



سید محمد حسین میر باقری



وظائف منتظران

مؤلف: سید محمد حسین میرباقری

مترجم: مهدی حسینیان قمی

سرشناسه	: میرباقری، سید محمدحسین، ۱۳۴۳-
عنوان قراردادی	: وظائف العباد تجاه الإمام المنتظر(عج)، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: وظائف منتظران/ نالیف سیدمحمدحسین میرباقری؛ ترجمه مهدی حسینیان قمی
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن/ ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	: ۲۶۸ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۷۸-۲ / ریال ۲۴۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: فارسی - عربی
موضوع	: محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق - غیبت
موضوع	: Muhammad ibn Hasan, Imam XII – Occultation
موضوع	: مهدویت - انتظار
موضوع	: Mahdism - Waiting
شناسه افزوده	: حسینیان قمی، مهدی، ۱۳۳۶-، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۶۰۲۱ ۹ م / ۴ / BP۳۳۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۳۷۱۵۳



وظایف منتظران

مؤلف:	سید محمدحسین میرباقری
مترجم:	مهدی حسینیان قمی
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
حروف نگار:	ناصر احمدپور
صفحه آرا:	علی قنبری
طراح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۷
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
بها:	۲۴۰/۰۰۰ ریال
شابک:	ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۷۸-۲ ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۷۸-۲
مرکز پخش:	قم - خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۵	فصل اول: وظایف امت نسبت به شخص امام <small>علیه السلام</small>
۱۷	باب اول: معرفت و شناخت امام <small>علیه السلام</small>
۱۷	[وظیفه ۱] الف) پذیرش امامت او
۲۱	اخذ میثاق بر توحید، نبوت و امامت
۳۷	روایاتی درباره لزوم معرفت و شناخت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۹	انکار امام قائم <small>علیه السلام</small> انکار رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> است و شک و تردید در او کفر است
۴۱	[وظیفه ۲] ب) تحصیل معرفت و شناخت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۳	دسته اول روایات
۴۴	دسته دوم روایات
۴۵	دسته سوم روایات
۴۸	دسته چهارم روایات
۵۲	برترین درجات علم، شناخت خدا و شناخت اولیای اوست:
۵۳	اسباب حصول معرفت
۵۵	تسلیم آنان بودن و اطاعت از او امر و نواهی آنان کردن و تأدب به آداب شان
	یادگیری علوم و احادیث شان و پذیرش آن و تدبیر در آن و مطالعه در سیره و مکارم اخلاق و
۵۵	معجزات شان <small>علیهم السلام</small>
۶۰	[وظیفه ۳] ج) معرفت و شناخت شریعت جد امام زمان <small>علیه السلام</small> و پدراننش <small>علیهم السلام</small> و تمسک به آن
۶۳	[وظیفه ۴] د) امامش را حاضر بداند و خودش را در محضر امامش ببیند
۷۰	آثار حاضر دانستن امام

- باب دوم: اظهار محبت امام علیه السلام ۷۹
- [وظیفه ۵] الف) وجوب محبت خدا و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام و وجوب بغض دشمنان شان ۷۹
- محبت همان شیعه است که به ولایت امامان علیهم السلام ایمان دارد، جز مؤمن ایشان را دوست نمی دارد و جز کافر میغوضشان نمی دارد..... ۸۲
- وجوب دوستی امامان علیهم السلام و اینکه محبت آنان برترین چیزی است که مایه تقرب بندگان می شود ۹۴
- محشور شدن با کسی که او را دوست دارد و محشور شدن با کسی که به او اقتداء می کند . ۹۸
- باید امامان علیهم السلام به نزد فرد محبوب تر از خود او باشند ۱۰۰
- آثار محبت و بغض ۱۰۵
- آثار بغض و عدم محبت ۱۰۵
- آثار محبت و فضائل شیعه و دوستداران اهل بیت علیهم السلام ۱۱۲
- وجوب بغض دشمنان و برائت از آنان ۱۴۳
- ولایت بی برائت قبول نیست ۱۴۶
- وجوب محبت محبت اهل بیت علیهم السلام گرچه زشت رفتار باشد. و وجوب بغض میبغض اهل بیت علیهم السلام گرچه خوش عمل باشد ۱۴۸
- لعن کسانی که بغض آل محمد را دارند ۱۴۹
- ب) محبت خدا نسبت به حضرت مهدی عجل الله فرجه و محبت او در دل های مؤمنان ۱۵۲
- [وظیفه ۶] ج) اظهار محبت به امام مهدی عجل الله فرجه که در دعا های فراوان آمده ۱۵۵
- [وظیفه ۷] د) درخواست دیدار آن حضرت ۱۵۸
- باب سوم: حزن و اندوه بر امام علیه السلام ۱۶۱
- [وظیفه ۸] الف) اندوه از فراق امام علیه السلام ۱۶۱

- [وظیفه ۹] ب) گریه بر حضرت و ناله‌های طولانی بر او ۱۶۶
- [وظیفه ۱۰] ج) حزن و اندوه بر اینکه دشمنان حکومت امام را غصب کرده‌اند ۱۶۸
- [وظیفه ۱۱] د) حزن و اندوه به خاطر فتنه‌هایی که بر سر شیعه آمده ۱۷۷
- باب چهارم: همیشه به یاد او بودن ۱۸۱**
- [وظیفه ۱۲] الف) یاد خواص از حضرت ۱۸۱
- [وظیفه ۱۳] ب) یاد حضرت و دعا برای او ۱۸۴
- [ج) دعاهای مرتبط با حضرت در زمان‌ها و دوران‌ها و زیارات آمده درباره حضرت ۱۸۶
- [وظیفه ۱۴] د) دعا به امام علیه السلام و برای حفظ امام در غیبت و پس از ظهورش ۱۸۷
- [وظیفه ۱۵] ه) دعا برای طول عمر شریف حضرت ۱۹۱
- و) دعا برای ظهور حضرت ۱۹۲
- [وظیفه ۱۶] دعا برای فرج حضرت و پیروزی او بر دشمنان و هلاکت دشمنان به دست او ۱۹۲
- [وظیفه ۱۷] دعا برای برپایی دین و احیای سنت به دست امام علیه السلام ۱۹۵
- [وظیفه ۱۸] دعا برای اینکه امام علیه السلام زمین را از عدل و قسط پر سازد ۱۹۸
- [وظیفه ۱۹] دعا به اینکه از یاران و اعوان او باشیم ۲۰۱
- باب پنجم: انتظار فرج و مسائل مرتبط با آن ۲۰۷**
- الف) دعا برای فرج ۲۰۷
- [وظیفه ۲۰] ب) انتظار فرج ۲۰۸
- [وظیفه ۲۱] ج) عدم شتاب و تسلیم بودن در برابر امر حضرت ۲۱۳
- نتیجه شتاب و عجله کردن ۲۱۵
- [وظیفه ۲۲] د) ترک تعیین وقت ظهور ۲۲۰
- [وظیفه ۲۳] ه) صبر بر غیبت ۲۲۲

- [وظیفه ۲۴] و) صبر بر فتنه‌های غیبت ۲۲۴
- [وظیفه ۲۵] ز) درخواست صبر و شکیبایی ۲۲۹
- [وظیفه ۲۶] ح) سفارش کردن یکدیگر به صبر و شکیبایی ۲۳۱
- [وظیفه ۲۷] ط) تضرع کردن برای محفوظ ماندن در فتنه‌ها ۲۳۴
- دعا برای فرج حضرت ۲۳۸
- خواندن دعای حریق ۲۳۸
- التزام به دعای اللهم عرفنی نفسک ۲۳۹
- [وظیفه ۲۸] ی) استغاثه به حضرت در مشکلات و توسل به او ۲۴۰
- [وظیفه ۲۹] ک) آماده‌سازی سلاح در انتظار ظهورش ۲۴۶
- باب ششم: کارهایی که به خاطر حضرت انجام داده می‌شود ۲۴۷
- [وظیفه ۳۰] الف) رعایت تقوی و تأدب به آداب حضرت ۲۴۷
- [وظیفه ۳۱] ب) در پی رضایت او بودن ۲۵۲
- [وظیفه ۳۲] ج) عهد با آن حضرت و تجدید بیعت در هر صبح و پس از نمازهای فریضه
و ۲۵۳
- [وظیفه ۳۳] د) تعظیم به امام و ایستادن به هنگام یاد امام علیه السلام ۲۶۲
- [وظیفه ۳۴] ه) زیارت حضرت علیه السلام ۲۶۳
- [وظیفه ۳۵] و) زیارت مشاهد مشرفه حضرت و مواقع منتسب به حضرت و تعظیم آن‌ها
..... ۲۶۴
- [وظیفه ۳۶] ز) خواندن زیارت‌نامه‌ها و دعاها ۲۷۰
- [وظیفه ۳۷] ح) صلوات بر امام علیه السلام ۲۷۰
- [وظیفه ۳۸] ط) اهدای ثواب نماز به حضرت علیه السلام ۲۷۲
- [وظیفه ۳۹] ی) اهدای ثواب قرائت قرآن به حضرت ۲۷۳

- [وظیفه ۴۰] حج به نیابت از امام و فرستادن نائب برای حج از طرف امام ۲۷۴
- [وظیفه ۴۱] طواف از طرف حضرت علیه السلام ۲۷۷
- [وظیفه ۴۲] زیارت از طرف امام علیه السلام و فرستادن نائب برای زیارت از طرف حضرت ۲۷۹
- [وظیفه ۴۳] صدقه دادن از طرف حضرت ۲۸۱
- باب هفتم ۲۸۵
- [وظیفه ۴۴] مال در اختیار امام علیه السلام قرار دادن ۲۸۵
- صله شیعیان امامان علیهم السلام صله خود امامان است ۲۸۹
- باب هشتم ۲۹۱
- [وظیفه ۴۵] سعی و تلاش در خدمت کردن به امام علیه السلام و اهتمام به یاری رسانی به او ۲۹۱
- فصل دوم: وظائف بندگان در مورد خودشان و یا در ارتباط بعضی با بعضی آن هم نسبت به امام علیه السلام
- ۲۹۷
- باب اول ۲۹۹
- [وظیفه ۴۶] اظهار کردن عالم علم خویش را در جهت حیات مردم و رفع شبهات ملحدان و بدعت‌های بدعت‌گذاران ۲۹۹
- باب دوم ۳۰۵
- [وظیفه ۴۷] رعایت تقیه و کتمان اسرار امامان علیهم السلام ۳۰۵
- باب سوم ۳۱۱
- [وظیفه ۴۸] توبه گنهکاران و ارجاع آنان به امام علیه السلام ۳۱۱
- باب چهارم ۳۱۵
- [وظیفه ۴۹] دعای شیعیان در حق یکدیگر ۳۱۵
- باب پنجم ۳۲۱
- [وظیفه ۵۰] رفع هم و غم مؤمنان و صله آنان و انجام خواسته‌هایشان ۳۲۱

باب ششم ۳۳۱

[وظیفه ۵۱] گرمی داشت و تعظیم کسی که منسوب به امامان علیهم السلام است حال یا به قرابت و

نزدیکی جسمانی و یا قرابت و نزدیکی روحانی ۳۳۱

باب هفتم ۳۳۹

[وظیفه ۵۲] اتحاد و اجتماع شیعه و عدم اختلاف میان شان ۳۳۹

[وظیفه ۵۳] الف) دیدار شیعه با یکدیگر درباره امام علیه السلام و اقامه مجالس برای او ۳۴۷

[وظیفه ۵۴] ب) برافراشته کردن یاد او و پخش فضیلت های او ۳۵۰

[وظیفه ۵۵] ج) محبوب کردن حضرت نزد مردم ۳۵۶

دستور به دوست داشتن امام علیه السلام ۳۵۶

بیان محبت امامان علیهم السلام نسبت به امام علیه السلام و محبت آنان نسبت به کسی که امام را دوست

می دارد ۳۵۷

بیان احسان امام علیه السلام به خلق ۳۵۷

با عمل، امامان علیهم السلام را محبوب مردم سازیم ۳۶۳

مقدمه

ستایش ویژه خداوند پروردگار جهانیان است. و درود خدا بر محمد ﷺ و خاندان پاک او باد.

خدایا تو برای ولایت حجة بن الحسن - که درود تو بر او و بر پدراناش باد - در این ساعت و هر ساعتی ولی و سرپرست و نگاهدارنده و رهبر و یاور و راهنما و نگهبان باش تا آن که او را در زمینت به دلخواه سکنی دهی و زمانی دراز او را در زمین بهره مند سازی.^۱

خداوند عزوجل انسان را بیهوده و به بازی نیافریده است، بلکه این انسان می تواند به بالاترین درجات تعالی دست یابد و یا به پست ترین جایگاه سقوط نماید، تا آنجا که بدترین جنبیده گردد.

این انسان اگر به خداوند عزوجل نزدیک شود سعادت مند و مخلص در بهشت گردد. و هر کس که از خداوند متعال دور گردد او شقاوت مند و مخلص در آتش شود. و تقرب به خدا امکان ندارد مگر در سایه تقرب به اولیاء و حجت های الهی حضرت محمد ﷺ و خاندان وی ﷺ.

۱. این حمد و درود و دعا به این شکل (تمجید خدا و صلوات بر پیامبر و آل او و سپس دعاء: اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُشَكِّتَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا) در روایت آمده است.

ما در این کتاب مان آنچه وظیفه هر فرد در برابر امامش است را بیان کردیم تا با رعایت آن به امامان علیهم السلام نزدیک شود. برخی از این وظایف در ارتباط با حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه است به این عنوان که او یکی از امامان علیهم السلام است. و برخی وظایف ویژه امام زمان عجل الله فرجه است مانند انتظار فرج و گشایش و هر وظیفه‌ای که در ارتباط با شخص امام زمان عجل الله فرجه است.

سپس ما این وظایف را تقسیم می‌کنیم به وظایف واجب و اساسی‌ای که اگر انجام نگیرد هیچ چیز دیگری سودمند نخواهد بود و شخص، مومن و اهل نجات نمی‌گردد. مانند شناخت و معرفت امام عجل الله فرجه، و پذیرش امامت او و محبت به او و کینه دشمنانش و نیز به وظایفی که از جنس ارتباط قلبی با امام عجل الله فرجه است مانند محبت به امام و اظهار این محبت و حزن و اندوه و گریه بر فراق امام و غیبت او. و قسم سوم دعا برای محفوظ بودن او و برای فرج او.

و قسم چهارم وظایفی که به امر فرج او مربوط می‌شود. از انتظار فرج و صبر بر غیبت و فتنه‌هایی که در زمان غیبت واقع می‌شود و استغاثه به حضرت و توسل به او در این زمینه‌ها و دیگر امور مهم مربوط به امر فرج حضرت.

و قسم پنجم وظایفی که در مورد کارهایی است که به خاطر حضرت انجام می‌گیرد مانند زیارت حضرت و حج به نیابت از حضرت و اهداء ثواب نماز و قرائت قرآن به حضرت و صدقه دادن از سوی حضرت و کارهای دیگر.

این کارها همه وظیفه فرد در برابر خود امام عجل الله فرجه است ولی کارهای بسیار و وظایفی برای بندگان در برابر حضرت حجت عجل الله فرجه وجود دارد، اما نسبت به دیگران مانند اینکه عالم باید علم و دانش خود را اظهار نماید تا مردم را به سوی امام و شریعت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدایت کند و شبهه‌ها و بدعت‌ها را برطرف سازد.

و مانند همکاری مردم در مورد دعوت انسان‌ها به سوی امام علیه السلام و محبوب‌سازی امام علیه السلام در نزد انسان‌ها و مانند برطرف‌سازی همّ و غمّ مسلمانان و برطرف‌سازی نیازها و خواسته‌هایشان.

امام علیه السلام پدر مسلمانان و مؤمنان است و باید کسی که مدعی است شیعه او و دوستدار اوست به انجام خواسته‌ها و حوائج فرزندان و عیالات او پردازد.

اینها برخی از انواع وظایف امت بود که بر شمردیم وظایف و امور دیگری نیز هست که طبق آنچه ما در این کتاب آورده‌ایم به ۵۵ وظیفه می‌رسد.

از اینها ۴۵ وظیفه مربوط به دسته اول وظایف است که درست در برابر خود امام علیه السلام داریم و ۱۰ امر دیگر مربوط به دسته دوم وظایف است که در برابر امام علیه السلام نسبت به دیگران داریم. و شاید تعداد این وظایف بیش از این باشد همان‌گونه که در این کتاب ما به آن اشاره کرده‌ایم.

خداوند ما و شما را به انجام وظایف مان در برابر سرور و مولا و ولی امرمان صاحب العصر و الزمان - که هزارها درود و ثنا بر او باد و خداوند فرج او را نزدیک فرماید - موفق بدارد.

از خداوند عزوجل همان را که در دعای ندبه به ما آموخته‌اند می‌طلبیم:

خدایا ما را بر رساندن حقوق حضرت به او و تلاش در راه اطاعت از او و دوری از معصیت‌ها کمک کن و بر ما به رضایت و خشنودی او منت نه و رأفت و رحمت و دعا و خیر او را به ما ببخش آن اندازه که بدان به رحمت گسترده‌ات و رستگاری در پیشگاهت دست یابیم.

این کتاب یک فصل و بخش از کتاب ما به نام موسوعة الامام المنتظر علیه السلام است که آن را به این شکل جدید با تغییرات اندکی بدون تغییر در محتوا جداگانه ارائه

کرده‌ایم به گونه‌ای که کتابی مستقل شده است. و این بدان جهت است که بحث از وظایف ما در برابر امام‌مان از مباحثی است که مورد نیاز همه مردم است که شاید نتوانند به کتاب کامل موسوعه مراجعه کنند.

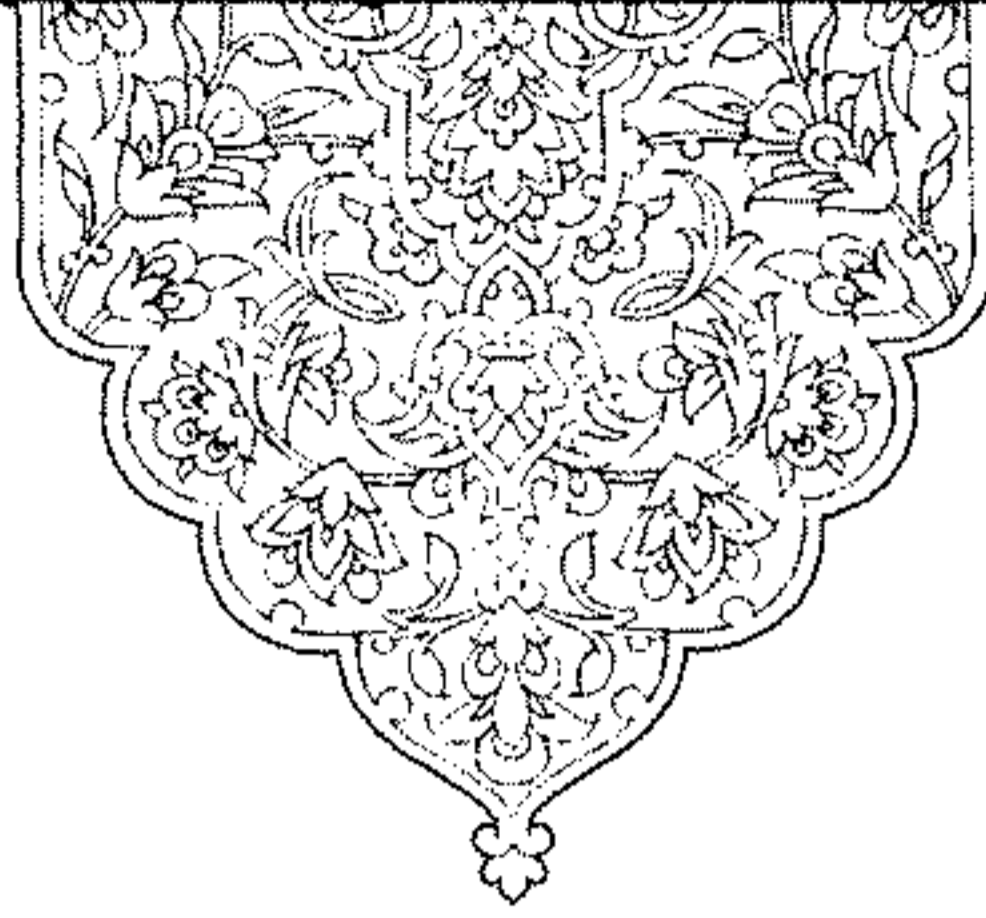
از مؤسسه آینده روشن برای نشر این کتاب سپاس‌گزاری می‌کنیم. خداوند توفیق‌شان دهد به گونه‌ای که حضرت حجّت علیه السلام از ایشان راضی باشد و آنان را از بهترین یاران و اعوان امام قرار دهد.

مؤلف: سید محمدحسین میرباقری /

۲۷ رجب ۱۴۳۸

مترجم: مهدی حسینیان قمی /

ماه مبارک رمضان ۱۴۳۸



فصل اول: وظائف امت نسبت به شخص امام عليه السلام

- باب اول: معرفت و شناخت امام عليه السلام
- باب دوم: اظهار محبت به امام عليه السلام
- باب سوم: حزون و اندوه بر امام عليه السلام
- باب چهارم: همیشه به یاد امام عليه السلام
- باب پنجم: انتظار فرج و آنچه بدان مرتبط است
- باب ششم: کارهایی که برای امام عليه السلام انجام می شود
- باب هفتم: مال در اختیار امام عليه السلام قرار دادن
- باب هشتم: تلاش در خدمت رسانی به امام عليه السلام و اهتمام به یاری رسانی به امام عليه السلام

الفصل الأول: وظائف العباد بالنسبة إليه عليه السلام

- الباب الاول: معرفته عليه السلام
- الباب الثاني: إظهار المحبة له عليه السلام
- الباب الثالث: الحزن عليه عليه السلام
- الباب الرابع: دوام ذكره عليه السلام
- الباب الخامس: انتظار الفرج وما يرتبط به
- الباب السادس: الأعمال التي يُعمل بها لأجله عليه السلام
- الباب السابع: صلة الإمام عليه السلام بالمال
- الباب الثامن: السعي في خدمته عليه السلام والاهتمام بنصرته

باب اول: معرفت و شناخت امام علیه السلام

[وظیفه ۱] الف) پذیرش امامت او

۱. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: ... برترین واجب‌ها و الزامی‌ترین آنها بر انسان شناخت پروردگار است... و پس از آن شناخت رسول صلی الله علیه و آله و شهادت به نبوت و پیامبری او و کمترین شناخت رسول صلی الله علیه و آله همان اقرار و اعتراف به پیامبری اوست و اینکه هر کتاب و امر و نهی‌ای که آورده از سوی خداوند عزوجل است.

و پس از آن، معرفت و شناخت امامی است که امامت او را در حال سختی و آسانی می‌پذیرد. معرفت به وصف و صفت و نام او و کمترین شناخت امام این است که او عدل پیامبر صلی الله علیه و آله است منهای درجه پیامبری و وارث اوست و اینکه

الباب الاول: معرفته علیه السلام

[۱] الف) القول بإمامته علیه السلام

۱. كفاية الأئمة الحسين بن علي، عن هارون بن موسى، عن محمد بن الحسن، عن الصقار، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام: ... إِنَّ أَفْضَلَ الْقَرَائِصِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ... وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَالشَّهَادَةُ لَهُ بِالنُّبُوَّةِ، وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّتِهِ وَأَنَّ مَا أَتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.
وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتُمُّ بِنِعْتِهِ وَصِفَتِهِ وَاسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلٌ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النُّبُوَّةِ، وَوَارِثُهُ، وَأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةَ اللَّهِ وَطَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَالرُّدُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ.

طاعت او طاعت خدا و طاعت رسول خداست و تسلیم شدن برای او در هر کاری و واگذاری امور به او و قبول فرمایشات او.

و اینکه بداند امام پس از رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و حسین و سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی آن گاه من و پس از من موسی فرزندم و پس از او علی فرزندش و پس از علی، محمد فرزندش و پس از محمد، علی فرزندش و پس از علی، حسن فرزندش و حضرت حجت از فرزندان امام حسن علیه السلام است....

در مبحث امامت به اثبات رسیده که: همان گونه که اقرار به وجود خدای متعال و اینکه او واحد یکتاست و شریک ندارد، واجب است همین طور اقرار به نبوت پیامبران و رسولانی که خداوند آنان را فرستاده است واجب است و در پایان آنان پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است که خداوند او را همراه با هدایت و دین خود برای همه مردم تا قیامت فرستاد و دیگر پس از او پیامبری نیست.

و همان گونه که اقرار به نبوت او واجب است همین طور اقرار به اوصیای دوازده گانه او از اهل بیتش واجب است که اول آنان پسرعمو و شوهر دخترش و پدر

وَيَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدِ عَلِيٍّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْحُجَّةُ مِنَ وُلْدِ الْحَسَنِ ... (كفاية الاثر، ص ۲۶۰ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶، به نقل از كفاية الاثر).

ثبت في كتاب الإمامة كما يجب الإقرار بالله تعالى وأنه واحد أحد لا شريك له، يجب الإقرار بنبوة من أرسله الله تعالى من الأنبياء والمرسلين عليهم السلام وفي خاتمهم النبي الكريم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله، أرسله بالهدى ودين الحق للناس كافة إلى يوم القيامة، وليس بعده نبي.

و كما يجب الإقرار بنبوته كذلك يجب الإقرار بأوصيائه الاثني عشر من أهل بيته، أولهم ابن عمه وزوج ابنته وأبو سبطيه علي بن أبي طالب عليه السلام، وبعده ابنه الحسن عليه السلام، وبعده أخيه الحسين عليه السلام، وبعده ابنه علي زين العابدين عليه السلام، وبعده ابنه محمد الباقر عليه السلام، وبعده ابنه جعفر الصادق عليه السلام، وبعده ابنه موسى الكاظم عليه السلام، وبعده ابنه علي الرضا عليه السلام، وبعده ابنه محمد الجواد عليه السلام، وبعده ابنه علي الهادي عليه السلام، وبعده ابنه الحسن العسكري عليه السلام، وبعده ابنه الحجة بن

دو فرزندش امام علی بن ابی طالب علیه السلام است و پس از او فرزندش امام حسن علیه السلام و پس از او برادر حسن امام حسین علیه السلام است و پس از او فرزندش امام زین العابدین علیه السلام و پس از او فرزندش امام محمد باقر علیه السلام و پس از او فرزندش امام جعفر صادق علیه السلام و پس از او فرزندش امام موسی کاظم علیه السلام و پس از او فرزندش امام علی بن ابن موسی الرضا علیه السلام و پس از او فرزندش امام محمد جواد علیه السلام و پس از او فرزندش امام علی الهادی علیه السلام و پس از او فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام و پس از او فرزندش حجت بن الحسن المهدی علیه السلام که همانم رسول خداست.

هرکس به خدای متعال اقرار نکند او کافر است و هرکس به وحدانیت و یکتایی او اقرار نکند مشرک است و هرکس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقرار نکند ایمان او به خدا پذیرفته نیست و هرکس به اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورد ایمانش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته نمی شود.

خداوند متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مانده، ۶۷) ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت برتو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان. و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای.

و هنگامی که خداوند رسالت پیامبرش را نپذیرد اگر او به ولایت علی علیه السلام اقرار نکند و مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت ننماید دیگر با مردم چگونه خواهد بود؟

الحسن المهدی سمي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

فمن لم يقرب الله تعالى فهو كافر، ومن لم يقرب بوحدانیته فهو مشرك، ومن لم يقرب بالنبي صلی الله علیه و آله و سلم لم يقبل إيمانه بالله، ومن لم يؤمن بأوصيائه علیهم السلام لم يقبل إيمانه بالنبي.

فقد قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾.

فإذا لم يقبل الله من النبي صلی الله علیه و آله و سلم رسالته إن لم يقرب بولاية علي علیه السلام ولم يدع الناس إلى ذلك،

۲. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی به امام علی علیه السلام فرمود: ... خداوند به من دستور داده که از حق تو واجب کنم آنچه را که به من دستور داده که از حق خودم واجب سازم بنابراین حق تو بر هر کس که به من ایمان آورد واجب است آن گونه که حق من بر او واجب است.

و اگر تو نبودی حزب خدا شناخته نمی شد و به وسیله تو دشمن خدا شناخته می شود. و اگر مردم با ولایت تو خدا را ملاقات نکنند با چیزی خدا را ملاقات نکرده اند و جایگاه من بزرگتر از جایگاه همه پیروان من است با این حال خداوند درباره تو فرو فرستاد که: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان. و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای.

اگر من آنچه را که به آن مأمور شده بودم ابلاغ نمی کردم عملم حبط و نابود می شد. من به تو نمی گویم مگر آنچه را که پروردگارم می گوید و آنچه را که به تو می گویم از سوی خدا در مورد تو نازل گشته است. به خدا شکایت می برم از این که امت من پس از من بر علیه تو پشت به پشت هم می دهند.

فکیف بالناس؟

۲. تفسیر فرات: النبی صلی الله علیه و آله لعلی فی حدیث طویل: جعفر بن محمد الفزاري معنعناً، عن أبي جعفر محمد بن علي علیه السلام، قال: ... وَلَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفْتَرِضَ مِنْ حَقِّكَ مَا أَمَرَنِي أَنْ أَفْتَرِضَهُ مِنْ حَقِّي، فَحَقَّقَكَ مَفْرُوضَ عَلِيٍّ مِنْ أَمْرٍ فِي كَافِرَاتِ حَقِّي عَلَيْهِ.

وَلَوْلَاكَ لَمْ يُعْرَفْ حِزْبُ اللَّهِ وَبِكَ يُعْرَفُ عَسَدُ اللَّهِ، وَلَوْلَمْ يَلْقَسُوهُ بِوَلَايَتِكَ مَا لَقَسُوهُ بِشَيْءٍ، وَإِنَّ مَكَانِي لِأَعْظَمَ مِنْ مَكَانٍ مِنْ تَبِعِي، وَلَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ».

فَلَوْلَمْ أَنْبِغْ مَا أَمَرْتُ بِهِ لِحَبِطِ عَمَلِي، مَا أَقُولُ لَكَ إِلَّا مَا يَقُولُ رَبِّي، وَإِنَّ الَّذِي أَقُولُ لَكَ لَمِنْ اللَّهِ نَزَلَ فِيكَ، قَالَ اللَّهُ أَشْكُو تَطَاهُرَ أُمَّتِي عَلَيْكَ بَعْدِي (تفسیر فرات کوفی، ص ۱۸۰ و عنه بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۹ و فی بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۰۵ عن الامالی للصدوق، ص ۴۹۴).

اخذ میثاق بر توحید، نبوت و امامت

این موضوع جدیدی نیست بلکه خداوند در روز اخذ میثاق، از مردم بر توحید، نبوت پیامبران و ولایت امامان پس از او پیمان گرفت؛

۳. امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل که: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (اعراف، ۱۷۲) و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» فرمود: خداوند از پشت حضرت آدم نسل او را تا روز قیامت به سان مورچه بیرون آورد و خودش را به آنان شناساند. و اگر این نبود هیچ کس پروردگارش را نمی شناخت و خداوند فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (همان) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا.

و اینکه محمد رسول خدا و علی امیرمؤمنان است.

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم بدانند که چه زمانی علی علیه السلام امیرمؤمنان نامیده

أخذ الميثاق على التوحيد والنبوة والإمامة

ثم إن هذا ليس أمراً حادثاً، بل يوم أخذ الميثاق أخذ الله ميثاق الناس على التوحيد ونبوة نبيّنا وولاية الأئمة من بعده عليهم السلام.

۳. بصائر الدرجات: أحمد بن محمد، عن الحسن بن موسى، عن علي بن حنّان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عزوجل: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ».

قال: أخرج الله من ظهر آدم ذريته إلى يوم القيامة كالدّر، فعرفهم نفسه، ولولا ذلك لم يعرف أحد ربه وقال: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ».

وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۲، ح ۹ و عنه بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۸۰، ح ۲۳ و بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۹۴، ح ۵۴ عن تفسير الفرات، ص ۱۴۸).

شد حقّ او را انکار نمی کردند. به امام گفته شد چه زمانی نامیده شد؟ حضرت این آیه را خواندند که: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...» (اعراف، ۱۷۲) و (به خاطر بیاور) زمانی که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریّه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا. حضرت فرمود: و اینکه محمّد رسول خدا و علی امیرمؤمنان است.

ولی جزعده کمی به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام اقرار نکردند آن گونه که در حدیث آمده؛ و لذا در حدیث معراج آمده است:

۵. امام صادق علیه السلام از جدّش روایت کرده که فرمود: ... پروردگارم جلّ و عزّ به من ندا داد: ای محمّد گفتم بله بله پروردگارم، سرورم و خدایم. فرمود: رحمت من از خشمم برای تو و نسل تو سبقت گرفته است تواز میان خلقم به من اقرار داری و تو امین من و حبیب من و رسول من هستی به عزت و جلالم اگر همه خلقم یک چشم بهم زدن در تو تردید و شک کنند و یا برگزیده گان از نسل تو را دشمن بدانند آنان را در

۴. کشف الیقین: من کتاب الإمامة، عن الحسن بن الحسين الأنصاري، عن يحيى بن العلاء، عن معروف بن خربوذ المكي، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: لو يعلم الناس متى سمي عليّ أمير المؤمنين لم ينكروا حقّه، فقيل له: متى سمي؟ فقرا: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...» الآية. قال: محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله وعلیّ أمير المؤمنين (الیقین، ص ۲۳۵ و عنه بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۵، ح ۴۴). ولكن لم يقرب ولايته إلا نفر قليل، كما في الحديث الذي قبله، ولذا ورد في حديث المعراج: (بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۵، ح ۴۳).

۵. کشف الیقین: محمّد بن العباس، عن محمّد بن همام بن سهيل، عن محمّد بن إسماعيل العلوي، عن عيسى بن داود النجار، عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه علیه السلام: ... فناداني ربّي جلّ و عزّ: يا محمّد، قلت: لبيك ربّي وسيدّي وإلهي، قال: سبقت رحمتي غضبي لك ولذرتيتك، أنت مقرّبي من خلقي وأنت أميني وحببي ورسولي، وعزّرتي وجلّالي، لو لقيني جميع خلقي يسكون فيك طرفة عين أو يفيضون صفوتي من ذرتيتك، لأدخلتهم ناري ولا أبالي. يا محمّد، عليّ أمير المؤمنين وسيد المسلمين وقائد الغر المحجلين إلى جنّات النعيم (الیقین، ص ۲۶۸ و عنه بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۱ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۴۶ تاويل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۶۰۵).

آتشم وارد می سازم و باکی ندارم. ای محمد علی امیرمؤمنان و سرور مسلمانان و رهبر سفیدرویان به سوی نعیم بهشت است.

۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند جلّ جلاله فرمود: اگر همه مردم برولایت علی اجتماع می کردند آتش را خلق نمی کردم.

۷. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اجتماع می کردند خداوند آتش را خلق نمی کرد.

و خداوند از پیامبران، پیمانی ویژه گرفت.

۸. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: خداوند تبارک و تعالی میثاق پیامبران را برولایت علی علیه السلام گرفت و از پیامبران تعهد به پذیرش ولایت علی علیه السلام را گرفت.

۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نبوت برای پیامبری در اظله (عالم نور) کامل نگشت تا آن که ولایت من و ولایت اهل بیت من بر او عرضه شد و ایشان برای او مجسم

۶. الأمالی للصدوق: السناني، عن الأسدي، عن النخعي، عن النوفلي، عن علي بن سالم، عن أبيه، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن عكرمة، عن ابن عباس، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَى وَلايَةِ عَلِيٍّ، مَا خَلَقْتُ النَّارَ (امالی شیخ صدوق، ص ۶۷۵، و عنه بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۷، ح ۲ و بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۹، ح ۱۲ عن بشارة المصطفى، ج ۲، ص ۷۵).

۷. المناقب لابن شهر آشوب: طاووس، عن ابن عباس: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ النَّاسَ لَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ ظَالِبٍ علیه السلام، لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۸ عن الفردوس و عنه بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۳۸، ح ۸، و ح ۱۰ عن كشف الغمّة ج ۱، ص ۹۹ عن مناقب الخوارزمي).
وأخذ ميثاقاً خاصاً من الأنبياء:

۸. بصائر الدرجات: الحسن بن علي بن النعمان، عن يحيى بن أبي زكريا، عن أبيه و محمد بن سماعة، عن فيض بن أبي شيبه، عن محمد بن مسلم، قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ عَلِيٍّ وَوَلايَةِ عَلِيٍّ، وَأَخَذَ عَهْدَ النَّبِيِّينَ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ علیه السلام (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۳، و عنه بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۰، ح ۲۶، بصائر الدرجات).

شدند و پیامبران به اطاعت و ولایت ایشان اقرار کردند.

۱۰. امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پیامبری به او خبر داده نشد (و به پیامبری نرسید) و هیچ رسولی فرستاده نشد مگر همراه با ولایت ما و برتری دادن ما بر دیگران.

۱۱. امام باقر علیه السلام فرمود: ولایت ما ولایت خداست که هیچ پیامبری را هرگز برنینگخته مگر به آن.

۱۲. محمد بن عبدالرحمن گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: ولایت ما ولایت خداست که هیچ پیامبری جز به آن برانگخته نشده است.

۱۳. امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ پیامبر و فرشته ای نیست مگر اینکه ملتزم به محبت ماست.

و خداوند پیمان ویژه برای حضرت مهدی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم گرفت.

۹. بصائر الدرجات: أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن ابن عميرة، عن الحضرمي، عن حذيفة بن أسيد، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا تَكَامَلَتِ النَّبِيُّؤُ لِنَبِيِّ فِي الْأَظْلَمَةِ حَتَّى عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي، وَمَثُلُوا لَهُ فَأَقْرَبُوا بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۳ و عنه بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱، ح ۲۷).

۱۰. بصائر الدرجات: السندي بن محمد، عن يونس بن يعقوب، عن عبد الأعلى، قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا مِنْ نَبِيٍّ نَبِيٍّ وَلَا مِنْ رَسُولٍ أُرْسِلَ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا وَتَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۵، و عنه بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱، ح ۲۹).

۱۱. بصائر الدرجات: ابن يزيد، عن يحيى بن المبارك، عن ابن جبلة، عن حميد بن شعيب، عن جابر، قال: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَوَلَايَتُنَا وَوَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۵، و عنه بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱، ح ۳۰ باربعة اسانيد، الرابعه عن ابي عبد الله عليه السلام التي ستأتي في الحديث الاثني).

۱۲. الأمالي للطوسي: أحمد بن عبدون، عن علي بن محمد بن الزبير، عن علي بن الحسن بن فضال، عن العباس بن عامر، عن أحمد بن رزق الغمشاني، عن محمد بن عبد الرحمن، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَوَلَايَتُنَا وَوَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يُبْعَثْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِهَا (امالي شيخ طوسي، ص ۶۷۱، و عنه بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۳۶، كافي، ج ۱، ص ۴۳۷، امالي شيخ مفيد، ص ۱۴۲، عنه بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۶۲).

۱۳. قصص الأنبياء عليهم السلام: الصدوق، عن السكري، عن الجوهري، عن ابن عمارة، عن جابر الجعفي، عن الباقر صلوات الله عليه، قال: وَمَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا مَلِكٍ إِلَّا وَكَانَ يَدِينُ بِمَخْبِيَّتِنَا (قصص الأنبياء، ص ۲۲۹، عنه بحار الأنوار، ج ۲۶).

۱۴. امام باقر علیه السلام فرمود: سپس خداوند پیمان از پیامبران گرفت و فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» آیا من پروردگار شما نیستم. سپس خداوند فرمود: و اینکه این محمد رسول خداست و اینکه این علی امیرمؤمنان است. همه گفتند: آری. پس نبوت برایشان تثبیت شد. و خداوند بر پیامبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شما هستم و محمد رسول خدا و علی امیرمؤمنان و اوصیای او پس از او والیان امر من و خازنان علم و دانشم هستند و آنکه مهدی است که از او برای دینم یاری می‌گیرم و با او دولت و حکومت را آشکار می‌سازم و به وسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و به واسطه او پرستش می‌شوم که چه خواسته و چه نخواستہ و با گره، همه گفتند: ما اقرار کردیم و شهادت دادیم ای پروردگار و حضرت آدم انکار نکرد ولی اقرار هم نکرد پس اولوالعزمی برای این پنج نفر در مورد مهدی علیه السلام ثابت گشت ولی آدم عزمی بر اقرار به مهدی نداشت و این همان گفته خدای عزوجل است که: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتْنَيْهِ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم؛ اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم. حضرت فرمود: تنها منظور این است که رها کرد.

ص ۲۸۴ ح ۴۱

وَأَخَذَ عَلِيٌّ أُولِيَّ الْعِزْمِ مِيثَاقًا خَاصًّا لِلْمَهْدِيِّ علیه السلام

۱۴. بصائر الدرجات: أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن داود العجلي، عن زرارة، عن حمران، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى السَّبِيَّةِ، فَقَالَ: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ». ثُمَّ قَالَ: وَأَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، قَالُوا: بَلَى، فَتَبَيَّنَتْ لَهُمُ النَّبُوءَةُ، وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعِزْمِ: أَنِّي رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلاةٌ أَمْرِي وَخُرَّانٌ عِلْمِي، وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَأَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَأَعْتَبُدُ بِهِ طَوْعاً وَكَرْهاً، قَالُوا: أَقْرَبْنَا وَشَهِدْنَا يَا رَبِّ، وَلَمْ يَجِدْ آدَمَ وَلَمْ يُقَرَّ، فَتَبَيَّنَتْ الْعِزْمَةُ لَهُؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ، وَلَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتْنَيْهِ. وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»، قَالَ: إِنَّمَا يَعْنِي فَتْرَكَ. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۷۰، عنه بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۷۹ ح ۲۲ و ج ۶۴ ص ۱۱۳ عن الكافي: ج ۲

ص ۸)

و بر همین پایه آمده است: اگر پیامبران بر بغض نسبت به علی علیه السلام اجتماع کنند که نمی‌کنند خداوند آنان را با آتش عذاب خواهد نمود.

۱۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ... ای ابن عباس اگر فرشته‌های مقرب و پیامبران مرسل بر بغض و کینه علی علیه السلام اجتماع کنند که نمی‌کنند خداوند آنان را با آتش عذاب خواهد کرد....

۱۶. حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: ولایت علی علیه السلام در همه صحف پیامبران نوشته شده است. و خداوند پیامبری را بر نینگیخته مگر با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصایت علی علیه السلام که درود خدا بر هردو باد.

۱۷. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده: ... خداوند احدی از خلقش را نیافرید و احدی از رسولانش را بر نینگیخت مگر اینکه آنان را به ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و جانشینان علیهم السلام او دعوت کرد و از رسولانش بر آن عهد گرفت تا بر آن بمانند و دیگر عموم امت بدان پای بند باشند....

و صفات پیامبر و نام او در کتاب‌های پیامبران آمده و خداوند از او یاد کرده که:

وعلى هذا ورد: لو اجتمع الأنبياء على بغض علي ولن يفعلوا، لعذبهم الله بالنار:

۱۵. الأمالي للطوسي: المفيد، عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن سعيد بن عبد الله بن موسى، عن محمد بن عبد الرحمن، عن المعلی بن هلال، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال صلی الله علیه و آله: ... يا ابن عباس، لو أن الملائكة المقربين والأنبياء المرسلين اجتمعوا على بغضه - ولن يفعلوا - لعذبهم الله بالنار... (الأمالي للطوسي: ص ۱۰۴. عنه بحار الأنوار: ج ۳۸ ص ۲۵۷ و ج ۲۷ ص ۲۱۹ ذکر بعضه و ج ۲۸ ص ۸۲ عن كتاب المحتضر للحسن بن سليمان نقلاً من كتاب الدر المنتقى في مناقب أهل الثقي، يرفعه بإسناده إلى سعيد بن جبیر، عن ابن عباس)

۱۶. بصائر الدرجات: ابن یزید، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن علیه السلام، قال: ولایت علی علیه السلام مکتوبه فی جمیع صحف الأنبياء، ولن یبعث الله نبياً إلا بنبوته محمد صلی الله علیه و آله و وصیته علی علیه السلام صلوات الله علیهما. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۷۲، عنه بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۸۰ ح ۲۴)

۱۷. تفسیر الإمام العسکری علیه السلام: ... ما خلق الله أحداً من خلقه ولا بعث أحداً من رسله إلا ليدعوهم إلى ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و خلقائیه، و یاخذ به علیهم العهد ليقیموا علیه، و لیعمل به سائر عوام الأمم... (التفسیر المنسوب إلى العسکری علیه السلام ص ۳۷۹، عنه بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۹۰ ح ۴۹)

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (البقرة: ۱۴۶) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسند.

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ... مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید،... این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است.

«... وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ...» (البقرة: ۸۹) و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند (که با کمک آنان، بردشمنان پیروز گردند) با این همه، هنگامی که این (کتاب، و پیامبری) را که (از قبل) شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند.

و آیات بسیار دیگری داریم که همه دلالت دارد که اهل کتاب آشنا با بعثت پیامبر و صفات او بوده اند.

و نیز روایات احتجاج پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام با عالمان اهل کتاب در این باره و اینکه اینها در کتاب هایشان ثبت شده بوده و پیامبر و امامان علیهم السلام متن کتاب هایشان را به زبان خودشان برایشان می خواندند.

و این امری است که تردید و شکی در آن نیست، برای هرکس که به کتاب های

ووردت صفات النبی و اسمه فی کتب الانبیاء، وقد ذکره الله تعالی: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (البقرة: ۱۴۶)

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ... ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ...» (الفتح: ۲۹)

«... وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ...» (البقرة: ۸۹)

و آیات كثيرة أخرى دالة على عرفان أهل الكتاب لبعثة النبي وصفاته و... .

وأيضاً ما ورد في احتجاجات النبي صلی الله علیه و آله والأئمة علیهم السلام مع علمائهم في ذلك، وأنه ثبت في كتبهم هذا وقرأوا لهم متن

كتبهم بلسانهم و... .

اهل کتاب و به تاریخ و آیات و روایات آمده در این زمینه مراجعه کند.

و اما در خصوص این امت، پیامبر بزرگوار از نخستین روزی که دعوت خود را در این باره در جمع فرزندان عبدالمطلب اعلام کرد:

۱۸. امام علی علیه السلام فرمود: چون آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و خویشاوندان نزدیک را انداز کن یعنی قبیله نابت را. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندان عبدالمطلب را که در آن زمان چهل مرد بودند حال یکی بیشتر می شدند یا یکی کمتر دعوت کرد. و فرمود: کدامین یک از شما برادر من و وارث من و وزیر من و وصی من و خلیفه ام در میان شما بعد از من می شود؟ پس این را بر فرد فرد آنان عرضه کرد و همه از پذیرش آن سرپیچی کردند تا آنکه به من رسید گفتم: من ای رسول خدا و حضرت فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب این برادر و وارث و وصی و وزیر و خلیفه من در میان شما پس از من است. مردم برخاستند و برخی به برخی می خندیدند و به ابوطالب می گفتند: پیامبر به تو دستور داد که به این جوان گوش فرا دهی و از او اطاعت کنی. و پس از این روز در موارد بسیاری با کمترین مناسبت (و شاید اکثر این موارد نقل نشده باشد با اینکه آنچه نقل شده جداً باز بسیار است) اعلام می کرد که امامت پس از او برای علی علیه السلام و فرزندان اوست و اینکه امامان دوازده نفرند نخستین آنان علی علیه السلام و آخرین آنان مهدی علیه السلام است و در بعضی روایات آمده که: علی سپس حسن سپس حسین سپس نه فرزند از فرزندان حسین و روایات دیگر؛ و در بعضی از روایات نام های دوازده گانه آنان را شمرده که من حدود چهل روایت در

وهذا أمر لاشك فيه لكل من راجع كتب أهل الكتاب والتاريخ والآيات والروايات الواردة فيها. وأما في هذه الأمة، فإن النبي الكريم من أول يوم أعلن دعوته في ذلك في جمع بني عبدالمطلب:

۱۸. علل الشرائع: الطالقاني، عن الجلودي، عن المغيرة بن محمد، عن إبراهيم بن محمد الأزدي، عن قيس بن الربيع وشريك بن عبد الله، عن الأعمش، عن المنهال بن عمرو، عن عبد الله بن الحارث بن نوفل، عن علي بن أبي طالب علیه السلام، قال: لما نزلت: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ أَي زَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ، دَعَا

این مورد دیده‌ام و تیمناً بعضی از این چهل روایت را می‌آورم:

۱۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از سوی پروردگار عزت جل جلاله برایم حدیث کرد که خداوند فرمود: هرکس بداند که معبودی جز من تنها نیست و اینکه محمد بنده و رسول من است و اینکه علی بن ابی طالب خلیفه و جانشین من است و اینکه امام از فرزندان او حجت‌های منند، او را به رحمتم وارد بهشت می‌کنم و با عفو او را از آتش نجات می‌دهم و جوارم را برای او مباح می‌سازم و کرامتم را برایش واجب می‌کنم و نعمتم را بر او کامل و تمام می‌کنم و او را از نزدیکان و خالصان خود قرار می‌دهم اگر مرا بخواند جوابش می‌دهم و اگر دعا کند اجابتش می‌کنم و اگر از من بخواهد به او می‌دهم و اگر سکوت کند من نسبت به او شروع می‌کنم و اگر بد کند به او رحم می‌کنم و اگر از من فرار کند او را می‌خوانم و اگر به سوی من بازگردد او را می‌پذیرم و اگر درم را بکوبد برایش باز می‌کنم.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَهُمْ إِذْ ذَاكَ أَرَبَعُونَ رَجُلًا يَزِيدُونَ رَجُلًا أَوْ يَنْقُصُونَ رَجُلًا، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَكُونُ أَخِي وَوَارِيَّ وَوَزِيرِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ بَعْدِي؟ فَعَرَضَ عَلَيْهِمْ ذَلِكَ رَجُلًا رَجُلًا، كُلُّهُمْ يَأْتِي ذَلِكَ، حَتَّى أَتَى عَلِيَّ، فَقُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، هَذَا أَخِي وَوَارِيَّ وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ بَعْدِي، فَقَامَ الْقَوْمُ يَضْحَكُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَيَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ: قَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَسْمَعَ وَتُطِيعَ لِهَذَا الْغُلَامِ. (علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۰، عنه بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۱۷۸ والحديث متواتر روته العامة والخاصة)

وبعد في مواطن كثيرة بأدنى مناسبة (لعله لم يُنقل أكثرها وبعض ما نُقل (ذكر شرط منها في بحار الأنوار ج ۳۶، والروايات كثيرة متفرقة في مجلدات مختلفة منه) كثير جداً) بأن الإمامة بعده لعلي عليه السلام وأبناءه، وأن الأئمة اثني عشر، أوهم علي عليه السلام وآخرهم المهدي عليه السلام، وفي بعضها: علي ثم الحسن ثم الحسين ثم التسعة من ولد الحسين، وغير ذلك، وفي بعضها عد أسماءهم الاثني عشر، رأيت ما يبلغ من أربعين رواية في هذا، نذكر بعضها هنا تيمناً:

۱۹. کمال الدین: ابن المتوکل، عن الأسدي، عن النخعي، عن النوفلي، عن الحسن بن علي بن حمزة الشمالي، عن أبيه، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: حَدَّثَنِي جِبْرِئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ لِي إِلَهًا إِلَّا أَنَا وَحَدِي وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِي حُجَجِي، أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، وَنَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي، وَأَبْحَثَ لَهُ جَوَارِي، وَأَوْجِصَتْ لَهُ كَرَامَتِي، وَأَقَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي، وَجَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَخَالِصَتِي، إِنْ نَادَانِي لَبِيئْتُهُ، وَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَإِنْ سَكَتَ ابْتَدَأْتُهُ، وَإِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ، وَإِنْ قَرَمْتِي دَعَوْتُهُ، وَإِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبِلْتُهُ، وَإِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ.

و هرکس که شهادت ندهد که معبودی جز من تنها نیست و یا این شهادت را بدهد ولی شهادت ندهد که محمد بنده و رسول من است یا این شهادت را هم بدهد ولی شهادت ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه و جانشین من است یا این شهادت را هم بدهد ولی شهادت ندهد که امامان از فرزندانش حجت‌های من هستند او نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک گرفته و به آیات و کتاب‌ها و رسولانم کفر ورزیده است. اگر قصد مرا کند مانع او می‌شوم و اگر از من بخواهد او را محروم می‌سازم و اگر مرا ندا دهد ندایش را نمی‌شنوم و اگر مرا بخواند دعایش را مستجاب نمی‌کنم و اگر به من امید بندد ناامیدش می‌کنم و این مجازات او از سوی من است «وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» و من هرگز به بندگان ستم نخواهم کرد.

جابر بن عبدالله انصاری ایستاد و گفت: ای رسول خدا امامان از فرزندان علی علیه السلام کیانند؟ حضرت فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت سپس سرور عابدان در زمان خود علی بن الحسین سپس باقر محمد بن علی و تو ای جابر او را درک خواهی کرد و چون او را درک کردی از من به او سلام برسان سپس صادق جعفر بن محمد سپس کاظم موسی بن جعفر سپس رضا علی بن موسی سپس تقی محمد بن علی سپس نقی علی بن محمد سپس زکی حسن بن علی سپس فرزندش قائم به حق مهدی اتم هست هم او که زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد آن گونه که از ظلم و جور پر شده است.

وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي، فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَصَغَّرَ عَظَمَتِي وَكَفَرَ بِآيَاتِي وَكُتُبِي وَرُسُلِي، إِنْ قَصَدَنِي خَبِيثُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي حَرَمُهُ، وَإِنْ نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ، وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُ، وَإِنْ رَجَانِي خَبِيثُهُ، وَذَلِكَ جَزَاؤُهُ مِنِّي، «وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ».

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَسَيِّدُكَ يَا

اینان ای جابر جانشینان من و اوصیای من و اولاد و عترت من هستند هرکس از ایشان اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هرکس از ایشان سرپیچی کند از من سرپیچی کرده و هرکس ایشان را انکار کند و یا یک نفر از ایشان را مرا انکار کرده به واسطه ایشان خداوند آسمان را از اینکه بر زمین قرار گیرد نگاه می دارد مگر اینکه خدا بخواهد و به واسطه ایشان خداوند زمین را از اینکه مردمش را بلرزاند حفظ می کند.

۲۰. امام ابوالحسن الرضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب از پدرانش روایت می کند، فرمود: شنیدم پدرم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: شنیدم جبرئیل علیه السلام می گوید: شنیدم خداوند جل و عز می فرمود: «لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» لا اله الا الله دژ محکم من است هرکس به دژم وارد شود از عذابم در امان است و چون راحله حضرت حرکت کرد ما را نداء داد که: با شرائط آن و من از شرایط آن هستم.

۲۱. ابوالصلت هروی گوید: همراه با حضرت رضا علیه السلام بودم آن زمان که به نیشابور

جَابِرٌ، فَإِذَا أَدْرَكَتُهُ فَأَقْرَبْتُهُ مَبِيَّ السَّلَامِ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ التَّيْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ النَّبِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

هؤلاء يا جابر خُلُقائي وأوصيائي وأولادي وعترتي، من أطاعهم فقد أطاعني، ومن عصاهم فقد عصاني، ومن أنكرهم أو أنكر واحدًا منهم فقد أنكرني، وبهم يمسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، وبهم يحفظ الله الأرض أن تيمد بأهلها. (كمال الدين: ج ۱ ص ۲۵۸، عنه كفاية الأثر: ص ۱۴۳، عنهما بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۵۲ و ج ۲۷ ص ۱۱۹ ح ۹۹) ۲۰. الأمالي للصدوق: ابن المتوكل، عن علي، عن أبيه، عن يوسف بن عقيل، عن إسحاق بن زاهويه عن أبي

الحسن الرضا (حدیث سلسله الذهب الرضا علیه السلام، عن آبائه)، قال: سمعتُ أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام يقول: سمعتُ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: سمعتُ جبرئيل علیه السلام يقول: سمعتُ الله جل و عز يقول: لا إله إلا الله حصني، فمن دخل حصني أمن من عذابي. فلما مرت الراحلة نادانا: بشروطها وأنا من شروطها. (الأمالي للصدوق: ص ۲۳۵، عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۱۳۵ بسند آخر، عنهما بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۱۲۳ ومثله في التوحيد: ص ۲۵، معاني الأخبار: ص ۳۷، ثواب الأعمال: ص ۶)

وارد شدند در حالی که بر استری سفید و سیاه سوار بودند و عالمان نیشابور برای استقبال امام بیرون آمده بودند. چون امام به مرتبه رسید لگام استرامام را چسبیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا به حق پدران پاکت حدیثی از پدرانیت - که درودهای خدا بر همه آنان باد - برایمان بگو. حضرت که درود و سلام خدا بر او باد سر از هودج بیرون آوردند در حالی که برایشان ردائی ویژه از جنس خز بود و فرمودند: پدرم موسی بن جعفر از پدرشان جعفر بن محمد از پدرشان محمد بن علی، از پدرشان علی بن الحسین از پدرشان حسین سرور جوانان اهل بهشت از امیرمؤمنان از رسول خدا ﷺ برایم حدیث کرد که فرمود: جبرئیل روح الامین از سوی خدا که نامهایش مقدس و وجهش بزرگ باد برایم حدیث کرد که فرمود: من خدا هستم، معبودی جز من به نیست، تنها من. بندگان مرا عبادت کنید آن که از شما با شهادت لا اله الا الله در حالی که بدان اخلاص دارد مرا ملاقات کند بداند که وارد دژ محکم من شده است و هرکس که وارد دژ محکم من شود از عذابم در امان است. آنان گفتند: ای فرزند رسول خدا اخلاص شهادت برای خدا چیست؟

۲۱. الأماالی للطوسی: جماعة، عن أبي الفضل، عن الليث محمد العنبري، عن أحمد بن عبد الصمد، عن خاله أبي الصلت الهروي، قال: كنت مع الرضا عليه السلام لما دخل نيسابور وهو راكب بغلة شهباء وقد خرج علماء نيسابور في استقباله، فلما سار إلى المرتبة تعلقوا بلبام بغلته وقالوا: يا ابن رسول الله، حدثنا بحق آبائك الطاهرين حديثاً عن آبائك صلوات الله عليهم أجمعين. فأخرج عليه الصلاة والسلام رأسه من الهودج وعليه مطرف خز، فقال: حدثني أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين سيد شباب أهل الجنة، عن أمير المؤمنين، عن رسول الله ﷺ، قال: أخبرني جبرئيل الروح الأمين عن الله فقدست أسماؤه وجل وجهه، قال: إني أنا الله لا إله إلا أنا وحدي، عبادي فاعبدوني، وليعلم من لقيني منكم بشهادة أن لا إله إلا الله مخلصاً بها، أنه قد دخل حصني، ومن دخل حصني أمن عذابي. قالوا: يا ابن رسول الله، وما إخلاص الشهادة لله؟ قال: طاعة الله ورسوله، وولاية أهل بيته عليهم السلام. (الأماالی للطوسی: ص ۵۸۸، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۳۴ ح ۱۳۰ و ج ۲۹ ص ۱۲۰ ح ۱ وفي ح ۳ عن عبود أخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۱۳۴)

حضرت فرمود: طاعت خدا و رسول او ولایت خاندان او علیهم السلام.

۲۲. امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی نخستین چیزی که بنده از آن سؤال می شود پس از مرگش شهادت به لا اله الا الله و اینکه محمد رسول خدا و تو ولی مؤمنانی همراه با آنچه خداوند و من برای تو قرار داده ایم پس هرکس به این اقرار نمود و اعتقاد به آن داشت به سوی نعیم می رود....

۲۳. ابوسعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و عده ای از یارانش با او بودند و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام هم در آن جمع بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس بگوید: لا اله الا الله وارد بهشت شود. دو نفر از یاران پیامبر گفتند: ما می گوییم: لا اله الا الله. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت به لا اله الا الله تنها از این و شیعیان او پذیرفته می شود. و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را بر سر علی علیه السلام نهاده و به آن دو فرمود: یکی از علامت های این آن است که در جایگاه او ننشینید و گفته اش را تکذیب نکنید.

۲۴. امام رضا علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام درباره گفته خدای متعال که: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» فطرت خدایی ای که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده،

۲۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام. الحسين بن أحمد البیهقي، عن محمد بن يحيى الصولي، عن ابن ذكوان القاسم بن إسماعيل، عن إبراهيم بن العباس الصولي، قال: ... وَلَقَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ وَآلُكَ وَآلُ الْمُؤْمِنِينَ، بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَجَعَلْتَهُ لَكَ، فَسَنَ أَقْرَبُ بِذَلِكَ وَكَانَ يَعْتَقِدُهُ ضَارًّا إِلَى النَّعِيمِ... (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۱۲۹، عنه بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۵۰)

۲۳. أعلام الدين، للدبلي، عن أبي سعيد الخدري، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَفِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقَالَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ: فَسُئِلَ نَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ هَذَا وَشِيعَتِهِ. وَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام، وَقَالَ لَهُمَا: مِنْ عَلَامَةِ ذَلِكَ أَنْ لَا تَجْلِسَا مَجْلِسَهُ وَلَا تُكْذِبَا قَوْلَهُ. (أعلام الدين: ص ۳۵۷، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۰۱ ح ۶۸)

روایت کرد که فرمود: این همان، توحید [لا اله الا الله] و محمد رسول الله و علی امیرالمؤمنین می باشد تا اینجا، توحید است.

۲۵. رسول خدا ﷺ فرمود به هرکس با علی دشمنی کند با خدا جنگیده است و هرکس در مورد علی شک و تردید کند او کافر است.

۲۶. رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که با علی بن ابی طالب پس از من مخالفت کند، کافر است. و کسی که به علی شرک ورزد مشرک است و کسی که علی را دوست بدارد مؤمن است و کسی که بغض علی را داشته باشد منافق است و آن کس که جای پای او را دنبال کند می رسد و کسی که با او بجنگد، از دین خارج است. و کسی که بر او ردّ کند، نابود است.

و به زودی بحث بیشتری درباره اینکه محبت ایشان ایمان و بغضشان کفر و نفاق است، خواهد آمد.

تا آنجا که پیامبر ﷺ با بلندترین صدایش این حقیقت را اعلام کرد و در غدیر خم بر آن از مردم بیعت گرفت با تفصیلی که در کتابها

۲۴. المناقب لابن شهر آشوب: الرضا، عن أبيه، عن جده عليه السلام؛ في قوله تعالى: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ السَّمِيَّ فَطَرَ النَّاسِ عَلَيْهَا﴾، قَالَ: هُوَ التَّوْحِيدُ، وَ مُحَمَّدٌ ﷺ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ عليه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ. (المناقب لابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۱۰۱، عنه بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۱۰۳)

۲۵. الأمالي للصدوق: أبي، عن علي، عن أبيه، عن إبراهيم بن رجا، عن أحمد بن يزيد، عن أبان، عن ابن عباس أو، عن أبان، عن ابن ثابت، عن أنس، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَأَصَّبَ عَلِيًّا حَارَبَ اللَّهَ، وَمَنْ شَكَّ فِي عَلِيٍّ فَهُوَ كَافِرٌ. (الأمالي للصدوق: ص ۶۷۳، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۳۳ ح ۴۴ و ج ۳۸ ص ۱۵۵ عن الطوائف: ج ۱ ص ۲۳ عن مناقب ابن المغازلي بإسناده إلى أبي ذر)

۲۶. الأمالي للصدوق: ماجيلويه، عن عمه، عن محمد بن علي الكوفي، عن محمد بن سنان، عن زياد بن المنذر عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمُخَالِفُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي كَافِرٌ، وَالْمُشْرِكُ بِهِ مُشْرِكٌ، وَالْمُحِبُّ لَهُ مُؤْمِنٌ، وَالْبِغْضُ لَهُ مُنَافِقٌ، وَالْمُتَّقِي لِأَسْرِهِ لَاحِقٌ، وَالْمُحَارِبُ لَهُ مَارِقٌ، وَالرَّادُّ عَلَيْهِ زَاهِقٌ. (الأمالي للصدوق: ص ۱۱، عنه بحار الأنوار: ج ۳۸ ص ۹۰)

آمده است.

این مختصری از روایات بسیار و متواتری بود که بسیاری از آن در کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده تا آنجا که عالمان ما و عالمان اهل سنت برای برخی از این روایات سندهای بسیاری جمع‌آوری کرده‌اند. مانند حدیث غدیر و حدیث ثقلین روایاتی که در تفسیر آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» و آیه «أُولِي الْأَمْرِ» و... رسیده است. و صاحب کتاب عبققات الأنوار در ارتباط با سند برخی از این روایات چند مجلد و در سند برخی دو مجلد و در مورد سند برخی یک مجلد کتاب نوشته است.

۲۷. امام باقر عليه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت احدی را معذور نمی‌داند که بگوید پروردگارا من ندانستم که فرزندان فاطمه والیان بر همه مردمند. و خداوند در مورد شیعیان فرزندان فاطمه این آیه را ویژه نازل نموده است: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند ناامید نشوید. تا پایان آیه.

در روایات بسیاری آمده که: اگر کسی همه عمرش را روزه بدارد و در برخی

وسیاتی قریباً (الرقم ۲ - اظهار محبت / الف) وجوب محبة الله... / المحب هو الشيعي المؤمن بولايتهم. لا يحبهم الا مؤمن ولا يبغضهم الا كافر) مزید بحث في كون محبتهم إيمان و يبغضهم كفر و نفاق.

حتى أعلن ذلك بأعلى صوته، وأخذ البيعة عليه في غدیر ختم على تفصيل ورد في الكتب. هذا مختصر من روایات كثيرة جداً متواترة، نُقل كثير منها في كتب الفريقين، حتى أن علماءنا رضوان الله عليهم وكذلك علماء العامة جمعوا أسانيد كثيرة لبعضها، مثل حدیث غدیر و حدیث الثقلین، وما ورد في تفسیر آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»، و آیه أولی الأمر... و صاحب عبققات الأنوار صنف في سند بعضها مجلدات، وفي بعضها مجلدین، وفي بعضها مجلد.

۲۷. تفسیر القمی: جعفر بن محمد، عن عبد الكريم، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، قال: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا يُعَذِّرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدًا يَقُولُ: يَا رَبِّ، لَمْ أَعْلَمْ أَنَّ وُلْدَ فَاطِمَةَ هُمُ الْوَلَاءُ عَلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَفِي شِيعَةِ وُلْدِ فَاطِمَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ خَاصَّةً: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» الآية. (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۵۰، عنه بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۸۰ و ج ۲۴ ص ۲۵۸ عن تأويل الآيات الظاهرة: ج ۱ ص ۵۰۷ بتفاوت يسير، ومثله في معاني الأخبار: ص ۱۰۷ بسند آخر)

روایات به اندازه عمرنوح روزه بدارد و بین رکن و مقام نماز گزارد ولی منکر ولایت امامان علیهم السلام باشد از او پذیرفته نمی شود و خداوند او را به رو در آتش جهنم می اندازد.

۲۸. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ... هرکس ما اهل بیت را دوست بدارد ایمانش به او سود رساند و عملش از او پذیرفته شود و هرکس که ما اهل بیت را دوست ندارد ایمانش برای او سودی ندارد و عملش از او پذیرفته نمی شود گرچه روز را روزه بدارد و شب را به عبادت به پا دارد.

۲۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی تو امیرمؤمنان و امام متقیان هستی. ای علی تو سرور اوصیاء و وارث علم پیامبران و بهترین صدیق و برترین از میان سابقان هستی. ای علی تو همسر سرور زنان جهانیان و جانشین انبیای مرسل هستی. ای علی تو مولای مؤمنان هستی. ای علی تو پس از من حجت بر همه مردمان هستی هرکس ولایت تو را بپذیرد مستحق بهشت می شود و هرکس با تو دشمنی کند مستحق ورود به آتش می گردد. ای علی سوگند به آن کس که مرا به پیامبری مبعوث کرد و مرا بر همه خلق برگزید اگر بنده ای هزار سال عبادت کند خداوند

قد وردت في روايات كثيرة: لو صام أحد جميع عمره، وفي بعضها: عمرنوح، وصلى بين الركن والمقام وكان جاحداً لولايتهم، لم يقبل منه (تفسير القمي، ج ۱ ص ۴۲، عنه بحار الأنوار، ج ۶۰ ص ۲۷۴) وأكبه الله في نار جهنم.

۲۸. بصائر الدرجات: محمد بن الحسين، عن جعفر بن بشير، عن أبي كهمش، عن الحكم أبي محمد، عن عمرو، عن القاسم بن عروة، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: ... فَمَنْ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ وَيُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَمَنْ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَلَوْ صَامَ النَّهَارَ وَقَامَ اللَّيْلَ. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۳۶۴ ح ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ بأربعة أسانيد مع تفاوت يسير، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۸۲ ح ۳۲ و ج ۶۵ ص ۹۵ عن المحاسن: ج ۱ ص ۹۹ بتفاوت يسير)

۲۹. المناقب لابن شاذان: عن نوح بن أحمد بن أمين، عن إبراهيم بن أحمد بن أبي حصين، عن جده، عن يحيى بن عبد الحميد، عن قيس بن الربيع، عن سليمان الأعمش، عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ. يَا عَلِيُّ، أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَخَيْرُ الصَّادِقِينَ وَأَفْضَلُ السَّابِقِينَ. يَا عَلِيُّ، أَنْتَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَخَلِيفَةُ الْمُرْسَلِينَ. يَا عَلِيُّ، أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ. يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلَّاكَ، وَاسْتَحَقَّ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاكَ. يَا عَلِيُّ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَاصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ، مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ الْأُمَّةِ مِنْ

این عبادت را از او نمی پذیرد، مگر با ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان این را جبرئیل علیه السلام به من خبر داده است «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» هرکس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هرکس می خواهد کافر گردد.

این گوشه ای از بحث پذیرش امامت امام زمان علیه السلام در جمله دوازده امام است و تفصیل بحث در کتاب امامت مطرح می شود. **إن شاء الله.**

روایاتی درباره لزوم معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام

۳۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

۳۱. ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی ولایت شما را پذیرفته و از دشمن شما برائت و بیزاری می جوید و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می داند و می گوید که ولایت و رهبری در میان شماست و از میان شما بیرون نرفته و در اختیار دیگران قرار نگرفته است. ولی فقط می گوید: که ایشان در بین خود

وَلَدِكْ، وَإِنَّ وَّلَايَتَكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ الْأُمَّةِ مِنْ وَّلَدِكَ، بِذَلِكَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ علیه السلام، «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ». (مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة: ص ۲۸، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۹۹ و ص ۶۳ عن كنز الفوائد: ص ۱۲ عن ابن شاذان)

هذا مختصر في القول بإمامته في ضمن الأئمة الاثني عشر، وتفصيل البحث في كتاب الإمامة إن شاء الله.

ما ورد في لزوم معرفة إمام الزمان علیه السلام

۳۰. رجال الكشي: جعفر بن أحمد، عن صفوان، عن أبي اليسع، قال: ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً. (رجال الكشي: ص ۲۲۴، عنه بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۸۹ ح ۳۵)

۳۱. الغيبة للنعماني: عبد الواحد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن رباح، عن أحمد بن علي الحميري، عن الحسين بن أتوب، عن عبد الكريم بن الخنعمي، عن ابن أبي يعفور، قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: رَجُلٌ يَتَوَلَّكُمْ وَيَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَيَحِلُّ خِلَالَكُمْ وَيَحْتَرِمُ حَرَامَكُمْ وَيَبْرَعُهُمْ أَنْ الْأَمْرَ فَيْكُم لَمْ يَخْرُجْ مِنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ، إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدْ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَهُمْ الْأُمَّةُ الْقَادَةُ، وَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا هَذَا، قُلْنَا هَذَا، فَقَالَ علیه السلام: إِنْ مَاتَ عَلَى هَذَا فَقَدْ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً. (الغيبة للنعماني ص ۱۳۳، عنه بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۷۹ ح ۱۲)

اختلاف کرده‌اند و ایشان امامان رهبرند و هر زمان که بربیک فرد اجتماع کنند و بگویند این رهبر است ما هم می‌گوییم این رهبر است. حضرت فرمود: اگر بر این حالت بمیرد به مرگ جاهلی مرده است.

۳۲. ابوعلی بن همام گوید: شنیدم از محمد بن عثمان عمری قدس الله روحه می‌فرمود: شنیدم از پدرم می‌فرمود: از امام ابو محمد بن علی علیه السلام سؤال شد من هم در خدمت ایشان بودم درباره روایتی که از پدران ایشان علیهم السلام نقل شده که زمین تا روز قیامت از وجود حجّت خدا بر خلقش خالی نمی‌شود و اینکه هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. حضرت فرمود: این حق است آن گونه که روز حق است. به حضرت گفته شد ای پسر رسول خدا پس حجّت و امام بعد از شما کیست؟ حضرت فرمود: فرزندان محمد و او امام و حجّت پس از من است هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

۳۳. و از طریق اهل سنت از عبدالله بن عمر بن الخطاب آمده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بمیرد و بیعتی برای امام در گردن او نباشد یا اینکه عهد امام در گردن او نباشد به مرگ جاهلی مرده است.

۳۲. کمال الدین: الطالقانی، عن أبي علي بن همام، قال: سمعتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سَأَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَنْ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً، فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَسَيُحْجَّتُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي، مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً. (کمال الدین: ج ۲ ص ۴۰۹، عنه بحار الأنوار ج ۵ ص ۱۶۰)

۳۳. وجاء في الحديث من طريق العامة، عن عبد الله بن عمر بن الخطاب أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِإِمَامٍ أَوْ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ عَهْدُ الْإِمَامِ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً. (جامع الأصول: ج ۴ ص ۷۸ حدیث ۲۰۶۴، ذكره في بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۳۳۲ وفي ج ۲۳ ص ۹۴، وذكرها في الغدير: ج ۱ ص ۱۲۶ عن جملة مصادر، راجع: ج ۲۹ ص ۳۳۱)

انکار امام قائم علیه السلام انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شک و تردید در او کفر است

۳۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلی مرده است.

۳۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس امام قائم از فرزندان مرا انکار کند مرا انکار کرده است.

۳۶. شیخ موثق ابو عمر عامری رحمه الله علیه گوید: ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعه در مورد امام جانشین با هم به نزاع پرداختند. ابن ابی غانم گفت که: ابا محمد رفت و جانشینی برای او نیست. شیعه در این رابطه مکتوبی نگاشتند و آن را برای ناحیه فرستادند و از نزاعی که اتفاق افتاده بود خبر دادند جواب نامه آنان با خط حضرت که درود خدا بر او و پدران او باد آمد که: بسم الله الرحمن الرحیم، خداوند ما و شما را از فتنه‌ها عافیت عنایت فرماید و به ما و شما

إنكاره إنكار رسول الله صلی الله علیه و آله، والشك فيه كفر

۳۴. کمال الدین: الوراق، عن الأسدي، عن النخعي، عن النوفلي، عن غياث بن إبراهيم، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من أنكر القائم من ولدي في زمان غيبته، مات ميتة جاهلية. (کمال الدین ج ۲ ص ۴۱۲، عنه بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۳ ح ۲۱)

۳۵. کمال الدین: الهمداني، عن علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن غياث بن إبراهيم، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من أنكر القائم من ولدي فقد أنكرني. (کمال الدین ج ۲ ص ۴۱۲، عنه بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۳ ح ۲۰)

۳۶. الاحتجاج: عن الشيخ الموثق أبي عمر العامري رحمه الله عليه، قال: تشاكر ابن أبي غانم القزويني وجماعة من الشيعة في الخلف، فذكر ابن أبي غانم أن أبا محمد عليه السلام مضى ولا خلف له، ثم إنهم كتبوا في ذلك كتاباً وأنفذوه إلى الناحية، وأعلموا بنا تشاكرنا فيه، فورد جواب كتابهم بخطه صلى الله عليه وعلى آله: بسم الله الرحمن الرحيم عافانا الله وإياكم من الفتن، ووهب لنا ولكم روح اليقين، وأجازنا وإياكم من سوء المنقلب، إنه أمهي إلي ارتيات جماعة منكم في الدين وما دخلهم من الشك والحيرة في ولاية أمرهم، فغمنا ذلك لكم لا لنا، وسأونا فيكم لا فينا؛ لأن الله معنا فلا فاقة بنا إلى غيره والحق معنا فلن يوحشنا من قعد عنا، ونحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائعنا، يا هؤلاء، ما لكم في الريب تشردون وفي الحيرة تنعكسون؟ أو ما سمعتم الله عز وجل يقول: ﴿يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم﴾؟ أو ما علمتم ما جاءت به الآيات بما يكون ويحدث في أمتكم على الماضين والباقيين

روح یقین را بدهد و ما و شما را از عاقبت بد پناه دهد. به من رسیده که دسته‌ای از شما در دین به شک و تردید افتاده و در مورد والیان امرشان شک و حیرت بدانها راه یافته است این ما را به خاطر شما نه خودمان غم زده کرد. و ما را در مورد شما نه خودمان ناراحت کرد چرا که خداوند با ماست و ما نیازی به غیر او نداریم و حق با ماست پس هرکس که از ما جا بماند ما را به وحشت و انمی دارد ما ساخته شده‌های پروردگاران هستیم و مردم ساخته شده‌های مایند ای گروه چرا در شک و تردید می‌گروید و در حیرت اجتماع می‌کنید؟ آیا نشنیده‌اید که خدای عزوجل می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را. آیا نمی‌دانید آنچه را که آثار و روایات از آنچه که تحقق پیدا می‌کند و حادث می‌شود درباره‌ی امامان شما گذشته‌ها و باقیمانده‌ها، بازگومی‌کند؟

آیا ندیدید چگونه خداوند جایگاه‌های محکمی را برای شما قرار داده که به آنها پناه می‌برید و اعلامی را برای شما قرار داده که به واسطه آنان هدایت می‌شوید از زمان آدم تا آن زمان که امام گذشته ظاهر بود؟ هر زمان که نشانه‌ای غایب می‌گشت نشانه‌ای آشکار می‌گردید و چون ستاره‌ای غروب می‌کرد ستاره‌ای طلوع می‌نمود ولی آن زمان که خداوند امام گذشته را به سوی خویش برد گفتید که خدا دینش را

مِنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاوِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَنَاصِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ، وَإِذَا أَقْلٌ نَجَّمَ ظَلَمَ نَجْمٌ؟ فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَلَمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَقَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ، وَإِنَّ الْمَنَاصِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَضَى. سَعِيداً قَفِيداً عَلَى مَنَاجِجِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَذُوا النَّعْلَ بِالنَّعْلِ، وَفِينَا وَصِيَّتُهُ وَعِلْمُهُ وَمَنْ هُوَ خَلْقُهُ وَمَنْ يَشُدُّ مَسَدَهُ، وَلَا يُتَارَعْنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظُلْمٌ آتَمٌّ، وَلَا يَدْعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَائِدٌ كَافِرٌ. (الغيبة للطوسي: ص ۲۸۵، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۶۶، عنهما بحار الأنوار ج ۵۳

ص ۱۷۸)

باطل کرده و واسطه بین خود و بین خلقش را قطع کرده است؛ هرگز، چنین نخواهد بود و چنین نخواهد شد تا آنکه قیامت برپا شود و امر خدا آشکار گردد در حالی که مردم نمی خواهند. و امام گذشته با سعادت از دست رفت. طبق شیوه پدرانش علیهم السلام، دقیقاً به مانند تشابه یک کفش با یک کفش، و در میان ما وصیت او و علم او و کسی که جانشین اوست، و کسی که جای او را پر می کند، هست. و جز ستمگر گناهکار برای دست یابی به جای او با ما نزاع نمی کند و غیر از ما کسی ادعای آن جا را ندارد مگر منکر کافر.

[وظیفه ۲] (ب) تحصیل معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام

در باب پیشین گذشت که معرفت و شناخت امام و اقرار به امام واجب است و آنچه در مرحله اول لازم است معرفت امام به اسم و نسب و اینکه او امام حجة بن الحسن امام دوازدهم از امامان علیهم السلام است با تفصیلی که یادآور شدیم. پس از آن لازم است معرفت امامان و مقامات و ویژگی هایشان مثل اینکه ایشان برترین مخلوق و نخستین مخلوق هستند و برتر از فرشته های مقرب و پیامبران و رسولان هستند. و اینکه مانعی میان ایشان و خدا نیست و آنچه به دیگران می رسد توسط ایشان می رسد و اینکه ایشان شفیعان خلق هستند و ایشان خزانه داران دانش الهی اند و ایشان حجّت های خدا بر خلق هستند معصوم و

[۲] (ب) تحصیل معرفت علیه السلام

مر فی الباب السابق وجوب معرفة الإمام والإقرار به، واللازم أولاً معرفته باسمه ونسبه، وأنه الإمام حجة بن الحسن الثاني عشر من الأئمة بتفصيل ذكرناه.
ثم لا بد من معرفة الأئمة ومقاماتهم وخصائصهم، من كونهم أفضل المخلوقات، وأول المخلوقات، وأفضل من الملائكة المقربين والأنبياء والمرسلين، وأتهم لا يُحجبون عن الله، وما يصل إلى غيرهم فيهم يوصل، وأتهم شفعاء الخلق، وأتهم حُرّان علم الله، وأتهم حجج الله على الخلق ومعصومون مطهرون و... .

مطهرند و دیگر مباحث امامت.

و همین طور لازم است معرفت و شناخت سیره و اخلاقشان و توجه به معجزات و آدابشان و یادگیری علومشان. خصوصاً در مورد حضرت حجت منتظر صاحب العصر و الزمان علیه السلام. به تفصیل همه اینها گرچه واجب نیست، ولی از برترین مراتب ایمان است و هرچه این معرفت و شناخت ضعیف شود ایمان و یقین هم ضعیف خواهد شد.

پس درجات ایمان طبق درجات معرفت و شناخت امامان است. و از فراوانی آیات و روایاتی که از پیامبر و امامان علیهم السلام در باب امامت رسیده که در ابواب دیگر یک دهم و بلکه یک صدم آن یافت نمی شود می توان به اهمیت آن رسید.

و در خصوص حضرت حجت و قیامشان ارواحنا فداء آیات و روایات فراوانی است که در مورد حتمیت قیام وارد شده است تا آنجا که اگر از دنیا یک روز بیشتر نماند خداوند آن روز را طولانی سازد تا فردی از فرزندان پیامبر بیرون آید که زمین را پراز قسط و عدل می سازد آن گونه که پراز ظلم و جور شده باشد. و اینکه وجود

و غیر ذلك من مباحث الإمامة، وكذلك معرفة سيرتهم وأخلاقهم، والنظر في معجزاتهم وآدابهم، وتعلم علومهم و... وبالخصوص في الحجّة المنتظر صاحب الزمان علیه السلام، وتفصیل ذلك كله وإن لم يجب، ولكن من أعلى مراتب الإيمان، وكلما ضعفت هذه المعرفة ضعف الإيمان واليقين.

فدرجات الإيمان بدرجات معرفتهم، ومن كثرة الآيات والروایات الواردة عن النبي وأهل بيته علیهم السلام في باب الإمامة الذي لا يوجد في أي باب آخر عشرها بل عشر معشارها، يُعرف أهمية ذلك.

وفي خصوص الحجّة وقيامه ارواحنا فداء، كثرة الآيات والروایات الواردة في حتمية ذلك (فإنها كثيرة جداً، حتى أن للعامة فيها مصنفات فضلاً عن الشيعة، وكثرة تأليفاتهم فيها)، حتى لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولد النبي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، وأنه لابد لهذه الأمة من مهدي. وفي نسبه وشخصه وما يرتبط بصفاته وخصائصه وغيبته، وما يقع في غيبته وعلام ظهوره، وظهوره، وما يقع بينه وبين أعدائه، وما يقع بعد ظهوره... يُعلم شدة اهتمامهم علیهم السلام بمعرفة الشيعة ذلك على التفصیل، فيصير ذلك سبب لمعرفة الإمام والتمسك به، ومعرفة الفتن وطريق النجاة فيها.

مهدی برای این امت قطعی است و باز در مورد نسب و شخص او و آنچه که به صفات و غیبت او مربوط می شود و نیز آن چه در زمان غیبت او اتفاق می افتد و علائم ظهور و خود ظهور او و آنچه که بین او و دشمنان او واقع می شود و آنچه که پس از ظهورش تحقق می یابد. و از اینها دانسته می شود شدت اهتمام امامان علیهم السلام به اینکه شیعه اینها را به تفصیل بشناسد و اینها سبب معرفت و شناخت امام و تمسک به امام و معرفت فتنه ها و راه نجات از آن گردد.

به اینها بیفزای آنچه را که در خصوص امر به شناخت و معرفت و ویژگی های امام و آنچه به آن مربوط می شود، و یا می توان از آن فهمید، رسیده است. این روایات چند دسته است؛

دسته اول روایات

روایات بسیار در این جهت که هرکس امامش را شناخت تقدم و تأخر ظهورش برای او ضرری ندارد. از این دسته است:

۱. فرمود: بشناس امامت را چرا که هر زمان امامت را شناختی به تو آسیبی نمی رسد که این امر جلو بیفتد و یا عقب بیفتد و هرکس امامش را شناخت سپس پیش از آنکه ظهور را ببیند مرد و سپس امام خروج کرد و ظاهر شد او به سان کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش همراه بوده است.

أضف إلى ذلك ما ورد في خصوص الأمر بمعرفة خصائصه وما يرتبط به، أو يمكن أن يُستفاد منه، فإنها على طوائف:

الأول:

الروایات الكثيرة (راجع موسوعة الامام المنتظر ج ۲ ص ۲۶۰ في الفصل السادس. الباب السابع) في أن من عرف إمامه لا يضره تقدم الظهور أو تأخره، منها:

۱. الغيبة للطوسي: الفضل، عن ابن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، قال: اعرف إمامك، فإنك إذا عرفته لم يضرك تقدم هذا الأمر أو تأخره، ومن عرف إمامه ثم مات قبل أن يرى هذا الأمر خرج

۲. فضیل بن یسار گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده است و هرکس بمیرد در حالی که به امامش معرفت داشته باشد به او آسیبی نمی زند این امر جلو بیفتد یا عقب بیفتد و هرکس که بمیرد در حالی که به امامش معرفت دارد او به سان کسی است که همراه با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش باشد.

این روایات اگرچه شامل زمان امامان گذشته نیز خواهد بود ولی در این زمان امام همان مهدی علیه السلام است هرکس او را بشناسد چیزی به او آسیب نمی زند، ظهور را درک کند یا نکند.

دسته دوم روایات

روایاتی است در این ارتباط که زمان غیبت زمان فتنه و حیرت و خروج از دین است و فردی که این را بشناسد با آگاهی پا به فتنه ها می گذارد و در نفاق منافقان قرار نمی گیرد و فتنه ها او را به خود مشغول نمی سازد، چون می داند که اینها فتنه

القائم علیه السلام، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. (الغيبة للطوسي: ص ۴۵۹، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۳۱ ح ۳۰)

۲. الغيبة للنعماني: الكليني، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن النعمان، عن محمد بن مروان، عن الفضيل بن يسار، قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ، لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ، كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. (الكافي: ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۵، عنه الغيبة للنعماني: ص ۳۲۹ ح ۵، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۴۱ ح ۵۶، ورواه في المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۵، وفيه: «... فموتته ميتة جاهلية، ولا عذر الناس حتى يعرفوا إمامهم ومن مات...»، عنه بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۷۷)

فإنها وإن كانت تشمل زمن الأئمة الماضين عليهم السلام، ولكن في هذا الزمان الإمام هو المهدي، فمن عرفه عليه السلام لا يضُرُّه أدرك الظهور أم لا.

الغاية:

است بالاتر اینکه می‌خواهد با رجوع به روایات باب حجّت از فتنه‌ها بیرون آید چرا که امامان اموری را یادآور شده‌اند که موجب نجات شیعه در دوران فتنه‌هاست مانند تمسک به دین امامان و تسلیم بودن در برابر آنان، یقین قوی، و نجات کسانی که شناخته شده نباشند، و دعا برای تعجیل فرج، و خواندن دعای غریق و التزام به خواندن دعای اللهم عزّنی نفسک و...

اینها همه مربوط به زمان غیبت است اما در زمان ظهور و نزدیک به ظهور:

دسته سوم روایات

روایاتی است که می‌گوید امامان روشن‌تر از خورشید است.

۳. مفضل بن عمر گوید: نزد امام صادق علیه السلام در جلسه ایشان بودم و دیگران هم با من بودند. حضرت به ما فرمود: پرهیزید از نام بردن یعنی اینکه نام حضرت قائم علیه السلام را ببرید و من فکر می‌کردم که منظور حضرت غیر من است. در اینجا بود که امام به من فرمود: ای ابا عبدالله پرهیزید از نام بردن، به خدا سوگند او سال‌هایی غایب می‌شود و ناشناخته می‌گردد تا آنجا که گفته می‌شود مرد، هلاک شد، به کدام وادی رفته است ولی چشم‌های مؤمنان بر او می‌گردد و واژگون می‌شوند مانند واژگون شدن کشتی در امواج دریا تا آنجا که نجات نمی‌یابد جز آن کس که خدا

ما ورد في أن زمن الغيبة زمن الفتن والحيرة والخروج عن الدين، فإذا عرف الشخص ذلك يرد فيها عن علم، ولا يقع في نفاق المنافقين، ولا تشغله الفتن، حيث يعلم أنها فتن، بل يريد المخرج من ذلك أيضاً، بالرجوع إلى روایات باب الحجّة، فقد ذكروا (سيأتي الإشارة إلى بعضها في الرقم الخامس) انتظار الفرج ما يرتبط به (ط) التنصريح للحفظ في الفتن) امورا يوجب نجات شيعتهم في تلك الفتن، من التمسك بدينهم والتسليم لهم، وقوة اليقين، ونجاة النومة، والدعاء بتعجيل الفرج، والدعاء بدعاء الغريق، والالتزام بدعاء اللهم عزّني نفسك، و... هذا كله في زمن الغيبة، أما في زمن ظهوره وما يقرب منه:

الثالثة:

ما ورد من أن أمرهم أضوا من الشمس:

پیمان او را گرفته است و در قلبش ایمان را نگاشته است و او را به روحی از خود تأیید کرده است و هرآینه دوازده پرچم بلند می شود که مشتبه است و هیچکدام از دیگری شناخته نمی شود. مفضل گوید: پس گریستم. حضرت به من فرمود: چه چیزتورا به گریه وامی دارد؟ گفتم: فدایت شوم چگونه نگریم در حالی که شما می فرمایید دوازده پرچم مشتبه که [حق و باطل] هیچ یک از دیگری معلوم نیست، بلند می شود. مفضل گوید: حضرت به شکافی در خانه که خورشید در آن می تابید نگاه کرد و فرمود: آیا این خورشید روشن است؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: به خدا سوگند امر ما روشن تر از این خورشید است.

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: آرام بگیرد تا آسمان ها و زمین آرام است. یعنی بر کسی خروج نکنید؛ چرا که امر شما خفایی ندارد. آگاه که آن (حکومت حق) نشانه ای از خداوند عزوجل است و از مردم نیست. آگاه که آن (حکومت حق) روشن تر از خورشید است و بر مرد نیک و مرد فاجر مخفی نمی ماند. آیا صبح را می شناسید؟ امر شما به مانند صبح است و خفایی در آن نیست.

۳. الغیبة للنعمانی: عبد الواحد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن رباح، عن أحمد بن علي الحميري، عن الحسين بن أيوب، عن عبد الكريم الخثعمي، عن محمد بن عصام، عن المفضل بن عمر، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام في مجلسه ومعي غيري، فقال لنا: إياكم والتثوية؛ يعني باسم القائم عليه السلام. وكنت أراه يريد غيري، فقال لي: يا أبا عبد الله، إياكم والتثوية، والله ليتغيبن سبينا من الدهر، وليخملن حتى يقال: مات هلك بأي واد سلك، ولتبيضن عليه أعين المؤمنين، وليكفأن كتكفؤ السفينة في أمواج البحر، حتى لا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه وكتب الإيمان في قلبه وأتده بزوح منه، ولترفعن اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف أي من أي. قال: فبكيك، فقال لي: ما يبكيك؟ قلت: جعلت فداك، كيف لا أبكي وأنت تقول ترفع اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف أي من أي؟ قال: فنظر إلى كوة في البيت التي تطلع فيها الشمس في مجلسه، فقال عليه السلام: أهذه الشمس مضية؟ قلت: نعم، قال: والله لأمرنا أضوا منها. (الغیبة للنعمانی: ص ۱۵۱. عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۴۷ و ج ۵۲ ص ۲۸۱ عن كمال الدين: ج ۲ ص ۲۴۷. الإمامة والتبصرة: ص ۱۲۵، الكافي: ج ۱ ص ۳۳۶. دلائل الإمامة: ص ۵۳۲. الغیبة للطوسي: ص ۳۳۷)

۴. الغیبة للنعمانی: علي بن أحمد، عن عبيد الله بن موسى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن شيبان، عن عمار بن مروان، عن منخل بن جميل، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، أنه، قال: اسكنوا ما سكنت السماوات

این روایت گرچه دلالت دارد که امر امامت امری است الهی و آن روشن تر از خورشید است ولی همان گونه که شامل آنچه می شود که خداوند با امور غیر عادی آشکار می سازد همین طور شامل می شود آنچه را که امامان از اموری که در غیبت و ظهور اتفاق می افتد، بیان کرده اند. در نتیجه اگر انسان آنچه را که از امامان در مورد غیبت و ظهور رسیده بداند، آن را خواهد شناخت.

و شاهد آن این روایت است:

۵. زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: منادی ای از آسمان ندا می دهد که فلانی امیر است و منادی ندا می دهد که علی و شیعیان وی همان رستگارانند. گفتم: دیگر چه کسی با حضرت مهدی علیه السلام بعد از این می جنگد؟ حضرت فرمود: شیطان ندا می دهد که فلانی و شیعیانش همان رستگارانند این ندا به نفع مردی از بنی امیه است (منظور عثمان است). گفتم: چه کسی راستگورا از دروغگو می شناسد؟ حضرت فرمود: کسانی که روایت می کردند و می گفتند که

وَالْأَرْضُ؛ أَيْ لَا تَخْرُجُوا عَلَيَّ أَحَدٍ، فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِه حَقًّا، أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ، أَلَا إِنَّهَا أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ، لَا يَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ، أَلَا تَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟ فَإِنَّهُ كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِه حَقًّا. (الغيبة للنعماني: ص ۲۰۰، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۳۹ ح ۴۹)

وإن كان يدل على أن أمر الإمامة أمر من الله وأنه أضواء من الشمس، ولكنه كما يشمل ما يكون بإظهار من الله بأمر غير عادية، كذلك يشمل ما كان بيانهم من الأمور الواقعة في الغيبة والظهور... فإذا عرف الإنسان ما ورد منهم في أمر الغيبة والظهور... يعرف ذلك. ويشهد له ما ورد:

۵. الغيبة للنعماني: ابن عقدة، عن علي بن الحسن، عن العباس بن عامر، عن ابن بكير، عن زرارة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: يُتَادَى مُتَادٍ مِنَ السَّمَاءِ؛ أَنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ، وَيُتَادَى مُتَادٍ أَنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ. قُلْتُ: فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمَهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُتَادَى أَنَّ فُلَانًا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ، لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ، قُلْتُ: فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْكَاذِبِ؟ قَالَ: يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَرَوُونَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، وَيَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُونَ. (الغيبة للنعماني: ص ۲۶۴، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۴ ح ۴۶، وبعين المضمون «هشام، قلت لأبي عبدالله» ح ۴۸، وبعين المضمون «عن عبد الرحمن بن مسلمة، قلت لأبي عبدالله» ح ۵، عن الغيبة للنعماني وح ۶۰ بسندين عن الكافي)

چنین می شود، پیش از آنکه اتفاق بیفتد، و می دانستند که خودشان همان حق گویان راستگو هستند.

۶. هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: دو صیحه است؛ صیحه ای در ابتدای شب و صیحه ای در پایان شب دوم. هشام گوید: گفتم: چگونه است این؟ حضرت فرمود: یک صیحه از آسمان است و یک صیحه از ابلیس. گفتم: چگونه این از آن شناخته می شود؟ حضرت فرمود: این صیحه را کسی که پیش از وقوع آن از آن باخبر است و شنیده است، می شناسد. بنابراین لازم است برای مؤمن که صفات امام و ویژگی های او را بشناسد به گونه ای که اگر زمان ظهور را درک کرد این امور را بشناسد باطل و اهلش را بشناسد و یقین به حجت داشته باشد و در خدمت او بماند.

دسته چهارم روایات

معرفت امام با اموری حاصل می شود که برخی از آن گذشت: معرفت به شخص و نسب و... و معرفت ویژگی ها و آنچه به امام مربوط می شود در زمان غیبت و ظهور.

۶. الغيبة للنعماني: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: هُمَا صِيحَتَانِ: صِيحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَصِيحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلِ الثَّانِيَةِ. قَالَ: فَقُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَوَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ، فَقُلْتُ: كَيْفَ تُعْرِفُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ؟ فَقَالَ: يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ. (الغيبة للنعماني: ص ۲۶۵، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۵)

فعلى هذا لا بد للمؤمن معرفة صفاته وخصائصه، بحيث إذا أدرك أوان الظهور عرف تلك الأمور وعرف الباطل وأهله واليقين بالحجة واجتمع بخدمته...

الرابعة:

معرفته تحصل بأمور تقدم بعضها: معرفته بشخصه ونسبه و... ومعرفة خصائصه وما يرتبط به في زمن الغيبة والظهور.

ولی در اینجا مطلب دیگری است و آن معرفت امام با این عنوان که او امام است و تقرب به او؛ چرا که برترین درجات بنده معرفت او به خدا و تقرب به خداست و این حاصل نمی شود مگر با معرفت باب خدا و وجه خدا و تقرب به او. ۷. امام صادق علیه السلام فرمود: ... به خدا سوگند به اهل بیت من درجه ای از نزدیکی پیدا نمی کنید مگر اینکه یک درجه به خدا نزدیک می شوید.

و این امکان ندارد مگر با تفضل الهی و عنایت اولیاء خدا، آن زمان که عبد اخلاص برای خدا را رعایت کند و بندگی او کند و از او اطاعت کند و نیز از اولیاء خدا اطاعت نماید و تسلیم آنان باشد. متوسل به آنان شود و این حقیقت را از خداوند به واسطه امامان بخواهد. ملاحظه کن زیارت جامعه را که از امامان امام هادی علیه السلام است. ایشان پس از بیان معارف بلندی در باب معرفت امامان در بیش از ۱۵۰ سطر آن گاه در پایان زیارت جامعه می فرماید:

۸. امام هادی علیه السلام فرمود: ... خدایا اگر شفیعیانی از محمد و اهل بیت او انسان های خوب و امامان ابرار، نزدیکتر به تومی شناختم آنان را شفیعیان خودم قرار می دادم به حق ایشان که آن را خودت برای ایشان بر خود واجب کردی از تو می خواهم که مرا در زمره عارفان به ایشان و به حقشان داخل کنی و در زمره کسانی

لكن هناك مطلب آخر، وهو معرفته بما أنه الإمام والتقرب إليه؛ فإن أعلى درجات العبد معرفته بالله والتقرب إليه، وأنه لا يحصل إلا بمعرفة باب الله ووجهه والتقرب إليه.

۷. الغيبة للنعماني: محمد بن أحمد بن يعقوب، عن الحسين بن محمد، عن محمد بن أبي قيس، عن جعفر الرماني، عن محمد بن أبي القاسم، عن عبد الوهاب الثقفي، عن جعفر بن محمد علیه السلام: ... والله لا تقربون من أهل بيتي قربة، إلا قربة من الله منزلة ... (الغيبة للنعماني: ص ۹۱، عنه بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۸۰)

ولا يمكن ذلك إلا بالتفضل من الله سبحانه وعنائة أوليائه، إذا أخلص العبد لله وعبده وأطاعه وأطاعهم وسلم لهم، ثم وتوسل بهم والتمس ذلك من الله بهم؛ فلاحظ الزيارة الجامعة من مولانا الهادي علیه السلام، فبعد بيان معارف عالية في معرفة الأئمة في أكثر من ۱۵۰ سطرًا، قال في آخرها:

که به واسطه شفاعت ایشان مورد رحمت قرار گرفته‌اند، قرار دهی...

۹. امام صادق علیه السلام فرمود: احدی از فرشته‌ها نیست مگر اینکه هر روز با ولایت ما اهل بیت به خداوند تقرب می‌جوید و برای دوستان ما استغفار می‌کند و دشمنان ما را لعن می‌کند و از خدا می‌خواهد که عذاب را بر آنان فروریزد.

۱۰. وهب بن منبه گوید: موسی در شبی که مخاطب خدا قرار گرفت به هر درختی در کوه طور و هر سنگ و گیاهی نگاه کرد همه به ذکر محمد صلی الله علیه و آله و دوازده وصی او که پس از او می‌آیند، گویا بودند. موسی گفت: خدای من چیزی را نمی‌بینم که آفریده باشی مگر اینکه آن گویای به ذکر محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای دوازده‌گانه اوست. منزلت و جایگاه ایشان نزد تو چیست؟ خداوند فرمود: ای فرزند عمران من آنان را پیش از آفرینش انوار آفریدم و آنان را در خزانه قدسم قرار دادم که در باغستان‌های مشیتم بگردند و از نسیم روح جبروتم بهره‌مند گردند و اقطار ملکوت را مشاهده کنند تا آن زمان که مشیتم را بخواهم قضاء و قدرم را تنفیذ کنم. ای پسر عمران من ایشان را پیش سابقان قرار دادم تا با ایشان بهشت‌هایم را زینت کنم. ای پسر عمران به یاد ایشان متمسک باش، چرا که ایشان خازنان دانش من و

۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام: الزيارة الثانية: الدقاق والسنانی والوزاق والمکتب، جمعاً، عن الأسدي، عن البرمکی، عن النخعی، عن علی بن محمد علیه السلام: ... اللَّهُمَّ إِنِّي لَوَجِدْتُ شَفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيَّمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شَفْعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي رُؤْمَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ... (عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۷۲، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۳۳، من لایحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۰۹، تهذیب اتلأحكام: ج ۶ ص ۹۵)

۹. تفسیر القمی: ابي، عن الإصفهاني، عن المنقري، عن حماد، عن أبي عبد الله علیه السلام: ... وَمَا مِنْهُمْ (الملائكة) أَحَدٌ إِلَّا وَيَتَقَرَّبُ كُلُّ يَوْمٍ إِلَى اللَّهِ بِوَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، وَيَسْتَغْفِرُ لِحُبِّينَا، وَيَلْعَنُ أَعْدَاءَنَا، وَيَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ إِرسالاً. (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۵۵، بصائر الدجوات: ص ۶۸ «عن علي بن محمد عن الأصبهاني...»، عنهما بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۳۳۹)

ظرف حکمت من و معدن نور منند.

حسین بن علوان گوید: من این سخن وهب را برای امام صادق عليه السلام نقل کردم حضرت فرمود: این حق است ایشان دوازده نفر از آل محمد عليهم السلام هستند علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و آن کسانی که خدا می خواهد. گفتم: فدایت کردم من تنها از شما می پرسم تا به حق به من نظر دهید. حضرت فرمود: من و این پسر و اشاره فرمودند به فرزندشان موسی عليه السلام و پنجمین از فرزندان وی شخص او غایب می گردد و جایز نیست که نام او برده شود.

۱۱. امام صادق عليه السلام فرمود: ... علم و دانش به آموختن نیست تنها علم نوری است که در قلب کسی قرار می گیرد که خداوند می خواهد او را هدایت کند... پس اگر قصد علم و دانش داری پس اول در وجودت حقیقت عبودیت و بندگی را دنبال کن و علم را با بکارگیری آن دنبال کن و از خداوند بخواه که به تو بفهماند او به تو می فهماند.

۱۰. مقتضب الأثر: وحدثني محمد بن جعفر الأدمي من أصل كتابه، وأثنى ابن غالب الحافظ عليه، قال: حدثني أحمد بن عبيد بن ناصح، قال: حدثني الحسين بن علوان الكلبي، عن همام بن الحرث، عن وهب بن منبه، قال: إن موسى نظر ليلة الخطاب إلى كل شجرة في الطور، وكل حجر وتبات تنطق بذكر محمد صلى الله عليه وآله وأبيه وأبي عشر وصيات له من بعده، فقال موسى: إلهي لا أرى شيئاً خلقته إلا وهو ناطق بذكر محمد صلى الله عليه وآله وأبي عشر، فأنزلت هؤلاء عندك؟ قال: يا ابن عمران، إني خلقتهم قبل خلق الأنوار وجعلتهم في خزائن قديري يرتعون في رياض مشيتي، ويتنسمون روح جبروتي، ويشاهدون أقطار ملكوتي؛ حتى إذا شئت مشيتي أنفذت قضائي وقدري؛ يا ابن عمران، إني سبقت بهم الشباقي حتى أزرخرف بهم جتاني، يا ابن عمران، تمسك بذكرهم؛ فإنهم خزنة علمي وعبئة حكمتي، ومعدن نوري.

قال حسين بن علوان: فذكرت ذلك ليعقوب بن محمد عليه السلام، فقال: حق ذلك، هم اثنا عشر من آل محمد عليهم السلام علي والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي، ومن شاء الله. قلت: جعلت فداك، إنما سألك لثفتيني بالحق؛ قال: أنا وأبي هذا - وأوماً إلى ابنه موسى عليه السلام - والحامس من ولده يغيب شخصه ولا يحل ذكره باسمه. (مقتضب الأثر ص ۴۱، عنه بحار الأنوار ج ۵ ص ۱۴۹)

۱۱. بحار الأنوار: أقول: وجدت بخط شيخنا البهائي قدس الله روحه ما هذا لفظه: قال الشيخ شمس الدين محمد بن

برترین درجات علم، شناخت خدا و شناخت اولیای اوست:

۱۲. ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند تبارک و تعالی: «وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹) هرکس به او حکمت داده شود خیر فراوان به او داده شده است. پرسیدم حضرت فرمود: حکمت اطاعت از خدا و معرفت امام است.

۱۳. ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره گفته خداوند که «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن: ۸) ایمان بیاورید به خدا و رسول او و نوری که فرو فرستادیم، پرسیدم. حضرت فرمود: ای ابا خالد نور به خدا سوگند همان امامان از آل محمد تا روز قیامت هستند. به خدا سوگند ایشان همان نوری هستند که خداوند آن را فرو فرستاده است. و ایشان به خدا سوگند نور خدا در آسمانها و زمینند. به خدا سوگند ای ابا خالد نور امام در دل های مؤمنان روشن تر از خورشید روشن و نورانی در روز است. به خدا سوگند امامان دل های مؤمنان را نورانی می سازند و خداوند نور ایشان را از هرکس که بخواهد بازمی دارد و در نتیجه دل های آن افراد تاریک می گردد. به خدا سوگند ای ابا خالد بنده ای ما را دوست نمی دارد و ولایت ما را نمی پذیرد تا آنکه خداوند قلبش را پاک سازد و خداوند قلب بنده ای را

مکی: نقلت من خط الشيخ أحمد الفراهاني رحمه الله، عن عنوان البصري وكان شيخاً كبيراً قد أتى عليه أربع وتسعون سنة، عن الصادق علیه السلام... ليس العلم بالتعلم، إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك وتعالى أن يهديه... فإن أردت العلم فاطلب أولاً في نفسك حقيقة العبودية، واطلب العلم باستعماله، واستفهم الله يفهمك. (بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۲۵ ح ۱۷، ومشكاة الأنوار في غرر الأخبار: ص ۳۲۵)

وأعلى درجات العلم معرفة الله ومعرفة أوليائه:

۱۲. المحاسن: أبي، عن النضر، عن الحلبي، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك وتعالى: «وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (البقرة: ۲۷۳)، فقال: هي طاعة الله ومعرفة الإمام. (المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۸، الكافي: ج ۱ ص ۱۸۵، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۵۱، عنها بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۴ ص ۸۶ ح ۲ وفي ح ۳ عن تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۵۱ مثله، وكذلك الكافي: ج ۲ ص ۲۸۴)

پاک نمی سازد تا آنکه تسلیم ما شود و در برابر ما نرم گردد. و چون نرم و سلم شود برای ما، خداوند او را از حساب شدید سلامت می دارد و او را از ترس بزرگتر روز قیامت در امان می دارد.

مرحوم مجلسی در بحار الأنوار بابی در ارتباط با اینکه معرفت و ایمان و محبت اهل بیت، صنع خداست، قرار داده است و در آن باب سیزده حدیث نقل فرموده است. در این روایات امام ع این حقیقت را توضیح می دهند و مرحوم مجلسی هم در توضیح بیان امام وجوهی را یادآور شده است. خداوند تلاش مجلسی را پاداش دهد. دست یابی به معرفت فقط با افاضه الهی و اولیاء او است ولی آن هم اسبابی دارد تا قابل افاضه ایشان گردد.

اسباب حصول معرفت

اینکه خداوند قلب فرد را برای ایمان آوردن به پدران بزرگوار حضرت قائم ع و به خود آن حضرت و به غیبتش آزموده، خالص نماید و این از مهمترین اسباب

۱۳. تفسیر القمی: علی بن الحسین، عن البرقی، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن أبي خالد الكابلي، قال: سألت أبا جعفر ع عن قوله: «فأمثوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا»، فقال: يا أبا خالد، النور والله الأئمة من آل محمد إلى يوم القيامة، هم والله نور الله الذي أنزل، وهم والله نور الله في السماوات والأرض، والله يا أبا خالد، لنور الإمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار، وهم والله يتوزون قلوب المؤمنين، ويحبب الله نورهم عن ينشاء، فظللم قلوبهم، والله يا أبا خالد، لا يحببنا عبد ويتولانا حتى يظهر الله قلبه، ولا يظهر الله قلب عبد حتى يسلم لنا ويكون سلماً لنا، فإذا كان سلماً لنا سلمه الله من شديد الحساب، وأمنه من فزع يوم القيامة الأكبر. (الكافي: ج ۱ ص ۱۹۴، تفسیر القمی: ج ۲ ص ۳۷۱، عنهما بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۳۰۸)

و عقد في البحار باباً (بحار الأنوار ج ۵ ص ۲۲۰-۲۲۴) فيه ۱۳ حدیث في كون المعرفة والإيمان وحب أهل البيت من صنع الله، وفيها توضیح لذلك من الإمام ع، وله بیان ذکر في توضیح ذلك وجوه، شكر الله سعيه. فإن ذلك بإفاضة الله، ولكن له أسباباً حتى تصير قابلة لإفاضتهم، منها:

اسباب حصول المعرفة

حصول معرفت است. و روایات بسیاری در این رابطه آمده است:

۱۴. صالح بن میثم تمّار گوید: در کتاب میثم رضی الله عنه یافتیم که می گوید: شبی نزد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم. حضرت به ما فرمود: بنده ای نیست که خداوند قلبش را با ایمان خالص کرده باشد مگر اینکه موّدت و محبّت ما را بر قلبش می یابد. و بنده ای خداوند بر او خشم نمی گیرد مگر اینکه می یابد بغض و کینه ما را در قلبش. ما این گونه ایم که به خاطر محبّت دوستدارمان شاد می شویم و بغض مبغضین مان را می شناسیم... و هرکس که مبغض ما را دوست بدارد ما را دوست نداشته است این [دو محبت] در یک قلب جمع نمی شود. «ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب، ۴) خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده.

۱۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن همان است که از شیعیان و اولیائش غیبت می کند غیبتی که در آن غیبت بر پذیرش امامتش ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند قلب او را برای ایمان خالص کرده باشد...

أن يمتحن الله قلبه للإيمان بأبائه عليهم السلام وبغيته وهذا من أهمها، فقد وردت بذلك روايات كثيرة. (راجع موسوعة الامام المنتظر: ج ۲ ص ۱۰۳)

۱۴. الأماي للطوسي: المفيد، عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن ابن عيسى، عن صفوان بن يحيى، عن يعقوب بن شعيب، عن صالح بن میثم التمار رحمه الله، قال: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ مِثْمِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَقُولُ: تَمَسَّيْنَا لَيْلَةً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَقَالَ لَنَا: لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ إِلَّا أَصْبَحَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ، وَلَا أَصْبَحَ عَبْدٌ سَخِطَ اللهُ عَلَيْهِ إِلَّا يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَأَصْبَحْنَا تَفْرَحُ بِحُبِّ الْمُحِبِّ لَنَا، وَتَعْرِفُ بُغْضَ الْمُبْغِضِ لَنَا... وَلَنْ يُحِبَّنَا مَنْ يُحِبُّ مُبْغِضَنَا، إِذْ ذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ، «مَا جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ». (الأماي للطوسي: ص ۱۴۸، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۸۳ ح ۲۴)

۱۵. كمال الدين: غير واحد من أصحابنا، عن محمد بن همام، عن جعفر الفزاري، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن أحمد بن الحرث، عن المفضل، عن يونس بن ظبيان، عن جابر الجعفي، عن جابر بن عبد الله، عن النبي صلی الله علیه و آله: ... ذَلِكَ الَّذِي يَغِيْبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ... (كمال الدين: ج ۱ ص ۲۵۳، كفاية الأثر: ص ۵۳، عنهما بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۵۰ و ج ۲۳ ص ۲۸۹)

تسلیم آنان بودن و اطاعت از اوامر و نواهی آنان کردن و تأدب به آداب شان
آن گونه که قبلاً گذشت:

۱۶. امام علی علیه السلام فرمود: اگر شخص او در زمان هدنه از مردم غایب شود ولی علم
و آداب او در دل های مؤمنان ثابت است و مؤمنان بدان عمل می کنند.
و روایات در این باره بسیار فراوان است.

یادگیری علوم و احادیث شان و پذیرش آن و تدبّر در آن و مطالعه در سیره و مکارم اخلاق
و معجزات شان علیهم السلام

۱۷. امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حدیث آل محمد سخت و
دشوار شده است جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خداوند قلبش را
برای ایمان خالص نموده باشد بدان ایمان نمی آورد. پس هر چه از حدیث آل
محمد علیهم السلام به شما رسید و دل هایتان برایش نرم شد و آن را شناختید پس آن را
بپذیرید و آنچه که دل هایتان از آن سخت شد و آن را نشناختید پس آن را به خدا و
رسول و عالم آل محمد وانهید و تنها هلاکت یافته کسی است که چیزی از حدیث
آل محمد را که فردی از شما تاب تحمل او را ندارد برای او حدیث کند و او بگوید:
به خدا سوگند این نیست، به خدا سوگند این نیست و انکار همان کفر است.

التسليم لهم والطاعة لأوامرهم ونواهيهم والتأدب بأدابهم عليهم السلام

كما مرّ آنفاً. (الرقم ۱۲ و ۱۳ من هذا الباب، حدیث أبي بصير وأبي خالد الكابلي)

۱۶. کمال الدین: أبي، عن سعد، عن هارون، عن ابن صدقة، عن الصادق، عن آبائه، عن علي عليه السلام: إن غاب من
الناس شخصه في حال هدنتهم، فإن علمه وأدابه في قلوب المؤمنين مثبتة، فهم بها عاملون. (کمال الدین: ج ۱ / ۳۰۲، عنه
بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۴۹، دلائل الإمامة: ص ۵۳، الهداية الكبرى: ص ۳۶۲ بتفاوت يسير)
والروایات في ذلك كثيرة جداً.

تعلم علومهم وأحاديثهم وقبولها والتدبر فيها، والنظر في سيرتهم ومكارم أخلاقهم ومعجزاتهم عليهم السلام

۱۷. الكافي: محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن جابر، قال: قال
أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن حديث آل محمد صعب مستصعب لا يؤمن به إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو

۱۸. امام باقر علیه السلام فرمود: ای فرزندم جایگاههای شیعه را بر پایه اندازه روایت و معرفتشان بشناس؛ چرا که معرفت همان درایت و فهم روایت است و با درایات روایات مؤمن به سوی دورترین درجات ایمان بالا می‌رود. من در کتاب علی علیه السلام نگاه کردم در کتاب یافتیم که ارزش هر مردی و اندازه او معرفت اوست. خداوند تبارک و تعالی مردم را بر پایه اندازه آنچه به آنها در دنیا عقل داده است محاسبه می‌کند.

لکن با این همه باز باید دانست که این نمی‌شود مگر با تفضل خود امامان علیهم السلام؛ چرا که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فضائل علیه السلام بیش از هر کس شنیدند ولی دل‌هایشان سخت شد جز اندکی از آنان. و آن هم همان شیعیان علی علیه السلام بودند که خداوند دل‌هایشان را برای ایمان خالص کرده بود. همان گونه که برخی از یاران امامان علیهم السلام با اینکه از همه مردم با این حقیقت آشنا تر بودند ولی بر آن ثابت نماندند. مانند علی بن ابی حمزه و دیگران و از واقفه و مانند فتحیین (قائلان به امامت عبدالله افطح) و مانند شلمغانی و مشابه‌های او که از طرف امام علیه السلام درباره آنان لعن صادر گردید.

عَبْدُ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَانْت لَهْ قُلُوبِكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ، فَاقْبَلُوهُ، وَمَا اشْتَأَزَتْ مِنْهُ قُلُوبِكُمْ وَأَنْكُرْتُمُوهُ، فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَإِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ، فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَاللَّهُ مَا كَانَ هَذَا، وَالْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ. (الكافي: ج ۱ ص ۴۰۱، بصائر الدرجات: ص ۲۰، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۸۹، مختصر البصائر: ص ۲۹۷، الخرائج والجرائح: ج ۲ ص ۷۹۲، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۳۶۶)

۱۸. معانی الأخبار: ابی، عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن ابن ابی عمیر، عن یزید الرزاز، عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يَا بَنِيَّ، اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَازِيَةُ لِلرَّوَايَةِ، وَبِالدِّرَازِيَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ، إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ علیه السلام، فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا. (معانی الأخبار: ص ۱، عنه بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۰۶ و ج ۲ ص ۱۸۲)

لکن لابد آن یعلم بعد هذا كله أن ذلك لا يكون إلا بتفضلهم، فأصحاب الرسول صلی الله علیه و آله سمعوا عنه في فضائل علي علیه السلام أكثر من كل أحد، ولكن قست قلوبهم إلا قليلاً، وهم شيعة الذين امتحن الله قلوبهم للإيمان، كما أن بعض أصحاب الأئمة علیهم السلام مع كونهم أعرف الناس بهذا، لم يثبتوا عليه، مثل علي بن حمزة وسائر الواقفة، ومثل الفتحيين، ومثل

پس در اصل پذیرش امامت ایشان و سپس در ثابت ماندن بر آن و بعد در درجات معرفت امامان و معرفت جایگاه‌هایشان و همین‌طور در مورد یادگیری علومشان و در عمل به آن و تأدب به آدابشان و... در همه اینها عنایت آنان لازم است و اینکه انسان عاجز و ناتوانی خود را بیابد در نتیجه برخورد و استعدادش در یادگیری تکیه نکند بلکه ملتزم به در خانه آنان و متوسل به آنان و به زیارت و گریه بر مصائبشان باشد و از آنان بخواهد که بر او تفضل کنند. چه بسیار کسانی که در این راه جهاد کردند ولی بر خودشان تکیه نمودند تا آنجا که به جایی رسیدند که در نزد مردم از خواص امامان محسوب می‌شدند مانند علی بن ابی حمزه و مانند شلمغانی ولی گمراه شدند و بر آن ثابت نماندند.

بنابراین چاره‌ای جز توسل نیست تا اینکه شخص در این امور موفق گردد یعنی در فراگیری علومشان و عمل به آن و پس از آن توسل جویند در اینکه این کارشان پذیرفته شود و از دست شیطان حفظ گردد و بر آن ثابت بمانند و امامان تفضل کامل بر آنان نمایند تا از بهترین شیعیان‌شان باشند و در دنیا و آخرت در حضورشان باشند. همان‌گونه که افراد زیادی پیدا می‌شوند که این امور برایشان فراهم نشد ولی مخلصانه دعا کردند و خداوند به آنان داد.

الشلمغاني وأضرابه الذين ورد اللعن من الإمام عليه السلام فيهم.

فلا بد في أصل القول بإمامتهم، ثم في الثبات عليها، وبعد في درجات معرفتهم ومنازلهم، وكذلك في تعلم علومهم، وفي العمل بها والتأدب بآدابهم و... فلا بد في ذلك كله من عنايتهم، وأن يعلم الإنسان عجزه فلا يعتمد على نفسه واستعداده في التعلم والعلم و... بل الالتزام بآدابهم والتوسل إليهم وزيارتهم والبكاء على مصائبهم و... فيلتمس منهم التفضل عليه، فكم من مجاهد في ذلك كله معتمد على نفسه حتى وصل إلى كونه من خواصهم عند الناس، مثل علي بن أبي حمزة والشلمغاني و... ولكن ضلّ ولم يثبت على ذلك.

فعلى هذا، لا بد من التوسل حتى يوفق في تلك الأمور؛ أي تعلم علومهم والعمل بها و... ثم بعد، التوسل في قبول ذلك وحفظه من الشيطان، والثبات عليه، والتفضل التام، حتى يكون من خيار شيعتهم وبحضرتهم في الدنيا والآخرة. كما أنه يوجد الكثير ممن لم يحصل له تلك الأمور، ولكن دعا مخلصاً فأعطي ذلك.

حکایات در این جهت فراوان است:

۱۹. رمیله گوید: امام علی علیه السلام به مردی که هو هو می کرد عبور نمود. حضرت فرمود: ای جوان اگر قرآن بخوانی برای تو بهتر است. او گفت: قرآن بلد نیستم و دوست می داشتم که چیزی از قرآن را بلد بودم. حضرت فرمود: به من نزدیک شو، آن جوان نزدیک امام رفت. حضرت در گوش او چیزی مخفی گفت خداوند همه قرآن را در دل جوان قرار داد و او همه قرآن را حافظ شد.

۲۰. حکایت کربلایی کاظم و حفظ قرآن و معارف قرآن از او مشهور است.

۲۱. حکایت سید محمد باقر نوه مرحوم قزوینی و طاعونی که در سرزمین عراق پیدا شد و دسته ای از عالمان معروف عراق و دیگران از عراق فرار کردند حتی علامه طباطبایی و کاشف الغطاء و دیگران.

او می گفت: روزها در صحن شریف می نشستم و احدی از عالمان در صحن و غیر صحن نبود مگر مردی معتم از مجاورین غیر عرب و او در برابر من می نشست. در این ایام شخصیت بزرگ و مجتلی را در برخی از کوچه های نجف دیدم که پیش از آن روز ندیده و پس از آن روز ندیدم با اینکه مردم نجف در آن ایام محدود

والمحکایات بهذا الشأن كثيرة:

۱۹. الخرائج والمجرائح: روي. عن رميلة: أنَّ عَلِيًّا عليه السلام مَرَّ بِرَجُلٍ يَحْبِطُ هُوَهُوَ، فَقَالَ: يَا سَابُّ، لَوْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ لَكَانَ خَيْرًا لَكَ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَحْسِنُهُ، وَلَوْ دِدْتُ أَنْ أَحْسِنَ مِنْهُ سَيْنًا، فَقَالَ: ادْنُ مِنِّي، قَدَدْنَا مِنْهُ، فَتَكَلَّمْتَ فِي أذُنِهِ بِشَيْءٍ خَفِيٍّ، فَصَوَّرَ اللَّهُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فِي قَلْبِهِ، فَحَفِظَ كُلَّهُ. (الخرائج والمجرائح: ج ۱ ص ۱۷۴، عنه بحار الأنوار: ج ۴۲ ص ۱۷ ح ۱)

۲۰. حكاية الكربلائي كاظم وحفظه للقرآن ومعارفه و... مشهورة.

۲۱. حكاية السيد محمد باقر نجل المرحوم القزويني، والطاعون الذي حصل في أرض العراق، وهروب جمع من العلماء المعروفين من العراق، وغيرهم، حتى العلامة الطباطبائي وكاشف الغطاء وغيرهما...

قال: وكان يقول: كنت أقعد اليوم في الصحن الشريف ولم يكن فيه ولا في غيره أحد من أهل العلم إلا رجلاً معتماً من مجاوري أهل العجم. كان يقعد في مقابلي، وفي تلك الأيام لقيت شخصاً معتماً مبجلًا في بعض سكك المشهد ما رأيت قبل ذلك اليوم ولا بعده، مع كون أهل المشهد في تلك الأيام محصورين، ولم يكن يدخل عليهم أحد من الخارج.

بودند و کسی از بیرون بر آنان وارد نمی شد.

او گوید: چون این شخصیت مرا دید ابتداء خودش به من گفت: به تو پس از مدتی علم و دانش توحید روزی می شود. ایشان گوید: پس از این در شبی از شبها دو فرشته را دید که بر او نازل شدند در دست یکی از آن دو تعدادی الواح بود که در آن نوشته بود و در دست دیگری ترازویی این دو فرشته در هر کفه ترازو لوحی را قرار می دادند و آن را می کشیدند و پس از آن این الواح رو در رو را بر من عرضه می کردند. و همین طور تا آخرین لوح و باز این دو عقیده هریک از خواص یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و خواص یاران امامان علیهم السلام را با عقیده یکی از عالمان امامیه مقابله می کردند از سلمان و ابوذر گرفته تا آخر کسانی که در خانه امامان بودند و از کلینی و صدوق پدر و پسر و مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی گرفته تا بحر العلوم و تا علامه طباطبایی و یا عالمان پس از او.

او گوید: من در آنجا از عقائد همه امامیه از صحابه و اصحاب امامان و دیگر عالمان امامیه مطلع شدم و در حدی احاطه به اسرار علوم دارم که اگر عمرم عمر نوح بود و این معرفت و شناخت را دنبال می کردم به یک صدم آن نمی رسیدم و

قال: ولما رأی قال ابتداء منه: أنت تُرزق علم التوحید بعد حين. قال عليه السلام: إنه بعد ذلك في ليلة من الليالي قد رأی ملكين نزلا عليه، بيد أحدهما عدة ألواح فيها كتابة، وبيد الآخر ميزان، فأخذا يجعلان في كل كفة من الميزان لوحاً يوزنونها، ثم يعرضون الألواح المتقابلة علي فاقروها، وهكذا إلى آخر الألواح، وإذا هما يقابلان عقيدة كل واحد من خواص أصحاب النبي وخواص أصحاب الأئمة مع عقيدة واحد من علماء الإمامية، من سلمان وأبي ذر إلى آخر البوابين، ومن الكليني والصدوقين والمفيد والمرضى. والشيخ الطوسي، إلى بحر العلوم، وإلى العلامة الطباطبائي أو من بعده من العلماء.

قال: فاطلمت في ذلك المقام على عقائد جميع الإمامية من الصحابة وأصحاب الأئمة وبقية علماء الإمامية وإذا أنا محيط بأسرار من العلوم لو كان عمري عمر نوح وأطلب هذه المعرفة، لم أحط بعشر معشار ذلك، وذلك بعد أن قال الملك الذي بيده الميزان للملك الآخر الذي بيده الألواح: اعرض الألواح على فلان، فإنا مأمورون بعرض الألواح عليه، فأصبحت علامة زماني في العرفان... (بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۲۸۱)

این پس از آن بود که فرشته‌ای که ترازو در دست او بود به فرشته دیگری که الواح در دست او بود گفت: این الواح را بر فلانی عرض کنید ما مأمور به عرض الواح بر او هستیم در نتیجه من علامه زمانم در عرفان شدم....

۲۲. حکایت عالمی که در یادگیری و فراگیری ضعیف بود به امامان متوسل شد در خواب دید کسی در گوش او بسم الله الرحمن الرحيم خواند پس از آن عالم شد به گونه‌ای که در درس شیخ انصاری یکی پس از دیگری اشکال می‌کرد با اینکه در گذشته و قبل درست درس شیخ را نمی‌فهمید و چون زیاد اشکال کرد و شیخ دید که عجب به نفس این فرد را گرفته است به او گفت: همان کسی که در گوش تو بسم الله گفته همه حمد را در گوش من خوانده است.

و مشابه‌های این حکایات فراوان است، این حکایات از جایش دنبال شود.

[وظیفه ۳] معرفت و شناخت شریعت جد امام زمان علیه السلام و پدران علیهم السلام و تمسک به آن

خداوند پیامبران و رسولان را به سوی مردم فرستاد تا توحید را به مردم یادآور شوند و معالم دینشان را به مردم بیاموزند چیزهایی که آنان را به خدا نزدیک می‌سازد و آنان را وارد بهشت می‌کند و از آتش دور می‌نماید و در مورد خاتم

۲۲. حکایة بعض العلماء الذي كان ضعيفاً في التعلّم، فتوسّل بهم عليهم السلام، رأى في المنام من قرأ «بسم الله الرحمن الرحيم» في أذنه، فأصبح فصّار عالماً، بحيث استشكل في بحث الشيخ الأنصاري إشكالاً بعد آخر، بعد أن لم يكن فاهماً لبحثه في الأسس وقبله، فلما أكثر في الإشكال ورأى الشيخ إعجابه بنفسه، قال له: من قرأ في أذنك بسم الله، قرأ في أذني الحمد كلّه.

وأمثال هذا كثير، فليطلب من مظاتها.

[۳] معرفت شریعت جدّه و آباءه علیهم السلام و التمسک بها

إن الله بعث الأنبياء والمرسلين إلى الناس ليدّكرهم توحيدهم ويعلمهم معالم دينهم ممّا يقربهم إلى الله ويُدخلهم الجنة ويبيدهم النار، وفي خاتمهم محمد بن عبدالله صلى الله عليه وآله وسلم النبي الكريم، جاء بخاتمة الشرائع وبكل ما يقرب الناس إلى الجنة ويبيدهم عن النار، وحلاله وحلال إلى يوم القيامة، وحرامه حرام إلى يوم القيامة.

پیامبران حضرت محمد بن عبدالله ص پیامبر بزرگوار، خاتم شرایع را آورد و هرچه مردم را به بهشت نزدیک می‌کرد و از آتش دور می‌ساخت. حلال او حلال است تا روز قیامت و حرامش حرام تا روز قیامت.

۱. امام باقر ع فرمود: رسول خدا ص فرمودند: ای مردم من چیزی که شما را به بهشت نزدیک سازد و از آتش دور سازد، رها نکردم مگر اینکه شما را از آن با خبر ساختم.

۲. زراره گوید: از امام صادق ع درباره حلال و حرام پرسیدم. حضرت فرمود: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام است. غیر آن نمی‌باشد و چیزی غیر آن نمی‌آید.

حضرت امام صادق ع فرمود: امیرمؤمنان علی ع فرمودند: احدی بدعتی ننهاده مگر اینکه با آن سنتی را رها کرده است.

پس راه نجات تمسک به شریعتی است که برخی از آن بیان شده و همه آن را پیامبر نزد امیرالمؤمنین و فرزندان او به ودیعه گذاشته است؛ چرا که ایشان وارثان علم پیامبر و حجت‌های الهی بر بندگان او و اوصیای پیامبر و خلفای پیامبر و همتایان قرآن، کتاب او هستند. ایشان و قرآن همان دو چیزی هستند که به مردم در حدیث ثقلین دستور داد تا به هر دو تمسک جویند. و ایشان کشتی نجاتند که

۱. الکافی: أحمد بن محمد، عن علي بن النعمان، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر ع، قال: قال رسول الله ص: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئًا يُقْرَبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَبَأْتُكُمْ بِهِ. (الکافی: ج ۵ ص ۸۲)

۲. الکافی: علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس، عن حرين، عن زرارة، قال: سألت أبا عبد الله ع عن الحلال والحرام، فقال: حلال محمد حلال أبداً إلى يوم القيامة، وحرامه حرام أبداً إلى يوم القيامة، لا يكون غيره ولا يجيء غيره.

وَقَالَ: قَالَ عَلِيُّ ع: مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُتَّةً. (الکافی: ج ۱ ص ۵۸، وقريب منه مع إضافات بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۱۴۸)

هرکس سوار کشتی شود نجات یابد و هرکس از کشتی بازماند غرق گردد و این قضیه‌ای روشن و معلوم است. و آنچه که مؤکداً ما را بر این راه نجات آگاه می‌سازد روایات فراوانی است که ما برخی از آنها را تیمناً می‌آوریم:

۳. حارث بن مغیره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: زمان فترتی خواهد بود که مسلمانان در آن زمان امامشان را نمی‌شناسند؟ حضرت فرمود: چنین گفته می‌شود. گفتم: پس چگونه عمل کنیم؟ حضرت فرمود: هر زمان چنین شد به همان امر اول متمسک کنید تا امر آخر برایتان روشن شود.

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر روزی صبح و شام کردی و در آن روز امامی از آل محمد ندیدی پس دوست بدار هرکس را که قبلاً دوست داشتی و دشمن بدار هرکس را که دشمن داشتی و دوست بدار هرکس را که دوست می‌داشتی و منتظر فرج در صبح و شام باش.

۵. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر غیبتی قطعاً خواهد بود

فطریق النجاة التمسك بالشريعة التي بين بعضها وأودعها كلها عند أمير المؤمنين وأولاده عليهم السلام، فإنهم ورث علمه وحجج الله على عباده وأوصياؤه وخلفاؤه وقرين كتابه القرآن الذين أمر الناس بالتمسك بهما في حديث الثقلين، وهم سفينة النجاة التي من ركبها نجى ومن تخلف عنها غرق، وهذا أمر معلوم. والذي يؤكد التنبيه عليه روايات كثيرة (راجع موسوعة الامام المنتظر: ج ۲ ص ۱۹۱، الفصل الخامس / الباب السادس: طريق الثبات في زمن الغيبة... ۱/ - معرفة الإمام عليه السلام والتمسك به و بدين آياته عليه السلام)، نذكر بعضها تیمناً:

۳. الغيبة للنعماني: ابن عقدة، عن القاسم بن محمد بن الحسين بن حازم، عن عباس بن هشام، عن عبد الله بن جبلة، عن علي بن الحارث بن المغيرة، عن أبيه، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يكون فترّة لا يعرف المسلمون إمامهم فيها؟ فقال: يُقال ذلك، قلت: فكيف نصنع؟ قال: إذا كان ذلك فتمسكوا بالأمر الأول حتى يتبين لكم الآخر. (الغيبة للنعماني: ص ۱۵۸، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۳۲ ح ۳۷).

۴. الغيبة للنعماني: ابن عقدة، عن القاسم بن محمد بن الحسين بن حازم، عن عباس بن هشام، عن عبد الله بن جبلة، عن محمد بن منصور الصيقل، عن أبيه منصور، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا أصبحت وأمسيك يوماً لا ترى فيه إماماً من آل محمد، فأجبت من كنت تحب، وأبغض من كنت تُبغض، ووال من كنت تُوالي، وانتظر الفرج صباحاً ومساءً. (الغيبة للنعماني: ص ۱۵۸ ح ۳، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۳۲ ح ۳۷).

که از این امر برمی‌گردد هر کس که قائل به آن بود این آزمایشی است از سوی خداوند عزوجل که با آن خلقتش را آزمایش می‌کند و اگر پدران تان و اجدادتان دینی صحیح‌تر از این می‌دانستند از آن پیروی می‌کردند....

[وظیفه ۴] ۵) امامش را حاضر بداند و خودش را در محضر امامش ببیند

امام عليه السلام واسطه میان خلق و خالق است و هرچه که به خلق می‌رسد به واسطه امام می‌رسد و این موضوع مسلمی است نزد شیعه. در نتیجه عالم همه‌اش در محضر امام عليه السلام است و امام به آن عالم است و چیزی بر او مخفی نیست و دیوها مانع او نمی‌شوند و امام همراه مردم است با چشم بینا و گوش شنوا.

ما از حجّت‌ها در حجایم ولی آنان ما را می‌بینند.

در هنگام اذن دخول برای ورود به مزارشان می‌گوییم:

۵. علل الشرائع: أبي، عن سعد، عن الحسن بن عيسى بن محمد بن علي بن جعفر، عن جده محمد، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام، قال: إِنَّهُ لَا بَدَّ لِصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ وَلَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَاتَّبَعُوهُ.... (علل الشرائع: ج ۱ ص ۲۴۴، كمال السدين: ج ۲ ص ۳۵۹، الغيبة للطوسي: ص ۱۶۶، الغيبة للنعماني: ص ۱۵۴، كفاية الأثر: ص ۲۶۸، عنه ابحار الأنوار: ج ۵ ص ۱۵۰، مسائل علي بن جعفر: ص ۳۲۵، الكافي: ج ۱ ص ۳۳۶، الإمامة والتبصرة: ص ۱۱۳، دلائل الإمامة: ص ۵۳۲)

[۴] د) احضر امامه ورأى نفسه بمحضره عليه السلام

إن الإمام عليه السلام هو الواسطة بين الخلق والمخالق، وكلما يصل إليهم فيه يصل، وهذا أمر مسلم عند الشيعة (تفصيل الكلام في كتاب الإمامة وبحثنا عنه في موسوعة الامام المنتظر: ج ۱ ص ۳۳۰ الفصل الثالث الباب السابع «كيفية انتفاع الناس بالحجة»).

فالعالم كله بمحضرة الإمام عليه السلام، وهو عالم به ولا يخفى عليه شيء ولا يحجب عنه الجدران، وهو معهم بعين ناظرة وأذن سامعة.

فنحن مجبوعون عن الحجج وهم ناظرون إلينا.

ففي إذن الدخول عند الورد إلى مزارهم تقول:

۱. خدایا من به حرمت پیامبرت در غیبتش معتقد هستم آن گونه که حرمت او را در حضورش معتقدم. و می دانم که رسولان و جانشینان تو زنده اند و نزد تو روزی می خورند. ایشان جای مرا در این زمان و زمان مرا می بینند و سخن را در این وقت می شنوند و سلام مرا به من پاسخ می دهند و تو سخن آنان را از گوش من مانع می شوی ولی باب فهم مرا به مناجات لذت بخش آنان گشوده ای

و این حقیقت به صراحت و یا به گونه ای دیگر از دلالت، در روایات فراوانی با شکل های مختلف آمده است و اینک برخی را تقدیم می کنیم:

۲. ضریس گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم در حالی که مردمانی از یارانش اطرافش بودند، می فرمود: من از گروهی تعجب می کنم که ولایت ما را پذیرفته اند و ما را امام می دانند و می گویند که اطاعت ما بر آنان واجب است مانند اطاعت خدا. آن گاه دلیل خود را می شکنند و با ضعف دل هایشان خودشان را محکوم می کنند. پس حق ما را تنقیص می کنند و با این کار بر علیه ما بر کسی که خداوند برهان حق معرفت ما و تسلیم در برابر ما را به او داده است، عیب وارد می سازند. آیا

۱. المزار الکبیر للشهید: ... اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ نَبِيِّكَ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رُسُلَكَ وَخُلَفَاءَكَ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَتَرَوْنَ مَكَانِي فِي وَقْتِي هَذَا وَزَمَانِي، وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي فِي وَقْتِي هَذَا، وَيَرُدُّونَ عَلَيَّ سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَاجِبٌ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ ... (المزار الکبیر: ص ۵۵، المزار للشهید: ص ۴۵، عنهما وغيرهما بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۱۶۰)

و هذا ورد صریحه أو ما يدل عليه في روايات كثيرة بصنوف مختلفة، وإليك بعضها:

۲. بصائر الدرجات: أحمد بن محمد بن محمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن ابن رناب، عن ضریس، قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ وَأَنَا مِنْ أَصْحَابِهِ حَوْلَهُ: وَأَعْجَبُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَا وَيَجْعَلُونَا أُمَّةً وَيَصِفُونَ بِأَنَّ طَاعَتَنَا عَلَيْهِمْ مُفْتَرَضَةٌ كَطَاعَةِ اللَّهِ، ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ وَيَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ قُلُوبِهِمْ، فَيَنْقُضُونَ حَقَّنَا وَيُعَيِّبُونَ بِذَلِكَ عَلَيْنَا (وفي الكافي: ويعيبون ذلك على من أعطاه الله...) مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقِّ مَعْرِفَتِنَا وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِنَا، أَتَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَانِهِ عَلَى عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ بِمَا فِيهِ قِوَامُ دِينِهِمْ؟ ... (بصائر الدرجات: ۱۲۴، بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۲۷۶ وفي ج ۲۶ ص ۱۴۹ عن الخرائج والجرائج: ج ۲ ص ۸۷، الكافي: ۱ ص ۲۶)

می بینید که خداوند تبارک و تعالی طاعت اولیائش را بر بندگانش واجب سازد آن گاه اخبار آسمان ها و زمین را از او مخفی بدارد و مواد علم را - درباره آنچه که بر آنان وارد می شود و قوام دینشان در آن است - قطع نماید؟ ...

۳. محمد بن مسلم گوید: از امام صادق ع شنیدم می فرمود: برای خداوند عزوجل خلقی است که آنان را از نور و رحمت خودش آفریده تا به آنان رحمت کند ایشان چشم بینای خدا و گوش شنوای او و زبان گویای او در میان خلقش به اذن او و امینان او بر آنچه که او نازل کرده از اتمام حجّت و انذار و دلیل هستند. به واسطه آنان خداوند سیئات را محو می سازد و به واسطه آنان ننگ و عار را دفع می کند و به واسطه آنان رحمت را نازل می نماید و به واسطه آنان مرده ای را زنده و زنده ای را می میراند و به واسطه آنان خلقش را می آزماید و به واسطه آنان در میان خلقش حکم می دهد؛ گفتم: فدایت گردم اینها کیانند؟ حضرت فرمود: اوصیاء.

۴. امام صادق ع فرمود: امیرمؤمنان ع فرمودند: من علم و دانش خدایم و من قلب حافظ خدایم و زبان ناطق خدا و چشم بینای خدایم من پهلوی خدا و من دست خدایم.

۳. التوحید، معانی الأخبار: أبي، عن سعد، عن ابن عيسى.. عن الحسين بن سعيد، عن فضالة، عن أبان، عن محمد بن مسلم، قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول: إن لله عز وجل خلقاً خلقهم من نوره ورحمته ليرحمهم، فهم عين الله الناطقة، وأذنه السامعة، ولسانه الناطق في خلقه يذنيه، وأماؤه على ما أنزل من عذر أو نذر أو حجة، فيهم يمحو الله السيئات، ويهم يدفع الضيم، ويهم ينزل الرحمة، ويهم يحيي ميتاً ويميت حياً، ويهم يبتلي خلقه، ويهم يقضي في خلقه قضيتهم. قلت: جعلت فداك، من هؤلاء؟ قال: الأوصياء. (التوحید: ص ۱۶۷، معانی الأخبار: ص ۱۶ عن الإمامة والتبصرة: ص ۱۲۳، عنهما بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۴۰)

۴. التوحید للصدوق: الدقاق، عن الأسدي، عن النخعي، عن النوفلي، عن علي بن الحسين عمن حدّثه، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله ع، قال: إن أمير المؤمنين ع، قال: أنا علم الله، وأنا قلب الله الواعي، ولسان الله الناطق، وعين الله الناطقة، وأنا جنب الله، وأنا يد الله. (التوحید للصدوق: ۱۶۴، بصائر الدرجات: ص ۶۴، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۱۹۸ وفي ج ۲۶ ص ۲۵۸ عن الاختصاص: ص ۲۴۸)

۵. از ابوبصیر روایت شده که گوید: ... او گوید: و شنیدم که به مردی از اهل افریقا می فرمود: حال راشد چگونه است؟ او گفت: زنده و صالح بود که او را گذاشتیم و آمدیم و سلام شما را می رساند. حضرت فرمود: خداوند او را رحمت کند. آن شخص گفت: او مرد؟ حضرت فرمود: آری. او گفت: کی؟ حضرت فرمود: دو روز پس از حرکت شما او گفت: به خدا سوگند مریض نشد و بیماری ای نداشت. حضرت فرمود: مگر تنها هرکه می میرد به دلیل بیماری و مرض است؟ ابوبصیر گوید: من گفتم: آن مرد کیست؟ حضرت فرمود: مردی که موالی ما و دوست ماست. سپس امام افزود: آیا فکر می کنید که برای ما همراه با شما چشم های بینا و گوش های شنوا نیست. بد فکر می کنید. به خدا سوگند چیزی از رفتار شما بر ما مخفی نیست. پس همه ما را حاضر بدانید و خودتان را به کار خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید تا شناخته شوید من فرزندان و شیعیانم را به این دستور می دهم.

۶. عبدالله بن یحیی الکاهلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که درنده را می بینی به او چه می گویی؟ گفتم: نمی دانم. حضرت فرمود: هنگامی که او را دیدی آیه الكرسی را در روی او بخوان و بگو: تو را سوگند می دهم به اراده محکم خدا و به اراده محکم محمد رسول خدا و اراده محکم سلیمان بن داود و اراده

۵. الخرائج والجرائح: روی، عن أبي بصير، قال: ... قَالَ: وَسَمِعْتُ يَقُولُ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْإِفْرِيقِيَّةِ: مَا حَالُ زَائِدٍ؟ قَالَ: خَلَفْتُهُ حَيًّا صَالِحًا يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، قَالَ: رَجِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: مَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مَتَى؟ قَالَ: بَعْدَ خُرُوجِكَ بَيْنَوْمَيْنِ، قَالَ: وَاللَّهِ مَا مَرِضَ وَلَا كَانَ بِهِ عِلَّةٌ، قَالَ: وَإِنَّمَا يَمُوتُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ مَرَضٍ وَعِلَّةٍ؟ قُلْتُ: مِنَ الرَّجُلِ؟ قَالَ: رَجُلٌ لَنَا مُوَالٍ وَلَنَا مُجِبٌّ، ثُمَّ قَالَ: أَتُرَوْنَ أَنْ لَيْسَ لَنَا مَعَكُمْ أَعْيُنٌ نَاطِرَةٌ وَأَسْمَاعٌ سَامِعَةٌ، بِشَسِّ مَا رَأَيْتُمْ، وَاللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَاحْضَرُونَا جَمِيعًا وَعَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْحَيْرَ، وَكُونُوا مِنْ أَهْلِ تَعْرِفُوا، فَإِنِّي بِهِذَا أَمْرٍ وُلِدِي وَشِيعَتِي. (الخرائج والجرائح: ج ۲ ص ۵۹۵، عنه بحار الأنوار ج ۴۶ ص ۲۴۳، دلائل الإمامة: ج ۱ ص ۲۲۷)

محکم علی امیرالمؤمنین و امامان پس از او. در این حال او از توبرمی گردد.
 عبدالله کاهلی گوید: پس بیرون آمدم به سوی کوفه و همراه با پسرعمویم به
 قریه ای رفتم که ناگاه درنده ای در راه در برابرمان قرار گرفت من آیه الکرسی در روی
 او خواندم و گفتم: تو را سوگند می دهم به اراده محکم خدا و اراده محکم محمد
 رسول خدا و اراده محکم سلیمان بن داود و اراده محکم امیرالمؤمنین و امامان پس
 از او. که از راه ما دور شوی و ما را آزار ندهی ما تو را آزار نمی دهیم. او گوید: من به
 درنده نگاه کردم در حالی سرش را پایین انداخت و دُمش را بین دو پایش کرد و راه
 را گرفت و بازگشت به همان جا که از آنجا آمده بود.

پسرعمویم گفت: سخنی از سخنت زیباتر نشنیده ام همین سخنی که هم اکنون
 از تو شنیدم. گفتم: چه شنیدی؟ این کلام جعفر بن محمد است. او گفت: من
 شهادت می دهم که او امامی است که خداوند طاعت او را واجب کرده است و پسر
 عمویم هیچ نمی دانست کم و زیاد. (با امامت هیچ آشنا نبود)

کاهلی گوید: سال آینده خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و گزارش این خبر را
 دادم. حضرت فرمود: فکر می کنی که ما شما را نمی دیدیم؟ بد فکر می کنی. سپس
 حضرت فرمود: برای من همراه با هر دوستم گوشی شنوا و چشمی بینا و زبانی گویا

۶. المناقب لابن شهر آشوب، الخرائج والمجرائح: روی، عن عبد الله بن يحيى الكاهلي، قال أبو عبد الله عليه السلام: إِذَا لَقِيتَ
 السَّبْعَ مَا تَقُولُ لَهُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: إِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرَأْ فِي وَجْهِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَقُلْ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللَّهِ وَعَزِيمَةِ
 مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَعَزِيمَةِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُ يَنْصَرِفُ عَنْكَ.
 قَالَ عَبْدُ اللَّهِ الْكَاهِلِيُّ: فَقَدِمْتُ إِلَى الْكُوفَةِ فَخَرَجْتُ مَعَ ابْنِ عَمِّ لِي إِلَى قَرْيَةٍ، فَإِذَا سَبْعٌ قَدِ اعْتَرَضَ لَنَا فِي الطَّرِيقِ،
 فَقَرَأْتُ فِي وَجْهِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَقُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللَّهِ وَعَزِيمَةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَعَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَعَزِيمَةِ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، إِلَّا تَنَحَّيْتَ عَن طَرِيقِنَا وَلَمْ تُؤْذِنَا، فَإِنَّا لَا نُؤْذِيكَ. قَالَ فَتَنَظَّرْتُ إِلَيْهِ وَقَدْ ظَاطَأَ رَأْسُهُ
 وَأَدْخَلَ ذَنْبَهُ بَيْنَ رِجْلَيْهِ وَرَكِبَ الطَّرِيقَ رَاجِعاً مِنْ حَيْثُ جَاءَ.

فَقَالَ ابْنُ عَمِّي: مَا سَمِعْتُ كَلَاماً أَحْسَنَ مِنْ كَلَامِكَ هَذَا الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكَ، فَقُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ
 سَمِعْتُ؟ هَذَا كَلَامُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ: أَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُ إِمَامٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، وَمَا كَانَ ابْنُ عَمِّي يَعْرِفُ قَلِيلاً وَلَا كَثِيراً.

است. سپس حضرت فرمود: ای عبدالله به خدا سوگند من آن درنده را از شما دو نفر دور کردم و نشانه آن این است که شما دو نفر در بیابان کنار نهر بودید و اسم پسر عمویت نزد ما ثابت است و خداوند او را نمی میراند تا اینکه این امر را بشناسد. عبدالله کاهلی گوید: من به کوفه بازگشتم و گفته امام صادق علیه السلام را به پسر عمویم گفتم. او به شدت خوشحال و مسرور گشت و پیوسته به واسطه این جریان بینا و آگاه به امامان بود تا اینکه مرد.

۷. عمر بن حنظله گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» همان گونه شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید. حضرت فرمود: ایشان امامان علیهم السلام هستند.

۸. امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند تبارک و تعالی: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» همان گونه شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید. فرمود: ما گواهان بر مردم به آنچه نزد آنان از حلال و حرام است و آنچه که از آن ضایع کرده اند، هستیم.

قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ قَابِلٍ فَأَخْبَرْتُهُ الْحَبْرَ، فَقَالَ: تَرَى أَنِّي لَمْ أَشْهَدْكُمْ؟ بَشَسْنَا رَأَيْتَ. ثُمَّ قَالَ: إِذْ لِي مَعَ كُلِّ وَابٍ أَدْنَا سَامِعَةً وَعَيْنًا نَاطِرَةً وَلِسَانًا نَاطِقًا. ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَنَا وَاللَّهِ صَرَفْتُهُ عَنْكُمْ، وَعَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ فِي الْبَرِّيَّةِ عَلَى شَاطِئِ النَّهْرِ، وَاسْمُ ابْنِ عَمِّكَ مُثَبَّتٌ عِنْدَنَا، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُؤَيِّمَهُ حَتَّى يَعْرِفَ هَذَا الْأَمْرَ. قَالَ فَرَجَعْتُ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَخْبَرْتُ ابْنَ عَمِّي بِمَقَالَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَفَرِحَ فَرِحًا شَدِيدًا وَسَرَّ بِهِ، وَمَا زَالَ مُسْتَبْصِرًا بِذَلِكَ إِلَى أَنْ مَاتَ. (الخرائج والجرائج: ج ۲ ص ۶۰۷، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۲۲، كشف الغمّة: ج ۲ ص ۱۸۸، عنها بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۹۵)

۷. بصائر الدرجات: عبد الله بن محمد، عن إبراهيم بن محمد في كتاب بندار بن عاصم، عن عمر بن حنظلة، قال: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»، قَالَ: هُمْ الْأَيْمَةُ عليهم السلام. (بصائر الدرجات: ص ۸۲، عنه بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۳۴۳ ح ۲۸)

۸. بصائر الدرجات: عبد الله بن محمد، عن إبراهيم بن محمد الثقفی، عن بندار بن عیسی، عن الحلبي، عن هارون بن خارجه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله تبارك وتعالى: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»، قَالَ: نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَمَا صَيَّعُوا مِنْهُ. (بصائر الدرجات:

۹. امام ابوالحسن ع درباره آیه «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه، ۱۰۵) بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند. فرمود: ایشان مائیم.

و این حقیقتی قطعی است نزد شیعه و لذا اصحاب امامان، این گونه امام ع را آزمایش می کنند:

۱۰. امام زین العابدین ع فرمود: مردی بادیه نشین به مدینه آمد تا امام حسین ع را آزمایش کند چرا که دلائل امامت امام را برای او ذکر کرده بودند. چون نزدیک مدینه شد استمناء کرد و وارد مدینه شد و به خدمت امام حسین ع درآمد. امام حسین ع به او فرمود: ای بادیه نشین آیا شرم نمی کنی که نزد امامت می آیی در حالی که جنب هستی؟ حضرت افزود: شما عرب ها هر زمان که خلوت می کنید استمناء می کنید. مرد بادیه نشین گفت: به خواسته ام رسیدم از نزد حضرت بیرون آمد غسل کرد و به نزد حضرت بازگشت و سؤالات خود را از امام پرسید.

۱۱. ابوالصبح کنانی گوید: روزی به در خانه امام باقر ع رفتم در را کوبیدم.

ص ۸۲، عنه بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۳۴۳ ح ۲۷

۹. بصائر الدرجات: أحمد بن محمد، عن الأهوازي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن ع في هذه الآية: «قل اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»، قَالَ: نَحْنُ هُمْ. (بصائر الدرجات: ص ۴۲۷، عنه بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۳۴۶)

وهذا أمر مسلم عند الشيعة، ولذا ترى الأصحاب يختبرون الإمام ع هكذا:

۱۰. الخرائج والجرائح: روي، عن جابر الجعفي، عن زين العابدين ع، قال: أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَخْتَبِرَ الْحُسَيْنَ ع لِمَا ذَكَرَهُ مِنْ دَلَائِلِهِ، فَلَمَّا صَارَ بِقُرْبِ الْمَدِينَةِ خَضَخَصَ (قال المجلسي ع: بيان: قال الجزري: الخضخضة: الاستمناء؛ وهو استنزال المنى في غير الفرج، وأصل الخضخضة التحريك) وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ، فَدَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ ع، أَمَا تَسْتَحْيِي يَا أَعْرَابِيٌّ أَنْ تَدْخُلَ إِلَى إِمَامِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ؟ فَقَالَ: أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْعَرَبِ إِذَا دَخَلْتُمْ [خَلْوَتُمْ] خَضَخَضْتُمْ؟ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: قَدْ بَلَغْتُ حَاجَتِي يَمَّا جِئْتُ فِيهِ، فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَاعْتَسَلَ وَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَسَأَلَهُ عَمَّا كَانَ فِي قَلْبِهِ. (الخرائج والجرائح: ج ۱ ص ۲۴۶، عنه بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۱۸۱)

کنیزی پستان برآمده نزد من بیرون آمد. من با دستم به سرپستان او زدم و به او گفتم که به مولایت بگو که من لب در هستم. حضرت از ته خانه فریاد کشید وارد شو بی مادرشوی. پس وارد شدم و گفتم: به خدا سوگند قصد کار بدی نداشتم قصدی جز اینکه یقینم زیاد شود نداشتم. حضرت فرمود: راست می‌گویی. اگر شما فکر کنید که این دیوارها حاجب و مانع چشم ما می‌شود آن گونه که مانع چشم شما می‌شود در این صورت بین ما و شما فرقی نیست. مبادا که مجدداً مشابه این کار را انجام دهی.

آثار حاضر دانستن امام

در مرحله اول موجب تقرب و محبت و عدم احساس فراق و دوری و نشاط در عمل برای حضرت است. چون می‌بیند که امامش نزد او حاضر است و امام او را دوست می‌دارد و رها نکرده و روز او برنگردانده و از او غایب نشده و مطلع بر اوست و می‌بیند آنچه را که به واسطه امام واقع می‌شود و اینکه امام او را حمایت می‌کند، یاری می‌رساند و از او دفع می‌کند و او را از شدائد خلاصی می‌بخشد. و این موجب ارتباط قلبی و حب شدید می‌شود.

۱۱. الخرائج والجرائح: روی، عن أبي الصباح الكناني، قال: صرث يوماً إلى باب أبي جعفر، ففترعت الباب، فخرجت إليّ وصيفة ناهية، فصربت بيدي على رأس نديها، فقلت لها: قولي لمولاي إني بالباب، فصاح من آخر الدار: ادخل لا أم لك! فدخلت وقلت: والله ما أردت ربيّة ولا قصدت إلا زيادة في يقيني، فقال: صدقت، لئن ظننتم أنّ هذه الجدران تحجب أبصارنا كما تحجب أبصاركم، إذا لا فرق بيننا وبينكم، فإياك أن تعاود ليئليها. (الخرائج والجرائح: ص ۲۷۲، عنه بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۲۴۸ وفي ص ۲۵۸ عن المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۱۸۲ عن الميسر بتفاوت يسيراً)

آثار الإحضار

أولاً: يوجب التقرب والمحبة وعدم الإحساس بالفراق والبعد، والنشاط في العمل له، حيث يرى إمامه حاضراً عنده وأنه عليه السلام يحبه ولم يتركه ولم يصرف وجهه عنه، ولم يغيب عنه، ومطلع عنه، ويرى ما يقع به، ويحاميّه وينصره ويدفع عنه، ويخلصه من الشدائد، وهذا يوجب الارتباط القلبي والحب الشديد.

در دعای ندبه آمده:

۱۲. ...جانم به فدای تو غایبی که از میان ما بیرون نیست جانم به فدای تو دوری که از ما دور نیست.

و به این دلیل و به دلایل دیگر در روایات فراوانی آن گونه که به زودی می آید، به ما تفهیم کرده اند. همان گونه که امام محبت خود را نسبت به آن فرد این گونه ابراز کرد که من تو را می بینم و تو از زمان حرکتت در دید هستی و حضرت جزئیات جریان را توضیح داد و این باعث سرور و شادمانی طرف گردید.

در حکایت حسن بن وجناء النصیبی آمده:

۱۳. ندا برایم آمد که ای حسن بالا بیا ای حسن. بالا رفتم لب در ایستادم و امام صاحب الزمان ع به من فرمود: ای حسن آیا فکر می کنی که بر من مخفی شده ای؟ به خدا سوگند هیچ زمانی نبود که به حج مشغول بودی مگر اینکه من در آن زمان با تو بودم. سپس امام مشغول شد و زمان های مرا می شمرد من در این جا بود که به رو افتادم و از هوش رفتم بعد احساس کردم که دستش بر روی من است پس برخاستم و حضرت به من فرمود: ای حسن در مدینه ملازم خانه جعفر بن محمد باش و به فکر خوراک و آب و آنچه که تو را بپوشاند نباش. سپس حضرت به من دفتری داد که در آن دعای فرج و درودی بر او بود. و فرمود: این دعا را بکن و این گونه بر من درود

ففي دعاء الندبة:

۱۲. المزار الكبير: ... بِتَفْصِي - أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَحُلْ مِيًّا، بِتَفْصِي - أَنْتَ مِنْ تَارِحٍ مَا تَرَحَّ عَنَّا ... (المزار الكبير:

ص ۵۸۱، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۸)

ولأجل هذا ولغيره من الجهات، ذكرنا في أحاديث كثيرة سيأتي بعضها عن قريب، كما أنه ع أظهر حبه للشخص بأني ناظر إليك، وأنتك كنت من حين خروجك بمرائي، وبين جزئياته، فصار سبباً لسروره.

ففي حكاية الحسن بن وجناء النصيبی:

فرست و این را جز به اهل حق از اولیای ما مده. خداوند جل جلاله به تو توفیق خواهد داد....

۱۴. در حکایت تشرّف حاج حسین فاضلی در منی آمده که حضرت همه جریانات او و رفقای قافله اش را در مدّت سفر و زیارت برای او از روی محبت ذکر کرد و حضرت برخی از آنها را ذکر کرد و فرمود: ما آن را قبول کردیم.

در مرحله دوم این حاضر دیدن امام موجب توسل و استغاثه به او در مهمات می شود. پس هر زمان که فرد در فشاری که نجاتی از آن نیست، واقع شود؛ چون می داند که امام رثوف او که قادر است او را می بیند. لذا به او استغاثه می کند تا آنکه او را نجات دهد؛ چرا که یکی از نام های حضرت الغوث است و به زودی برخی از روایاتی که در مورد استغاثه به حضرت رسیده خواهد آمد.

و در مرحله سوم صبر در سختی ها در زمان غیبت است.

انسان وقتی دانست که در شدت مصیبت در دید امام است و امام او را می بیند تحمل سختی بر او آسان می شود. این سید شهیدان امام حسین علیه السلام است وقتی که

۱۳. کمال الدین: ... وَجَاءَ فِي الْبَدَاءِ: اصعد يا حسن، فصعدت فوقفت بالباب، وقال لي صاحب الزمان عليه السلام: يا حسن، أتراك خفيت علي؟ والله ما من وقت في حجتك إلا وأنا معك فيه. ثم جعل يعد علي أوقاتي، فوقعته مغشياً علي وجهي، فحسست بيديه قد وقعت علي، ففقت فقال لي: يا حسن، الزم بالمدينة دار جعفر بن محمد، ولا يهتك طعامك وشرابك ولا ما يستر عورتك. ثم دفع إلي دُعَاءَ الْفَرَجِ وَصَلَاةَ عَلَيْهِ، فقال: فبهذا فادع وهكذا صل علي، ولا تعطيه إلا محبي أوليائي، فإن الله جل جلاله موفِّقك. (كمال الدین: ج ۲ ص ۴۲۳، عنه بحار الأنوار ج ۵ ص ۳۱)

ثانياً: يوجب التوسل والاستغاثه به في المهمات، فإذا وقع في محمصة لا منجى منها، فحيث يرى أن إمامه الرؤوف القادر ناظر إليه، يستغث به حتى يُنجيه، فإن من أسماء عليه السلام «الغوث» وسيأتي (في الرقم ۵، انتظار الفرج وما يرتبط به، ص ۱۷۸، وفي الفصل الثامن / الباب السادس وفي الفصل التاسع / الباب الثاني والعاشر) بعض ما ورد في الاستغاثه به.

ثالثاً: الصبر في المعضلات في زمن الغيبة.

در مصیبت شیرخوارش از خداوند عزوجل شنید که رها کن او را ای حسین چرا که برای او دایه‌ای در بهشت است. حضرت فرمود: بر من آسان می‌سازد آنچه را که بر من وارد شده، اینکه آن در دید خداست.

پس در شدت یافتن فتنه‌های زمان غیبت چیزی که تحمل فتنه‌ها را آسان می‌سازد توجه به این جهت است که فرد در دید امام حجت است و چیزی بزرگتر از رضایت به آنچه مولایش بدان راضی است، نیست.

و در مرحله چهارم: احساس امنیت کردن به دلیل مراقبت امام علیه السلام از مردم. شیعه وقتی که می‌بیند حضور امامش را و اینکه امام از آنان غافل نیست بلکه آنان را در همه امورشان می‌نگرد و آنان را از شر دشمنان حفظ می‌نماید در این صورت احساس امنیت در برابر بلاها می‌کنند.

و امام علیه السلام این حقیقت را گوشزد مردم کرده است به اینکه امام از آنان غافل نیست و گرنه به دست دشمنانشان نابود می‌شدند؛

۱۵. در توقیع مفید آمده: ... ما بی توجه به رعایت شما نیستیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم و اگر چنین نبود سختی بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را

الإنسان إذا علم في شدة المصيبة أنه بمأى مولاه وأنه يراه، يهون عليه تحمله. فهذا سيد الشهداء عليه السلام حين سمع من الله عزوجل في مصيبة الرضيع: «دعه يا حسين فإن له مرضعة في الجنة»، قال: هون علي ما نزل بي أنه بعين الله. ففي شدة فتن الغيبة، الذي يسهل تحملها التوجه بأنه بمأى الحجة وليس شيء أعظم من الرضا بما يرضى به مولاه.

رابعاً: احساس الأمن لمراقبة الإمام إياهم.

فالشيعه حين يرون حضور إمامهم وأنه ليس بغافل عنهم بل ناظر إليهم في جميع أمورهم ويحفظهم من شر الأعداء، يحسنون بالأمن في مقابل البلايا.

فقد ذكروهم الحجة هذا الأمر بأنه عليه السلام ليس بغافل عنهم وإلا يهلكون بيد أعدائهم:

ریشه کن و نابود می کردند.

در مرحله پنجم توجه به حضور امام علیه السلام موجب پرهیزکاری و دوری از معاصی است و این بدان جهت است که حیاء و شرم او را از معاصی بازمی دارد زمانی که می بیند مولایش به او توجه و نگاه دارد؛

۱۶. از ابوبصیر روایت شده که گوید: من به زنی در کوفه قرائت قرآن یاد می دادم با او مزاحی کردم چون بر امام باقر علیه السلام وارد شدم با من عتاب کرد و فرمود: هرکس که در خلوت گناه کند خداوند به او اعتنا نمی کند. توجه چیزی به آن زن گفتم؟ ابو بصیر گوید: رویم را از حیاء و شرم پوشاندم و توبه نمودم. امام باقر علیه السلام فرمود: مجدداً این کار را مکن.

۱۷. مهزم گوید: به مدینه آمده بودیم صاحب منزل کنیزی داشت که مرا به شگفتی وامی داشت (از او خوشم آمد) من لب در خانه آمدم خواستم که در را باز کنم کنیز در را برایم باز کرد من پستان او را با مشت خود فشار دادم. فردای آن روز که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم حضرت فرمود: ای مهزم دورترین (آخرین) کارت امروز چه بود؟ به حضرت گفتم: من پیوسته در مسجد بودم. حضرت فرمود: آیا نمی دانی که این امر ما جز با ورع و پرهیزکاری قابل دست یابی نیست.

۱۵. الاحتجاج: (في التوقيع للمفيد): ... إنا غير مهملين لمراعاتكم، ولا ناسين لذكركم، ولولا ذلك لَنَزَلَ بِكُمْ الأواءُ (الأواء: الشدة وضيق المعيشة) وأصطلمكم (اصطلمه: استأصله) الأعداء... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۷، عنه بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۷۵)

خامساً: الورع والتجنب عن المعاصي؛ وذلك لأنه يمنع الحياء عن ذلك حين يرى أن مولاه ناظر إليه:

۱۶. الخرائج والجرائج: روي، عن أبي بصير، قال: كنت أقرئ امرأة القرآن بالكوفة، فمأزحتها بشيء، فلما دخلت على أبي جعفر عليه السلام عاتبني وقال: من ارتكبت الذنب في الخلاء لم يعبأ الله به، أي شيء قلت للمرأة؟ فقظيئت وجهي حياءً وثبتت، فقال أبو جعفر عليه السلام: لا تعد. (الخرائج والجرائج: ج ۲ ص ۶۹۴، عنه بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۲۴۷)

۱۷. بصائر الدرجات: محمد بن عبد الجبار، عن أبي القاسم، عن محمد بن سهل، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن مهزم، قال: كنا نرؤوا بالمدينة وكانت جاريتي لصاحب المنزل تُعجبني، وإني أتيت الباب فاستفتح، ففتحت لي

۱۸. ابو کهمس گوید: من در مدینه آمده بودم در خانه ای که در آن کنیزی بود که من از او خوشم می آمد. شبی به خانه بازگشتم خواستم که در را باز کنند کنیز در را برایم باز کرد دست دراز کردم پستانش را گرفتم چون فردا شد خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت فرمود: ای ابا کهمس از آنچه دیشب انجام دادی به سوی خدا توبه کن.

۱۹. ابراهیم بن مهزم گوید: شبی از نزد امام صادق علیه السلام بیرون آمدم و به منزلم در مدینه آمدم و مادرم با من بود. بین من و او سخنی واقع شد. من کلفت و تند با او صحبت کردم فردا که شد نماز صبح را خواندم و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. چون بر حضرت وارد شدم ابتداء به من فرمود: ای ابا مهزم چیست تورا با مادر دیشب کلفت و تند با او صحبت کردی، آیا نمی دانی که شکم او منزلی است که تو در آن سکونت داشته ای و دامن او گهواره ای است که آن را فشرده ای و پستان او ظرفی است که از آن نوشیده ای؟ ابن مهزم گوید: گفتم: آری. حضرت فرمود: پس کلفت و تند با او صحبت مکن.

الجارية، فَعَمَرْتُ نَدِيهَا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَقَالَ: يَا مِهْزَمُ، أَيْنَ كَانَ أَقْصَى أَثْرِكَ الْيَوْمَ؟ قُلْتُ لَهُ: مَا بَرِحْتُ الْمَسْجِدَ، فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ أَمْرَنَا هَذَا لَا يُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ. (بصائر الدرجات: ص ۲۴۳، عنه بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۷۱ ح ۲۹، دلایل الإمامة: ۲۵۴، أعلام الوری عن كتاب نوادر المحكمه بإسناده عن ابراهيم بن أبي البلاد)

۱۸. بصائر الدرجات: ابراهیم بن هاشم، عن أبي عبد الله البرقي، عن إبراهيم بن محمد الأشعري، عن أبي كهمس، قال: كُنْتُ نَائِلًا بِالْمَدِينَةِ فِي دَارٍ فِيهَا وَصِيفَةٌ كَانَتْ تُعْجِبُنِي، فَأَنْصَرَفْتُ لَيْلًا مُمَسِيًّا فَاسْتَفْتَحْتُ الْبَابَ فَفَتَحَتْ لِي، فَتَدَدْتُ يَدِي فَقَبِضْتُ عَلَى نَدِيهَا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَقَالَ: يَا أَبَا كَهْمَسٍ، ثَبَّ إِلَى اللَّهِ يَمًّا صَنَعْتَ الْبَارِحَةَ. (بصائر الدرجات: ص ۲۴۲، عنه بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۷۱ ح ۲۸، دلایل الإمامة: ص ۲۵۳)

۱۹. بصائر الدرجات: محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن الحسين، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن إبراهيم بن مهزم، قال: خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَيْلَةً مُمَسِيًّا، فَأَتَيْتُ مَنْزِلِي بِالْمَدِينَةِ، وَكَانَتْ أُمِّي مَعِي، فَوَقَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا كَلَامٌ، فَأَغْلَظْتُهَا، فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ الْغَدِ صَلَّى الْغَدَاةَ وَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي مُبَسِّدًا: يَا أَبَا مِهْزَمٍ، مَا لَكَ وَالْوَالِدَةَ أَغْلَظْتَ فِي كَلَامِهَا الْبَارِحَةَ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بَطْنَهَا مَنْزِلٌ قَدْ سَكَنَتْهُ وَأَنَّ حَجْرَهَا مَهْدٌ قَدْ عَمَرَتْهُ وَنَدِيهَا وَعَاءٌ قَدْ شَرِبَتْهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَلَا تُغْلِظْهَا. (بصائر الدرجات: ص ۲۴۳، عنه بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۷۲،

۲۰. امام صادق علیه السلام فرمود: اعمال بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله هر صبح عرضه می شود، نیکان بندگان و بددهایشان پس بترسید و برحذر باشید باید فرد شما شرم کند از اینکه عمل زشتی بر پیامبرش عرضه کند.

۲۱. سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: چیست شما را که ناراحت می کنید رسول خدا صلی الله علیه و آله را. مردی به حضرت فرمود: چگونه پیامبر را ناراحت می کنیم؟ حضرت فرمود: آیا نمی دانید که رفتارهایتان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می شود و چون در میان آنها معصیتی ببیند او را ناراحت می کند؟ پس رسول خدا را ناراحت نکنید و او را شاد نمایید.

در مرحله ششم: شفاعت امامان علیهم السلام برای گناهان فرد

۲۲. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانشان فرمودند: زندگی ام برای شما خوب است و مرگم هم برای شما خوب است. گفتند: ای رسول خدا اما اینکه زندگی شما برای ما خوب است آن را می شناسیم ولی در وفات شما چیست؟

دلایل الإمامة: ص ۲۵۴

۲۰. تفسیر القمی: وعن محمد بن الحسن الصفار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلِّ صَبَاحٍ، أَبْرَارَهَا وَفُجَّارَهَا، فَاحْذَرُوا فَلَيْسَتْ حِيٍّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَعْزُضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلُ الْقَبِيحَ. (تفسیر القمی: عنه بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۳۴۰ ح ۱۴، بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۳۴۳ ح ۳۰)

۲۱. الکافی: علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا لَكُمْ تُسَوُّوْنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: كَيْفَ تُسَوُّوْهُ؟ فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَةً ذَلِكَ؟ فَلَا تُسَوُّوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسُرُوْهُ. (الکافی: ج ۱ ص ۲۱۹، عنه بحار الأنوار ج ۱۷ ص ۱۳۱ وفي ج ۲۲ ص ۵۵۱ عن بصائر الدرجات: ص ۴۲۵ وفي ج ۷ ص ۳۶۰ عن الأمالي للمفيد: ص ۱۹۶)

سادساً: شفاعتهم عليهم السلام لذنوبه:

۲۲. بصائر الدرجات: ابن یزید، عن ابن ابي عمير، عن غير واحد من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَمَمَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ، قَالُوا: أَمَا حَيَاتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَدْ عَرَفْنَا، فَمَا فِي مَمَاتِكَ؟ قَالَ: أَمَا حَيَاتِي، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾، وَأَمَّا مَمَاتِي فَتُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَاسْتَغْفِرْ لَكُمْ. (بصائر الدرجات: ص ۴۴۴، عنه بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۳۴۹)

حضرت فرمود: اما زندگی ام؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال. ۳۳) تا تو (ای پیامبر) در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نخواهد کرد. و اما وفاتم، اعمالتان بر من عرضه می شود و من برایتان استغفار می کنم.

۲۳. موسی بن سيار گوید: همراه حضرت رضا علیه السلام بودم حضرت مشرف بر دیوارهای طوس شد و ناله ای شنیدم پس به دنبال آن ناله رفتم جنازه ای را دیدم. بلافاصله سرورم مرا دید که پا از رکاب اسب در آورده و سپس به سمت جنازه رفت و جنازه را برداشت سپس خودش را به جنازه می مالید آن گونه که بچه گوسفند خودش را به مادرش می مالد. سپس امام به من رو کرد و فرمود: ای موسی بن سيار هرکس که تشییع کند جنازه ولی ای از اولیاء ما را از گناهانش بیرون رود به سان روزی که مادرش او را زایید و دیگر هیچ گناه ندارد.

تا آنکه مرد را بر لب قبرش گذاشتند. حضرت دست بر سینه او نهاد. سپس فرمود: ای فلانی فرزند فلانی بشارت باد تو را به بهشت پس از این ساعت ترسی دیگر بر تو نیست. گفتم: فدایت کردم آیا این مرد را می شناسی؟ به خدا سوگند این

۲۳. المناقب لابن شهر آشوب: موسی بن سيار، قال: كُنْتُ مَعَ الرَّضَا علیه السلام وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ حَيْطَانِ طُوسٍ، وَسَمِعْتُ وَاعِيَةً فَاتَّبَعْتُهَا، فَإِذَا نَحْنُ بِجَنَازَةٍ، فَلَمَّا بَصُرْتُ بِهَا رَأَيْتُ سَيْدِي وَقَدْ ثَنَى رِجْلَهُ عَنِ فَرَسِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ نَحْوَ الْجَنَازَةِ فَرَفَعَهَا، ثُمَّ أَقْبَلَ يَلُودُ بِهَا كَمَا تَلُودُ الشَّخْلَةُ بِأَمْتِهَا، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ وَقَالَ: يَا مُوسَى بْنَ سَيَّارٍ، مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةَ وَلِيٍّ مِنْ أَوْلِيَائِنَا، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ.

حَتَّى إِذَا وُضِعَ الرَّجُلُ عَلَى شَفِيرِ قَبْرِهِ رَأَيْتُ سَيْدِي قَدْ أَقْبَلَ فَأَخْرَجَ النَّاسَ عَنِ الْجَنَازَةِ حَتَّى بَدَّالَهُ الْمَيْتَ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا فَلَانَ بْنَ فُلَانٍ، أَبَشِّرْ بِالْحَيَّةِ فَلَا خَوْفَ عَلَيْكَ بَعْدَ هَذِهِ السَّاعَةِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، خَلَّ تَعْرِفُ الرَّجُلَ؟ فَوَاللَّهِ إِتْمَانًا بَقَعَهُ لَمْ تَطَّأَهَا قَبْلَ يَوْمِكَ هَذَا، فَقَالَ لِي: يَا مُوسَى بْنَ سَيَّارٍ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَعَاشِرَ الْأَيُّمَةِ تُعَرِّضُ عَلَيْنَا أَعْمَالَ شَيْعَتِنَا صَبَاحًا وَمَسَاءً؟ فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ، وَمَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ. (المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۳۴۱، عنه بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۹۸)

سرزمینی است که پیش از امروز پا به آن نهاده‌ای. حضرت به من فرمود: ای موسی بن سیتار آیا نمی‌دانی که ما گروه امامان، اعمال شیعیانمان، صبح و شام بر ما عرضه می‌شود؟ پس هر تقصیری که در اعمالشان باشد ما از خداوند متعال می‌خواهیم که از صاحب آن تقصیر بگذرد و هر کار بالایی که باشد از خداوند می‌خواهیم که پاداش به صاحب آن دهد.

۲۴. عبدالله بن ابان الزیّات گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: دسته‌ای از موالیان شما از من خواسته‌اند که شما برایشان دعا کنی. زیّات گوید: حضرت فرمود: به خدا سوگند هر روز اعمالشان را بر خدا عرضه می‌دارم.

۲۴. بصائر الدرجات: علی بن اسماعیل، عن محمد بن عمرو، قال: قال عبد الله بن أبان الزیّات: قلت لرضا علیه السلام: إن قوماً من موالیك سألوني أن تدعو الله لهم. قال: فقال: والله إني لأعرض أعمالهم على الله في كل يوم. (بصائر الدرجات: ص ۵۱۵، عنه بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۳۴۹ ح ۵۶ وفي ح ۵۲ عن البصائر، ص ۴۳۰)

باب دوم: اظهار محبت امام عليه السلام

[وظیفه ۵] الف) وجوب محبت خدا و محبت رسول خدا ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام و وجوب بغض دشمنان شان

محبت امامان علیهم السلام محبت خدا و ولایت شان ولایت خدا است. مقدمه بیان می داریم که محبت ذاتاً برای خداست همان گونه که ولایت ذاتاً برای خداست و محبت رسول خدا ﷺ در طول محبت خداست و همین طور محبت اهل بیت او؛ چرا که این در طول محبت خداست همان گونه که ولایت رسول خدا ﷺ و ولایت اهل بیت علیهم السلام او این گونه است یعنی در طول ولایت خداست.

و جریان از همین قرار است در طاعت و عصیان؛ چرا که طاعت ایشان طاعت خدا و عصیان شان عصیان خداست و این حقیقت هم طبق بداهت عقل چنین

الباب الثانی: إظهار محبته عليه السلام

[۵] الف) وجوب محبة الله ومحبة رسوله ﷺ وأهل بيته عليهم السلام وبغض أعدائهم

محبتهم محبة الله، وولایتهم ولایة الله. فلنقدم أولاً: أن المحبة لله بالذات، كما أن الولاية لله كذلك، ومحبة رسول الله ﷺ في طول محبة الله، وكذلك محبة أهل بيته فاتمها في طول محبة الله، كما أن ولاية رسول الله وولاية أهل بيته كذلك. والأمر كذلك في الطاعة والعصيان، فإن طاعتهم طاعة الله، وعصيانهم عصيان الله، كما هو كذلك بدهة العقل قد ورد كثيراً في النقل (والأخبار في ذلك كثيرة جداً قد جمعناها في بعض مکتوباتنا):

است و هم طبق روایات فراوانی که رسیده است:

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: خدا را دوست بدارید، به دلیل نعمت‌هایی که به شما خورانده است و مرا دوست بدارید به دلیل محبت خداوند عزوجل و اهل بیت را دوست بدارید به دلیل محبت من.

۲. زاذان گوید: شنیدم سلمان رحمة الله علیه می‌گوید: پیوسته من علی را دوست می‌دارم. من دیدم که رسول خدا ﷺ به ران علی می‌زد و می‌فرمود: دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست و کسی که بغض تو را دارد بغض مرا دارد و کسی که بغض مرا دارد بغض خدای متعال را دارد.

۳. ابن نباته گوید: امیرمؤمنان علی فرمود: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرماید: من سرور فرزندان حضرت آدم هستم و تو ای علی و امامان پس از تو سروران امت من

۱. الأمالی للصدوق: أحمد بن محمد بن الصقر، عن محمد بن أيوب، عن إبراهيم بن موسى، عن هشام بن يوسف، عن عبد الله بن سليمان، عن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس، عن أبيه، عن جده، قال: قال رسول الله ﷺ: أَحِبُّوا اللهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحِبُّوا لِي حُبَّ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي. (الأمالی للصدوق: ص ۳۶۴، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۷۶ و ص ۱۴۲، ص ۴۰۲، عن المناقب لابن المغازلي بإسناده إلى سنن أبي داود عن ابن عباس و ص ۱۱۱ عن الطرائف: ج ۱ ص ۱۵۹ عن الجمع بين الصحاح الستة، الأمالی للطوسي: ص ۲۷۸)

۲. الأمالی للطوسي: المفيد، عن علي بن خالد المراغي، عن علي بن العباس، عن جعفر بن محمد بن الحسين، عن موسى بن زياد، عن يحيى بن يعلى، عن أبي الخالد الواسطي، عن أبي هاشم الخولاني، عن زاذان، قال: سَمِعْتُ سَلْمَانَ رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ يَقُولُ: لَا أزالُ أَحِبُّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَضْرِبُ فِخْذَهُ وَيَقُولُ: مُحِبُّكَ لِي مُحِبٌّ، وَمُحِبِّي لِلَّهِ مُحِبٌّ، وَمُبِغِضُكَ لِي مُبِغِضٌ، وَمُبِغِضِي لِلَّهِ تَعَالَى مُبِغِضٌ. (الأمالی للطوسي: ص ۱۳۳، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۸۲ ح ۲۳)

۳. الأمالی للصدوق: الوراق، عن سعد، عن النهدي، عن ابن علوان، عن عمرو بن خالد، عن ابن طريف، عن ابن نباتة، قال: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِكَ سَادَاتُ أُمَّتِي، مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللهُ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ اللهُ، وَمَنْ وَالَانَا فَقَدْ وَالَى اللهُ، وَمَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللهُ، وَمَنْ أَطَاعَنَا فَقَدْ أَطَاعَ اللهُ، وَمَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللهُ. (الأمالی للصدوق: ص ۴۷۶، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۸۸ ح ۳۸)

هستید. هرکس ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هرکس بغض و کینه ما را داشته باشد بغض و کینه خدا را دارد و هرکس ولایت ما را دارد ولایت خدا را داشته است و هرکس ما را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است و هرکس از ما اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هرکس عصیان ما کند خدا را عصیان کرده است.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفته بود و فرمود: هرکس بگوید که مرا دوست می دارد و این را دوست نداشته باشد او دروغ گفته است.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به برخی از یارانشان فرمودند: ای عبدالله در راه خدا دوست بدار و در راه خدا بغض و کینه ورز و در راه خدا ولایت بپذیر و در راه خدا دشمن بدار؛ چرا که ولایت خدا جز به این شکل دست یافتنی نیست. و مردی مزه ایمان را نمی یابد گرچه نماز و روزه اش فراوان باشد تا اینکه این گونه باشد. و برادری شما نسبت به مردم در امروزتان بیشترش در ارتباط با دنیا است بر پایه دوستی می کنند و بر پایه دنیا بغض و کینه می ورزند و این مردم را از انجام وظائف خدا بی نیاز نمی سازد. یار پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان گفت: من چگونه بدانم که دوستی و

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: بهذا الإسناد، قال: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ علیه السلام: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَلَا يُحِبُّ هَذَا فَقَدْ كَذَبَ. (عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۶۰، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۷۹ ح ۱۷)

۵. تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، معانی الأخبار، عیون أخبار الرضا علیه السلام، علل الشرائع: المفسر یاسناده إلى أبي محمد العسکری، عن آبائه علیهم السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَأَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَوَالٍ فِي اللَّهِ وَعَادٍ فِي اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا تَنَالُ وَلايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِذَلِكَ، وَلَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعَمَ الْإِيمَانَ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ، وَقَدْ صَارَتْ مُوَاخَاةَ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرَهَا فِي الدُّنْيَا، عَلَيْهَا يَتَوَادُّونَ وَعَلَيْهَا يَتَبَاغَضُونَ، وَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، فَقَالَ لَهُ: وَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ وَعَادَيْتُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ وَمَنْ وَلِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى أُوَالِيَهُ؟ وَمَنْ عَدُوُّهُ حَتَّى أَعَادِيَهُ؟ فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى عَلِيِّ علیه السلام، فَقَالَ: أَتَرَى هَذَا؟ فَقَالَ: بَلَى، قَالَ: وَلِيٌّ هَذَا وَلِيٌّ لِلَّهِ، فَوَالِهِ، وَعَدُوٌّ هَذَا عَدُوٌّ لِلَّهِ، فَعَادِهِ. (التفسير المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: ص ۴۷، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۵۴ ح ۸)

دشمنی ام در ارتباط با خداوند عزوجل است؟ و ولیّ خدا کیست که او را دوست بدارم و دشمن خدا کیست تا او را دشمن بدارم؟ حضرت رسول خدا ﷺ برای او اشاره کرد به سوی علیّ علیه السلام و فرمود: آیا این شخص را می بینی؟ گفت: آری حضرت فرمود: دوست این دوست خداست پس او را دوست بدار و دشمن این دشمن خداست پس او را دشمن بدار.

محبّ همان شیعه است که به ولایت امامان علیهم السلام ایمان دارد، جز مؤمن ایشان را دوست نمی دارد و جز کافر مبغوضشان نمی دارد.

و باز مقدّمه بیان می داریم که در آیات بسیار و روایات فراوان از خدای متعال و از پیامبر ﷺ مطالبی درباره امر مردم به ولایت علی علیه السلام و امامان از فرزندانش علیهم السلام و اینکه قائلین به امامت ایشان اهل نجات و سعادت و رستگاریند و دیگران اهل ضلالت و گمراهی و آتشند، رسیده است. و ما اجمالاً در باب اول به این روایات اشاره داشتیم و گفتیم که تفصیل آن در مباحث امامت آمده است.

و فراوان در نهایت فراوانی در آیات و روایات از خدا و از پیامبر آمده که مردم را به محبت امیرمؤمنان و فرزندان معصوم او دستور می دهد و اینکه دوستدار آنان اهل نجات و رستگاری است. و درباره شقاوت کسانی که بغض امامان علیهم السلام را دارند و اینکه آنان اهل ضلالت و آتشند و مفضلاً خواهد آمد آثار مترتب بر ولایت و بر

المحبّ هو الشيعي المؤمن بولايتهم عليه السلام، لا يحبهم إلا مؤمن ولا يبغضهم إلا كافر. ولنقدّم ثانياً؛ قد ورد كثيراً في غاية الكثرة في الآيات والروايات عن الله عزوجل وعن النبي ﷺ في أمر الناس بولاية علي عليه السلام والأئمة من ولده عليه السلام، وأن القائلين بإمامتهم هم أهل النجاة والسعادة والفلاح، وغيرهم أهل الضلالة والنار، وقد أشرنا إلى ذلك إجمالاً في الباب الأول، وقلنا: إن تفصيله في كتاب الإمامة. وقد ورد كثيراً في غاية الكثرة في الآيات والروايات عن الله وعن النبي ﷺ أمر الناس بحبّ أمير المؤمنين وأولاده المعصومين، وأن المحبّ أهل النجاة والفلاح، وفي شقاوة مبغضيهم وأتّهم أهل الضلالة والنار... وسيأتي مفضلاً الآثار المترتبة على الولاية وعلى المحبّة من سعادة الدنيا والآخرة.

محبت ایشان که سعادت دنیا و آخرت است.

هرکس این دو دسته از روایات را ملاحظه نماید به روشنی می‌داند که منظور از محبت همان پذیرش ولایت آن بزرگواران است و منظور از دوستان همان شیعیان ایشان و منظور از مبغضان همان‌هایند که ولایت ایشان را ترک کرده‌اند و چه بسا همه این‌ها در یک روایت جمع شده‌اند. در صدر روایت با واژه ولایت و در وسط روایت با واژه محبت و در پایان روایت با یکی از این دو واژه. و این برای کسی که در این روایات دقت کند روشن است همان‌گونه که این اعتقاد شیعه است؛ چرا که هرکس ایشان را به خاطر یک امر دنیوی و احترامی که ایشان از او کرده‌اند دوست بدارد ولی به امامت آنان باور نداشته باشد مؤمن نیست و کافر است و از اهل نجات نیست.

۶. حسین بن مصعب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم می‌فرمود: هرکس ما را دوست بدارد و دوست ما را دوست بدارد البته نه به هدف دنیایی‌ای که از ناحیه آن شخص به آن می‌رسد و دشمن بدارد دشمن ما را نه به دلیل دشمنی که بین او و بین دشمن ماست. سپس این کس روز قیامت بیاید در حالی که گناهایمانند

فمن لاحظ الطائفتين من الروایات يعلم بوضوح أن المراد من المحبة هي التولي بولایتهم، ومن المحبتين شيعتهم، ومن المبغضين الذي ترك ولایتهم، وكثيراً ما جمعوا في رواية واحدة، ذكر في صدرها بكلمة الولاية، وفي وسطها بكلمة المحبة، وفي ذيلها بأحدهما... فإن هذا واضح لمن لاحظها، كما هو اعتقاد الشيعة، فإن من أحبهم لأمر دنيوي وإكرامهم له مثلاً ولم يعتقد بإمامتهم، لم يكن مؤمناً، وكان كافراً وليس من أهل النجاة.

۶. الأمالي للطوسي: المفيد، عن الجعابي، عن ابن عقدة، عن محمد بن القاسم الحارثي، عن أحمد بن صبيح، عن محمد بن إسماعيل الهمداني، عن الحسين بن مصعب، قال: سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول: من أحبنا لله وأحبنا لله لا لغرض دنيوي يصبها منه وعادى عدونا لا لإحقة كانت بينه وبينه، ثم جاء يوم القيامة وعليه من الذنوب مثل زمل عالج وزبد البحر، غفر الله تعالى له. (الأمالي للطوسي: ص ۱۵۶، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۵۴ ح ۷ و ج ۱۰ مثله باختلاف الألفاظ، وورده المضمون عن ثواب الأعمال: ص ۱۷۰ وفي ص ۱۲۸ عن أعلام الدين: ص ۴۶ عن الحسين عليه السلام المنقول في المحاسن: ص ۱۶۵)

ریگ بیابان و کف دریا بر او باشد خداوند متعال او را می‌آمرزد.

همان‌گونه که اگر کسی ادعای محبت امامان را بنماید ولی دشمنانشان را هم دوست بدارد قطعاً از اهل آتش است چرا که بزودی خواهد آمد که لازمه محبت ایشان بغض و دشمنی با دشمنانشان است.

و همین‌طور کسی که معتقد به ولایت ایشان باشد و بغض ایشان را هم داشته باشد این نیز اهل نجات نیست.

توضیح این حقیقت: ایمان معرفت و علم نیست؛ چرا که ابلیس علم او را به خدا از همه مردم بیشتر است. اوست که گوید: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف، ۱۲) مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل و اوست که گوید: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» (حجر، ۳۹) پروردگار من چون تو مرا گمراه کردی. و اوست که گوید: «فَبِعِزَّتِكَ»؛ به عزت؛ شیطان به خالقیت و ربوبیت و عزت خدای متعال اعتراف کرده و نیز به توحید افعالی و اینکه همه امور که یکی از آنها اغواء و گمراه کردن است از خدای متعال است.

همان‌گونه که کسانی که رسالت پیامبر را انکار می‌کردند پیامبر را می‌شناختند. خداوند متعال فرموده است: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (بقره، ۱۴۶ و انعام، ۲۰) کسانی که کتاب به آنها داده‌ایم پیامبر را می‌شناسند همان‌گونه که

کما أن من ادعى محبتهم ولكن تولّى أعداءهم، يكون من أهل النار قطعاً؛ لما سيجيء عن قريب أن لازم محبتهم بغض أعدائهم.

وكذلك من اعتقد ولايتهم وكان مبغضاً لهم، فهذا أيضاً ليس بأهل النجاة.

توضیح ذلك: أن الإيمان ليس المعرفة والعلم، فإن إبليس أكثر الناس علماً بالله، فقال: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (الأعراف: ۱۲)، وقال: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي...» (الحجر: ۳۹)، وقال: «فَبِعِزَّتِكَ...» (سورة ص: ۸۲)، فقد اعترف بالخالفية والربوبية وبالعزة لله تعالى، وبالتوحيد الأفعالي وأن جميع الأمور ومنها الإغواء، من الله تعالى.

فرزندانشان را. و فرمود:

۷. پیامبر صلی الله علیه و آله به کعب بن اسید رئیس بنی قریظه وقتی که او را به اسارت گرفت فرمود: ای کعب آیا وصیت ابن حواس دانشمند پاکی که از شام نزد شما آمد تورا سودمند نیست ابن حواس گفت: من خمر و الاغ را ترک کرده‌ام و به سمت گرفتاری و خرما آمده‌ام به خاطر پیامبری که مبعوث می‌شود. از مکه بیرون می‌آید و هجرت او در این دریاچه است او به تکه نان و خرماهای کوچکی اکتفاء می‌کند و الاغ برهنه را سوار می‌شود در دو چشمش سرخی است و میان دو کتفش مهر نبوت است. شمشیرش را بردوشش می‌نهد و باکی ندارد که با چه کسی روبرو می‌شود سلطنت او به جایی می‌رسد که حیوانات نیستند. کعب گفت: همین طور بوده است ای محمد و اگر یهود مرا سرزنش نمی‌کرد که من از کشته شدن جزع دارم من به تو ایمان می‌آوردم و تورا تصدیق می‌نمودم ولی من بر دین یهودم بر آن زندگی می‌کنم و بر آن می‌میرم....

و کسانی که بیعت خود با امیر مؤمنان علیه السلام در روز غدیر را شکستند و از امام رو گرداندند و او را از حقش بازداشتند و جای او نشستند ایشان از همه مردم به امامت امیر مؤمنان آگاه‌تر بودند. و این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد فراوانی که حتی بعضی از آن موارد را دیگران نشنیده بودند، شنیده‌اند حجت بر آنان در موارد بسیاری تمام

كما أن الذين أنكروا رسالة النبي كانوا يعرفونه، فقد قال الله تعالى: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ﴾ (البقرة: ۱۴۶، والأنعام: ۲۰)، وقد قال:

۷. تفسیر القمی: قال النبي صلی الله علیه و آله لكعب بن أسيد رئيس بني قريظة حين أسره: يا كعب، أما تفعلك وصية ابن الحواس الحبر الذكي الذي قدم عليكم من الشام، فقال: تركت الخمر والحمير وجئت إلى البؤس والثمور، لئني يبعث، مخزجه بمنكته، ومهاجره في هذه البحيرة، يجشزي بالكسر والتميزات، ويركب الحمار الغري، في عينيه حمرة، وبين كتفيه خاتم النبوة، يصع سيفه على عاتقه، لا ينالي من لاقى، يبلغ سلطانه منقطع الخف والحافر؟ فقال: قد كان ذلك يا محمد، ولولا أن اليهود يعيرونني أني جزعت عند القتل لآمنت بك وصدقتك، ولكني على دين اليهود، عليه أحياء وعليه أموات... (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۸۹، عنه بحار الأنوار: ج ۲۰ ح ۲۳۶)

شده بود:

۸. صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: چون ولایت برای علی علیه السلام نازل گشت مردی از کنار مردم برخاست و گفت: این رسول برای این مرد پیمانی بست که پس از او جز کافران را نمی گشاید. دومی نزد آن مرد رفت و گفت: ای بنده خدا تو کیستی دومی گفت: آن مرد ساکت ماند. پس دومی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت ای رسول خدا من مردی را در کنار مردم دیدم که می گفت: این پیامبر برای این مرد پیمانی بست که جز کافران را نمی گشاید. حضرت فرمود: ای فلانی آن مرد جبرئیل بود مبادا که تراز کسانی باشی که این پیمان را می گشاید و عقب گرد می کند.

بنگر چگونه خداوند حجّت را با جبرئیل بر او تمام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با کلامش در مورد اینکه گوینده آن سخن جبرئیل است و شکستن آن پیمان کفر است حجّت را بر او تمام کرد. این و دیگر موارد فراوانی که خداوند برای آن دو نفر حجّت را تمام کرده است مانند موردی که آن دورا به سوی اصحاب کهف فرستاد و مثل دیدن ابوبکر پیامبر را پس از وفاتش در مسجد قبا و دستور پیامبر به او که امر

والذین نکثوا بیعتهم لأمیر المؤمنین علیه السلام یوم الغدیر وأعرضوا عنه ومنعوه حقّه وجلسوا مجلسه، هم أعلم الناس بإمامة أمير المؤمنين، وقد سمعوا ذلك من رسول الله في مواطن كثيرة لم يسمع بعضها غيرهم، فقد أتم لهم الحجّة في موارد كثيرة: ۸. قرب الإسناد: السندي بن محمد، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: سمعته يقول: لما نزلت الولاية ليعلي علیه السلام، قام رجل من جانب الناس، فقال: لقد عقّد هذا الرسول لهذا الرجل عقدة لا يخلها بعده إلا كافر، فجاءه الثاني فقال له: يا عبد الله، من أنت؟ قال: فسكت، فرجع الثاني إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال: يا رسول الله، إني رأيت رجلاً في جانب الناس وهو يقول: عقّد هذا الرسول لهذا الرجل عقدة لا يخلها إلا كافر، فقال: يا فلان، ذلك جبرئيل، فأياك أن تكون بمن يخل العقدة فينكص. (قرب الإسناد: ص ۶۱، عنه بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۲۰ ح ۱۲ و ص ۱۳۸ ح ۳۰ عن تفسير العياشي: ج ۱ ص ۳۲۹، ص ۱۶۱ عن المناقب: ج ۳ ص ۳۸، و ص ۲۱۹ ح ۸۷ عن الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۶)

را به امیرالمؤمنین برگرداند.

این در مورد اولی و دومی که اساس و پایه مخالفت با امیرالمؤمنین عليه السلام ورد امامت او بودند. و همین طور حاضران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه و مکه، این حقیقت را بسیار در مواردی که یک دهم آن برای بعدی ها اتفاق نیفتاد، شنیدند. همان مواردی که کتاب های اهل سنت از آن موارد پراست. آن اندازه که یک صدم آن در اثبات امامت و ولایت امیرمؤمنان عليه السلام کافی است. در نتیجه حاضران با کثرت آنچه که از پیامبر دیدند یا شنیدند، به اعلی درجه یقین بودند که خداوند تعالی و رسول او صلی الله علیه و آله را برای امامت مؤمنان نصب کرده است.

ولی ایمان که همان علم نیست بلکه ایمان باور قلبی به خدا و رسول او و امیرمؤمنان و امامان از فرزندان اوست و این باور بسته شده قلبی تحقق پیدا نمی کند مگر از روی محبتی که فرد را با پروردگار و خالق و رازق و منعم و هادی او و کسی که واسطه در این راه است یعنی رسول و حجج او، پیوند دهد. بنابراین ایمان به ایشان جدای از محبت به ایشان نیست. و مراتب ایمان و کفر بر اساس مراتب محبت و بغض است. هرچه که پیوند قلبی اش با خدا سخت تر و محبت او به

انظر كيف أتم الله عليه الحجّة بجزئيل، وأتم عليه رسول الله بكلامه في كون القائل جبرئيل، وأن نكته كفر، وغيرها من الموارد الكثيرة التي أتم الحجّة لهما، مثل بعثهما إلى أصحاب الكهف، ومثل رؤيه أبي بكر النبي بعد وفاته في مسجد قبا وأمره برد الأمر إلى أمير المؤمنين و...

هذا في الأول والثاني اللذين هما الأساس في مخالفة أمير المؤمنين عليه السلام وردة إمامته. وكذلك الحاضرين عند رسول الله صلی الله علیه و آله في المدينة ومكة، سمعوا ذلك كثيراً في الموارد التي لم يتم عشرها للأحقين، والتي امتلأت كتبهم منها، ما يكفي عشر معشارها في إثبات ولاية أمير المؤمنين، فالحاضرين مع كثرة ما رأوا أو سمعوا من النبي، كانوا على يقين بأعلى درجاته أن الله تعالى ورسوله صلی الله علیه و آله نصبا علياً عليه السلام لإمامة المؤمنين.

ولكن الإيمان ليس هو العلم، بل هو عقد القلب على الله ورسوله وأمير المؤمنين والأئمة من ولده، وعقد القلب لا يكون إلا عن محبة تعقده برتبته وخالقه ورازقه ومنعمه وهاديه، ومن يكون واسطة في ذلك؛ أي رسوله وحججه. فالإيمان بهم لا ينفك عن محبتهم. ومراتب الإيمان والكفر بمراتب المحبة والبغض، فكلمة كان عقد قلبه إلى الله أشد ومحبتة إليه أكثر، يكون إيمانه أقوى، وهذا ما ورد في روايات كثيرة، منها:

خدا بیشتر باشد ایمان او قوی تر خواهد بود و این حقیقتی است که در روایات فراوانی آمده است. از آنهاست:

۹. ابو عبیده حدّاء گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم. گفتم: پدرم فدایتان باد چه بسا شیطان با من خلوت می کند پس نفسم پلید می شود پس از آن یاد می کنم از محبتی که به شما دارم و سرسپردگی ای که با شما دارم آن گاه نفسم پاک می گردد. حضرت فرمود: ای زیاد وای تو دین جز محبت نیست آیا به گفته خدای متعال نمی نگری که: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، ۳۱) اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.

در ارتکاز سؤال کننده این بود که محبت و ولایت یک امر است و یا دو امر متلازم که از هم جدا نمی شوند، لذا گفت: محبت به شما و سرسپردگی ام و امام علیه السلام فرمود: دین جز محبت نیست و به آیه استشهاد فرمود چرا که خداوند می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» (آل عمران، ۳۱) اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید. به جای اینکه بفرماید اگر ایمان به خدا دارید. پیروی از رسول بدان جهت است که رسول خداست. و در نتیجه پیروی از رسول نشأت گرفته از ایمان به خدا است ولی خداوند از این حقیقت این گونه تعبیر کرد که: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ» اگر خدا را

۹. تفسیر العیاشی: عن أبي عبدة الحداء، قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت: بأبي أنت، زمتنا خلاي الشيطان فخبثت نفسي، ثم ذكرت حتى إيتاكم وانقطاعي إليكم فظابنت نفسي، فقال: يا زياد، ويحك وما الدين إلا الحب، ألا ترى إلى قول الله تعالى: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۶۷، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۹۴ ح ۵۵)

ففي ارتكاز السائل أن المحبة والولاية أمر واحد أو متلازمين لا ينفكان، فقال: حتى إيتاكم وانقطاعي إليكم، فقال عليه السلام: ما الدين إلا الحب، واستشهد بالآية، فإن الله يقول: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي»، بدل إن كنتم تؤمنون بالله، فاتباع الرسول لأنه رسول الله، فيكون اتباع الرسول عن الإيمان بالله، فعبر عن ذلك بـ «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ»، فيكون الإيمان عن حب، بل هو نفسه.

دوست می‌دارید. پس ایمان نشأت گرفته از محبت است بلکه ایمان همان محبت است.

۱۰. ربیع بن عبدالله گوید: به امام صادق علیه السلام گفته شد: فدایت کردم ما اسم‌های شما و اسم‌های پدران‌تان را بر خود می‌گذاریم آیا این برای ما سودمند است؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند و آیا دین جز محبت است. خداوند فرموده است: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران، ۳۱) اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان‌تان را بیامرزد.

۱۱. زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای زید محبت ما ایمان و بغض ما کفر است.

۱۲. عمران بن حصین گوید: من و عمر بن الخطاب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و علی علیه السلام کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند. ... پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بی‌تابی مکن. به خدا سوگند جز مومن تورا دوست نمی‌دارد و جز منافق بغض و کینه تورا ندارد.

۱۰. تفسیر العیاشی: عن ربیع بن عبد الله، قال: قیل لِأبي عبد الله علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّا نُسَبِّي بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ، فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ، وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ قَالَ اللَّهُ: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ». (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۶۷. عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۹۵ ح ۵۸)

۱۱. بصائر الدرجات: ابن محبوب، عن زید الشحام، قال: قال لي أبو عبد الله صلی الله علیه و آله: يا زید، حُبُّنا إيمانٌ وَبُغْضُنا كُفْرٌ. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۲۶۴. عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۹۲ ح ۵۰ و مثله ح ۴۹)

۱۲. المجالس للمفید، الأمالی للطوسی: المفید، عن الجعابی، عن ابن عقدة، عن جعفر بن محمد بن مروان، عن أبيه، عن إبراهيم بن الحكم، عن الحارث بن الحصيرة، عن عمران بن الحصين، قال: كُنْتُ أَنَا وَعَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ جَالِسِينَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَعَلِيٍّ جَالِسٍ إِلَى جَنْبِهِ... فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: لَا تَجْرِعْ، وَاللَّهِ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ. (الأمالی للمفید: ص ۳۰۷. الأمالی للطوسی: ص ۷۷. عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۸۱ ح ۲۱)

و با این عبارت روایات فراوان و متواتری داریم.

۱۳. امام باقر علیه السلام فرمود: عبدالله بن عمر گفت: به خدا سوگند ما منافقین را در زمان رسول خدا نمی شناختیم جز با بغض و کینه ای که ایشان به علی بن ابی طالب علیه السلام داشتند.

۱۴. شیخ ابوالقاسم بلخی گوید: بسیاری از اصحاب حدیث از جماعتی از صحابه روایت کرده اند که آنان گفتند: ما منافقان را در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله جز با بغض و کینه آنان به علی بن ابی طالب نمی شناختیم.

۱۵. امام باقر علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام روایت کردند و فرمودند: ... و برای هر چیزی اساس و پایه ای است و اساس و پایه اسلام محبت ما اهل بیت است.

و این محبت همان است که خداوند آنان را اجر رسالت قرار داده است و رسول خدا فرموده که: من بر رسالت اجری و مزدی نمی خواهم بلکه این برای کسی است که می خواهد راهی به سوی پروردگار خود بگیرد. خداوند متعال فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» شوری، ۲۳. بگو من بر رسالتم از شما

و بهذه العبارة روایات كثيرة متواترة.

۱۳. قرب الإسناد: محمد بن عیسی، عن القداح، عن جعفر، عن أبيه علیه السلام، قال: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: وَاللَّهِ مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. (قرب الإسناد ص ۲۶. عنه بحار الأنوار ج ۳۹ ص ۳۰۱)

۱۴. شرح نهج البلاغة: قال الشيخ أبو القاسم البلخي: قد روى كثير من أصحاب الحديث، عن جماعة من الصحابة، قالوا: مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا بِبُغْضِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. (شرح نهج ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۸۳، عنه بحار الأنوار ج ۳۹ ص ۲۹۵. المناقب لابن شهر آشوب ج ۳ ص ۲۰۷، عنه بحار الأنوار ج ۳۹ ص ۲۶۳)

۱۵. الأمالي للطوسي: المفيد، عن محمد بن الحسين، عن أحمد بن نصر بن سعيد، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن عبد الله بن حماد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر، عن آبائه علیهم السلام، قال: .. وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ. وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (الأمالي للطوسي: ص ۸۴. عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۸۲ ج ۲۲ و ج ۷۴ ص ۱۵۶ عن تحف العقول: ص ۵۲)

اجری نمی خواهم مگر مودت در خویشان و خداوند فرمود: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (فرقان، ۵۷). بگو من برسالتم هیچ اجری از شما نمی خواهم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش بگیرد.

پس مودت و محبت و ولایت ایشان راه به سوی خداست. همان گونه که در دعای ندبه پس از ذکر این آیه فرموده است: «پس ایشان راه به سوی تو و طریق به سوی رضوان و خشنودی تواند». و روشن است که رسالت تمام نمی شود مگر با ولایت علی بن ابی طالب که در غدیر خم بدان امر شد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» ای رسول تبلیغ کن آنچه را که از سوی پروردگارت به سوی تو نازل گشته است و اگر نکنی رسالت او را تبلیغ نکرده ای.

و رسول خدا ص به امام علی ع فرمود: من در ارتباط با مطرح کردن ولایت تو عذری ندارم و رسالتم جز با ولایت تو پذیرفته نیست همان گونه که در این باره حدیثی گذشت. پس هرچه که اجر رسالت است چون مودت قربی همان است که راه به سوی خداست مانند اعتقاد به خدا و به پیامبرش و به آنچه خدا بدان امر کرده از ابلاغ ولایت امیرمؤمنان ع. و این همان است که در روایت آمده که مبعوض

وهذا هو الذي جعله الله أجر الرسالة، وقال رسوله: لا أسأل على الرسالة أجراً، بل ذلك لمن يشاء أن يتخذ إلى ربه سبيلاً، قال الله تعالى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (الشورى: ۲۳، بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۲۲۸ - ۲۵۴)، وقال تعالى: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا». (الفرقان: ۵۷، بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۹-۲۵)

فمودتهم ومحبتهم وولایتهم السبيل إلى الله، كما قال في دعاء الندبة بعده: «فهم السبيل إليك والمسلك إلى رضوانك»، وواضح أن الرسالة لا تتم إلا بولاية علي بن أبي طالب التي أمر بها في غدیر خم: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ».

اهل بیت یهودی برانگیخته می شود:

۱۶. سدیدف مکی گوید: محمد بن علی علیه السلام که محمدی ای هرگز ندیده ام که برابر با او باشد - برایم حدیث کرد او فرمود: جابر بن عبدالله انصاری برایم حدیث کرد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مهاجر و انصار ندا (ی حضور) داد همه با سلاح حاضر شدند و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفت حمد و ثنای الهی کرد سپس فرمود: ای گروه مسلمانان هرکس ما اهل بیت را به خشم در آورد خداوند او را در روز قیامت یهودی برانگیزد. جابر گوید: من خدمت رسول خدا برخاستم و گفتم: ای رسول خدا گرچه شهادت به لا اله الا الله و اینکه محمد رسول خداست بدهد. حضرت فرمود: اگر شهادت به لا اله الا الله بدهد تنها خودش را از ریخته شدن خورش و یا اینکه با ذلت به دست خود جزیه بدهد، حفظ کرده است.

سپس پیامبر فرمود: هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را در روز قیامت یهودی برمی انگیزد و اگر دجال را درک کند با او خواهد بود و اگر دجال را درک نکند در قبرش برانگیخته می شود و به دجال ایمان می آورد. پروردگار من ائمتم

وقد قال رسول الله لعلي: فإني غير معذور في ولايتك، ولا تقبل رسالتي إلا بولايتك، كما مر في ذلك الحديث (تفسير فرات الكوفي: ص ۱۸۰، عنه بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۱۳۹، من الحديث مفضلاً أنفاً في الفصل السابع / الباب الأول / معرفته / الف) القول بإمامته / الرقم ۲، فما يكون أجر الرسالة من المودة في القرى هو الذي يكون سبيل إلى الله من الاعتقاد بالله وبنبيه وبما أمره الله من الإبلاغ من ولاية أمير المؤمنين، وهذا هو الذي ورد في أن مبغض أهل البيت يُبعث يهودياً: ۱۶. المجالس للمفيد: محمد بن المظفر، عن جعفر بن محمد الحسيني، عن إدريس بن زياد، عن حنان بن سدير، عن سدیدف المکی قال حدثنی محمد بن علی علیه السلام وما رأيت محمدياً قط يعدله، قال: حدثنی جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: نادى رسول الله صلی الله علیه و آله في المهاجرين والأنصار فحضروا بالسلاح، وصعد النبي صلی الله علیه و آله المنبر فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: يا معشر المسلمين، من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهودياً. قال جابر: فقمث إليه فقلست: يا رسول الله، وإن شهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله؟ فقال: وإن شهد أن لا إله إلا الله، فإنما احتجز من سفك دمه أو يؤدى الجزية عن يد وهو ضاغر.

را در گل برایم مجسم ساخت و نامهای آنان را به من آموخت همان گونه که همه نامها را آموخت صاحبان پرچم و علم از من گذشتند من برای علی و شیعیان علی استغفار کردم.

پس هرکس که دوستدار ایشان نباشد در آخرت یهودی است پس مؤمن نیست. همان گونه که پیامبر در پایان روایت به صراحت بیان می دارند که تنها برای علی و شیعیان علی استغفار می کنند.

بنابراین شیعه همان محب و دوستدار علی است و دوستدار علی همان شیعه است. و دیگران یهودی برانگیخته می شوند.

۱۷. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: هرکس تو را دوست بدارد همراه پیامبران و در درجه آنان در روز قیامت خواهد بود. و هرکس بمیرد و بغض تو را داشته باشد باکی نداشته باشد یهودی مرده یا نصرانی.

۱۸. مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا هرکس که بگوید لا اله الا الله مؤمن است؟ حضرت فرمود: دشمنی با ما فرد را به یهودیان و مسیحیان ملحق می سازد. شما وارد بهشت نخواهید شد تا آنکه مرا دوست بدارید و دروغ

ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا، فَإِنْ أَدْرَكَكَ الدَّجَالُ كَانَ مَعَهُ، وَإِنْ هُوَ لَمْ يُدْرِكْهُ بَعَثَ فِي قَبْرِهِ قَاتِلًا بِهِ، إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ مَثَلٌ لِي أُمَّتِي فِي الظُّلْمِ وَعَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، فَتَرَبَّى أَصْحَابُ الرَّايَاتِ فَاسْتَفْقَرْتُ اللَّهَ لِعَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ. (الأمالي للمفيد: ص ۱۲۶، عنهما بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۲۴ و ص ۱۳۵ عن الأمالي للطوسي: ص ۶۴۸ أكثر متنناً، ومثله ص ۲۱۸ ح ۱ (عن الأمالي: ص ۳۳۳ عن جابر عن النبي صلى الله عليه وآله) وح ۲ عن ثواب الأعمال: ص ۲۰۳، والمحاسن: ج ۱ ص ۹۰ عن الصادق عن أبيه عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله)

فمن لم يكن محباً لهم يكون يهودياً في الآخرة، فلا يكون مؤمناً كما صرح به في ذيله من الاستغفار لعلي و شيعته فقط. فالشيعي هو المحب، والمحب هو الشيعي، وغيرهم يبعث يهودياً.

۱۷. عيون أخبار الرضا عليه السلام: وبهذا الإسناد، قال: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام: مَنْ أَحَبَّكَ كَانَ مَعَ النَّبِيِّينَ فِي دَرَجَتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ يُبْغِضُكَ، فَلَا يُبَالِي مَا تَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا. (عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۵۸، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۷۹ ح ۱۶)

گفته کسی که مرا دوست می‌دارد و بغض این شخص یعنی علی را دارد.

۱۹. ابن عباس گوید: پیامبر ﷺ فرمود: ... ای ابن عباس سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، خشم آتش بر کسی که بغض علی را دارد بیشتر از کسی است که می‌گوید خداوند فرزند دارد....

وجوب دوستی امامان علی و اینکه محبت آنان برترین چیزی است که مایه تقرب بندگان می‌شود

۲۰. محمد بن شریح گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: به خدا سوگند اگر چنین نبود که خداوند ولایت و مودت و قرابت ما را واجب کرده است ما شما را به خانه‌هایمان وارد نمی‌کردیم و شما را بر لب درهایمان متوقف نمی‌ساختیم به خدا سوگند ما طبق هواهایمان نمی‌گوییم و به رأی مان نمی‌گوییم و نمی‌گوییم مگر آنچه را که پروردگارمان گفته است.

۱۸. الأمالی للصدوق: ماجیلویه، عن محمد العطار، عن الأشعري، عن ابن أبي الخطاب، عن نضر بن شعيب، عن خالد بن ماذ، عن القندي، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر، عن آبائه عليه السلام، قال: جاء رجل إلى النبي ﷺ، فقال: يا رسول الله، أكل من قال لا إله إلا الله مؤمن؟ قال: إن غداؤنا تلحق باليهود والنصارى، إنكم لا تدخلون الجنة حتى تحبوني، وكذب من زعم أنه يحبني ويبيض هذا؛ يعني علينا عليه السلام. (الأمالي ص ۲۶۸، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۷۵ ح ۲)

۱۹. الأمالی للطوسي: المفيد، عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن سعيد بن عبد الله بن موسى، عن محمد بن عبد الرحمن، عن المعلی بن هلال، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال: ... يا ابن عباس، والذي بعثني بالحق نبياً، إن النار لأشد غضباً على مبيض علي عليه السلام منها على من زعم أن لله ولداً... (الأمالی للطوسي: ص ۱۰۴، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۱۹ ح ۴)

وجوب محبتهم عليه السلام وأنه أفضل ما يتقرب به العباد

۲۰. بصائر الدرجات: أحمد بن محمد، عن علي بن النعمان، عن فضيل بن عثمان، عن محمد بن شريح، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: والله لو لا أن الله فرض ولایتنا ومودتتنا وقرابتنا، ما أدخلناكم بيوتنا ولا أوقفناكم على أبوابنا، والله ما نقول بأهوائنا ولا نقول برأينا ولا نقول إلا ما قال ربنا. (بصائر الدرجات: ص ۳۰۰، عنه بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۷۳ و ج ۲۷ ص ۱۰۲ عن الأمالی للمفيد: ص ۵۹)

۲۱. حفص دهان گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بالاتراز هر عبادتی، عبادتی است و محبت ما اهل بیت برترین عبادت است.

۲۲. فضیل گوید: به امام ابوالحسن علیه السلام گفتم: چه چیزی در میان آنچه خداوند بر بندگان واجب کرده برترین چیزی است که بندگان بدان به سوی خداوند تقرب می جویند؟ حضرت فرمود: برترین چیزی که بندگان به واسطه آن به سوی خداوند تقرب می جویند اطاعت خدا و اطاعت رسول او و حب خدا و حب رسول او و اولی الامر است. و امام باقر علیه السلام می فرمود: محبت ما ایمان و بغض ما کفر است.

۲۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود و نخستین چیزی که بنده از آن سؤال می شود محبت ما خاندان است.

۲۴. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: شب عرفه رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و فرمود: این جبرئیل است به من خبر می دهد که سعادت مند به کل سعادت و حق سعادت کسی است که علی علیه السلام را در زندگی و پس از مرگش دوست بدارد و شقاوت مند به کل شقاوت و حق شقاوت کسی است که بغض علی علیه السلام را در زندگی و پس از وفاتش داشته باشد.

۲۱. المحاسن: علی بن الحکم أو غیره، عن حفص الدهان، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إن فوق كل عبادة عبادة، وحبنا أهل البيت أفضل عبادة. (المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۰، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۹۱ ح ۴۸)

۲۲. المحاسن: محمد بن علي، عن الفضيل، قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: أي شيء أفضل ما يتقرب به العباد إلى الله فيما افترض عليهم؟ فقال: أفضل ما يتقرب به العباد إلى الله طاعة الله وطاعة رسوله وحب الله وحب رسوله وأولي الأمر، وكان أبو جعفر عليه السلام يقول: حبنا إيمان وبعضنا كفر. (المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۰، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۹۱ ح ۴۹)

۲۳. عيون أخبار الرضا عليه السلام: وبهذا الإسناد قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: أول ما يسأل عنه العبد حبنا أهل البيت. (عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۶۲، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۷۹ ح ۱۸)

۲۴. الأمالي للصدوق: علي بن محمد بن الحسن القزويني، عن محمد بن عبد الله الحضرمي، عن جندل بن والقي، عن محمد بن عمر المازني، عن عبيد الكلبي، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي بن الحسين، عن فاطمة

۲۵. رسول خدا ﷺ به برخی از یارانشان در یک روز فرمودند: ای بنده خدا در ارتباط با خدا دوست بدار و در ارتباط با خدا دشمن بدار و دوست بدار در ارتباط با خدا و دشمن بدار در ارتباط با خدا؛ چرا که ولایت خدا جز با این راه قابل دست یابی نیست و مردی مزه ایمان را نمی یابد گرچه نماز و روزه اش فراوان باشد تا اینکه این گونه بشود....

۲۶. یعقوب بن میثم تمار گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم به حضرت گفتم: فدایت کردم ای فرزند رسول خدا من در کتاب های پدرم یافتم که علی علیه السلام به پدرم میثم فرمود: دوست آل محمد را دوست بدار گرچه فاسق و زناکار باشد. و دشمن آل محمد را دشمن بدار گرچه بسیار روزه دار و شب خیز باشد؛ چرا که من از رسول خدا ﷺ شنیدم می فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه، ۷). کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته می کنند ایشان بهترین خلق هستند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به من توجه کرد و فرمود: ایشان به خدا سوگند تو و شیعیان تو هستند ای علی و وعده گاه تو و ایشان فردا حوض کوثر است در حالی که

الصغری، عن الحسين بن علي، عن أمه فاطمة بنت محمد صلوات الله عليهم، قالت: حَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَقَالَ: ... هَذَا جِبْرِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّقَ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ، وَأَنَّ السَّقِيَّ كُلَّ السَّقِيَّ حَقَّقَ السَّقِيَّ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ. (الأمالي للصدوق: ص ۱۸۲، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۷۴ ح ۱ و ج ۳۹ ص ۲۶۵، عن الأمالي للمفيد: ص ۱۶۱ عن السلیمان عن النبي ﷺ مثله بتفاوت بسیر، و ج ۳۹ ص ۲۷۶ عن كشف الغمّة: ج ۱ ص ۱۰۷ عن المناقب للخوارزمي، و ج ۲۷ ص ۲۲۰ عن الأمالي للطوسي: ص ۴۲۶ أطول حديثاً)

۲۵. تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، معانی الأخبار، عیون أخبار الرضا علیه السلام، علل الشرائع: المفسر یاسناده إلى أبي محمد العسکری، عن آياته علیه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَحِبَّ فِي اللَّهِ وَأَبْغِضْ فِي اللَّهِ، وَوَالِ فِي اللَّهِ وَعَادِ فِي اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا تَنَالُ وِلَايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِذَلِكَ، وَلَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعَمَ الْإِيمَانَ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ... (التفسير المنسوب إلى العسکری علیه السلام: ص ۴۹، الأمالي للصدوق: ص ۱۱، معانی الأخبار: ص ۳۶ و ص ۳۹۹، علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۴۰، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۹۱، عنها بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۵۴ ح ۸، الأربعون حديثاً للشهيد الأول: ص ۶۵ یاسناده إلى الصدوق)

سفیدرو و سفید بدن و تاج به سر هستند. امام باقر علیه السلام فرمود: این مطلب به روشنی در کتاب علی علیه السلام است.

۲۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس دوست دارد که به دستگیره محکم تمسک جوید باید که به محبت علی و اهل بیت من تمسک کند.

۲۸. علی بن الحسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در بهشت سه درجه و در آتش سه درک است. بالاترین درجات بهشت برای کسی است که ما را با دل دوست دارد و ما را با زبان و دست خود یاری می‌رساند. و در درجه دوم کسی است که ما را با دل دوست دارد و با زبانش یاری می‌رساند. و در درجه سوم کسی است که ما را با دلش دوست دارد. و در پست‌ترین درک آتش کسی است که بغض ما را به دل دارد و بر علیه ما با زبان و دستش کمک می‌کند. در درک دوم آتش کسی است که بغض ما را با دلش دارد و با زبانش بر علیه ما کمک می‌دهد. و در درک سوم آتش کسی است که با دلش بغض ما را دارد.

۲۶. الأمامی للطوسی: أبو القاسم بن شبل، عن ظفر بن حمدون، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن عمرو بن شمر، عن يعقوب بن ميثم التمار مولى علي بن الحسين عليه السلام، قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت له: جُعِلت فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي وَجَدْتُ فِي كُتُبِ أَبِي أَنْ عَلَيْنَا عليه السلام قَالَ لِأَبِي مَيْثَمٍ أَحَبُّ حَبِيبِ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا زَانِيًا، وَأَبْغَضُ مُبْغِضِ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (البينة: ۷)، ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيَّ وَقَالَ: هُمْ وَاللَّهِ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ، وَمِيعَادُكَ وَمِيعَادُهُمُ الْحَوْضُ غَدًا غُرًّا مُجَلَّبِينَ مُتَوَجِّحِينَ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: هَكَذَا هُوَ عَيْنَانَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام. (الأمامی للطوسی: ص ۴۰۵، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۲۰ ح ۵)

۲۷. عیون أخبار الرضا عليه السلام: یاسناد التمیمی، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، فَلْيَتَمَسَّكَ بِحَبِّ عَلِيِّ وَأَهْلِ بَيْتِي. (عیون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۵۸، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۷۹ ح ۱۴ و ج ۳۸ ص ۱۲۱)

۲۸. المحاسن: أبي، عن حمزة بن عبد الله الجعفري، عن جميل بن دراج، عن الثمالي، عن علي بن الحسين عليه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: فِي الْجَنَّةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَفِي النَّارِ ثَلَاثُ دَرَكَاتٍ، فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ لِمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَفِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِلِسَانِهِ، وَفِي الدَّرَجَةِ الثَّلَاثَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَفِي أَسْفَلِ الدَّرَكِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَفِي الدَّرَكِ الثَّانِيَةِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَ

محشور شدن با کسی که او را دوست دارد و محشور شدن با کسی که به او اقتداء می کند

۲۹. برید بن معاویه عجلی گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم که مسافری از خراسان پیاده به محضر امام آمد پاهایش را بیرون آورد در حالی که پوست آن کلفت شده بود و فرمود: هشدار که به خدا سوگند مرا از آن جا که آمده ام جزم محبت شما اهل بیت نیاورده است. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر سنگی ما را دوست داشته باشد خداوند آن را با ما محشور می نماید. و آیا دین جزم محبت است. خداوند می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، ۳۰). بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید؛ تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.

۳۰. امام رضا علیه السلام فرمود: ... ای پسر شیبب اگر تورا شاد می سازد که با ما در درجات بلند بهشت باشی پس به خاطر اندوه ما اندوهگین شو و به خاطر شادی ما شاد شو. و بر توباد به ولایت ما اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد خداوند او را با آن سنگ در روز قیامت محشور می فرماید.

عَلَيْتَا بِلِسَانِهِ، وَفِي الدَّرِكِ الثَّلَاثَةِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ. (المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۳، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۹۳ ح ۵۳ ح ۷۶ و ج ۳۹ عن الخصال: ص ۶۱۰ قریب منه. وكذلك ح ۵۴ عن المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۳ ح ۷۷)

الحشر مع من أحب والحشر مع من يقتدي به

۲۹. تفسیر العیاشی: عن برید بن معاویة العجلی، قال: کُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ قَادِمٌ مِنْ خُرَاسَانَ مَاشِيًا، فَأَخْرَجَ رِجْلِيهِ وَقَدْ تَغَلَّقَتَا، وَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِي مِنْ حَيْثُ جِئْتُ إِلَّا خُبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: وَاللَّهِ لَوْ أَحَبَّنَا حَجْرٌ حَسَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا، وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۶۷، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۹۵ ح ۵۷)

۳۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام، الأمالی للصدوق: ماجیلویه، عن علی، عن أبیه، عن الریان بن شیبب، قال: ... یَا ابْنَ شَیْبِیْبٍ، إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ، فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا، وَعَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا، فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۹۹، الأمالی للصدوق: ص ۱۲۹، عنهما بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۸۶ ح ۲۳)

۳۱. ابن نباته گوید: حارث همدانی همراه با گروهی از شیعه که من هم در میانشان بودم بر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد - حارث در راه رفتنش تا و کج می شد و با عصایش رو به زمین می رفت و بیمار بود. امیرمؤمنان علیه السلام به او رو کرد و او جایگاهی نزد امیرمؤمنان علیه السلام داشت. حضرت پس از بیان امور در ارتباط با ولایت که حدیث طولانی است... فرمود: ای حارث مختصری از یک مفصل: تو با کسی هستی که او را دوست می داری و برای دوست آنچه را که به دست آورده ای یا آنچه را که کسب کرده ای این را حضرت سه بار فرمود. حارث در حالی که ایستاد و ردایش را از روی شادی می کشید، گفت: به پروردگام سوگند بعد از این باکی ندارم که چه زمانی مرگ را ملاقات کنم یا مرگ مرا ملاقات کند.

۳۲. خالد بن نجیح گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم حضرت فرمود: خوش آمدید اهلاً و سهلاً به خدا سوگند ما به دیدار شما انس می گیریم. شما ما را به دلیل خویشاوندی ای که بین ما و شما باشد ما را دوست نمی دارید ولسی برای خویشاوندی ما با رسول خدا ما را دوست می دارید پس محبت به خاطر رسول خداست و برای دنیایی نیست که شما از راه ما به دان دست یافته باشید و نه مالی که به خاطر آن به شما داده شده باشد شما جواب مثبت به ما دادید در مورد توحید خدای یگانه که شریک ندارد. خداوند بر اهل آسمان ها و زمین حکم کرد و فرمود:

۳۱. الأمالی للطوسی: جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن علي بن مهدي الكندي العطار وغيره، عن محمد بن علي بن عمرو، عن أبيه، عن حميد بن صالح، عن أبي خالد الكابلي، عن ابن نباتة، قال: دَخَلَ الْحَارِثُ الْهَمْدَانِيَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَقَرٍ مِنَ الشَّيْعَةِ وَكُنْتُ فِيهِمْ، فَجَعَلَ يَعْنِي الْحَارِثُ يَتَأَوَّدُ فِي مَشِيهِ وَيَخِيطُ الْأَرْضَ بِمِحْبَتِهِ وَكَانَ مَرِيضاً، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنزِلَةٌ، فَقَالَ (بعد بیان امور فی الولایة والحديث طويل): ... يَا حَارِثُ قَصِيرَةٌ مِنْ طَوِيلَةٍ، أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ، وَلَكَ مَا أَحْتَسِبْتَ، أَوْ قَالَ: مَا أَكْتَسَبْتَ. قَالَهَا ثَلَاثًا، فَقَالَ الْحَارِثُ: وَقَامَ يَجْرُرُ رِجَاءَهُ جَدًّا مَا أَبَالِي وَرَبِّي بَعْدَ هَذَا مَتَى لَقِيْتُ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَنِي. (الأمالی للطوسی: ص ۶۲۵، عنه بحار الأنوار ج ۳۹ ص ۲۳۹)

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص، ۸۸). همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می شود و نمی ماند مگر خدای یگانه بی شریک. خدایا همان گونه که با آل محمد در دنیا بودند آنان را با آل محمد در آخرت قرار بده. خدایا همان گونه که نهان آنان مطابق نهان آل محمد و آشکارشان بر طبق آشکار آل محمد بود آنان را در ثقل محمد در روز قیامت قرار بده.

۳۳. ابوسعید خدری گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم می فرمود: اگر بنده ای هزار سال در بین رکن و مقام عبادت خدا کند سپس با مظلومیت سرش بریده شود آن گونه که میش سرش بریده می شود خداوند او را با گروهی که به آنان اقتداء می کند و هدایت آنان را می پذیرد و به سیره و روش آنان رفتار می کند، مبعوث می نماید. اگر بهشت که بهشت و اگر آتش که آتش.

باید امامان علیهم السلام به نزد فرد محبوب تر از خود او باشند

خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ

۳۲. اعلام الدین: وروی خالد بن نجیح، قال: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكُمْ وَأَهْلًا وَسَهْلًا، وَاللَّهِ إِنَّا لَنَسْتَأْنِسُ بِرُؤْيَيْكُمْ، إِنَّكُمْ مَا أَحْبَبْتُمُونَا لِقَرَابَةِ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ، وَلَكِنْ لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، فَالْحُبُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَلَى غَيْرِ دُنْيَا أَصْبَتْ مَوَاهِبَنَا وَلَا مَالٍ أُعْطِيتُمْ عَلَيْهِ، أَحْبَبْتُمُونَا فِي تَوْجِيدِ اللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِنَّ اللَّهَ قَضَى عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ، فَقَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»، وَلَيْسَ يَبْقَى إِلَّا اللَّهُ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُمَّ كَمَا كَانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الدُّنْيَا فَاجْعَلْهُمْ مَعَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ كَمَا كَانَ سِرُّهُمْ عَلَى سِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ عَلَى عَلَانِيَتِهِمْ، فَاجْعَلْهُمْ فِي ثِقَلِ مُحَمَّدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (اعلام الدین: ص ۴۵۸، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۲۶)

۳۳. المحاسن: القاسم بن يحيى، عن عبيس، عن جعفر العبدى، عن أبي سعيد الخدرى، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَنَاقِمِ ثُمَّ دُبِحَ كَمَا يُدْبَحُ الْكَبِشُ مَظْلُومًا، لَبَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ النَّفَرِ الَّذِينَ يَقْتَدِي بِهِمْ وَيَهْتَدِي بِهَدَاهُمْ وَيَسِيرُ بِسِيرَتِهِمْ، إِنْ جَنَّتْ فَجَنَّتْ وَإِنْ نَارًا فَتَارَ. (المحاسن: ج ۱ ص ۶۱، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۸۰)

وجوب كونهم عليهم السلام أحب إلى الشخص من نفسه

حَادَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
مجادله، ۲۲. هیچ قومی را که ایمان به خدا در روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروان و رستگارانند.

۳۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بنده ایمان نمی آورد تا آنکه من نزد او از خودش محبوب تر باشم و خاندانم نزد او از خاندانش محبوب تر باشند و عترتم نزد او از عترتش محبوب تر باشد و خودم نزد او از خودش محبوب تر باشم.

۳۵. در زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده: ... من خودم و مالم و فرزندانم و خاندانم و همه آنچه را که پروردگارم به من واگذار کرده در پیشگاه تو قرار می دهم و

قال الله تبارك وتعالى: «لَا تَحُدُّ قَوْمًا يَؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (المجادلة: ۲۲)

۳۴. الأمالي للصدوق: الطالقاني، عن الحسن بن علي العدوي، عن محمد بن تميم، عن الحسن بن عبد الرحمن، عن الحكم بن عتيبة، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى، عن أبيه، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ، وَعَعْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عَعْرَتِهِ، وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ. (الأمالي للصدوق: ص ۳۳۴، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۷۵ ح ۴ و ص ۸۶ عن علل الشرايع بسند بن آخرين، و ص ۱۱۲ عن ابن شيرويه في الفردوس، وفي الأمالي للطوسي: ص بنحو أبسط مع توضيح عنه علیه السلام)

بین دستور و نهی تواقدام می‌کنم....

۳۶. رسول خدا ﷺ یک روز به برخی از یارانشان فرمودند: ای بنده خدا دوست بدار در ارتباط با خدا و بغض بدار در ارتباط با خدا و ولایت داشته باش در ارتباط با خدا و دشمن بدار در ارتباط با خدا، چرا که ولایت خدا قابل دست‌یابی نیست مگر به این، و مردی طعم و مزه ایمان را نمی‌یابد گرچه نماز و روزه‌اش فراوان باشد مگر اینکه این‌گونه باشد و برادری شما مردم امروز بیشترش در ارتباط با دنیا است بر پایه دنیا به هم محبت می‌کنند و بر پایه دنیا با هم بغض و کینه می‌گیرند. و این هیچ آنان را از خدا بی‌نیاز نمی‌کند.

آن یار به حضرت گفت: و چگونه من بدانم که دوستی و دشمنی کردم در ارتباط با خداوند عزوجل؟ و کیست ولی خدا تا او را دوست بدارم و کیست دشمن خدا تا او را دشمن بدارم؟ رسول خدا ﷺ او را اشاره داد به علیؑ و فرمود: آیا این را می‌بینی؟ گفت: آری. حضرت فرمود: دوست این فرد دوست خداست، پس او را دوست بدار و دشمن این فرد دشمن خداست، پس او را دشمن بدار. حضرت فرمود: دوست این فرد را دوست بدار گرچه او قاتل پدر و فرزندان باشد و دشمن این فرد را دشمن بدار گرچه او پدرت و یا فرزندان باشد.

۳۵. فی زیارة الحجة ﷺ: ... لِيَهَادِيَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِبًا، فَأَبْدَلْ نَفْسِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَأَهْلِي وَجَمِيعَ مَا حَوَّلَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَالْقَصْرُفَ بَيْنَ أَمْرِكَ وَتَهْيِيبِكَ ... (المزار للشهيد: ص ۲۰۳ والمزار الكبير: ج ۱ ص ۵۸۶. عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۱۶)

۳۶. تفسیر الإمام العسکریؑ، معانی الأخبار، عیون أخبار الرضاؑ، علل الشرائع: التفسیر بإسناده إلى أبي محمد العسکری عن آبائه علیهم السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَحَبُّ فِي اللَّهِ وَأَبْغَضُ فِي اللَّهِ، وَوَالٍ فِي اللَّهِ وَعَادٍ فِي اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا تَسْأَلُ وَلا يَأْتِيكَ إِلَّا بِذَلِكَ، وَلَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعَمَ الْإِيمَانَ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ، وَقَدْ صَارَتْ مُؤَاخَاةُ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرَهَا فِي الدُّنْيَا، عَلَيْهَا يَتَوَادُّونَ وَعَلَيْهَا يَتَبَاغَضُونَ، وَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا.

فَقَالَ لَهُ: وَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ وَعَادَيْتُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ وَمَنْ وَلِيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى أُوَالِيَهُ؟ وَمَنْ

۳۷. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا من نزد شما آمده‌ام تا با شما بر اسلام بیعت کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: با تو بیعت می‌کنم بر این پایه که پدرت را بکشی آن مرد گفت: باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ما به خدا سوگند دستور کشتن پدران تان را به شما نمی‌دهیم ولی الآن حقیقت ایمان را از تو فهمیدم و اینکه تو غیر از خدا را محرم اسرار خویش نمی‌گیری. از پدران تان در هر چه که به شما دستور می‌دهند اطاعت کنید ولی در معاصی خداوند از آنان اطاعت نکنید.

۳۸. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به زمین نگاهی کرد و ما را انتخاب کرد و برای ما شیعیانی انتخاب کرد که ما را یاری دهند و برای شادی ما شاد و برای اندوه ما اندوهگین شوند و اموال و جان‌هایشان را در مورد ما بدهند. ایشان از ما و به سوی ما آیند.

عَدُوهُ حَتَّىٰ أَعَادِيهِ؟ فَأَسَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَتَرَىٰ هَذَا؟ فَقَالَ: بَلَىٰ، قَالَ: وَلِيٌّ هَذَا وَلِيُّ اللَّهِ، قَوْلَاهِ، وَعَدُوٌّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ، فَعَادِيهِ. قَالَ: وَالِ وَلِيٍّ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَوَلَدِكَ، وَعَادِي عَدُوٌّ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ أَوْ وُلْدَكَ. (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام: ص ۴۹، الأمالي للصدوق: ص ۱۱، معاني الأخبار: ص ۳۶ و ص ۳۹۹، علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۴۰، عيون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۹۱، عنها بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۵۴ ح ۸، الأربعون حديثاً للشهيد الأول: ص ۶۵ بإسناده إلى الصدوق)

۳۷. المحاسن: أبي، عن هارون بن الجهم، عن الحسين بن ثوير، عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: أتى رجل رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال: يا رسول الله، إني جنثك أبايعك على الإسلام، فقال له رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أبايعك على أن تقتل أباك، قال: نعم، فقال له رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إنا والله لا نأمركم بقتل آبائكم، ولكن الآن علمت منك حقيقة الإيمان، وأنتك لن تتخذ من دون الله وليجة، أطيعوا آباءكم فيما أمروكم ولا تطيعوهم في معاصي الله. (المحاسن: ج ۱ ص ۲۴۸، عنه بحار الأنوار: ج ۷ ص ۷۶ ح ۷)

۳۸. الخصال: أبي، عن سعد، عن اليقطيني، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، عن أبي بصير ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: حدثني أبي، عن جدي، عن آبائه عليهم السلام، قال أمير المؤمنين علیه السلام: إن الله تبارك وتعالى أطلع إلى الأرض فاختارتنا، واختارت لنا شيعته ينصروننا ويفرحون لفرحنا ويحزنون لحزننا، ويبدلون أموالهم وأنفسهم فينا أولئك مِنَّا وَإِلَيْنَا. (الخصال: ج ۲ ص ۶۱۰، عنه بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۸۷ ح ۲۶)

۳۹. حضرت رضا علیه السلام فرمود: ... ای ابن شیبب اگر اینکه با ما در درجات بلند بهشت باشی شادت می سازد پس به خاطر اندوه ما اندوهگین و به خاطر شادی ما شاد باش و بر توباد به ولایت ما اگر مردی سنگی را دوست بدارد خداوند او را در روز قیامت با آن سنگ محشور می فرماید.

۴۰. علی بن الحسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در بهشت سه درجه و در آتش سه درک است. بالاترین درجات بهشت برای کسی است که ما را با دل دوست بدارد و ما را با زبان و دست خود یاری می رساند و در درجه دوم کسی است که ما را با دل دوست دارد و با زبانش یاری می رساند و در درجه سوم کسی است که ما را با دلش دوست دارد.

و در پست ترین درک آتش کسی است که بغض ما را به دل دارد و بر علیه ما با زبان و دستش کمک می کند و در درک دوم آتش کسی است که بغض ما را با دلش دارد و با زبانش بر علیه ما کمک می دهد و در درک سوم آتش کسی است که با دلش بغض ما را دارد.

۳۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام، الأمالی للصدوق: ماجیلویه، عن علی، عن أبیه، عن الریان بن شیبب، قال: ... یا ابن شیبب، إن سرك أن تكون معنا في الدرجات العلی من الجنان، فأحرز الحزیننا وافرَح لفرحنا، وعلیک بولایتنا، فلو أن رجلاً تولى حجراً لحسره الله معه يوم القيامة. (عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۹۹. الأمالی للصدوق: ص ۱۲۹، عنهما بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۲۸۶ ح ۲۳)

۴۰. المحاسن: أبی، عن حمزة بن عبد الله الجعفری، عن جمیل بن دراج، عن الثمالی، عن علی بن الحسین علیه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: في الجنة ثلاث درجات وفي النار ثلاث درجات، فأعلى درجات الجنة لمن أحبنا بقلبه ونصرتنا بلسانه ويديه، وفي الدرجة الثانية من أحبنا بقلبه ونصرتنا بلسانه، وفي الدرجة الثالثة من أحبنا بقلبه وفي أسفل الدرك من النار من أبغضنا بقلبه وأعان علينا بلسانه ويديه، وفي الدرك الثانية من النار من أبغضنا بقلبه وأعان علينا بلسانه، وفي الدرك الثالثة من النار من أبغضنا بقلبه. (المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۳، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۹۳ ح ۵۳ و ج ۷۶ ح ۳۹ عن الخصال: ص ۶۱۰ قریب منه. وكذلك ح ۵۴ عن المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۳ ح ۷۷)

آثار محبت و بغض

ما در ابتداء آثار بغض را ذکر می‌کنیم و سپس به آثار محبت می‌پردازیم چرا که آثار محبت فراوان است.

آثار بغض و عدم محبت

یک: عدم پذیرش ایمان و اینکه بغض کفر و نفاق است. گذشت که حب علی ایمان و بغض او کفر است و در برخی از روایات آمده که: جز منافق بغض تو را ندارد.

دو: عدم پذیرش ایمان بدون محبت.

۴۱. فرمود: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد خداوند سلام، تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و کسانی که بر فراز آنها هستند، را آفریدم و جایی بزرگتر از رکن و مقام نیافریده‌ام. و اگر بنده‌ای مرا در رکن و مقام بخواند از آن زمان که آسمان‌ها و زمین‌ها را آفریده‌ام سپس مرا

آثار المحبة والبغض

ولنذكر أولاً آثار البغض ثم آثار المحبة لكثرتها:

آثار البغض وعدم المحبة

أولاً: عدم قبول الأيمان وأنه كفر ونفاق. فقد مر في أن حبه إيمان وبغضه كفر، وفي بعضها: لا يبغضك إلا منافق.

ثانياً: عدم قبول الأعمال بدون المحبة.

۴۱. الأمالي للصدوق: علي بن عيسى، عن علي بن محمد ماجيلويه، عن البرقي، عن محمد بن حسان، عن محمد بن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: نزل جبرئيل على النبي صلی الله علیه و آله فقال: يا محمد، السلام يُقرئك السلام ويقول: خلقت السماوات السبع وما فيها والأرضين السبع ومن عليهن، وما خلقت موضعاً أعظم من الزكن والمتقام، ولو أن عبداً دعاني هناك منذ خلقت السماوات والأرضين ثم لقيتني جاحداً لولاية علي، لأكبيته في سقر. (ثواب الأعمال:

ص ۲۰۹، المحاسن: ج ۱ ص ۹۰، عنهما بحار الأنوار ج ۶۹ ص ۱۳۳ و ج ۲۷ ص ۱۶۷ عن الأمالي للصدوق: ص ۴۸۴)

ملاقات کند در حالی که منکر ولایت علی علیه السلام است او را به رو در جهنم می افکنم.

۴۲. سلام گوید از ابا سلمی چوپان گوسفندان پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: شنیدم در شبی که مرا به آسمان بردند خداوند عزیز جل ثناؤه فرمود: ... ای محمد من تو را آفریدم و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبح نوری از نورم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین ها عرضه کردم. هرکس آن را پذیرفت نزد من از مؤمنان است و هرکس آن را انکار کرد نزد من از کافران است. ای محمد اگر بنده ای از بندگانم عبادت مرا بکند تا آنجا که از پا درآید و مانند پوست خشک پوسیده کهنه درآید پس از آن با انکار به ولایت شما نزد من آید او را نمی آمرزم تا آنکه به ولایت شما اقرار نماید. ای محمد می خواهی آنان را ببینی؟ گفتم: آری ای پروردگار من. خداوند فرمود: توجهی به سمت راست عرش بینداز توجه کردم در این هنگام علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و مهدی را در یک نور

۴۲. الغيبة للطوسي: جماعة، عن التلعكبري، عن أحمد بن علي الرازي، عن الحسين بن علي، عن علي بن سنان الموصلي، عن أحمد بن محمد بن الخليل، عن محمد بن صالح الهمداني، عن سليمان بن أحمد، عن الذبالب بن مسلم وعبد الرحمن بن يزيد بن جابر، عن سلام، قال: سمعت أبا سلمى راعي النبي صلی الله علیه و آله يقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: سمعت ليلة أسري بي إلى السماء قال العزيز جل ثناؤه: ... يا محمد، إني خلقتك وخلقك علياً وفاطمة والحسن والحسين من شبح نور من نوري، وعرضت ولایتكم على أهل السماوات والأرضين، فمن كان قبلها كان عندي من المؤمنين، ومن جحدتها كان عندي من الكافرين. يا محمد، لو أن عبداً من عبادي عبدني حتى ينقطع ويصير مثل الشئ البالي ثم أتاني جاحداً بولایتكم، ما غفرت له حتى يقرب بولایتكم. يا محمد، أتحب أن تراهم؟ قلت: نعم يا رب، فقال: التفت عن يمين العرش، فالتفت، فإذا أنا بعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد و جعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن والمهدي، في صحاح من نور قيام يصلون، والمهدي في وسطهم كأنه كوكب دري، فقال: يا محمد هؤلاء الحجج، وهذا الشائر من عترتك. يا محمد، وعزتي وجلالي، إنه الحجة الواجبة لأوليائي والمنتقم من أعدائي. (الغيبة للطوسي: ص ۱۴۷، عنه بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۶۱، تفسير فرات الكوفي: ص ۷۴، وفي الطرائف، ص ۱۷۲.

وفي مائة منقبة لابن شاذان ص ۳۹، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۰۰)

لطیفی ایستاده دیدم که نماز می خوانند و مهدی در میان شان چون ستاره‌ای درخشان بود. خداوند فرمود: ای محمد ایشان حجت هایند و این انتقام گیرنده از عترت توست. ای محمد به عزت و جلالم سوگند این حجتی است که برای اولیائم ثابت می شود و از دشمنانم انتقام می گیرد.

۴۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی اگر بنده‌ای عبادت خدا کند به اندازه‌ای که نوح در میان قومش بود و مشابه کوه احد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق نماید و عمرش طولانی شود تا آنجا که هزار حج پیاده انجام دهد و آن گاه بین صفا و مروه مظلوم کشته شود ولی ولایت تو را ای علی نداشته باشد بوی بهشت را استشمام نمی کند و وارد بهشت نمی شود.

۴۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ... ای علی اگر امت من روزه بگیرند تا آنکه چونان خمیدگان کج شده شوند و نماز بخوانند تا آنکه چون کمانها شوند ولی بغض تو را داشته باشند خداوند آنان را به رودر آتش می افکند.

۴۵. امام صادق علیه السلام فرمود: دشمن ما اهل بیت باکی نداشته باشد روزه بگیرد یا نماز بخواند، زنا کند یا دزدی نماید او در آتش است او در آتش است.

۴۳. المناقب للخوارزمي: عن علي عليه السلام، عن النبي صلی الله علیه و آله، قال: يا علي، لو أن عبداً عبد الله مثل ما قام نوح في قومه، وكان له مثل أحد ذهباً فأنفقه في سبيل الله، ومد في عمره حتى حج ألف عام على قدميه، ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوماً، ثم لم يؤالك يا علي، لم يشتم رائحة الجنة ولم يدخلها. (كشف الغمة: ج ۱ ص ۱۰۲، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۹۴ ح ۵۳ و ج ۳۹ ص ۲۵۶ عن المناقب لابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۱۹۸ عن كتاب ابن مردويه بالإسناد عن زيد بن علي عن أبيه عن جده عن النبي صلی الله علیه و آله)

۴۴. العمدة، فضائل الصحابة للسماعاني: عن جابر عن رسول الله، قال: ... يا علي، لو أن أمتي صاموا حتى يكوئوا كالحنايا وصلوا حتى يكوئوا كالأوتار ثم أبغضوك، لأكتبهم الله على وجوههم في النار. (العمدة لابن بطريق: ص ۳۰۶، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۲۶ ح ۲۴)

۴۵. ثواب الأعمال: وفي حديث آخر قال الصادق علیه السلام: إن الناصب لنا أهل البيت لا يبالي صام أم صلى رزق أم سرق، إنَّه في النار إنَّه في النار. (ثواب الأعمال: ص ۲۱۱، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۳۵ ح ۵۱)

سه: نعمت‌ها از آنان بازداشته می‌شود.

۴۶. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند تبارک و تعالی قطره‌های باران را از بنی اسرائیل بازداشت به دلیل نظربدی که آنان به پیامبرانشان داشتند. و خداوند قطره‌های باران را از این امت باز می‌دارد به دلیل بغض این امت نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام.

چهار: پاک نبودن نطفه؛ این اثر بغض به زودی خواهد آمد.

پنج: قیامت بد دشمنان و عدم خلاصی از آتش و عدم قبول شفاعت هیچ‌کس در حق آنان.

۴۷. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر همه فرشتگانی که خداوند عزوجل آنان را آفریده و همه پیامبرانی که خداوند آنان را مبعوث کرده و همه صدیق‌ها و همه شهیدها در مورد یک فرد دشمن با ما اهل بیت شفاعت کنند که خداوند او را از آتش بیرون آورد خدا هرگز چنین کاری را نمی‌کند و خداوند عزوجل در کتابش می‌فرماید: «ما کثیرین

ثالثاً: منع النعم.

۴۶. کنز الفوائد: حدثني القاضي أبو الحسن أسد بن إبراهيم السلمي، عن عمر بن علي العتكي، عن محمد بن إبراهيم البغدادي، عن الحسن بن عثمان الخلال، عن أحمد بن حماد، عن عبد الرزاق، عن معمر، عن الزهري، عن عكرمة، عن ابن عباس، عن النبي صلى الله عليه وآله، قال: إن الله تبارك وتعالى حبس قطر المنظر عن بني إسرائيل بسوء رأيهم في أنبيائهم، وإِنَّهُ حَبَسَ قَطْرَ الْمَنْظَرِ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِبُغْضِهِمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. (کنز الفوائد ج ۱ ص ۱۴۷، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۲۷ ح ۲۷ و ج ۳۹ ص ۲۶۴ عن المناقب لابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۲۱۵)

رابعاً: عدم طيب الولادة؛ وسيجيء عن قريب.

خامساً: سوء قیامة الأعداء، وعدم الخروج من النار، وعدم قبول شفاعة أحد في حقهم (مرت

الروایات آنفاً في إكبابه على وجهه في النار، وكذلك مرت آنفاً الرواية في عدم غفرانه، والرواية في عدم شمه رائحة الجنة)

۴۷. ثواب الأعمال: أبي، عن أحمد بن إدريس، عن الأشعري، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن ابن بكير، عن حمران، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: لو أن كل ملك خلقه الله عزوجل وكل نبي بعثه الله وكل صديق وكل شهيد شفعوا في ناصب لنا أهل البيت أن يخرجهم الله جل وعز من النار، ما أخرجهم الله أبداً، والله عزوجل يقول في كتابه: «ما كثیرین فیہ أبداً». (ثواب الأعمال: ص ۲۰۷، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۳۴ ح ۴۷)

فیه أبدا» (کهف، ۳) جاودانه در آن خواهند ماند.

۴۸. سدیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: دشمن علی علیه السلام از دنیا بیرون نمی رود تا آنکه جرعه ای از آب داغ جهنم بخورد. و حضرت فرمود: یکسان است بر کسی که با این امر ولایت مخالفت ورزد نماز بخواند یا زنا کند.

۴۹. ابن عباس گوید: کسی که بغض علی را دارد از قبرش بیرون می آید در حالی که در گردنش طوقی از آتش است (گردنش را آتشی احاطه کرده است) و بر سرش شیطان ها هستند که او را لعنت می کنند تا به موقف قیامت درآید.

۵۰. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: احدی ما اهل بیت را مبعوض نمی گیرد، مگر اینکه خداوند او را در روز قیامت مجذوم مبعوث می نماید.

شش: بدترین خلق خدا.

۵۱. منذر گوید: از محمد بن حنفیه شنیدم که از پدرش حدیث می کرد که فرمود: خداوند عزوجل چیزی بدتر از سگ نیافریده است و ناصبی بدتر از سگ است.

۴۸. ثواب الأعمال: أبي، عن محمد العطار، عن الأشعري، عن محمد بن علي الهمداني، عن حنان بن سدیر، عن أبيه، قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: إنَّ عَدُوَّ عَلِيٍّ علیه السلام لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَجْرَعَ جُرْعَةً مِنَ الْحَمِيمِ، وَقَالَ سِوَاءَ عَلِيٍّ مَنْ خَالَفَ هَذَا الْأَمْرَ صَلَّى أَوْ رَزَى. (ثواب الأعمال: ص ۲۱۰، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۳۵ ح ۵۰)

۴۹. المشارق للبرسي: من كتاب الواحدة، عن ابن عباس، أنه، قال: مُبِغِضُ عَلِيٍّ علیه السلام يَخْرُجُ مِنْ قَبْرِهِ وَفِي عُنُقِهِ طَوْقٌ مِنْ نَارٍ وَعَلَى رَأْسِهِ شَيْطَانٌ يَلْعَنُونَهُ حَتَّى يَرِدَ الْمَوْقِفَ. (المشارق للبرسي: ص ۲۸، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۳۶ وفي ج ۷ ص ۲۱۱ عن تفسير فرات بن إبراهيم ص ۳۷۱، وفي ج ۳۸ ص ۱۰ عن الأمالي للمفيد: ص ۱۴۴، ورواه في ج ۳۹ ص ۳۰۴ عن ابن شيرويه في الفردوس عن ابن عباس)

۵۰. ثواب الأعمال: ابن الوليد، عن الصقار، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الهيثم، عن إسماعيل الجعفي، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يُبِغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَذَمًا. (ثواب الأعمال: ص ۲۰۴، المحاسن: ج ۱ ص ۹۱، عنهما بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۳۳ ح ۴۵)

سادساً: شر خلق الله.

۵۱. الأمالي للطوسي: أبو عمرو، عن ابن عقدة، عن جعفر بن محمد بن هشام، عن الحسين بن نصر، عن أبيه، عن عصاص بن الصلت، عن الربيع بن المنذر، عن أبيه، قال: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ

۵۲. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت نوح در کشتی سگ و خوک را سوار کرد ولی زنازاده را سوار نکرد و ناصبی بدتر از زنازاده است.

۵۳. ابن عباس گوید: به پیامبر گفتم: به من سفارشی کنید حضرت فرمود: ... ای ابن عباس سوگند به آن کس که مرا به حق به پیامبری برانگیخت خشم آتش بر کسی که بغض علی علیه السلام را دارد سخت تر از کسی است که می گوید خداوند فرزند دارد.

۵۴. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دائماً شراب می خورد به سان بت پرست است و کسی که دشمن ما اهل بیت است بدتر از اوست. گفتم: فدایت گردم چه کسی بدتر از بت پرست است؟ حضرت فرمود: کسی که شراب می خورد یک روز شفاعت او را درمی یابد ولی دشمن اهل بیت اگر اهل آسمان ها و زمین در حق او شفاعت کنند پذیرفته نمی شود.

۵۵. عبد الحمید گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: ما همسایه ای داریم که پرده دری نسبت به همه محرمات دارد تا آنجا که نماز را ترک می کند. حضرت فرمود:

عَرَّ وَجَلَ شَيْئاً أَشْرَمَ مِنَ الْكَلْبِ، وَالتَّاصِبُ أَشْرَمُنَد. (الأمالي للطوسي: ص ۲۷۳. وفيه: «شراً من الكلب، والناصب شر منه».
عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۲۱ ح ۷)

۵۲. المحاسن: أبي، عن حمزة بن عبد الله، عن هاشم أبي سعيد الأنصاري، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنَّ نُوحاً حَمَلَ فِي الشَّيْئَةِ الْكَلْبَ وَالْحَنْزِيرَةَ لَمْ يَحْمِلْ فِيهَا وَلَدَ الزَّيْنِ، وَإِنَّ التَّاصِبَ شَرُّمِنَ وَلَدِ الزَّيْنِ. (المحاسن: ص ۱۸۵، عنه بحار الأنوار ج ۵ ص ۲۸۷ و ج ۲۷ ص ۲۳۶ ح ۵۴ عن ثواب الأعمال: ص ۲۱۱)

۵۳. الأمالي للطوسي: المفيد، عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن سعيد بن عبد الله بن موسى، عن محمد بن عبد الرحمن، عن المعلی بن هلال، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال: يا ابن عباس، والذي بعثني بالحق نبياً، إنَّ السَّارَّ لِأَشَدُّ غَضَباً عَلَيَّ مُبِغِضِي عَلِيِّ عليه السلام مِنْهَا عَلَيَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَلِداً. (الأمالي للطوسي: ص ۱۰۴، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۱۹ ح ۴)

۵۴. ثواب الأعمال: ابن المتوكل، عن محمد بن جعفر، عن موسى بن عمران، عن النوفلي، عن البطائني، عن أبي بصير، قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، مُدِمُّ الْحَمْرِ كَعَابِدِ الْوَتَنِ، وَالتَّاصِبُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ شَرُّمِنَهُ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَمَنْ شَرُّ مِنْ عَابِدِ الْوَتَنِ؟ فَقَالَ: إِنَّ شَارِبَ الْحَمْرِ تُدْرِكُهُ الشَّفَاعَةُ يَوْمَئِذٍ، وَإِنَّ التَّاصِبَ لَوْ شَفَعَ [فِيهِ] أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَمْ يُشَفَّعُوا. (ثواب الأعمال: ص ۲۰۷، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۳۴ ح ۴۶)

سبحان الله و بزرگ داشت کار این همسایه را، سپس فرمود: آیا به تو خبر ندهم از کسی که بدتر از این همسایه است؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: دشمن ناصبی ما بدتر از این همسایه است.

هفت: بغض نسبت به شیعه و دشمنی با شیعه دشمنی با امامان عليهم السلام است.

۵۶. امام صادق عليه السلام فرمود: ناصبی کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی کند چون تو کسی را نمی یابی که بگویی: من بغض محمد و آل محمد را دارم ولی ناصبی کسی است که با شما دشمنی کند در حالی که می داند شما ولایت ما را دارید و شما از شیعیان ما هستید.

۵۷. حبیش بن معتمر گوید: خدمت امام امیرمؤمنان علی عليه السلام رسیدم و گفتم السلام عليك يا امير المؤمنين.... حضرت فرمود: ... ای حبیش هرکس شادش می کند که بداند دوستدار ماست یا بغض ما را دارد باید که قلب خود را آزمایش نماید پس اگر دوست ما را دوست می دارد او بغض ما را ندارد ولی اگر بغض دوست ما را دارد پس دوستدار ما نیست.

۵۵. ثواب الأعمال: أبي، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن علي بن عقبة، عن عمر بن أبان، عن عبد الحميد، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: إن لنا جاراً ينتهك المتخارم كلها حتى إنه ليندع الصلاة فضلاً، فقال: سبحان الله! وأعظم ذلك. ثم قال: ألا أخبرك بمن هو شر منه؟ قلت: بلى، قال: الناصب لنا شر منه. (ثواب الأعمال: ص ۲۱۱، المحاسن: ج ۱ ص ۱۸۶، عنهما بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۳۷ ح ۵۵)

سابعاً: بغض الشيعة ونصب العداوة لهم، نصب لهم عليهم السلام.

۵۶. علل الشرائع: ابن الوليد، عن محمد العطار، عن الأشعري، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ليس الناصب من نصب لنا أهل البيت؛ لأنك لا تجد رجلاً يقول: أنا أبيض محمد وآل محمد، ولكن الناصب من نصب لكم وهو يعلم أنكم تتولوننا وأنكم من شيعتنا. (علل الشرائع: ج ۲ ص ۶۰۱، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۳۳ ح ۴۲ و ج ۴۳ عن معاني الأخبار)

۵۷. المجالس للمفيد، الأمالي للطوسي: المفيد، عن علي بن خالد المراغي، عن القاسم بن محمد الدلال، عن سبرة بن زياد، عن الحكم بن عيينة، عن حبیش بن المعتمر، قال: من ستره أن يعلم أ محب لنا أم مبغض فليمتحن قلبه، فإن كان محباً ولينا لنا فليس بمبغض لنا، وإن كان يبغض ولينا لنا فليس بمحبت لنا. (الأمالي ص ۳۳۴، الأمالي للطوسي)

آثار محبت و فضائل شیعه و دوستان اهل بیت علیهم السلام
و این آثار جداً فراوان است، ما پاره ای از آن را ذکر می کنیم:
اول: شیعه از امامان علیهم السلام است.

یعنی از نورشان، طینت شان و درخت شان و روی همین جهت به امامان تمایل دارند و در این جهت روایات بسیاری است.

۵۸. امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند سبحان در یکتایی اش تنها بود سپس کلمه ای گفت و آن کلمه نور شد سپس از آن نور محمد و علی و عترت او علیهم السلام را آفرید آن گاه کلمه ای گفت و آن کلمه روح شد و آن روح را در آن نور جا داد و آن را در ابدان ما قرار داد پس ما روح خدا و کلمه خدا هستیم، با ما از خلقش حجاب گرفته است و پیوسته ما در سایه عرش سبز خدا در حال تسبیح بودیم او را تسبیح و تقدیس می کردیم جایی که نه خورشید و نه ماه و نه چشمی که پلک بزند، نبود. سپس خداوند شیعیان ما را آفرید و تنها شیعه نامیده شدند چرا که از شعاع نور ما آفریده شده اند.

۵۹. مفضل از حضرت صادق علیه السلام پرسید: ... حضرت فرمود: ... هشدار که ما از

ص ۱۱۳، عنهما بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۵۳ ح ۶)

آثار المحبة و فضائل الشيعة والمحبين

وهي كثيرة جداً نذكر شرطاً منها:

الأول: إن الشيعة منهم عليهم السلام.

أي من نورهم وطينتهم وشجرتهم، ولذا تحن إليهم، وبها روايات كثيرة:

۵۸. مشارق الأنوار للبرسي: من كتاب الواحدة ياسناده، عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، أنه، قال: إن الله سبحانه تفرّد في وحدانيّته، ثمّ تكلم بكلمة فصارت نوراً، ثمّ خلق من ذلك النور محمّداً وعلينا وعترة عليهم السلام، ثمّ تكلم بكلمة فصارت روحاً وأسكنها في ذلك النور، وأسكنه في أبداننا، فتحنّ روح الله وكلمته، احتجب بنا عن خلقه، فزالنا في ظلّ عرشه خضراء مسبحين نسبحه ونقدسه حيث لا شمس ولا قمر ولا عين تطرف، ثمّ خلق شيعةنا، وإئتنا ثمّوا شيعة لأئمتهم خليفوا من شعاع نورنا. (المشارق للبرسي ص ۶۵، عنه بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۴)

نور خدا آفریده شده ایم و شیعه ما از همان نور آفریده شده است و چون روز قیامت شود پایین و پست به بالا و والا ملحق می گردد. سپس حضرت دو انگشت سبابه و وسطی را کنار هم قرار داد و فرمود: مانند این دو انگشت در کنار هم. سپس فرمود: ای مفضل آیا می دانی چرا شیعه شیعه نامیده شد؟ ای مفضل شیعه ما از ما و ما از شیعه خودمان هستیم. آیا نمی بینی که این خورشید کجا ظاهر می شود؟ گفتم: از مشرق حضرت فرمود: به کجا برمی گردد؟ گفتم: به مغرب. حضرت فرمود: شیعیان ما این گونه اند از ما آغاز می شوند و به سوی ما برمی گردند.

۶۰. خیثمه گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: ... هرکس که ما را شناخت و ما را یاری داد و حق ما را شناخت و به امر ما اخذ کرد او از ما و به سوی ماست.

۶۱. امام صادق علیه السلام فرمود: شما آل محمد هستید شما آل محمد هستید.

۶۲. امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما جزئی از ماست از زیادی طینت ما آفریده شده اند هرچه که ما را ناراحت کند آنان را ناراحت می کند و هرچه که ما را شاد سازد آنان را شاد می سازد. پس هرکس که ما را اراده می کند باید قصد آنان کند؛ چرا

۵۹. بحار الأنوار: من کتاب ریاض الجنان، لفضل الله بن محمود الفارسی: وَسَأَلَ الْمُفَضَّلُ الصَّادِقَ علیه السلام: ... فَقَالَ: ... أَلَا إِنَّا خَلَقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَخُلِقَ شِيعَتُنَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ النُّورِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ التَّحَقُّقِ السُّفْلَى بِالْعُلْيَا. ثُمَّ قَرَأَ علیه السلام بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَابِئِ وَالْوَسْطَى وَقَالَ: كَهَاتَيْنِ. ثُمَّ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ، أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَتِ الشَّيْعَةُ شِيعَةً؟ يَا مُفَضَّلُ، شِيعَتُنَا مِنَّا وَنَحْنُ مِنْ شِيعَتِنَا، أَمَا تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ أَيْنَ تَبْدُو؟ قُلْتُ: مِنْ مَشْرِقٍ، وَقَالَ: إِلَى أَيْنَ تَعُودُ؟ قُلْتُ: إِلَى مَغْرِبٍ، قَالَ علیه السلام: هَكَذَا شِيعَتُنَا، مِنَّا بَدَأُوا وَإِلَيْنَا يَعُودُونَ. (بحار الأنوار: ۲۵ ص ۱۶)

۶۰. بصائر الدرجات: عبد الله بن عامر، عن العباس بن معروف، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله البصري، عن أبي المغراء، عن أبي بصير، عن خيثمة، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ... فَنَ عَرَفْنَا وَنَصَرْنَا وَعَرَفْنَا وَأَخَذَ بِأَمْرِنَا، فَهُوَ مِنَّا وَإِلَيْنَا. (بصائر الدرجات: ص ۶۲، عنه بحار الأنوار: ۲۶ ص ۲۴۸)

۶۱. المحاسن: عن أبيه، عن سعدان بن مسلم، عن سدیر، قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنْتُمْ آلُ مُحَمَّدٍ أَنْتُمْ آلُ مُحَمَّدٍ. (المحاسن ۱ ص ۱۲۳، عنه بحار الأنوار: ۶۵ ص ۲۸)

که ایشان همان است که از او به ما می‌رسند.

۶۳. جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل: «شَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (ابراهیم، ۲۴ و ۲۵) به سان درخت پاکیزه‌ای که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است. هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد. حضرت فرمود: اما درخت پس رسول خداست و فرع و آنچه متفرع از درخت می‌شود علی علیه السلام است و شاخه درخت فاطمه دختر رسول خداست و میوه‌اش فرزندان فاطمه علیها السلام هستند و برگش شیعیان ما هستند.

۶۴. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ما را از علیین آفرید و ارواح ما را از ما فوق علیین آفرید و ارواح شیعیان ما را از علیین آفرید و اجساد آنان را از پایین تر از علیین آفرید و به دلیل این نزدیکی بین ما و ایشان دل‌هایشان به ما متمایل است.

۶۵. محمد بن مروان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: خداوند ما را از نور عظمتش آفرید سپس آفرینش ما را از طینتی مخزون و پنهان از زیر عرش شکل

۶۲. الأمالی للطوسی: عن الفخام، عن عمه عمر بن یحیی، عن ابراهیم بن عبد الله الکنجی، عن ابي عاصم، عن الصادق علیه السلام، قال: شیعتنا جزءٌ مِنّا، خُلِقُوا مِن فَضْلِ طِينَتِنَا، یَسُوؤُهُمْ مَا یَسُوؤُنَا وَیَسُرُّهُمْ مَا یَسُرُّنَا، فَإِذَا أَرَادْنَا أَحَدٌ فَلِیَقْصِدَهُمْ، فَإِنَّهُمْ الَّذِی یُوْصِلُ مِنْهُ إِلَیْنَا. (الأمالی للطوسی: ص ۲۹۹، عنه بحار الأنوار: ۶۵ ص ۲۴)

۶۳. معانی الأخبار: عن الطالقانی، عن الجلودی، عن عبد الله بن محمد العسبی، عن محمد بن هلال، عن نائل بن نجیح، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفی، قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ النَّبَاقِرَ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «كُنْشَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (ابراهیم: ۲۴-۲۵)، قَالَ أَمَّا الشَّجَرَةُ فَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَفَرْعُهَا عَلِيُّ علیه السلام، وَغُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، وَثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا علیهم السلام، وَوَرَقُهَا شِيعَتُنَا... (الأخبار: ص ۴۰۰، عنه بحار الأنوار: ۶۵ ص ۲۵۶)

۶۴. بصائر الدرجات: أحمد بن محمد، عن أبي يحيى الواسطي، عن بعض أصحابنا، قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: خَلَقْنَا مِنْ عَلِيِّينَ، وَخَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَلِكَ، وَخَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ عَلِيِّينَ، وَخَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ، فَبِنِ أَجَلِ تِلْكَ الْقَرَابَةِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ قُلُوبُهُمْ تَحِيُّ إِلَيْنَا. (بصائر الدرجات: ص ۱۹، عنه بحار الأنوار: ۲۵ ص ۱۳ و ۵۸ ص ۴۴ عن الكافي: ۱ ص ۳۸۹ و ج ۵ ص ۲۴۳ عن علل الشرايع: ۱ ص ۱۱۷)

داد و آن نور را در آن جا داد پس ما از جهت آفرینش و بشری نورانی هستیم و برای کسی در مشابه آنچه که ما را از آن آفرید بهره‌ای قرار نداد. و ارواح شیعه ما را از ابدان ما آفرید و ابدان آنان را از طینتی محزون و پنهان پایین‌تر از آن طینتی (که ما را از آن آفرید) و خداوند برای احدی در مشابه آنچه که شیعه را از آن آفرید سهم و بهره‌ای قرار نداد و مگر پیامبران و رسولان و روی همین جهت ما و شیعه مردم شدیم و دیگر مردمان پست و رذل در آتش و به سوی آتش.

دوم: شیعه همان اصحاب الیمین در طینت هستند و در عالم ذر و به هنگام اخذ میثاق به ولایت اقرار کرده‌اند.

روایات در این جهت جداً فراوان است و پاره‌ای از این روایات در فصل پیشین گذشت آن گونه که در روایات دیگری باز مطالب مناسب با این بحث آمده است ولی در اینجا تیمناً روایاتی را می‌آوریم:

۶۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند به تو در ابتدای آفرینش احتجاج کرد آنجا که مردم را شبیح‌گونه به پا داشت و به آنان گفت: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (اعراف، ۱۷۲) آیا من پروردگار شما نیستم گفتند: آری. خداوند فرمود: و محمد رسول من است، گفتند: آری. خداوند فرمود: و علی

۶۵. بصائر الدرجات: محمد بن عیسی، عن محمد بن شعيب، عن عمران بن إسحاق الزعفراني، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سَمِعْتُ يَقُولُ: خَلَقْنَا اللَّهُ مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَأَسَكَنَ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ، فَكُنَّا نَحْنُ خُلُقًا وَبَشَرًا نُورَانِيَيْنِ لَمْ يَجْعَلِ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيبًا، وَخَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ أَسْفَلِهَا وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ، وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيبًا، إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ وَالْمُرْسَلِينَ، فَلِذَلِكَ صِرْنَا نَحْنُ وَهُمْ النَّاسُ وَسَائِرُ النَّاسِ هَتَجًا فِي النَّارِ وَإِلَى النَّارِ. (بصائر الدرجات: ص ۲۰، عنه بحار الأنوار: ۲۵ ص ۱۳ و ج ۵۸ ص ۴۵ عن الكافي: ۱ ص ۳۸۹)

الثاني: إن الشيعة هم أصحاب اليمين في الطينة، وأقروا بالولاية في الذر وأخذ الميثاق. والروايات في ذلك كثيرة جداً وقد تقدم بعضها في الفصل السابق، كما ذكر في روايات أخر ما يناسب ذلك البحث، ولكن نذكر هنا تیمناً:

امیرمؤمنان است ولی همه خلق از روی استکبار و سرپیچی از ولایت تو امتناع کردند مگر عده کمی و اینها کمترین کمترین ها هستند و اینها اصحاب یمین هستند.

۶۷. پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: ای علی «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ. فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ. مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» (مدثر، ۳۸ تا ۴۲) هرکس در گرو اعمال خویش است مگر اصحاب یمین آنها در باغهای بهشتند و سؤال می کنند از مجرمان چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت و مجرمان همان منکران ولایت تو هستند.

«قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ. وَكُنَّا نَحْوُضَ مَعَ الْخَائِضِينَ» (مدثر، ۴۳ تا ۴۵) می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و اطعام مستمند نمی کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم.

اصحاب یمین به آنان می گویند شما از این جهت این گونه به سرتان نیامده (درست بگویید) چه چیزی شما را به دوزخ وارد ساخت ای انسان های شقی! گویند: «وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ» (مدثر، ۴۶ و ۴۷) و همواره روز

۶۶. الأمالي للطوسي: المفيد، عن المظفر بن محمد، عن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن محمد بن موسى الهاشمي، عن محمد بن عبد الله البداري، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن أبي زكريا الموصلي، عن جابر، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن جده عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام: أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي ابْتِدَائِهِ الْخَلْقَ، حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فَقَالَ لَهُمْ: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»، قَالَ: وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، قَالُوا: بَلَى، قَالَ: وَعَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَبَى الْخَلْقُ جَمِيعاً إِلَّا اسْتِكْبَاراً وَعُتُوّاً عَنِ وَّلَايَتِكَ، إِلَّا نَفَرٌ قَلِيلٌ وَهُمْ أَقَلُّ الْأَقْلِيَّةِ، وَهُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ. (الأمالي للطوسي: ص ۲۳۲، عنه بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲ وج ۲۶ ص ۲۷۲ وج ۳۷ ص ۳۱۰ عن كشف اليقين: ص ۲۸۲ وليس فيه: «أشباحاً»)

۶۷. كنز جامع الفوائد: حدثنا أحمد بن محمد بن محمد بن موسى النوفلي، عن محمد بن عبد الله، عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن ابن زكريا الموصلي، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن جده عليه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * (المدثر: ۳۸- ۴۸) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، وَ الْمُجْرِمُونَ هُمْ الْمُنْكَرُونَ لَوَلَايَتِكَ.

«قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ * وَ كُنَّا نَحْوُضَ مَعَ الْخَائِضِينَ».

جزا را انکار می کردیم تا زمانی که مرگ فرا رسید.

آن گاه اصحاب یمین به آنان می گویند: این همان چیزی است که شما را به دوزخ برد ای انسان های شقی و روز جزا روز میثاق است آنجا که انکار و تکذیب کردند ولایت تورا و سرپیچی کردند بر تو و استکبار نمودند.

سوم: شیعه پاک نطفه و پاک ولادت است.

۶۸. امام باقر ع فرمود: هرکس صبح کند و خنکی محبت ما را بر قلبش احساس کند باید که حمد الهی کند بر آغاز نعمت ها. گفته شد آغاز نعمت ها چیست؟ حضرت فرمود: پاکی ولادت.

۶۹. امیر مؤمنان علی ع فرمود: پیامبر خدا فرمودند: ای علی هرکس مرا دوست داشته باشد و تورا دوست داشته باشد و امامان از فرزندان را دوست داشته باشد باید خدا را بر پاکی ولادت خود سپاس گوید، چرا که دوست نمی دارد ما را مگر کسی که ولادتش پاک باشد و بغض ما را ندارد مگر کسی که ولادتش ناپاک باشد.

فَيَقُولُ لَهُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ: لَيْسَ مِنْ هَذَا أَتَيْتُمْ قَمَا الَّذِي سَلَكَكُمْ فِي سَقَرِيَا أَشَقِيَاءَ؟ قَالُوا: ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ * حَتَّى أَنَا الْيَقِينِ ﴿﴾.

فَقَالُوا لَهُمْ: هَذَا الَّذِي سَلَكَكُمْ فِي سَقَرِيَا أَشَقِيَاءَ، وَيَوْمَ الدِّينِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ حَيْثُ جَعَدُوا وَكَذَّبُوا بِوَلَايَتِكَ وَعَتَوْا عَلَيْكَ وَاسْتَكْبَرُوا. (تأويل الآيات الظاهرة: ۱ ص ۷۱۴، عنه بحار الأنوار ۷ ص ۱۹۳)

الثالث: إنهم طيبو المولد

۶۸. علل الشرائع، معاني الأخبار، الأمالي للصدوق: ابن البرقي، عن أبيه، عن جده، عن اليقطيني، عن أبي محمد الأنصاري، عن غير واحد، عن أبي جعفر الباقر ع، قال: مَنْ أَصْبَحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى بَادِيِ النِّعَمِ. قِيلَ: وَمَا بَادِيُ النِّعَمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْمَوْلِدِ. (علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۴۱، معاني الأخبار: ص ۱۶۱، الأمالي للصدوق: ص ۲۷۵، عنها بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۴۶ ح ۴ وج ۲۷ ص ۱۵۲ عن المحاسن ص ۱۳۹)

۶۹. علل الشرائع، معاني الأخبار، الأمالي للصدوق: ابن ناثانة، عن علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي زياد النهدي، عن عبيد الله بن صالح، عن زيد بن علي، عن أبيه، عن جده، عن أمير المؤمنين ع، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّكَ وَأَحَبَّ الْأُمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى طَيْبِ مَوْلِدِهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ ظَانَبَ وِلَادَتَهُ، وَلَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ حَبَّطَ وِلَادَتَهُ. (علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۴۱، معاني الأخبار: ص ۱۶۱، الأمالي للصدوق: ص ۲۷۵، عنها بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۴۶ ح ۴ وج ۲۷ ص ۱۵۲ عن المحاسن ص ۱۳۹)

۷۰. ابن جبّله گوید: از جابر عبدالله بن خزام انصاری شنیدم می گفت: ما جماعتی از انصار یک روز نزد رسول خدا ﷺ بودیم به ما فرمود: ای گروه انصار امتحان و آزمایش کنید فرزندان تان را با محبت علی بن ابی طالب علیه السلام پس هرکس که علی را دوست داشت بدانید بر راه درستی است و هرکس که بغض علی را داشت بدانید که برگمراهی است.

چهارم: امامان علیهم السلام شیعیان شان را دوست می دارند و بودن با آنان و زیارت آنان را دوست می دارند و این را برای شیعه خود ابراز می کنند.

۷۱. جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول خدا ﷺ در مسجد نشسته بودند... خدایا من ایشان (علی و حسن و حسین) را دوست می دارم و دوست می دارم کسی را که ایشان را دوست می دارد....

۷۲. عبد العزیز بن مسلم گوید: ما همراه حضرت رضا علیه السلام در مرو بودیم روز جمعه در بدو ورودمان در مسجد جامع اجتماع کرده بودیم. موضوع امامت مطرح گردید و از کثرت اختلاف مردم در این موضوع یاد کردند من بر سرورم حضرت رضا علیه السلام وارد شدم و ایشان را از بحث مردم در این موضوع مطلع کردم. حضرت تبسمی نمود و

ص ۴۷۵. عنها بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۴۶ ح ۴

۷۰. الإرشاد: جعفر بن محمد القمي، عن محمد بن همام بن سهل الإسكافي، عن جعفر بن محمد بن مالك، عن محمد بن نعمة السلولي، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن جبلة، عن أبيه، قال: سمعتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَزَامِ الْأَنْصَارِيِّ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ لَنَا: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، بُورُوا أَوْلَادَكُمْ بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لِرِشْدَةٍ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لِعِقْبَةٍ. (الإرشاد ج ۱ ص ۴۵. عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۵۶ ح ۳)

الرابع: إِنَّهُمْ علیهم السلام يَحِبُّونَ شِيعَتَهُمْ وَالْكَوْنُ مَعَهُمْ وَزِيَارَتَهُمْ، وَكَانُوا يَبْرِزُونَ ذَلِكَ لَهُمْ.

۷۱. الفضائل: لابن شاذان بالإسناد يرفعه إلى جابر بن عبد الله الأنصاري، أنه، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمْ (علي والحسن والحسين علیهم السلام) وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمْ... (الروضة في فضائل أمير المؤمنين لابن شاذان: ص ۱۵۳، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۰۴ ح ۷۴)

فرمود: ... امام انیس رفیق و پدر مهربان و برادر همتا و مادر مهربان به فرزند کوچک و پناهگاه بندگان در حوادث بزرگ است ... روایت طولانی است.

۷۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من سرور کسانی هستم که خداوند آفریده است. من بهتر از جبرئیل، اسرافیل، حاملان عرش، همه فرشته‌های مقرب و پیامبران مرسل الهی هستم. و من صاحب شفاعت و حوض با شرافت هستم و من و علی دو پدر این امت هستیم. هرکس ما را شناخت خدا را شناخته است و هرکس ما را انکار کرد خداوند عزوجل را انکار کرده است. و از علی است دو سبط امت من و دو سرور جوانان اهل بهشت حسن و حسین و از فرزندان حسین است امامان نه‌گانه. اطاعت آنان اطاعت من و معصیت آنان معصیت من است. نهمین آنان قائم علیه السلام آنان و مهدی آنان است.

۷۴. امام صادق علیه السلام فرمود: همراه پدرم بودم تا به قبر و منبر رسیدم دسته‌ای از اصحاب پدرم بودند. پدرم نزد آنان ایستاد و سلام داد و فرمود: به خدا سوگند من

۷۲. الکافی: أبو محمد القاسم بن العلاء رحمه الله رفعه، عن عبد العزيز بن مسلم، قال: كُنَّا مَعَ الرِّضَا علیه السلام بِمَرَوْ، فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجُمُعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدِءِ مَقْدِمِنَا، فَأَذَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي علیه السلام فَأَعْلَمْتُهُ حَوْضَ النَّاسِ فِيهِ، فَتَبَسَّمَ علیه السلام ثُمَّ قَالَ: ... الْإِمَامُ الْأَبْيَسُ الرَّفِيقُ، وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ، وَالْأَخُ الشَّقِيقُ، وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الضَّغِيرِ، وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ (الکافی: ج ۳، ص ۴۸۷) السَّادِ... والحديث طويل. (الکافی: ج ۱ ص ۱۹۸، عنه الغيبة للنعماني: ص ۲۱۶، تحف العقول: ص ۲۳۶، معاني الأخبار: ص ۹۶، کمال الدین: ج ۲ ص ۶۷۵، بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۱۲۰، عيون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۱۶، الأمالي للصدوق: ص ۶۷۴)

۷۳. کمال الدین: الهمدانی، عن علي، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن الخالد، عن أبي الحسن علي بن موسى، عن أبيه، عن آباءه علیهم السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَا سَيِّدُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ، وَأَنَا خَيْرٌ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَالْحَوْضِ الشَّرِيفِ، وَأَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، مَنْ عَرَفْنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ أَنْكَرْنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ عَلِيَ سَبَطًا أُمَّتِي وَسَيِّدًا سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَمَنْ وُلِدِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ تِسْعَةٌ، طَاعَتْهُمْ طَاعَتِي وَمَعْصَيْتُهُمْ مَعْصِيَتِي، تَابَعَهُمْ قَائِمُهُمْ وَمَهْدِيُّهُمْ. (کمال الدین: ص ۲۶۱، عنه بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۵۵، عيون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۸۵، عنه بحار الأنوار: ۱۶، ص ۹۵)

شما را دوست می دارم و بوی شما و ارواح شما را دوست می دارم پس ما را براین امر با ورع و تلاش کمک کنید.

۷۵. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسانی از شما در زمین نبودند بهشت آراسته نمی شد و حورالعین آفریده نمی شد و به طفلی رحم نمی شد و به حیوانی خورانده نمی شد. به خدا سوگند خداوند از ما به شما محبت بیشتری دارد.

۷۶. علی بن عبد العزیز گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: به خدا سوگند من بوی شما و ارواح شما و دیدن و دیدار شما را دوست می دارم و من بر دین خدا و دین فرشته های اویم پس با ورع کمک دهید براین. من در مدینه به منزله یک جو هستم. نا آرام هستم تا مردی از شما را ببینم و به نزد او آرامش یابم.

۷۷. عیص بن قاسم گوید: همراه با دائی ام سلیمان بن خالد بر امام صادق علیه السلام وارد شدم حضرت به دائی ام گفت: این جوان کیست؟ دائی ام گفت: این فرزند خواهرم است حضرت فرمود: او با امر شما آشناست دائی ام به حضرت گفت: آری. حضرت فرمود: ستایش ویژه خداست که او را شیطان قرار نداده سپس حضرت فرمود: کاش من و شما در طائف بودیم با شما حدیث می گفتم و شما با من انس

۷۴. الأمالی للطوسی: یاسناده، عن إبراهيم بن صالح، عن سلام الحنطاط، عن هاشم بن سعيد وسليمان الديلمي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كُنْتُ مَعَ أَبِي حَتَّى انْتَهَيْتُنَا إِلَى الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ، فَإِذَا أَنَا مِنْ أَصْحَابِهِ، فَوَقَّفَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ وَقَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَأُرْوَا حَكْمَكُمْ، فَأَعْيُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ....

۷۵. وزاد فيه عیثم بن أسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، لَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ مَا زُخِرَتْ الْجَنَّةُ، وَلَا خُلِقَتْ حَوْرَاءُ، وَلَا رُحِمَ طِفْلٌ، وَلَا أُذِيقَتْ بَهِيمَةٌ، وَاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ حُبًّا لَكُمْ مِنَّا. (الأمالی للطوسی: ص ۷۲۲، عنه بحار الأنوار: ۶۵ ص ۱۴۱ و ۲۷ ص ۱۰۸ عن تفسیر فرات الکوفی: ص ۵۴۹)

۷۶. المحاسن: عن أبيه، عن حمزة بن عبد الله، عن إسحاق بن عمار، عن علي بن عبد العزيز، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَأُرْوَا حَكْمَكُمْ وَرُؤْيَتَكُمْ وَرِيَا رِيحِكُمْ، وَإِنِّي لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَدِينِ مَلَائِكَتِهِ، فَأَعْيُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ، أَنَا فِي الْمَدِينَةِ بِمَنْزِلَةِ الشَّعْبِ، أَتَقَلُّلُ حَتَّى أَرَى الرَّجُلَ مِنْكُمْ فَأَسْتَرِيحُ إِلَيْهِ. (المحاسن: ص ۱۶۳، عنه بحار الأنوار: ۶۵/ ص ۲۸)

می گرفتید و من به آنان (دشمنان) ضمانت می دادم که هرگز بر آنان خروج نکنیم.
 ۷۸. میسر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا خلوت می کنید و با هم حدیث و گفتگو دارید و می گوئید هرچه می خواهید؟ گفتم: آری به خدا سوگند ما خلوت می کنیم و گفتگو می کنیم و هرچه می خواهیم می گوئیم. حضرت فرمود: آگاه به خدا سوگند دوست می دارم در برخی از این موارد با شما بودم آگاه به خدا سوگند من بوی شما و ارواح شما را دوست می دارم و شما بر دین خدا و دین فرشته های او بید پس با ورع و تلاش کمک دهید.

۷۹. عنبسه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: از تنهایی ام و از ناآرامی و اضطرابم از دست مردم مدینه به خدا شکایت می برم تا شما بیایید و شما را ببینم و به واسطه شما شاد شوم کاش این حکومت طاغی به من اجازه می داد منزلی می گرفتم و در آن سکونت می گزیدم و شما را با خودم همراه می کردم و ضمانت می دادم به حکومت طاغی که از سوی ما هرگز مکره می و ناخوشایندی سرزنند.

۷۷. رجال الکشي: صدقة بن حماد، عن سهل، عن موسى بن سلام، عن الحكم بن مسكين، عن عيص بن القاسم، قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام مع خالي سليمان بن خالد، فقال لخالي: من هذا الفتى؟ قال: هذا ابن أخي، قال: فيعرف أمركم؟ فقال له: نعم، فقال: الحمد لله الذي لم يجعله شيطاناً، ثم قال: يا ليتني وإياكم بالطائف أخذتكم وتونسوتي، وأضمن لهم أن لا نخرج عليهم أبداً. (رجال الكشي: ص ۳۶۱، عنه بحار الأنوار: ۴۷ ص ۱۸۵ ح ۳۰)

۷۸. الكافي: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن مسكان، عن ميسر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال لي: أتلون وتحدثون وتقولون ما شئتم؟ فقلت: إي والله إنا لتخلو وتحدث وتقول ما شئنا، فقال أما والله لو ددت أني معكم في بعض تلك المواطن، أما والله إني لأحب ربكم وأرواحكم، وإني على دين الله ودين ملائكتيه، فأعينوا بوزع واجتهاد. (الكافي: ۲ ص ۱۸۷، عنه بحار الأنوار: ۷۱ ص ۲۶۰)

۷۹. رجال الكشي: علي بن الحكم، عن منصور بن يونس، عن عنبسة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أشكو إلى الله وحدي وتقلبي من أهل المدينة، حتى تقدموا وأراكم وأسربكم، فليت هذه الطاغية أذن لي فأخذت قصراً فسكنته وأسكنكم معي، وأضمن له أن لا يجيء من ناحيتنا مكروه أبداً. (رجال الكشي: ص ۳۶۵، عنه بحار الأنوار: ۴۷ ص ۱۸۵ ح ۳۱)

۸۰. زید شحام گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم حضرت فرمود ای زید عبادت تازه کن و توبه باز بنما. گفتم: فدایت گردم خبر از مردنم دادی؟ زید گوید: حضرت فرمود: ای زید آنچه نزد ماست برای توبه تراست و تواز شیعیان مایی. زید گوید: گفتم: چگونه من می توانم از شیعیان شما باشم؟ زید گوید: حضرت به من فرمود: تو از شیعیان مایی صراط، میزان و حساب شیعه ما با ماست. به خدا سوگند من به شما از خودتان به خودتان رحیم ترم گویا به تو و رفیقت که در درجه تو در بهشت است می نگرم.

این روایات و دیگر روایات فراوانی که تصریح می کند که امامان علیهم السلام شیعیان خود را دوست دارند و بسیار بیشتر از این روایات داریم که به صدها بل بیشتر می رسد و همه در مورد فضائل شیعیان است و اینکه شیعه از نور امامان آفریده شده و شیعه از طینت امامان است و شیعه با امامان محشور می شود و اینکه امامان برای شیعه شفاعت می کنند و به هنگام مرگ در قبرشان حاضر می شوند که ما اینها را ذکر می کنیم چرا که همه اینها ابراز محبت امامان به شیعیان شان با بلندترین صداست؛ چرا که اینها اگرچه برای آن است که امامان علیهم السلام معالم دین را به شیعه بیاموزند ولی زبان بسیاری از این روایات علاوه بر این، ابراز محبت امامان به شیعیان است و در بعضی بل بیشتر روایات این حقیقت به تنهایی است و در بعضی تصریح به آن است مانند روایت اخیر؛ این روایت اخیر بیان داشت که

۸۰. بصائر الدرجات: الحسن بن علی، عن أبي الصباح، عن زید الشحام، قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: يَا زَيْدُ، جَدِّدْ عِبَادَةَ وَأَحْدِثْ تَوْبَةً. قَالَ: نَعَيْتُ إِلَيَّ نَفْسِي جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: فَقَالَ: يَا زَيْدُ، مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ وَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا. قَالَ: وَقُلْتُ: وَكَيْفَ لِي أَنْ أَكُونَ مِنْ شِيعَتِكُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: أَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، إِلَيْنَا الصِّرَاطُ وَالْمِيزَانُ وَحِسَابُ شِيعَتِنَا، وَاللَّهُ لَأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ وَرَفِيقِكَ فِي دَرَجَتِكَ فِي الْجَنَّةِ. (بصائر الدرجات، ص ۲۶۵، عنه بحار الأنوار: ۴۷ ص ۷۸ وفي ۶۵ ص ۱۱۴ عن رجال الكشي: ص ۳۳۷، ودلائل الإمامة: ص ۲۸۲)

صراط، میزان و حساب شیعه با امامان است و به خدا سوگند که من به شما از خودتان رحیم ترم و این سخن در همه جهاتی که نقل می کنیم جاری است مانند حضور امامان به هنگام مرگ شیعه و در تشییع جنازه شیعه و...

و روی همین جهت در حدیثی امام صادق عليه السلام بسیاری از این موارد را برای ابو بصیر شمرد و بعد از هر یک از آنها فرمود: آیا تورا شاد کردم؟ و ابو بصیر جواب می داد که فدایت گردم بیش از این بفرمایید (و شادم سازید) و امام عليه السلام جهت دیگری را بیان می کرد.

پنجم: شادی امامان عليهم السلام به شاد شدن شیعه و حزن آنان در حزن شیعه و اینکه امامان هر زمان که شیعه مریض شد مریض می شوند.

۸۱. امام صادق عليه السلام فرمود: فردی از شما زمانی که بر مؤمنی سرور و شادی وارد می کند فکر نکند که تنها بر او وارد کرده است بل به خدا سوگند بر ما وارد ساخته است بل به خدا سوگند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کرده است.

إلى غير ذلك مما صرحوا بمحبتهم لشيعتهم في الروايات الكثيرة. وأكثر من ذلك بكثير الروايات الكثيرة التي تبلغ مآت بل أكثر، في ذكر فضائل شيعتهم وأثمهم خلّفوا من نورهم، وأثمهم من طينتهم، وأثمهم يُحشرون معهم، وأثمهم يشفعون لهم ويحضرون عند موتهم وفي قبورهم و... مما نذكر في هذه الوجوه، فإن كل ذلك إبراز محبتهم لشيعتهم بأعلى صوت، فإنها وإن كان لتعليمهم معالم دينهم، ولكن لسان كثير منها مضافاً إلى ذلك إبرازهم محبتهم لشيعتهم، وفي بعضها بل كثير منها ذلك فقط، وفي بعضها تصريح به، كالرواية الأخيرة، فإنه بعد أن بين أن الصراط والميزان وحساب الشيعة إليهم، قال: ووالله أنا أرحم بكم منكم بأنفسكم؛ ويجيء هذا الكلام في كل الجهات التي سنقلها من حضورهم عند موتهم وتشییع جنازتهم و...

ولذلك عدّ الصادق عليه السلام كثيراً من هذه الموارد لأبي بصير، وبعد كل واحد منها قال عليه السلام: هل سررتك؟ فأجاب: جعلت فداك زدني، فبين الإمام عليه السلام أمراً آخر. (الكافي: ج ۸ ص ۳۳ في حديث طويل، عنه بحار الأنوار ج ۶ ص ۴۸-۵۱ وفي ۴۷ ص ۳۹۰ عن الاختصاص: ص ۱۰۴، فضائل الشيعة: ص ۲۱)

الخامس: سرورهم عليهم السلام بسرور شيعتهم، وحزنهم بحزنهم، وأثمهم يمرضون إذا مرضوا.

۸۱. الكافي: عن العدة، عن البرقي، عن أبيه، عن خلف بن حماد، عن مفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لا يرسى أحدكم إذا أدخل على مؤمن سروراً أنه عليه أدخله فقط، بل والله علينا، بل والله على رسول

۸۲. رمیله گوید تب شدیدی در زمان امیرمؤمنان علیه السلام کردم در روز جمعه احساس سبکی کردم و گفتم: چیزی برتر از این نمی شناسم که آبی بر روی خودم بریزم و پشت سر امیرمؤمنان علیه السلام نماز بخوانم. این کار را کردم سپس به مسجد آمدم چون امیرمؤمنان علیه السلام به منبر بالا رفت آن تب بر من بازگشت چون امیرمؤمنان علیه السلام برگشت وارد دارالاماره شد من با او وارد شدم. حضرت فرمود: ای رمیله دیدم تورا که در خود فرو رفته بودی گفتم آری و جریانی را که داشتم برای حضرت بازگو کردم و علتی که مرا واداشت که به نماز پشت سر حضرت رغبت کنم را بیان کردم. حضرت فرمود: ای رمیله مؤمنی نیست که مریض شود مگر اینکه ما به خاطر بیماری او بیمار می شویم و اندوهگین نمی شود مگر اینکه ما به خاطر اندوه او اندوهگین می شویم و دعا نمی کند مگر اینکه ما برای دعایش آمین می گوئیم و ساکت نمی شود مگر اینکه ما برایش دعا می کنیم به امام گفتم: ای امیرمؤمنان خداوند مرا فدایتان کند این برای کسی است که همراه شما در قصر است نظرتان درباره کسانی که در اطراف زمین هستند چیست؟ حضرت فرمود: ای رمیله مؤمنی در شرق زمین و غرب زمین از چشم ما غایب نیست.

اللَّهِ تعالى (الكافي؛ ج ۲ ص ۱۸۹، عنه بحار الأنوار؛ ج ۷۱ ص ۲۹۰)

۸۲. بصائر الدرجات، الحسن بن علي بن النعمان، عن أبيه، عن الشامي، عن أبي داود السبيعي، عن أبي سعيد الخدري، عن رميلة، قال: وُعِكَتْ وَعَكَأَ شَدِيداً فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، فَوَجَدْتُ مِنْ نَفْسِي خِقَةً فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَقُلْتُ: لَا أَعْرِفُ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُفِضَ عَلَيَّ نَفْسِي مِنَ الْمَاءِ وَأُصَلِّيَ خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، فَفَعَلْتُ، ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْمِنْبَرَ، عَادَ عَلَيَّ ذَلِكَ الْوَعَكُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَدَخَلَ الْقَصْرَ دَخَلْتُ مَعَهُ، فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةَ، زَأَيْتُكَ وَأَنْتَ مُتَشَبِّهٌ بَعْضُكَ فِي بَعْضٍ، فَقُلْتُ: نَعَمْ، وَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا وَالَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الرَّغْبَةِ فِي الصَّلَاةِ خَلْفَهُ، فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةَ، لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضًا يَمْرُضُهُ، وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزَنًا يَحْزَنُهُ، وَلَا يَدْعُو إِلَّا أُمَّتًا لِدُعَائِهِ، وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَانَا لَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هَذَا لِمَنْ مَعَكَ فِي الْقَصْرِ، أَرَأَيْتَ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ؟ قَالَ: يَا رُمَيْلَةَ، لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا فِي غَيْرِهَا. (بصائر الدرجات؛ ج ۱ ص ۲۵۹، عنه بحار الأنوار؛ ج ۲۶ ص ۱۴۰)

به علاوه دیگر روایات فراوانی که برخی از آنها را در باب دوم شماره پنجم (موضوع رفع هم مؤمنان و صلۀ آنان و برآوردن خواسته‌ها و نیازهایشان) از این فصل ذکر خواهیم کرد.

ششم: احسان و کمک امامان علیهم السلام به شیعیان‌شان و رفع حاجات آنان.

هرکس به نقل‌هایی که از سیره امامان علیهم السلام شده مراجعه کند همان سیره‌ای که یک دهم از سیره‌ای است که از آنان تحقق یافته، می‌بیند که آنان چگونه نیازهای شیعیان‌شان را برآورده می‌کرده‌اند هنگامی که از آنان سؤال می‌کردند به بهترین شکل پاسخ می‌دادند و هر زمان که شیعه ساکت می‌شد امامان خود آغاز می‌کردند. همان گونه که سیره ایشان است پس از فوتشان در پاسخ‌گوئی به فریادخواهی‌ای که شیعه از آنان می‌کند در زیارتگاه‌هایشان و در مجالسی که برای امامان منعقد می‌گردد و به هنگام دعا و تضرع به درگاه امامان تا آنجا که امامان حوائج کافران و مخالفانی که به آنان متوسل می‌شدند را نیز برآورده می‌کردند. چه رسد به شیعیان خودشان بلکه خودشان را برای حفظ شیعه فدا می‌کردند مشابه آنچه که در مورد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است.

إلى غير ذلك من الروايات الكثيرة التي سنذكر بعضها في الباب الثاني والرقم الخامس (رفع هم المؤمنين وصلتهم وقضاء حوائجهم) من هذا الفصل.

السادس: إحسانهم عليهم السلام وإعانتهم لشيعتهم ورفعهم حوائجهم.

فن راجع ما نقل من سيرتهم التي هي أقل من عشر معشار ما كان منهم، يرى كيف يقضون حوائج شيعتهم؛ يجيبونهم إذا سألوهم بأحسن عما سألو، ويبتدون إذا سكتوا، كما هو سيرتهم بعد موتهم في أجابة الشيعة عند استغاثتهم بهم عليهم السلام في مزاراتهم والمجالس المنعقدة لهم، وفي الدعاء والتضرع إليهم، حتى أنهم يقضون حوائج المتوسلين من الكفار والمخالفين، فكيف بشيعتهم؟ بل يفدون أنفسهم لحفظ الشيعة، مثلما ورد في موسى بن جعفر عليه السلام. (الكافي؛

هفتم: دستور امامان علیهم السلام به شیعه که به هم احسان کنند.

و فرمودند که: سرور و شادی شیعه سرور و شادی آنان است و احسان به شیعه احسان به آنان علیهم السلام است و روایات فراوان است و بعضی از این روایات در باب دوم شماره پنج از این فصل خواهد آمد. و تازه یکی از روایات در همین باب گذشت (باب اینکه شیعیانیشان از خودشان هستند، شماره ۵۶) مراجعه شود.

هشتم: عرضه اعمال مردم بر امامان علیهم السلام و استغفار امامان علیهم السلام برای رفتار بد شیعه.

۸۳. موسی بن سیتار گوید: همراه امام رضا علیه السلام بودم حضرت بردیوارهای طوس مشرف بودند من ناله ای شنیدم دنبال ناله رفتم جنازه ای بود چون جنازه را دیدم مشاهده کردم که سرورم پایش را از اسبش خم کرده سپس به سمت جنازه رفت و آن را بلند کرد پس از آن به جنازه می چسبید همان گونه که بچه گوسفند به مادرش می پیچد ... گفتم: فدایت کردم، آیا این مرد را می شناسی؟ به خدا سوگند این مکانی است که قبل از امروز پا به این مکان نگذاشته اید. حضرت به من فرمود: ای موسی بن سیتار آیا نمی دانی که ما گروه امامان اعمال شیعیانمان هر صبح و شام بر ما عرضه می شود پس هر تقصیری که در اعمالشان باشد از خداوند می خواهیم که

السابع: أمرهم علیهم السلام الشيعة بإحسان بعضهم إلى بعض.

وقالوا: إن سرور الشيعة سرورهم، والإحسان إليهم إحسان إليهم علیهم السلام، والروایات كثيرة، وسيجيء بعضها في الباب الثاني الرقم الخامس من هذا الفصل، وقد مرّ آنفاً واحد منها في هذا الباب (أن شيعتهم منهم) الرقم ۵۶، فليراجع.

الثامن: عرض أعمال الخلق عليهم علیهم السلام، فيستغفرون الله لسيئات شيعتهم

۸۳. المناقب: لابن شهر آشوب موسی بن سیتار، قال: كنت مع الرضا علیه السلام وقد أشرف على حيطان طوس وسمعت واعيئة، فاتبعتها فإذا نحن بجنازة، فلما بصرتها بها رأيت سيدي وقد ثنى رجله عن فرسه، ثم أقبل نحو الجنازة فرفعها، ثم أقبل يلوذ بها كما تلوذ السخلة بأمها... فقلت: جعلت فداك، هل تعرف الرجل؟ فوالله إنها بقعة لم تظأها قبل يومك هذا، فقال لي: يا موسى بن سیتار، أما علمت أننا معاشر الأئمة نعرض علينا أعمال شيعتنا صباحاً ومساءً؟ فإنا كان من التقصير في أعمالهم سألنا الله تعالى الصفح لصاحبيه، وما كان من الغلو سألنا الله الشكر لصاحبيه. (المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۳۴۱، عنه بحار الأنوار ج ۴۹ ص ۹۹ ح ۱۳)

از صاحبش گذشت کند و هر تعالی که باشد از خداوند برای صاحبش شکرو سپاسگزاری را می طلبیم.

نهم: نگاه به زائران و دعا برای آنان و ارسال فرشته‌ها نزد آنان برای بشارت‌دهی. روایات در این موضوع جداً فراوان است به بحار الأنوار کتاب مزار و نیز به به مصادر بحار الأنوار مراجعه شود و ما سه روایت را تیمنا می آوریم.

۸۴. امام صادق علیه السلام فرمود: ... امام حسین علیه السلام به زائران خود توجه می کند او به خودشان و نامهای آنان و نامهای پدرانشان و آنچه در باره ایشان هست آشناتر از اینها به فرزندانشان می باشد و امام توجه می کند به کسانی که برای او می گریند و برایشان استغفار می کند و از پدرش می خواهد که برای آنان استغفار کند و می فرماید: ای گریه کننده اگر می دانستی آنچه را که خداوند برای تو آماده کرده است بیش از آنچه اندوهگین شوی شاد می شدی و امام برای این شخص از هر گناه و خطیئه استغفار می کند.

۸۵. امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نزد زائران قبر فرزندش امام حسین علیه السلام حاضر می شود و برای آنان استغفار می کند.

التاسع: النظر إلى زوارهم عليهم السلام والدعاء لهم، وإرسال الملائكة إليهم بالبشارة.

والروایات كثيرة في ذلك جداً، فليراجع كتاب المزار من بحار الأنوار ومصادرهما، ونقل ثلاثة منها تیمناً:

۸۴. كامل الزيارات: أبي، عن سعد، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبد الله بن زرارة، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام... إني (أي الإمام الحسين بن علي عليه السلام) لآتظنر إلى زواره، فهو أعرف بهم وبأسمائهم وأسماء آبائهم وما في رحالهم، من أحدهم يؤلده، وإني لآتظنر إلى من يئكيه فيستغفر له، ويسأل أباه الاستغفار له، ويقول: أيها الباكي، لو علمت ما أعد الله لك لفرحت أكثر مما حزنت، وإني لآتستغفر له من كل ذنب وخطيئة. (كامل الزيارات: ص ۱۰۳)

۸۵. كامل الزيارات: حكيم بن داود، عن سلمة، عن الوشاء عمن ذكره، عن داود بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله تحضر زوار قبر ابنها الحسين عليه السلام فتستغفر لهم. (كامل الزيارات: ص ۱۱۸. عنه بحار الأنوار: ص ۹۸)

۸۶. امام صادق علیه السلام فرمود: ... تا آنجا که زائر قصد بازگشت می کند فرشته ای نزد او می آید و به او می گوید که: رسول خدا تو را سلام می رساند و به تو می گوید که: کار را از نو آغاز کن خداوند هرچه نوشته برایت آمرزیده است.

دهم: استغفار فرشته ها برای شیعه.

۸۷. عمر بن خطاب گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: خداوند متعال از نور چهره علی بن ابی طالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفرید که او را تسبیح و تقدیس می کنند و آن تسبیح و تقدیس را برای دوستان اران علی و دوستان اران فرزندانش ثبت می کنند.

۸۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند مرورم افتاد به ... ولی فرشته ها از محبت خود به امام علی علیه السلام نزد خدا شکایت کردند خداوند این فرشته را از نور علی و صورت علی آفرید پس فرشتگان او را در هر شب جمعه هفتاد بار زیارت می کنند و تسبیح خدا می گویند و تقدیس خدا می کنند و ثواب آن را به

۸۶. ثواب الأعمال: ابن المتوکل، عن محمد العطار، عن الأشعري، عن الحسين بن عبيد الله، عن ابن أبي عثمان، عن عبد الجبار النهاوندي، عن أبي سعيد، عن الحسين بن ثوير بن أبي فاختة، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ... حَتَّى إِذَا أَرَادَ (أبي زائر الحسين عليه السلام) الإِنْصِرَافَ، أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: اسْتَغْفِرُكَ الْعَمَلُ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى. (ثواب الأعمال: ص ۹۱، عنه بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۷ وفي ج ۹۸ ص ۷۲ عن كامل الزيارات: ص ۱۳۲)

العاشر: استغفار الملائكة للشيعة.

۸۷. المناقب لابن شاذان: عن عمر بن الخطاب، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِنْ نُورِ وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام سَبْعِينَ أَلْفَ أَلْفٍ مَلَكٍ يُسَبِّحُونَهُ وَيُقَدِّسُونَهُ، وَيَكْتُبُونَ ذَلِكَ لِجَنَّتِهِ وَمُحَبَّتِي وَلِدِهِ. (مانه منقبة لابن شاذان: ص ۱۴۸، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۱۸ ح ۹۸)

۸۸. إرشاد القلوب: من كفاية الطالب للحافظ الشافعي، عن أنس بن مالك، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِإِلَى السَّمَاءِ... لَكِنَّ الْمَلَائِكَةَ سَكَتَ حُبَّهَا لِعَلِيِّ، فَخَلَقَ اللَّهُ هَذَا الْمَلَكَ مِنْ نُورِ عَلِيِّ وَضَوْوَةِ عَلِيِّ، فَالْمَلَائِكَةُ تَسْرُودُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَيُسَبِّحُونَ اللَّهَ تَعَالَى وَيُقَدِّسُونَهُ، وَيُهْدُونَ قَوَابِلَهُمْ لِجَنَّتِ عَلِيِّ عليه السلام. (إرشاد القلوب: ج ۲ ص ۲۳۳، عنه بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۸۶ وح ۳۹ ص ۱۰۹ عن كشف الغمّة: ج ۱ ص ۱۳۹)

دوست علی عليه السلام هدیه می کنند.

۸۹. حضرت رضا عليه السلام فرمود: ... غدیر روزی است که خداوند به جبرئیل دستور داد که کرسی کرامت خدا را در برابر بیت المعمور نصب کنند و جبرئیل بر فراز آن بالا رود و فرشته‌ها از همه آسمان‌ها نزد او جمع شوند و ثنای محمد صلى الله عليه وآله گویند و برای شیعیان امیر المؤمنین و امامان عليهم السلام و نیز دوستان ایشان از فرزندان آدم استغفار کنند....

یازدهم: آمرزش گناهان شیعه.

۹۰. امام صادق عليه السلام فرمود: هرکس ما را دوست بدارد و خدا را در حالی که به اندازه کف دریا گناه دارد، ملاقات کند بر خداست که او را بیامرزد. روایات در این باره جداً فراوان است.

دوازدهم: حضور امامان عليهم السلام به هنگام مرگ فرد شیعی و سفارش کردن به فرشته مرگ.

در این باره هم روایات فراوان آمده برخی از آنها:

۸۹. عن الرضا عليه السلام في يوم الغدير: رواه، عن الرضا عليه السلام، قال: ... هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَأْمُرُ جِبْرَائِيلَ عليه السلام أَنْ يَنْصِبَ كُرْسِيَّ كَرَامَةِ اللَّهِ بِإِزَاءِ بَيْتِ الْمُعَمَّرِ وَيَصْعَدُهُ جِبْرَائِيلُ عليه السلام، وَتَجْمَعُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ، وَيُثْنُونَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِشِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةِ عليهم السلام وَمُحِبِّيهِمْ مِنْ وُلْدِ آدَمَ... (إقبال الأعمال: ج ۲ ص ۲۶۱، عنه بحار الأنوار: ج ۹۵ ص ۳۵۳)

الحادي عشر: غفران ذنوبهم.

۹۰. أعلام الدين: للدلمي من كتاب الحسين بن سعيد، عن صفوان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: مَنْ أَحَبَّنَا وَلَقِيَ اللَّهَ وَعَلَيْهِ مِثْلُ زَبَدِ الْبَحْرِ ذُئُوبًا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ. (أعلام الدين: ص ۴۴۸، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۲۱ ح ۱۰۳)

الروایات في ذلك كثيرة جداً.

الثاني عشر: حضورهم عليهم السلام عند الموت وتوصيتهم لملك الموت

فقد وردت بذلك روايات كثيرة (كامل الزيارات: ص ۱۲۳، عنه بحار الأنوار: ۹۸ ص ۷۸)، منها:

۹۱. امام صادق علیه السلام فرمود: من از تکرار این سخن بر شما حیا می‌کنم تنها فاصله شما تا اینکه کاملاً شاد شوید این است که جان‌ش به اینجا رسد و حضرت با دستش به گلوی خود اشاره کرد (یعنی مرگش فرارسد). رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نزد او می‌آیند و به او می‌گویند: اما از آنچه می‌ترسیدی خداوند تو را از آن امان داد. و اما آنچه را که امید داشتی پس در پیش رویت است پس بشارت باد شما را شما پاکان و زنان تان پاکان هستید هر زن با ایمان حوری چشم درشت است و هر مرد با ایمان صدیق شهید است.

۹۲. مسمع کردین گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مسمع تو از اهل عراقی آیا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می‌روی؟ گفتم: نه، من مردی معروف و شناخته شده از اهالی بصره هستم و نزد ما کسانی هستند که با فکرایین خلیفه همراهند و دشمنان ما از اهالی قبایل چه ناصبی‌ها و چه غیرناصبی‌ها زیادند و من از ایشان در امان نیستم که با من دشمنی کنند و حال مرا به فرزندان سلیمان گزارش دهند و آنان مرا کیفر دهند. حضرت به من فرمود: آیا یاد نمی‌کنی از آنچه با امام حسین علیه السلام شد؟ گفتم: چرا. حضرت فرمود: پس بی‌تابی می‌کنی؟ گفتم: آری به خدا سوگند و اشک می‌ریزم برای آن تا آنجا که اهل‌م اثر آن را بر من می‌بینند من از خوردن امتناع می‌کنم تا جایی که آن در چهره‌ام نمودار می‌شود. حضرت فرمود: خداوند به

۹۱. أعلام الدین: وعن ابن أبي يعفور، قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: قد استحييت بما أكثر هذا الكلام عليكم، إنما بين أحدكم وبين أن يغتبط أن تبلغ نفسه هاهنا - وأهوى بيده إلى خنجرته - يأتيه رسول الله صلی الله علیه و آله وعلی علیه السلام فيقولان له: أما ما كنت تخاف فقد آمنتك الله منه، وأما ما كنت ترجو فأما ملك، فأبشروا أنتم الطيبون ونساءكم الطيبات، كل مؤمنة حوزاء عيئة، كل مؤمن صدیق شهید. (أعلام الدین: ص ۲۵۶، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۶۳ و ج ۶ ص ۱۸۴، عن المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۵)

۹۲. کامل الزیارات: محمد الحمیری، عن أبيه، عن علي بن محمد بن سالم، عن محمد بن خالد، عن عبد الله بن حماد، عن عبد الله الأصم، عن مسمع کردین، قال: قال لي أبو عبد الله: يا مسمع، أنت من أهل

اشکت رحم نماید. آگاه که تواز کسانی هستی که در زمره کسانی قرار می‌گیرد که بر ما بی‌تابی می‌کند و کسانی که برای شادی ما شاد و برای اندوه ما اندوهگین می‌شوند و برای ترس ما می‌ترسند و هر زمان که ما در امان باشیم در امان می‌باشند. آگاه که توبه هنگام مرگت و حضور پدرانم نزدت و سفارش آنان به فرشته مرگ در رابطه با تو و به هنگام بشارتی که آنان در دیدار تو بدان بشارت می‌دهند، چیزی را می‌بینی که چشمت بدان پیش از مرگ روشن و خنک می‌شود. فرشته مرگ بر تو نرم‌تر و رحمتش بر تو سخت‌تر از مادر مهربان نسبت به فرزندش خواهد بود... و کسی که دلش برای ما بی‌تاب گردد آن روز که ما را می‌بیند هنگام مرگش چنان شاد می‌شود که پیوسته این شادی در دلش خواهد بود تا کنار حوض بر ما وارد شود.

سیزدهم: نماز فرشته‌ها بر جنازه شیعه و آوردن کفن او از بهشت.

۹۳. هشام بن سالم در حدیثی طولانی گوید: ... گفتم: چه چیزی هست برای کسی که نزد امام (به هنگام زیارت) کشته شود حاکمی بر او ستم کند و او را بکشد؟ حضرت فرمود: فرشته‌ها به همراه جبرئیل و فرشته مرگ نماز بر او را به عهده می‌گیرند و کفن و حنوط او از بهشت آورده می‌شود و قبرش بر او گشایش می‌یابد و در قبرش چراغ‌هایی برای او نهاده می‌شود و دری از بهشت به روی او باز می‌شود و

العراق، أما تأتي قبر الحسين؟ قلت: لا، أنا رجل مشهور من أهل البصرة، وعندنا من يتبع هوى هذا الخليفة، وأعداؤنا كثيرة من أهل القبائل من النصاب وغيرهم، ولست آمنهم أن يرفعوا عليّ خالي عند ولي سليمان فيميتون عليّ. قال لي: أفتا تذكر ما صنع به؟ قلت: بلى، قال: فتجزع؟ قلت: إي والله، وأستعير لذلك حتى يترى أهلي أتر ذلك عليّ، فأمتنع من الطعام حتى يستبين ذلك في وجهي، قال: رحم الله دمعتك، أما إنك من الذين يعدون في أهل الجزع لنا، والذين يفرحون لفرحنا ويحزنون لحزننا، ويخافون لخوفنا ويأمنون إذا أمنا، أما إنك ستري عند موتك وحضور آبائي لك ووصيتهم ملك الموت بك وما يلقونك به من البشارة ما تقربه عينك قبل الموت، فلك الموت أرقى عليك وأشد رحمة لك من الأم الشفيقة علي ولديها... وإن الموجه قلبه لنا ليفرح يوم نيرانا عند موته فرحة لا تزال تلك الفرحة في قلبه حتى يرد علينا الحوض... (كامل الزيارات: ص ۱۰۱، عنه بحار الأنوار: ۴۴ ص ۲۸۹)

الثالث عشر: صلاة الملائكة على جنازته ويؤتى بكفنه من الجنة.

فرشته‌ها با تحفه‌ها از بهشت نزد او می‌آیند و پس از هجده روز او را برای حظیره القدس (بهشت ویژه) می‌برند و پیوسته در آنجاست همراه با اولیای الهی تا نفخه صور که هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد به او برسد.

چهاردهم: حضور امامان علیهم‌السلام به هنگام تشییع جنازه شیعه و محبت.

۹۴. در خبری طولانی ابوعلی بن راشد و دیگران روایت کرده‌اند که امام کاظم علیه‌السلام از مدینه برای تشییع خانم شطیطه نیشابوری حاضر شدند. در این روایت آمده که امام کاظم علیه‌السلام به راوی فرمود: آشنا کن یارانت را و از طرف من به آنان سلام برسان و به آنان بگو: من و هرکس از امامان که به سان من است باید که به جنازه‌های شما هر شهری که باشید حاضر شویم پس در خودتان تقوای الهی را رعایت کنید....

پانزدهم: حضور امامان علیهم‌السلام نزد شیعه در قبر به هنگام سؤال نکیر و منکر و نیز در برزخ.
در اینجا روایات متعدّد و حکایات فراوانی داریم درباره فریادرسی امامان از شیعه

۹۳. کامل الزیارات: بهذا الإسناد، عن الأصم، قال: حدثنا هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث طويل، قال: ... قال: قلت: فإين قُبلَ عندهُ جازُ عليه سلطانٌ فقتله؟ قال: ... وتَوَلَّى الصَّلَاةَ عَلَيْهِ الملائكةُ معَ جبرئيلَ ومَلَكِ الموتِ عليه السلام، ويؤتى بكفنه وحنوطه من الجنة، ويوضع قبره عليه ويوضع له مضابيح في قبره، ويفتح له باب من الجنة وتأتيه الملائكة بالطرف من الجنة، ويرفع بعد ثمانية عشر يوماً إلى حظيرة القدس، فلا يزال فيها مع أولياء الله حتى تُصيبه النفخة التي لا تُبقي شيئاً. (كامل الزيارات: ص ۱۲۳، عنه بحار الأنوار ۹۸ ص ۷۸. وقد تقدّم أنفاً تفصيل الحديث في ص ۴۳۳ الهامش رقم ۳)

الرابع عشر: حضورهم عليهم‌السلام عند تشییع جنازته.

۹۴. المناقب: لابن شهر آشوب أبوعلی بن راشد وغيره في خبر طويل ... (فيه حضور الكاظم عليه السلام من المدينة في تشییع الشطیطة النیشابوری، فقال عليه السلام للراوی): عَرَفَ أصحابك وأقربهم مِنِّي السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُمُ إِنِّي وَمَنْ يَجْرِي مَجْرَايَ مِنَ الأئمةِ لا بُدَّ لَنَا مِنْ حُضُورِ جَنَائِزِكُمْ فِي أَيِّ بَلَدٍ كُنْتُمْ، فَاتَّقُوا اللهَ فِي أَنْفُسِكُمْ ... (المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۹۱، عنه بحار الأنوار ج ۴۸ ص ۷۵)

الخامس عشر: حضورهم عليهم‌السلام عنده في القبر حين سؤال منكر ونكير، وفي البرزخ.

در قبر و در جواب نکیر و منکر و در مورد رفع عذاب قبر و اینکه قبر یا باغی از باغ‌های بهشت و یا چاله‌ای از چاله‌های جهنم است.

۹۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ... ای علی برادرانت در چهار جا شادند به هنگامی که جان می‌دهند و من و تو شاهد آنان هستیم و به هنگام سؤال از آنان در قبرهایشان و به هنگام دادن نامه اعمالشان و هنگام عبور از پل صراط ...

۹۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: شیعیان و دوستان خود را به ده خصلت بشارت ده: ... چهارم: فراخی در قبرهایشان ...

۹۷. عبدالله بن سنان در روایتی طولانی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به او نهرهایی از شیر، خرما و آب و درختان و حورالعین‌هایی نشان داد. عبدالله بن سنان گفت: فدایت گردم. ندیدم مثل امروز... حضرت فرمود: این کمترین چیزی است که خداوند برای شیعیان ما آماده کرده است. مومن وقتی که بمیرد روحش به این نهر برمی‌گردد و در باغستان‌های این نهر می‌چرخد و از نوشیدن آن می‌نوشد و دشمن ما وقتی که بمیرد روحش به وادی برهوت می‌رود و همیشه در عذاب آن وادی خواهد بود و از زقوم آن به او خورانده می‌شود و از آب داغ آن به او نوشانده می‌شود. به خدا پناه برید از این وادی.

هناك أحاديث متعددة وحكايات كثيرة (مفاتيح الجنان) في إغاثتهم شيعتهم في القبر وفي جواب منكر ونكير، وفي رفع عذاب القبر، وكون القبر روضة من رياض الجنة، أو حفرة من حفر جهنم.

۹۵. كفاية الأثر: بهذا الإسناد، قالت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيِّ ... يَا عَلِيُّ، إِخْوَانُكَ فِي أَرْبَعَةِ أَمَاكِنَ فَرِحُونَ: عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا وَأَنْتَ شَاهِدُهُمْ، وَعِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ، وَعِنْدَ الْعَرْضِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ ... (كفاية الأثر: ص ۱۸۴، عنه بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۴۷ و ج ۳۹ ص ۳۰۶ عن فضائل الشيعة ص ۱۵)

۹۶. أعلام الدين: للدليمي من كتاب الحسين بن سعيد بإسناده، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام، عن رسول الله صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: بَشِّرْ شِيعَتَكَ وَمُحِبِّيكَ بِخُصَالِ عَشْرٍ ... الزَّابِعَةُ الْفُسْحَةُ فِي قُبُورِهِمْ ... (أعلام الدين: ص ۴۵، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۶۲ ح ۱۲، الخصال: ج ۲ ص ۴۳۰ بأسانيد متعددة)

۹۷. الإختصاص، بصائر الدرجات: الحسن بن أحمد، عن سلمة، عن الحسن بن علي بن يقاق، عن ابن جبلة،

۹۸. رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس می خواهد بر خدا توکل کند پس باید اهل بیت مرا دوست بدارد و هرکس می خواهد از عذاب قبر نجات یابد پس باید که اهل بیت مرا دوست بدارد و هرکس حکمت می خواهد باید که اهل بیت مرا دوست بدارد. به خدا سوگند احدی ایشان را دوست نمی دارد مگر اینکه در دنیا و آخرت سود می کند.

شانزدهم: نجات شیعه در مواقع قیامت.

۹۹. ابو عبدالله جدلی گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام به من فرمود: ای ابا عبدالله آیا تو را از حسنه ای خبر دهم که هرکس آن را بیاورد از ترس روز قیامت در امان می ماند و نیز سیئه ای که هرکس آن را بیاورد خداوند او را به رو در آتش می افکند؟ گفتم: آری ای امیر مؤمنان. حضرت فرمود: حسنه محبت ما و سیئه بغض ما است.

عن عبد الله بن سنان (في حديث طويل أرى أبو عبدالله عليه السلام عبد الله بن سنان أنهاراً من لبن و خمر و ماء و أشجار و حور عین... فقال: جعلت فداك، ما رأيت كالیوم... فقال عليه السلام لي): هَذَا أَقْلُ مَا أَعَدَّهُ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا، إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا تَوَقَّى صَارَتْ رُوحُهُ إِلَى هَذَا النَّهْرِ، وَرَعَتْ فِي رِيَاضِهِ وَشَرِبَتْ مِنْ شَرَابِهِ، وَإِنَّ عَدُوَّنَا إِذَا تَوَقَّى صَارَتْ رُوحُهُ إِلَى وَادِي بَرْهَوْت، فَأَخْلَدَتْ فِي عَذَابِهِ وَأُطِعِمَتْ مِنْ رَقُومِهِ وَأَسْقِيَتْ مِنْ حَمِيمِهِ، فَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۴۰۳، الاختصاص: ص ۳۲۲، عنهما بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۸۹ ح ۹۳)

۹۸. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام: حدثنا أبو عبد الله الحسين [بن أحمد] بن محمد [بن الأحول] بالمحمديّة، قال: حدثني الحسين بن جعفر، قال: حدثني محمد بن يعقوب [عن محمد بن عيسى، عن نصر بن حماد، عن شعبة بن الحجاج]، قال: حدثني أيوب السخيتاني، عن نافع وعن ابن عمر، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَرَادَ التَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجُوَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، وَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، وَمَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، فَوَاللَّهِ مَا أَحَبَّهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رِيحٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (المناقب لابن شاذان: ص ۸۴، عنه بحار الأنوار: ۲۷ ص ۱۱۶)

السادس عشر: نجات الشيعة في مواقع القيامة.

۹۹. الأمالي للطوسي: جماعة، عن أبي المفضل، عن الحسين بن محمد بن أبي معشر، عن إسماعيل بن موسى، عن عاصم بن حميد، عن فضيل الرثان، عن أبي داود السبيعي، عن أبي عبد الله الجدي، قال: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي

۱۰۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبت من و محبت خاندانم در هفت جا که ترس آنها بزرگ است، سود می دهد. به هنگام وفات، و در قبر و به هنگام حشر و نشرو به هنگام نامه عمل و هنگام حساب رسی و در کنار میزان و در کنار پل صراط.

۱۰۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که خدا محبت امامان از اهل بیت مرا روزی اش کند به خیر دنیا و آخرت می رسد پس کسی شک نکند که او در بهشت است؛ چرا که در محبت اهل بیت من بیست خصلت است ده تای آن در دنیا و ده تای آن در آخرت است اما در دنیا زهد، حرص بر عمل، ورع در دین، رغبت به عبادت، توبه پیش از مرگ، نشاط در شب زنده داری، یأس از آنچه در دست مردم است، حفظ امر و نهی خداوند و نهمی بغض دنیا و دهمی سخاوت است.

و اما در آخرت دیوان حساب برای او گشوده نمی شود، میزان برای او نصب

طالِبِ عليه السلام أَلَا أُحَدِّثُكَ يَا بَا عَبْدِ اللَّهِ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي مَن جَاءَ بِهَا مِنْ جَاءَ بِهَا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: الْحَسَنَةُ حُبُّنَا، وَالسَّيِّئَةُ بُغْضُنَا. (الأمالي للطوسي: ص ۴۹۳، عنه بحار الأنوار: ۲۷ ص ۸۵ وفي ۶۵ ص ۱۴۳ عن فضائل الشيعة: ص ۳۴ وفي ۳۶ ص ۱۰۲ عن المناقب لابن شهر اشوب: ۳ ص ۱۰۰ عن تفسير الثعلبي وفي ج ۳۹ ص ۲۹۲ عن تفسير فرات الكوفي ج ۱ ص ۳۱۲ (مع تفاوت وتفصيل) وفي ج ۲۴ ص ۴۲ عن تأويل الآيات الظاهرة: ص ۴۰۳، المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۰، شواهد التنزيل للحسكاني: ج ۱ ص ۵۴۹)

۱۰۰. الخصال، الأمالي للصدوق: الحسن بن عبد الله بن سعيد، عن عمر بن أحمد القشيري، عن المغيرة بن محمد بن المهلب، عن عبد الغفار بن محمد بن كثير، عن عمرو بن ثابت، عن جابر، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين، عن علي بن الحسين، عن أبيه عليه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَاهُ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَقَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ الثُّمُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ. (الخصال: ج ۲ ص ۳۶۰، الأمالي للصدوق: ص ۱۰، عنهما بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۵۸ ح ۳، وح ۴ عن المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۲ قريب منه)

۱۰۱. الخصال: محمد بن الفضل بن زيدويه، عن إبراهيم بن عمرو بن الهمداني، عن الحسن بن إسماعيل، عن سعيد بن الحكم، عن أبيه، عن الأوزاعي، عن يحيى بن أبي كثير، عن أبي سلمة، عن أبي سعيد الخدري، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَلَا يَشْكُرُ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ، فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عِشْرِينَ حَصْلَةً، عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرٌ فِي الْآخِرَةِ؛ أَمَّا فِي الدُّنْيَا، فَالزُّهْدُ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعَمَلِ، وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ، وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ، وَالتَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ، وَالتَّشَاظُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ، وَالتَّيَاسُّ بِمَنَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَالْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَتَهْيِئَةِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالتَّاسِعَةُ بُغْضُ الدُّنْيَا، وَالْعَاشِرَةُ السَّخَاءُ.

نمی‌شود، نامه عملش به دست راستش داده می‌شود، برائت و دوری از آتش برای او ثبت می‌شود، چهره‌اش سفید می‌شود، از زیورهای بهشتی بر او پوشیده می‌شود و در صد نفر از خاندانش شفاعتش پذیرفته می‌شود و خداوند عزوجل نگاه مرحمتی به او می‌کند و از تاج‌های بهشت بر سر او گذاشته می‌شود و دهمی آن که بدون حساب به بهشت وارد می‌شود. پس خوشا به حال دوستداران اهل بیت من.

۱۰۲. زراره گوید: امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: ای زراره در زمین زن باایمانی نیست مگر اینکه بر او واجب است که شاد سازد و کمک کند حضرت زهراء علیها السلام را در زیارت امام حسین علیه السلام. سپس حضرت فرمود: ای زراره زمانی که روز قیامت شود امام حسین علیه السلام در سایه عرش می‌نشیند و خداوند زائران و شیعیان او را جمع می‌کند تا کرامت و یاری و بهجت و سرور را تا حدی که جز خداوند وصف آن را نمی‌داند، ببینند. اینجاست که فرستاده‌های همسرانشان از حورالعین از بهشت می‌آیند و می‌گویند که: ما فرستاده همسران شما به سوی شما هستیم آنان (همسرانتان) می‌گویند: ما مشتاق شما هستیم ولی شما تأخیر می‌کنید و نزد ما نمی‌آیید. سرور و کرامتی که این زائران و شیعیان امام حسین علیه السلام در آن هستند وادارشان می‌سازد که به فرستاده‌های همسرانشان بگویند: به زودی نزد شما خواهیم آمد ان شاء الله.

وَأَمَّا فِي الْآخِرَةِ، فَلَا يُنْسَرُ لَهُ دِيْوَانٌ، وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ، وَيُعْطَى كِتَابَهُ بِبَيْمِينِهِ، وَيُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ، وَيُكْتَبُ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ، وَيُسْقَعُ فِي مَائَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَيَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ، وَيُتَوَجَّعُ مِنْ تَيْبَانَ الْجَنَّةِ، وَالْعَاشِرَةَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، فَظَلَوِي لِحُجَّتِي أَهْلِ بَيْتِي. (الخصال: ج ۲ ص ۵۱۵، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۷۸)

۱۰۲. نوادر علی بن أسباط: ومنه، عن زرارَةَ، عن أحدهما عليهما السلام، أنه، قال: يَا زُرَّارَةُ، مَا فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنَةٌ إِلَّا وَقَدْ وَجَسَ عَلَيْهَا أَنْ تُسْعِدَ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام. ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَلَسَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فِي ظِلِّ الْعَرْشِ، وَجَمَعَ اللَّهُ زُرَّارَةَ وَشِيعَتَهُ لِيُبْصِرُوا مِنَ الْكِرَامَةِ

و قبلاً گذشت که زائر امام حسین علیه السلام از کسانی است که با رسول خدا صحبت می‌کند در حالی که مردم در حساب هستند. پس حاملان عرش با او مصافحه می‌کنند....

هفدهم: گرفتن دامن امامان علیهم السلام تا بهشت زیرلوی حمدی که در دست امیرمؤمنان علیه السلام است.

۱۰۳. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که روز قیامت شود رسول خدا به پروردگارش تمسک می‌جوید و علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما هم به علی علیه السلام و شیعیان ما هم به ما تمسک می‌جویند. حال فکر می‌کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را کجا می‌برد؟ گفتم: به سوی بهشت.

۱۰۴. ابن عباس گوید: علی علیه السلام صبح نزد رسول خدا می‌آمد و دوست می‌داشت که کسی پیش از او خدمت رسول خدا نیامده باشد یک روز پیامبر در صحن خانه بود و سرش در دامن دحیه کلبی. حضرت علی علیه السلام گفت: سلام بر تو رسول الله حالشان چگونه است؟ دحیه کلبی گفت: خوب هستند ای برادر رسول خدا. علی علیه السلام فرمود: خداوند از ما اهل بیت به توجزای خیر دهد. دحیه به حضرت

والتُّصْرَةَ وَالتَّبَهُّجَةَ وَالشُّرُورَ إِلَى أَمْرٍ لَا يَعْلَمُ صِفَتَهُ إِلَّا اللَّهُ، فَيَأْتِيهِمْ رُسُلٌ أَرْوَاجِهِمْ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ مِنَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُونَ: إِنَّا رُسُلٌ أَرْوَاجِكُمْ إِلَيْكُمْ، يُقْلِنَ إِنَّا قَدْ اشْتَقْنَاكُمْ وَأَبْطَأْنَا عَنْنَا، فَيَحْمِلُهُمْ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ الشُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ عَلَى أَنْ يَقُولُوا لِرُسُلِهِمْ: سَوْفَ نَجِيئُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (أصول السنة عشر: ص ۱۲۳، عنه بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۷۵)

وتقدّم أنفاً كونهم من محدثي رسول الله والناس في الحساب، فيصافحه حملة العرش و....

السابع عشر: الأخذ بحجزتهم عليهم السلام إلى الجنة تحت لواء الحمد في يد أمير المؤمنين عليه السلام.

۱۰۳. المحاسن: عن أبيه، عن سعدان بن مسلم، عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا كان يوم القيامة، أخذ رسول الله صلی الله علیه و آله بحجزه ربه، وأخذ علي عليه السلام بحجزه رسول الله، وأخذنا بحجزه علي عليه السلام، وأخذ شيعتنا بحجزتنا، فأين ترون يوردنا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قلت: إلى الجنة. (المحاسن: ج ۱ ص ۱۸۲، عنه بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۳۰)

گفت: من تورا دوست می‌دارم و برای تونزد من مدحی است که آن را به تو اهداء می‌کنم. تو امیرمؤمنان و رهبر سفیدرویان و سرور فرزندان آدم غیر از پیامبران و رسولان در روز قیامت هستی. پرچم حمد در دست توست در روز قیامت تو و شیعیانت همراه با حضرت محمد و حزب او به سوی بهشت برده می‌شوید. رستگار است کسی که تورا دوست بدارد و زیان کرده کسی که تورا رها کند به خاطر محبت محمد ﷺ تورا دوست دارند و به خاطر بغض او بغض تورا دارند و شفاعت محمد ﷺ به آنان نمی‌رسد. نزدیک شوبه برگزیده خدا پس سر پیامبر ﷺ را گرفت و او را در دامن خود گذاشت پیامبر ﷺ بیدار شد و فرمود: این همه چیست؟ علی علیه السلام جریان را گزارش کرد حضرت فرمود: او دحیه کلبی نبود او جبرئیل بود تورا به نامی نامید که خداوند آن نام را برای تو گذاشته است و خداوند است که محبت تورا در دل‌های مؤمنان و ترس تورا در سینه‌های کافران انداخته است.

۱۰۴. الأمالی للطوسی: جماعة، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن سليمان السجستاني، عن إسحاق بن إبراهيم النهشلي، عن زكريا بن يحيى الخزاز، عن مندل بن علي، عن الأعمش، عن ابن جبیر، عن ابن عباس، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْدُو إِلَيْهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْغَدَاةِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَلَّا يَسْبِقَهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ، فَإِذَا التَّيُّ ﷺ فِي صَحْنِ الدَّارِ وَإِذَا رَأَسُهُ فِي حَجَرِ دِحْيَةَ بْنِ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: بِخَيْرٍ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ عَلِيُّ ﷺ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ خَيْرًا، قَالَ لَهُ دِحْيَةُ: إِنِّي أُحِبُّكَ، وَإِنَّ لَكَ عِنْدِي مَدِيحَةً أُهْدِيهَا إِلَيْكَ، أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمَحْجَلِينَ وَسَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، لِيَوَّأَ الْحَمْدُ بِبَيْدِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، تُرْفَقُ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَحَزْبِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ وَالَاكَ وَحَابَ وَحَسِرَ مَنْ خَالَكَ، بِحُبِّ مُحَمَّدٍ ﷺ أَحْبَبُوكَ، وَبِبُغْضِهِ أَبْغَضُوكَ، وَلَا تَنَالُهُمْ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ ﷺ، ادْنُ مِنْ صَفْوَةِ اللَّهِ. فَأَخَذَ رَأْسَ النَّبِيِّ ﷺ فَوَضَعَهُ فِي حَجَرِهِ، فَانْتَبَهَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْهَمَّهُمْ؟ فَأَخْبَرَهُ الْحَدِيثَ، فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ دِحْيَةَ، كَانَ جِبْرَائِيلُ سَمَّاكَ بِاسْمِ سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ، وَهُوَ الَّذِي أَلْقَى مَحَبَّتَكَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَرَهْبَتَكَ فِي صُدُورِ الْكَافِرِينَ. (الأمالی للطوسی: ص ۶۰۴، عنه بحار الأنوار: ۱۸ ص ۲۶۸، كشف الغمّة: ۱ ص ۲۴۷ عن مناقب الخوارزمي)

هیجدهم: نجات از آتش.

روایات بسیار است از این روایات است:

۱۰۵. امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم می فرمود: از خداوند جل جلاله شنیدم می فرمود: علی بن ابی طالب حجت من است بر خلقم. و نور من است در شهرهایم. و امین من است بردانشم. وارد آتش نمی کنم کسی که او را می شناسد گرچه عصیان من کند و وارد بهشت نمی کنم کسی که او را نپذیرد گرچه از من اطاعت کند.

نوزدهم: امامان اهل بهشتند و شیعیانشان همراهشان.

روایات در این باره جداً زیاد است یکی از این روایات:

۱۰۶. پیامبر صلى الله عليه وآله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر کس مرا دوست بدارد و این دورا دوست بدارد و پدرشان و مادرشان را دوست بدارد همراه من در مرتبه من در روز قیامت در بهشت خواهد بود.

الثامن عشر: النجاة من النار

والروایات كثيرة جداً، منها:

۱۰۵. المناقب لابن شاذان: ویاسناده، عن أبي الصلت الهروي، قال: سمعت الرضا عليه السلام يحدث، عن آبائه عليهم السلام، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: سمعت الله جل جلاله يقول: علي بن أبي طالب حجتي على خلقي وثوري في بلادتي وأميني على علمي، لا أدخل النار من عرفه وإن عصاني، ولا أدخل الجنة من أنكره وإن أطاعني. (مائة منقبة لابن شاذان: ص ۷۸، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۱۶ ح ۹۱)

التاسع عشر: هم عليهم السلام أهل الجنة وشيعتهم معهم

والروایات في ذلك كثيرة جداً، منها:

۱۰۶. مناقب، ابن شهر آشوب: جامع الترمذي وفضائل أحمد وشرف المصطفى وفضائل السمعي وأمالي ابن شريح وإبانة ابن بطة: أن النبي صلى الله عليه وآله أخذ بيد الحسن والحسين فقال: من أحببني وأحب هديني وأباهما وأمهما، كان معي في درجتي في الجنة يوم القيامة. (المناقب لابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۳۸۲، عنه بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۲۸۰ و ج ۳۷ ص ۷۲ عن العمدة لابن بطريق: ص ۳۹۵، و ص ۷۸ عن كشف الغمّة: ج ۱ ص ۹۰ و ۱۳۶ و ۴۵ عن مسند أحمد)

بیستم: روایات جامعی که آثار محبت را بیان کرده است.

تکرار می‌کنیم که روایات درباره هر یک از امور گذشته فراوان است و در بعضی از امور گذشته در نهایت فراوانی است و باز روایاتی داریم که جامع است و آثار محبت را در خود دارد یکی از این روایات را تبرکاً می‌آوریم.

۱۰۷. ابن عمر گوید: از رسول خدا ﷺ درباره علی بن ابی طالب رضی الله عنه پرسیدیم حضرت خشم کرد و فرمود: چه باکی دارند گروه‌هایی که از کسی یاد می‌کنند که منزلتی نزد خدا چون منزلت من و مقامی چون مقام من را دارد به جز نبوت. آگاه باشید هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست داشته باشد خدا از او راضی خواهد شد و هر کس خدا از او راضی شد جزای او را بهشت قرار دهد. آگاه هر کس که علی را دوست بدارد فرشته‌ها برای او استغفار می‌کنند و درهای بهشت برای او باز می‌شود از هر دری که بخواهد بدون حساب وارد می‌شود. آگاه هر کس که علی را دوست بدارد خداوند کتاب او را به دست راستش می‌دهد و چون انبیاء از او حساب می‌خواهد.

آگاه که هر کس علی را دوست بدارد از دنیا بیرون نمی‌رود تا آنکه از آب کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جایش را در بهشت ببیند.

العشرون: الروایات الجامعة فی آثار محبتهم رضی الله عنهم

ونکرر ثانیاً أن الروایات فی کل واحدة من الأمور السابقة کثیرة، و فی بعضها فی غایة الکثرة، ذکرنا بعضها، وهناك روایات جامعة فی آثار محبتهم، نذکر واحدة منها تبرکاً:

۱۰۷. مناقب ابن شاذان: ابن شاذان، ویاسناده، عن ابن عمر، قال: سألنا رسول الله ﷺ عن علي بن أبي طالب رضی الله عنه، فقضب فقال: ما بال أقوام يذكرون من له منزلة عند الله كمنزلي، ومقام كمقامي إلا النبوة، ألا ومن أحب علياً فقد أحبني، ومن رضي الله عنه، ومن رضي الله عنه كافأه بالجنة، ألا ومن أحب علياً استغفرت له الملائكة، وفتح له أبواب الجنة يدخل من أي باب شاء بغير حساب، ألا ومن أحب علياً أعطاه الله كتابه يمينه وحاسبه حساب الأنبياء.

ألا ومن أحب علياً لا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر ويأكل من شجرة طوبى ويرى مكانه

آگاه هرکس که علی را دوست بدارد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان می‌سازد و قبرش را باغی از باغ‌های بهشت قرار می‌دهد. آگاه هرکس که علی را دوست بدارد خداوند در بهشت در برابر هر رگی که در بدنش هست به او حوریه‌ای بدهد و او را در مورد هشتاد نفر از خاندانش شفیع قرار دهد و برای او در برابر هر مویی که بر بدنش هست باغچه‌ای در بهشت دهد.

آگاه هرکس که علی را بشناسد و دوست بدارد خداوند فرشته مرگ را آن گونه که به سوی پیامبران می‌فرستد به سوی او بفرستد و ترس‌های منکر و نکیر را از او دفع کند و قبرش را نورانی سازد و به اندازه مسیر هفتاد سال آن را فراخ سازد و چهره‌اش را در روز قیامت سفید گرداند.

آگاه هرکس که علی را دوست بدارد خداوند او را در سایه عرش خود همراه با صدیقان، شهیدان و صالحان قرار دهد و او را از ترس بزرگتر و ترس‌های روز قیامت ایمن سازد.

آگاه هرکس که علی را دوست بدارد خداوند از او حسناتش را می‌پذیرد و از سیئات او می‌گذرد و در بهشت رفیق حمزه سیدالشهداء خواهد بود. آگاه هرکس که علی را دوست بدارد خداوند حکمت را در قلبش قرار دهد و درستی را بر زبانش جاری سازد و درهای رحمت را بر او بگشاید.

مِنَ الْجَنَّةِ.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا يُهَوِّنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكْرَاتِ الْمَوْتِ وَجَعَلَ قَبْرَهُ رَوْحَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي بَدَنِهِ حَوْزَاءً وَشَفَعَهُ فِي ثَمَانِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ حَدِيقَةٌ فِي الْجَنَّةِ. أَلَا وَمَنْ عَرَفَ عَلِيًّا وَأَحَبَّهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ كَمَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَدَفَعَ عَنْهُ أَهْوَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَنَوَّرَ قَبْرَهُ وَقَسَحَهُ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَامًا وَبَيَّضَ وَجْهَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَأَمَّنَهُ مِنَ الْقَرْعِ الْأَكْبَرِ وَأَهْوَالَ يَوْمِ الصَّاحَّةِ.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَتَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَكَانَ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَ حَمَزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ، أَلَا وَمَنْ

آگاه هرکس علی را دوست بدارد اسیر خدا در زمین نام می‌گیرد و خداوند و فرشته‌های او و حاملان عرشش به او مباحثات می‌کنند. آگاه هرکس که علی را دوست بدارد فرشته‌ای از زیر عرش به او نداء می‌دهد که ای بنده خدا کار را از نو آغاز کن خداوند همه گناهانت را آمرزید. آگاه هرکس علی را دوست بدارد در روز قیامت در حالی می‌آید که چهره‌اش چون ماه شب بدر می‌ماند. آگاه هرکس علی را دوست بدارد خداوند بر سر او تاج کرامت نهد و حله عزت را بر او بپوشاند. آگاه هرکس که علی را دوست بدارد بر صراط چون برق جهنده می‌گذرد و سختی‌ای احساس نمی‌کند. آگاه هرکس علی را دوست بدارد خداوند براءت از آتش، براءت از نفاق، عبور از صراط و امان از عذاب را برایش ثبت می‌کند.

آگاه هرکس که علی را دوست بدارد دیوان محاسبه برای او گشوده نمی‌شود میزان برای او نصب نمی‌شود و به او گفته می‌شود که بدون حساب وارد بهشت شود. آگاه هرکس که علی را دوست بدارد از حساب و میزان و صراط در امان است. آگاه هرکس که بر محبت آل محمد بمیرد فرشته‌ها با او مصافحه کنند و ارواح پیامبران به زیارت او آیند و خداوند هر حاجتی که او دارد را برآورده سازد. آگاه هرکس که بر بغض آل محمد بمیرد کافر مرده است. آگاه هرکس که بر

أَحَبَّ عَلِيًّا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَفَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ.
 أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا سُمِّيَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَبَاهَى اللَّهُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ وَحَمَلَتْهُ عَرْشِهِ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا نَادَاهُ مَلَكٌ
 مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ يَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 وَوَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَضَعَ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْكِرَامَةِ وَالْبَسَهُ حُلَّةَ الْعِزَّةِ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا مَرَّ
 عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِطِ وَلَمْ يَرِ ضَعُوبَةً، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةً مِنَ النِّفَاقِ وَجَوَازاً
 عَلَى الصِّرَاطِ وَأَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ.
 أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يُنْشَرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَقِيلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا
 أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ وَالصِّرَاطِ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَزَارَتْهُ أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ وَقَضَى
 اللَّهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ كَاتَتْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ.

محبّت آل محمّد بمیرد با ایمان مرده است و من کفیل و عهده دار او خواهم بود تا به بهشت برود.

وجوب بغض دشمنان و برائت از آنان

روایات در این زمینه جداً فراوان است.

۱۰۸. امام باقر علیه السلام فرمود: ای اباحمزه تنها کسی که خدا را شناخته بندگی خدا می کند و اما کسی که خدا را نمی شناسد گویا که غیر خدا را در گمراهی عبادت می کند. گفتم: خداوند صالحان بدارد معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: اینکه تصدیق خدا کند و تصدیق اینکه محمّد رسول خداست همراه با ولایت پذیری از علی و پذیرش امامت او و امامان هدایت پس از او و برائت از دشمنانشان و این گونه است معرفت و شناخت خدا.

اباحمزه گوید: گفتم خداوند صالحان بدارد چه چیزی است که اگر من آن را

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ وَكُنْتُ أَنَا كَفِيلُهُ بِالْحِجَّةِ. (مائة منقبة لابن شاذان: ص ۶۴، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۱۴ ح ۸۹ و بشاره المصطفى ص ۳۶، عنه بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۱۲۴ بسند أخرى و ج ۳۹ ص ۲۷۷ عن كتاب الاربعة لجمال الدين يوسف بن حاتم الفقيه الشامي، بإسناده عن ابن عمرو ج ۷ ص ۲۲۱ عن فضائل الشيعة ج ۱ ص ۳، والأحاديث الجامعة كثيرة منها ما في تفسير فرات: ص ۵۴۹، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۰۸ ح ۸۱، الأمالي للطوسي، ص ۷۲۲، بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۱۴۶ و فضائل الشيعة ص ۹، عنه بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۶۵، ومنها ما في الطوائف ج ۱ ص ۱۵۹ عن الكشاف والشعبي، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۱۱ ح ۸۴، و عنها ما في اعلام الدين ص ۴۵۱، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۲۳ ح ۱۱۱)

وجوب البغض من الأعداء والبراءة منهم

والروایات في ذلك كثيرة جداً، وأكثر ما ذكر فيها الولاية، وذكر معها البراءة من أعدائهم، نذكر بعضها منها تيمناً ولكي لا يخلو البحث منها:

۱۰۸. تفسير العتاشي: عن أبي حمزة الثمالي، قال: قال أبو جعفر علیه السلام: يَا أَبَا حَمَزَةَ، إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، وَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ كَأَنَّمَا يَعْبُدُ غَيْرَهُ هَكَذَا ضَالًّا، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: يُصَدِّقُ اللَّهَ وَيُصَدِّقُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صلوات الله عليه فِي مَوَالَةِ عَلِيٍّ وَالْإِيْتِمَامِ بِهِ وَبِأُمَّتِهِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ، وَالْبِرَاءَةَ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَكَذَلِكَ عِرْقَانُ اللَّهِ.

انجام دهم حقیقت ایمان را کامل کرده‌ام؟ حضرت فرمود: اولیاء خدا را دوست بداری و دشمنان خدا را دشمن بداری و همراه با صادقان باشی آن گونه که خداوند به تو دستور داده است.

اباحمزه گوید: گفتم: اولیاء خدا کیانند؟ حضرت فرمود: اولیای خدا محمد رسول خدا و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین است تا آنجا که امر به ما منتهی می‌شود و سپس پسر جعفر و حضرت اشاره کرد به جعفر در حالی که جعفر نشسته بود پس هرکس اینها را دوست بدارد اولیای خدا را دوست داشته و با صادقان و راستگویان بوده است آن گونه که خداوند به او دستور داده است.

گفتم: اعدای خدا کیانند؟ حضرت فرمود: بت‌های چهارگانه. ابوحمزه گوید: گفتم: بت‌های چهارگانه کیانند؟ حضرت فرمود: ابوالفصیل و رُمع و نَعَثَل و معاویه و هرکس که دین ایشان را پذیرفته است پس هرکس با ایشان دشمنی کند با دشمنان خدا دشمنی کرده است.

۱۰۹. حسین بن مصعب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: هرکس ما را به خاطر خدا دوست بدارد دوست ما را دوست بدارد البته نه به خاطر هدف دنیایی

قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، أَيُّ شَيْءٍ إِذَا عَمِلْتَهُ أَنَا اسْتَمَلْتُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: ثَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَتَعَادِي أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَتَكُونُ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ.

قَالَ: قُلْتُ: وَمَنْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَوْلِيَاءُ اللَّهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلِيٌّ وَالْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرَ إِلَيْنَا، ثُمَّ ابْنِي جَعْفَرٌ - وَأَوْمَأَ إِلَى جَعْفَرٍ وَهُوَ جَالِسٌ - فَمَنْ وَآلِي هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَآلِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَكَانَ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ.

قُلْتُ: وَمَنْ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ؟ قَالَ: الْأَوْثَانُ الْأَرْبَعَةُ. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَبُو الْفَصِيلِ وَرُمُعٌ وَنَعَثَلٌ وَمُعَاوِيَةُ، وَمَنْ دَانَ دِيْنَهُمْ، فَمَنْ عَادَى هَؤُلَاءِ فَقَدْ عَادَى أَعْدَاءَ اللَّهِ. (تفسير العياشي: ج ۲ ص ۱۱۶، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۵۷ ح ۱۶)

۱۰۹. الأمالي للطوسي: المفيد، عن الجعابي، عن ابن عقدة، عن محمد بن القاسم الحارثي، عن أحمد بن صبيح، عن محمد بن إسماعيل الهمداني، عن الحسين بن مصعب، قال: سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول: من أحبنا لله وأحب

که از او به دست می آورد و دشمن بدارد دشمن ما را البته نه به خاطر کینه ای که بین او و دشمن ما بوده است سپس روز قیامت بیاید در حالی که مانند ریگ های منطقه عالج و کف دریا گناه بر او باشد خداوند او را می آمرزد.

۱۱۰. امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس با کسی که از ما عیب جویی می کند بنشیند و یا مدح کسی را گوید که ما را ترک کرده یا پیوند زند با کسی که ما را رها کرده و یا رها کند کسی که با ما پیوند دارد و یا با دشمن ما دوستی کند و یا با دوست ما دشمنی کند او به خدایی که سبع مثانی و قرآن بزرگ را نازل فرموده، کفر ورزیده است.

۱۱۱. پیامبر اکرم فرمود: ... چون مرا به آسمان بردند و به ساق عرش نگریستم دیدم که با نور نوشته شده: لا اله الا الله محمد رسول الله او را با علی تأیید کردم و با او یاری نمودم و دیدم انوار حسن، حسین و فاطمه را و در سه جا علی علی را و محمد محمد را و جعفر و موسی و حسن و حجت را که حجت در میان ایشان تالوویی داشت گویا که ستاره ای درخشان است. گفتم: پروردگارا این ها که نامشان

مُحِبَّتًا لَا لِيَعْرِضَ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ، وَعَادَى عَدُوَّنَا لَا لِإِحْتِنَاءٍ كَانَتْ بَيْتُهُ وَبَيْتُهُ، ثُمَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ زَمَلٍ عَالِجٍ وَرَبِّدِ الْبَحْرِ، غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ. (الأمالي للطوسي: ص ۱۵۶؛ عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۵۴ ح ۷)

۱۱۰. الأمالي للصدوق: ابن البرقي، عن أبيه، عن جده، عن سليمان بن مقبل، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام، قال: مَنْ جَالَسَ لَنَا غَائِبًا أَوْ مَدَّحَ لَنَا قَائِلًا أَوْ وَاصَلَ لَنَا قَاطِعًا أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا أَوْ وَاوَى لَنَا عَدُوًّا أَوْ عَادَى لَنَا وَلِيًّا، فَقَدْ كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ. (الأمالي للصدوق: ص ۵۶، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۵۳ و ج ۷۲ ص ۳۹۱ عن صفات الشيعة عن الرضا علیه السلام)

۱۱۱. كفاية الأثر: محمد بن عبد الله، عن عيسى بن القراد الكبير، عن محمد بن عبد الله بن عمر بن مسلم، عن محمد بن عمارة السكري، عن إبراهيم بن عاصم، عن عبد الله بن هارون الكرخي، عن أحمد بن عبد الله بن يزيد بن سلامة، عن حذيفة بن اليمان، قال: ... إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَنَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ مَكْتُوبًا بِالثُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدُهُ بِيَعْلِيٍّ وَنَصْرُهُ بِي، وَرَأَيْتُ أَنْوَارَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ، وَرَأَيْتُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا، وَمُحَمَّدًا مُحَمَّدًا، وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةَ يَتَلَاؤُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُمْ الْأَوْصِيَاءُ وَالْأَمْنَةُ بَعْدَكَ، خَلَقْتَهُمْ مِنْ طِينَتِكَ، فَطَوَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَالْوَيْلَ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَيَبِمْ أَنْزَلَ الْعَيْثُ - وَيَبِمْ أُثَيْبٌ وَأَعَاقِبُ ... (كفاية الأثر: ص ۱۳۶، عنه بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۳۲)

را همراه با نام خودت کردی کیانند؟ خداوند فرمود: ای محمد ایشان اوصیاء و امامان پس از تو هستند ایشان را از طینت تو آفریده‌ام خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد و وای بر کسی که بغض ایشان را داشته باشد به واسطه ایشان باران را فرو می‌فرستم و به واسطه ایشان ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم. و روایاتی که خداوند در آن روایات از انوار مقدسه خبر داده است فراوان است به آنها مراجعه شود.

ولایت بی‌برائت قبول نیست

خداوند متعال فرمود: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ.» (مجادله، ۲۲) هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان شان باشند.

۱۱۲. به امام صادق علیه السلام گفته شد: فلانی شما را دوست می‌دارد ولی او از اینکه از دشمنان شما برائت و بی‌زاری جوید ضعیف است. حضرت فرمود: هیئات دروغ می‌گوید کسی که مدعی محبت ماست ولی از دشمن ما تبری نمی‌جوید.

۱۱۳. امام علی علیه السلام فرمود: ... و هرکس که دوست بدارد کسی را که بغض ما را دارد او ما را دوست نداشته است این در یک قلب جمع نمی‌شود. «ما جعل الله

والروایات التي أخبر الله تعالى عن الأنوار المقدسة كثيرة فلتراجع.

عدم قبول الولایة بدون البراءة

قال الله تعالى: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...» (المجادلة: ۲۳)

۱۱۲. السرائر: وقيل للصادق عليه السلام: إِنَّ فُلَانًا يُؤَالِيكُمْ، إِلَّا أَنَّهُ يَضَعُفُ عَنِ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّكُمْ، فَقَالَ: هِيَئَكَ، كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَتَّبِعْنَا مِنْ عَدُوِّنَا. (السرائر لابن إدريس: ج ۳ ص ۶۴۰، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۵۸ ح ۱۸)

لرجل من قلبین» خداوند برای هیچکس دو دل در درونش نیافریده. که با این قلب قومی را دوست بدارد و با قلب دیگر دشمن آنان را دوست بدارد. و آن کس که ما را دوست می‌دارد محبت ما را خالص می‌سازد همان‌گونه که طلا را خالص می‌کند به گونه‌ای که غشی در آن نیست.

ما نجیبان هستیم و پیشتازان ما پیشتازان پیامبران هستند و من وصی اوصیاء ام و من حزب خدا و رسول او هستم و گروه ستمگر حزب شیطان هستند و هرکس که دوست دارد حالت خود را در ارتباط با محبت، بداند، باید که قلب خویش را امتحان کند پس اگر در قلب خود محبت کسی را که علیه ما ایستاده است، یافت باید بداند که خداوند دشمن او و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و خداوند دشمن کافران است.

۱۱۴. مردی خدمت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان من شما را دوست دارم و فلانی را هم دوست دارم و نام یکی از دشمنان حضرت را برد. حضرت فرمود: هم‌اکنون تو چشمت معیوب است. یا کور می‌شوی و یا بینا می‌شوی.

۱۱۳. الأما لی للطوسی: المفید، عن ابن قولویه، عن أبیه، عن سعد بن عبد الله، عن ابن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن یعقوب بن شعیب، عن صالح بن میثم التمار، عن کتاب أبیه، عن علی علیه السلام، قال: ... وَلَنْ يُحِبَّنَا مَنْ يُحِبُّ مُبْغِضَنَا، إِنَّ ذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ، «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ» يُحِبُّ بِهَذَا قَوْمًا وَيُحِبُّ بِالْآخِرِ عَدُوَّهُمْ، وَالَّذِي يُحِبَّنَا فَهُوَ يُخْلِضُ حُبَّنَا كَمَا يُخْلِضُ الذَّهَبَ لَا غَشَّ فِيهِ.

نَحْنُ النَّجَبَاءُ وَأَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنَا وَصِي الْأَوْصِيَاءِ، وَأَنَا حِزْبُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ علیه السلام، وَالْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ حَالَهُ فِي حُبِّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ وَجَدَ فِيهِ حُبَّ مَنْ أَلَبَّ عَلَيْنَا، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَدُوُّهُ وَجِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ، وَاللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ. (الأما لی للطوسی: ص ۱۴۸، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۸۳ ح ۲۴)

۱۱۴. السرائر: من کتاب أنس العالم للصفواني، قال: إِنَّ رَجُلًا قَدِمَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي أُحِبُّكَ وَأُحِبُّ فُلَانًا، وَسَمَى بَعْضَ أَعْدَائِهِ، فَقَالَ علیه السلام: أَمَّا الْآنَ فَأَنْتَ أَعْوَرٌ، فَإِمَّا أَنْ تَعْمَى وَإِمَّا أَنْ تُبْصِرَ. (السرائر لابن إدريس: ج ۳ ص ۶۳۹، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۵۸ ح ۱۷)

۱۱۵. عماره گوید: نزد امیرمؤمنان علیه السلام نشسته بودم حضرت در سمت راست مسجد کوفه بود و مردمی در کنار حضرت بودند که مردی آمد و به حضرت سلام داد. سپس گفت: ای امیرمؤمنان به خدا سوگند من تورا دوست می دارم حضرت فرمود: ولی من به خدا سوگند تورا دوست نمی دارم؛ محبت تو نسبت به ابوبکرو عمر چگونه است؟ آن مرد گفت: به خدا سوگند این دو را شدیداً دوست می دارم. حضرت فرمود: محبت تو نسبت به عثمان چگونه است؟ آن مرد گفت: محبت او در سویدای قلبم رسوخ کرده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: من ابوالحسن هستم. **وجوب محبت محب اهل بیت علیهم السلام گرچه زشت رفتار باشد. و وجوب بغض مبغض اهل بیت علیهم السلام گرچه خوش عمل باشد**

روایات در این جهت فراوان است. از این روایات:

۱۱۶. علی علیه السلام فرمود: ... دوست آل محمد را دوست بدار گرچه فاسق و زناکار باشد و بغض مبغض آل محمد را داشته باش گرچه بسیار روزه دار و بسیار شب خیز باشد....

۱۱۵. تقریب المعارف: قال: ورووا، عن عمارة، قال: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَهُوَ فِي مَيْمَنَةِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَعِنْدَهُ النَّاسُ، إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّكَ، فَقَالَ: لَكِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحِبُّكَ، كَيْفَ حُبِّكَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّهُمَا حُبًّا شَدِيداً، قَالَ: كَيْفَ حُبِّكَ لِعُمَرَ؟ قَالَ: قَدْ رَسَخَ حُبُّهُ فِي السُّوَيْدَاءِ مِنْ قَلْبِي، فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام: أَنَا أَبُو الْحَسَنِ. (تقریب المعارف لأبي الصلاح الحلبي: ص ۲۴۳، عنه بحار الأنوار ج ۳ ص ۳۷۹)

وجوب حبّ محبتهم علیهم السلام وإن كان قبیح العمل، وبغض مبغضهم علیهم السلام وإن كان حسن العمل

والروایات فی ذلك كثيرة، منها:

۱۱۶. الأمالی للطوسی: أبو القاسم بن شبل، عن ظفر بن حمدون، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن عمرو بن شمر، عن يعقوب بن ميثم التمار مولى علي بن الحسين علیه السلام، عن كتاب أبيه، عن علي علیه السلام، قال: ... أحبب حبيب آل محمد وإن كان قاسقاً زانياً، وأبغض مبغض آل محمد وإن كان صواماً قواماً... (الأمالی للطوسی: ص ۴۰۵، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۲۰ ح ۵)

و بر این حقیقت دلالت دارد روایاتی که امر به محبت شیعه می‌کند و روایاتی که می‌گوید گناهان شیعه آمرزیده است و روایاتی که دلالت دارد اعمال کسانی که بغض آل محمد را دارند؛ قبول نیست آن‌گونه که قبلاً گذشت.

لعن کسانی که بغض آل محمد را دارند

۱۱۷. ابوهریره گوید: نزد پیامبر ص بودم که علی بن ابی طالب عليه السلام آمد. پیامبر ﷺ فرمود: میدانی این کیست؟ گفتم: این علی بن ابی طالب است. پیامبر فرمود: این دریای پر آب و عمیق است این خورشید طالع است دست سخاوت او برتر از فرات است و قلب او وسیع تر از دنیا است. هر کس بغض او را داشته باشد لعنت خدا بر او باد.

۱۱۸. امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ فرمودند: و مرا به بهشت بردند دیدم که بر در بهشت با طلانوشته شده: لا اله الا الله محمد حبيب الله ولي الله فاطمة امة الله الحسن والحسين صفوة الله (معبود جزا الله نیست محمد دوست خداست علی ولی خداست فاطمه کنیز خدا حسن و حسین برگزیده خدايند). بر کسانی که بغض ایشان را دارند لعنت خدا باد.

و يدل عليه الروايات الدالة على الأمر بمحبة الشيعة، وما يدل على أن ذنوبهم مغفورة وما يدل على عدم قبول أعمال المبغضين كما مر آنفاً.

لعن مبغضيههم عليه السلام

۱۱۷. كنز الفوائد: وحدثني الشيخ أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان، عن محمد بن أحمد الشاشي، عن أحمد بن زياد القطان، عن يحيى بن أبي طالب، عن عمرو بن عبد الغفار، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة، قال: كنت عند النبي ﷺ إذا أقبل علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال النبي ﷺ: تدري من هذا؟ قلت: هذا علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال النبي ﷺ: هذا البحر الرَّاخِرُ، هذا الشمس الظَّالِغَةُ، أسخى من الفرات كفاً، وأوسع من الدنيا قلباً، فمن أبغضه فعليه لعنة الله. (كنز الفوائد: ج ۱ ص ۱۴۸ عن مائة منقبة لابن شاذان: ص ۳۱، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۲۸ ح ۲۹)

۱۱۸. الخصال: أبو علي الحسن بن علي، عن سليمان بن أيوب المظلي، عن محمد بن محمد المصري، عن موسى بن

۱۱۹. سعید بن ابی سعید گوید: از ابوالحسن علیه السلام شنیدم می فرمود: خداوند عز وجل در هر زمان نمازی دارد که این خلق آن را می خواند، خداوند آنان را لعنت می کند. سعید گوید: گفتم فدایت گردم چرا؟ حضرت فرمود: به دلیل انکار آنان حق ما را و تکذیبشان ما را.

۱۲۰. از امام صادق علیه السلام روایت است: ... واحدی از آنان (ملائکه) نیست مگر اینکه هر روز با ولایت ما اهل بیت به خدا نزدیک می شود و برای دوستان ما استغفار می کند و دشمنان ما را لعنت می کند و از خداوند می خواهد که عذاب را بر آنان بفرستد.

۱۲۱. ابوالصیرفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: برائت دارد خدا از کسی که از ما برائت می جوید خداوند لعنت کند هر کس که ما را لعنت کند. خداوند هلاک سازد هر کس که با ما دشمنی کند. خدایا تو می دانی که ما سبب هدایت ایشان هستیم و تنها به خاطر توبای ما دشمنی می کنند. پس توبه تنهایی به عذاب

إسماعیل بن موسی بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أدخلت الجنة فرأيت علي بن أبي طالب مكتوباً بالذهب: لا إله إلا الله محمد حبيب الله علي ولي الله فاطمة أمة الله الحسن والحسين صفوة الله، علي مبعوضهم لعنة الله. (الخصال: ج ۱ ص ۳۲۳، عنه بحار الأنوار: ج ۸ ص ۱۹۱ و ج ۲۷ ص ۳ ح ۶ وفي ص ۲۲۸ ح ۳۰ و ج ۳۷ ص ۹۸ عن كنز الفوائد: ج ۱ ص ۱۴۸ عن مائة منقبة لابن شاذان: ص ۸۷ و ج ۳۷ ص ۹۵ عن ابن شيرويه في الفردوس)

۱۱۹. نواب الأعمال: أبي، عن سعد، عن محمد بن عيسى، عن الفضل بن كثير، عن سعيد بن أبي سعيد، قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إن الله [الله] عز وجل في كل وقت صلاة يصليها هذا الخلق يلعنهم. قال: قلت: جعلت فداك، ولم؟ قال: يبخودهم حقنا وتكذيبهم إياتنا. (نواب الأعمال: ص ۲۰۸، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۳۵ ح ۴۹ و ج ۶۹ ص ۱۳۲ عن علل الشرايع: ج ۲ ص ۶۰۲)

۱۲۰. تفسیر القمی: أبي، عن الأصفهاني، عن المنقري، عن حماد، عن أبي عبد الله عليه السلام: ... وما منهم (ای الملائکه) أخذ إلا ويتقرب كل يوم إلى الله بولائتنا أهل البيت ويستغفر لحييتنا ويلعن أعداءنا، ويسأل الله أن يرسل عليهم العذاب إرسالا. (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۵۵، عنه بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۱۰ و ج ۲۶ ص ۳۳۹)

ایشان بپرداز.

۱۲۲. امام صادق علیه السلام فرمود: گفته خداوند عزوجل: اهدنا الصراط المستقیم (حمد، ۶) خدایا ما را به صراط مستقیم هدایت فرما. خداوند می فرماید: ما را برای راه مستقیم ارشاد فرما یعنی ارشاد کن برای ملازم بودن راهی که می رساند ما را به محبت تو و ما را مانع می شود از اینکه به دنبال هواهای خودمان برویم و به رنج بیفتیم و نظرهای خودمان را بگیریم و هلاک شویم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: خوشا به حال کسانی که آن گونه اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که: این علم را از هر نسل آینده ای انسان های عادل برمی گیرند و از آن تحریف غالیان و بستن و نسبت دادن اهل باطل و تأویل جاهلان را نفی می کنند.

مردی به حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا من بدنم عاجز و ناتوان از یاری شماست و مالک نیستم مگر برائت جوایی و بی زاری از دشمنان و لعن آنان را. حال من چگونه است؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود: پدرم از پدرش از جدش از رسول خدا که درود خدا برایشان باد، برایم حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس از یاری رسانی به ما اهل بیت ناتوان باشد ولی در خلوت هایش دشمنان ما را لعن کند

۱۲۱. المجالس للمفید: الأمالی للطوسی: المفید، عن الجعابی، عن محمد بن عبید الله بن أبي أيوب، عن جعفر بن هارون، عن خالد بن يزيد، عن أبي الصيرفي، قال: سمعتُ أبا جعفر علیه السلام يقول: برئ الله بمن يبرأ منا، لعن الله من لعننا، أهلك الله من عادانا، اللهم إنيك تعلم أننا سبب الهدى لهم، وإيتمنا يعادوننا لك، فكن أنك المتفرج بعذابهم. (الأمالي للمفید: ص ۳۱۱، الأمالی للطوسی: ص ۸۰، عنهما بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۲۱ ح ۸)

۱۲۲. تفسیر الإمام علیه السلام: قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام: قوله عزوجل: ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾، يقول: أرشدنا للصرط المستقیم؛ أي أرشدنا للزوم الطريق المؤدي إلى محبتك والمناجیح أن نتبع أهواءنا فنعتب ونأخذ بأرائنا فتهلك. ثم قال: الصادق علیه السلام: طوبى للذين هم كما قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: يحمل هذا العلم من كل خلف عدو، ينفون عنه تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين.

خداوند صدای او را به همه سرزمین‌ها از زمین تا عرش می‌رساند. هر زمان که این مرد دشمنان ما را لعن کند با او همراهی می‌کنند و لعن می‌کنند هر کس را که او لعن می‌کند....

۱۲۳. امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ... من از رسول خدا شنیدم می‌فرمود: ای علی در آینده بنی امیه تو را لعن می‌کنند و فرشته‌ای در برابر هر لعن هزار لعن به آنان باز می‌گرداند و آن زمان که حضرت قائم علیه السلام قیام کند آنان را چهل سال لعن می‌کند....

ب) محبت خدا نسبت به حضرت مهدی علیه السلام و محبت او در دل‌های مؤمنان

روایات بسیاری درباره محبت خدا و محبت رسول خدا و اهل بیت او نسبت به حضرت مهدی علیه السلام و اظهار این محبت با بالاترین درجه آمده است.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ایشان دیدن انوار مقدسه را در شب معراج و نور امام

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي عَاجِزٌ بَدَنِي عَنْ نُصْرَتِكَ وَلَسْتُ أَمْلِكُ إِلَّا الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَاللَّعْنَ، فَكَيْفَ خَالِي؟ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ علیه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ قَالَ: مَنْ صَغَفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا، تَلَعَّ اللَّهُ صَوْتَهُ جَمِيعَ الْأَمْلَاقِ مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ، فَكُلَّمَا لَعَنَ هَذَا الرَّجُلُ أَعْدَاءَنَا لَعْنَا سَاعِدُوهُ وَلَعَنُوا مَنْ يَلْعَنُهُ... (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام ص ۴۷، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲۲۲ ح ۱۱)

۱۲۳. الخصال: القطان والسنانى والدقاق والمكتب والوزاق جميعاً، عن ابن زكريا القطان، عن ابن حبيب، عن ابن بهلول، عن سليمان بن حكيم، عن ثور بن يزيد، عن مكحول، قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام: ... فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَا عَلِيُّ، سَيَلَعَنَّكَ بَثْوُ أُمَّيَّةٍ وَيُرْذُّ عَلَيْهِمْ مَلَكٌ بِكُلِّ لَعْنَةٍ أَلْفَ لَعْنَةٍ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَعَنَهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً... (الخصال: ج ۲ ص ۵۷۲، عنه بحار الأنوار ج ۳۱ ص ۴۴۳)

ب) حب الله إياه علیه السلام وحبّه في قلوب المؤمنين

وردت الروایات (راجع موسوعة الامام المنتظر: ج ۱ ص ۲۵۹ الفصل الثاني الباب السابع) الكثيرة في محبة الله ومحبة رسوله صلی الله علیه و آله و سلم وأهل بيته علیهم السلام إياه علیه السلام وإظهار ذلك بأعلى درجته.

حجت را در میانشان بسان ستاره درخشان ذکر می کند و اینکه خداوند فرمود: این امت است و این قائم... ای محمد او را دوست بدار چرا که من او را دوست می دارم و دوست می دارم هر کس را که او را دوست بدارد.

۲. امیر مؤمنان عليه السلام پس از بیان اموری فرمود: هاه - و اشاره کرد با دستش به سینه اش - اشتیاق به دیدار او دارم.

۳. حضرت فرمود: اگر او را درک کنم تمام عمرم خدمتش می کنم.

همین طور روایات بسیاری درباره محبت حضرت مهدی عليه السلام در دل های مؤمنان رسیده است مانند روایتی که تازه گذشت (و دوست دارم هر کس که او را دوست بدارد).

۴. در توقیع شریف آمده: هر مردی از شما کاری انجام دهد که او را به محبت ما نزدیک می سازد و اجتناب کند از کاری که او را به ناخوشنودی و خشم ما نزدیک می سازد.

۱. الغيبة للنعماني: عبد الله بن عبد الملك، عن محمد بن مثنى، عن محمد بن إسماعيل الرقي، عن موسى بن عيسى، عن علي بن محمد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن محمد بن علي الباقر عليه السلام، عن سالم بن عبد الله بن عمر، عن أبيه عبد الله بن عمر بن الخطاب، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: (ذكر رؤيته صلى الله عليه وآله الأنوار المقدسة عليه السلام في المعراج ونور الحجة في وسطهم كالنوكب الدرزي، فقال الله عز وجل: هؤلاء الأمة وهذا القائم)... يَا مُحَمَّدُ أَحِبِّهِ، فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ. (الغيبة للنعماني: ص ۹۳، عنه بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۸۱)

۲. الغيبة للنعماني: علي بن أحمد، عن عبيد الله بن موسى، عن موسى بن هارون بن عيسى العبدی، عن عبد الله بن مسلم بن قنبل، عن سليمان بن هلال، قال: حدثنا جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن الحسين بن علي عليه السلام، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال (بعد بيان أمور):... هاه - وأوماً بيديه إلى صدره - شوقاً إلى رؤيته. (الغيبة للنعماني ص ۲۱۲، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۱۵)

۳. الغيبة للنعماني: علي بن أحمد، عن عبد الله بن موسى، عن الحسن بن معاوية، عن ابن محبوب، عن خالد بن قصار، قال:... ولو أدركته لخدمته أيام حياتي. (الغيبة للنعماني ص ۲۴۵، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۴۸)

كذلك وردت روايات (راجع موسوعة الامام المنتظر ج ۱ ص ۱۰۳) كثيرة في محبته عليه السلام في قلوب المؤمنين، مثلما مرّ آنفاً (... وأحب من يحبه):

۴. الاحتجاج: (في التوقيع الشريف): فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَلِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَسَخَطِنَا. (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۵، عنه بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۵)

۵. ... به ایشان گفتم در میان امامان کسی هست که غایب می‌گردد؟ حضرت فرمود: آری. شخص او از چشم‌های مردم غایب می‌شود ولی یاد او از دل‌های مؤمنان غایب نیست.

۶. در دعای ندبه آمده: ...جانم فدایت ای آرزوی هر مشتاق آرزومندی. مرد با ایمان وزن با ایمانی که یاد می‌کنند و ناله می‌زنند.

روایات دیگری نیز داریم:

امام مهدی علیه السلام حبیب خدا و حبیب رسول خدا و اهل بیت اوست و آرزوی هر مؤمن مشتاق ناراحت حیران و تأسف‌بار است.

۷. پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی طولانی فرمود: خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که او را ببیند و خوشا به حال کسی که او را بپذیرد...

و در دعا می‌خوانیم و سخت‌ترین محبتی که مومنان نسبت به او دارند را طلب می‌کنیم

۸. دعای امام سجاد علیه السلام در موقف... و مرا از بهترین موالیان و شیعیان او که از

۵. کمال الدین: الهمدانی، عن علي، عن أبيه، عن محمد بن زياد الأزدي، قال: ... قُلْتُ لَهُ: وَيَكُونُ فِي الْأُمَّةِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرَهُ... (کمال‌الدین: ج ۲ ص ۳۶۸، عنه بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۰)

۶. في دعاء الندبة: ... بِنَفْسِي أَنْتَ أَمْنِيَّةُ شَائِقِي يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذِكْرًا فَحَنَّا... (إقبال الأعمال: ج ۱ ص ۵۰۴، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۰۸، المزار لابن المشهدي: ص ۵۷۴) إلى غير ذلك من الروايات:

فإنه عليه السلام حبیب الله وحبیب رسوله صلی الله علیه و آله وأهل بيته، وأمنية كل مؤمن شائق متلهف حيران متأسف.

۷. کمال الدین، عیون أخبار الرضا علیه السلام: أحمد بن ثابت الدواليبي، عن محمد بن الفضل النحوي، عن محمد بن علي بن عبد الصمد الكوفي، عن علي بن عاصم، عن محمد بن علي بن موسى، عن آبائه، عن الحسين بن علي عليه السلام، عن رسول الله صلی الله علیه و آله (في حديث طويل): ... طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ، وَطُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ، وَطُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ... (عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۵۹، کمال الدین: ج ۱ ص ۲۶۴، عنهما بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۰۸) وندعوا في الدعاء طلب أشد حب المؤمنين له:

همه محبتش نسبت به او سخت تر و از همه نسبت به او مطیع تر و از همه در جهت تحقق امر او کارگشایتر است، قرار بده.

۹. زیارت حضرت حجت علیه السلام ... اگر روزگاران طولانی گردد و زمانها امتداد یابد من درباره تو جز یقینم افزوده نمی شود و جز محبتم نسبت به تو.

[وظیفه ۶] ج) اظهار محبت به امام مهدی علیه السلام که در دعاهای فراوان آمده

محبت شیعه نسبت به امامانش در بالاترین درجه محبت است به گونه ای که مخفی سازی آن بر او سخت است و روی همین جهت در بسیاری از موارد آن را اظهار می دارند علی رغم اینکه از سوی ستمگران و منافقان و دیگران مصائبی بر آنان وارد می شود:

۱. منصور دوانیقی در ایام ابی العباس به حضرت صادق علیه السلام در حیره گرفت: ای اباعبدالله چه می شود مردی از شیعیان تان را که هرچه در درونش هست را در یک مجلس بیرون می ریزد تا آنجا که مذهب و مرام او شناخته می شود؟ حضرت فرمود: این به دلیل شیرینی ایمان در سینه هایشان است از شیرینی آن است که مذهب و مرامشان را آشکار می کنند.

۸. دعاء علی بن الحسین علیه السلام للموقف ... واجعلني من خيار موالیه و شیعیه، أشدّهم له حُباً وأطوعهم له طوعاً وأنفدّهم لأمره. (اقبال الأعمال: ج ۲ ص ۱۰۲، عنه بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۲۳۴، مصباح المتهجد: ج ۲ ص ۶۸۹، المزار للمفيد: ص ۱۵۳)

۹. زیارة الحجّة علیه السلام: ... قَلَوْتَ طَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَتَنَادَتِ الأَعْصَارُ، لَمْ أزدْ فِيكَ إِلا تَقِيناً وَلكَ إِلا حُبّاً... (المصباح للكفعمي: ص ۲۹۵، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۹۹)

[۶] ج) اظهار المحبة له علیه السلام وقد ورد ذلك في الأدعية الكثيرة

محبة الشيعة لأنتمهم في أعلى درجات المحبة، بحيث يشتد عليه إخفاؤه، ولذا كثيراً ما يظهره رغم ما يترتب عليهم من المصائب من الظالمين والمنافقين وغيرهم:

۱. صفات الشيعة للصدوق: يأسناده، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: قال له الدّوانيقي بالحيرة أيام أبي العباس: يا أبا

و هرکس که دوستدار است و در بعضی از تعابیر عاشق است محبت خود را نسبت به محبوب خود به شدت اظهار می‌دارد و شیعه نسبت به امامانش این گونه است و به خصوص نسبت به حضرت حجت علیه السلام؛ چرا که شیعیان به متابعت از امامان خود و طبق تعلیم ایشان محبت خود را نسبت به آن حضرت اظهار می‌دارند. این دعاهای رسیده که امامان به شیعه می‌آموزند، پراز اظهار محبت به او است. همان گونه که امامان هم نسبت به شیعه خود چنین هستند محبت خود را نسبت به شیعه با برترین صدا و بالاترین رفتارشان در دنیا و آخرت اظهار می‌دارند و پیش از آن هم در طینت و نورانیت آن گونه که اشاره به آن قبلاً گذشت. پس محبت اصالة از آنان است و شیعه از نور آنان و از زیادی طینت آنان است لذا دل‌های شیعه میل به آنان دارد.

این حقیقت در دعاهای بسیاری رسیده است:

۲. در زیارت آل یس: ... سلام بر تو آن زمان که می‌ایستی. سلام بر تو زمانی که می‌نشینی. سلام بر تو زمانی که می‌خوانی و بیان می‌کنی. سلام بر تو زمانی که نماز می‌گزاری و قنوت می‌گیری. سلام بر تو زمانی که رکوع می‌کنی و سجده می‌کنی. سلام بر تو زمانی که پناه می‌بری و تسبیح می‌گویی. سلام بر تو زمانی که تهلیل

عَبِدَ اللَّهِ، مَا بَالُ الرَّجُلِ مِنْ شِيعَتِكُمْ يَسْتَخْرِجُ مَا فِي جَوْفِهِ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ حَتَّى يُعَرِّفَ مَذْهَبَهُ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ لِخَلَاوَةِ الْإِيمَانِ فِي صُدُورِهِمْ، مِنْ خَلَاوَتِهِ يُبْدُونَ تَبْدِيًّا. (صفات الشيعة، ص ۱۵، عنه بحار الأنوار، ج ۶۵ ص ۶۴ ح ۱۱۷)

ومن كان محباً وفي بعض الألسنة عاشقاً، يظهر حبه لمحبيه أشد الإظهار، والشيعة كذلك بالنسبة إلى أئمتهم، وبالخصوص إلى الحجة عليه السلام، فإتباعهم تبعاً لأئمتهم، وبتعليمهم يظهرون محبتهم له، فهذه الأدعية الماثورة التي علموا الشيعة مملوة من ذلك، كما أنهم كذلك بالنسبة إلى شيعتهم، يُظهرون محبتهم لهم بأعلى أصواتهم وسيرتهم، في الدنيا والآخرة، وقبله في الطينة والنورانية، على ما مرّت الإشارة إليها آنفاً (في الرقم ۲ / آثار المحبة وفضائل الشيعة والمحبين وراجع في تفصيل ذلك، موسوعة الإمام المنتظر، ج ۲ ص ۲۲۱، الفصل السادس / الباب الثاني).

فالمحبة بالأصالة منهم، والشيعة من نورهم ومن فاضل طينتهم، فلذا قلوبهم تحن إليهم. فقد ورد ذلك في أدعية كثيرة، منها:

می گویی و تکبیر می گویی. سلام بر تو زمانی که حمد می کنی و استغفار می نمایی. سلام بر تو زمانی که تعظیم می داری و مدح می کنی. سلام بر تو زمانی که شب می کنی و صبح می کنی. سلام بر تو در اللیل إذا یغشی شب هنگامی که فرامی گیرد و در النهار اذا تجلی روز وقتی که جلوه می کند. سلام بر تو در آخرت و دنیا. سلام بر شما ای حجت های خدا و دعوتگران ما و هدایتگران ما و پاسداران ما و امامان ما و سروران ما و موالیان ما. سلام بر شما. شما نور ما و شما عظمت ما هستید. سلام در اوقات نمازمان. و حفظ ما بواسطه شماست به خاطر دعای ما و نماز ما و روزه ما و استغفار ما و دیگر اعمال ما. سلام بر شما ای امام مأمون سلام بر همه ای امام مورد آرزو. بنگر چگونه زائر محبت خود را به امام علیه السلام اظهار می دارد و به امام در همه حالاتش سلام می دهد

۳. دعای ندبه: ... پدرم، مادرم و جانم به فدای تو باد حفظ و حراست برای تو باد ... کاش می دانستم که در کجا جا گرفته ای ... سخت است بر من که خلق را ببینم ولی تو دیده نشوی ... جانم فدای تو غایبی که از ما بیرون نیستی. جانم فدای تو دوری که از ما دور نیستی. جانم به فدای تو آرزوی هر مشتاقی که آرزو دارد، مرد باایمان و زن باایمان که یاد کند و ناله زند. جانم به فدای تو ... جانم به فدای تو ...

۲. في زيارة آل يس: ... السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقُتُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَعُوذُ وَتُسَبِّحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُحَمِّدُ وَتُسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُعْجِدُ وَتَمْدَحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُسَبِّحُ وَتُصَبِّحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي «اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» وَفِي «النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حُجَّجَ اللَّهِ وَدُعَائِنَا وَهَدَائِنَا وَرِعَائِنَا وَقَادَتِنَا وَأَمْتَتِنَا وَسَادَتِنَا وَمَوَالِيِنَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَنْتُمْ نُورُنَا وَأَنْتُمْ جَاهُنَا أَوْقَاتَ صَلَوَاتِنَا وَعَصْمَتِنَا بِكُمْ لِدُعَائِنَا وَصَلَاتِنَا وَصِيَامِنَا وَاسْتِغْفَارِنَا وَسَائِرِ أَعْمَالِنَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُتَمَوَّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُتَمَوَّلُ. (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۶۶، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۹۵)

انظر كيف يظهر الزائر محبته له عليه السلام ويسلم عليه عليه السلام بجميع شؤونه.

جانم به فدای ... تا کی درباره تو در حیرت باشم ای مولای من ...
به علاوه دیگر دعاها که بخشی از آن در این باب ذکر شد باید که مراجعه شود.

[وظیفه ۷] د درخواست دیدار آن حضرت

۱. دعای ندبه: ... آیا به سوی تو ای فرزند احمد راهی هست که دیده شوی.
۲. دعای ندبه: ... به فریاد رس ای فریادرس فریادخواهان به فریاد بنده مبتلایی برس و به او سرورش را نشان ده ای قدرتمند. و سختی را از او به واسطه سرورش زائل کن و گرمی او را سرد و خنک کن ای کسی که بر عرش سلطه دارد و ای کسی که بازگشت و نهایت کار به سوی اوست. خدایا ما بندگان مشتاق ولی تو هستیم.
۳. دعای عهد. از امام صادق علیه السلام است که: ... خدایا آن نور طلوع کرده بلند و آن سفیدی ستوده را به من نشان ده و چشم مرا با یک نگاه به او سرمه کش.
و هرچه بعد در باب اندوه بر فراق می آید بر همین حقیقت (یعنی درخواست

۳. دعاء الندبة: ... بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي وَتَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَالْحَمَى ... لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى ... عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى ... بِتَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُعْتَبٍ لَمْ يَحُلْ مِثْلًا، بِتَفْسِي. أَنْتَ مِنْ تَارِحٍ مَا تَرْحَ عَنَّا، بِتَفْسِي. أَنْتَ أُمْنِيَّةُ شَائِقٍ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَتُؤْمِنُهُ ذَكَرًا فَحَنَّا، بِتَفْسِي ... بِتَفْسِي ... إِلَى مَتَى أَحَارُ (أَجَارُ) فِيكَ يَا مُوَلَاي ... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۷)
إلى غير ذلك من الأدعية، قد ذكر نبدأ منها في ذلك الباب، فلترجع.

[۷] د طلب زیارتہ علیه السلام

۱. دعاء الندبة: ... هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى ... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۸)
۲. دعاء الندبة: ... فَأَعِثْ يَا غِيَاكَ الْمُسْتَعِينِينَ غَيْبِكَ الْمُبْتَلَى، وَأَرِهْ سَيِّدَهُ يَا سَدِيدَ الْقُوَى، وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْحَبْوَى، وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَمَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَالْمُنْتَهَى، اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عَيْبُكَ الشَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ، (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۹)
۳. دعاء العهد، عن الصادق علیه السلام: ... اللَّهُمَّ أَرِنِي الظَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنِّي إِلَيْهِ ... (المصباح للكفعمي: ص ۵۵۲، مصباح الزائر: ص ۲۳۶، البلد الأمين: ص ۸۲، عنها بحار الأنوار ج ۸۳ ص ۲۸۵، وعن كتاب عتيق مسنداً ذكره بتفصيل في ج ۹۱ ص ۴۱)

دیدار) دلالت دارد. زیرا فراق او اندوه عمیقی است بر شیعه او و هرکس که دوستدار او و اندوهناک بر فراق اوست زیارت او را می طلبد.
و امام مهربان گاهی طبق مصالحی که می بیند پاسخ مثبت به شیعه خود می دهد.

وکل ما سیأتي في باب الحزن على الفراق و... يدل على هذا، إذ فراقه حزن عميق على شيعة، وكل من كان محباً له محزوناً على فراقه يطلب زیارته (بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۹۷).
والإمام الرؤوف قد يجيب شيعة إلى ذلك بما يراه من المصالح.

باب سوم: حزن و اندوه بر امام عليه السلام

[وظیفه ۸] الف) اندوه از فراق امام عليه السلام

سخت ترین چیز بر دوست فراق محبوب است. دوست عمرش را صرف رسیدن به محبوب می کند و هر لحظه فراق بر او سخت می شود تا آنجا که نمی خوابد و نمی خورد و همه عمرش را در انتظار دست یابی به قرب محبوب می ماند.

۱. امام صادق عليه السلام فرمود: پنج نفر نمی خوابند... کسی که دوست می دارد دوستی را که جدایی اش را می بیند.

و این سخت تر و قوی تر می شود اگر محبوب بزرگ تر و مهربان تر باشد و چون محبوب بزرگ ترین موجود باشد که آن همان آفریدگار هر چیز است و نیز ولی او

الباب الثالث: الحزن عليه عليه السلام

[۸] الف) من الفراق

أشدّ الأمور على المحبّ فراق المحبوب، يصرف عمره في الوصول إليه، وكلّ لحظة من عمره في الفراق تشتت عليه حتّى لا ينام ولا يأكل، ويتنظر طول عمره للوصول إلى قربه.

۱. الخصال: عن أبيه، عن أحمد بن إدريس، عن الأشعري، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن عبيد الله بن عروة، عن شعيب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: حَمْسَةٌ لَا يَنَامُونَ... وَالْمُحِبُّ حَبِيباً يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ. (الخصال: ج ۱ ص ۲۹۶، عنه بحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۱۷۹)

وهذا يشتد ويقوى إذا كان المحبوب أعظم وأرف، فإذا كان المحبوب أعظم الموجودات الذي هو خالق كل شيء وولّيه الذي كلما يصل إلى المخلوقات من الرحمة بواسطته، وكان هو أرف من الوالد الشفيق والأمّ البرّة بالولد الصغير، يشتد الحزن لفراقه. (الكافي: ج ۳ ص ۴۸۷، الكافي: ج ۱ ص ۱۹۸، الغيبة للنعماني ص ۲۱۶، معاني الأخبار: ص ۹۶، كمال السدين: ج ۲ ص ۶۷۵، عنهما بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۱۲۰، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۲۱۶، الأمالي للمصدوق:

همان که هرچه از رحمت به مخلوقات می‌رسد به واسطهٔ اوست و او از پدر مهربان و مادر نیک‌رفتار با فرزند کوچک مهربان‌تر است در اینصورت حزن و اندوه فراوان او سخت‌تر است.

و حزن و اندوه مضاعف می‌گردد اگر فراق و مانع دیدار سخت باشد به گونه‌ای که احدی به محبوب دست نیابد و جمال او را نبیند و خبری از او و از محل اقامت و منزل او نداشته باشد.

بنابراین شیعه امامش را به بالاترین درجهٔ محبت دوست می‌دارد؛ چرا که ولی نعمت اوست و از پدر و مادر به او مهربان‌تر است. و هرچه معرفت شیعه قوی‌تر باشد بیشتر امامش را دوست می‌دارد. و چون او را نمی‌بیند و با او نمی‌نشیند و هرچه از او جستجو می‌کند خبری از او نمی‌یابد، لذا در هر جمعه برای او می‌گرید، و هر صبح و شام برای او دعا می‌کند. امام از او غایب است و شیعه نمی‌تواند صبر کند، می‌گرید، ندبه می‌کند و به نیابت از او پدرانش را زیارت می‌کند و ... همه اینها به جهت شدت فراق امامش و امید به وصال اوست.

اصحاب امامان نزد امامانشان می‌آمدند بلکه گاهی در شب و در سرما به شوق زیارت و دیدارشان می‌آمدند. و این در، امروز بر شیعه بسته شده و این بسته شدن جدّاً دشوار و سخت است.

ص ۶۷۴، تحف العقول: ص ۴۳۶

ویشته مضاعفاً إذا كان الفراق والحجاب شديداً بحيث لا يمكن لأحد الوصول إليه ولا يرى جماله، ولا خبر عنه ولا عن محل إقامته ورحله و...

فالشيعه يحبون إمامهم بأعلى درجات الحب؛ لأنه ولي نعمته وأراق به من أبيه وأمه، وكلما كانت معرفته أقوى يحبه أكثر، وحيث لا يراه ولا يجالسه، وكلما يبحت عنه لا يجد خبراً عنه، فيندبه في كل جمعة، ويدعوله في كل صباح ومساءً، ويغيب عنه فلا يمكنه الصبر، فيبكيه ويندبه ويزور آباءه عنه و... لشدة فراقه عليه ورجائه للوصول إليه. فإن أصحاب الأئمة كانوا يأتون أئمتهم، بل قد كانوا يجيئون في الليل أو في البرد شوقاً لزيارتهم، وسد هذا الباب للشيعه عليه السلام الآن، وهذا أمر صعب جداً.

۲. گروهی از شیعه در رحبه بر علی علیه السلام وارد شدند حضرت روی حصیری کهنه نشسته بودند. حضرت به آنان گفتند: چرا آمده اید؟ گفتند: محبت توای امیرمؤمنان. حضرت فرمود: هشدار هرکس مرا دوست بدارد مرا در زمانی که دوست می دارد ببیند می بیند. و هرکس بغض مرا داشته باشد آنجا که دوست ندارد مرا ببیند می بیند...

۳. امام صادق علیه السلام فرموده مالک اشتر بر علی علیه السلام وارد شد سلام داد حضرت جوابش داد سپس فرمود: چه چیزی این ساعت باعث شده که نزد من بیایی؟ مالک اشتر گفت: محبت تو یا علی.

۴. حارث اعور گوید: در ساعتی از شب خدمت امام علی علیه السلام رسیدم حضرت به من فرمود: چه چیزی تو را این ساعت نزد من آورده است؟ گفتم: محبت توای امیرمؤمنان حضرت فرمود: خدایی اش گفتم خدائیش... این حال شیعه است در زمان غیبت:

۵. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: که ای علی... این به هنگامی است که شیعه پنجمین فرزند از فرزندان نفرهفتم از فرزندان را از دست

۲. شرح نهج البلاغه: وروی أبو غنمان النهدي، قال: دَخَلَ قَوْمٌ مِنَ الشَّيْعَةِ عَلَى عَلِيٍّ فِي الرَّحْبَةِ وَهُوَ عَلَى حَصِيرٍ خَلَقِي، فَقَالَ [لَهُمْ]: مَا جَاءَ بِكُمْ؟ قَالُوا: حُبُّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: أَمَا إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّنِي رَأَى حَيْثُ يُحِبُّ أَنْ يَرَانِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي رَأَى حَيْثُ يَكْرَهُ أَنْ يَرَانِي... (شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ۴ ص ۱۰۴، عنه بحار الأنوار ج ۳۹ ص ۲۹۵ و ج ۳۴ ص ۳۳۶ و ص ۳۶۰ عن الغارات: ج ۲ ص ۴۰۰)

۳. الخرائج والجرائح: روي، عن عمر بن أذينة، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: دَخَلَ الْأَشْتَرُ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَسَلَّمَ، فَأَجَابَهُ، ثُمَّ قَالَ: مَا أَدْخَلَكَ عَلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ؟ قَالَ: حُبُّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... (الخرائج والجرائح: ج ۱ ص ۱۹۶، عنه بحار الأنوار ج ۴۱ ص ۱۹۵)

۴. تقريب المعارف: ورووا، عن الحارث الأعور، قال: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام فِي بَعْضِ اللَّيْلِ، فَقَالَ لِي: مَا جَاءَ بِكَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ؟ قُلْتُ: حُبُّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: اللَّهُ... قُلْتُ: اللَّهُ... (تقريب المعارف للحلي: ص ۲۴۲، عنه بحار الأنوار ج ۳ ص ۳۷۹)

بدهد. اهل زمین و آسمان برای ندیدن او گریه می‌کنند چقدر مرد با ایمان وزن با ایمان به هنگام ندیدن او تأسف می‌خورند ناراحت و در حسرت هستند...

۶. در دعای ندبه: ... کاش می‌دانستم در کجا منزل گزیده‌ای و کدام خاک و سرزمین تو را بر خود حمل می‌کند. آیا در کوه رضوایی یا در غیر آن و یا در ذی طوی. سخت است بر من که مردمان را ببینم ولی تو دیده نشوی و صدایی و نجوایی از تو نشنوم. سخت است بر من که تو گرفتار باشی و من نباشم و فریاد و شکایتی از من به تو نرسد. جانم به فدایت ای پنهانی که از ما بیرون نیستی. جانم به قربانت ای دور گشته‌ای که از ما دور نیستی. جانم به فدایت ای آرزوی هر مرد و زن مومن مشتاقی که تمنای دیدار تو را دارد و به یاد تو ناله سرمی‌دهد... تا کی سرگردان تو باشم ای مولای من؟ تا کی و به چه زبان و بیانی وصف تو گویم و نجوا کنم؟ سخت است بر من که من پاسخ داده شوم و به من مهربانی شود و به تو نشود...

ای پسر احمد آیا راهی به سوی تو هست تا دیدارت کنم؟ آیا امروز ما به وعده ظهور تو می‌پیوندد تا بهره‌مند گردیم. کی می‌شود که به آبشخورهای پر آب تو وارد

۵. كفاية الأثر: أحمد بن محمد بن عبد الله، عن عبيد الله بن أحمد بن يعقوب، عن أحمد بن محمد بن مسروق، عن عبد الله بن شبيب، عن محمد بن زياد السهمي، عن سفیان بن عيينة، عن عمران بن داود، عن محمد بن الحنفية، قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: سمعت رسول الله ﷺ يقول: يا علي... ذلك عند فقدان شيعتك الخامس من ولي الساع من ولدك، تحزن لفقده أهل الأرض والسما، فكم من مؤمن ومؤمنة متأسف مثلهم خيران عند فقده... (كفاية الأثر: ص ۱۵۷، عنه بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۳۷ و ج ۵۱ ص ۷۸، وقد ورد نفسه مع الاختلاف عن الرضا عليه السلام ج ۵۱ ص ۱۵۲ عن عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۷، كمال الدين: ج ۲ ص ۳۷، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۵۲ و ج ۵۲ ص ۲۸۹ عن الغيبة للطوسي: ص ۴۳۹، الغيبة للنعمانی: ص ۱۸۰، الإمامة والتبصرة: ص ۱۱۴، دلائل الإمامة: ص ۴۶۰)

۶. في دعاء الندبة: ... ليت شعري، أين استقرت بك النوى، بل أي أرض ثقلك أو ثرى، أترضوى أم غيرها، أم ذي طوى؟ عزيز علي أن أرى الخلق ولا ثرى ولا أسمع لك حسيساً ولا نجوى، عزيز علي أن تحيط بك دوني البلوى ولا ينالك مني ضجيج ولا شكوى، بنفسي أنت من معيب لم يخل مناً، بنفسي. أنت من نازح ما نزع عنا، بنفسي. أنت أمينة شاتي يمتني من مؤمن ومؤمنة ذكراً فحناً... إلى متى أحازر أجاراً فيك يا مولاي، وإلى متى وأي خطاب أصف فيك وأي نجوى؟ عزيز علي أن أجاب دونك...

شویم و سیراب گردیم. کی می شود که از آب شیرین وصف تو بنوشیم که عطش ما به درازا کشید. کی می شود که صبح و شام خود را با توبه سربریم و دیده مان روشن شود؟ کی می شود که تو ما را ببینی و ما تو را در حالی که پرچم پیروزی را برافراشته ای. آیا می آید آن روز که ببینی ما را که برگرد تو حلقه زدیم و تور هبری امت را به دست گرفته باشی...

پس تو ای فریادرس دادخواهان به فریاد این بنده حقیر گرفتارت برس، و چشم او را به جمال آقایش روشن گردان. ای صاحب نیروهای شگرف. و اندوه و سوز دلش را از او برطرف فرما و عطش او را فرو نشان ای خدایی که بر عرش سلطه دارد و بازگشت و سرانجام همه به سوی اوست. خدایا ما بندگان تو شیفته دیدار ولی تو هستیم همو که ما را به یاد تو و به یاد پیامبرت می اندازد و تو او را نگهبان و پناهگاه ما آفریدی و تکیه گاه و ملجأ ما قرارش دادی و او را امام و پیشوای مومنان ما گردانیدی. پس از جانب ما به او درود و سلام فرست و بدینگونه ای پروردگار ما را بیش از پیش بنواز و جایگاه او را جایگاه و اقامتگاه ما قرار بده. و با قرار دادن آن حضرت در پیشاپیش ما نعمت را بر ما تمام و کامل فرما تا تو ما را به بهشت هایت درآوری و با شهیدان خاص و برگزیده ات همنشین سازی.

هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلَقَى، هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدِهِ فَتَحْظَى، مَتَى تَرِدُ مَنَا هَلْكَ الرَّؤْيِيَّةَ فَتَرَوَى، مَتَى تَنْتَفِعُ؟ ... مِنْ عَذَابِ مَا نِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى، مَتَى تُغَادِيكَ وَتُرَاوِحُكَ فَتُقَرِّمِنَا عَيْنًا، مَتَى تَرَانَا وَتَرَكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِبَوَاءِ النَّصْرِ؟ تُرَى أْتَرَانَا نُحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تُوْمُ الْمَلَأُ؟ ...

فَأَعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُيْبِكَ الْمُبْتَلَى، وَأَرِهْ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى، وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْحَيَوَى، وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَمَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَالْمُنْتَهَى ... اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عِبِيدُكَ (الْمُتَائِفُونَ) السَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمَذْكُورِ بِكَ وَبِتَيْبِكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا، وَأَقْتَهُ لَنَا قَوَامًا وَمَعَاذًا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا، فَبَلِّغْهُ مِنَّا حَيَّةً وَسَلَامًا، وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا، وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا، وَأَتِمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيرِكَ إِتْيَاهُ أَمَامَنَا، حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ وَمُرَافِقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ ... (المرار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

[وظیفه ۹] ب) گریه بر حضرت و ناله‌های طولانی بر او

۱. صقر بن ابی دلف گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم می فرمود: (پس از ذکر امامان علیهم السلام)...: سپس حضرت ساکت گشت به حضرت گفتم: ای پسر رسول خدا را امام پس از حسن کیست؟ حضرت گریه سختی کردند سپس فرمودند: پس از حسن فرزند او قائم به حق است که انتظار او را می کشند...

۲. امام رضا علیه السلام فرمود: ... آن به هنگام ندیدن شیعه سومین فرزند من است. اهل آسمان و اهل زمین بر او می گریند و هر زن تشنه و مرد تشنه‌ای و هر اندوهگین ناراحت. سپس حضرت فرمود: پدر و مادرم به فدای هم نام جدم و شبیه به خودم و شبیه موسی بن عمران باد. بر او پیراهن‌های نورانی است با شعاع نور قدس روشن می شود چقدر زنان با ایمان تشنه و چقدر مردان مومن تأسف بار متحیر و اندوهگین هستند در زمان ندیدن آب گوارا. گویا که من آنان را در مأیوس‌ترین زمانشان می بینم که به آنان ندایی داده می شود که هر کس دور است می شنود همان گونه که هر کس نزدیک است می شنود. این ندا رحمتی برای مومنان و عذاب‌ی

[۹] ب) البكاء علیه وطول العويل له عليه السلام

۱. كفاية الأثر: محمد بن علي، عن ابن عبدوس، عن ابن قتيبة، عن حمدان بن سليمان، عن الصقر بن أبي دلف، قال: سمعتُ أبا جعفرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ (بعد ذكر الأئمة عليهم السلام):... ثُمَّ سَكَتَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى عليه السلام بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرِ... (كمال الدين: ص ۳۷۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۰ و ص ۱۵۸ عن كفاية الأثر: ص ۲۸۴)

۲. عيون أخبار الرضا عليه السلام: أبي، عن الحميري، عن أحمد بن هلال، عن ابن محبوب، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال... ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشَّيْخَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ وُلْدِي، يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَكُلُّ حَرَّى (المرأة العطشى). وَحَرَّانِ (الرجل العطشان)، وَكُلُّ حَزِينٍ لَهْفَانَ. ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي وَأُمِّي سَمِيَّ جَدِّي وَسَبِيَّيْهِ وَسَبِيَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام، عَلَيْهِ جُيُوبُ الثُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ، كَمَنْ مِنْ حَرَّى مُؤَمَّنَةٍ وَكَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ خَيْرَانِ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ، كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَا كَانُوا، تُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرِيبٌ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ.

برای کافران است.

۳. مفضل بن عمر جعفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: ... به خدا سوگند امام شما سال هایی از روزگارتان را غایب می شود و تمحیص و پاکسازی صورت می گیرد تا آنجا که گفته می شود: او مرده است؛ هلاک شده است به کدام وادی رفته و بر او چشم های مؤمنان می گرید...

۴. در دعای ندبه: سخت است بر من که مردم را ببینم ولی تو دیده نشوی و از تو صدا و نجوایی نشنوم. سخت است بر من که بلاء و گرفتاری به تو پیچد نه من و از من ناله و شکایتی به تو نرسد... جانم به فدایت ای آرزوی هر مرد و زن مشتاقی که تمنای دیدار تورا دارد و از تو یاد می کند و ناله می زند... سخت است بر من که به من پاسخ داده شود و به من مهربانی شود ولی به تو نشود. سخت است بر من که من بر تو بگریم ولی خلق تورا رها کرده باشد. سخت است بر من که حوادث بر تو جاری شود نه آنان....

۵. در دعای ندبه: ... آیا کسی هست که یاریم دهد و من به همراه او ناله و گریه

۳. کمال الدین: ابی وابن الولید معاً، عن سعد الحمیری وأحمد بن إدريس جميعاً، عن ابن عيسى. وابن أبي الخطاب ومحمد بن عبد الجبار وعبد الله بن عامر، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن مساور، عن المفضل بن عمر الجعفی، عن ابی عبد الله علیه السلام. قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ... وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ، وَلَيَمَخُصُّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَاِدٍ سَلَكَ، وَلَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ ... (کمال الدین: ج ۲ ص ۳۴۷، الغيبة للنعمانی: ص ۱۵۲ ح ۱۰ بسندین، الغيبة للطوسی: ص ۳۳۷، عنها بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۱ ح ۹ و ج ۵۱ ص ۱۴۷ عن الغيبة للنعمانی: ص ۱۵۱ ح ۹، الإمامة والتبصرة: ص ۱۲۵، دلایل الإمامة: ص ۵۳۲، الکافی: ج ۱ ص ۳۳۶ ح ۳ وفي ص ۳۳۸ ح ۱۱).

۴. المزار الكبير: وفي دعاء الندبة: ... عَزِيْزُ عَلِيٍّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِيْزُ عَلِيٍّ أَنْ تُحِيْطَ بِكَ دُوْنِي الْبَلْسُوْى وَلَا يَنَالَكَ مِثِّي ضَجِيْجٌ وَلَا سُكُوْى ... بِنَفْسِي - أَنْتَ أَمِيْنَةُ سَائِقِي يَتَمَسَّئِي مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَمًّا ... عَزِيْزُ عَلِيٍّ أَنْ أَجَابَ دُوْنَكَ وَأَنَاغِي، عَزِيْزُ عَلِيٍّ أَنْ أَبْكِيْكَ وَيَحْذُلْكَ الْوَرَى، عَزِيْزُ عَلِيٍّ أَنْ يَجْرِي عَلَيْكَ دُوْنَهُمْ مَا جَرَى ... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۰۸)

طولانی داشته باشم. آیا بی تابی هست که من در خلوت او با او همراهی کنم. آیا چشمی خار و خس گرفته تا چشم من نیز بر این گرفتگی با او همراهی کند. آیا ای پسر احمد راهی به سوی تو هست تا آنکه دیده شوی.

بنگر چگونه بر فراق می‌گرید و بالاتر، بی تابی و جزع می‌کند و می‌گرید، و ناله و گریه طولانی می‌گردد تا آنجا که خار در چشم اوست و دنبال می‌کند و جستجو می‌کند از راهی به سوی او. این حالت مؤمنان در زمان ندیدن حضرت است.

و امام حجت علیه السلام در خواب به کسی که از او پرسید درباره فرج جواب داد که فرج و گشایش نزدیک است و به شیعیان ما بگویید که دعای ندبه بخوانند دعایی که مشتمل بر گریه بر حضرت و بر فراق حضرت و گریه و ناله طولانی است.

[وظیفه ۱۰] حزن و اندوه بر اینکه دشمنان حکومت امام را غصب کرده‌اند

حزن بر اینکه حکومت آل محمد غصب شده است همان که رسول بزرگوار برای آن گریست و خبر آن را به اهل بیتهش داد و حوادثی که بر اهل بیتهش پس از غصب حق خلافت آنان می‌رود را فرمود. و علی علیه السلام را مأمور به صبر کرد تا اینکه یارانی پیدا کند.

۵. المزار الكبير: وفي دعاء الندبة: ... هل من معين فأطيل معه العويل والبكاء، هل من جزوع فأساعد جزعاً إذا خلا، هل قدريت عين فساعدتها عيني على القدي، هل إليك يا ابن أحمد سبيل فثلقى؟ ... (المصدر السابق).
انظر كيف يبكي على الفراق، بل يجزع ويبكي، ويطول العويل والبكاء حتى يكون بعينه القدي، ويطلب ويفحص عن السبيل إليه، فهذا حال المؤمنين في فقدانه.

وقد أجاب الحجة عليه السلام في المنام لمن سأل عنه عن الفرج: بأنه قريب، وقولوا لشيعتنا بقراءة دعاء الندبة (المشتملة على الندبة عليه وعلى فراقه والبكاء والعويل عليه). (ملافاة با إمام زمان: ص ۴۵)

[۱۰] ح) من غصب الأعداء سلطانه عليه السلام

الحزن على غصب سلطان آل محمد عليه السلام هو الذي بكى عليه الرسول الكريم ﷺ، وأخبر بذلك أهل بيته وبما يجرى

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین را جمع کرد و در را بست و فرمود: ای خاندان من و ای خاندان خدا خداوند سلام شما را می‌رساند و این جبرئیل است که به همراه شما در خانه است و می‌گوید: خداوند عزوجل می‌فرماید: من دشمن شما را برای شما فتنه قرار دادم پس چه می‌گویید؟ گفتند: ای رسول خدا ما برای امر خدا و قضای الهی که فرود می‌آید صبر می‌کنیم تا بر خداوند عزوجل وارد شویم و پاداش بزرگ او را به طور کامل بگیریم. ما از خداوند شنیده‌ایم که همه خیر را به صابران وعده می‌دهد. اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست تا حدی که صدای ناله او از بیرون خانه شنیده شد. پس این آیه نازل شد که: و جعلنا بعضکم لبعض فتنه اتصبرون و کان ربکم بصیراً. (فرقان، ۲۰) و بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می‌کنید و پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده است. ایشان صبر می‌کنند یعنی صبر می‌کنند همان گونه که گفتند درود خدا بر آنان باد.

۲. عبدالله بن عباس گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: ... ابن عباس گوید: سپس گذشت زمانی که گذشت و وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید من نزد رسول

علیهم من المصائب بعد غصب الخلافة، وأمر علیاً علیه السلام بالصبر حتی یجد أنصاراً.

۱. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس، عن محمد بن همام، عن محمد بن إسماعیل العلوی، عن عیسی بن داود التجاری، عن موسی بن جعفر، عن أبیه علیه السلام، قال: جمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ علیهم السلام، وَأَغْلَقَ عَلَيْهِمُ الْبَابَ وَقَالَ: يَا أَهْلِي وَيَا أَهْلَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ، وَهَذَا جِبْرَائِيلُ مَعَكُمْ فِي الْبَيْتِ وَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ عِدْوَكُمْ لَكُمْ فِتْنَةً، فَمَا تَقُولُونَ؟ قَالُوا: نَصْبِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِأَمْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنْ قَضَائِهِ حَتَّى نَقْدَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَسْتَكْبِلَ جَزِيلَ ثَوَابِهِ، فَقَدْ سَمِعْنَاهُ يَعِدُ الصَّابِرِينَ الْحَيْرَ كُلَّهُ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى سَمِعَ نَحِيْبَهُ مِنْ خَارِجِ الْبَيْتِ، فَتَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ (الفرقان: ۲۰)، أَنَّهُمْ سَيَصْبِرُونَ؛ أَي سَيَصْبِرُونَ كَمَا قَالُوا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (تأويل الآيات الظاهرة: ص ۲۶۸، تفسير كنز الدقائق: ج ۹ ص ۳۷۸، عنهما بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۸۱)

خدا بودم گفتم: ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایتان اجل و پایان عمرتان نزدیک شد چه دستوری به من می دهید؟ حضرت فرمود: ای ابن عباس با هرکس که با علی مخالفت کند مخالفت کن و پشتیبان او مباش و دوست او مباش. گفتم: ای رسول خدا پس چرا مردم را به ترک مخالفت با علی علیه السلام مأمور نمی کنی. ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله گریست تا آنجا که بیهوش شد. سپس فرمود: ای ابن عباس علم پروردگارم درباره ایشان سبقت گرفته است به آن کس که مرا به حق به پیامبری برانگیخت احدی از کسانی که با علی مخالفت کند و حق او را انکار کند از دنیا بیرون نمی رود تا آنکه خداوند متعال هر نعمتی را که او دارد تغییر می دهد. ای ابن عباس اگر بخواهی خدا را ملاقات کنی در حالی که او از تو راضی باشد. پس راه علی بن ابی طالب را برو و هر جا او رفت همراه او برو و او را به امامی بپسند و دشمنی کن با هرکس با او دشمنی کرد و دوستی کن با هرکس که با او دوستی کرد. ای ابن عباس بترس از اینکه شکی درباره او در تو وارد شود؛ چرا که شک و تردید در مورد علی علیه السلام کفر به خدای متعال است.

۳. امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه خطبه ای خواند چون به پایان سخنش رسید فرمود: من سزاوارترین مردم به مردم هستم و همیشه از آن زمان که جان رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲. الأما لی للطوسی: المفید، عن أحمد بن الولید، عن أبیه، عن سعید بن عبد الله بن موسی، عن محمد بن عبد الرحمن العزمی، عن المعلی بن هلال، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن عبد الله بن العباس، قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله یقول: ... قال ابن عباس: ثم مضى. من الزمان ما مضى، وحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله الوفاة، حضرته فقلت: فذاك أبي وأمي يا رسول الله، قد دنا أجلك، فما تأمرني؟ فقال: يا ابن عباس، خالف من خالف علياً، ولا تكون له ظهيراً ولا ولياً، قلت: يا رسول الله، فلم لا تأمر الناس بترك مخالفتيه؟ قال: فبكي عليه وآله السلام حتى أغمي عليه، ثم قال: يا ابن عباس سبق فيهم علم ربي، والذي بعثني بالحق نبياً، لا يخرج أحد ممن خالفه من الدنيا وأنكر حقه حتى يغير الله تعالى ما به من نعمته، يا ابن عباس، إذا أردت أن تلقى الله وهو عنك راضٍ فاسلك طريقه علي بن أبي طالب، ومعه حيث مال، وارض به إماماً وعاد من عاداه ووال من وآله، يا ابن عباس احذر أن يدخلك شك فيه، فإن الشك في علي كُفر بالله تعالى. (الأما لی للطوسی: ص ۱۰۴، عنه بحار الأنوار ج ۳۸ ص ۱۵۷)

گرفته شد من مظلوم بوده‌ام... چیزی مانع من نشد مگر همان عهدی که رسول خدا با من کرد. رسول خدا به من خبر داد و فرمود: ای ابالحسن امت در آینده به تو خیانت می‌کند و عهد مرا می‌شکند و تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسی هستی گفتم: ای رسول خدا اگر چنین شد شما چه عهدی با من دارید؟ حضرت فرمود: اگر یارانی یافتی شتاب کن و با آنان جهاد کن ولی اگر یارانی نیافتی دست نگه دار و خودت را حفظ کن تا در حالی که مظلوم هستی به من ملحق شوی...
و این امری مسلم است که تردیدی در آن نیست و روایات بسیاری آمده که رسول صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام این حقیقت را در موارد فراوانی خبر داده‌اند و بیان کرده‌اند و بدان استشهاد نموده‌اند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدا خواسته است امت بر پذیرش علی علیه السلام اجتماع کنند:
۴. پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: شوهرت پس از من این را می‌بیند و این را می‌بیند. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فاطمه را از آنچه که علی علیه السلام پس از پیامبر می‌بیند، با خبر ساخت. فاطمه علیها السلام گفت: ای رسول خدا آقا از خدا نمی‌خواهی که این را از

۳. الاحتجاج: عن إسحاق بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام، قال: ... خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْكُوفَةِ، فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ كَلَامِهِ، قَالَ: إِنِّي لِأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ، وَمَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ... لَا مَنَعَنِي ذَلِكَ إِلَّا عَهْدُ أَخِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، خَبَّرَنِي وَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَعْدِرُ بِكَ وَتَنْقُضَ عَهْدِي، وَإِنَّكَ مِنِّي بِنَزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا تَعْهَدُ إِلَيَّ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنْ وَجَدْتَ أَعْوَانًا قَبَادِرَ إِلَيْهِمْ وَجَاهِدْهُمْ، وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَكُفَّ يَدَكَ وَاحْتَفَنَ دَمَكَ حَتَّى تَلْحَقَ بِي مَظْلُومًا.... (الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۹۰، عنه بحار الأنوار: ج ۲۹ ص ۴۱۹ ومثله ج ۲۸ ص ۱۹۱ عن الاحتجاج: ج ۱ ص ۷۵ في حديث آخر، ومثله ج ۲۸ ص ۲۷۴ عن كتاب سليم بن قيس: ج ۲ ص ۵۸۹. الاحتجاج: ج ۱ ص ۸۴ في حديث آخر، وج ۳ ص ۱۵۴ عن كتاب سليم بن قيس: ج ۲ ص ۷۶۹ في حديث آخر)

وهذا أمر مسلم لا ريب فيه، ووردت روايات كثيرة في إخبار الرسول صلی الله علیه و آله وفي بيان علي علیه السلام ذلك في موارد كثيرة والاستشهاد به.

وقد سأل رسول الله صلی الله علیه و آله من الله اجتماع الأمة على علي علیه السلام:

علی علیه السلام برگرداند. حضرت فرمود: من این را برای علی علیه السلام از خدا خواستم ولی خداوند فرمود: علی مبتلا می شود و ایشان مبتلای به علی می شوند.

۵. جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دست حسن و حسین را گرفته بود نزد ما آمد. و فرمود: این دو پسر در کوچکی شان آنان را تربیت کردم و در بزرگی شان برایشان دعا کردم و از خداوند سه چیز را برایشان خواستم. خداوند دو چیز را داد و یکی را از من بازداشت از خداوند برای این دو خواستم که خداوند این دو را طاهر و مطهر و پاک قرار دهد خداوند این خواسته ام را عملی کرد. از خداوند خواستم که این دو و نسل این دو و شیعیان این دو را از آتش حفظ کند خداوند این را به من داد. و از خدا خواستم که امت را بر محبت این دو جمع کند خداوند فرمود: ای محمد من حکم به قضایی داده ام و مقرری را مقدر کرده ام و دسته ای از امت توبه عهد و پیمان تو در مورد یهود و نصاری و مجوس پای بند می مانند ولی عهد و پیمان تو را نسبت به فرزندان می شکنند. و من بر خودم واجب کرده ام که هر کس چنین کند او را در جایگاه کرامتم جا ندهم و او را در بهشتم مسکن ندهم و به چشم رحمتم به او در روز قیامت نگاه نکنم.

۴. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس، عن أحمد بن عبد الرحمن، عن محمد بن سليمان بن بزيق، عن جميع بن المبارك، عن إسحاق بن محمد، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال النبي صلی الله علیه و آله لِفَاطِمَةَ عليها السلام: إِنَّ زَوْجَكَ يُلَاقِي بَعْدِي كَذَا وَيُلَاقِي بَعْدِي كَذَا، فَخَبَّرَهَا بِمَا يَلْقَى بَعْدِي، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَصْرِفَ ذَلِكَ عَنْهُ؟ فَقَالَ: قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: إِنَّهُ مُبْتَلَى وَمُبْتَلَى بِهِ. (تفسیر کنز الدقائق: ج ۱۳ ص ۱۲۰، عنه بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۳۰ وقد ورد هذا المضمون في روايات عديدة)

۵. المجالس للمفيد: الجعابي، عن أحمد بن محمد بن زياد، عن الحسن بن علي بن عقان، عن برید بن هارون، عن حميد، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخِذًا بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام، فَقَالَ: إِنَّ ابْنَيْ هَذَيْنِ رَبَّيْتُهُمَا صَغِيرَيْنِ وَدَعَوْتُ لَهُمَا كَبِيرَيْنِ، وَسَأَلْتُ اللَّهَ لَهُمَا ثَلَاثًا فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً، سَأَلْتُ اللَّهَ لَهُمَا أَنْ يَجْعَلَهُمَا ظَاهِرَيْنِ مُظَهَّرَيْنِ زَكَّيَيْنِ، فَأَجَابَنِي إِلَى ذَلِكَ، وَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَقِيَهُمَا وَدُرِّيَّتَهُمَا وَيُشِيعَهُمَا النَّارَ، فَأَعْطَانِي ذَلِكَ، وَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَ الْأُمَّةَ عَلَى مَحَبَّتِهِمَا، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي قَضَيْتُ قَضَاءً وَقَدَّرْتُ قَدْرًا، وَإِنَّ ظَائِفَةَ

۶. عبدالله بن دینار گوید: امام باقر ع فرمود: ای عبدالله عیدی برای مسلمانان نیست اضحی و فطر مگر اینکه در آن حزن و اندوه آل محمد ع تازه می شود. گفتم: چرا؟ فرمود: چون حق خود را در دست دیگران می بینند.

روایات در این زمینه جداً فراوان است و این در مورد حضرت صاحب الزمان نیز جاری است چون او امام زمان ماست که حَقش غصب شده بلکه دشمنان در انتظار کشتن او هستند به گونه ای که ولادت او مخفی شد و از چشم مردم غایب گشت و غیبت او طولانی گردید و بر جان خود بیم دارد. و روایات متعددی در این جهت رسیده. از آنهاست:

۷. محمد بن مسلم روایت می کند که حضرت فرمود: ... و اما شباهت او به موسی همان استمرار خوف او و طولانی شدن غیبت او و مخفی شدن ولادت او و رنج شیعه او پس از او به واسطه آزار و خواری ای که دیدند.

مِنْ أُمَّتِكَ سَتَنِي لَكَ بِذِمَّتِكَ فِي الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ، وَسَيَخْفِرُونَ ذِمَّتَكَ فِي وُلْدِكَ، وَإِنِّي أَوْجِبُكَ عَلَى نَفْسِي لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ إِلَّا أَجَلَهُ مَحَلَّ كَرَامَتِي وَلَا أُسْكِنُهُ جَنَّتِي وَلَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ بِعَيْنِ رَحْمَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (الأمالی للمفید ص ۷۸، عنه بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۷۶)

۶. علل الشرائع: عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحسن، عن عمرو بن عثمان، عن حنان بن سدير، عن عبد الله بن دينار، عن أبي جعفر ع، قال: قال: يَا عَبْدَ اللَّهِ، مَا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَضْحَى وَلَا فِطْرٍ إِلَّا وَهُوَ يَتَجَدَّدُ فِيهِ لِأَلِ مُحَمَّدٍ ع حُزْنٌ، قُلْتُ: فَلِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ يَتَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ. (علل الشرائع: ج ۲ ص ۳۸۹، عنه بحار الأنوار ج ۸۸ ص ۱۳۵)

الروایات في ذلك كثيرة جداً. وهذا يجري في صاحب الزمان، حيث إته إمام زماننا، وقد غُصِبَ حَقُّهُ، بل الأعداء مترصدة بقتله، بحيث خفي مولده وغاب عن الناس وطالت غيبته ويخاف على نفسه.

وقد وردت روايات عديدة في ذلك (راجع موسوعة الامام المنتظر: ج ۱ ص ۳۰۵ الفصل الثالث الباب الرابع، خوفه ع على نفسه في زمن غيبته)، منها:

۷. كمال الدين: الهمداني، عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن سليمان بن داود، عن أبي بصير وحدثنا ابن عمام، عن الكليني، عن القاسم بن العلاء، عن إسماعيل بن علي، عن علي بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن مسلم، قال: ... وَأَمَّا سَبَبُهُ مِنْ مُوسَى فَدَوَامُ خَوْفِهِ، وَطُولُ غَيْبَتِهِ، وَخَفَاءُ وِلَادَتِهِ، وَتَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَالْهَوَانِ. (كمال الدين ج ۱ ص ۳۲۷، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۲۱۸ ح ۶)

۸. امام باقر علیه السلام فرمود: آن زمان که قائم ما اهل بیت ظاهر شود گوید: «ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکماً» (شعراء، ۲۱) پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم، و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید. من از شما بر خویش ترسیدم و پیش شما آمدم آن زمان که پروردگارم به من اذن داد و کارم را اصلاح کرد. و روایات متعددی در این باره آمده که: از حکمت‌های غیبت حضرت همان ترس از کشته شدن است. یکی از این روایات:

۹. امام صادق علیه السلام فرمود: برای آن (امام) جوان غیبتی است پیش از قیامش گفتم: چرا؟ حضرت فرمود: از کشته شدن خویش بیم دارد.

و غم و اندوه حضرت شدت می‌یابد؛ چون حضرت صاحب دولت و سلطنت خواهد بود و اوست که، خروج او و فرج اهل بیت به دست او، انتظار می‌رود و این مایه مضاعف شدن حزن و اندوه شیعه به خاطر غصب خلافت و سلطنت حضرتش است خداوند فرج شریف او را تعجیل بفرماید و او را از انتظار بیرون آورد. و اوست مضطری که آن زمان که بخواند جواب داده می‌شود.

۱۰. سدید صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: ... صاحب شما که

۸. بحار الأنوار و روی السید علی بن عبد الحمید فی کتاب الغیبة بإسناده، عن الباقر علیه السلام، قال: إِذَا ظَهَرَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام، قَالَ: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا»، خِفْتُكُمْ عَلَى نَفْسِي. وَجِئْتُكُمْ لَمَّا أَدْرَنَ لِي رَبِّي وَأَصْلَحَ لِي أَمْرِي. (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۸۵)

وقد وردت روایات عديدة في أن من حكم غيبته خوف القتل (راجع موسوعة الامام المنتظر: ج ۱ ص ۳۱۰ الفصل الثالث الباب الخامس، حکمة غيبته علیه السلام)، منها:

۹. کمال الدین: ماجیلویه، عن عمه، عن البرقي، عن أيوب بن نوح، عن صفوان، عن ابن بكير، عن زارة، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: لِلْعَلَامِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ، قُلْتُ: وَلم؟ قَالَ: يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الدَّبِيحَ. (دلایل الإمامة: ج ۱ ص ۵۳۵، کمال الدین: ج ۲ ص ۴۸۱، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۹۷ ح ۱۸ و مثله ح ۲۰)

ويشتد غمه، حيث إنه صاحب الدولة والمكنه وإته الذي يُنتظر خروجه وفرج أهل البيت بيده، وهذا يوجب تضاعف حزن الشيعة عن غصب خلافته وسلطنته، عجل الله تعالى فرجه الشريف وأخرجه عن الانتظار، وهو المضطر الذي يُجاب إذا دعى:

مورد ستم قرار می‌گیرد و حقیقتش انکار می‌شود صاحب این امر است.

۱۱. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام می‌آید تا به نجف می‌رسد آن‌گاه از کوفه لشکر سفیانی و یارانش در حالی که مردم هم همراه آنان هستند به سوی امام بیرون می‌آیند و آن روز روز چهارشنبه است. حضرت آنان را دعوت می‌کند و به حق خویش سوگند می‌دهد و به آنان می‌گوید که: وی مظلوم و مقهور است...

۱۲. امام باقر علیه السلام فرمود: قائم در آن رزودر مگه است و پشت خود را به بیت‌الله الحرام تکیه زده و به آن پناهنده شده است فریاد می‌کشد: ای مردم ما از خدا و از هر کس از مردم که به ما جواب مثبت دهد کمک می‌طلبیم و ما اهل بیت پیامبر شما هستیم... به حق خدا و رسول او و بحق خودم از شما می‌خواهم؛ چرا که من بر شما حق خویشاوندی رسول خدا را دارم ما را یاری کنید و جلوی کسانی که به ما ظلم می‌کنند را بگیرید ما را ترسانده‌اند و به ما ستم شده است و از شهرها و فرزندانمان دورمان کرده‌اند و به ما ظلم شده است و ما را از حَقمان برکنار کرده‌اند. پس اهل باطل ما را تنها گذاشتند و به ما ستم کردند. خدا را خدا را در مورد ما در

۱۰. الغيبة للنعماني: علي بن أحمد، عن عبيد الله بن موسى العلوي، عن أحمد بن الحسين، عن أحمد بن هلال، عن ابن أبي نجران، عن فضالة، عن سدير الصيرفي، قال: سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: ... أن يكون صاحبكم المظلوم المتجور حقه صاحب هذا الأمر... (الغيبة للنعماني ص ۱۶۳، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۵۲)

۱۱. بحار الأنوار وروى السيد علي بن عبد الحميد في كتاب الغيبة بإسناده رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، قال: تقدم القائم عليه السلام حتى أتى النجف، فخرج إليه من الكوفة جيش السفينيين وأصحابه والناس معه، وذلك يوم الأربعاء، فيدعونه ويناشدوهم حقه، ويخبرهم أنه مظلوم مقهور... (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۸۷)

۱۲. الغيبة للنعماني: ابن عقدة، عن محمد بن الفضل وسعدان بن إسحاق وأحمد بن الحسين بن عبد الملك ومحمد بن أحمد جميعاً، عن ابن محبوب، قال: وقال الكليني علي بن إبراهيم، عن أبيه ومحمد بن يحيى، عن ابن عيسى وعلي بن محمد وغيره، عن سهل جميعاً، عن ابن محبوب، قال: وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن أبي ياسر، عن أحمد بن هليل، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: ... القائم يومئذ بمكة وقد أسند ظهره إلى البيت الحرام مستجيراً به، ينادي: يا أيها الناس، إنا نستعير الله ومن أجابنا من الناس، وإنا أهل بيت

نظر بگیرید. ما را رها نکنید. ما را یاری کنید. خداوند شما را یاری می‌کند...

۱۳. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام زمانی که خروج کند به مسجد الحرام می‌آید... سپس دستانش را به سوی آسمان بالا می‌برد و دعا می‌کند و تضرع می‌نماید تا آنجا که به صورت می‌افتد و این گفته خدای عزوجل است که: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ». (نحل، ۶۲) یا کسی که دعا مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.

۱۴. در دعایی که دستور قرائت آن در زمان غیبت داده شده: ... و توای پروردگار همان کسی هستی که سختی را برطرف می‌سازی و مضطر را زمانی که تورا بخواند، اجابت می‌کنی و از مشکل و گرفتاری بزرگ نجات می‌دهی پس سختی را از ولایت برطرف ساز و او را در زمینت خلیفه کن همان گونه که آن را به عهده گرفته‌ای....
در بعضی از تشریفات آمده که: کسی از حضرت پرسید شما کیستید؟ حضرت فرمود: «من مظلوم‌ترین فرد عالم هستم»

تَبِيتُكُمْ... وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبِحَقِّي، فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَىٰ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، إِلَّا أَعْتَمُونَا وَمَنْعَتُونَا يَمْنًا يَظْلِمُونَا، فَقَدْ أَخِفْنَا وَظَلَمْنَا وَظَرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا وَبُعِيَّ عَلَيْنَا، وَدَفَعْنَا عَنْ حَقِّنَا، فَأَوْتَرْنَا أَهْلَ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا، فَاللَّهُ اللَّهُ فِينَا لَا تَحْدُلُونَا وَانصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ... (الغيبة للنعماني: ص ۲۷۹، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۸)

۱۳. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس، عن أحمد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن سماعة، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ... ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»... (تفسير كنز الدقائق: ج ۹ ص ۵۸۲، تأويل الآيات الظاهرة: ص ۳۹۹، عنه بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵۹)

۱۴. في الدعاء الذي أمر بقراءته في عصر الغيبة: ... وَأَنْتَ يَا رَبِّ السَّيِّئُ الْكَاشِفُ الضَّرَّ وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ، وَتُنَجِّي مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ، فَكَاشِفِ الضَّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ، وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ... (كمال الدين: ج ۲ ص ۵۱۳، عنه بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۸۷ و ج ۹۲ ص ۳۲۷، جمال الأسبوع: ص ۵۲۲، مصباح المنتهجد: ص ۴۱)

وفي بعض التشریفات: سأله سائل: من أنت؟ فقال: «من مظلوم‌ترین فرد عالم هستم»؛ أي أشد من ظلم حقه في هذا العالم.

[وظیفه ۱۱] د) حزن و اندوه به خاطر فتنه‌هایی که بر سر شیعه آمده

مومن بردینش اندوهگین می‌شود هر فتنه‌ای که به دینش آسیب رساند او را محزون می‌کند همان‌گونه که مصیبت‌هایی که بر شیعه وارد می‌شود و ذلت شیعه در دولت کفر و ... و پر شدن زمین از ظلم و جور امری جدا سخت است و لذا در روایات آمده:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: خدایا ما به توشکایت می‌کنیم از غیبت پیامبرمان و فراوانی دشمنان و کمی تعدادمان و سختی فتنه‌ها بر ما و پشت به پشت هم دادن زمانه بر ما. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و خدایا ما را با پیروزی‌ای که در آن شتاب می‌کنی، بر اینها کمک دهد.

و این ابتلا امری است که حزن حضرت و حزن پدران‌ش را باعث می‌شود و نیز حزن دائم مؤمنان را. لذا دستور دعای فرج داده شده است.

۲. در توقیع شریف آمده: ... زیاد دعای تعجیل فرج داشته باشید، چرا که این فرج و گشایش شماست. و حضرت به شیعیانش بشارت داده که:

۳. در توقیع شریف به شیخ مفید ره: ما رعایت و نظارت بر شما را رها نمی‌کنیم و

[۱۱] د) من الفتن العارضة على الشيعة

المؤمن يحزن على دينه، فكل فتنة تضرب دينه تحزنه. كما أن المصائب الواردة على الشيعة وذلتهم في دولة الكفر... وامتلاء الأرض ظلماً وجوراً، أمر صعب جداً، ولذا ورد:

۱. إقبال الأعمال: روينا بإسنادنا إلى أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري بإسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا، وَكثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَقِلَّةَ عَدِدِنَا، وَبَشَدَةَ الْفِتَنِ بَيْنَنَا، وَتَظَاهُرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ يَا رَبِّ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ ... (دعاء الافتتاح، تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۱۱۱، مصباح المتعجل: ص ۵۸۱، إقبال الأعمال: ج ۱ ص ۱۱۹، عنه بحار الأنوار ج ۹۴ ص ۳۲۲)

و هذا الابتلاء أمر أوجب حزنه عليه السلام وحزن آبائه عليهم السلام، وحزن المؤمنين على ذلك دائماً، لذا أمروا بالدعاء للفرج.

۲. الاحتجاج: الكليني، عن إسحاق بن يعقوب (في التوقيع الشريف): ... أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ قَرَّبَكُمْ ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۶۹، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۹۲ و ج ۵۳ ص ۱۸۲) وبشر شيعة:

یاد شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر چنین نبود سختی بر شما وارد می‌شد دشمنان شما را می‌کوبیدند.

در این زمینه روایات متعددی است که یکی از آنها:

۴. سدید صیرفی گوید: من و مفضل بن عمرو ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم دیدیم که حضرت بر روی خاک نشسته و کسای خیبری مطوق بدون یقه و آستین کوتاه بر تنشان بود و چون پدر نالان داغ دیده که قلبی سوزان دارد می‌گریست. حزن و اندوه از وجنات او می‌آمد و دگرگونی در گونه‌هایش نمودار و اشکها اطراف چشم او را پوشیده کرده بود و می‌فرمود: سرورم غیبت تو خواب از چشم من برده و بستم را بر من تنگ کرده و راحت قلبم را از من برده. سرورم! غیبت تو مصیبت مرا به دردهای ابدی پیوند زده و از دست دادن یکی پس از دیگری تعداد و جمع ما را نابود کرده است. پس حس نمی‌کنم اشکی را که از چشمم بالا می‌آید و ناله ضعیف سینه‌ام که از پایه‌های مصیبت‌ها و بلاهای گذشته می‌آید مگر اینکه بیماری‌هایی را برای چشمم شکل

۳. الاحتجاج: فی التوقیع الشریف الی المفید علیه السلام: إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِإِرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَتْكُمْ الْأَعْدَاءُ. (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۵، عنه بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۵)

وقد وردت ، روایات عدیده (موسوعة الامام المنتظر ج ۲ ص ۲۸۳ / الفصل السادس / الباب التاسع) فی ذلك، منها:
 ۴. کمال الدین: محمد بن علی بن حاتم، عن أحمد بن عیسی الوشاء البغدادي، عن أحمد بن طاهر، عن محمد بن یحیی بن سهل، عن علی بن الحارث، عن سعد بن منصور الجواشني، عن أحمد بن علی البديلي، عن أبيه، عن سدید الصیرفی، قال: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُقَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَأَبُو بَصِيرٍ وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى الثَّرَابِ وَعَلَيْهِ مِسْحٌ خَيْبَرِيٌّ مُطَوَّقٌ بِلَا جَبِيبٍ مُقَصَّرِ الْكُمِينَ، وَهُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِيهِ التَّكَلِّي ذَاتِ الْكَبِيدِ الْحَزْرِيِّ، قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجَنَّتِيهِ وَشَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ وَأَبْلَى الدُّمُوعُ مَحْجَرِيهِ، وَهُوَ يَقُولُ: سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَضَيَّقَتْ عَلَيَّ مَهَادِي وَأَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فَوَادِي، سَيِّدِي غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَقَفَدْتُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ، فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرُقِي مِنْ عَيْنِي وَأَنْبِيْنَ يَفْشُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِحِ الرِّزَايَا وَسَوَالِفِ الْبَلَايَا، إِلَّا مُثَلِّلٌ لِعَيْنِي عَنْ عَوَائِرِ أَعْظَمِهَا وَأَفْظَعِهَا وَتَرَاقِي أَشَدِّهَا وَأَنْكَرِهَا، وَتَوَائِبٍ مَخْلُوطَةٍ بِفَضْلِكَ وَتَوَازِلٍ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ.

می دهد بزرگ ترین و بدترین آنها را و سختی هایی که با غضب تو آمیخته شده و فروریخته هایی که با خشم تو عجین شده است.

سدیر گوید: عقل ما از حیرت پرواز کرد و دل هایمان تگه تگه شد از بی تابی در برابر این مشکل بزرگ و حادثه مهیب...

سدیر گوید: پس حضرت صادق علیه السلام ناله ای کشید که درونش از آن باد کرد و ترسش از آن شدت یافت. و فرمود: وای بر شما من در کتاب جفر صبح امروز نگاه کردم... در آن کتاب جفر در مورد ولادت قائم ما و غیبت او تأخیر او و عمر او و ابتلای مومنان به او در آن زمان و تولد شکوک در دل های مؤمنان از طول غیبت او و ارتداد بیشتر مؤمنان از دینشان و درآوردن بند اسلام از گردن هایشان تأمل کردم همان که خداوند تقدس و کرم فرمود: «وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه» (اسراء / ۱۳) و هر انسانی، اعمالش را برگردنش آویخته ایم. منظور ولایت است. پس رقت مرا گرفت و اندوه ها بر من مستولی گشت.

گذشت در شماره ۹ از همین فصل گریه امام رضا و امام جواد علیه السلام بر حضرت مهدی علیه السلام و گفتیم که شاید به خاطر غیبت و فتنه ها باشد.

همان گونه که روایات متعددی درباره محبت امامان علیه السلام به فرج شریف امام زمان علیه السلام و سرورشان به او و ظهور حق و عدل در بلاد وارد شده است، و نیز این که

قَالَ سَدِيرٌ فَاسْتَقَارَتْ عُقُولُنَا وَهَلَأَ، وَتَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا عَنِ ذَلِكَ الْخَطْبِ الْهَائِلِ وَالْحَادِثِ الْغَائِلِ...
قَالَ: فَزَفَرَ الصَّادِقُ علیه السلام زَفْرَةً انْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ وَاسْتَدَّ مِنْهَا خَوْفُهُ، وَقَالَ: وَيَكُم، إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ... تَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَغَيْبَتَهُ وَإِبْطَاءَهُ وَطَوْلَ عُمُرِهِ وَبَلَوَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طَوْلِ غَيْبَتِهِ وَارْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنِ دِينِهِمْ وَخَلَعَهُمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ»؛ يَعْنِي الْوَلَايَةَ، فَأَخَذَتْنِي الرِّقَّةُ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ. (كمال الدين: ص ۳۵۳، الغيبة للطوسي: ص ۱۶۷، عنهما بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۲۱۹ ح ۹)
وتقدم في الرقم ۹ من هذا الفصل بكاء الرضا والجواد صلى الله عليهما عليه، وقلنا: إنه يمكن أن يكون لأجل الغيبة والفتن.

حال عموم مردم خوب می‌شود، و خداوند کلیه مردم را جمع می‌کند، و میان دل‌های اختلاف‌دار هماهنگی می‌نماید، و دیگر معصیت خدا در روی زمین او نمی‌شود، و حدود الهی در خلق او به پا می‌شود، و حق به اهلش باز می‌گردد. و روایات دیگر و برایین حقیقت دلالت دارد روایات بسیاری که در آنها آمده که زمین را پراز قسط و عدل می‌کند پس از آن که پراز ظلم و جور شده باشد. و نیز روایاتی که آمده: به اینکه دین حق را ظاهر می‌سازد و در زمان او جایی نمی‌ماند مگر اینکه شهادت به لا اله الا الله می‌دهد.

كما روایات عدیده فی حجتهم لفرجه الشریف و سرورهم به وظهور الحق والعدل فی البلاد، و یحسن حال عامة الناس، و یجمع الله الكلمة، و یؤلف بین القلوب المختلفة، ولا یعصى الله فی أرضه، و تُقام حدود الله فی خلقه، و یرد الحق إلى أهله ... (کمال الدین: ج ۲ ص ۶۴، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۸)

و غیر ذلك من الروایات. و یدل علیه كثرة الروایات التي فیها أنه یملا الأرض قسطاً وعدلاً بعدما ملئت ظلماً وجوراً (موسوعة الامام المنتظر: الفصل التاسع عشر: دولة الحق الباب السادس)، وأيضاً الروایات الواردة بأنه یظهر الدین الحق ولا یرقی فی زمانه مكان إلا ویشهد أن لا اله الا الله. (موسوعة الامام المنتظر: الفصل التاسع عشر: دولة الحق الباب السابع)

باب چهارم: همیشه به یاد او بودن

[وظیفه ۱۲] الف) یاد خواص از حضرت

قبلاً از محبت شیعه به امامانش یاد کردیم و گفتیم که محبت درجاتی دارد و هرچقدر محبت شدیدتر باشد نزدیکی به امامان و ایمان به آنان قوی‌تر است و لذا می‌بینی که شدت محبت برخی از اصحابشان نسبت به آنان آن اصحاب را از اصحاب سرّ امامان قرار داده است به گونه‌ای که نیمه شب خدمت امامان می‌رسیدند و یا در اماکن دیگر و با امامان خلوت می‌کردند.

پس محبت امری است که موجب می‌شود محبت از محبوبش یاد کند و لذا فراق محبوب بر او سخت می‌شود از محبوب یاد می‌کند و بر او می‌گریزد و این در زمان غیبت سخت می‌شود چون می‌داند که امام را نمی‌بیند و خبری از او حس نمی‌کند. و بنابراین افراد در مراتبی که دارند متفاوتند و عالمان این جهت

الباب الرابع: دوام ذکره عليه السلام

[۱۲] الف) ذکر الخواص إياه عليه السلام

قد ذكرنا محبة الشيعة لأئمتهم، وذكرنا أن للمحبة درجات، وكلما كانت المحبة أشد، يكون القرب إليهم والإيمان بهم أقوى، ولذا ترى شدة محبة بعض أصحابهم لهم صيرتهم أصحاب سرهم، بحيث يأتوهم في نصف الليل وأماكن أخرى، ويخلون بهم و...
فالحب أمر يوجب تذكراً المحب لمحبوبه، ولذا يشتد عليه فراقه فيذكره ويكي عليه، ويشتد هذا في الغيبة، حيث يعلم أنه لا يراه ولا يحس له بخير.

را در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند. و در بالاترین درجه کسی است که محبتی دارد که از حضرت یک لحظه غافل نمی‌شود. در همه اوقاتش از او یاد می‌کند از صبح تا زمانی که می‌خوابد پس همیشه به یاد اوست و در طول روزش این یاد استمرار دارد و شب دایم به یاد او سپری می‌کند و بر او می‌گرید. بندهایی از دعای ندبه گذشت که:

۱. در دعای ندبه می‌خوانیم: آیا کسی هست که کمک دهد و ناله و گریه طولانی به همراه او کنم... به او نشان ده سرورش را ای قدرتمند و به واسطه او از این بنده حزن و ناراحتی را زایل فرما و گرمای او را خنک سازای کسی که بر عرش مستولی است.

۲. امام رضا علیه السلام فرمود: اهل آسمان و اهل زمین بر او می‌گرید و هر زن و مرد سوخته دل و هر اندوهگین... چه قدر زن با ایمان سوخته دل و مرد با ایمان اسفبار، متحیر و اندوهگین به هنگام از دست دادن آب گوارا، هست.

و این حقیقتی است که وجدانا مشاهده می‌شود، اکثر شیعه در اعتقادات خود و

و علی هذا بتفاوت الأفراد في مراتبهم، وقد ذكر العلماء ذلك في كتبهم، وأعلى درجاته من يكون له من الحب بحيث لا يغفل عنه لحظة، يذكره في جميع أوقاته من الصباح إلى أن ينام بالليل، فيقوم بذكره ويستمر عليه طوال يومه، ويبیت بذكره، ويبكي عليه، فقد مرقرات من دعاء الندبة:

۱. في دعاء الندبة: ... هل من معين فأطيل معه العويل والبكاء... وأره سيدته يا شديد القوى، وأزل عنه به الأسي والجوى، وبرد غليله يا من على العرش استوى... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار: بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۰۸)

۲. عيون أخبار الرضا علیه السلام: أبي، عن الحميري، عن أحمد بن هلال، عن ابن محبوب، عن أبي الحسن الرضا علیه السلام، قال: يبكي عليه أهل السماء وأهل الأرض، وكُلُّ حَزْرِي وَحَزْرَانِ، وَكُلُّ حَزْرِي... كَمِ مِنْ حَزْرِي مُؤْمِنَةٍ وَكَمِ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأْتِفٍ حَيْرَانُ حَزْرِيٍّ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمُعِينِ. (كفاية الأثر: ص ۱۵۷، عنه بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۳۷ و ج ۵۱ ص ۷۸، وقد ورد نفسه مع الاختلاف عن الرضا علیه السلام ج ۵۱ ص ۱۵۲ عن عيون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۷، كمال الدين: ج ۲ ص ۳۷۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۲ و ج ۵۲ ص ۲۸۹ عن الغيبة للطوسي: ص ۴۳۹، الغيبة للنعماني: ص ۱۸۰، الإمامة والتبصرة: ص ۱۱۴، دلایل الإمامة: ص ۴۶۰)

به هنگام نیازهایشان از امام یاد می‌کنند، و امام ناراحت است و شکایت دارد از این که شیعه از امامشان غفلت دارند.

مرحوم حاج محمد علی فشندی طهرانی گوید: در مسجد جمکران سیدی را دیدم که نور از او پخش می‌شد با خودم گفتم: این سید و در این هوای گرم تابستان حتما تشنه است ظرفی از آب به دستشان دادم تا بنوشند و به او گفتم: سرور من از خدا بخواه که در فرج امام زمان گشایشی بکند. آن سید فرمود: شیعیان ما به اندازه آب نوشیدنی ما را نمی‌خواهند. اگر می‌خواستند و دعا می‌کردند گشایشی از ما می‌شد.

دسته کمی از شیعه، در بسیاری از اوقات از حضرت به خاطر خود حضرت یاد می‌کنند و برای حضرت دعای فرج می‌نمایند و به نیابت از حضرت زیارت می‌کنند و به حضرت توسل می‌جویند و کارهای دیگری از این دست که در این ابواب ذکر می‌کنیم، انجام می‌دهند. و بسیار کم‌اند آنها که در همه وقت از روی محبت یاد حضرت می‌کنند و قرار از آنان گرفته شده گاهی حضرت را می‌بینند و گاهی هم نمی‌بینند و هر روزشان به گریه و اندوه فراوان می‌گذرد و همه کارهایشان را در راه حضرت و برای رسیدن به حضرت انجام می‌دهند. گوارایشان باد.

وهذا أمر شاهد بالوجدان، فأكثر الشيعة يذكرون الإمام في اعتقادهم وعند حوائجهم، فلقد تأذى وشكى من غفلة الشيعة عن إمامهم.

قال المرحوم الحاج محمد علي فشندي الطهراني: رأيت في مسجد جمكران سيداً يشع منه النور، فقلت في نفسي: هذا السيد وفي هذا الهواء الحار من الصيف عطشان، ناولته إناءً بيده ليشرب، وقلت له: سيدي، اطلب من الله أن يعجل في فرج إمام العصر والزمان، فقال: شيعتنا لا يريدوننا بقدر ماء الشرب؟! لو أرادوا ودعوا، لفرج عنا. (شيفتگان حضرت مهدی علیه السلام: ج ۱ ص ۱۵۵)

وقليل من الشيعة يذكرونه عليه السلام لنفسه في كثير من الأوقات، ويدعون له بالفرج ويزورن عنه ويتوسلون به وغيره مما سنذكره في هذه الأبواب. وأقل القليل يذكره عليه السلام حباً في جميع الأوقات، وسلب عنهم القرار، وقد يرونه وقد لا يرونه، فيمتر يومهم بالبكاء والحزن للفراق ويعملون جميع أعمالهم في سبيله وإليه و... هنيئاً لهم.

سید بن طاوس به فرزندانش در کتاب کشف المحجّة وصیت می‌کند: ...
تو در موالات و وفای به حضرت و وابستگی به او به همان اندازه‌ای باش که خدا
و رسول و پدران حضرت و خود حضرت از تومی خواهند و خواسته‌های حضرت
را بر خواسته‌های خود از حضرت در نمازهای حاجت مقدّم بدار و از طرف او
صدقه بده پیش از آن که از طرف خودت و عزیزانت صدقه بدهی و برای او دعا کن
قبل از آن که برای خودت دعا کنی و او را در هر چیزی مقدّم بدار که این وفای به
حضرت است؛ چرا که این کار موجب می‌شود که امام به تو توجه کند و به تو
احسان نماید....

[وظیفه ۱۳] یاد حضرت و دعا برای او

به جهاتی که تاکنون گذشت شیعه از امامش یاد کند از روی محبت به امام و از
فراق او، و در همه مصیبت‌ها و فتنه‌ها و به دلیل انتظار فرج که بعداً صحبت آن
می‌آید؛ بدین جهات و غیر آن شایسته است که شیعه همیشه به یاد امامش باشد.
۱. در زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده: ... خدایا همان گونه که دلم را با یاد امام
آباد کرده‌ای سلاحم را برای یاری او آشکار ساز...

وقد أوصى السيد ابن طاووس رضى الله عنه ولده في كشف المحجّة: «... فكن في موالاته والوفاء له وتعلق الخاطر
به على قدر مراد الله ومراد رسوله ومراد آبائه ومراده منك، وقدم حوائجك على حوائجك منه في صلوات الحاجة، والصدقة
عنه قبل الصدقة منك وعمّن يعزّ عليك، والدعاء له قبل الدعاء لك، وقدمه في كلّ خير يكون وفاء له، فإنه يكون
مقتضياً لإقباله عليك وإحسانه إليك...». (كشف المحجّة: ص ۱۵۲)

[۱۳] ب) ذکره والدعاء له علیه السلام

لابدّ للشيعة أن يذكر إمامه علیه السلام؛ لما مرّ في الأبواب السابقة من الحبّ والفراق، وفي المصائب والفتن و... ولما سيأتي
من انتظار الفرج و... فإنّ الشيعة ينبغي أن يكون دائم الذكر لإمامه علیه السلام.
۱. في زيارة الحجة علیه السلام: ... اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُوراً، فَاجْعَلْ سِلَاحِي بِتُصَرِّتِهِ مَشْهُوراً... (المزار الكبير
لابن المشهدي: ص ۶۵۸، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۳)

۲. در دعایی که دستور قرائت آن در زمان غیبت داده شده: ... خدایا یقین را از ما سلب نکنی به خاطر طولانی شدن مدّت غیبت او و بریده شدن خبر او از ما. و ما را از یاد او و انتظار کشیدن برای او و ایمان به او و یقین قوی به ظهور او و دعا کردن برای او و درود بر او فراموشی ندهی تا غیبت او نتواند ما را از قیامش ناامید سازد و تا یقین ما در قیام او به سان یقین ما در قیام رسول تو ﷺ و آنچه از وحی و تنزیل تو آورده باشد...

توجه و یاد شیعه نسبت به امام و غیبت او باعث می شود که برای حضرت دعا کند پس همیشه او را یاد می کند و همیشه برای حضرت دعا می کند. حضرت حجّت علیه السلام سید اصفهانی را در خواب دستور داد که کتابی بنویسد همان کتابی که نامش را مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام نهاد.

ما روایات متعددی درباره دعا برای ظهور حضرت و اینکه از یاران او بشویم، در ابواب متعددی ذکر کردیم که برخی از آنها گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد.

۲. فی الدعاء الذی أمر بقراءته فی زمن الغیبة: ... اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا، وَلَا تُنَسِّبْنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ، وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَالدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا تُفْقِطْنَا غَيْبَتَهُ مِنْ قِيَامِهِ، وَيَكُونُ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ ... (كمال الدين: ج ۲ ص ۵۱۳، عنه بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۸۷ و ج ۹۲ ص ۳۲۷، جمال الأسبوع: ص ۵۲۲، مصباح المتعجب: ص ۴۱)

ثم أن ذكره لإمامه ولغيبته يوجب الدعاء له، فيذكره دائماً ويدعوه دائماً، وقد أمر الحجة عليه السلام السيد الإصفهاني في المنام بتأليف كتاب سماه مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم. (مكيال المكارم ج ۱ ص ۴۵)

كما ذكرنا الروايات العديدة في الدعاء لظهوره وفرجه والجعل من أنصاره و... في أبواب متعددة قد مر بعضها وسيأتي بعضها الآخر.

ج) دعاهای مرتبط با حضرت در زمانها و دورانها و زیارات آمده درباره حضرت

این فهرست بعضی از دعاها و زیاراتی است که برای حضرت حجت علیه السلام آمده است:

دعاهایی که درباره حضرت وارد شده است در هر وقت، و در هر روز، پس از نمازهای فرائض، بعد از نماز ظهر، پس از نماز عصر، بعد از نماز فجر، در قنوت وتر در هر صبح و شام و در هر هفته در روز پنجشنبه و شب جمعه، روز جمعه پس از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و پس از نماز عصر و به هنگامی که برای نماز جمعه و عیدین از منزل خارج می شوی و در روز عرفه، روز غدیر، شب نیمه شعبان، دعاهای ماه رمضان، و در شب قدر، روز دحو الارض، روز عاشورا، به هنگام ذکر مصیبت جدشان و دعا برای حضرت در مجالس مخالفان و دیگر موارد.

- دعاهایی که وقت خاصی ندارد

- درود بر حضرت فرستادن

- زیارت های مربوط به حضرت

ج) تفصیل الأدعية في الأزمنة والأمكنة المتعلقة به عليه السلام والزيارات الواردة فيه

هذا فهرست بعض الأدعية والزيارات الواردة للحجة المنتظر عليه السلام (موسوعة الامام المنتظر: ج ۳ ص ۷-۱۵۲):
 الأدعية الواردة فيه في كل الأوقات؛ في كل يوم، بعد الفرائض، بعد صلاة الظهر، بعد صلاة العصر، بعد صلاة الفجر، في قنوت الوتر، وفي كل صباح ومساء، وفي كل أسبوع؛ في يوم الخميس وليلة الجمعة، يوم الجمعة بعد صلاة الصبح، وبعد صلاة الظهر، وبعد صلاة العصر، وعند الخروج إلى صلاة الجمعة والعیدین، وفي يوم عرفه، ويوم الغدير، وليلة النصف من شعبان، وأدعية شهر رمضان، وفي ليلة القدر، ويوم دحو الأرض، ويوم عاشوراء، وعند ذكر مصيبة جده، والدعاء له في مجالس المخالفين؛ وغيرها من الموارد.

- والأدعية غير الموقته بوقت.

- والصلاة عليه عليه السلام.

- نمازهای مربوط به حضرت
- دعاهایی که در زمان غیبت دستور به خواندن آنها داده شده
- استغاثه به حضرت و نامه نگاری به حضرت
بنگر چگونه مؤمن در همه اوقاتش به یاد امام و متوجه به اوست برای او دعا می کند زیارت می کند و توسل و استغاثه به او دارد.
باز همان گونه که زمان هایی به حضرت اختصاص دارد مکان هایی نیز مختص حضرت است مانند مسجد سهله، مسجد کوفه، مسجد جمکران و...

[وظیفه ۱۴] د) دعا به امام علیه السلام و برای حفظ امام در غیبت و پس از ظهورش

۱. در زیارت امام عسکری علیه السلام آمده: ... خدایا بر امامم درود فرست به تعداد میوه ها و برگ های درخت و ریگ ها و به تعداد آنچه که علم تو بدان احاطه دارد و کتاب تو آن را در خود دارد، درودی که اولین و آخرین به خاطر آن درود به او غبطه می خورند.

- والزیارات الواردة فيه علیه السلام.

- والصلوات المرتبطة به علیه السلام.

- الأدعية التي أمر بقراءتها في زمن الغيبة.

- والاستغاثة به علیه السلام، والرقاع إليه.

فانظر كيف يكون المؤمن في جميع أوقاته متذكراً لإمامه متوجهاً إليه، يدعو له ويؤوره ويتوسل ويستغيث به.

ثم، كما أن هناك أزمناً مختصة به، فلكذلك أمكنة تختص به، مثل مسجد السهلة والكوفة وجمکران و... (موسوعة

الإمام المنتظر: الفصل التاسع الباب السابع، الأمكنة التي له اختصاص به علیه السلام...)

[۱۴] د) الدعاء له علیه السلام ولحفظه في غيبته وبعد ظهوره

۱. في زيارة الإمام العسكري علیه السلام: ... فَصَلِّ عَلَيْهِ عِدَّةَ النَّمْرِ، وَأَوْزَاقِ الشَّجَرِ، وَأَجْزَاءِ الْمَدْرَةِ، وَعِدَّةَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ، وَعِدَّةَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَحْصَاهُ كِتَابُكَ، صَلَاةً يَغِيظُ بِهَا الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ ... (المزار الكبير لابن المشهدي، ص ۶۶۰، عنه بحار الأنوار: بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۶۹)

۲. حضرت فرمود: در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان این دعا را تکرار کن در حال سجده و قیام و نشسته و در هر حال و در همه ماه و هرگونه که برای امکان داشت و هر زمان از روزگارت که برای این دعا آماده بود می‌گویی بعد از تمجید خدای متعال و درود بر پیامبر که بر او و خاندانش سلام باد: خدایا برای ولایت حجة بن الحسن در این ساعت و در هر ساعت ولایت و نگهبان و رهبر و یاور و راهنما و مراقب باش تا او را در زمینت به اختیارش جا دهی و به او در زمین مکتب دهی.

۳. در زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده: ... خدایا بر او و بر خادمان و یارانش بر غیبت و دوری اش، درود فرست و او را پوشش نفوذناپذیر بپوشان و برای او جایگاهی محفوظ قرار بده...

۴. در دعای بعد از زیارت آل یس: ... خدایا او را از شر هرستمگرو طغیانگری و از شر همه خلقت پناه ده و او را از پیش و پس و از راست و چپ حفظ کن و از او حراست نما و نگذار که بدی به او برسد و با حفظ او رسول و خاندان رسالت را حفظ فرما.

۵. در دعای اللهم اذفع آمده: خدایا از ولایت و خلیفیات و حجّت بر خلقت

۲. تهذیب الأحكام: محمد بن عیسی یاسناده، عن الصادقین علیهم السلام، قال: قَالَ: وَكَرَّرَ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءَ، سَاجِدًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا، وَعَلَى كُلِّ حَالٍ، وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ، وَكَيْفَ أَمَكَّنَكَ، وَمَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ، تَقُولُ بَعْدَ تَمْجِيدِ اللَّهِ تَعَالَى وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا، وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُنَكِّتَهُ فِيهَا. (تهذیب الأحكام: ج ۳ ص ۱۰۳، مصباح المنتهجد: ج ۲ ص ۶۳۰، المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۶۱۱، فلاح السائل: ص ۴۶ نقلاً عن جده أبي جعفر الطوسي، وفيه بعد التحميد كما في الكافي، ولكن متنه كمتن التهذيب، الكافي: ج ۴ ص ۱۱۲)

۳. في زيارة الحجّة علیه السلام: ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى خُدَامِهِ وَأَعْوَانِهِ، عَلَى غَيْبَتِهِ وَتَأْيِيهِ، وَاسْتُرْهُ سِتْرًا عَزِيزًا، وَاجْعَلْ لَهُ مَعْقِلًا حَرِيزًا... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۶۵۵، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۳)

۴. دعاء بعد زیارة آل یاسین: ... اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَظَاغٍ، وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۲، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۸۳)

دفع نما. و او را از شر همه آنچه آفریده‌ای و پدید آورده‌ای و ایجاد کرده‌ای و شکل داده‌ای حفظ کن. او را از پیش رو و پس و از راست و چپش و از بالا و پائینش محافظت کن با محافظت خودت که هرکس را به آن حفظ کنی ضایع نمی‌شود و حفظ فرما در وجود این امام رسالت و پدران سادات او را که امامان و پایه‌های دین تواند. و او را در امان خود که ضایع نمی‌شود قرار بده و در پناه خودت که از بین نمی‌رود و در دژ تسخیرناپذیر و عزت نفوذناپذیر خود که مغلوب نمی‌شود قرار بده و با امان محکم خود که هرکس که آن امان را به او دهی بی‌پشت و پناه نمی‌شود به او امان بده و او را در کنف حمایت خود که هرکس در آن قرار گیرد قابل دست‌یابی نیست قرار بده...

۶. در دعای اللهم اذفع آمده: ... خدایا به امام زمان علیه السلام در مورد خودش و خاندانش و ذریه‌اش و امتش و همه رعیتش آنچه را که بدان چشم او را خنک و شاد سازی و وجودش را بدان مسرور کنی و مالکیت ممالک را برای او جمع کنی، بده.

۷. در دعایی که در زمان غیبت دستور قرائت آن داده شده، آمده: ... خدایا ولی‌ات و حجّت در زمین را از ترس دشمنش و از فریب‌دهی هرکس که اراده فریب او کند، کفایت کن و مکر کن به هرکس که با او مکر کند و بدی را مسلط ساز بر کسی قصد بد به او دارد و ریشه این‌گونه افراد را از دست‌یابی به او قطع کن و

۵. في دعاء: اللهم اذفع: ... اللهم اذفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك ... وأعدّه من شرّ جميع ما خلقت وبرأت وأنشأت وصوّرت، واحفظه من بين يديه ومن خلفه، وعن يمينه وعن شماله، ومن فوقه ومن تحته، بحفظك الذي لا يضيع من حفظته به، واحفظ فيه رسولك وأبائه السادة أمتك ودعائم دينك، واجعله في وديعتك التي لا تضيع، وفي جوارك الذي لا يخفر، وفي منعك وعزك الذي لا يقهر، وأمنه بأمانك الوثيق الذي لا يخذل من آمنته به، واجعله في كنفك الذي لا يرام من كان فيه ... (مصباح المتعجد: ج ۱ ص ۴۰۹، جمال الأسبوع: ص ۵۰۶، عنه بحار الأنوار ج ۹۲ ص ۳۳۰)

۶. في دعاء: اللهم اذفع: ... اللهم أعطه في نفسه وأهله وذريته وأمنته وجميع رعيته، ما تقر به عينه، وتسر به نفسه، وتجمع له ملك المتاليك ... (المصدر السابق).

دل‌های آنان را برای او پراز ترس ساز...

۸. در زیارت حضرت حجّت علیه السلام آمده: ... و کفایت کن او را از ستم حسادت و رزان و پناه ده او را از شرّ کیدکنندگان. و اراده ستمگران را از او دور ساز و با لشکریانی از فرشته‌های نشان‌دار او را تأیید فرما... و ذلیل کن هر کس که با او دشمنی می‌کند و خوار ساز هر کس که قصد بدی به او دارد و از ریشه بکن و نابود ساز هر کس که حق او را انکار می‌کند و راستی او را باور ندارد و امر او را سبک می‌گیرد و می‌خواهد یاد او را از بین ببرد و در خاموش‌سازی نور او تلاش دارد... خدایا با نور او هر تاریکی را نورانی ساز و با او هر غمی را برطرف ساز... و با چشمت که خواب ندارد از او حراست کن و او را با قدرتی که قابل دست‌یابی کسی نیست حفظ فرما و او را با عزّت که مقهور نمی‌شود، عزّت ده...

این و مشابه‌های آن که درباره دعا برای حفظ امام در آینده می‌آید، برخی ظهور در زمان پس از ظهور دارد و برخی در زمان غیبت و بعضی مطلق است و بعضی با توجه به یک قرینه قبلی و یا بعدی در زمان پس از ظهور ظاهر است ولی می‌توان اخذ به اطلاق همه اینها کرد و گفت که اینها دعای برای حضرت است در زمان غیبت و در زمان ظهور با هم.

۷. في الدعاء الذي أمر بقراءته في زمن الغيبة: ... اللَّهُمَّ اكْفِ لِي لَيْتِكَ وَحُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَكَيْدَ مَنْ أَرَادَهُ، وَامْكُرْ بَيْنَ مَكْرِبِهِ، وَاجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَيَّ مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا، وَاقْطَعْ عَنْهُ مَا دَتَتْهُمْ، وَأَرْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ... (كمال الدين: ج ۲ ص ۵۱۳، عنه بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۷ و ج ۹۲ ص ۳۲۷، جمال الأسبوع: ص ۵۲۲، مصباح المتعجب: ص ۴۱۱)

۸. في زيارة الحجّة عليه السلام: ... وَاكْفِيهِ بَغْيَ الْحَاسِبِينَ، وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ، وَأَزْجُرْ عَنْهُ إِزَادَةَ الظَّالِمِينَ، وَأَيِّدْهُ بِجُنُودِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ... وَآكِبْتَ مَنْ عَادَاهُ، وَأَذَلَّ مَنْ نَاوَاهُ، وَاسْتَأْصَلَ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَأَنْكَرَ صِدْقَهُ، وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ، وَأَزَادَ إِحْتِمَادَ ذِكْرِهِ، وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ... اللَّهُمَّ تَوَرِّ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ، وَاكْشِفْ بِهِ كُلَّ غُمَّةٍ... وَاحْرُسْهُ اللَّهُمَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَاكْتَفِ بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ، وَأَعِزَّهُ بِعِزَّتِكَ الَّذِي لَا يُضَامُ... (مصباح الزائر: ص ۲۱۸، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۸۸، البلد الأمين: ص ۳۰۶)

وهذه وأمثالها التي ستأتي (ستأتي في الأرقام الآتية وفي الفصل الثامن / الباب الأول والخامس إن شاء الله) في الدعاء

[وظیفه ۱۵] ه) دعا برای طول عمر شریف حضرت

۱. در صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی آمده: ... خدایا به پیروزی اش عزت بخش و عمرش را طولانی ساز و زمین را با بقاء طولانی اوزینت ده...
۲. در دعا به امام زمان علیه السلام آمده: (دعای اللهم ادفع) با بقای طولانی اوزمین را زینت ده....
۳. در دعایی که در زمان غیبت دستور قرائت آن داده شده، آمده: خدایا عمرش را طولانی ساز و برمدت زندگانی اش بیفزای.
۴. در زیارت امام زمان علیه السلام آمده: ... و عمرش را طولانی کن... و زمین را با بقای طولانی او و حکومت دائم او و بلندی رفعت و اوج اوزینت ده....

علی حفظه، بعضها ظاهر فی ما بعد الظهور، وبعضها فی الغیبة، وبعضها مطلق، وبعضها ظاهر فی ما بعد الظهور، بقرینة سابقة ولاحقة، ولكنه یمکن الأخذ بإطلاقها فی أنه دعاء له فی الغیبة والظهور معاً.

[۱۵] ه) الدعاء لطول عمره الشریف

۱. فی صلوات ابی الحسن ضرباب الإصفهانی: ... اللَّهُمَّ أَعِزَّنَا نَصْرَهُ، وَمُدِّ فِي عُمُرِهِ، وَزَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ... (الغیبة للطوسی: ص ۲۷۳، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱ و ج ۹۹ ص ۱۰۰)
۲. فی الدعاء للحجة علیه السلام: اللَّهُمَّ ادْفَعْ: ... زَيِّنِ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ... (مصباح المتعجد: ج ۱ ص ۴۰۹، جمال الأسبوع: ص ۵۰۶، عنه بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۳۳۰)
۳. فی الدعاء الذي أمر بقراءته فی زمن الغیبة: ... اللَّهُمَّ وَمُدِّ فِي عُمُرِهِ، وَزِدْ فِي أَجَلِهِ... (مصباح المتعجد: ص ۴۱۱، عنه بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۳۲۷)
۴. فی زیارة الحجة علیه السلام: ... وَأَطِلْ عُمُرَهُ... وَزَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ وَدَوَامِ مُلْكِهِ وَعُلُوِّ ارْتِقَائِهِ وَارْتِفَاعِهِ... (مصباح الزائر: ص ۲۱۸، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۷، البلد الأمين: ص ۳۰۶)

و) دعا برای ظهور حضرت

[وظیفه ۱۶] دعا برای فرج حضرت و پیروزی او بر دشمنان و هلاکت دشمنان به دست او روایات متعددی درباره دعا برای فرج حضرت و آثار آن گذشت، ملاحظه شود. یکی از آنها:

۱. در توقیع شریف آمده: ... و زیاد دعای تعجیل فرج داشته باشید؛ چرا که این فرج و گشایش خودتان هست ...

همان گونه که دعاهایی برای فرج حضرت و پیروزی او بر دشمنان و هلاکت دشمنان به دست او رسیده و این دعاها جداً فراوان است و اینک برخی از آنها:

۲. در دروذهای بر حضرت آمده: او را بر همه دشمنان دینت مسلط کن و به او الهام نما که هیچ قدرتی از آنان را رها نکند مگر اینکه از بین ببرد و هیچ سری از آنان را مگر اینکه ببرد و هیچ کیدی از آنان را مگر اینکه برگرداند و هیچ فاسقی را مگر اینکه به او حدّ بزند و هیچ فرعونی را مگر اینکه هلاک سازد و هیچ پوشیده‌ای را مگر اینکه بدرد و هیچ پرچمی را مگر اینکه وارونه سازد و هیچ قدرتمندی را مگر

و) الدعاء لظهوره علیه السلام

[۱۶] الدعاء لفرجه الشريف ونصرته على الأعداء وهلاكهم بيده

قد مرّ (۳۲۳ من هذا المجلد، الفصل السادس الباب الرابع عشر، الدعاء لفرجه الشريف) مفضلاً روایات عدیده فی الدعاء لفرجه الشريف وآثاره، فلیراجع، منها:

۱. الاحتجاج: الكليني، عن إسحاق بن يعقوب (التوقيع الشريف): ... وأكثروا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ فَتْرٌ جُكُّمُ ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۷۱، كمال الدين: ج ۲ ص ۴۸۳، الغيبة للطوسي: ص ۲۹۰، عنها بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۲ و ج ۵۲ ص ۹۲)

كما وردت (موسوعة الامام المنتظر ج ۲ ص ۳۲۳، الفصل السادس الباب الخامس عشر) الأدعية لفرجه الشريف ونصرته على الأعداء وهلاكهم بيده، وكانت كثيراً جداً، وإليك بعضها:

اینکه او را زیر قرار دهد و هیچ نیزه‌ای را مگر اینکه آن را بشکند و هیچ نیزه کوچکی را مگر اینکه آن را پاره کند و هیچ لشکری را مگر اینکه آن را متفرق سازد و هیچ منبری را مگر اینکه آن را بسوزاند و هیچ شمشیری را مگر اینکه آن را بشکند و هیچ بتی را مگر آن که آن را خورد کند و هیچ خونی را مگر آن که آن را بریزد و هیچ جوړ و ستمی را مگر آنکه آن را به باد دهد و هیچ دژی را مگر آن که آن را منهدم سازد و هیچ دری را مگر آن که آن را ببندد و هیچ قصری را مگر آن که آن را خراب سازد و هیچ خانه‌ای را مگر آن که آن را تفتیش کند و هیچ زمین همواری را مگر آن که آن را محل سکونت قرار دهد و هیچ کوهی را مگر آن که از آن بالا رود و هیچ گنجی را مگر آن که بیرون آورد به رحمت توای ارحم الراحمین.

۳. در زیارت حضرت حجت آمده: ... سلام بر کسی که ذخیره شده برای بزرگداشت اولیای خدا و نابودی دشمنان خدا...

۴. در دعای بعد از زیارت آل یس آمده: ... ورها کن کسانی را که او را رها می‌کنند و بشکن کسانی را که او را می‌شکنند و به واسطه او جباران کافر را بشکن و به واسطه او کافران و منافقان و همه ملحدان و بی‌دینان را بکش هرکجا که هستند از شرق و غرب زمین...

۲. في الصلوات عليه: ... وَسَلِطْهُ عَلَى أَعْدَاءِ دِينِكَ أَجْمَعِينَ، وَأَلْهِمُهُ أَنْ لَا يَدْعَ مِنْهُمْ رَجُلًا إِلَّا هَدَّاهُ، وَلَا هَامًا إِلَّا قَدَّاهُ، وَلَا كَيْدًا إِلَّا رَدَّاهُ، وَلَا فَاسِقًا إِلَّا حَدَّاهُ، وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَّا أَهْلَكَهُ، وَلَا سَيْئَرًا إِلَّا هَتَّكَهُ، وَلَا عِلْمًا إِلَّا تَكَنَّاهُ، وَلَا سُلْطَانًا إِلَّا كَبَّسَهُ، وَلَا زُهْمًا إِلَّا قَصَفَهُ، وَلَا مِطْرَدًا إِلَّا حَرَقَهُ، وَلَا جُنْدًا إِلَّا فَرَّقَهُ، وَلَا مِئْبَرًا إِلَّا أَحْرَقَهُ، وَلَا سَيْفًا إِلَّا كَسَرَهُ، وَلَا صَنْمًا إِلَّا رَضَّاهُ، وَلَا دَمًا إِلَّا أَرَاقَهُ، وَلَا جَوْرًا إِلَّا أَبَادَهُ، وَلَا حِصْنَ إِلَّا هَدَمَهُ، وَلَا بَابًا إِلَّا رَدَمَهُ، وَلَا قَصْرًا إِلَّا أَخْرَبَهُ، وَلَا مَسْكَنًا إِلَّا فَتَشَّاهُ، وَلَا سَهْلًا إِلَّا أَوْطَنَهُ، وَلَا جَبَلًا إِلَّا صَعَدَهُ، وَلَا كَنْزًا إِلَّا أَخْرَجَهُ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (مصباح الزائر: ص ۲۲۸، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۲)

۳. في زيارة الحجّة: ... السَّلَامُ عَلَى الْمُتَّخِرِينَ لِكِرَامَةِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَتَوَارِ أَعْدَائِهِ... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۶۵، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۳)

۴. في الدعاء بعد زيارة آل يس: ... وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَاقْصِمِ قَاصِمِيهِ، وَاقْصِمِ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُتَنَافِقِينَ، وَجَمِيعَ الْمُتَلَحِّدِينَ حَيْثُ كَانُوا، مِنْ مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَمَقَارِيهَا... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۲، عنه بحار الأنوار

۵. در دعای ندبه آمده: کجاست شکننده شوکت متجاوزان... کجاست نابودکننده سرکشان و متمردان...

۶. در دعای ندبه آمده: آیا می بینی که ما دور تو باشیم در حالی که تو بر مردم امامت می کنی و زمین را پراز عدالت کرده ای و به دشمنانت خواری کیفر چشانده ای و سرکشان و منکران حق را نابود ساخته ای و استمرار متکبران را قطع کرده ای و ریشه های ستمگران را از بن کنده ای در حالی که ما می گوئیم: الحمد لله رب العالمین ستایش ویژه خداوند، پروردگار جهانیان است.

۷. در دعای اللهم اذفع آمده: و به واسطه او جباران کافر و ستون ها و پایه های کفر را بکش و به واسطه حضرت سران گمراهی را بشکن... به واسطه حضرت جباران را ذلیل کن و به واسطه او کافران و همه ملحدان را در شرق و غرب زمین یا بیابان و دریا و هموار و ناهموار نابود ساز تا احدی از آنان را باقی نگذاری و اثری برای آنان به جا نگذاری خدایا شهرهایت را به واسطه او پاک کن و سینه های بندگانت را از آنان شفا بده...

۸. در صلوات ابوالحسن ضرب اصفهانى آمده: ... خدایا با نور حضرت هر

ج ۹۹ ص ۸۳)

۵. في دعاء الندبة: ... أين قاصم شوكة المعتدين... أين مبيد العتاة والمردة... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار: بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۰۸)

۶. في دعاء الندبة: ... أتترانا نحف بك وأنت تؤم المتلأ، وقد ملأت الأرض عدلاً، وأدقت أعداءك هواناً وعقاباً، وأتبرت العتاة وجحده الحق، وقطعت دابر المتكبرين، واجتشت أصول الظالمين، ونحن نقول: الحمد لله رب العالمين... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار: بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۰۸)

۷. في دعاء: اللهم اذفع: ... واقتل به جبابرة الكفر وعمدة ودعائمه، واقصم به رؤوس الصلالة... ذليل به الجبارين، وأبربه الكافرين وجميع الملحدين، في مشارق الأرض ومغاريها، وبرها وبحرها، وسهلها وجبلها، حتى لا تدع منهم دياراً، ولا تسبق لهم أثاراً. اللهم ظهريه بلادك، واشف منهنم صدور عبادك... (موسسندة في الرقم [۱۵] ح ۲)

تاریکی ای را روشن ساز و با قدرت وی هر بدعتی را منهدم ساز و با عزت او هر گمراهی را فروریز و با او هر جباری را بشکن و با شمشیر او هر آتشی را خاموش ساز و با عدالت او هر ستمگری را هلاک کن و حکم او را بر هر حکمی جاری و مسلط ساز و با حکومت او هر حاکمی را ذلیل کن...

به علاوه دیگر دعاهاى بسيارى که در باب ادعیه مى آید برای رفع ظلم و شرک و کفر و نفاق و نیز به ذلت کشاندن ستمگران و منافقان و هلاکت جباران و کافران.

[وظیفه ۱۷] دعا برای برپایی دین و احیای سنت به دست امام علیه السلام

روایات بسیاری آمده به این مضمون که امام علیه السلام آن زمان که قیام می کند زمینی نمی ماند مگر اینکه شهادت به لا اله الا الله و اینکه محمد رسول خداست در آن زمین فریاد می شود. و تنها دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله می ماند و روایات بسیاری آمده که امام علیه السلام به کتاب خدا و سنت پیامبر و ولایت امیر مومنان دعوت می کند و به سیره رسول خدا عمل می کند و باز روایات بسیاری آمده که امام به امر جدیدی قیام

۸. في صلوات أبي الحسن ضراب الإصفهاني: ... اللَّهُمَّ تَوَرِّ بِتُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ، وَهَدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ، وَاهْدِم بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ، وَاقْصِم بِه كُلَّ جَبَّارٍ، وَأَحْمِد بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ، وَأَهْلِك بِعَدْلِهِ كُلَّ جَائِرٍ، وَأَجِرْ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ، وَأَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ... (الغيبة للطوسي: ص ۲۷۳، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۱ و ج ۹۹ ص ۱۰۰)

إلى غير ذلك من الأدعية الكثيرة التي ستأتي في باب الأدعية لرفع الظلم والشرك والكفر والنفاق، وإذلال الظالمين والمنافقين، وهلاك الجبابرة والكافرين. (موسوعة الامام المنتظر: الفصل الثامن عشر: دولة الحق الباب الثالث)

[۱۷] الدعاء لإقامة الدين وإحياء السنة بيده الشريفة

وردت روایات كثيرة (موسوعة الامام المنتظر: الفصل التاسع عشر: دولة الحق الباب السادس) بأنه علیه السلام إذا قام لا تبقى أرض إلا نودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، ولا يبقى إلا دين محمد صلی الله علیه و آله، وروایات كثيرة (موسوعة الامام المنتظر: الفصل التاسع عشر: دولة الحق الباب الثامن) بأنه علیه السلام يدعو إلى كتاب الله وسنة نبيه وولاية أمير المؤمنين، ويعمل بسيرة رسول الله، وروایات كثيرة (موسوعة الامام المنتظر: الفصل التاسع عشر: دولة الحق الباب التاسع) بأنه يقوم بأمر جديد ويستأنف الإسلام جديداً، فلترجع ولتعتنم الفائدة.

می‌کند و اسلام را از نو شروع می‌کند باید این روایات مورد ملاحظه قرار گیرد و از فائده آنها بهره‌مند گردیم.

همان‌گونه که دعاهای بسیاری بر اقامه دین و محو کافران و ساختمان شرک و نفاق به دست آن حضرت آمده که بعضی از آنها تقدیم می‌شود:

۱. در دعای اللهم ارفع آمده: ... با او سنت‌های رسولان و حکم کهنه و مندرس شده پیامبران را زنده ساز و با او آنچه از دینت محو شده و از حکمت تبدیل شده تجدید فرما تا آن که با او و بردست او دینت را برگردانی به حالتی جدید، نو، خالص، ناب و درست که نه کجی در آن باشد و نه بدعتی همراه آن و تا آن که با عدالت او تاریکی‌های جور را نورانی سازی و آتش‌های کفر را خاموش کنی و با او جایگاه‌های حق و عدل ناشناخته را روشن و آشکار سازی...

۲. در دعای بعد از نماز جعفر طیار علیه السلام که به نماز تسبیح معروف است از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرمود: ... خدایا فرج قائم اهل بیت را که به امرتوقیام می‌کند تعجیل فرما و او را یاری کن و به واسطه او دینت را یاری کن همان دینی که تغییر داده شده و تبدیل شده است. و با او هر چه از دینت پس از پیامبرت محو و تبدیل شده تجدید کن.

كما وردت الأدعية الكثيرة (موسوعة الامام المنتظر: الفصل التاسع عشر: دولة الحق الباب العاشر) لإقامة الدين ومحو الكافرين وأبنية الشرك والنفاق و... بيده وإليك بعضها:

۱. في دعاء: اللهم ارفع: ... أحيي به سنن المرسلين، وذاتس حكم النبيين، وجدد به ما امسحى من دينك وبديل من حكمك، حتى تُعيد دينك به وعلى يديه، جديداً غصاً محضاً، صحيحاً لا عوج فيه ولا بدعة معه، وحتى تُنير بعديله ظلمت الجور، وتطيق به نيران الكفر، وتوضح به معاقده الحق وتجهول العدل... (مرسنده في الرقم [۱۵] ح ۲)

۲. في الدعاء بعد صلاة جعفر عليه السلام، ويعرف بصلاة التسبيح، عن موسى بن جعفر عليه السلام، قال: ... اللهم عجل فرج قائمهم بأمرك، وانصره وانصر به دينك الذي غيّر وبديل، وجدد به ما امسحى منه وبديل بعد نبيك صلى الله عليه وآله. (جمال الأسبوع: ص ۲۸۶، مصباح المنتهجد: ص ۳۰۵، عنه بحار الأنوار: ج ۹۱ ص ۱۹۸)

۳. در دعای پس از زیارت آل یس آمده: ... و با او دین پیامبرت را ظاهر و آشکار ساز...

۴. در زیارت حضرت حجّت علیه السلام آمده: ... خدایا به دست او دینت را پس از افتادگی و سقوط عزّت بخش و آشکار ساز حق را به دست او پس از سقوط و غروب و تاریکی را به دست او روشنایی بخش و غم را به دست او برطرف ساز. خدایا به دست او شهرها را امنیت ده و به دست او بندگان را هدایت فرما...

۵. در دعایی که دستور قرائتش در زمان غیبت داده شده؛ آمده: ... و آنچه از دینت محو شده تجدید کن و آنچه از احکامت تبدیل شده و از سنتت تغییر یافته اصلاح فرما تا دینت با حضرت و بردست او تازه و جدید، درست و بدون کجی و بدون هیچ بدعتی گردد تا با عدالت حضرت آتش های کافران را خاموش سازی.

۶. در دعایی که دستور قرائت آن در زمان غیبت داده شده آمده: ... خدایا با ولایت قرآن را زنده کن و نور او را دائمی که شب و تاریکی در آن نباشد قرار بده و به واسطه او دل های مرده را زنده کن و با او سینه های خشم آلود را شفا بده و با او هواهای مختلف را برحق جمع کن و حدود منفصل شده را و احکام رها شده را با او به پا دار تا

۳. في الدعاء بعد زيارة آل يس: ... وأظهر به دین نبيک صلی الله علیه و آله ... (الاحتجاج: ج ۲ ص: ۴۹۲، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۸۳)

۴. في زيارة الحجّة علیه السلام: ... اللهم وأعزّ به الدين بعد الحمول، وأطلع به الحق بعد الأقول، وأجل به الظلمة، واكشف به العمّة، اللهم وأمن به البلاد، وأهد به العباد... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۸۶، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۱۸)

۵. في الدعاء الذي أمر بقراءته في زمن الغيبة: ... وجدد به ما امتحى من دينك، وأصلح به ما تبدل من حُكْمِكَ وَغَيَّرَ مِنْ سُنَّتِكَ، حَتَّى يَعودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضاً جَدِيداً، صَحِيحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَةَ مَعَهُ، حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ ... (مرسنده في الرقم [۱۵] ح ۳ وقريب من العبارات، بل نفسه بتفاوت يسير، في دعاء: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ»، وقد مر سنده في الرقم [۱۵] ح ۲)

آن که حقی نماند مگر این که ظاهر شود و عدلی نباشد مگر این که نور دهد...
 ۷. در دعای عهد از امام صادق علیه السلام آمده: ... خدایا ولایت و فرزند دختر پیامبرت را که نام رسالت را دارد: ظاهر ساز تا به باطلی دست نیابد مگر آن که آن را از هم بپاشد و حق را احقاق کند و آن را تثبیت نماید و خدایا او را تجدیدگرا حکام کتابت قرار ده که تعطیل شده و برپا ساز نشانه های دینت و سنت های پیامبرت قرار بده.

۸. در دعای ندبه آمده: ... خدایا حق را با او اقامه کن و باطل را با او نابود ساز و با او اولیائت را دولت ده و با او دشمنانت را ذلیل کن.
 اینها و غیر اینها از دعاهای بسیار، باید ملاحظه شود.

[وظیفه ۱۸] دعا برای اینکه امام علیه السلام زمین را از عدل و قسط پر سازد

روایات بسیاری وارد شده و شاید که صدها حدیث باشد در این باره که امام علیه السلام زمین را پر از عدل و قسط می نماید آن گونه که پر از ظلم و جور شده است و چون کمک به مظلوم لازم است و کمترین آن، دعا برای رفع ظلم است و این نمی شود

۶. في الدعاء الذي أمر بقراءته في زمن الغيبة: ... اللَّهُمَّ وَأَحْيِي بَوَلِيَّتِكَ الْقُرْآنَ، وَأَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا لَيْلَ فِيهِ، وَأَحْيِي بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ، وَاشْفِ بِهِ الضُّدُورَ الْوَعْرَةَ، وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ، وَأَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْظَلَّةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ، حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ، وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ... (مرسنده في الرقم [۱۵] ح ۳)

۷. في دعاء العهد، عن الصادق علیه السلام: ... فَأُظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّتِكَ وَأَبْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ، الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ، حَتَّى لَا يَظْفَرِ بَشِيءٌ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَّقَهُ، وَيُحَقِّقِ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مُجَدِّدًا لَنَا عُظْلًا مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُسْتَيْدًا لَنَا وَرَدًّا مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. (المصباح للكفعمي: ص ۵۵۲، مصباح الزائر: ص ۲۳۶، البلد الأمين: ص ۸۲، عنها بحار الأنوار: ج ۸۳ ص ۲۸۵ وعن كتاب عتيق مسنداً ذكره بتفصيل في ج ۹۱ ص ۴۱)

۸. في دعاء الندبة: ... اللَّهُمَّ وَأَقِمْ بِهِ الْحَقَّ، وَأُدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ، وَأَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ، وَأَذِلِّلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ ... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۰۹)
 إلى غير ذلك من الأدعية الكثيرة، فلترجع.

[۱۸] الدعاء لإملائه الأرض عدلاً وقسطاً

مگر با فرج و ظهور حضرت ﷺ.

پس باید برای ظهور حضرت دعا کرد تا زمین را پراز عدل و قسط نماید پس از آنکه از جور و ستم پر شده است.

۱. حضرت حجّت در بدو ولادت و تکلم به شهادتین فرمودند: ... خدایا وعده‌ای که به من داده‌ای محقق ساز و امر مرا تمام نما و گام مرا ثابت بدار و با من زمین را از عدل و قسط پر کن ...

و روی همین جهت در دعاهای بسیاری که در دو باب قبلی به آنها اشاره داشتیم دعا برای پر کردن زمین از قسط و عدل آمده است از آنها این است:

۲. دعای امام سجاد ﷺ در موقف: ... خدایا او را همان کس قرار ده که به واسطه او دینت را یاری می‌کنی. خدایا زمین را به واسطه او پراز عدل و قسط فرما همان گونه که از ظلم و جور پر شده است و با او بر فقرای مسلمانان و بیوه‌زنانشان و مساکینشان منت نه ...

وردت الروایات الكثيرة (موسوعة الامام المنتظر: في الفصل التاسع عشر: دولة الحق الباب السادس) جداً ولعلها مات الأحاديث، في أنه ﷺ يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، وحيث إنه لا بد من إغاثة المظلوم وأقله الدعاء لرفع الظلم عنه، وذلك لا يمكن إلا بفرجه وظهوره ﷺ.

فيجب الدعاء لظهوره حتى يملأ الأرض عدلاً وقسطاً بعدما ملئت جوراً وظلماً.

۱. كمال الدين: ابن إدريس، عن أبيه، عن محمد بن إسماعيل، عن محمد بن إبراهيم الكوفي، عن محمد بن عبد الله المطهري، عن حكيمه عمه الإمام العسكري ﷺ، عن الحجّة ﷺ (في بدو ولادته وتكلمه بالشهادتين) ... اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعَدِي، وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي، وَثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَأَمَلِ الْأَرْضِ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا ... (كمال الدين: ج ۲ ص ۴۲۶، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۳)

ولذا ورد في الأدعية الكثيرة التي اشرنا اليه في البابين السابقين، الدعاء بذلك، منها:

۲. دعاء علي بن الحسين ﷺ للموقف، وهو: ... وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ الَّذِي تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ، اللَّهُمَّ اَمَلِ الْأَرْضِ بِهٖ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجُورًا، وَأَمِّنْ بِهٖ عَلَيَّ فَقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ وَأَرْأَمِلِهِمْ وَمَسَاكِينِهِمْ ... (إقبال الأعمال ج ۲ ص ۱۰۲، عنه بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۲۳۴، مصباح المتعجب: ج ۲ ص ۶۸۹، المزار للمفيد: ص ۱۵۳)

۳. در زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده: ... خدایا تو بر طرف کننده گرفتاری ها و بلا هستی و به سوی تو از نبود پیامبرمان و غیبت اماممان و فرزند دختر پیامبرمان شکایت می کنیم خدایا با او زمین را از قسط و عدل پرسی آن گونه که از ظلم و جور پر شده است.

۴. در زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده: او را قیام گری که مورد آرزوی ماست وصی ای که فضیلت داده شده و امامی که در انتظار اویند و عدل آزمایش شده قرار بده و با او زمین را از عدل و قسط پرسی آن گونه که از ظلم و جور پر شده است...

۵. در دعای پس از زیارت آل یس: ... با او عدالت را آشکار ساز و او را با یاری تأیید نما. و با او زمین را از عدالت پرسی و با او دین پیامبرت را ظاهر نما..
۶. در دعای ندبه آمده: ... کجاست آنکه برای قطع استمرار ستمگران آماده شده است... کجاست آنکه برای از بین بردن جور و عدوان به او امید می رود.

۷. در دعای عهد از امام صادق علیه السلام آمده: ... او را پناهگاه بندگان مظلومت و یاور کسانی که غیر تو یآوری ندارد قرار بده...

۳. في زيارة الحجّة عليه السلام: ... اللَّهُمَّ أَنْتَ كَأْسِفُ الْكُرْبِ وَالْبَلْوَى، وَإِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبَّيْنَا وَعَيَّبْنَا إِمَامِنَا وَأَبْنِ بِنْتِ نَبِيِّنَا، اللَّهُمَّ وَأَمَلْنَا بِه الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا... (مصباح الزائر: ص ۲۱۸، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۸۷)

۴. في زيارة الحجّة عليه السلام: ... واجعله القائم المؤمل، والوصي المفضل، والإمام المنتظر، والعدل المختبر، وأملأ به الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً... (المصدر السابق).

۵. في الدعاء بعد زيارة آل يس: ... وأظهر به العدل، وأيده بالنصر... وأملأ به الأرض عدلاً، وأظهر به دين نبيك صلى الله عليه وآله... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۲، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۸۳)

۶. في دعاء الندبة: ... أين المعتد لقطع دابر الظلمة... أين المرتجى لإزالة الجور والعدوان. (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۷)

۷. في دعاء العهد، عن الصادق عليه السلام: ... واجعله اللهم مفرعاً ينتظوم عبادك، وتاصراً لمن لا يجد له ناصرًا غيرك...

۸. در دعای اللهم اذفع آمده: ... تا آنکه با عدالت او تاریکی های ستم را نورانی سازی.

۹. در زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده: ... سلام بر مهدی ای که خداوند وعده او را به امت ها داده که با او کلمه ها را جمع کند و پراکندگی را پیوند دهد و با او زمین را از قسط و عدل پرسازد و به او مکتب دهد و او وعده مومنان را محقق سازد.

[وظیفه ۱۹] دعا به اینکه از یاران و اعوان او باشیم

دعاهای بسیاری که در این باره بود که از یاران و اعوان و تقویت گران سلطان او و از امتثال کنندگان او امر او و از شهیدان در پیش روی او باشیم، گذشت. از آنهاست:

۱. در دعای پس از زیارت آل یس آمده: ... خدایا مرا از یاران، اعوان، پیروان و شیعیان او قرار بده و به من در مورد آل محمد نشان بده آنچه را که آنان آرزو می کنند و در مورد دشمنان نشان بده آنچه را که آنان از آن می ترسند.

(المصباح للكفعمي: ص ۵۵۲، مصباح الزائر: ص ۲۳۶، البلد الأمين: ص ۸۲، عنها بحار الأنوار: ج ۸۳ ص ۲۸۵ وعن كتاب عتيق مسنداً ذكره بتفصيل في ج ۹۱ ص ۴۱)

۸. في دعاء: اللهم اذفع: ... حَتَّى تُنَيِّرَ بَعْدِي ظُلْمَ الْحَبْرِ ... (مترسده في الفصل السادس / الباب السادس عشر / الرقم ۲۸. مصباح المتعجب: ص ۴۱۱، عنه بحار الأنوار ج ۹۲ ص ۳۲۷)

۹. في زيارة الحجّة عليه السلام: ... السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ، وَيُلْمَ بِهِ الشُّعَثَ، وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا، وَيُمَكِّنَ لَهُ وَيُنَجِّرَ بِهِ وَعَدَّ الْمُؤْمِنِينَ ... (المصباح للكفعمي: ص ۴۹۵، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۱)

[۱۹] الدعاء بالجعل من أنصاره عليه السلام وأعوانه و...

قد مرّت (موسوعة الامام المنتظر: ج ۲ ص ۳۵۲، الفصل السادس الباب السادس عشر، الأدعية بالجعل من أنصاره و... (الأدعية الكثيرة التي وردت في الجعل من أنصاره وأعوانه ومقوية سلطانه، والممثلين لأوامره، والمستشهادين بين يديه و... منها:

۱. في الدعاء بعد زيارة آل يس: ... واجعلني اللهم من أنصاره وأعوانه وأتباعه وشيعته، وأرني في آل محمد عليهم السلام ما

۲. در دعای عهد از امام صادق علیه السلام آمده: ... خدایا مرا از یاران و اعوان او و مدافعان از او و کسانی که برای انجام خواسته های او شتاب می کنند و به تحقق اراده او سبقت می گیرند و از او حمایت می کنند و در پیش روی او به شهادت می رسند قرار بده.

خدایا اگر میان من و مرگی که توان را برای بندگان حتم و قطعی کرده ای فاصله شد مرا از قبرم بیرون بیاور در حالی که کفن بر تنم و شمشیرم برهنه و نیزه ام آشکار و دعوت دعوت گرا در شهر و روستا لبیک می گویم.

۳. در دعای پس از زیارت آل یس آمده: و با او دین پیامبرت را آشکار ساز.

۴. در زیارت حضرت حجت آمده: ... خدایا با حضرت دین را پس از سقوط و افتادگی عزت بخش و نورانی ساز. با او حق را پس از افول و غروب و با او تاریکی را روشن ساز و غم را با او برطرف نما. خدایا با او به بلاد امنیت ده و با او بندگان را هدایت نما...

۵. در دعای اللهم ارفع آمده: ... خدایا ما را بردست امام به راه هدایت و جاده بزرگ و راه میانه که غالی بدان برمی گردد و عقب مانده بدان ملحق می شود، ببر. و

يَأْمُلُونَ، وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْدَرُونَ ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۲، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۳)

۲. في دعاء العهد، عن الصادق عليه السلام: ... اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِزَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.

اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَبَّرًا قَنَاتِي، مُلْتَبِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي ... (المصباح للكفعمي: ص ۵۵۲، مصباح الزائر: ص ۲۳۶، البلد الأمين: ص ۸۲، عنها بحار الأنوار: ج ۸۳، ص ۲۸۵ وعن كتاب عتيق مسنداً ذكره بتفصيل في ج ۹۱ ص ۴۱)

۳. في الدعاء بعد زيارة آل يس: ... وَأُظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۲، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۳)

۴. في زيارة الحجة: عليه السلام ... اللَّهُمَّ وَأَعِزِّيهِ الدِّينَ بَعْدَ الْحُمُولِ، وَأَطْلِعْ بِهِ الْحَقَّ بَعْدَ الْأَقُولِ، وَاجْلُ بِهِ الظُّلْمَةَ، وَاكشِفْ بِهِ الغُمَّةَ، اللَّهُمَّ وَأَمِّنْ بِهِ الْبِلَادَ، وَاهْدِ بِهِ الْعِبَادَ ... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۸۶، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۱۸)

ما را بر اطاعت از او قدرت ده ما را بر پیروی او ثابت بدار و بر ما به تبعیت از او منت نه و ما را در حزب او قرار بده که همراه او صبر کنیم. با خیرخواهی برای او رضایت تو را طلب کنیم تا تو ما را در روز قیامت در میان یاران و اعوان و کسانی که سلطان حضرت را تقویت کرده‌اند، محشور نمایی...

وظیفه شیعه در زمان غیبت، تصمیم جزمی قلبی بریاری رساندن امام در زمان ظهور اوست، و اینکه درخواستن این کار به خدا التجاء کند پس اگر این چنین بود ولی درک ظهور نکرد و مرد یا زنده می‌شود و از یاوران حضرت می‌شود آن گونه که در بعضی روایات و دعاها است که می‌آید، و یا به مانند کسی است که امام قائم را عجل الله فرجه را در خیمه‌اش درک کرده است، بلکه مثل کسی است که رسول خدا را درک کرده و در پیشروی پیامبر جنگیده است.

موارد ذیل برخی از کارهایی است که هر کس آن کارها را انجام دهد از یاران حضرت می‌شود.

۶. الف) امام صادق ع فرمود: هر که این دعای عهد را چهل صبح بخواند و از خدا بخواهد او از یاران قائم ما خواهد بود. پس اگر پیش از آن بمیرد خداوند او را از قبرش بیرون می‌آورد و به هر کلمه به او هزار حسنه می‌دهد و از او هزار سیئه محو

۵. في دعاء: اللهم ادفع: ... اللهم اسلك بنا على يديه منهاج الهدى، والمنجاة العظمى، والطريقة الوسطى التي يرجع إليها العالي، ويلحق بها التالي، وقونا على طاعته، نبتنا على متابعتيه، وأمن علينا بئبائعه، واجعلنا في جزبه، القوامين بأمره الصابرين معه، الظالمين رضاك بمناصحتيه، حتى تحسرننا يوم القيامة في أنصاره وأعوانه ومقوياته سلطانه ... (مرسندة في الرقم [۱۵] ح ۲)

وظیفه شیعه در زمان غیبت العزم قلبی الجزمی علی نصرته در زمان ظهوره، و آن یلتجئ فی سؤال ذلك من الله، فإذا كان كذلك ولم يدركه ومات، فإما يحيى ويكون من أنصاره كما في بعض الروايات والأدعية التي ستأتي، وإما أن يكون مثل من أدرك القائم في فسطاطه، بل مثل من أدرك رسول الله و ضرب بين يديه. (راجع موسوعة الامام المنتظر: ج ۲ ص ۳۳۷ / الفصل السادس باب السابع / فضل الشيعة المتمسكين بولائتهم... وستأتي الإشارة الى بعضها عن قريب) أقول: هذه بعض الأعمال التي توجب أن يكون من يؤذيها من أنصاره:

می کند و آن دعا این است: اللهم رب النور العظيم...

۷. ب) امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس این دعا را یک بار در تمام عمرش بخواند در برگه عبودیت نامش ثبت می شود و در دیوان حضرت قائم علیه السلام نامش بالا می رود. پس آن زمان که قائم ما قیام کند او را با نام خود و نام پدرش صدا می زند و این نوشته به او داده می شود و به او گفته می شود که این را بگیر این کتاب عهدی که با ما در دنیا بستی و این همان گفته خداوند عزوجل است که: «إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم، ۸۷) مگر کسی که نزد خدا عهدی گرفته باشد. این دعا را با طهارت بخوان می گویی: ...

۸. ج) امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمع بخواند نمیرد تا آن که حضرت قائم علیه السلام را درک کند و از اصحاب او بشود.

۹. د) امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس همه سوره های مسبحات را پیش از آن که

۶. الف) جنة الأمان، مصباح الزائر، الكتاب العتيق: عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، أنه، قال: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ، كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَنَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَهُوَ هَذَا: اللَّهُمَّ رَبِّ الثُّورِ الْعَظِيمِ... (إلى آخره). (المصباح للكفعمي: ص ۵۵۲، مصباح الزائر: ص ۲۳۶، البلد الأمين: ص ۸۲، عنها بحار الأنوار ج ۸۳ ص ۲۸۵ وعن كتاب عتيق مسنداً ذكره بتفصيل في ج ۹۱ ص ۴۱)

۷. ب) مهج الدعوات: حدثنا محمد بن علي بن دقاق القمي أبو جعفر، قال: حدثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان القمي، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي، عن أبيه، عن عبد الله بن جعفر، عن العباس بن معروف، عن عبد السلام بن سالم، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن يونس بن ظبيان، عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر علیه السلام: مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ مَرَّةً وَاحِدَةً فِي دَهْرِهِ، كُتِبَ فِي رِقِّي الْعُبُودِيَّةِ، وَزُفِعَ فِي دِيْوَانِ الْقَائِمِ علیه السلام، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا نَادَى بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ، ثُمَّ يُدْفَعُ إِلَيْهِ هَذَا الْكِتَابُ، وَيُقَالُ لَهُ: خُذْ هَذَا كِتَابَ الْعَهْدِ الَّذِي عَاهَدْتَنَا فِي الدُّنْيَا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»، وَادْعُ بِهِ وَأَنْتَ ظَاهِرٌ، تَقُولُ: ... (مهج الدعوات: ص ۳۳۴، عنه بحار الأنوار ج ۹۲ ص ۳۳۷)

۸. ج) ثواب الأعمال: بالإسناد، عن ابن البطائني، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ علیه السلام، فَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِهِ. (ثواب الأعمال: ص ۱۰۷ ج ۸۹ ص ۲۸۱)

بخوابد بخواند نمیرد تا آن که حضرت قائم علیه السلام را درک کند و اگر بمیرد در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.

۱۰. ه) امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس پس از نماز ظهر و نماز صبح در روز جمعه و غیر جمعه بگوید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم» خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و فرج آنان را نزدیک فرما. نمیرد تا آنکه حضرت مهدی قائم علیه السلام را درک کند.

۱۱. و) امام جعفر صادق علیه السلام از پدران نشان روایت کرده اند که: هرکس پس از نماز ظهر در روز جمعه سه بار بگوید: «اللهم اجعل صلواتك و صلوات ملائكتك و رسلك علی محمد و آل محمد» خدایا صلوات خود و صلوات فرشته و رسولانت را بر محمد و آل محمد قرار بده این برای او امانی در بین دو جمعه خواهد بود. و هرکس پس از نماز جمعه نیز هفت بار بگوید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرج آل محمد» خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و فرج آل محمد را تعجیل فرما او از اصحاب حضرت قائم علیه السلام خواهد بود.

۹. د) ثواب الأعمال: بالإسناد، عن ابن البطائني، عن محمد بن مسكين، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: مَنْ قَرَأَ بِالنَّسِيحَاتِ كُلِّهَا قَبْلَ أَنْ يَتِمَّ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ علیه السلام، وَإِنْ مَاتَ كَانَ فِي جِوَارِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. (ثواب الأعمال: ص ۱۱۸، عنه بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۳۱۲)

۱۰. ه) مصباح المتعبد: عن الصادق علیه السلام: مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَصَلَاةِ الْفَجْرِ فِي الْجُمُعَةِ وَغَيْرِهَا: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ الْمُهْدِيَّ علیه السلام. (مصباح المتعبد: ج ۱ ص ۳۶۸، عنه بحار الأنوار: ج ۸۶ ص ۳۶۳)

۱۱. و) أعلام الدين: عن جعفر بن محمد، عن أبيه علیه السلام: مَنْ قَالَ عَقِيبَ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، كَانَتْ لَهُ أَمَانًا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ، وَمَنْ قَالَ أَيْضاً عَقِيبَ الْجُمُعَةِ سَبْعَ مَرَّاتٍ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ» كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْقَائِمِ علیه السلام. (أعلام الدين: ص ۳۶۶، عنه بحار الأنوار: ج ۸۷ ص ۶۵)



باب پنجم: انتظار فرج و مسائل مرتبط با آن

الف) دعا برای فرج

دعا برای فرج در بسیاری از روایات و دعاها آمده و در باب قبل وظایف شماره‌های ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ به تلخیص گذشت ما یکی از آنها را ذکر می‌کنیم: فضل بن ابی قرّه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: خداوند به ابراهیم وحی کرد که فرزندی برایت زاییده می‌شود. ابراهیم علیه السلام به ساره گفت: ساره گفت: آیا می‌زایم در حالی که من پیره‌زنی هستم؟ خداوند به ابراهیم وحی کرد که: ساره می‌زاید و فرزندانش چهارصد سال به خاطر اینکه ساره سخن را بر من برگرداند آزار می‌بینند. حضرت فرمود: چون آزار بر بنی اسرائیل طولانی شد چهل صبح ضجه زدند و به پیشگاه خداوند گریه کردند خداوند به موسی و هارون وحی کرد که

الباب الخامس: انتظار الفرج وما يرتبط به

الف) الدعاء للفرج

الدعاء للفرج ورد في كثير من الروايات والادعية (راجع موسوعة الامام المنتظر: ج ۲ ص ۳۲۳) وقد مرّ آنفاً ملخصاً (مر في الرقم [۱۶] و [۱۷] و [۱۸] و [۱۹]) نذكر واحدة منها:

تفسير العياشي: عن الفضل بن أبي قرّة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أوحى الله إلى إبراهيم أنه سيولد لك، فقال لسارة، فقالت: أألد وأنا عجوز؟ فأوحى الله إليه: أتمها ستلذ ويعدب أولادها أربعين سنة يردّها الكلام عليّ. قال: فلما طال على بني إسرائيل العذاب صبّوا وبكوا إلى الله أربعين صباحاً، فأوحى الله إلى موسى وهارون يخلفهم من فرعون، فحفظ عنهم سبعين ومائة سنة. قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: هكذا أنتم، لو فعلتم لفرج الله

بنی اسرائیل را از فرعون خلاص می‌کند پس کم کرد از آنان صد و هفتاد سال. فضل بن ابی قره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شما هم همین طور هستید اگر انجام دهید خداوند گشایشی برای ما می‌کند و اما اگر نباشید این امر به نهایت خود می‌رسد.

[وظیفه ۲۰] ب) انتظار فرج

از اهل بیت علیهم السلام روایات بسیاری درباره انتظار فرج و مسائل مرتبط با آن آمده است یکی از آنها روایات بسیاری است که درباره انتظار فرج و فضیلت آن و اینکه انتظار خودش از فرج است آمده است. تقدیم به شما برخی از این روایات:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج خداوند عزوجل است.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برترین عبادت انتظار فرج است.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس بر این امر بمیرد در حالی که انتظار آن را داشته

عَمَّا، فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ. (تفسیر العیناشی: ج ۲ ص ۱۵۴، عنه بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۱۴۰ و ج ۵۲ ص ۱۳۱)

[۲۰] ب) انتظار الفرّج

ورد من اهل البيت روایات کثیره فی انتظار الفرّج وما یرتبط به (موسوعه الامام المنتظر ج ۲ ص ۲۴۵-۲۹۸ الفصل السادس / الباب الرابع الى الباب العاشر) منها ما وردت روایات کثیره فی انتظار الفرّج وفضله، وأنه من الفرّج، إليك بعضها:

۱. عیون أخبار الرضا: علیه السلام بالأسانید الثلاثة، عن الرضا، عن آبائه علیهم السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۳۶، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۲ و ص ۱۲۸ عن کمال الدین: ج ۲ ص ۶۴۴)

۲. کمال الدین: ابن عبدوس، عن ابن قتیبة، عن حمدان بن سلیمان، عن ابن بزیع، عن صالح بن عقبه، عن أبيه، عن الباقر، عن آبائه علیهم السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ. (کمال الدین: ص ۲۸۷، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۵)

- است به سان کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد.
۴. راوی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: درباره کسی که بر این امر بمیرد در حالی که منتظر آن بوده است، نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: او به منزله کسی است که همراه با حضرت قائم علیه السلام در خیمه او باشد. سپس حضرت کمی ساکت ماند سپس فرمود: او به مانند کسی است که همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد.
۵. مفضل بن عمر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: هرکس در انتظار این امر بمیرد او به مانند کسی است که همراه حضرت قائم علیه السلام در خیمه او باشد. نه بالاتر او به منزله کسی است که در پیشروی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر می جنگد.
۶. امام سجاد علیه السلام فرمود: ... و فرمود: انتظار فرج از بزرگ ترین فرج است. و در روایات فراوانی مردم به انتظار فرج امر شده اند از آنهاست:
۷. عبدالعظیم حسنی گوید: بر سرورم محمد بن علی الهادی علیه السلام وارد شدم: ... ای ابالقاسم قائم ما مهدی ای است که باید در غیبتش انتظار او را کشید و در زمان
-
۳. المحاسن: ابن فضال، عن علي بن عقبة، عن موسى النميري، عن علاء بن سيابة، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في فسطاط القائم عليه السلام. (المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۲ ح ۱۴۷، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۵ ح ۱۵)
۴. المحاسن: السندي، عن جده، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول فيمن مات على هذا الأمر منتظراً له؟ قال: هو بمنزلة من كان مع القائم في فسطاطه. ثم سكت هنيهة، ثم قال: هو كمن كان مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. (المحاسن: ص ۱۷۳ ح ۱۴۶)
۵. كمال الدين: بهذا الإسناد، قال: قال المفضل بن عمر: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول: من مات منتظراً لهذا الأمر، كان كمن كان مع القائم في فسطاطه، لا ببل كان بمنزلة الضارب بسيف يدي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالسيف. (كمال الدين: ج ۲ ص ۳۳۸، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۶)
۶. الاحتجاج: عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي خالد الكابلي، عن علي بن الحسين عليه السلام، قال: ... وقال عليه السلام: انتظار الفرج من أعظم الفرج. (الاحتجاج: ج ۲ ص ۳۱۷، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۲ ح ۳۶ ص ۳۸۷)
- وفي روایات كثيرة أمروا بانتظار الفرج، منها:

ظهورش از او اطاعت کرد و او سومین فرزند من است.

۸. امام صادق علیه السلام فرمود: آن روز که صبح و شام می‌کنی و امامی از آل محمد نمی‌بینی... و صبح و شام انتظار فرج داشته باش.
به علاوه روایت متعدد دیگری.

و روایات فراوانی وارد شده که فرج امام زمان علیه السلام فرج اهل بیت است از این روایات:

۹. امام صادق علیه السلام فرمود: ... و واینکه اذن دهی به فرج کسی که به فرج او فرج اولیاء و برگزیده گانت از خلقت هست و با او ستمگران را نباود و هلاک می‌سازی این کار را بکن ای پروردگار عاملیان...

و همین طور روایات بسیاری در فضیلت شیعیان متمسک به ولایت و منتظر فرج حضرت آمده: از این روایات است:

۷. کمال الدین: الدقاق، عن محمد بن هارون الرویانی، عن عبد العظیم الحسینی، قال: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام... يَا أَبَا الْقَاسِمِ، إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُظَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي. (کمال الدین: ج ۲ ص ۳۷۷، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۵۶)

۸. الغيبة للنعماني: وبهذا الإسناد، عن عبد الله بن جبلة، عن محمد بن منصور الصيقل، عن أبيه منصور، قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَسْرِ فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ... وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً... (الغيبة للنعماني: ص ۱۵۸، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۳۳)
إلى غير ذلك من الروايات العديدة.

ووردت روایات كثيرة بأن فرجه فرج أهل البيت، منها:

۹. اقبال الأعمال: من دعاء رواه محمد بن علي الطرازي قال، عن عبد الباقي بن بزاد [يزداد] أئده الله، قال: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ، عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ علیه السلام... وَأَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِهِ مَنْ يَفْرَجُهُ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَتُهْلِكُهُمْ، عَجِّلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ... (إقبال الأعمال: ج ۱ ص ۳۶۸، عنه بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۱۰۸)

وكذلك وردت روایات كثيرة في فضل الشيعة المتمسكين بالولاية المنتظرين لفرجه الشريف، ومنها:

۱۰. امام صادق علیه السلام فرمود: نزدیک ترین زمان بندگان به خدا و رضایت بخش ترین زمان خدا از بندگان، زمانی است که حجّت خدا را نیابند او برای مردم ظاهر نشود و مردم جای او را ندانند در حالی که در آن زمان می دانند که حجّت خدا باطل نشده است. در چنین حالتی منتظر وقوع فرج هر صبح و شام باشید چرا که سخت ترین زمان غضب خدا بر دشمنانش زمانی است که حجّت خدا را نیابند او برای ایشان ظاهر نشود در حالی که اولیای خدا شک و تردید نمی کنند و اگر خدا می دانست که اولیاءش شک و تردید پیدا می کنند هرگز حجّت خود را یک چشم به هم زدن غایب نمی ساخت ...

۱۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: ... کسانی که امامت امام زمان را پذیرفته اند و منتظر ظهورش هستند برترین مردم هر زمانی هستند چون خدای متعال عقل و فهم و معرفتی به آنان داده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است و خداوند ایشان را در آن زمان به منزله مجاهدان در پیش روی رسول خدا با شمشیر قرار داده

۱۰. کمال الدین: أبي وابن الوليد معاً، عن سعد والحميري معاً، عن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن خالد، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أقرب ما يكون العباد إلى الله عز وجل وأرضى ما يكون عنهم، إذا اقتعدوا حجة الله فلم يظهر لهم ولم يعلموا بتكايبه، وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله، فعندها فتوقعوا الفرج كل صباح ومساءً، فإن أشد ما يكون غضب الله على أعدائه إذا اقتعدوا حجة الله فلم يظهر لهم، وقد علم أن أولياءه لا يرتابون، ولو علم أنهم يرتابون لما غيبت حجته طرفة عين ... (كمال الدین: ج ۲ ص ۳۳۷ ح ۱۰ و ج ۱۶ و ج ۱۷ بسنن ثلاث أسانيد مع اختمتلاف يسير الغيبة للنعماني: ص ۱۶۱ ح ۱ و ج ۲ بسنن ثلاث أسانيد، عنهما بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۹۴ ح ۹ و ص ۱۴۵ ح ۶۷، الكافي: ج ۱ ص ۳۳۳، الإمامة والتبصرة: ص ۱۲۳)

۱۱. الاحتجاج: عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي خالد الكابلي، عن علي بن الحسين عليه السلام، قال: ... القائلون بإمامته المنتظرون ليظهوره، أفضل أهل كل زمان؛ لأن الله تعالى ذكره أعظمهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف، أولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً، والسدعاة إلى دين الله سراً وجهاً ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۳۱۸، كمال الدین: ج ۱ ص ۳۱۹ بسندين، عن بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۸۷ و ج ۵۲ ص ۱۲۲ ح ۴)

است ایشان حقاً مخلص و به راستی شیعه ما هستند و دعوت‌گران به دین خدا در نهان و آشکارند...

در روایات فراوانی درباره محبت شیعه به فرج امام زمان و انتظار و دعایشان آمده از این روایات است:

۱۲. ابواسحاق گوید: افراد مورد وثوقی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام برایم گفتند که: از امیرمؤمنان شنیده‌اند که در خطبه‌ای فرمود: ... عالمان آنان و پیروان آنان خاموش و ساکتند در دولت باطل و منتظر دولت حق هستند و خداوند حق را با کلمات خود تحقق می‌بخشد و باطل را محومی سازد آی آی خوشا به حال آنان بر صبوری‌شان بر دینشان در حال هدنه و صلح‌شان و چه اشتیاقی به دیدن ایشان در حال ظهور دولتشان هست و بزودی خداوند ایشان و صالحان از پدران و همسران و نسل‌شان را با ما در بهشت عدن جمع می‌کند.

۱۳. در دعای عهد که از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده: ... خدایا پیامبرت حضرت محمد که درود خدا بر او و بر خاندان پاکش باد را با دیدن امام و کسانی که پیرو دعوت امامند شاد فرما.

وهناك روايات كثيرة في حبتهم فرجه الشريف وانتظارهم والدعاء له، منها:

۱۲. الكافي: علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن أبي أسامة، عن هشام، ومحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزة، عن أبي إسحاق، قال: حَدَّثَنِي الثَّقَمَةُ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، أَنَّهُمْ سَمِعُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ فِي خُطْبَةٍ لَهُ: ... فَعَلَمَّا وَهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ خُرُسٌ، ضَمَّتْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، وَسَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَيَمْحَقُ الْبَاطِلَ، هَا، هَا؛ طَوَّيْ لَهُمْ عَلَى صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ فِي حَالِ هُدَّتِهِمْ، وَيَا شَوْقَاهُ إِلَى رُؤْيَيْهِمْ فِي حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ، وَسَيَجْمَعُنَا اللَّهُ وَإِيَّاهُمْ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ. (الكافي: ج ۱ ص ۳۳۵، وهذا الذيل لا يوجد في البحار، ولكن صدره يوجد في ج ۲۳ ص ۵۵)

۱۳. المصباح للكفعمي: دعاء العهد المروي عن الصادق علیه السلام: ... اللَّهُمَّ وَسُرَّيْنِكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الظَّاهِرِينَ بِرُؤْيَيْهِ، وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ ... (المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية): ص ۵۵۱، البلد الأمين: ص ۸۲، مصباح الزائر: ص ۲۳۵، عنها بحار الأنوار ج ۸۳ ص ۲۸۵)

در این مجموعه روایات نیز روایات فراوانی است در ارتباط با انتظار حضرت حجّت علیه السلام نسبت به خویش. از این روایات است.

۱۴. حضرت حجّت علیه السلام در بدو ولادت و زبان به شهادتین گشودن فرمود: ... خدایا وعده‌ای که به من داده‌ای را تحقق ده و کار مرا تمام و کامل کن و گام مرا ثابت بدار و زمین را با من پراز عدل و قسط کن.

۱۵. در دعایی که دستور قرائت آن در زمان غیبت داده شده است آمده؟ ... و با اذن تو از مردمانت غایب گشته و دستور تو را انتظار می‌کشد.

[وظیفه ۲۱] ج) عدم شتاب و تسلیم بودن در برابر امر حضرت

می‌گوییم: روایات متعددی رسیده که در امر فرج حضرت شتاب و عجله نشود و باید که تسلیم امر خدا بود و اینکه هر زمان که خداوند برای تحقق امر فرج اذن دهد همان حق است و این امر به دست اوست، البته این منافاتی با دعا برای تعجیل فرج ندارد، ولی باید که همراه با دعا و پس از دعا تسلیم امر خدا بود. اگر مستجاب

و فيها روایات كثيرة أيضاً في انتظار الحجة نفسه، منها:

۱۴. کمال الدین: ابن إدريس، عن أبيه، عن محمد بن إسماعيل، عن محمد بن إبراهيم الكوفي، عن محمد بن عبد الله المطهري، عن حكيمه عمّة الإمام العسكري عليه السلام، عن الحجة عليه السلام (في بدو ولادته وتكلمه بالشهادتين): ... اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي، وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَتَيِّبْ وَطْأَتِي، وَأَمَلِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا. (کمال الدین: ج ۲ ص ۴۲۶، عنه بحار الأنوار ج ۵ ص ۱۳)

۱۵. کمال الدین: الدعاء الذي أمر بقراءته في زمن الغيبة: ... وَيَا ذَنْبَكَ غَابَ عَن بَرِّيَّتِكَ وَأَمْرَكَ يَنْتَظِرُ... (مرسندة في الرقم [۱۵] ح ۳)

[۲۱] ج) عدم التعجيل، والتسليم لأمره عليه السلام

أقول: وردت روایات عديدة (موسوعة الامام المنتظر: ج ۲ ص ۲۵۴ الفصل السادس / الباب السادس) من عدم جواز الاستعجال في الفرج، ولا بد من التسليم لأمر الله، وأنه متى أذن لذلك فهو الحق والأمر بيده، نعم هذا لا ينافي الدعاء بتعجيل الفرج، ولكن مع الدعاء وبعد الدعاء لا بد من أن يسلم لأمر الله، إن أجاب فالأمر بيده، وإن لم يتر الإجابة لأمر يعلمها علام الغيوب، فكذاك.

کرد کار به دست اوست و اگر به خاطر اموری که خداوند علام الغیوب می داند نظرش استجابت دعای ما نبود باز همین طور.

از این روایات است:

۱. امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل که: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (نحل / ۱) فرمان خدا فرا رسیده است برای آن عجله نکنید فرمود: آن امر است امر خدا بدان عجله و شتاب نمی شود.

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: پی گیری کردن کوهها آسان تر است از پی گیری ملک و پادشاهی ای که هنوز مهلت دارد از خدا کمک بگیرید و صبر کنید زمین برای خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به ارث می دهد و عاقبت برای متقیان است شتاب نکنید در کار پیش از رسیدن زمانش که پشیمان می شوید و مدت بر شما طولانی نشود پس دل هایتان سخت می گردد.

۳. عبدالرحمن بن کثیر گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مهزم اسدی بر حضرت وارد شد. مهزم گفت: فدایت گردم به من بگویید این امری که در انتظارش هستید چه زمانی تحقق می یابد؟ طول کشیده است. حضرت فرمود: ای مهزم کسانی که وقت برای آن معین می کنند دروغ می گویند و کسانی که شتاب و

منها:

۱. الغيبة للنعماني: علي بن أحمد، عن عبيد الله بن موسى، عن علي بن الحسن، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله عزوجل: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»، قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا، أَمْرُ اللَّهِ لَا يُسْتَعْجَلُ بِهِ. (الغيبة للنعماني: ص ۱۹۸، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۳۹)

۲. الخصال: أبي، عن سعد، عن اليقطيني، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، عن أبي بصير ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: حدثني أبي، عن جدي، عن آبائه عليهم السلام، عن أمير المؤمنين عليه السلام: مُرَاوَلَةُ قَلْعِ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مُرَاوَلَةِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ، وَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا، إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا، وَلَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ. (الخصال: ج ۲ ص ۶۱۱، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۸۹ في ضمن حديث طويل ذكر بعض الذي ذكرنا هنا ج ۵۲ ص ۱۲۳. وفي ج ۷۵ ص ۸۳ عن تحف العقول: ص ۱۰۰)

عجله دارند هلاک می شوند و انسان هایی که تسلیم هستند نجات می یابند و به سوی ما برمی گردند.

نتیجه شتاب و عجله کردن

در کتاب مکیال المکارم زیبا چهارده وجه در ارتباط با نتیجه شتاب و عجله بیان کرده است که ما برخی از آنها را ذکر می کنیم البته با بیانی از خودمان. اول: عجله و شتاب در آن زمان موجب پیروی از گمراه کنندگانی است که مدعی مهدویت و یا ظهور هستند و کسانی را که از روایات علائم الظهور غافلند را، گمراه می سازند. عجله آنان را بر متابعت برمی انگیزد بدون بینة و برهانی با اینکه از همراهی با کسانی که خروج می کنند تا ظهور علامات ظهور منع شده اند. مانند سفیانی و ندای آسمانی و...

علاوه بر این خروج امام در آن عجله نمی شود تا موجب پشیمانی گردد همان گونه که در حدیث دومی که قبلاً از امیرمومنان علیه السلام گذشت اشاره به این مطلب هست.

۳. الغيبة للطوسي: وبهذا الإسناد عن عبد الرحمن بن كثير، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه مهزماً الأسدي، فقال: أخبرني جعلت فداك، متى هذا الأمر الذي تنتظرونه؟ فقد ظال، فقال: يا مهزماً، كذب الوقائون وهلك المستعجلون ونجا المسلمون، وإليتنا يصيرون. (الغيبة للطوسي: ص ۴۲۶، الإمامة والتبصرة: ص ۹۵، الغيبة للنعماني: ص ۲۹۴، الكافي: ج ۱ ص ۳۶۸، الغيبة للنعماني: ص ۱۹۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۴)

نتائج الاستعجال

ولقد أجاد في المكيال حينما بين أربعة عشر وجهاً في نتائج الاستعجال، نذكر بعضها ببيان منّا: الأول: أن العجلة في ذلك توجب اتباع المضلّين الذين يدعون المهدوية أو الظهور، ويضلّون الغافلين عن الأخبار المبينة فيها علامات الظهور و... فتبعثهم العجلة إلى متابعتهم بلا بينة ولا برهان، وقد نُهوا عن الخروج مع الخوارج منهم حتى تظهر علامات الظهور، مثل السفیانی والنداء السماوي و...

وقد مرّت روایات كثيرة في الباب الحادي عشر «النهي عن الخروج مع الخوارج...» من ذلك الفصل. على أن

دوم: عجله و شتاب موجب شک و تکذیب پیامبر و امامان در مورد روایات متواتری که از آنان درباره وعده به وقوع خروج امام رسیده، می شود. و لذا به مومن آموخته اند که این گونه دعا کند:

۴. در دعایی که دستور قرائت آن در زمان غیب داده شده است آمده: ... خدایا یقین را از ما مگیر به خاطر طول مدت غیبت امام و بی خبری از او و یاد او و انتظار او و ایمان به او. و یقین قوی به ظهور او و دعا برای او و درود بر او را از خاطرمان مبر. تا که طول کشیدن غیبت او ما را از ظهور و قیام او مأیوس نسازد و یقین ما در ظهور و قیام او به سان یقین ما در قیام رسول خدا ﷺ و آنچه او از وحی تو و قرآن تو آورده است، باشد. دل های ما را برایمان قوی ساز...

۵. در زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده: ... اگر روزگاران به درازا کشیده شود و عمرها استمرار و امتداد یابد من در مورد تو جز یقینم افزوده نمی شود و جز به محبتم اضافه نمی شود و جز بر تو تکیه و اعتماد بیشتر نمی شود و جز انتظار و توقعم نسبت به ظهورت افزون نمی گردد و جز امیدم به جهاد در پیشگاه تو فراوان نمی شود.

سوم: شک در اصل وجود فرج و ظهور این دو روایت اخیر همان گونه که دلالت

الخروج لا یُعجل فیوجب التدم، كما أشار إليه في الحديث الثاني الذي مرّ آنفاً عن أمير المؤمنين علیه السلام.
الثاني: أن العجلة توجب الشك وتكذيب النبي والأئمة فيما ورد عنهم من الأخبار المتواترة في الوعد بوقوعه، ولذا علموا المؤمن باللهج بهذا الدعاء:

۴. کمال الدین: فی الدعاء الذی أمر بقراءته فی زمن الغیبة: ... اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا، وَلَا تُنَسِّسْنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ، وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ، وَالِدُعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يَقْبِظْنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَقِيَامِهِ، وَيَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ، قَوْلُ قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ ... (کمال الدین: ج ۲ ص ۵۱۳، عنه بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۷ و ج ۹۲ ص ۳۲۷، جمال الأسبوع: ص ۵۲۲، مصباح المتهجد: ص ۴۱۱)

۵. المزار الكبير: في زيارة الحجة علیه السلام: ... فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَتَمَادَتِ الْأَعْمَارُ، لَمْ أَزِدْ فِيكَ إِلَّا يَقِينًا، وَلَكَ إِلَّا حُبًّا، وَعَلَيْكَ إِلَّا مُتَّكِلًا وَمُعْتَمِدًا، وَلِظُهُورِكَ إِلَّا مُتَوَقِّعًا وَمُنْتَظَرًا، وَلِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرْقِبًا ... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۸۶، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۱۷ و ص ۱۱۸)

دارد بر اینکه به طول کشیدن غیبت موجب شک و تردید در ظهور می شود همین طور می توان از این دو استظهار کرد که گاه موجب شک و تردید در اصل وجود حضرت می گردد، و لازم است که به فرج و ظهور یقین داشته باشیم و برای ثبات بر این یقین دعا کنیم. و بر این مطلب به صراحت روایات متعددی دلالت دارد و از وقوع اختلاف در وجود حضرت می گوید.

یکی از این روایات:

۶. محمد بن مسلم گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم در حالی که می خواستم از امام علیه السلام درباره حضرت قائم آل محمد علیه السلام بپرسم حضرت خودشان قبل از سوال به من فرمودند: ... اما شباهت امام زمان علیه السلام به عیسی (ع) همان اختلاف کسانی است که در او اختلاف می کنند تا آنجا که دسته ای از آنان گویند او متولد نشده است و دسته ای گویند: مرده است و دسته ای گویند کشته و به دار آویخته شده است و اما شباهت او به جدش حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ...

۷. امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند سال هایی غایب می گردد و ساکت و خاموش و افتاده می شود تا آنجا که گفته می شود: او مرد، هلاک شد به

الثالث: الشك في أصل وجوده؛ فهاتين الروایتين الأخيرتين كما تدلّان على أن طول الغيبة قد يوجب الشك في الظهور، فكذلك يمكن أن يُستظهر منهما أنه قد يوجب الشك في أصل وجوده، ولا بد من اليقين في ذلك والدعاء للثبات عليه، ويدلّ عليه صريحاً الروایات العديدة (موسوعة الامام المنتظر: ج ۱ ص ۱۳۲) في وقوع الاختلاف فيه عليه السلام.
منها:

۶. كمال الدين: الهمداني، عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن سليمان بن داود، عن أبي بصير، وحدثنا ابن عمام، عن الكليني، عن القاسم بن العلاء، عن إسماعيل بن علي، عن علي بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن مسلم، قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً: ... أَمَا شَبَّهُهُ مِنْ عَيْسَى. فَأَخْتَلَفَ مَنْ اخْتَلَفَ فِيهِ، حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ: مَا وُلِدَ، وَقَالَتْ طَائِفَةٌ: مَاتَ، وَقَالَتْ طَائِفَةٌ: قُتِلَ وَصَلِبَ. وَأَمَا شَبَّهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى ... (كمال الدين: ج ۱ ص ۳۲۷، عنه بحار الأنوار: ج ۵ ص ۲۱۸)

کدام وادی رفت ...

چهارم: این شتاب و عجله موجب عدم تسلیم و اعتراض به خدا در مورد قضا و قدر اوست. و این به دلیل اشاره‌ای است که در احادیث پیشین که یکی از آنها را در شماره ۲۳ آوردیم، می‌باشد. هلاک شدند شتاب‌گران و نجات یافتند تسلیم‌شدگان ...

حضرت فرمود: تسلیم راه نجات است و شتاب‌گرا اعتراض‌گر بر خدا هلاک شده است، همان‌گونه که ابلیس انجام داد.

و روی همین جهت است که به ما یاد دادند که دعا کنیم:

۸. در دعایی که دستور قرائت آن در زمان غیبت داده شده است: ... تو نسبت به وقتی که شایسته است ظهور ولایت شکل گیرد آگاهی هستی که به تو نمی‌آموزند و تویی که به او اذن دهی که امرش را آشکار سازد و نهانش را برملا کند. تو مرا بر این امر صبور کن تا دوست نداشته باشم تعجیل چیزی را که تو تأخیر آن را می‌خواهی و نه تأخیر چیزی که تو تعجیل آن را بخواهی و من پرده نمی‌گیرم از آنچه تو پنهان داشته‌ای و جستجو نمی‌کنم از آنچه تو کتمان داشته‌ای و در تدبیر تو حرف و نزاعی ندارم و نمی‌گویم چرا و چگونه و برای چی ولی امر خدا آشکار نمی‌شود با این که

۷. الغيبة للنعماني: عبد الواحد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن رباح، عن أحمد بن علي الحميري، عن الحسين بن أيوب، عن عبد الكريم الخثعمي، عن محمد بن عصام، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ... والله ليغيبنَّ سينا من الدهر، وليخملنَّ حتى يُقال: مات هلك بأيِّ وادٍ سلك... (الغيبة للنعماني: ص ۱۵۱، عنه بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۴۷)

الرابع: أن ذلك يوجب عدم التسليم والاعتراض على الله في قضائه؛ لما أشار إليه في الأحاديث المتعددة التي نقلنا واحداً منها في الرقم ۲۳: «هلك المستعجلون ونجى المسلمون...».

قال: التسليم طريق النجاة، والمستعجل المعترض على الله هالك، كما فعل إبليس لعنه الله، ولذا علمونا أن ندعوا:

زمین از جور پر شده و من همه کارهایم را به تو واگذار می‌کنم...
 پنجم: این شتاب و عجله در بعضی افراد موجب می‌شود که روایات رسیده از امامان را ردّ کند و یا در آن تردید کند و این ردّ و تردید مورد نهی است و امامان دستور داده‌اند که روایاتشان پذیرفته شود به ویژه روایات ظهور یک خبر نیست بل خبر مستفیض (متعدّد) نیست و تنها خبری است متواتر آن هم در بالاترین درجه تواتر در این رابطه صدها بلکه هزارها روایت در کتب پیشین و در تأویل آیات قرآن و روایات بسیاری که از پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام رسیده که شخصی است به نام مهدی از فرزندان پیامبر ﷺ او آشکار می‌شود و زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد. ولی شیطان لعنة الله عليه زمانی که حالت شتاب و عجله می‌دهد به شخصی که غیبت برای او طولانی گشته به گونه‌ایی که تاب انتظار ندارد، او را به وسوسه می‌اندازد که حقیقت چنین نیست اگر این گونه بود آشکار می‌گشت و اگر به دلیل ایمان فرد به رسول ﷺ و امامان علیهم‌السلام نتواند این کار را انجام دهد، شک و تردید در او ایجاد می‌کند به این بیان که این مطلب در روایات آمده و شاید این روایات جعلی و ساختگی باشد. پس امامان اگر بگویند درست است و این اخبار شاید جعلی و ساختگی باشد. به علاوه دیگر سبب‌های هلاکت که در عجله و

۸. کمال السدین: في الدعاء الذي أمر بقراءته في زمن الغيبة: ... أنت العالم غير معلم بالوقت الذي فيه صلاح أمر وليك، في الإذن له بإظهار أمره وكشف سره، وصبرني على ذلك حتى لا أحبّ تعجيل ما أخرت، ولا تأخير ما عجلت، ولا أكشف عما سترته، ولا أبحت عما كتمته، ولا أنزعك في تدبيرك، ولا أقول لم وكيف وما بال ولي أمر الله لا يظهر وقد امتلأت الأرض من الجور؟ وأقوض أموري كلها إليك... (مزتحت الرقم ۴ آنفاً)
 الخامس: أن ذلك يوجب في بعض الأشخاص ردّ الأخبار الواردة عنهم أو الشك في ذلك، وهذا أمر منهبي عنه، وأثمهم أمروا بأخذ الأحاديث المروية عنهم، خصوصاً أن روایات الظهور ليست خبراً واحداً، بل ولا خبراً مستفیضاً، وإنما تكون متواترة في أعلى درجات التواتر، فيها مآت بل آلاف الروایات في الكتب السالفة، وفي تأویل آیات القرآن والروایات الكثيرة عن النبي ﷺ والأئمة علیهم‌السلام، من وجود شخص هو المهدي من ولد النبي، يظهر ويملا الأرض قسطاً وعدلاً.

شتاب است.

و شاید به خاطر همین جهات امیرمؤمنان علیه السلام در حدیث دوم فرمود: ... مدت بر شما طولانی جلوه نکند در نتیجه دل هایتان سخت می‌گردد.

[وظیفه ۲۲] ۵) ترک تعیین وقت ظهور

روایات بسیاری در نهی از تعیین وقت وارد شده است. منتظر باید تسلیم امر الهی باشد و بداند که اهل بیت وقتی خاص برای آنان معین نکرده‌اند بلکه شیعیان شان را این‌گونه تربیت می‌کردند و پرورش می‌دادند تا همیشه منتظر فرج باشند.

آری خداوند علاماتی را ذکر کرده که بعضی از آنها ظاهر می‌شود و موجب ازدیاد یقین شیعه و انتظار شیعه و سرور او به خاطر قرب فرج می‌شود و به پرچم‌های مشتبه فریب نمی‌خورند و اینک برخی از آن روایات:

ولكن الشيطان لعنه الله إذا تعجل بالشخص الذي طالت عليه الغيبة بحيث لا يحتمل الانتظار فيها، يوسوس له أنه ليس كذلك، ولو كان لبان، فلو لم يتمكن ذلك؛ لإيمان الشخص بالرسول والأئمة عليهم السلام، يدخل فيه الشك بأن هذا ورد في الأخبار، ولعلها موضوعة، فالأئمة إذا قالوا يكون صحيحاً، ولكن هذه الأخبار لعلها موضوعة عليهم، وإلى غير ذلك من أسباب الهلاك في التعجيل. (مكيال المكارم: ج ۲ ص ۱۹۸- ۲۰۵)

ولعله هذه الأمور وغيرها قال أمير المؤمنين في الحديث الثاني: «... وَلَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ». (الخصال: ج ۲ ص ۶۱۰، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۳)

[۲۲] ۴) ترك التوقيت

وردت روایات كثيرة (موسوعة الامام المنتظر ج ۲، الفصل السادس الباب الثالث عشر) في النهي عن التوقيت، فلا بد للمنتظر التسليم لأمر الله، وعلم أن أهل البيت لم يوقتوا لذلك وقتاً خاصاً، بل كانوا يربون شيعتهم بذلك لينتظروا الفرج دائماً.

نعم ذكر الله علامات ستظهر بعضها فيزيد في يقين الشيعة وانتظارها وسرورهم لقرب الفرج، وبعضها يقع مقارناً للظهور، مثل السفیانی والصیحة و... حتی لا یضلل الشيعة ولا یخذعوا بالرايات المشبهة، وإليك بعض تلك الروایات:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: وقت گذاران دروغ گویند ما در گذشته وقتی نگذاشتیم و در آینده نیز وقتی تعیین نمی کنیم.
۲. فضیل بن یسار گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا برای این امر وقتی است؟ حضرت فرمود: وقت گذاران دروغ گویند. وقت گذاران دروغ گویند. وقت گذاران دروغ گویند. موسی علیه السلام چون به میهمانی خدا رفت سی روز به مردمش وعده داد چون خداوند بررسی روز اضافه کرد قوم موسی گفتند: موسی با ما خلف وعده کرده پس کردند آنچه که کردند. پس زمانی که ما گفته ای را به شما می گویم و طبق گفته ما می شود پس بگویید خداوند راست گفت و چون گفته ای را به شما گفتیم و برخلاف آنچه ما گفتیم شد پس بگویید خداوند راست گفت دو مرتبه اجر داده می شوید.

۳. حسن بن علی بن یقظین از برادرش حسین از پدرش علی بن یقظین روایت کند که گوید: امام ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: مدت دو بیست سال است که شیعه با امیدها تربیت می شود (امامان به شیعه امید تعجیل فرج می دهند) او گوید: یقظین به فرزندش علی بن یقظین گفت: چگونه است که برای ما گفته شد و

۱. الغیبة للطوسی: الفضل بن شاذان، عن الحسين بن يزيد الصحاف، عن منذر الجوزاء، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: كَذَبَ الْمُتَوَقِّثُونَ، مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى. وَلَا نُؤَقِّثُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ. (الغیبة للطوسی: ص ۴۲، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۰۳ ح ۶)

۲. الكافي: الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الخزاز، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: قُلْتُ: هَذَا الْأَمْرُ وَقْتُكَ؟ فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، إِنَّ مُوسَى علیه السلام لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ وَعَدَّهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا، فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا، قَالَ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى، فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا، فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَبَجَاءَ عَلِيٌّ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، وَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَبَجَاءَ عَلِيٌّ خِلَافَ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، تُوجَرُوا مَرَّتَيْنِ. (الكافي: ج ۱ ص ۳۶۹، عنه بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۳۲ و ج ۵۲ ص ۱۱۸ عن الغیبة للنعماني: ص ۲۹۲ و ص ۱۰۳ عن الغیبة للطوسی: ص ۴۲۵)

تحقق یافت ولی برای شما گفته شد ولی تحقق نیافت. او گوید: علی به پدر گفت: آنچه که به ما و شما گفته شد از یک جا بود ولی کار شما وقتش رسیده بود لذا ناب به شما داده شد و همان گونه که به شما گفته شده بود تحقق یافت ولی امر ما وقتش نرسیده بود پس ما را با امیدها مشغول کردند اگر به ما گفته می شد که این امر تا دو بیست سال یا سیصد سال تحقق نمی یابد دل ها سخت و سنگ می شد و عموم مردم از اسلام برمی گشتند ولی گفتند: چقدر نزدیک است چقدر شتاب دارد تا دل ها را تألیف و مانوس کنند و فرج را نزدیک سازند.

[وظیفه ۲۳] صبر بر غیبت

قبلاً گذشت که باید تسلیم امر خدا بود و اعتراضی به غیبت و طول کشیدن آن نکرد و نگفت که چرا ولی خدا ظاهر نمی شود در حالی که زمین پر از جور شده است. بلکه خودش را تسلیم امر خدا کند؛ چرا که شتاب کنندگان هلاک می شوند و تسلیم شدگان نجات می یابند. روایات بسیاری آمده که این امر مایوس ترین کاری است که اتفاق می افتد و شدیدترین غم و اندوه را دارد و باز در همین روایات آمده امر به صبر و اینکه تنها فرج در یأس می آید.

۳. الکافی: محمد بن یحیی و احمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن السیاری، عن الحسن بن علی بن یقطين، عن أخيه الحسين، عن أبيه علي بن يقطين، قال: قال لي أبو الحسن عليه السلام: الشيعَةُ تُزَيِّ بِالأَمَانِي مِنْذُ مِائَتِي سَنَةٍ. قَالَ: وَقَالَ يَقِطِينٌ لِأَبِيهِ عَلِيٍّ: مَا بَالُنَا قِيلَ لَنَا فَكَانَ، وَقِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ؟ قَالَ: فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: إِنَّ الَّذِي قِيلَ لَنَا وَلَكُمْ كَانَ مِنْ تَخْرُجٍ وَاحِدٍ، غَيْرَ أَنَّ أَمْرَكُمْ حَضَرَ فَأَعْطِيْتُمْ مَحْضَهُ فَكَانَ كَمَا قِيلَ لَكُمْ، وَإِنَّ أَمْرَنَا لَمْ يَحْضُرْ، فَعَلَّلْنَا بِالأَمَانِي، فَلَوْ قِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا الأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَى مِائَتِي سَنَةٍ أَوْ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ، لَقَسَسَتِ القُلُوبُ، وَلَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الإِسْلَامِ، وَلَكِنْ قَالُوا: مَا أَسْرَعَهُ وَمَا أَقْرَبَهُ تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَتَقْرِيْبًا لِلْفَرَجِ. (الکافی: ج ۱ ص ۳۶۹، عنه الغيبة للنعماني: ص ۲۹۵، الغيبة للطوسي: ص ۳۴۱، عنهما بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۲)

[۲۳] الصبر على الغيبة

قد مرّ أنّها أنّه يجب التسليم لأمر الله وعدم الاعتراض على الغيبة وطولها، وأنّ وليّ الله لم لا يظهر وقد امتلأت الأرض

و اینک برخی از این روایات:

۱. حضرت رضا علیه السلام فرمود: ... چقدر نیکو است صبر و انتظار فرج ... بر شما باد به صبر؛ چرا که تنها فرج با یأس می آید کسانی که پیش از شما بودند از شما صبورتر بودند...

۲. در دعایی که دستور قرائت آن در زمان غیبت داده شده آمده: ... تو نسبت به وقتی که شایسته است ولایت در آن زمان ظهور کند آگاهی هستی که به تو نمی آموزند و تویی که به او اذن دهی که امرش را آشکار سازد و نهانش را برملا کند. تو مرا بر این امر صبور کن تا دوست نداشته باشم تعجیل چیزی را که تو تأخیر آن را می خواهی و نه تأخیر چیزی که تو تعجیل آن را بخواهی. و من پرده نمی گیرم از آنچه تو پنهان داشته ای و جستجو نمی کنم از آنچه تو کتمان داشته ای و در تدبیر تو حرف و نزاعی ندارم و نمی گویم چرا و چگونه و برای چی ولی امر خدا آشکار نمی شود با اینکه زمین از جور پر شده و من همه کارهایم را به تو واگذار می کنم...

من الجور، بل یسلم نفسه لأمر الله؛ لأنه هلك المستعجلون ونجى المسلمون، فقد ورد روایات كثيرة (موسوعة الامام المنتظر ج ۲ ص ۲۴۱ الفصل السادس / الباب الثالث) في أن هذا الأمر آيس ما يكون وأشد غمًا، والأمر بالصبر، وأنه إنما يجيء الفرج على اليأس.

إليك بعضها:

۱. قرب الإسناد: محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن أبي نصر، قال: عن الرضا عليه السلام ... ما أحسن الصبر وانتظار الفرج ... فعليكم بالصبر فإنه إنما يجيء الفرج على اليأس، فقد كان الذين من قبلكم أصبر منكم ... (قرب السناد ص ۳۸۰، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۰ و ص ۱۲۹ عن كمال الدين: ج ۲ ص ۶۴۵)

۲. كمال الدين: في الدعاء الذي أمر بقراءته في زمن الغيبة ... وأنت العالم غير معلم بالوقت الذي فيه صلاح أمر وليك، في الإذن له بإظهار أمره وكشف سره، وصبرني على ذلك حتى لا أحب تعجيل ما أخرت، ولا تأخير ما عجلت، ولا أكشف عما سترته، ولا أبحث عما كتمته، ولا أنازعك في تدبيرك، ولا أقول لم وكيف وما بال ولي أمر الله لا يظهر وقد امتلأت الأرض من الجور وأقوض أموري كلها إليك ... (مرسنده في الرقم ۱۵ / ح ۳)

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام گوید: پرسیدم حال امام به هنگام غیبتش چگونه است؟ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر می کند تا خداوند اذن خروج به او بدهد.

[وظیفه ۲۴] و صبر بر فتنه های غیبت

احادیث فراوانی در بیان اقسام بلاها و مصائب و فتنه ها در زمان غیبت و نیز در حیرت مردم و رجوع شان از دین وارد شده است. در احادیث متعددی گفته اند که: شیعیان ذلیل و مقهور دست کفار و منافقین در زمان غیبت می شوند. ولی در روایات متعددی به ما دستور صبر داده اند تا فرج بیاید و هم اکنون بعضی از روایات تقدیم می شود:

۱. داود رقی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم این امر بر ما به درازا کشید تا آنجا که دل هایمان تنگ شده و از غم مردیم. حضرت فرمود: این امر مایوس ترین چیزی است که تحقق می یابد و از هر چیزی غم و اندوهش سخت تر است.

۳. کفایة الأثر: بالأسانید الكثيرة التي مضت في الباب المذكور، عن علي صلوات الله عليه، قال: فَمَا يَكُونُ حَالُهُ عِنْدَ غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: يَصْبِرُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ... (كفایة الأثر: ص ۱۴۸، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۹ ونقل الأسانید فی ج ۳۶ ص ۳۳۳)

[۲۴] و الصبر على فتن الغيبة

وردت الأحاديث الكثيرة (راجع موسوعة الامام المنتظر ج ۲ ص ۵-۱۹۰: الفصل الخامس / الباب الاول الى الباب الخامس) في بيان صنوف البلايا والمصائب والفتن في زمن الغيبة، وحيرة الناس ورجوعهم عن الدين، واخبروا في احاديث عديدة (موسوعة الامام المنتظر ج ۲ ص ۲۱۳: الفصل لسادس / الباب الاول) أن الشيعة ذليلون مقهورون بأيدي الكفار والمنافقين في زمن الغيبة. ولكن امرونا في روايات عديدة (موسوعة الامام المنتظر ج ۲ ص ۲۴۱: الفصل لسادس / الباب الثالث) بالصبر في ذلك حتى يجيء الفرج، وإليك بعضها:

۱. الغيبة للنعماني: محمد بن همام، عن الفزاري، عن محمد بن أحمد المدني، عن ابن أسباط، عن محمد بن سنان، عن داود الرقي، قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ ظَالَ هَذَا الْأَمْرُ عَلَيْنَا حَتَّى ضَاقَتْ قُلُوبُنَا وَمِتْنَا كَمَدًا.

۲. محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: برای قیام قائم علامات از سوی خدا برای مؤمنین است گفتم: آن علامات چیست؟ خدا مرا فدایتان کند. حضرت فرمود: گفته خداوند عزوجل «وَلَنبَلُوَنَّكُمْ» یعنی آزمایش می کند مؤمنان را پیش از خروج قائم علیه السلام «بِشْيءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ» (بقره ۱۵۵) خداوند گوید: آنان را آزمایش می کنیم به چیزی از خوف و ترس از پادشاهان بنی فلان در پایان پادشاهی شان (و گرسنگی) با گرانی قیمت هایشان (و نقص در اموال) حضرت فرمود: کساد تجارت و کم درآمدی. و نقص (در انفس) حضرت فرمود: مرگ سریع. و نقص (ثمرات) همان کم رشدی زراعت است. (و بشارت ده صابران را) در این هنگام به تعجیل فرج. سپس حضرت به من فرمود: ای محمد این تأویل آیه است خداوند عزوجل می گوید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران، ۷) تأویل آن را جز خدا و راسخون در علم نمی دانند.

۳. ابوالصباح کنانی گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم پیرمردی خدمت امام آمد و

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آتِيَسُ مَا يَكُونُ وَأَشَدُّ غَمًّا... (الغيبة للنعمانی: ص ۱۸۱، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۸)

۲. کمال الدین: ابی، عن الحميري، عن أحمد بن هلال، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب والعلاء معاً، عن محمد بن مسلم، قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِنَّ لِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَامَاتٍ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ، قُلْتُ: وَمَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَنبَلُوَنَّكُمْ»؛ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام، «بِشْيءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ»، قَالَ: نَبَلُوهُمْ «بِشْيءٍ مِنَ الْخَوْفِ»، مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، «وَالْجُوعِ» بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ، «وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ»، قَالَ: كَسَادُ التِّجَارَاتِ وَقِلَّةُ الْفَضْلِ، وَنَقْصِ مِنَ «الْأَنْفُسِ»، قَالَ: مَوْتٌ دَرِيْعٍ، وَنَقْصِ مِنَ «الثَّمَرَاتِ»، قِلَّةٌ رِيْعٍ مَا يُزْرَعُ، «وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ الْقَرَجِ. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا تَأْوِيلُهُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». (کمال الدین: ج ۲ ص ۶۲۹، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۰۳)

۳. الکافی: عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي الصباح الكناني، قال: كنتُ عند أبي عبد الله عليه السلام، فدخلَ عليه شيخٌ فقال: يا أبا عبد الله، أشكو إليك ولدي وعقوقهم وإخواني وجفاهم عند كبريتي، فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا هذا، إنَّ ليلحقِ دولةً وللباطلِ دولةٌ، وكلُّ واحدٍ منهما في دولةٍ صاحبه ذليلٌ، وإنَّ أدنى ما

گفت: ای اباعبدالله من از فرزندانم و نارضایتی از آنان و برادرانم و جفای آنان در این سنّ بالا به توشکایت می‌کنم. امام صادق علیه السلام فرمود: ای فلانی حقّ دولتی دارد و برای باطل دولتی است و هرکدام از این دو در دولت دیگری ذلیلند و کمترین چیزی که به مؤمن در دولت باطل می‌رسد عقوق فرزندان و ستم برادرانش هست و مؤمنی هست که در دولت باطل رفاهی به او برسد مگر اینکه قبل از مرگش یا در بدن و یا در مورد فرزندانش و یا در مالش مبتلی می‌گردد تا خداوند او را از آنچه در دولت باطل به دست آورده خلاص سازد و بهره او را در دولت حقّ کامل کند. پس صبر کن و بشارت برتوباد.

۴. حسن بن شاذان واسطی گوید: به امام ابوالحسن رضا علیه السلام نوشتم و از جفای مردم واسط و تحمیل آنان بر من شکایت کردم. گروهی از عثمانیه مرا اذیت می‌کردند حضرت با خط خویش نوشت: خداوند تبارک و تعالی پیمان دوستان ما را بر صبر در دولت باطل گرفته است پس برای حکم پروردگارت صبور باش. پس اگر سید خلق (امام زمان علیه السلام) قیام کند گویند: «يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (یس، ۵۲) می‌گویند: ای وای بر ما چه کسی ما را از خواب گاهمان برانگیخت (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده و

يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ الْعُقُوبُ مِنْ وُلْدِهِ وَالْحَقَاءُ مِنْ إِخْوَانِهِ، وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الرَّفَاهِيَةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا ابْتُلِيَ قَبْلَ مَوْتِهِ إِمَّا فِي بَدَنِهِ وَإِمَّا فِي وُلْدِهِ وَإِمَّا فِي مَالِهِ، حَتَّى يُخْلِصَهُ اللَّهُ تَجَمُّا كَتَسَبَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَيُوقَّرُ لَهُ حَقُّهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ، فَاصْبِرْ وَأَبْشِرْ. (الكافي: ج ۲ ص ۴۴۷ و ذكر في الغيبة للنعماني: ص ۳۱۹، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۵)

۴. الكافي: الحسين بن محمد ومحمد بن يحيى، عن محمد بن سالم بن أبي سلمة، عن الحسن بن شاذان الواسطي، قال: كتبت إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام أشكو جفأ أهل واسط وحملهم عليّ، وكانت عصابة من العثمانيّة تُؤذيني، فوقع بحظي: إن الله تبارك وتعالى أخذ ميثاق أوليائنا على الصبر في دولة الباطل، فاصبر لحكم ربك، فلو قد قام سيد الخلق لقالوا: «يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون». (الكافي: ج ۸ ص ۲۴۷، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۸۹)

فرستادگان (او) راست گفتند.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: ... سپس آن شخص گفت: تا کی ایشان مالکند و حکومت می‌کنند یا چه زمانی ما از دست ایشان راحت می‌شویم؟ من گفتم: آیا نمی‌دانی که برای هر چیزی مدتی است. آن شخص گفت: آری. گفتم: آیا اینکه بدانی این امر زمانی که بیاید سریع‌تر از یک چشم به هم زدن است به توست می‌دهد؟ تو اگر بدانی حالت ایشان را نزد خداوند عزوجل و اینکه حالشان چگونه است بغض تو نسبت به آنان بیشتر می‌شود و اگر تو یا مردم روی زمین تلاش کنند که ایشان را در گناهی سخت‌تر از آنچه در آنند وارد سازند، نمی‌توانند. پس شیطان تو را سبک نکند چرا که عزت برای خداست «وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون، ۸) و برای رسول خدا و برای مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند. آیا نمی‌دانی کسی که منتظر امر ما باشد و بر آزار و خوفی که می‌بیند صبر کند او فردا در زمره ماست.

۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی بر مردم می‌آید که برای آن کس که از مردم بر دینش صبر کند پاداش پنجاه نفر از شما خواهد بود. گفتند: ای رسول خدا پاداش

۵. الکافی: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه وعلي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير جميعاً، عن محمد بن أبي حمزة، عن حمران، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ... إلى متى هؤلاء يملكون أو متى الراحة منهم؟ فقلت: أليس تعلم أن لكل شيء مدة؟ قال: بلى، فقلت: هل يتفعلك علمك أن هذا الأمر إذا جاء كان أسرع من طرفة العين، إنك لو تعلم حالهم عند الله عزوجل وكيف هي، كنت لهم أشد بغضاً، ولو جهدت أو جهدت أهل الأرض أن يدخلوهم في أشد ما هم فيهم من الإثم لم تقدروا، فلا يستفركك الشيطان، فإن العزة لله «وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»، ألا تعلم أن من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى والخوف هو غداً في زمرة؟ (الکافی: ج ۸ ص ۳۷ و بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۵۵)

پنجاه نفر از ما؟! حضرت فرمود: آری پنجاه نفر از شما و این را سه بار تکرار کرد.

۷. رسول خدا ﷺ فرمود: گروهی پس از شما می آیند که یک فرد از آنان پاداش پنجاه نفر از شما را دارد گفتند: ای رسول خدا ما در بدر واحد و صفین همراه شما بودیم و قرآن در میان ما نازل شد. حضرت فرمود: شما اگر آنچه را که آنان کشیدند تحمل کنید به مانند آنان صبر نمی کنید.

۸. رسول خدا ﷺ روزی که جماعتی از یارانش نزد او بودند گفت: خدایا برادرانم را به من نشان بده دوبار این را فرمود اصحابی که در کنار حضرت بودند گفتند: آیا ما برادران شما نیستیم ای رسول خدا. حضرت فرمود: نه شما اصحاب من هستید برادران من گروهی در پایان روزگار هستند که ایمان می آورند ولی مرا ندیده اند... ایشان دینشان را سخت تر از این حفظ می کنند که دست به شاخه خاردار بکشی در شب تاریک و یا مانند کسی که سنگ آتش را در دست گیرد. ایشان چراغ های شب تاریک اند خداوند ایشان را از هر فتنه تیره و تاریک نجات می دهد.

۶. الأمالی للطوسی: بهذا الإسناد، عن النبي ﷺ، قال: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرِينَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ لَهُ أَجْرٌ خَمْسِينَ مِنْكُمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، أَجْرُ خَمْسِينَ مِثْلًا؟ قَالَ: نَعَمْ، أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالَهَا ثَلَاثًا. (الأمالی للطوسی: ص ۴۸۵، عنه بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۴۷ ح ۱۰)

۷. الغيبة للطوسی: الفضل، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَأُحُدٍ وَخَيْبِنِ وَنَزَلْنَا فِيْنَا الْقُرْآنَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حَمَلْنَا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ. (الغيبة للطوسی: ص ۴۵۷، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۳۰)

۸. بصائر الدرجات: ابن معروف، عن حماد بن عيسى، عن أبي الجارود، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: اللَّهُمَّ لَقِنِي إِخْوَانِي. فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرَوْني... لَأَحْذَهُمْ أَسَدُ بَقِيَّةِ عَلَى دِينِهِ مِنْ حَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْقَضَاءِ، أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى، يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۸۴، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۳)

[وظیفه ۲۵] ز) در خواست صبر و شکیبایی

فتنه‌های زمان غیبت شدیدترین فتنه‌هاست. پس صبر بر آنها سخت است همان‌گونه که محبت شیعه نسبت به امامشان امری بزرگ است. پس صبر بر غیبت امری سخت است و هرچه شوق به امام شدید باشد صبر بر غیبت سخت‌تر است پس لازم است که مؤمن از خداوند عزوجل بخواهد که او را برای این کار بزرگ توفیق دهد و شیطان و وسوسه‌هایش را از او دور سازد و این درخواست گرچه در همه امور باید باشد ولی هرچه کار مهم‌تر و سخت‌تر باشد دعا و درخواست لازم‌تر است.

لذا در روایت آمده است:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل و رسولانش را به مکارم اخلاق مخصوص گردانیده است پس خودتان را آزمایش کنید. اگر مکارم اخلاق (خلق‌های ارزشمند) در شما بود پس ستایش خدا کنید و بدانید که این از خوبی است و اگر در شما نبود پس از خدا بخواهید و به او توجه کنید در تحصیل مکارم اخلاق.

[۲۵] ن) طلب الصبر

إن فتن الغيبة شديدة أشد الشدة، فالصبر عليها أمر صعب، كما أن محبة الشيعة لإمامهم أمر عظيم، فيكون الصبر على الغيبة أمر صعب، وكلما اشتد الشوق إليه يكون أصعب، فلا بد للمؤمن أن يلتمس من الله عزوجل أن يوققه لهذا الأمر العظيم، وأن يبعد عنه الشيطان ووساوسه. فهذا وإن كان في كل الأمور، ولكن كلما كان الأمر أهم وأصعب، يكون الدعاء والسؤال أوجب.

فلذا ورد في الحديث:

۱. الكافي: عن العدة، عن البرقي، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: إن الله عزوجل خص رسله بمكارم الأخلاق، فامتحنوا أنفسكم، فإن كانت فيكم فاحمدوا الله واعلموا أن ذلك من خير، وإن لا تكن فيكم فاسألوا الله وارغبوا إليه فيها.

راوی گوید: حضرت این مکارم اخلاق را ده تا ذکر کرد: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروّت.
 راوی گوید: برخی پس از این ده خصلت باز روایت کرده‌اند و دو خصلت صدق و ادای امانت را در آن افزوده‌اند.

و در گذشته نزدیک از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شد.

۲. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که: پی‌گیری کردن کوهها آسان‌تر است از پی‌گیری حکومت و پادشاهی‌ای که مدّت دارد و از خدا کمک گیرید و صبر کنید... شتاب نکنید در مورد کاری که زمان آن نرسیده است...

۳. حسن بن محمد بن صالح البزاز گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم می‌فرمود: پسر من همان قائم پس از من است. و اوست که سنت‌های پیامبران در او جاری می‌شود با عمر کردن و غیبت کردن تا آنجا که دل‌هایی به خاطر به درازا کشیدن مدّت سخت و قستی می‌شود. و بر قول به امامت او ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند ایمان را در دلش نوشته باشد و او را با روحی از خودش تأیید نموده باشد.

قَالَ: فَذَكَرَهَا عَشْرَةً: الْيَقِينَ، وَالْقَنَاعَةَ، وَالصَّبْرَ، وَالشُّكْرَ، وَالْحِلْمَ، وَحُسْنَ الْخُلُقِ، وَالشَّجَاعَةَ، وَالغَيْرَةَ، وَالشَّجَاعَةَ، وَالْمُرُوءَةَ.

قَالَ: وَرَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْخِصَالِ الْعَشْرَةَ، وَزَادَ فِيهَا: الصِّدْقَ، وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ. (الكافي: ج ۲ ص ۵۶، عنه بحار الأنوار: ج ۶۷ ص ۳۷۱، الخصال: ج ۲ ص ۴۳۱، معاني الأخبار: ص ۱۹۱، عنه بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۳۶۸)
 وقد تقدّم قريباً عن أمير المؤمنين عليه السلام

۲. الخصال: ... مُرَاوَلَةٌ قَلْعِ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مُرَاوَلَةِ مُلْكٍ مُوَجَّلٍ، وَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا... لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ... (الرقم [۲۲] ج [رقم ۲])

۳. كمال الدين: محمد بن علي بن بشار، عن المظفر بن أحمد، عن الأسدي، عن البرمكي، عن الحسن بن محمد بن صالح البزاز، قال: سمعت الحسن بن علي العسكري عليه السلام يقول: ابني هو القائم من بعدي، وهو الذي يجري فيه شأن الأنبياء عليهم السلام بالتعمير والغيبة، حتى تقسو قلوب لظول الأمد، ولا تثبت على القول به إلا من كتب الله عز وجل في قلبه الإيمان وأيده بزوح منه. (كمال الدين: ج ۲ ص ۵۲۴، عنه بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۲۴)

۴. در دعایی که دستور قرائت آن در زمان غیبت داده شده آمده: ... خدایا به خاطر طول کشیدن مدّت غیبت حضرت و بی خبری ما از او یقین را از ما سلب مکن... دل های ما را برایمان به او تقویت کن تا...

۵. در دعایی که دستور قرائت آن در زمان غیبت داده شده آمده: . تو نسبت به وقتی که شایسته است ولّیت در آن زمان ظهور کند، آگاهی هستی که به تو نمی آموزند و تویی که به او اذن دهی که امرش را آشکار سازد و نهانش را برملا کند. پس تو مرا بر این امر صبر بده تا دوست نداشته باشم تعجیل چیزی را که تو تأخیر آن را می خواهی و نه تأخیر چیزی که تو تعجیل آن را بخواهی.

[وظیفه ۲۶] ح) سفارش کردن یکدیگر به صبر و شکیبایی

از مطالب پیشین روشن شد که صبر در همه امور واجب است و در امور مهم واجب تر است و بزرگ ترین کارها و امور امرامان و ولایت آنان در غیبت حجّت خدا و ظهور اوست و نیز صبر بر غیبت امام و صبر بر مصیبت ها و مشکلاتی که به مؤمن به جهت اینکه شیعه ایشان است می رسد، به خصوص در فتنه های زمان غیبت و این صبر ممکن نیست مگر با درخواست صبر از خدا و تلاش در این

۴. کمال الدین: فی الدعاء الذی أمر بقراءته فی زمن الغیبة: ... اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوْلِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَأَنْقِطَاعِ حَبْرِهِ عَنَّا... قَوِّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى ... (مرسندة فی الرقم [۱۵] ح ۳)

۵. کمال الدین: فی الدعاء الذی أمر بقراءته فی زمن الغیبة: ... أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمُتَعَلِّمِ بِالتَّوَقُّفِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِيَّتِكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِرِّهِ، فَصَبِّرْني عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ... (مرسندة فی الرقم [۱۵] ح ۳)

[۲۶] ح) التواصي بالصبر

قد ظهر مما تقدّم أنّ الصبر في كلّ الأمور واجب، وفي الأمور المهمة أوجب . وأعظم الأمور أمرهم وولایتهم، وغيبة حجّة الله وظهوره، والصبر على غيبته وعلى ما يصيب المؤمن فيهم، على الخصوص في فتن زمن الغيبة . ولا يمكن هذا الصبر إلا بطلب الصبر من الله وبالجهد في ذلك.

زمینه.

از راه‌های آسان‌سازی آن و کمک به آن سفارش کردن مومنان به یکدیگر در این باره است؛ چرا که کمک مؤمن به برادر مؤمنش در کارهای او و در رفع مشکلات او به هرنحوه حتی با سخن گفتن و بیان اینکه چه اجری نزد خدا دارد و... از بزرگ‌ترین کارهاست. پس باید به این سفارش کردن اهتمام ورزید و بر آن مواظبت داشت. و روی همین اصل پیامبر فرمود:

۱. عطیة سعدی گوید: از حذیفة بن الیمان درباره نصب امام علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم پرسیدم که چگونه بود؟ او گفت: ... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ... درباره علی نازل شد «وَالْعَصْرِ» (والعصر، ۱) به عصر سوگند و تفسیر آن این است به پروردگار عصر قیامت سوگند «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (والعصر، ۲) دشمنان آل محمد (منظورند) «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» (والعصر، ۳) مگر کسانی که ایمان آورده‌اند. به ولایت آل محمد «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و کارهای شایسته انجام داده‌اند با کمک به برادرانشان «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (والعصر، ۳) و یکدیگر را به صبر سفارش کرده‌اند در مورد غیبت امام غایب خودشان.

۲. امام صادق علیه السلام پس از بیان منظور از آیه شریفه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ

من طرق تسهيل ذلك والإعانة عليه تواسى المؤمنون بذلك، فإن إعانة المؤمن أخيه في أموره ورفع الكرب عنه بأي نحو ولو بالكلام وبيان ما له عند الله و... من أعظم الأمور، فلا بد من الاهتمام بذلك والمواظبة عليها، ولذا قال النبي صلی الله علیه و آله:

۱. إقبال الأعمال: وعن أحمد بن محمد بن علي المهلب، أخبرنا الشريف أبو القاسم علي بن محمد بن علي بن القاسم الشعرائي، عن أبيه، حدثنا سلمة بن الفضل الأنصاري، عن أبي مریم، عن قيس بن حيان، عن عطية السعدي، قال: سألت حذيفة بن الیمان عن إقامة النبي صلی الله علیه و آله علياً يوم غدیرِ حتم، كيف كان؟ فقال: ... قال (النبي صلی الله علیه و آله) ... وفي علي نزلت: «والعصر»، وتفسيرها: وزيت عصر القيامة، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»، أعداء آل محمد، «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» بولائيتهم «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بتواسة إخوانهم، «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» في غيبة غائبهم... (إقبال الأعمال: ج ۲ ص ۲۴۵، عنه بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۳۲)

الْجُوع» فرمودند: بشارت بده به صالحان در آن هنگام به تعجیل فرج. و این همان است که اهل بیت نسبت به شیعیان خود انجام دادند. روایات در باب صبر بر غیبت گذشت. که در آنها به عدم شتاب و صبر کردن و مایوس نشدن فرمان داده‌اند.

۳. امام رضا علیه السلام فرمود: ... بر شما باد به صبر؛ چرا که تنها فرج بر یأس می‌آید.

۴. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: منتظر فرج باشید و از حجت خدا مایوس نشوید.

سپس امامان در این باره لطف کرده‌اند و به شیعه بشارت فرج داده‌اند:

۵. امام باقر علیه السلام فرمود: پس از غم و اندوه فتح و پیروزی عجیبی است.

۶. امام صادق علیه السلام فرمود: ... او گرفتاری را از شیعه خود می‌گشاید پس از تنگی

شدید و سخت و بلای طولانی و جور و ستم ...

۲. إكمال الدين: عن أبي عبد الله عليه السلام: (بعد بيان المراد من الآية الكريمة: لنبلوكنم بشيء من الخوف والجوع...) بَشِيرِ الصَّابِرِينَ عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ. (الرقم [۲۵] و الرقم ۲)

و هذا ما صنعه اهل البيت بشيعتهم فقد مر الروايات السابقة في باب الصبر على الغيبة التي أمروا فيها بعدم الاستعجال والصبر وعدم اليأس:

۳. قرب الإسناد: عن الرضا عليه السلام، قال: ... فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ ... (الرقم [۲۵] هـ) الرقم ۱)

۴. الخصال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: انظروا الفرج ولا تيأسوا من روح الله ... (الخصال: ج ۲ ص ۶۱، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۳)

ثم تلتظفوا في ذلك وبشروا الشيعة بالفرج:

۵. الغيبة للنعماني: محمد بن همام ومحمد بن الحسن بن محمد جميعاً، عن الحسن بن محمد بن جمهور، عن أبيه، عن سماعة، عن صالح بن نبط وبكر المثنى جميعاً، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، أنه، قال: ... إِنَّ بَعْدَ الْعَمِّ فَتْحاً عَجِيباً. (الغيبة للنعماني: ص ۱۹۷، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۳۹، وفي الكافي: ج ۸ ص ۲۹۴)

۶. الغيبة للنعماني: أحمد بن محمد بن أحمد بن يعقوب، عن أبيه، عن القاسم بن هشام، عن ابن محبوب، عن إبراهيم الكرخي، عن أبي عبد الله عليه السلام: ... هُوَ الْمَفْرُجُ لِلْكَرْبِ عَنِ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكٍ شَدِيدٍ وَبَلَاءٍ طَوِيلٍ وَجُورٍ ... (كمال الدين ج ۲ ص ۶۴۷، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۹ و ج ۵۱ ص ۱۴۴ عن كمال الدين: ج ۲ ص ۳۳۴ و ج ۳۶ ص ۴۰۱ عن الغيبة للنعماني: ص ۹۰)

این گونه به صابران بشارت داده‌اند که ایشان برادران رسول خداوند و برای آنان پاداش پنجاه نفر از اصحاب رسول خداست و این شخص صابر فردا با امامان در زمرة امامان است.

[وظیفه ۲۷ ط] تضرع کردن برای محفوظ ماندن در فتنه‌ها

زمان غیبت و فتنه‌هایی که به مردم متوجه می‌شود و حیرت مردم و رجوع آنان از دین در آن فتنه‌ها در طول غیبت امام علیه السلام و ارتداد اکثر مؤمنین از دینشان و بیرون کردن بند اسلام از گردن‌هایشان همان چیزی است که امام صادق علیه السلام را به گریه بر شیعه واداشته است.

علاوه بر روایات متعددی که غیبت را موجب حزن و اندوه امام زمان و پدران‌شان علیهم السلام می‌داند و به علاوه روایاتی که بر سرور امامان با فرج امام زمان و ظهور حق و عدالت در شهرها و با حسن حال عموم مردم دلالت دارد و اینکه خداوند کلمه را جمع می‌کند و بین دل‌های مختلف الفت ایجاد می‌کند.

كذلك بشروا الصابرين بأنهم إخوان رسول الله (مزقربيا في الرقم [۲۵] والصبر على فتن الغيبة الرقم ۸)، وأن لهم أجر خمسين من أصحاب رسول الله (مزقربيا في الرقم [۲۵] و) (الصبر على فتن الغيبة الرقم ۶ و ۷)، وأنه معهم غداً في زمرةهم. (مزقربيا في الرقم [۲۵] والصبر على فتن الغيبة الرقم ۵)

[۲۷ ط] التضرع للحفظ في الفتن

زمن الغيبة والفتن التي تصيب الناس وحيرتهم ورجوعهم عن الدين في تلك الفتن في طول غيبته عليه السلام وارتداد أكثر المؤمنين عن دينهم، وخلق ربة الإسلام من أعناقهم، هي التي أوجبت بكاء الإمام الصادق عليه السلام على الشيعة (مرفي الرقم [۱۱] د... ح ۴).

وغيرها من الروايات العديدة في أن الغيبة أوجبت حزنه عليه السلام وحزن آبائه عليهم السلام. (موسوعة الامام المنتظر ج ۲ ص ۲۸۲، الفصل السادس الباب التاسع، حبههم لفرجه الشريف...) وما يدل (موسوعة الامام المنتظر ج ۲ ص ۲۸۷، الفصل السادس الباب العاشر، حبههم لفرجه الشريف...) على سرورهم بفرجه وظهور الحق والعدل في البلاد، وبحسن حال عامة الناس، وأن يجمع الله الكلمة ويوآلف بين القلوب المختلفة... (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۸)

و به علاوه دعاهایی که از این قضیه شکایت می‌کند:

۱. در دعای افتتاح آمده: ... خدایا ما از نبود پیامبرمان ﷺ و غیبت ولی‌مان و سختی فتنه‌ها با ما و پشتیبانی زمان بر علیه ما به تو شکایت می‌آوریم.
و آنچه که دلالت دارد بر محبت امامان نسبت به شیعیان‌شان آن گونه که در توقیع شریف آمد:

۲. ما نظارت بر شما را رها نمی‌کنیم و توجه به شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر این چنین نبود مشکل به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را نابود می‌کردند.
و اینها که ذکر شده و غیر اینها از اموری که دلالت دارد بر شدت امر در زمان غیبت و پناهندگی امامان علیهم‌السلام به خدا در این موارد موجب می‌شود که شیعه برای نجات از فتنه‌ها تضرع و انابه کند و به آنچه که موجب نجات از فتنه‌هاست عمل نماید.

و اصل آن توسل به امامان و التجاء به آنان با هر زبان ممکن است و در هر جایی که مظنه استجاب است مانند مشاهد مشرفه و مانند جلسه‌های عزاداری برجده امام زمان علیه‌السلام حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام

وما ورد في الأدعية من الشكوى من ذلك:

۱. في دعاء الافتتاح: ... اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَغَيْبَتَهُ وَلَيْتْنَا، وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بَيْنَا، وَتَقَاظُحُ الزَّمَانِ عَلَيْنَا... (تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۱۱۱، مصباح المتهجد: ص ۵۸۱)

وما يدل على إشفاقهم لشيعتهم، كما قال عليه‌السلام في التوقيع الشريف:

۲. ... أَنَا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِتَرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ نَسَلُ بِكُمْ الْأَدَاءَ وَاصْطَلَبْتُمُ الْأَعْدَاءَ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۹، عنه، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۷)

وهذه المذكورات وغيرها من الأمور الدالة على شدة الأمر في زمن الغيبة، والتجاءهم عليهم‌السلام في ذلك إلى الله، يوجب تضرع الشيعة للنجاة من الفتن، والعمل بما توجب النجاة من الفتن.
والأصل فيها التوسل إليهم والتجاء بهم بأي لسان يمكن، وفي أي مقام يكون مظنة لذلك، مثل المشاهد المشرفة، ومثل جلسات التعزية لجده سيد الشهداء عليه‌السلام ...

۳. سعید بن زید بن ارطاة گوید: با کمیل بن زیاة ملاقات کردم و از او درباره فضیلت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم او گفت: آیا به تو خبر دهم از وصیتی که در یک روز برای من داشت این وصیت برای تو از دنیا و هرچه در آن است بهتر است گفتم: آری پس گفت: امیرمؤمنان علیه السلام روزی به من وصیت کرد و به من فرمود: ای کمیل بن زیاد... ای کمیل زمانی که شیطان در قلبت وسوسه کرد بگو: پناه می برم به خداوند قدرتمند از شیطان گمراه و پناه می برم به محمد پسندیده از شر آنچه مورد قضا و قدر قرار گرفته و پناه می برم به خدای مردم از شر همه جنّ و انس و با این کار سالم می مانی و از رنج ابلیس و شیاطین همراه او کفایت می شوی گرچه همه آنان ابلیس هایی مثل او هستند...

ای کمیل دشمنی دشمن تر از ایشان نیست و آسیب رسانی ضرر دارتر از ایشان نیست آرزوی آنان این است که تو همراهشان باشی فردا که در عذاب دردناک قرار می گیرند...

ای کمیل یاد کن از گفته خدای متعال به ابلیس لعنة الله عليه «وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ

۳. بشارة المصطفى: أخبرنا الشيخ أبو البقاء إبراهيم بن الحسين بن إبراهيم البصري بقراءتي عليه في المحرم سنة ست عشرة وخمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، عن أبي طالب محمد بن الحسن بن عتبة، عن أبي الحسن محمد بن محمد بن الحسين بن أحمد عن محمد بن وهبان الدبيلي، عن علي بن أحمد بن كثير العسكري، عن أحمد بن أبي سلمة محمد بن كثير، عن أحمد بن أحمد بن الفضل الأصفهاني، عن أبي راشد بن علي بن وائل القرشي، عن عبد الله بن حفص المدني، عن أبي محمد بن إسحاق، عن سعيد بن زید بن ارطاة قال: لقيت كميل بن زياد و سألتُه عن فضل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فقال ألا أخبرك بوصية أوصاني بها يوماً، هي خير لك من الدنيا بما فيها، فقلت بلى فقال أوصاني يوماً فقال لي: يا كميل بن زياد... يا كميل، إذا وسوس الشيطان في صدرك فقل: أعوذ بالله القوي من الشيطان العوي و أعوذ بمحمد الرضي من شر ما قدر و قضى و أعوذ بالله الناس من شر الحية و الناس أجمعين، و سلم ثم ثقتي مؤنثة إبليس و الشياطين معه و لو أنهم كلهم أبالسة مثله ...
يا كميل، لا عدو أعدي منهم و لا صار أضر بك منهم، أمنيئتهم أن تكون معهم غداً إذا اجتمعوا في العذاب الأليم ...

بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء، ۶۴) و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی، و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده‌ای به آنها نمی‌دهد...

ای کمیل شیطان دام‌هایی دارد که آنها را برپا می‌کند بترس از اینکه تورا بدان دام‌ها بیفکند.

ای کمیل زمین پراز دام‌های شیاطین است از آن دام‌ها نجات نمی‌یابد مگر کسی که به ما بچسبد. و خداوند تورا آگاه کرده که از آن دام‌ها جز بندگان نجات نمی‌یابند و بندگان او دوستان و شیعیان ما هستند.

ای کمیل و آن گفته خدای عزوجل است که «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل ۹۹ و ۱۰۰) چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد. تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آنان که نسبت به او شرک می‌ورزند.

ای کمیل با ولایت ما از اینکه شیطان شریک تو شود در مالت و فرزندان آن گونه

يَا كُمَيْلُ، اذْكُرْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى لِإِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ ﴿وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (الإسراء: ۶۴) ...

يَا كُمَيْلُ إِنَّ لَهُ فِخَاخًا يَنْصِبُهَا فَاخْذِرْ أَنْ يُوقِعَكَ فِيهَا (الفخاخ جمع فخ وهو آلة الصيد، هاشم بحار).
يَا كُمَيْلُ إِنَّ الْأَرْضَ مَمْلُوءَةٌ مِنْ فِخَاخِهِمْ قَلَنْ يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ تَسَبَّحَ بِنَا وَقَدْ أَعْلَمَكَ اللَّهُ أَنَّهُ لَنْ يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا عِبَادُهُ وَعِبَادُهُ أَوْلِيَاؤُنَا.

يَا كُمَيْلُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (۹۹) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (النحل: ۹۹ و ۱۰۰).

که مأموریت یافته است نجات پیدا کن....

و از کارهایی که مایه نجات است کارهایی است که می آید:

دعا برای فرج حضرت

۱. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ... به خدا سوگند او غیبتی می کند که در آن غیبت از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند او را بر پذیرش امامت حضرت ثابت بدارد و او را برای دعا به تعجیل فرج حضرت موفق کند.

خواندن دعای حریق

۲. عبدالله بن سنان گوید: من و پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم حضرت فرمود: چگونه خواهید بود آن زمان که در حالی باشید که امام هدایت و پرچمی که دیده شود نباشد از این تحیر جز کسی که دعای حریق کند نجات نمی یابد پدرم گفت: این به خدا سوگند بلاء و گرفتاری است چه کنیم فدایت شوم در این هنگام. حضرت فرمود: اگر این اتفاق افتاد و البته تو این زمان را درک نمی کنی، به آنچه که

يَا كَمِيلُ ائِجْ بَوْلَانِنَا مِنْ اَنْ يَشْرَكَكَ فِي مَالِكَ وَوَلَدِكَ كَمَا اَمَرَ.... (بشارة المصطفى: ص ۲۴، عنه بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۲۶۶)
ومنها الاعمال التالية:

الدعاء لفرجه الشريف علیه السلام

۱. کمال الدین: علی بن عبد الله الوزاق، عن سعد، عن أحمد بن إسحاق، عن أبي محمد العسکری علیه السلام: ... وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ التَّهْلُكَةِ اِلَّا مَنْ يُثْبِتُهُ اللهُ عَلَى الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ وَوَقْفَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرْجِهِ... (کمال الدین: ج ۲ ص ۳۸۴، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۴)

قراءة دعاء الحریق

در دستتان است تمسک کنید تا این امر برایتان درست شود.

۳. عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شبهه و مشکلی به شما می‌رسد پس بدون پرچمی که دیده شود و بدون امام هدایت می‌مانید از این مشکل نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که دعای غریق را بخواند گفتم: دعای غریق چگونه است؟ حضرت فرمود: می‌گویی: ای خدا ای رحمن ای رحیم ای گرداننده دل‌ها دل مرا بردینت ثابت بدار. گفتم: ای گرداننده دل‌ها و چشم‌ها دل مرا بردینت ثابت بدار. حضرت فرمود: خداوند عزوجل گرداننده دل‌ها و چشم‌هاست ولی تو همان را که من می‌گویم بگو: ای گرداننده دل‌ها دل مرا بردینت ثابت بدار.

التزام به دعای اللهم عرفني نفسك

۴. زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: ... و اوست که انتظارش را می‌کشند ولی خداوند تبارک و تعالی باید که شیعه را امتحان کند در آن زمان است

۲. الغيبة للنعماني: محمد بن همام، عن الحميري، عن محمد بن عيسى. والحسين بن طريف جميعاً، عن حماد بن عيسى، عن عبد الله بن سنان، قال: دخلت أنا وأبي عليّ أبي عبد الله عليه السلام، فقال: كيف أنتم إذا صرتم في حال لا يكون فيها إمام هدى ولا علم يرى، فلا ينجون تلك الحيرة إلا من دعا بدعاء الغريق؟ فقال أبي: هذا والله البلاء، فكيف نصنع جعلك فذلك. حيثنذ قال: إذا كان ذلك ولن ندركه، فتمسكوا بما في أيديكم حتى يصح لكم الأمر. (الغيبة للنعماني: ص ۱۵۸، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۳۲ ح ۳۷)

۳. كمال الدين: المظفر العلوي، عن ابن العيثي، عن أبيه، عن جبرئيل بن أحمد، عن العبيدي محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن سنان، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: سئصيبكم شبهة فنبقون بلا علم يرى ولا إمام هدى، لا ينجون منها إلا من دعا بدعاء الغريق، قلت: وكيف دعاء الغريق؟ قال: تقول: «يا الله يا رحمان يا رحيم، يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك». فقلت: يا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبي على دينك، فقال: إن الله عز وجل مقلب القلوب والأبصار، ولكن قل كما أقول: يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك. (كمال الدين: ج ۲ ص ۳۵) عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۹ و ج ۹۲ ص ۳۲۶

الالتزام بدعاء: «اللهم عرفني نفسك»

که اهل باطل به شک و تردید می افتند. زراره گوید: گفتم فدایت کردم اگر آن زمان را درک کردم چه کاری بکنم؟ حضرت فرمود: ای زراره اگر آن زمان را درک کردی ملازم این دعا باش: خدایا خودت را به من بشناسان چرا که اگر خودت را به شناسانی پیامبرت را نمی شناسم. خدایا رسولت را به من بشناسان چرا که اگر رسولت را به من شناسانی حجت تو را نمی شناسم. خدایا حجت خودت را به من بشناسان چرا که اگر حجت خودت را به من شناسانی از دینم گمراه می شوم...

در دعاها تضرع و سوال که خداوند از فتنه ها نجاتمان دهد بسیار آمده است ملاحظه شود ما یکی از این دعاها را تیمناً ذکر می کنیم.

۵. در دعایی که در زمان غیبت دستور خواندن آن آمده: ... دل های ما را بر ایمان به امام زمان علیه السلام قوی ساز تا ما را بردست حضرت به راه هدایت و وجاده بزرگ و راه میانه ببری.

[وظیفه ۲۸ ی] استغاثه به حضرت در مشکلات و توسل به او

استغاثه به حضرت و توسل به او از واجب ترین کارهاست؛ چرا که او فریادرس

۴. کمال الدین: العطار، عن سعد، عن ابن عیسی، عن خالد بن نجیح، عن زرارہ، قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: ... وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَجِبُ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ الزَّمَانَ، فَأَيُّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ، إِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَالْزَمْ هَذَا الدُّعَاءَ: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي ... (کمال الدین: ج ۲ ص ۳۴۲، الغيبة للنعماني: ص ۱۶۶، الکافی: ج ۱ ص ۳۳۷، الغيبة للطوسي: ص ۳۳۳، عنها بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۶. وفي کمال الدین: ج ۲ ص ۳۴۶، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۹۵)

وورد في الأدعية التضرع والسؤال بالنجاة من الفتن كثيراً فليراجع، نذكر واحداً منها تیمناً:

۵. کمال الدین: في الدعاء الذي أمر بقراءته في زمن الغيبة: ... فَقَوِّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيْمَانِ بِهِ، حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجِ الْهُدَى وَالْمَسْحَبَةِ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى ... (مرسنده في الرقم [۱۵] ح ۳)

[۲۸ ی] الاستغاثه به علیه السلام في المشكلات والتوسل به

شیعه است:

۱. در زیارت آل یس آمده: ... سلام بر توای پرچم برافراشته و دانش فروریخته و فریادرس و رحمت واسعة و وعده‌ای که داده شده و دروغ نیست.
۲. در نماز پس از زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده: ای مولای من ای صاحب الزمان فریادرسی، فریادرسی، فریادرسی. مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب...
۳. در آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوالوفاء شیرازی برای توستل به هریک از امامان علیهم السلام آموخته، آمده: ... اما صاحب الزمان پس آن زمان که شمشیر به گلویت رسید از او کمک بگیر او تو را کمک می‌کند و حضرت دستش را بر گلویش گذاشت ابوالوفاء گوید: در خواب صدا زد: ای مولای من ای صاحب الزمان مرا دریاب به نهایت سختی ام رسیده است...
۴. امام رضا علیه السلام فرمود: زمانی که سختی ای بر شما فرود آمد برای درخواست از خدا از ما کمک بگیرید و این گفته خداوند است که: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف، ۱۸۰) و برای خدا نام‌های نیک است؛ خدا را به آن (نام‌ها)

الاستغاثة به علیه السلام والتوسل إليه من أوجب الأمور، فإنه علیه السلام هو الغوث لشيئته:

۱. في زيارة آل يس: ... السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَتَّصِبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعَدَا غَيْرَ مَكْدُوبٍ ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۲، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۸۱)
۲. المزار للشهيد الأول: في الصلاة بعد زيارة الحجّة: ... يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي ... (المزار للشهيد الأول: ص ۲۱۰، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۱۹ و ج ۵۳ ص ۲۷۵، المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۶۵۸)

۳. بحار الأنوار: قبس المصباح: (فيما علمه النبي صلی الله علیه و آله أبا الوفاء الشيرازي في التوسل بكل واحد من الأئمة عليهم السلام): ... أَمَّا صَاحِبُ الزَّمَانِ فَإِذَا بَلَغَ مِنْكَ السَّيْفُ الدَّبِيحَ فَاسْتَعِنَ بِهِ، فَإِنَّهُ يُعِينُكَ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى خَلْفِهِ، قَالَ: فَتَادِيكَ فِي تَوْبِي: يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَدْرِكْنِي، فَقَدْ بَلَغَ مَجْهُودِي ... (بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۳۳)

بخوانید. حضرت فرمود: امام صادق علیه السلام فرمودند: ما به خدا سوگند نام‌های نیکی هستیم که از احدی قبول نمی‌شود مگر با معرفت و شناخت ما. خداوند فرمود: «فادعوه بها» پس خدا را با این نام‌ها بخوانید.

۵. زیارت آل یس کبیر آمده: ... پس نجات و پناهگاهی نیست مگر شما...

۶. سلمان فارسی گوید: از حضرت محمد صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: خداوند عزوجل می‌گوید: ای بندگان من آیا این‌گونه نیست که هرکس خواسته‌های بزرگی از شما داشته باشد شما سخاوتمندانه آن خواسته‌ها را به او نمی‌دهید مگر اینکه محبوب‌ترین خلق نزد شما را پیش شما بیاورد آن خواسته‌ها را انجام می‌دهید تا تکریمی از پیروان آنان کنید؟

آگاه باشید بدانید که ارزشمندترین خلق برای من و برترین آنان نزد من محمد و برادرش علی و پس از او امامانی است که وسیله‌ها تا خدایند.

آگاه باشید کسی که حاجتی دارد که می‌خواهد بدان دست یابد یا مشکلی برایش پیش آمده که می‌خواهد آسیب آن را برطرف سازد؛ باید مرا به محمد و آل پاک و طاهر او بخواند من خواسته‌اش را برای او انجام می‌دهم به بهترین شکلی که

۴. تفسیر العیاشی: عن محمد بن ابی زید الرازی عن ذکره، عن الرضا علیه السلام، قال: إِذَا تَزَلَّتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلِيٍّ وَاللَّهِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (الأعراف: ۱۸۰). قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: تَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِتَعْرِفَتِنَا. [قَالَ: ﴿فَادْعُوهُ بِهَا﴾]. (تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۴۲، عنه بحار الأنوار: ج ۹۱ ص ۵ و ص ۲۲ عن الاختصاص: ص ۲۵۲)

۵. المزار الكبير: في زيارة آل يس كبير: ... فَلَا نَجَاةَ وَلَا مَفْرَجَ إِلَّا أَنْتُمْ ... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۶۶، مصباح الزائر: ص ۲۲۳، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۹۲، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۲)

۶. عده داعي: عن سلمان الفارسي، قال: سَمِعْتُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَا عِبَادِي، أَوْلَيْسَ مَنْ لَهٗ إِلَيْكُمْ حَوَائِجٌ كِبَارٌ لَا تُجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَتَحَمَّلَ عَلَيْكُمْ بِأَحْسَبِ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَقْضُوْنَهَا كِرَامَةً لِشِيْعَتِهِمْ؟

أَلَا قَاعَلْتُمَا أَنْ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَأَفْضَلَهُمْ لَدَيَّ: مُحَمَّدٌ وَأَخُوهُ عَلِيُّ، وَمِنْ بَعْدِهِ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ إِلَى اللَّهِ.

کسی برای آن کس که واسطه قرار می دهد عزیزترین خلق را، انجام می دهد...
۷. راوی گوید: به امام ابوالحسن علیه السلام نوشتم مردی دوست می دارد که به امامش
برساند آنچه را که دوست می دارد به پروردگارش برساند؟ راوی گوید: امام علیه السلام
نوشت: اگر برای تو حاجتی بود لبانت را تکان بده جواب برایت می آید.
و از راه های استغاثه به حضرت رفاع (مکتوب هایی) است که در توسل به
حضرت و پدراننش نوشته می شود.

و از این هاست:

۸. استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام: آن چه را که برایت ذکر می کنم در یک
رقعه می نویسی و آن را روی قبری از قبور امامان علیهم السلام می اندازی یا آن را می بندی و
مهر می کنی و گل نرمی درست می کنی و رقعه را در آن گل قرار می دهی و آن را در
نهری یا چاه عمیقی یا غدیرآبی (آب وسیعی که در بیابان ها جمع می شود)
می اندازی این رقعه به صاحب الامر می رسد. و او خودش انجام خواسته تورا به
عهده می گیرد.

أَلَا قَلْبِدْعُنِي مَنْ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يُرِيدُ مُجَحَّهَا أَوْ دَهَنَهُ ذَاهِيَةً يُرِيدُ كَشْفَ ضَرَرِهَا، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ،
أَقْضِيهَا لَهُ أَحْسَنَ مَا يَقْضِيهَا مَنْ تَسْتَشْفِعُونَ بِأَعَزِّ الْحَقِّ عَلَيْهِ ... (عذة الداعي: ص ۱۶۳، عنه بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۲۲
و ج ۲۲ ص ۳۶۹ عن التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ج ۱ ص ۶۸)

۷. كشف المحجة: من كتاب الرسائل لمحمد بن يعقوب الكليني، عمن سماه، قال: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: أَنَّ
الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يُفِضِي إِلَى إِمَامِهِ مَا يُحِبُّ أَنْ يُفِضِي إِلَى رَبِّهِ؟ قَالَ: فَكُتِبَ: إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ، فَإِنَّ
الْجَوَابَ يَأْتِيكَ. (كشف المحجة: ص ۲۱۱، عنه بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۲۲ و ج ۵۰ ص ۱۵۵)
ومن طرق الاستغاثه به الرفاع (الرقاع كثيرة وكذلك ساير الاعمال في التوسل اليه راجع في تفاصيلها موسوعة الامام
المنتظر ج ۳ ص ۱۳۵: الفصل الثامن / الباب السادس) التي تُكْتَبُ فِي التَّوَسُّلِ إِلَيْهِ وَإِلَى آبَائِهِ.
ومنها:

۸. المصباح للكفعمي: وَمِنْهَا اسْتِغَاثَةٌ إِلَى الْمَهْدِيِّ عليه السلام: تَكْتُبُ مَا سَنَدُّكَ فِي رُقْعَةٍ وَتَطْرَحُهَا عَلَى قَبْرِ مَنْ قُبُورِ
الْأَيِّمَةِ (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۵۳)، أَوْ قَسَدَهَا وَاخْتَمَهَا وَاعْجَنَ طِينًا نَظِيفًا وَاجْعَلْهَا فِيهِ وَاطْرَحْهَا فِي نَهْرٍ أَوْ بئرٍ عَمِيقَةٍ أَوْ
غَدِيرٍ مَاءٍ، فَإِنَّهَا تَصِلُ إِلَى صَاحِبِ الْأَمْرِ وَهُوَ يَتَوَلَّى قَضَاءَ حَاجَتِكَ بِتَفْسِيهِ.

می نویسی: به نام خداوند بخشنده مهربان. ای مولایم که صلوات خدا برتوباد همراه با استغاثه می نویسم و از آنچه به من رسیده شکایت می کنم در حالی که به خداوند عزوجل پناه می برم و سپس به شما از کاری که برایم پیش آمده و قلبم را مشغول کرده و مرا در فکر برده است و بخشی از عقلم را گرفته و نعمت بزرگ خدا را برایم تغییر داده است. دوستم مرا به هنگام تصور ورود این کار مرا رها کرده و به هنگام توجه این کار و مشکل به من نزدیک و صمیمی با من از من دوری و بیزاری جسته است و چاره ام از مقابله با آن ناتوان گشته و صبر و توانم در مورد تحمل آن به من خیانت کرده. من در این مشکل و کار به تو پناه آورده ام و در درخواستم از خداوند جل ثناؤه بر او توکل کرده ام و بر شما که این کار و مشکل را از من دور سازی چرا که می دانم شما جایگاه ویژه ای نزد خداوند پروردگار عالمیان که ولی تدبیر و مالک همه کارهاست، داری.

من به شما وثوق و اعتماد دارم که زود و با شتاب در این کارم نزد خداوند برایم شفاعت می کنید و یقین دارم که خداوند تبارک و تعالی اجابت می کند شفاعت شما را با دادن خواسته من. و توای مولای من شایسته ای که این گمان مرا تحقق بخشی و امید مرا به خودت در این کار که توان حملش را ندارم و صبر بر آن را ندارم، راست و درست گردانی گرچه من مستحق این مشکل و کار و چند برابر آن هستم به دلیل کارهای زشتم و کوتاهی ام در انجام واجبات الهی بر من. پس به فریاد من برس ای مولایم - صلوات خدا برتوباد - به هنگام اندوه و استغاثه ام و در

تَكْتُبُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَعِيثًا، وَشَكَوْتُ مَا نَزَلَ بِي مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرِ قَدْ دَهَمَنِي وَأَسْعَلَ قَلْبِي، وَأَطَالَ فِكْرِي وَتَسَلَّبَنِي [بِعَمْرٍا] بَعْضَ لُبِّي، وَعَيَّرَ خَطِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ عِنْدِي، أَسَلَمَنِي عِنْدَ تَحْتِيلِ وُزُودِهِ الْحَلِيلِ، وَتَبَرَّأَ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي إِقْبَالِهِ إِلَيَّ الْحَمِيمِ، وَعَجَزْتُ عَنِ دِفَاعِهِ حَيْلَتِي، وَخَانَنِي فِي تَحْمِيلِهِ صَبْرِي وَقُوَّتِي، فَلَجَأْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ، عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي، عِلْمًا بِتَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَوَلِيِّ التَّدْبِيرِ وَمَالِكِ الْأُمُورِ.

مورد کسارم پیش از آن که نابود شدم و قبل از اینکه دشمنانم شماتت کنند از خداوند برایم بخواه به واسطه تونعمت‌ها بر من گسترش یافته است و از خداوند جلّ جلاله برای من پیروزی عزّتمند و فتح نزدیک بخواه که در آن رسیدن به آرزوهایم و بهترین آغازها و بهترین پایان‌های کارها را و امن از همه ترس‌ها در همه حال‌ها باشد خداوند جلّ ثناوه هرچه بخواهد انجام می‌دهد و او مرا کافی است و بهترین وکیل در آغاز و انجام است.

سپس به قصد نهر و یا غدیر آب می‌روی و توجه به بعضی از نواب امام زمان علیه السلام می‌کنی یا عثمان بن سعید عمری و یا فرزندش محمد بن عثمان و یا حسین بن روح و یا علی بن محمد سمري این‌ها نایبان حضرت مهدی علیه السلام بوده‌اند. یکی از ایشان را صدا می‌زنی و می‌گویی ای فلان سلام بر تو باد گواهی می‌دهم که وفات تو در راه خدا بوده است و تو زنده‌ای و روزی داده می‌شوی و من تو را در زندگی‌ای که نزد خداوند عزّوجلّ داری مورد خطاب خود قرار می‌دهم و این رقعۀ من و حاجت من به سوی مولایم است آن را به او تسلیم کن. تو مورد اعتماد و امین هستی سپس رقعۀ را در نهر و یا چاه و یا غدیر آب بینداز حاجت برآورده می‌شود ان شاء الله تعالی.

وَإِنْقَابِكَ فِي الْمَسَارَعَةِ فِي السَّمَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي، مُتَيَقِّنًا لِإِجَابَتِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاكَ بِإِعْطَائِي سُؤْلِي، وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيدُ بَحْتِي ظَنِّي وَتَصَدِيقِي أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرِكَ كَذَا وَكَذَا، فِيمَا لَا طَاقَةَ لِي بِحَمْلِهِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ، وَإِنْ كُنْتُ مُسْتَحِقًّا لَهُ وَالْأَضْعَافُ بِقَبِيحِ أَعْقَابِي وَتَفْرِيطِي فِي الْوَاجِبَاتِ الَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَغْنِنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهْفِ، وَقَدِّمِ الْمَسْأَلَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ الثَّلَاثِ وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، فَبِكَ تُبَسِّطُ النِّعَمَ [النِّعْمَةُ] عَلَيَّ، وَاسْأَلِ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَفَتْحًا قَرِيبًا، فِيهِ بُلُوغٌ [بِلُغٍ] الْأَمَالِ وَخَيْرُ الْمَتَابِئِ وَخَوَاتِيمُ الْأَعْمَالِ، وَالْأَمْنُ مِنَ الْمَخَافِيفِ كُلِّهَا فِي كُلِّ حَالٍ، إِنَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِمَا يَشَاءُ فَعَالَ وَهُوَ حَسْبِي ﴿وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ فِي الْمَبْدَأِ وَالْمَأَلِ.

نَمُّ تَقْصِدِ النَّهْرِ أَوْ الْغَدِيرِ وَتَعْتَمِدُ بَعْضَ الْأَبْوَابِ، إِمَّا عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ، أَوْ وَلَدَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ، أَوْ الْحُسَيْنَ بْنَ رُوحٍ، أَوْ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدِ السَّمْرِيِّ، فَهَؤُلَاءِ كَانُوا أَبْوَابَ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فَتُنَادِي بِأَحَدِهِمْ وَتَقُولُ: يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، سَلَامٌ

[وظیفه ۲۹] ک) آماده‌سازی سلاح در انتظار ظهورش

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: فرد شما برای خروج حضرت قائم علیه السلام گرچه یک تیر باشد، آماده سازد؛ چرا که اگر خدا این را از نیت او بداند امیدوارم که عمرش را طولانی سازد تا حضرت را درک کند و از یاران و انصار حضرت باشد.

عَلَيْكَ، أَشْهَدُ أَنَّ وَقَائِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ، وَقَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهَذِهِ رُقْعَتِي وَحَاجَّتِي إِلَى مَوْلَانَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ، فَأَنْتَ التَّقِيُّ الْأَمِينُ، ثُمَّ أَرَمَهَا فِي النَّهْرِ أَوْ الْبِئْرِ أَوْ الْعَدِيرِ تُفَضِّي حَاجَّتَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (مصباح المتعبد للكفعمي: ص ۴۰۴، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۴)

[۲۹] ک) إعداد السلاح انتظاراً لظهوره علیه السلام

۱. الغيبة للنعماني: ابن عقدة، عن أحمد بن يوسف، عن إسماعيل بن مهران، عن ابن البطائني، عن أبيه ووهيب، عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: لِيُعَدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ، رَجَعَتْ لِأَن يُسَوَّى فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ. (الغيبة للنعماني: ص ۳۲۰، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶)

باب ششم: کارهایی که به خاطر حضرت انجام داده می شود

[وظیفه ۳۰] الف) رعایت تقوی و تأدب به آداب حضرت

آنچه که اعتقاد امامیه بر آن است این است که اصل همان ایمان به خدا و رسول او و اهل بیت اوست. پس هرکس چنین باشد او قطعاً اهل نجات است، ولی باید از خدا و رسول و اهل بیت او در آنچه بدان امر کرده اند اطاعت کند؛ چرا که گناهان گرچه با شفاعت آنان بخشیده می شود، ولی شخص، مبتلای به انواع بلاها در دنیا و به هنگام مرگ و در برزخ می شود تا از گناهانش پاک گردد. پس امامانش برای او نزد پروردگارش شفاعت می کنند در نتیجه از شیعیان احدی آتش جهنم را نمی بیند و اما درجات، امامان دستور داده اند که برای دست یابی به آنها تلاش شود

الباب السادس: الأعمال التي يُعمل بها لأجله عليه السلام

[۳۰] الف) التقوى والتأدب بأدابه عليه السلام

الذي عليه اعتقاد الإمامية أن الأصل هو الإيمان بالله وبرسوله وبأهل بيته، فمن كان كذلك فهو من أهل النجاة قطعاً، ولكن لا بد أن يطيع الله ورسوله وأهل بيته في ما أمر به؛ فإن الذنوب وإن تُغفر بشفاعتهم، ولكن يُبتلى الشخص بأنواع البلاء في الدنيا وعند الموت والبرزخ، حتى يخلص من ذنوبه فيشفعون له أئمتته عند ربه، فلا يرى النار من الشيعة أحداً. وأما الدرجات، فقد أمروا بالتنافس عليها، فالشيعة لا بد أن تقتدي بأئمتهم، وكلما كان الشيعي أتقى وأعمل وأشدّ اجتهاداً، فهو إلى الله وإليهم أقرب، ودرجة إيمانه أعلى.

بنابراین شیعه لازم است که به امامان اقتداء کند، و هرچه فرد شیعی با تقواتر و در عمل به دستورات الهی پرکارترو پرتلاش تر باشد، به خدا و به امامان علیهم السلام نزدیک تر است و درجه ایمانش بالاتر.

۱. نامه امیرالمومنین علیه السلام به عثمان بن حنیف انصاری کارگزار حضرت در بصره ... آگاه که هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می کند و از نور دانش او نور می گیرد ...

۲. امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام فرمود: حب و شرافتی نه برای قریشی و نه برای عربی نیست مگر با تواضع و فروتنی و کرامتی نیست مگر با تقوی و عملی نیست مگر با نیت و عبادتی نیست مگر با تفقه. آگاه که مبعوض ترین مردم پیش خدا کسی است که به سنت امامی اقتداء می کند ولی به اعمال او اقتدا نمی کند.

۳. امام صادق علیه السلام ما مرد را با ایمان نمی دانیم تا آن که از همه دستورها ایمان پیروی کند و همه را اراده کند. آگاه که از پیروی امر ما و اراده آن ورع و پرهیزکاری است. پس خود را بدان زینت دهید خداوند شما را مورد رحمت خود قرار دهد و دشمنان ما را با آن در سختی ها قرار دهید خداوند شما را زنده بدارد.

۱. نهج البلاغة: من كتاب له علیه السلام إلى عثمان بن حنیف الأنصاري وهو عامله على البصرة: ... أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ ... (نهج البلاغة لصباحي الصالح: ص ۴۱۷، عنه بحار الأنوار: ج ۴۰ ص ۳۴۰ ح ۲۷ و ج ۶۷ ص ۳۲۰)

۲. الكافي: ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين علیه السلام، قال: لَا حَسَبَ لِقُرَيْشِي وَلَا لِعَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَوَاضِعٍ، وَلَا كَرَمَ إِلَّا بِتَقْوَى، وَلَا عَمَلَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ، وَلَا عِبَادَةَ إِلَّا بِالتَّفَقُّهِ، أَلَا وَإِنَّ أْبْعَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَلَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ. (الكافي: ج ۸ ص ۲۳۴، تحف العقول: ص ۲۸۰، عنه بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۱۳۸ و ص ۱۴۷ و ج ۶۷ ص ۲۰۴ و ۲۸۸ و ج ۱ ص ۲۰۷ و ج ۶۸ ص ۱۷۸ عن الخصال: ج ۱ ص ۱۸ و ج ۶۷ ص ۲۱۱ و ج ۶۶ ص ۴۰۴ عن الأمالي: ص ۵۹۰ عنه البحار)

۳. الكافي: عن علي، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ لِمَجْمَعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعًا مُرِيدًا، أَلَا وَإِنَّ مِنْ آيِبَاعِ أَمْرِنَا وَإِزَادِيهِ الْوَرَعَ، فَتَرْتَبُوا بِهِ يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ، وَكَبِدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ

۴. عمرو بن ابی المقدام گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: من و پدرم بیرون آمدیم تا آنجا که بین قبر و منبر قرار گرفتیم در این جا مردمانی از شیعه بودند پدرم به آنان سلام داد سپس فرمود: من به خدا سوگند بوی شما و جان تان را دوست می دارم مرا بر این با ورع و تلاش یاری دهید و بدانید که ولایت ما جز با ورع و تلاش دست یافتنی نیست و هرکس از شما اقتدا به بنده ای می کند باید که همان کار را انجام دهد.

شما شیعه خدا و شما یاران خدا یید و شما پیشتازان اولین و پیشتازان آخرین و پیشتازان در دنیا و پیشتازان در آخرت به سوی بهشت هستید. ما به پشتیبانی ضمانت الهی و ضمانت رسول خدا بهشت را برای شما ضمانت کرده ایم.

به خدا سوگند بیش از شما در درجه بهشت گروهی نیست پس از یکدیگر سبقت گیرید در دست یابی به فضیلت های درجات بهشتی. شما پاکان و زنان تان پاک زبانند. هر زن با ایمان حوری چشم دار بهشتی است و هر مرد با ایمان صدیق است...

يَنْعَشِكُمْ اللَّهُ. (الكافي: ج ۲ ص ۷۸، عنه بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۳۰۲)

۴. الكافي: علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمرو بن أبي المقدام، قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِي حَتَّى إِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ، إِذَا هُوَ بِأَنَاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لَأُحِبُّ رِيَاخَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ، فَأَعْيِثُونِي عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعَلِّمُوا أَنِّي وَلَايَتُنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَمَنْ انْتَمَّ مِنْكُمْ بِعَبْدٍ فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ.

أَنْتُمْ شِيعَةُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ، وَالسَّابِقُونَ الْآخِرُونَ، وَالسَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا وَالسَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ، قَدْ ضَمِنَّا لَكُمْ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَضَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله.

وَاللَّهِ مَا عَلَى دَرَجَةِ الْجَنَّةِ أَكْثَرُ أَرْوَاحاً مِنْكُمْ، فَتَنَافَسُوا فِي فَضَائِلِ الدَّرَجَاتِ، أَنْتُمْ الطَّيِّبُونَ وَنِسَاؤُكُمْ الطَّيِّبَاتُ، كُلُّ مُؤْمِنَةٍ حَوْرَاءُ عَيْنَاءُ وَكُلُّ مُؤْمِنٍ صَدِيقٌ... (الكافي: ج ۸ ص ۲۱۲ و ص ۲۴۰ بسند آخر مع اختلاف يسير الى «انتم السابقون...»، عنه بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۸۰ و ج ۲۷ ص ۱۰۸ عن تفسير الفرات الكوفي: ص ۵۴۹ و ج ۷۵ ص ۱۴۶ عن الأمالي للطوسي: ص ۷۲۲، الأمالي للصدوق: ص ۶۲۶)

۵. امام علی علیه السلام: خدایا برای زمینت لازم است که حجّتی برای تو بر خلقت باشد که آنان را به دینت هدایت کند و دانش تو را به آنان یاد دهد تا حجت تو باطل نگردد و پیروان اولیاءت پس از آنکه آنان را با حجّت هدایت کرده‌ای گمراه نشوند. یا حجّتی ظاهر که از او همه اطاعت نمی‌کنند و یا حجّت پنهانی که منتظر ظهور است. اگر شخص آن حجّت از مردم در حال هدنه و صلح‌شان مخفی است ولی دانش او و اداب او در دل‌های مؤمنان ثابت شده است و آنان به آن عمل می‌کنند. پس اگر فرد با اعتقاد راسخ مؤمن باشد، (و قبلاً گذشت که در زمان غیبت آن حضرت بر قول به امامتش باقی نمی‌ماند مگر کسانی که خداوند قلبشان را به ایمان آزموده، خالص کرده باشد) و به امامش اقتدا کند و به تقوی عمل نماید، مرضی مولایش خواهد بود:

۶. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس شاد می‌شود که از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشد باید که انتظار بکشد و به ورع و پرهیزکاری و اخلاق نیکو عمل نماید در حالی که منتظر است. پس اگر مرد و امام قائم پس از او قیام کرد برای او اجری مانند اجر

۵. کمال الدین: أبي، عن سعد، عن هارون، عن ابن صدقة، عن الصادق، عن آبائه، عن علي عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِأَرْضِكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَيُعَلِّمُهُمْ عِلْمَكَ؛ لِيَنَالُوا بِطَوْلِ حُجَّتِكَ وَلَا يَضِلُّ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا لَيْسَ بِالْمُطَاعِ، أَوْ مُكْتَمًا مُتَرَقِّبًا، إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُ فِي حَالِ هِدَايَتِهِمْ، فَإِنَّ عِلْمَهُ وَأَدَابَهُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُبَيَّنَةٌ، فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ. (کمال الدین: ج ۱ ص ۳۰۲، عنه بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۴۹، وفي دلائل الإمامة: ص ۵۳)

فإذا كان الشخص مؤمناً باعتقاد راسخ الذي مرّاته لا يبقى في غيبته على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإيمان، واقتدى بإمامه وعمل بالتقوى، فيكون مرضياً عند مولاه:

۶. الغيبة للنعماني: ابن عقدة، عن أحمد بن يوسف، عن ابن مهران، عن ابن البطائني، عن أبيه، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَيِّئُوا لَكُمْ أَيْتُمَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ. (الغيبة للنعماني، النص ص ۲۰۰، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۰)

کسی که امام قائم را درک کرده خواهد بود. پس جدیت کنید و انتظار بکشید گوارا باد بر شما ای گروه رحمت شده.

او امامی است که مردم را به تقوی می خواند پس باید که شیعه منتظر او با تقوی باشد.

۷. در دعای ندبه آمده: ... کجاست آن کس که کلمه ها حرف ها و نظرهای مختلف را بر تقوی جمع کند...

پس عمل به تقوی همان است که او می پسندد و عمل به معاصی و اتصاف به صفات رذیله ناخوشایند اوست و لذا امام علیه السلام از شیعه شکایت دارد که:

۸. ... و اگر پیروان ما که خداوند آنان را برای اطاعت از خودش موفق بدارد.. در وفای به عهدی که بر آنان بود دل هایشان یک جا جمع می شد خوشبختی دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت مشاهده ما بر پایه حقیقت معرفت و نهایت ما و صدقشان در این مطلب برایشان شتاب می گرفت. چیزی مانع ما از آنان نمی شود مگر آنچه که به ما از آنان می رسد که آن را خوش نداریم و از آنان نمی پذیریم. و از خداوند کمک می خواهیم...

وإِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّقْوَى، فَلَا يَدَّ أَنْ يَكُونَ الشَّيْعِيُّ الْمُنْتَظَرُ لَهُ مُتَقِيًّا.

۷. في دعاء الندبة: ... أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمِ عَلَى التَّقْوَى ... (المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار

ج ۹۹ ص ۱۰۷)

فالعمل بالتقوى هو ما يرضاه، والعمل بالمعاصي والاتصاف بالصفات الرذيلة، تكون مكروهة له. ولذا شكى عليه السلام الشيعة:

۸. الاحتجاج: ... وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَقَهُمُ اللَّهُ لِيَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَّا تَأَخَّرَ

عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَجِيسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَنْصِلُ بِنَا بِمَا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۸، عنه بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۷۷)

[وظیفه ۳۱] ب) در پی رضایت او بودن

باید که مؤمن هوا و خواست امامش را بر هوا و خواست خودش در هر موردی مقدم بدارد و توجه کند که آیا هوای خودش موافق با رضای امامش هست یا نه؟ پس اگر یقین داشت که خواست خودش امامش را راضی می‌سازد بر آن اقدام کند و آن را انجام دهد و بالاتر از رضایت امامش پس از رضایت خداوند چیزی نیست. و لذا در حدیث آمده است:

۱. امام صادق علیه السلام فرموده: ... آیا می‌دانی که فراوانی یاد کردن من از سلمان چیست؟ گفتم: نه حضرت فرمود: برای سه خصلت است؛ یکی مقدم داشتن او هوا و خواست امیرمؤمنان علیه السلام را بر هوا و خواست خودش...

و پس از مواظبت مؤمن بر همه اینها باید که از خداوند این را بخواهد؛ چرا که مواظبت کامل امکان ندارد، و حتی با مواظبت هم نمی‌تواند کارش را به طور کامل و تمام طبق رضایت حضرت درست کند. بعلاوه نفس آدمی پس از این همه در

[۳۱] ب) طلب رضاه علیه السلام

فلا بد للمؤمن أن يؤثر هوى إمامه على هواه في كل أمر ونظر في أتمها موافقة لرضاه أم لا؟ فإن كان على يقين أتمها ترضيه، أقدم عليها وأتى بها، وإلا تركها وأثر هواه على هوى نفسه، فهذا يوجب رضاه عنه، وليس فوق رضی إمامه من بعد رضی الله شيء.

ولذا ورد في الحديث:

۱. الأماي للطوسي: المفيد، عن ابن قولويه، عن أبيه، عن محمد بن يحيى وأحمد بن إدريس معاً، عن علي بن محمد بن علي الأشعري، عن محمد بن سالم بن أبي سلمة، عن أبيه، عن الحسن بن علي الوشاء، عن محمد بن يوسف، عن منصور بزرج، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: ... أتدري ما كثرة ذكري له (سلمان) قلت: لا، قال: لثلاث خلال: إحداها إيتاءه هوى أمير المؤمنين عليه السلام على هوى نفسه ... (الأماي للطوسي: ص ۱۳۳، عنه بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۳۲۷)

وبعد مواظبتة على كل ذلك لابد أن يسأل الله ذلك؛ لأنه لا يمكن المواظبة كاملاً، وبعد المواظبة لا يقدر على تصحيح فعله تماماً على طبق رضاه، كما أن النفس بعد ذلك كله، كثيراً ما تطفئ وتخالف، لذا لابد أن يسأل ويلتجئ حتى يرضى عنه، ففي دعاء الندبة بعد أن يسأل: «وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيبِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَالْاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ»، مع ذلك يسأل

بسیاری از اوقات باز طغیان و مخالفت می کند. لذا لازم است که درخواست کند و ملتجی گردد تا حضرت از او راضی شود. در دعای ندبه بعد از آن که از خدا درخواست می کند: «خدایا ما را بر ادای حقوق امام به او و تلاش در راه اطاعت از او کمک کن» با این حال از خدا می طلبد که:

۲... منت بگذار بر ما به رضایت آن حضرت و رأفت و رحمت او را به ما عنایت فرما...

[وظیفه ۳۲ ج] عهد با آن حضرت و تجدید بیعت در هر صبح و پس از نمازهای فریضه ... و

مؤمن در گردش عهد و بیعتی برای امامش هست و اینست معنای اینکه او به امامش ایمان دارد و شیعه اوست. این التزامش به امام و تعهد موکد او و پیمانش با امامش در سایه اعتقاد به امامت او و اطاعت از او امر و نواهی او و یاری کردن او با دادن جان و مال و آنچه دارد همان عهد و بیعت اوست. خداوند در قرآن نازل فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه، ۱۱۱) خداوند از مؤمنان، خودشان و اموالشان را در برابر اینکه بهشت برایشان باشد، خریداری کرده است.

الله:

۲... وَأَمَّنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ... (المزار الكبير لابن المشهدی: ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۹)

[۳۲ ج] العهد معه عَلَيْهِ وَتَجْدِيدُ الْبَيْعَةِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَبَعْدَ الْفَرَائِضِ وَ...

إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي عِنَقِهِ عَهْدٌ وَبَيْعَةٌ لِإِمَامِهِ، وَهَذَا مَعْنَى كَوْنِهِ مُؤْمِنًا بِهِ وَشِيعَةً لَهُ؛ أَيِ التَّرَامِهِ وَعَهْدِهِ الْمُؤَكَّدَ وَمِيثَاقَهُ مَعَ إِمَامِهِ بِالْإِعْتِقَادِ بِإِمَامَتِهِ وَالْإِطَاعَةَ لِأَوَامِرِهِ وَنَوَاهِيهِ وَنَصْرَتَهُ بِبَدْلِ نَفْسِهِ وَمَالِهِ وَمَا يَتَعَلَّقُ بِهِ، فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ». (التوبة: ۱۱۱)

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (توبه، ۲۴) بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران و قبیله شما و مال‌هایی که جمع‌آوری کرده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید و خانه‌هایی که آنها را می‌پسندید نزد شما از خدا و رسول او و جهاد در راه او محبوب‌تر است پس منتظر بمانید تا خداوند کارش را بکند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (مجادله، ۲۲) گروهی را که به خدا در روز قیامت ایمان آورده‌اند نمی‌یابی که دشمنان خدا و رسول را دوست بدانند گرچه آنان پدران، پسران، برادران و قبیله آنان باشند خداوند در دل‌های ایشان ایمان نوشته و آنان را به روحی از ناحیه خودش تأیید کرده است و آنان را در بهشت‌هایی که از زیر آن نهرها جاری است وارد می‌سازد در حالی که اینها همیشه در آن جایند و خداوند از ایشان راضی و ایشان از خدا راضی‌اند ایشان حزب خداوند آن‌گاه که حزب خدا همان رستگارانند.

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (التوبة: ۲۴)

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (المجادلة: ۲۲)

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تنها مثل تو مثل قل هو الله احد است. هرکس یک بار آن را بخواند گویا که یک سوم قرآن را خوانده است و هرکس دوبار بخواند گویا دو سوم قرآن را خوانده است و هرکس سه بار بخواند گویا که همه قرآن را خوانده است همین طور کسی که تورا یا قلبش دوست بدارد مشابه یک سوم ثواب اعمال بندگان برای اوست و کسی که تورا با قلبش دوست بدارد و با زبانش یاریت کند برای او دو سوم ثواب اعمال بندگان است و هرکس تورا با قلبش دوست بدارد و با زبانش و دستش تورا یاری کند برای او مشابه ثواب بندگان است.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا من آمده ام که با تو بر اسلام بیعت کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: من با تو بیعت می کنم بر اینکه پدرت را بکشی آن مرد دستش را کشید و رفت سپس برگشت و گفت: ای رسول خدا من آمده ام که با تو بر اسلام بیعت کنم. حضرت به او فرمود: بر این پایه که پدرت را بکشی او گفت: آری. رسول خدا به او

۱. المحاسن: منصور بن العباس، عن أحمد بن عبد الرحيم عمن حدثه، عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لأبي عبد الله عليه السلام إني أمتك مثل قل هو الله أحد، فإنه من قرأها مرة فكأنما قرأ ثلث القرآن، ومن قرأها مرتين فكأنما قرأ ثلثي القرآن، ومن قرأها ثلاث مرات فكأنما قرأ القرآن، وكذلك من أحبك بقلبه كان له مثل ثلث ثواب أعمال العباد، ومن أحبك بقلبه ونصرك بلسانه كان له مثل ثلثي ثواب أعمال العباد، ومن أحبك بقلبه ونصرك بلسانه ويديه كان له مثل ثواب العباد. (المحاسن: ج ۱ ص ۱۵۳، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۹۴ ح ۵۴)

۲. المحاسن: عن هارون بن الجهم، عن الحسين بن ثوير، عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أتى رجل رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: يا رسول الله، إني جئتك أبايعك على الإسلام، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله: أبايعك على أن تقتل أباك، فقبض الرجل يده، فانصرف ثم عاد، فقال: يا رسول الله، إني جئت على أن أبايعك على الإسلام، فقال له: على أن تقتل أباك، قال: نعم، فقال له رسول الله: إنا والله لا نأمركم بقتل آبائكم، ولكن الآن علمت منك حقيقة الإيمان، وأنتك لن تتخذ من دون الله وليجة، أطيعوا آباءكم فيما أمرتكم، ولا تطيعوهم في معاصي الله. (المحاسن: ج ۱ ص ۲۲۸، عنه بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۲۸۱ ح ۳۳ و ج ۷۱ ص ۷۶ ح ۷۰)

فرمود: ما به خدا سوگند به شما دستور کشتن پدران تان را نمی دهیم ولی الان از تو حقیقت ایمان را فهمیدم و اینکه تو غیر از خدا را محرم اسرار خویش نمی گیری. از پدران تان در آنچه به شما دستور می دهند اطاعت کنید ولی در معاصی خدا از آنان اطاعت نکنید.

پس اصل این همان اعتقاد قلبی و عزم باطنی است ولی آن را با گفته اش که اداء شهادتین است ابراز می دارد و یا این جمله که بیعتی برای تو گردن من است و امثال آن.

همان گونه که دست به دست زدن علامت آن است رسول خدا در زمان حیاتشان این را بارها با یارانشان داشتند با انصار در عقبه منی بیعت کرد که او و اهل بیتش را حفظ کنند همان گونه که خودشان و اهل بیتشان را حفظ می کنند.

۳. حسین بن زید گوید: من بین قبر و منبر ایستاده بودم که دیدم فرزندان امام حسن علیه السلام را از خانه مروان همراه با ابی الازهر برای ربذه می برند. حسین بن زید گوید: حضرت جعفر بن محمد کس نزد من فرستاد و فرمود: چه خبر داری؟ گفتم:

فأصل هذا هو الاعتقاد القلبي والمزم الباطني، ولكن يبرزه بقوله بأداء الشهادتين، وبأن لك بيعة في عنقي، وأمثاله.

كما أن الصفقة باليد علامة له قد أخذ رسول الله في حياته ذلك مرات عديدة مع أصحابه، فبإيعان الأنصار في العقبة في منى على أن يحفظوه وأهل بيته كما يحفظون أنفسهم وأهل بيوتهم.

۳. بحار الأنوار: أقول روى أبو الفرج الإصفهاني بأسانيد المتكثرة إلى الحسين بن زيد، قال: إني لواقف بين القبر والمنبر، إذا رأيت بني حسن يخرج بهم من دار مروان مع أبي الأزهر يراؤ بهم الرّبذة، فأرسل إليّ جعفر بن محمد فقال: ما وراك؟ قلت: رأيت بني الحسن يخرج بهم في حمايل، فقال: اجلس، فجلست. قال: قد دعا غلاماً له ثم دعا ربه كثيراً، ثم قال للغلام: اذهب، فإذا حملوا فأت فأخبرني. قال: فأتاه الرسول فقال: قد أقبل بهم، فقال جعفر عليه السلام: فوقف وراء بستر شعر أبيض من ورائه، فطلع بعبد الله بن الحسن وإبراهيم بن الحسن وجميع أهلهم، كل واحد منهم معاد له مسود، فلما نظر إليهم جعفر بن محمد عليه السلام هملت عيناه حتى جرت دموعه على لحيته، ثم أقبل عليّ فقال: يا أبا عبد الله، والله لا تحفظ لله حرمة بعد هذا، والله ما وقت الأنصار ولا أبناء الأنصار لرسول الله صلى الله عليه وآله بما أعطوه من البيعة على العقبة.

فرزندان امام حسن را دیدم که در محاملی آنان را می برند حضرت فرمود: بنشین. من نشستم گوید: حضرت غلامشان را خواستند و سپس بسیار دعا کردند آن گاه به غلامشان گفتند برو آن زمان که آنان را سوار کردند مرا با خبر ساز او گوید: فرستاده آمد و گفت: آنان را آوردند حضرت جعفر بن محمد علیه السلام برخاست و پشت یک پرده نازکی سفید ایستاد عبدالله بن الحسن و ابراهیم بن الحسن و همه اهلشان پیدا شدند هر کدام از ایشان دشمن حضرت و لباس سیاه می پوشیدند (طرفدار بنی العباس بودند) چون امام جعفر بن محمد به آنان نگریست چشمانش پراز اشک شد تا آنجا که اشک هایش بر محاسنش ریخت سپس به من رو کرد و فرمود: ای ابا عبدالله به خدا سوگند دیگر پس از این حرمتی برای خدا نگاه داشته نمی شود. به خدا سوگند انصار و فرزندان انصار به بیعتی که در عقبه با رسول خدا داشتند وفا نکردند.

سپس امام جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب علیه السلام برایم حدیث کرد که: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: در عقبه از آنان بیعت بگیر علی علیه السلام فرمود: چگونه از آنان بیعت گیرم حضرت فرمود: این گونه بگیر. بر اینکه با خدا و رسولش بیعت کنند.

ابن جعد در حدیثش گوید: بیعت کنند بر اینکه اطاعت خدا شود و عصیان خدا نشود و دیگران گویند: بر اینکه از رسول خدا و نسل او حفاظت کنند در برابر آنچه که خودشان و نسلشان را از آن حفظ می کنند. حضرت فرمود: به خدا سوگند به این عهد و پیمان شان وفا نکردند تا آن که پیامبر از میان شان رفت سپس

ثُمَّ قَالَ: جَعْفَرُ علیه السلام حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: خُذْ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ بِالْعَقَبَةِ، فَقَالَ: كَيْفَ أَخُذُ عَلَيْهِمُ؟ قَالَ: خُذْ عَلَيْهِمُ يُتَابِعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

هیچکس دست کسی که لمس کند (اهل بیت را به اذیت و آزار) منع نمی‌کرد (یعنی مانع آسیب رساندن آسیب‌گران به نسل پیامبر نمی‌شدند) خدایا محکم بر انصار بگیر.

و پیامبر این کار را در بیعت رضوان انجام داد به هنگام ظهور آثار سستی در مسلمانان، بخاطر اینکه به مکه نرفتند بلکه کار به صلح حدیبیه کشید با آنکه پیامبر به ایشان وعده داد که وارد مکه خواهید شد. حضرت مجدداً از مسلمانان بیعت برای ایمان به پیامبر و یاری کردن پیامبر گرفت.

و خداوند نازل کرد که: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (سوره فتح، ۱۰) کسانی که با تو بیعت می‌کنند تنها با خدا بیعت می‌کنند و دست خدا بالای دست آنهاست پس هرکس پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهده‌ای که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

و این بیعت منحصر به این دو مورد نمی‌شود بلکه کار مستمری بوده است:

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: من بیعت می‌کردم (بیعت

قَالَ ابْنُ الْحَبَرِ فِي حَدِيثِهِ: عَلَىٰ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ فَلَا يُعْصَى. وَقَالَ الْآخَرُونَ: عَلَىٰ أَنْ يَمْتَعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَذُرِّيَّتَهُ مِمَّا يَمْتَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَهُمْ وَذُرَارِيَّتِهِمْ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا وَقَفُوا لَهُ حَتَّىٰ خَرَجَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ، ثُمَّ لَا أَحَدٌ يَمْتَعُ يَدَ لَامِسٍ، اللَّهُمَّ فَاشْدُدْ وَطَأْتِكَ عَلَىٰ الْأَنْصَارِ. (بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۳۰۴ عن مقاتل الضالبيين وح ۳۸ ص ۲۲۰ عن المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۴)

و فعل ذلك في بيعة الرضوان عند ظهور آثار الفشل في المسلمين بعدم دخولهم مكة على ما وعدهم رسول الله، بل انجز الأمر إلى الصلح في الحديبية، فجدد عليهم البيعة للإيمان به ونصرته و... .

وأنزل الله: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ، فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا». (الفتح: ۱۰)

و لم ينحصر بهذين الموردين، بل أنه أمر مستمر:

می گرفتیم) برای رسول خدا ﷺ برسختی و آسانی و گشایش و فشار تا اینکه اسلام آوری مردم زیاد و انبوه شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام بر مردم بیعت می گرفت بر اینکه محمد و نسل او را از آنچه خود و نسل خود را از آن حفظ می کنند، حفظ کنند. و من هم همین را بر مردم بیعت می گیرم هرکس که نجات یابد نجات یافته است و هرکس که هلاک شود هلاک شده است.

تا آنجا که رسول خدا بیعت عمومی از همه مسلمانان به هنگام بازگشت از حج برای امیرمؤمنان علیه السلام در غدیر خم گرفت.

البته این دست به دست زدن از لوازم سلطنت عامه است و لازم است آن زمان که امام علیه السلام بخواهد، ولی بعد از غدیر در اهل ایمان و تشیع معهود نبوده است.

پس بیعت به معنای عقد قلبی (گره قلبی) برای هر مؤمن به هنگام ایمان آوردن و در طول حیاتش لازم است. بر این زندگی می کند و بر این می میرد. و اما زدن

۴. الکافی: حدیثنا محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی، عن صفوان، عن محمد بن زیاد بن عیسی، عن الحسين بن مصعب، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: قال أمير المؤمنين علیه السلام: كُنْتُ أُتَابِعُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْبَسِطِ وَالْكُرْهِ، إِلَى أَنْ كَثُرَ الْإِسْلَامُ وَكَثُفَ. قَالَ:

وَأَخَذَ عَلَيْهِمْ عَلِيُّ علیه السلام أَنْ يَتَّبِعُوا مُحَمَّدًا وَدَرِيَّتَهُ مِمَّا يَتَّبِعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَهُمْ وَذَرَارِيَّتَهُمْ، فَأَخَذَتْهَا (مرأة العقول (ج ۲۶ ص ۲۵۰)) عَلَيْهِمْ، نَجًا مَنْ نَجَا وَهَلَكَ مَنْ هَلَكَ. (الکافی ج ۸ ص ۲۶۱) حتى أخذ رسول الله البيعة العامة عن جميع المسلمين عند الرجوع من الحج لأمير المؤمنين علیه السلام في غدیر خم. (بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۰۸-۲۵۴، قرب الإسناد: ص ۵۷، عنه بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۱۸)

ولكن هذه المصافحة باليد من لوازم السلطنة العامة، ولا بد فيما إذا طالب الإمام علیه السلام، ولم يكن معهوداً بعد ذلك ولا قبله في اهل الإيمان والتشييع.

فاليبعة بمعنى العقد القلبی لازمة لكل مؤمن عند إيمانه وطول حياته، عليه يحيى وعليه يموت. وأما الصققة باليد، فهي مختصة بما طالبه الإمام، والظاهر أنها في موارد أخذ البيعة على السلطنة العامة، مثل ما أخذ النبي لنفسه وما أخذه لأمير المؤمنين، وهو محرم لغيرهم (مكيال المكارم: ج ۲ ص ۲۳۷-۲۵۱) مما أخذه حكام الجور لأنفسهم.

دست آن ویژه موردی است که امام بخواهد و ظاهراً این زدن دست به دست در موارد اخذ بیعت بر سلطنت و حکومت عامه است مانند آن چه پیامبر برای خودش و آنچه که برای امیرمؤمنان علیه السلام گرفت و این نوع از بیعت برای غیر ایشان حرام است مانند مواردی که حاکمان جور برای خودشان گرفته‌اند.

و اما ابراز بیعت با زبان یعنی اقرار به آن در دعاها آمده است یکی همان است که پس از نماز صبح در هر روز است و در آن آمده:

۵. دعای پس از نماز صبح: ... خدایا من تجدید می‌کنم برای امام در این روز و

در هر روز عهد و عقد و بیعتی که برای او برگردنم است ...

۶. عبدالله بن سلمی گوید: از سرورمان امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام شنیدم

می‌فرمود: هر کس چهل صبح این دعا را به پیشگاه خدا داشته باشد او از یاران قائم ما خواهد بود و اگر بمیرد خداوند او را نزد امام از قبرش بیرون می‌آورد و خداوند در برابر هر کلمه هزار حسنه به او می‌دهد و از او هزار سیئه محو می‌کند و این همان عهد است:

خدایا ای پروردگار نور بزرگ ... خدایا من برای او در صبح امروز و هر روز که زنده

و اما ابراز بیعت باللسان؛ أي الإقرار بذلك، فقد ورد في الأدعية (ذكرنا الأدعية الواردة في الحجة علیه السلام بتفصيلة في الفصل الثامن)، منها ما ورد في بعد صلاة الفجر في كل يوم، وفيه:

۵. المزار الكبير: الدعاء بعد صلاة الفجر: ... اللَّهُمَّ أَجِدِّدْ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي

رَقَبَتِي ... (المزار الكبير لابن المشهدی: ص ۶۶۲، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۱۰)

۶. الكتاب العتيق: قال: أخبرني السيد الأجل عبد الحميد بن فخار بن معد العلوي الحسيني الحائري في سنة ست

وسبعين وستمائة، قال: أخبرني والدي، عن تاج الدين الحسن بن علي بن الدرزي، عن محمد بن عبد الله البحراني

الشيبياني، عن أبي محمد الحسن بن علي، عن علي بن إسماعيل، عن يحيى بن كثير، عن محمد بن علي القرشي، عن

أحمد بن سعيد، عن علي بن الحكم، عن الربيع بن محمد المسلي، قال: قرأت على عبد الله بن سلمى، قال: سمعتُ

سَيِّدَنَا الْإِمَامَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ، كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، وَإِنْ

مَاتَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَهَذَا هُوَ الْعَهْدُ:

باشم عهد و عقد و بیعتی برای او برگردنم تجدید می کنم از آن نمی گذرم و بر نمی گردم. خدایا مرا از یاران و اعوان و انصار او و مدافعان از او و شتابگران در مورد خواسته های او و امتثال کنندگان دستورهای او و حمایت گران از او و شهیدان در پیش روی او قرار بده.

و این عهد پس از هر فریضه هم از امام صادق علیه السلام نقل شده در روایتی که در لفظ و معنی شبیه همین روایت است.

ولکن مطلب دیگری نیز هست و آن عمل به این بیعت و عهد است که از اوامرو نواهی شان اطاعت کند و متأدب به آدابشان باشد و به آنان استغاثه و توسل جوید و آنان را زیارت کند و...

این روایت تقدیم به شما:

۷. و شاء گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم می فرمود: برای هر امامی عهد و تعهدی در گردن اولیاء و شیعه اوست و وفای به عهد را زیارت قبورشان کامل می کند. پس

اللَّهُمَّ رَبَّ التُّورِ الْعَظِيمِ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا، وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي، عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَرْوُلُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ فِي حَوَائِجِهِ، وَالْمُمْتَلِئِينَ لِأَوْامِرِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. (بحار الأنوار: ج ۹۱ ص ۲۲، المزار الكبير لابن المشهدي: ص ۶۶۳)

وقد نُقل ذلك بعد كل فریضة، مروياً عن الصادق علیه السلام، ما يقرب بهذا لفظاً ومعناً. (بحار الأنوار: ج ۸۳ ص ۶۱) وهناك عمل بهذه البيعة والعهد، من إطاعة أوامرهم ونواهيهم والتأدب بأدابهم، والاستغاثة بهم والتوسل إليهم وزيارتهم و...
فإليك هذه الرواية:

۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام، علل الشرائع: ابن الولید، عن الصفار، عن ابن عیسی، عن الوشاء، قال: سمعت الرضا علیه السلام یقول: إنَّ لكلِّ إمامٍ عهداً في عنقِ أوليائه وشیعته، وإنَّ من تمامِ الوفاءِ بالعهدِ زيارةُ قبورهم، فَمَنْ رَأَاهُمْ رَغْبَةً فِي زيارَتِهِمْ وَتَصَدِّيقاً بِنَا رَغْبُوا فِيهِ، كَانَ أُمَّتَهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۷، علل الشرائع: ج ۲ ص ۴۵۹، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۶۰، عنها بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۱۱۶، الكافي: ج ۴ ص ۵۶۷، كامل الزيارات: ص ۱۲۱، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۷۸)

هرکس به دلیل تمایل به زیارتشان و برای نشان دادن درستی آنچه را که آنان بدان رغبت دارند آنان را زیارت کند امامانشان شفیعان آنان در روز قیامت خواهند بود.

۸. در توقیع شریف آمده: ... اگر پیروان ما که خداوند آنان را بر اطاعتش موفق بدارد- در وفای به عهدی که بر آنان است دل‌هایشان اجتماع کند هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد و به زودی سعادت مشاهده ما بر پایه حق معرفت و صدق معرفت نسبت به ما برایشان حاصل می‌شود پس ما را از ایشان باز نمی‌دارد مگر آن چه که از آنان به ما می‌رسد از کارهایی که ما خوش نداریم و آن را از ایشان نمی‌پذیریم و از خداوند کمک گرفته می‌شود...

[وظیفه ۳۳] (د) تعظیم به امام و ایستادن به هنگام یاد امام علیه السلام

سیره امامیه در همه شهرها و با همه دسته‌ها بر تعظیم و ایستادن به هنگام ذکر نام امام قائم علیه السلام جاری است و این خود دلالت دارد بر اینکه این کار عمومی مأخذی دارد.

در کتاب النجم الثاقب گوید: از بعضی عالمان نقل شده که از عالم فوق العاده سید عبدالله سبط سید نعمت الله جزائری در این باره پرسیدند او در برخی از تصانیفش جواب داده که روایتی با این مفاد دیده است که زمانی نزد امام

۸. الاحتجاج: في التوقيع الشريف: ... وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَقَّهُمُ اللَّهُ لِيَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ يَلْقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِشَاهِدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَنْصِلُ بِنَا بِمَا تَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۸، عنه بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۷).

[۳۳] (د) تعظیمه و القيام لذكره علیه السلام

جرت عليه سيرة الإمامية في جميع البلاد على أصنافهم، وهذا يدل على وجود مأخذ لذلك.

صادق علیه السلام نام حضرت قائم علیه السلام برده شد حضرت به تعظیم و احترام ایستادند. مؤلف: به خاطر دارم که در قبل از حدود سی سال پیش لوحه ای بر دیوار مسجد جمکران آویزان بود در آن لوح حدیثی نقل شده بود که از امام حجت علیه السلام نزد امام رضا علیه السلام یاد شد حضرت رضا علیه السلام ایستاد و دستش را بر روی سرش گذاشت و گویا در سیره امامیه این نیز هست چرا که امامیه در بسیاری از اوقات به هنگام یاد امام می ایستند دستشان را بر سرهایشان می گذارند.

[وظیفه ۳۴] (ه) زیارت حضرت علیه السلام

مستحب است زیارت حضرت در هر روز پس از نماز صبح آن گونه که آمده و مستحب است زیارت حضرت با زیارت آل یس هر زمانی که شخص می خواهد به حضرت توجه کند.

از شهید هاشمی نژاد نقل شده که او در خدمت شیخ علی کاشی (فرید کاشانی) که در قبرستان نو در مقابل حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم مدفون هستند، بود. شیخ کاشی مشغول زیارت آل یس در ایوان زیر آسمان بود. شهید هاشمی نژاد امام حجت علیه السلام را بین آسمان و زمین می بیند، در حالی که شیخ

قال في النجم الثاقب (ج ۲ ص ۱۰۹) عن بعض العلماء، أنه سُئل عن العالم النحرير السيد عبدالله سبط السيد نعمة الله الجزائري عن ذلك، فأجاب في بعض تصنيفاته أنه رأى خيراً بهذا المضمون، حيث ذُكر في بعض الأيام عند الصادق علیه السلام اسمه، فقام تعظيماً واحتراماً.

أقول: يبالي أنه كانت قبل حوالي ثلاثين سنة لوحة معلقة على جدار مسجد جمکران وفيها حديث منقول أنه ذُكر الحجّة علیه السلام عند الإمام الرضا علیه السلام، فقام ووضع يده على رأسه، وكان في سيرة الإمامية يكون ذلك أيضاً، فإنهم كثيراً ما يقومون ويضعون أيديهم على رؤوسهم عند ذكره.

[۳۴] (ه) زیارته علیه السلام

يُستحب زیارته علیه السلام في كل يوم بعد صلاة الصبح بما ورد، ويُستحب زیارته في كل وقت أراد التوجه إليه، بزيارة آل

مشغول زیارت است. پس از زیارت این را برای استادش نقل می‌کند. استادش به او می‌گوید: تو هم او را دیدی؟

از تعظیم به امام است که پس از هر نماز به او سلام دهی همان گونه که در تعقیبات مشترکه آمده است و از تعظیم امام است زیارت امام علیه السلام در هر وقتی که منتسب به امام است و در هر مکانی که این گونه است بلکه در هر جا و مکانی که به یاد امام بیفتد و به او توجه کند؛ چرا که زیارت برترین کار است به این شکل که رو به قبله بایستد (این رو به قبله ایستادن با توجه به روایات زیارات است) و خودش را در خدمت امام ببیند پس امام را با زیارت‌های جامعه و ویای زیارت‌های ویژه مثل آل یس و السلام علی الحق الجدید و... زیارت کند.

[وظیفه ۳۵] و زیارت مشاهد مشرفه حضرت و مواقف منتسب به حضرت و تعظیم آن‌ها

از مصادیق تعظیم نسبت به حضرت زیارت مشاهد مشرفه مربوط به حضرت است مانند مسجد سهله و مسجد بزرگ کوفه و سرداب مقدّس و مسجد جمکران

فقد نُقل عن السید الشهدید الهاشمی نژاد أنه کان بخدمة شیخ علی الکاشی المدفون فی مقبرة «نو» فی مقابل الحرم المطهر للسیدة معصومة علیها السلام بقم، والشیخ مشغول بزیارة آل یس فی الأیوان ظاهراً تحت السماء، فرأی السیدة الحجة علیها السلام بین السماء والأرض، والشیخ مشغول بزیارته، فنقل ذلك بعد الزیارة لأستاذہ، فقال له: فأنت أيضاً رأیته؟! فن تعظیمه علیها السلام، السلام علیه بعد کُل صلاة، كما ورد فی التعقیبات المشتركة، ومن تعظیمه زیارته علیها السلام فی کُل وقت ینتسب إلیه، وفی کُل مکان كذلك، بل فی کُل موقع وموطن هواه وتوجه إلیه، فإتیه أفضل عمل، بأن یقوم متوجّهاً نحو القبلة (استثناساً تمساً ورد فی روایات الزیارات)، ورأی نفسه بخدمته، فزاره بما ورد منهم من الزیارات الجامعة والخاصة، مثل آل یس، والسلام علی الحق الجدید و....

[۳۵] و زیارة مشاهدہ علیها السلام ومواقفه و تعظیمها

و هر جایی که حضرت در آنجا ایستاده و یا برخی از صالحان او را در آنجا دیده اند. و یا از حضرت معجزه‌ای در آنجا آشکار گشته است. و این مشاهد و مواقف در شهرها و بلاد فراوان است مانند مقام ایشان در حلة و نعمانیة و جاهای دیگر. امام علیه السلام در مسجد جمکران به ابوالحسن مثله جمکرانی فرمودند: ... و به مردم بگو تا به این مسجد توجه و اعتنا کنند (مسجد جمکران) و اینجا نماز بخوانند... و بعضی از افراد مورد اعتماد نقل کرد که برخی از مؤمنان در خواب دیدند که امام حجت علیه السلام ظاهر شده است، او به خدمت امام شرفیاب شد امام علیه السلام فرمود: الان در زمان قدرت و شوکت من آمدی؟ کی بودی هنگام غریبی ام در زمان غیبت؟ آن شخص گفت: من جای شما را نمی دانستم فدایت کردم. حضرت فرمود: آمدن به مسجد جمکران به سان زیارت من و آمدن نزد من است تو از این کار هم کوتاهی کردی.

و از اموری که امام علیه السلام آنها را برای علامه مرعشی ذکر کرد آن زمان که شرفیاب خدمت امام شد، تاکید بر زیارت بقعه‌های مشرفه امامان و اولاد امامان علیهم السلام و تعظیم این بقعه‌هاست.

من مصادیق تعظیمه علیه السلام زیارة المشاهد المشرفة المتعلقة به علیه السلام، مثل مسجد السهلة، و مسجد أعظم الكوفة، والسرداب المقدس، و مسجد جمکران، و كل موقف وقف فيه أو راه بعض الصالحين، أو ظهرت منه معجزة فيه، وتلك كثيرة في الامصار، مثل مقامه بالحلة والنعمانية، وغيرها.

قال علیه السلام في مسجد جمکران لأبي الحسن المثلثة: ... وقل للناس ليرغبوا إلى هذا الموضع (مسجد جمکران) ويصلوا هنا... (بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۲۳۱)

ونقل بعض الثقات: رأى بعض المؤمنين في المنام أن الحجة علیه السلام قد ظهر، فتشرف بخدمته، فقال علیه السلام: الآن في زمن القدرة والشوكة جئتني؟ فأين بك في غربتي في زمن الغيبة؟ فقال: إني لم أعلم بمكانك جعلت فداك، فقال علیه السلام: إتيان جمکران بمثابة زيارتي وإتياني، فقضت عن ذلك أيضاً.

ومن الأمور التي ذكرها علیه السلام للعلامة المرعشي - حين تشرف بخدمته: ... التأكيد على زيارة البقاع المشرفة للأئمة وأولادهم وتعظيمها. (موسوعة الامام المنتظر: في الفصل التاسع، الباب العاشر، الرقم ۵۷)

و به زیارت مشاهد و مواقف اضافه می شود تعظیم هر چیزی که منتسب به حضرت است مانند تعظیم و بزرگداشت زمان های متعلق به حضرت مانند نیمه شعبان، روز جمعه و شب قدر و... و تعظیم کلمات و توقیعات حضرت و تعظیم هدایای حضرت به برخی افراد.

این امری است ضروری بین عقلاء یعنی تعظیم شخص به تعظیم چیزی است که به او منسوب می شود این حقیقت از تعظیم کفار نسبت به آنچه از بزرگان شان مانده آشکار می گردد و این حقیقت میان مسلمانان نیز ضروری است. چرا که مسلمانان پیامبر ﷺ را در زمان حیاتش زیارت کردند و به او تبرک می جستند حتی به آب وضوی او و به گرفتن موی او:

۱. مردی از فرزندان انصار با یک بسته ی نقره ای که قفلی بر آن بود آمد و به امام رضا علیه السلام گفت: کسی مانند این را به تو هدیه نداده است آن را گشود و از آن هفت مو درآورد و گفت: این موی پیامبر ﷺ است حضرت رضا علیه السلام چهار دانه از این موها را جدا کرد و فرمود: این یک دانه موی پیامبر ﷺ است آن شخص ظاهراً پذیرفت ولی باطناً نپذیرفت آن گاه حضرت رضا علیه السلام او را از شبهه بیرون آورد به این شکل که آن سه مورا روی آتش گذاشت و آن سه موی سوخت سپس موی چهارم را گذاشت

ويلحق بذلك تعظيم كل أمر يتنسب إليه، كتعظيم الأزمنة المتعلقة به، مثل النصف من شعبان، ويوم الجمعة، وليلة القدر، و... وتعظيم كلماته وتوقيعاته، وتعظيم هدایاه إلى بعض الأشخاص.

فإن هذا أمر ضروري بين العقلاء؛ أي تعظيم الشخص بتعظيم ما ينتسب إليه، ويظهر من تعظيم الكفار أيضاً ما بقي من أعاضدهم، وضروري بين المسلمين، فإنهم كانوا يزورون النبي ﷺ ويتبركون به في حياته حتى بماء وضوئه وأخذ شعره:

۱. المناقب لابن شهر آشوب: وَأَتَى رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْأَنْصَارِ حِقَّةً فِصَّةً مُقْفَلٍ عَلَيْهَا، وَقَالَ: لَمْ يُتَحِفْكَ أَحَدٌ بِمِثْلِهَا، فَفَتَحَهَا وَأَخْرَجَ مِنْهَا سَبْعَ شَعْرَاتٍ وَقَالَ: هَذَا شَعْرُ النَّبِيِّ، فَبَيَّرَ الرِّضَا أَرْبَعَ طَاقَاتٍ مِنْهَا وَقَالَ: هَذَا شَعْرُهُ فَقَبَّلَ، فِي ظَاهِرِهِ دُونَ بَاطِنِهِ، ثُمَّ إِنَّ الرِّضَا علیه السلام أَخْرَجَهُ مِنَ الشُّبْهِ بِأَنْ وَضَعَ الثَّلَاثَةَ عَلَى النَّارِ فَاحْتَرَقَتْ، ثُمَّ وَضَعَ الرَّابِعَةَ فَصَارَتْ كَالذَّهَبِ. (المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۳۴۷، عنه بحار الأنوار ج ۴۹ ص ۵۹)

آن موبه مانند طلا شد.

۲. ابوحنیفه آمد تا از امام بشنود امام صادق علیه السلام تکیه بر عصا بیرون آمد ابوحنیفه به او گفت: ای رسول خدا به سنی نرسیده‌ای که نیاز به عصا داشته باشی. حضرت فرمود: همین طور است ولی این عصای رسول خدا است قصدم تبرک به آن است ابوحنیفه پرید و به حضرت گفت: این عصا را ببوسم ای فرزند رسول خدا. حضرت آستینش را بالا زد و به او گفت: به خدا سوگند تومی دانی که این پوست رسول خداست و این از موی رسول خداست ولی آن را نبوسیده‌ای و الان می خواهی عصا را ببوسی.

عبدالملک از امام زین العابدین علیه السلام خواست تا شمشیر پیامبر را به او هدیه دهند حضرت نپذیرفت... و امام رضا علیه السلام همسر علی بن عبید بن حسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب را تأیید کرد بعد از آن که امام از عیادت شوهر آن زن برگشتند او بر روی محلّ جلوس امام رضا علیه السلام افتاد و آن محلّ را بوسید این کار زن برای امام علیه السلام بازگوشد حضرت فرمود: ای سلیمان، علی بن عبید و همسرش و فرزندان اهل بهشت هستند. ای سلیمان فرزندان علی علیه السلام و

۲. المناقب لابن شهر آشوب: وَجَاءَ أَبُو حَنِيفَةَ لِيَسْمَعَ مِنْهُ، وَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَصَا، فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا بَلَغْتَ مِنَ السِّنِّ مَا تَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى الْعَصَا؟ قَالَ: هُوَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّهَا عَصَا رَسُولِ اللَّهِ، أَرَدْتُ التَّيَسُّرَ بِهَا، فَوَقَّبَ أَبُو حَنِيفَةَ وَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَحَسَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ذِرَاعِهِ وَقَالَ لَهُ: وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ هَذَا بَشَرُ رَسُولٍ وَأَنَّ هَذَا مِنْ شَعْرِهِ، فَمَا قَبَّلْتُهُ وَتَقَبَّلْتُ عَصَاهُ؟ (المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۴۸، عنه بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۲۸)

واستوهب عبد الملك من الإمام زين العابدين عليه السلام سيف رسول الله صلى الله عليه وآله فأبى عليه... (المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۱۶۵، عنه بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۹۵) ولقد أتى الإمام رضا عليه السلام زوجة علي بن عبید بن حسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب حيث أکبت علی موضع جلوس الإمام وقبّلته بعدما ذهب الإمام عائداً عن بعله، فنقل ذلك للإمام عليه السلام، فقال: يا سليمان، أن علي بن عبید وامرأته وولده من أهل الجنة، يا سليمان أن ولد علي وفاطمة إذا عرفهم الله هذا الأمر لا يكونوا كالناس. (رجال الكشي: ص ۵۹۳، الاختصاص: ص ۸۹، عنهما بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۲۳)

فاطمه علیها السلام اگر خداوند این امر ولایت را به آنان بشناساند [و از شیعیان باشند] آنان به سان دیگر مردم نیستند. (برتر و فوق العاده ترند)

پس آنچه ابن تیمیّه و پیروان او گویند که: این زیارت مشاهد شرک است و جایز نیست این گفته مخالف ضروری بین مسلمانان و مخالف انکاری است که مسلمانان نسبت به ایشان دارد همان گونه که انکار آیات قرآن بزرگ است که خداوند در آن فرموده: «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (بقره، ۱۵۸) صفا و مروه از شعائر الهی است «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (حج، ۳۶) و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) از شعائر الهی قرار دادیم «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۲) و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست. وقتی که صفا و مروه از شعائر الهی باشد پس مشهد و مزار رسول خدا و اهل بیتش و معابد آنان به طریق اولی چنین است که خداوند درباره آنها فرمود:

۳. انس بن مالک و بریده گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را خواند که: «فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ.» (نور، ۳۶) (این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند. تا این گفته خدا که: «و الابصار» پس مردی نزد پیامبر برخاست و گفت: این چه خانه‌هایی است ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: خانه‌های پیامبران. راوی گوید: پس ابوبکر نزد پیامبر برخاست و گفت: ای رسول خدا این خانه یعنی خانه علی و فاطمه از آن

فما قاله ابن تیمیّه وأتباعه من كون ذلك شركاً ولا يجوز... مخالف لضروري المسلمين، وإنكارهم إياهم كما أنه إنكار لما في القرآن العظيم الذي قال الله تعالى فيه: «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»، (البقرة: ۱۵۸) «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»، (الحج: ۳۶) «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ، فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»، (الحج: ۳۲) فإذا كان الصفا والمروة من شعائر الله، فمشهد رسول الله وأهل بيته ومعابدهم بطريق أولى التي قال الله تعالى فيها:

خانه هاست؟ حضرت فرمود: آری از بهترین آنهاست.
و زمانی که بدن (شتر چاق) که برای حج برده می شود به دلیل انتساب به خانه خدا که انتساب به خدا دارد از شعائر الهی محسوب شود. پس انتساب پیامبر ﷺ و اهل بیت و فرزندان آنان و آنچه متعلق به آنهاست به طریق اولی از شعائر الهی است. و این همان است که حضرت به ابوحنیفه فرمود، وقتی که می خواست عصا را ببوسد، دست خود را گرفته [به او نشان داد] و فرمود: این گوشت رسول خدا و پوست رسول خداست...

و این نیازمند بحث فراوان نیست چرا که بطلان حرف ابن تیمیمه ضروری است به علاوه که به خاطر ضرورت زمان (گرچه در واقع لازم نیست) در جواب شبهات و هابیه کتاب هایی نوشته شده و پخش گردیده است.

و اما چگونگی تعظیم پس آن را هر چیزی است که شرعاً یا عرفاً تعظیم شمرده شود که از آن جمله است زیارت قبر و بوسیدن آن و ورود با طهارت با پای راست همراه وقار و در حال ذکر خدا بر لب داشتن و داشتن قرآن و نماز و اینکه از

۳. العمدة: وبالإسناد المقدم، ذكر التعلي في تفسير قوله تعالى: ﴿في بيوت أذن الله أن ترفع﴾، قال: حدثنا المنذر بن محمد القابوسي، حدثنا الحسين بن سعيد، حدثني أبي، عن أبان بن تغلب، عن مصعب بن الحارث، عن أنس بن مالك، وعن بريدة، قال: قرأ رسول الله ﷺ هذه الآية: ﴿في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه﴾ (النور: ۳۶)، إلى قوله: ﴿والأبصار﴾، فقام رجل إليه وقال: أي بيوت هي يا رسول الله؟ فقال: بيوت الأنبياء ﷺ، قال: فقام إليه أبو بكر فقال: يا رسول الله، هذا البيت منها؟ يعني بيت علي وفاطمة ﷺ، قال: نعم من أفاضلها. (العمدة لابن بطريق: ص ۲۹۱، عنه بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۳۳۲، ورواه في شواهد التنزيل: ص ۵۳۳ بسند آخر)

و إذا كان البدن التي تساق إلى الحج لانتسابه إلى بيت الله التي له انتساب إلى الله تعالى من شعائر الله، فانتساب النبي ﷺ وأهل بيته وذراتهم وما يتعلق بهم من شعائر الله بطريق أولى، وهذا ما قاله الإمام ﷺ لأبي حنيفة بعدما قبل العصا، فأخذ بجلده فقال: هذا لحم رسول الله وجلده و... (مرفي الرقم ۲ آنفاً)
ولا يحتاج إلى كثرة بحث، فإنها ضرورة البطلان، مع أنه صنف فيه كتب كثيرة لضرورة الزمان في جواب ما أورده الوهابية من الشبهات وأداعوها.

محرمات و لغو و مرء و جدال دوری کند و حائض و جنب وارد نشود به علاوه چیزهای دیگر.

[وظیفه ۳۶] ز خواندن زیارت نامه ها و دعاها

چنانچه گذشت، از تعظیم و بزرگداشت امام محسوب می شود خواندن زیارت نامه ها و باز از تعظیم است خواندن دعاها و آمده و اینها جداً فراوان است برخی از اینها در هر مکان و زمان است و برخی در زمان های ویژه و مکان های ویژه و ما به بخشی از فهرست آن اشاره کرده ایم.

[وظیفه ۳۷] ح) صلوات بر امام علیه السلام

درود و صلوات بر امام متعدد آمده است ما در اینجا یکی از آنها را ذکر می کنیم: در درود بر امام می گویی: خدایا بر محمد و اهل بیت او درود فرست و بر ولی امام حسن عسکری علیه السلام و وصی و وارث او همان که به امرتوقائم است و در میان خلقت غایب و منتظر اجازه توست درود فرست. خدایا بر او درود فرست و دوری اش را

وأما كيفية التعظيم، فهو كل أمر يُعدّ شرعاً أو عرفاً من تعظيمه، من زيارته وقبته والورود مع الطهارة بالرجل اليمنى مع الوقار مشتغلاً بذكر الله، وقراءة القرآن والصلاة، وأن يجتنب عن المحرمات واللغو والمرء والجِدال و... وعدم دخول الحائض والجنب و... إلى غير ذلك.

[۳۶] ز) قراءة الزيارات والأدعية

فن تعظيمه عليه السلام قراءة الزيارات له، كما مرّ، ومنه قراءة الأدعية الواردة فيه، وهي كثيرة جداً منها في كل الامكنة والازمنة ومنها في مواقع خاصة وامكنة كذلك وقد اشرنا الى بعض فهرستها. (ص ۱۹۴ بعد الرقم ۱۴/ح) تفصيل الادعية في الزمنة والامكنة المتعلقة به والزيارات الواردة فيه)

[۳۷] ح) الصلوات عليه عليه السلام

ورد (موسوعة الامام المنتظر: الفصل الثامن باب الصلوات عليه) الصلاة عليه متعدداً، نذكر واحدة منها هنا:

نزدیک وعد او را منجز و به عهد او وفا کن و پرده غیبت را از روی قدرت او کنار بزن و با ظهور او صحیفه های محنت و رنج را آشکار ساز و رعب و ترس را در پیش روی او مقدم بدار و با او قلب را ثابت بدار و با او جنگ را به پا کن و او را با لشکری از فرشته های نشان دار تأیید فرما. و او را بر همه دشمنان دینت مسلط ساز و به او الهام کن که قدرتی از آنان را رها نکند مگر اینکه آن را خراب نماید و سری را مگر اینکه ببرد و کیدی را مگر اینکه برگرداند و فاسقی را مگر اینکه حد بزند و فرعونی را مگر اینکه هلاک کند و پرده ای را مگر اینکه بدرد و علم و نشانه ای را مگر آن که وارونه سازد و سلطانی را مگر اینکه دفن کند و نیزه ای را مگر اینکه بشکند و نیزه خاصی را مگر اینکه پاره کند و لشکری را مگر اینکه متفرق سازد منبری را مگر اینکه بسوزاند و شمشیری را مگر اینکه بشکند و بتی را مگر اینکه بکوبد و خونی را مگر اینکه بریزد و جور و ستمی را مگر اینکه نابود سازد و دژی را مگر اینکه خراب سازد و دری را مگر اینکه فروریزد و قصری را مگر اینکه خراب کند و خانه ای را مگر اینکه تفتیش کند و زمین همواری را مگر اینکه آن را محل اقامت کند و کوهی را مگر اینکه بالا رود و گنجی را مگر اینکه بیرون آورد؛ به رحمت توای ارحم الراحمین.

تقول في الصلاة عليه ﷺ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَوَصِيَّتِهِ وَوَارِثِهِ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَالْغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَالْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، وَقَرِّبْ بَعْدَهُ، وَأَجْزِ عَدُوَّهُ، وَأَوْفِ عَهْدَهُ، وَاكْشِفْ عَنْ نَأْسِهِ حِجَابَ الْغَيْبَةِ، وَأَظْهِرْ بَطْنَهُ صَحَائِفَ الْحَقِّ، وَقَدِّمْ أَمَانَةَ الرَّعْبِ، وَثَبِّتْ بِهِ الْقَلْبَ، وَأَقِمْ بِهِ الْحَرْبَ، وَأَتِدْهُ بِجُنْدٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ، وَسَلِّطْهُ عَلَى أَعْدَاءِ دِينِكَ أَجْمَعِينَ، وَأَلْهِمَهُ أَنْ لَا يَدْعَ مِنْهُمْ رَكْباً إِلَّا هَدَّاهُ، وَلَا هَاماً إِلَّا قَدَّاهُ، وَلَا كَيْداً إِلَّا رَدَّاهُ، وَلَا فَاسِقاً إِلَّا حَدَّاهُ، وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَّا أَهْلَكَاهُ، وَلَا بَسْراً إِلَّا هَتَّكَاهُ، وَلَا عَلَماً إِلَّا نَكَّسَهُ، وَلَا سُلْطَاناً إِلَّا كَبَسَهُ، وَلَا رُحْماً إِلَّا قَصَفَهُ، وَلَا مِطْرَداً إِلَّا خَرَقَهُ، وَلَا جُنْداً إِلَّا فَرَّقَهُ، وَلَا مِنبَراً إِلَّا أَحْرَقَهُ، وَلَا سَيْفاً إِلَّا كَسَرَهُ، وَلَا صَنْماً إِلَّا رَضَّاهُ، وَلَا دَماً إِلَّا أَرَاقَهُ، وَلَا جَوراً إِلَّا أَبَادَهُ، وَلَا حِصْناً إِلَّا هَدَمَهُ، وَلَا بَاباً إِلَّا رَدَمَهُ، وَلَا قَصراً إِلَّا أَخْرَبَهُ، وَلَا مَسْكناً إِلَّا فَتَشَّاهُ، وَلَا سَهْلاً إِلَّا أَوْطَنَهُ، وَلَا جَبَلاً إِلَّا صَعَدَهُ، وَلَا كَنْزاً إِلَّا أَخْرَجَهُ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (مصباح الزائر: ص ۲۲۸. عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۲)

و صلوات دیگری که امام حسن عسکری علیه السلام آن را ذکر کرده در باب درود بر محمد و اهل بیت او که سلام خدا بر همه آنها باد که ما در موسوعة ذکر کردیم و نیز درود دیگری هرکس خواست مراجعه نماید.

[وظیفه ۳۸ ط] اهدای ثواب نماز به حضرت علیه السلام

نمازهایی وارد شده که مربوط به امام زمان علیه السلام است مانند نماز حضرت حجت علیه السلام که در هر رکعت آن صد بار ایتاک نعبد تکرار می شود و مانند نماز مسجد جمکران و...

و یکی از این نمازها اهدای نماز یومیه به حضرت و یا به یکی از اجداد پاک حضرت و اگر بتواند در هر روز اضافه بر پنجاه رکعت حتی اگر شده دو رکعت دیگر بخواند و آن را به یکی از امامان علیهم السلام اهداء کند. نماز را در رکعت اول به مانند نماز فریضه با هفت تکبیر یا سه تکبیر و یا یک تکبیر در هر رکعت شروع می کند و پس از تسبیح رکوع و سجده در هر رکعت سه بار می گوید: درود خدا بر محمد و آل محمد، پاکان طاهرباد. و چون شهادتین داد و سلام داد گوید: ...

وصلاة أخرى ذكرها الإمام العسکري عليه السلام في الصلاة على محمد وأهل بيته سلام عليهم أجمعين قد ذكرناها هنا. وصلاة أخرى أيضاً، من أراد فليراجع.

[۳۸ ط] اهداء ثواب الصلوة إليه عليه السلام

وردت (موسوعة الامام المنتظر: الفصل الثامن، الباب الرابع) صلوات يرتبط عليه السلام به مثل صلاة الحجة، يكثر فيها في كل ركعة: «إيتاك نعبد» مائة مرة، ومثل الصلاة في مسجد جمکران و...
ومنها: اهداء الصلاة اليومية إليه أو إلى أحد من أجداده الطاهرين، ولو أمكنه أن يزيد على صلاة الخمسين ولو ركعتين في كل يوم ويهديها إلى واحد منهم، يفتح الصلاة في الركعة الأولى مثل افتتاح صلاة الفريضة بسبع تكبيرات أو ثلاث مرات أو مرة في كل ركعة، ويقول بعد تسبيح الركوع والسجود ثلاث مرات: صلى الله على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين في كل ركعة، فإذا شهد وسلم قال: ... (جمال الأسبوع: ص ۱۵، عنه بحار الأنوار ج ۹ ص ۲۱۵)

و نمازهای دیگر مراجعه شود.

[وظیفه ۳۹] (ی) اهدای ثواب قرائت قرآن به حضرت

بر خصوص اهدای ثواب قرائت قرآن علاوه بر عمومات این روایات دلالت دارد:

۱. علی بن مغیره گوید: به امام ابوالحسن علیه السلام گفتم: پدرم از جدتان درباره ختم قرآن در هر شب پرسید به پدرتان گفت: در ماه رمضان؟ پدرتان فرمود: در ماه رمضان هرچه می توانی انجام ده پس از آن پدرم در ماه رمضان چهل بار ختم قرآن می کرد بعد از آن من هم پس از پدرم ختم قرآن می کردم چه بسا زیادترو چه بسا کمتر و تنها این به اندازه فراغت و اشتغال و نشاط و کسالت بود. چون روز عید فطر می شد یک ختم برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و یک ختم قرآن برای حضرت فاطمه علیها السلام و یک ختم برای همه امامان تا برسد به خود حضرت ابوالحسن علیه السلام و یکی را برای شما قرار می دادم این کار را از آن زمان که به این حالت درآمده ام انجام می دهم. در برابر این کار چه چیزی برای من است؟ حضرت فرمود: برای تو در برابر این کار آن است که تو در قیامت همراهشان باشی گفتم: الله اکبر در برابر این کار برای من است؟ حضرت فرمود: آری سه بار.

و غیرها من الصلوات، فلترجع.

[۳۹] (ی) اهداء ثواب قراءة القرآن إليه صلی الله علیه و آله

یدل علیه مضافاً إلى العمومات:

۱. إقبال الأعمال: عن علي بن المغيرة، عن أبي الحسن عليه السلام، قال: قلت له: إن أبي سأل جدك عليه السلام عن ختم القرآن في كل ليلة، فقال له: في شهر رمضان، قال: افعل فيه ما استطعت، فكان أبي يختمه أربعين ختمه في شهر رمضان، ثم ختمته بعد أبي، فرمنا زدت ورمنا نقصت، وإنما يكون ذلك على قدر فراغ و شغلي ونشاطي وكسلي، فإذا كان يوم الفطر جعلت لرسول الله صلی الله علیه و آله ختمه، ولفاطمة علیها السلام ختمه، وللأئمة عليهم السلام ختمه، حتى انتهيت إليه، فصيرت لك واحدة منذ صرت في هذه الحال، فأبي شيء لي بذلك؟ قال: لك بذلك أن تكون معهم يوم القيامة، قلت: الله أكبر، فلي بذلك؟ قال: نعم. ثلاث مرّات. (إقبال الأعمال، ج ۱ ص ۲۳۱، الكافي، ج ۲ ص ۶۱۸، عنه بحار الأنوار، ج ۹ ص ۹۵)

۲. از بعضی علماء شنیدم که روایت صحیح در مورد ختم قرآن آمده به این شکل که در هر روز هرچه می تواند قرآن بخواند و ثوابش را برای امام زمان علیه السلام قرار دهد.

[وظیفه ۴۰] حج به نیابت از امام و فرستادن نائب برای حج از طرف امام

در فقه جواز نیابت در مستحبات را حتی از طرف زنده ها ذکر کرده اند و در خصوص حج جایز است نیابت از زنده در حج واجب زمانی که زنده خودش مایوس از انجام حج باشد تفصیل این حکم در فقه مطرح است.

۱. از امام صادق علیه السلام درباره مردی که از طرف دیگری حج به جای می آورد سوال شد که آیا خود انجام دهنده هم اجر و ثوابی دارد؟ حضرت فرمود: برای کسی که از طرف دیگری حج بجای می آورد اجر و ثواب ده حج است و خودش و پدرش و مادرش و پسرش و دخترش و برادر و خواهرش و عم و عمه و دایی و خاله اش آمرزیده می شود خداوند واسع کریم است.

همان گونه که می شود چند نفر را در یک حج شریک سازد.

۲. معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم پدر و مادرم را در حج شریک کنم؟ حضرت فرمود: آری گفتم: برادرانم را در حج شریک کنم؟ حضرت

۲. سمعت عن بعض العلماء (آية الله الوحيد الخراساني (دام عزه)) أنه وردت رواية صحيحة: في ختم القرآن، بأن يقرأ في كل يوم ما يمكنه ويجعل ثوابه لإمام زمانه علیه السلام.

[۴۰] الحج عنه علیه السلام وبعث النائب للحج عنه

وذكروا في الفقه جواز النيابة في المستحبات حتى عن الأحياء، وفي خصوص الحج يجوز النيابة عن الحي في الواجب منه إذا يشس من إتيانه الحج، وتفصيله مذکور في الفقه.

۱. من لا يحضره الفقيه: وَسئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَحُجُّ عَنْ آخَرَ، أَلَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالشَّوَابِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: لِلَّذِي يَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ أَجْرٌ وَثَوَابٌ عَشْرٍ حَجَّجَ، وَيُغْفَرُ لَهُ وَلِأَبِيهِ وَلِأُمِّهِ وَلِإِنِّهِ وَلِإِبْنَتِهِ وَلِأَخِيهِ وَلِأَخْتِهِ وَلِعَمَّتِهِ وَلِحَالَتِهِ وَلِحَالَتِهِ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ. (من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۲، وفي بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۱۱۷)

كما أنه يمكن أن يشرك في حجة واحدة عدة أفراد.

فرمود: آری خداوند برای توحج و برای آنان حجی می نویسد و برای توپاداش صلوات به آنان نیز هست. گفتم: به جای مرد وزنی که در کوفه هستند طواف کنم؟ حضرت فرمود: آری می گویی هنگامی که طواف را شروع می کنی «خدا یا از فلانی قبول کن» و نام همان را می ببری که به جای او طواف می کنی.

و در مورد حج به نیابت از امامان علیهم السلام رسیده است:

۳. امام هادی علیه السلام به متوکل گفت: به خدا سوگند امیرمؤمنان علیه السلام از طرف پدرش و مادرش و از طرف پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله طواف می کرد تا وفات یافت و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را به این کار وصیت نمود و هر امامی از ما چنین می کند تا آن زمان که خداوند امر خود را ظاهر نماید...

۴. محمد بن عیسی الیقطنی گوید: امام رضا علیه السلام برای من یک دسته لباس و چند غلام و حجی برای خودم و حجی برای برادرم موسی بن عبید و حجی برای یونس بن عبدالرحمن فرستاد دستورمان داد که از طرف او حج بجا آوریم میان ما صد دینار بود که برای هر کدام یک سوم آن بود.

۲. الکافی: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: قلت له: أشرك أبوي في حجتي؟ قال: نعم، قلت: أشرك إخوتي في حجتي؟ قال: نعم، إن الله عز وجل جاعل لك حجاجاً وهم حجاجاً، ولك أجر لصلبتك إياهم، قلت: فأطوف عن الرجل والمرأة وهم بالكوفة؟ فقال: نعم، تقول حين تفتيح الطواف: «اللهم تقبل من فلان»، الذي تطوف عنه. (الکافی: ج ۴ ص ۳۱۵، عنه وسائل الشيعة ج ۱۱ ص ۲۰۲)

وورد في الحج عنهم علیهم السلام:

۳. مستدرک الوسائل: الحسين بن حمدان الحضيني في الهداية، بإسناده، عن علي بن عبيد الله الحسيني، عن أبي الحسن الهادي علیه السلام في حديث: أنه قال للمتوكل: فكان والله أمير المؤمنين علیه السلام يحج عن أبيه وأمه وعن أب رسول الله صلی الله علیه و آله، حتى مضى. ووصى الحسن والحسين علیهم السلام بمثل ذلك، وكل إمام منا يفعل ذلك، إلى أن يظهر الله أمره... (مستدرک الوسائل: ج ۲ ص ۱۱۵، مدينة المعاجز ج ۷ ص ۵۳۷)

۴. تهذيب الأحكام: محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن عيسى الیقطنی، قال: بعث إلي أبو الحسن الرضا علیه السلام رزم ثياب وغلماناً وحججة لي وحججة لأخي موسى بن عبيد وحججة ليونس بن عبد الرحمن، فأمرنا أن نحج عنه، فكانت بيننا مائة دينار أثلاً فيما بيننا... (تهذيب الأحكام: ج ۸ ص ۴۰، عنه وسائل الشيعة: ج ۱۱)

و در خصوص حج روایت آمده و در آن است که حج نیابتی سیره شیعیان است: ۵. روایت شده که ابو محمد دعلجی دو فرزند داشت و خودش از خوبان اصحاب ما بود و احادیثی شنیده بود و یکی از دو فرزندش ابوالحسن بر راه مستقیم امامت بود او مرده‌ها را غسل می‌داد. فرزند دیگرش راه جوانان را در انجام حرام الهی طی می‌کرد.

به ابو محمد یک حج داده شد که آن را به نیابت از امام زمان علیه السلام انجام دهد و این کار در آن زمان عادت شیعه بود او مقداری از این پول را به فرزندش که فاسد بود داد و خود برای حج رفت چون برگشت نقل کرد که در موقف ایستاده بود در کنارش جوانی را نیکو صورت گندم گون با دو دسته موی برآمده و مشغول دعا و ابتهال و تضرع و کار خوب، دید. چون کوچ مردم نزدیک شد آن جوان به من توجه کرد و گفت: ای پیرمرد شرم نمی‌کنی؟ گفتم: از چی ای سرورم؟ فرمود: به تو پول یک حج به نیابت از کسی که می‌دانی داده می‌شود و تو بخشی از آن را به فاسقی که شرب خمر می‌کند می‌دهی؟ نزدیک است که این چشمت از دست برود و اشاره به چشم من داد و من از آن زمان تا الان با ترس و خوف هستم.

ص ۲۰۸

وورد في خصوص الحجة، وفيه أنه سيرة الشيعة:

۵. الخرائج والجرائح: روي: أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ الدَّعْلَجِي كَانَ لَهُ وَلَدَانِ، وَكَانَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِنَا، وَكَانَ قَدْ سَمِعَ الْأَحَادِيثَ، وَكَانَ أَحَدَ وَلَدَيْهِ عَلَى الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ، وَهُوَ أَبُو الْحَسَنِ، كَانَ يُغْتَبَلُ الْأَمْوَاتِ، وَوَلَدَ آخِرُ يَسْلُوكَ مَسَالِكَ الْأَحْدَاثِ فِي فِعْلِ الْحَرَامِ، وَدُفِعَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ حَجَّةٌ يَحُجُّ بِهَا عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام، وَكَانَ ذَلِكَ عَادَةً الشَّيْعَةِ وَقَتْنِيذَ، فَدَفَعَ شَيْئاً مِنْهَا إِلَى ابْنِهِ الْمَذْكُورِ بِالْفَسَادِ وَخَرَجَ إِلَى الْحَجِّ.

فَلَمَّا عَادَ حَكَى أَنَّهُ كَانَ وَاقِفاً بِالمَوْقِفِ، فَرَأَى إِلَى جَانِبِهِ شَاباً حَسَنَ الوَجْهِ أَسْمَرَ اللَّوْنِ بِدَوَابَّتَيْنِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ فِي الدُّعَاءِ وَالِابْتِهَالِ وَالتَّضَرُّعِ وَحُسْنِ الْعَمَلِ، فَلَمَّا قَرَّبَ نَفْرَ النَّاسِ، التَّفَتَّ إِلَيَّ وَقَالَ: يَا شَيْخُ، مَا تَسْتَعِجِي؟ قُلْتُ: مِنْ أَيْ شَيْءٍ يَا سَيِّدِي؟ قَالَ: يُدْفَعُ إِلَيْكَ حَجَّةٌ عَمَّنْ تَعْلَمُ فَتَدْفَعُ مِنْهَا إِلَى فَاسِقٍ يَشْرِبُ الخَمْرَ؟ يُوشِكُ أَنْ تَذْهَبَ عَيْنُكَ هَذِهِ. وَأَوْماً إِلَى عَيْنِي وَأَنَا مِنْ ذَلِكَ إِلَى الْآنَ عَلَى وَجَلٍ وَمَخَافَةٍ.

و ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان این را شنید او گوید: چهل روز پس از آمدنش بر او نگذشت تا آن که در چشمی که به آن اشاره داده بودند زخمی درآمد و آن چشم از دست رفت.

و به این بحث ملحق می شود اعزام نایب از طرف امام علیه السلام که حج بجا آورد، چرا که اعزام نایب از طرف دیگری مستحب است مثل اینکه خود انسان به نیابت از او حج بجا آورد اعزام نایب از طرف دیگری در بالاترین درجه استحباب است همان گونه که حج از طرف او در بالاترین درجه استحباب است و از داستانی که گذشت به دست می آید این نیابت عادت شیعه بوده است و حضرت حجّت علیه السلام نیز آن شخص را در این کار تثبیت کرده است.

[وظیفه ۴۱] طواف از طرف حضرت علیه السلام

در مورد طواف به ویژه روایات آمده گذشته از روایاتی که بالعموم دلالت داشت و گذشته از آنچه از امامان علیهم السلام در مورد حج آمده بود.

۱. موسی بن قاسم گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: قصد داشتم که از طرف شما و پدرتان طواف انجام دهم ولی به من گفته شد که: از طرف اوصیاء طواف انجام نمی شود. حضرت به من فرمود: بلکه طواف کن هرچه می توانی؛ چرا که جائز است.

وَسَمِعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ التُّعْمَانِ ذَلِكَ. قَالَ: فَمَا مَضَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا بَعْدَ مَوْرِدِهِ حَتَّى خَرَجَ فِي عَيْنِهِ النَّبِيَّ أَوْمًا إِلَيْهَا قَرَحَةً فَذَهَبَتْ. (الخرائج والجرائج: ج ۱ ص ۴۸۰. عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۵۹)

و يلحق بهذا البحث إعزام النائب عنه يحج فإن إعزام النائب عن الغير مستحب مثل النيابة عنه، فكذلك إعزام النائب عنه في أعلى درجة الاستحباب، كما أن الحج عنه في أعلى درجة الاستحباب. ويُستفاد من القضية التي مررت أنفاً أن ذلك من عادة الشيعة، وقد قرره الحجّة على ذلك.

[۴۱] الطواف عنه عليه السلام

قد ورد عليه بالخصوص بعد العمومات، وبعدهما ورد في الحج عنهم عليهم السلام.

پس از سه سال به حضرت گفتم: من از شما درباره طواف به نیابت از شما و پدرتان اجازه گرفتم و شما در این مورد به من اجازه دادید و من آنچه خدا خواست برایتان طواف کردم بعد چیزی در دلم افتاد و به آن عمل کردم. حضرت فرمود: آن چه بود؟ گفتم: یک روز از طرف رسول خدا ﷺ طواف کردم. حضرت سه بار فرمود: درود خدا بر رسول الله باد سپس روز دوم از طرف امیرمؤمنان ﷺ سپس روز سوم از طرف امام حسن ﷺ و روز چهارم از طرف امام حسین ﷺ و روز پنجم از طرف امام سجاد ﷺ و روز ششم از طرف امام باقر ﷺ و روز هفتم از طرف امام صادق ﷺ و روز هشتم از طرف پدرتان موسی بن جعفر ﷺ و روز نهم از طرف پدرتان علی بن موسی الرضا ﷺ و روز دهم از طرف خودتان ای سرورم طواف کردم و ایشان کسانی هستند که ولایت ایشان دین من است. حضرت فرمود: اکنون به خدا سوگند تو دینی را پذیرفته‌ای که جزاین دین از بندگان پذیرفته نمی‌شود گفتم: گاه از طرف مادرتان حضرت فاطمه ﷺ طواف کرده‌ام و گاه نکرده‌ام. حضرت فرمود: زیاد این کار را انجام بده؛ چرا که برترین کاری است که تو آن را انجام می‌دهی. ان شاء الله.

الكافي: أبو علي الأشعري، عن الحسن بن علي الكوفي، عن علي بن مهزيار، عن موسى بن القاسم، قال: قلت لأبي جعفر الثاني ﷺ: قد أردت أن أطوف عنك وعن أبيك، فقيل لي: إن الأوصياء لا يطوف عنهم، فقال لي: بل طف ما أمكنتك، فإنه جائز. ثم قلت له بعد ذلك بثلاث سنين: إني كنت استأذنتك في الطواف عنك وعن أبيك فأذنت لي في ذلك فطففت عنكما ما شاء الله، ثم وقع في قلبي شيء فعملت به، قال: وما هو؟ قلت: طفت يوماً عن رسول الله ﷺ. فقال ثلاث مراتب: صلى الله على رسول الله. ثم اليوم الثاني عن أمير المؤمنين، ثم طفت اليوم الثالث عن الحسن ﷺ، والرابع عن الحسين ﷺ، والخامس عن علي بن الحسين ﷺ، والسادس عن أبي جعفر محمد بن علي ﷺ، واليوم السابع عن جعفر بن محمد ﷺ، واليوم الثامن عن أبيك موسى ﷺ، واليوم التاسع عن أبيك علي ﷺ، واليوم العاشر عنك يا سيدي، وهؤلاء الذين أدين الله بولائهم. فقال: إذن والله تدين الله بالذين الذي لا يقبل من العباد غيره. قلت: ورُبما طفت عن أميك فاطمة ﷺ، ورُبما لم أطف، فقال: استكثرت من هذا، فإنه أفضل ما أنت عاملة إن شاء الله. (الكافي: ج ۴ ص ۳۱۴، عنه بحار الأنوار ج ۵ ص ۱۰۱، عنه تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵ عنه وسائل الشيعة: ج ۱۱ ص ۲۰۰)

و به طواف نیابی ملحق می شود اعزام کردن کسی که از دیگری طواف کند.

[وظیفه ۴۲] زیارت از طرف امام علیه السلام و فرستادن نائب برای زیارت از طرف حضرت

و بر این حقیقت دلالت می کند علاوه بر فحوای روایاتی که بر حج نیابی و طواف نیابی از حضرت دلالت داشت و علاوه بر عموماتی که بر صله و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد و نیز عموماتی که بر استحباب نیابت در زیارت مشاهد مشرفه از طرف مؤمنان دلالت دارد، مانند این روایات:

۱. ابراهیم حصرمی گوید: از مکه بازگشتم خدمت امام هفتم علیه السلام رسیدم... وقتی کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می روی و آنچه بر تو واجب است انجام می دهی پس دو رکعت نماز بگذار سپس نزد سر پیامبر صلی الله علیه و آله بایست آن گاه بگو: سلام بر تو ای پیامبر خدا از طرف پدرم، مادرم، همسرم، فرزندانم و نزدیکانم و از طرف همه اهالی شهرم آزاد آنان و بنده آنان سفیدشان و سیاهشان. پس نمی خواهی به هر فردی بگویی که من از طرف توبه پیامبر سلام دادم مگر اینکه راست گفته باشی.

و يلحق به إعزام من يطوف عنه.

[۴۲] زیارة عنه علیه السلام و بعث النائب للزیارة عنه

و يدل عليه مضافاً إلى فحوى ما دلّ عن الحج والطواف عنه علیه السلام، ومضافاً إلى العمومات الدالة على صلة أهل البيت، والعمومات الدالة على استحباب النيابة في زيارة المشاهد عن المؤمنين، مثل:

۱. الكافي، تهذيب الأحكام: محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن بعض أصحابنا، عن علي بن محمد بن الأشعث، عن علي بن إبراهيم الحضرمي، عن أبيه، قال: رجعت من مكة فأتيت أبا الحسن موسى عليه السلام... فإذا أتيت قبر النبي صلی الله علیه و آله فقصيت ما يجب عليك، فصلّي ركعتين، ثم قف عند رأس النبي صلی الله علیه و آله، ثم قل: السلام عليك يا نبي الله، من أبي وأمي وزوجتي وولدي وحامتي، ومن جميع أهل بلدي، خزيهم وعبدهم، أبيضهم وأسودهم، فلا تشاء أن تقول للرجل: إني قد أقرأت رسول الله صلی الله علیه و آله عنك السلام، إلا كنت صادقاً. (الكافي: ج ۴ ص ۳۱۶، عنه تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۰۹، عنهما بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵۵)

آری بر این حقیقت گذشته از این ها این روایات به ویژه دلالت دارد:

۲. داود صرمی گوید: به امام هادی علیه السلام گفتم: من پدرتان را زیارت می‌کنم و آن را برای شما قرار می‌دهم حضرت فرمود: برای تو از سوی خداوند اجر و پاداش بزرگی است و از سوی ما حمد و سپاس.

۳. ابوهاشم جعفری گوید: بر امام هادی علیه السلام وارد شدم در حالی که حضرت تب‌دار و بیمار بود. حضرت به من فرمود: ای ابوهاشم یکی از دوستان ما را به کربلا بفرست برای من دعا کند. من از نزد حضرت بیرون آمدم علی بن هلال با من مواجه شد به او گفته امام را خبر دادم و از او خواستم که او همان باشد که برای کربلا می‌رود او گفت: می‌شنوم و اطاعت می‌کنم ولی نظر من این است که حضرت خودش از کربلا برتر است؛ چرا که او به منزله کسی است که در کربلاست و دعای او برای خودش برتر از دعای من برای او در کربلاست. ابوهاشم جعفری گوید: به امام هادی علیه السلام سخن علی بن هلال را گفتم: حضرت به من فرمود: به او بگور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برتر از خانه خدا و حجر الاسود است ولی او طواف خانه خدا می‌کند و استلام حجر الاسود می‌نماید و برای خداوند تبارک و تعالی بقعه‌هایی است که دوست می‌دارد در آنها خوانده شود و استجابت می‌کند هر کس که او را بخواند و کربلا از همین بقعه‌هاست.

نعم يدل عليه مضافاً إلى ذلك ما ورد بالخصوص:

۲. تهذیب الأحكام: محمد بن أحمد بن داود، عن محمد بن الحسن، عن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن داود الصرمي، قال: قلت له - يعني أبا الحسن العسكري عليه السلام - : إني زرت أباك وجعلت ذلك لك، فقال لك من الله أجر وثواب عظيم، ومنا المحمّدة. (تهذیب الأحكام: ج ۶ ص ۱۱۱، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵۶)

۳. کامل الزیارات: قال الحسين بن أحمد بن المغيرة، وحدثني أبو محمد الحسن بن أحمد بن محمد بن علي الرازي المعروف بالرهوردي بنيسابور بهذا الحديث، وذكر في آخره غير ما مضى. في الحديثين الأولين، أحببت شرحه في هذا الباب؛ لأنه منه، قال: أبو محمد الرهوردي: حدثني أبو علي محمد بن همام عليه السلام، قال: حدثني الحميري، قال: حدثني أبو هاشم الجعفري، قال: دخلت على أبي الحسن علي بن محمد عليه السلام وهو محموم غليل، فقال لي: يا أبا هاشم، ابعت رجلاً

و این گرچه ظاهرش فرستادن برای دعاء کردن است ولی وقتی کسی را برای دعا به زیارتگاهی می فرستند این کار همه آداب آن زیارتگاه را در خود دارد از زیارت و نماز و دعا و... و لذا شیخ مفید و ابن مشهدی این گونه نقل کرده اند:

۴. و امام هادی علیه السلام زائری را از سوی خودش به مزار امام حسین علیه السلام فرستاد و فرمود: برای خدا مکان هایی است که دوست می دارد در آن مکان ها خوانده شود و جواب دهد و حائر امام حسین علیه السلام از این مکان هاست.

و ملحق می شود به زیارت نیابتی، اعزام نائب برای زیارت از طرف امام علیه السلام.

[وظیفه ۴۳] صدقه دادن از طرف حضرت

در فضیلت صدقه دادن روایات فراوانی رسیده است و اینکه صدقه سبب دفع بلا از صدقه دهنده و از کسی که از طرف او صدقه داده می شود، مانند فرزندان و خویشاوندان و هرکس که او عزیز است و اهتمام به حفظ سلامت او و دفع بلا از او

من مَوَالِينَا إِلَى الْحَيْرِ يَدْعُو اللَّهَ لِي. فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ، فَاسْتَقْبَلَنِي عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ، فَأَعْلَمْتُهُ مَا قَالَ لِي وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلَ الَّذِي يَخْرُجُ، فَقَالَ: السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ، وَلَكِنِّي أَقُولُ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الْحَيْرِ إِذَا كَانَ بِمَنْزِلَةٍ مِنْ فِي الْحَيْرِ وَدُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ دُعَائِي لَهُ بِالْحَيْرِ، فَأَعْلَمْتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا قَالَ، فَقَالَ لِي: قُلْ لَهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَفْضَلَ مِنَ الْبَيْتِ وَالْحَجَرِ، وَكَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْتَلِمُ الْحَجَرَ، وَإِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِقَاعاً يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَا، وَالْحَيْرُ مِنْهَا. (كامل الزيارات: ص ۲۷۲. عنه بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۱۳ ح ۴۳)

و هذا وان كان ظاهره البعث للدعاء، ولكن إذا بعث أحد إلى المزار ليدعو، يكون مشتملاً على جميع آدابه، من الزيارة والصلاة والدعاء و... و لذا نقله المفيد و ابن المشهدی هكذا:

۴. المزار للمفيد: وَقَدْ أَنْفَدَ أَبُو الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام زَائِراً عَنْهُ إِلَى مَشْهَدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام. فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ مَوَاطِنَ يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيُجِيبَ، وَإِنَّ حَائِزَ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ. (المزار للمفيد: ص ۲۵۹. المزار الكبير لابن المشهدی: ص ۵۹۵. عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۲۵۷)

و يلحق به اعزام النائب للزيارة عنه.

دارد.

و نزد مؤمن کسی عزیزتر و محبوبتر از رسول خدا ﷺ و اهل بیت او نیست و هرچه ایمان فرد قوی تر باشد محبت او شدیدتر است و این بارها گذشت.

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: بنده ای ایمان نمی آورد مگر اینکه من نزد او از خودش محبوب تر باشم و خاندان من نزد او از خاندان خودش محبوب تر باشند و عترت من نزد او از عترت خودش محبوب تر باشند و خود من نزد او از خودش محبوب تر باشد.

بنابراین مؤمن از طرف امامش بیش تر صدقه می دهد تا از طرف هرکس که به او تعلق دارد حتی خودش و این که هرچه کار مهمتر باشد صدقه بیشتر گفته نشود: امام نیازی به صدقه برای حفظ ندارد خداوند او را حفظ می کند چون گفته می شود که: اولاً این صدقه از اسبابی است که خداوند آنها را برای حفظ قرار داده است پس همان گونه که ممکن است فرد با خودش یا با چیز دیگری مثل سپرو مانند آن بین امام و بین چیزی که روی ایشان بیافتد حائل شود مانند کاری که سعید در روز عاشورا کرد پس خدا امام را حفظ کرده است ولی واسطه آن

وقد وردت في فضل الصدقة روايات كثيرة، وأنه يوجب دفع البلاء عنه وعن من يتصدق عنه، مثل أولاده وأقاربه، وكل من كان عزيزاً عنده ويهتم بحفظه وسلامته ودفع البلاء عنه.

وليس عند المؤمن أحد أعز وأحب من رسول الله ﷺ وأهل بيته، وكلما كان إيمانه أقوى تكون محبته أشد، وقد مررت مراراً:

۱. الأمالي للصدوق: الطالقاني، عن الحسن بن علي العدوي، عن محمد بن تميم، عن الحسن بن عبد الرحمن، عن الحكم بن عتيبة، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى، عن أبيه، قال: قال رسول الله ﷺ: لا يؤمن عبد حتى أكون أحب إليه من نفسه، وأهلي أحب إليه من أهله، وعترتي أحب إليه من عترته، وذاتي أحب إليه من ذاته. (الأمالي للصدوق: ص ۳۳۴، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۷۶ وفي ج ۱۷ ص ۱۳ وج ۲۷ ص ۸۶ عن علل الشرايع: ج ۱ ص ۱۴۰)

فعلى هذا يتصدق المؤمن عنه ﷺ أكثر من كل من له تعلق به، حتى نفسه، وقد ورد كلما كان الأمرهم فالصدقة أكثر.

شخص سعید بود همین طور است حفاظت از امام علیه السلام با صدقه .
و ثانیاً: پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام این کار را کرده اند از طرف خودشان و
فرزندانشان صدقه داده اند و این سیره آنان است که صدقه برای فرزندانشان
می دهند و عقیقه از فرزندانشان می کنند و پدر حضرت مهدی علیه السلام برای حضرت
بیشترین عقیقه ای را که یک پدر برای فرزندش می کند، کرد.
ثالثاً: پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود و فرزندانش دعا می کرد و حفظ آنان را از خدا
می خواست بلکه امام حسن و امام حسین علیهما السلام را با دو سوره معوذتین تعویذ می کرد
و امامان همراه خود حرزها و رقعه ها نگه می داشتند و خودشان در دعاهای فراوانی
برای حضرت حجّت علیه السلام دعا کرده اند و شیعیانیشان را امر به دعای برای حضرت
کرده اند با دعاهایی که برای حفظ فرج یاد شیعه داده اند. پس همان گونه که دعا
برای حفظ حضرت هست صدقه دادن نیز از طرف حضرت برای حفظ حضرت
ثابت است .

لا يقال: الإمام لا يحتاج إلى الصدقة في الحفظ فإله يحفظه، فإنه يقال: أولاً هذا من الأسباب التي جعلها الله لذلك،
فكما أنه يمكن أن يحول بينه وبين ما يوقع عليه بنفسه أو بشيء آخر من ترس و... مثل ما عمل سعيد في يوم عاشوراء،
فإله حفظ الإمام عليه السلام، ولكن الواسطة هو الشخص، فكذاك بالصدقة عنه .

و ثانياً: فقد عمل ذلك، النبي صلی الله علیه و آله وأهل بيته عليهم السلام في الصدقة عن أنفسهم وعن أولادهم، وهذه سيرتهم من
الصدقة لهم والعقبة منهم، وقد عرق له عليه السلام أبيه بأكثر ما يعرق عن ولد. (راجع موسوعة الامام المنتظر ج ۱ ص ۹۰، الفصل
الأول الباب الثامن «عقبة أبيه عنه»)

ثالثاً: أن النبي صلی الله علیه و آله دعا لنفسه وأولاده بالحفظ، بل عوذ الحسنين عليهما السلام بمعوذتين، وكان عندهم الأحرار والرقاع، وقد
دعوا في أدعية كثيرة للحجة عليه السلام، وأمروا (قد مزفى الرقم [۱۵] و [۱۶] و [۱۷]) شيعتهم بالدعاء له بما علموهم بالحفظ والفرج
و... فكما يكون الدعاء لحفظه عليه السلام، فكذاك الصدقة عنه عليه السلام.



باب هفتم

[وظیفه ۴۴] مال در اختیار امام علیه السلام قرار دادن

۱. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی نگاهی به زمین کرد ما را اختیار نمود و برای ما شیعیان اختیار کرد که ما را یاری دهند و برای شادی ما شاد شوند و برای حزن و اندوه ما محزون گردند و اموال و جان‌هایشان را در مورد ما بدهند ایشان از ما و به سوی ما هستند.

۲. خیبری و یونس بن ظبیان گویند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می‌فرمود: چیزی محبوب‌تر نزد خدا از بیرون کردن درهم از اموال و دادن آن به امام نیست. و خداوند برای شخص یک درهم در بهشت قرار می‌دهد به سان کوه احد. سپس حضرت فرمود: خداوند متعال در کتابش می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقره، ۲۴۵) کیست که به خدا قرض

الباب السابع

[۴۴] صلة الإمام علیه السلام بالمال

۱. الخصال: قال أمير المؤمنين علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا، وَاخْتَارَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا، وَيَفْرَحُونَ لِفَرْحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا، وَيَبْدُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا، أَوْلِيكَ مِنَّا وَإِلَيْنَا. (الخصال: ج ۲ ص ۶۱۰، عنه بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۸۷)

۲. الكافي: عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن عيسى بن سليمان النخاس، عن الفضل بن

الحسنه ای بدهد تا آن را برای او، چندین برابر کند. امام فرمود: این به خدا سوگند در مورد صله دادن به امام است فقط.

۳. مِیَاح گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مِیَاح درهمی که به امام صله داده شود وزنش بزرگتر از کوه احد خواهد بود.

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: درهمی که به امام صله داده شود برتر از دو میلیون درهمی است که در جهات دیگر نیکی داده شود.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس به کسی از اهل بیت من در این دنیا قیراطی (کمترین پول) بدهد، من در روز قیامت در برابر کارش قنطار (بالاترین پول) به او می‌دهم.

۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس می‌خواهد وسیله‌ای نزد من داشته باشد و برای او پیش من دستی باشد که به خاطر آن در روز قیامت برای او شفاعت کنم پس با اهل بیتم ارتباط داشته باشد و به آنان صله دهد و آنان را شاد سازد.

عمر، عن الخیري ويونس بن ظبيان، قال: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدِّرْهَمَ فِي الْحَبْتَةِ مِثْلَ جَبَلِ أُحُدٍ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (البقرة: ۲۴۶)، قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ فِي صَلَاةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً. (الكافي: ج ۱ ص ۵۳۷، عنه بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۷۹)

۳. الكافي: علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن الحسن بن مِیَاح، عن أبيه، قال: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مِیَاحُ، دِرْهَمٌ يُوَصَّلُ بِهِ الْإِمَامُ أَعْظَمُ وَزْنًا مِنْ أُحُدٍ. (الكافي: ج ۱ ص ۵۳۷)

۴. الكافي: علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: دِرْهَمٌ يُوَصَّلُ بِهِ الْإِمَامُ أَفْضَلُ مِنَ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ وُجُوهِ الْبَرِّ. (الكافي: ج ۱ ص ۵۳۸)

۵. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ابن إدريس، عن أبيه، عن الأشعري، عن عمر بن علي بن عمر بن يزيد، عن عمه محمد بن عمر، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ وَصَّلَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي دَارِ هَذِهِ الدُّنْيَا بِقِرَاطٍ، كَأَقْبَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقِنطَارٍ. (الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ۳۹۹، الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ۴۳۹، عنهما بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۲۱۵)

۶. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ابن مسرور، عن ابن عامر، عن عمه، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن

۷. امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس بگوید امام نیازی به آنچه در دست مردم است دارد او کافر است تنها مردمنده که نیاز دارند امام از آنان قبول کند خداوند عزوجل فرموده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا.» (توبه، ۱۰۳) از اموال آنها صدقه ای بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی.

۸. علی بن محمد قاسانی گوید: بعضی از اصحاب ما برایم گفت که مال زیاد و با ارزشی را برای امام ابوالحسن الرضا علیه السلام بردم ولی ندیدم که حضرت بدان شاد شود. بدین جهت اندوهگین شدم و با خودم گفتم: این مال را آوردم ولی حضرت بدان شاد نشدند. پس از آن امام گفتند ای غلام طشت و آب بیار آن شخص گوید: حضرت بر روی تختی نشستند و با دست اشاره دادند و به غلام گفتند: آب بر من بریز. او گوید: از میان انگشتان حضرت در طشت طلا می ریخت سپس امام علیه السلام به من توجه کردند و گفتند: کسی که این گونه است به آنچه تو برای او آورده ای اعتنایی ندارد.

۹. روایت شده که درهمی که در حج خرج شود بهتر از یک میلیون درهمی

تغلب، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن جده علیه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَأَنْ يَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلْيَصِلْ أَهْلَ بَيْتِي وَيُدْخِلِ الشُّرُورَ عَلَيْهِمْ. (الأمالي للصدوق ص ۳۷۹. الأمالي للطوسي: ص ۴۲۳. عنهما بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۲۷ ح ۱)

۷. الكافي: الحسين بن محمد بن عامر يسانده رفعه، قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ، إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا.» (الكافي: ج ۱ ص ۵۳۷)

۸. الكافي: علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن علي بن محمد القاساني، قال: أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ حَمَلَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام مَالًا لَهُ حَظْرٌ، فَلَمَّ أَرَهُ سُرِّيهِ. قَالَ: فَأَغْتَمَمْتُ لِدَلِكِ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي: قَدْ حَمَلْتُ هَذَا الْمَالَ وَلَمْ يُسَرِّيهِ، فَقَالَ: يَا غُلَامُ، الظُّسْتُ وَالْمَاءُ. قَالَ: فَقَعَدْتُ عَلَى كُرْسِيِّ وَقَالَ بِيَدِهِ، وَقَالَ لِلْغُلَامِ: صُبَّ عَلَيَّ الْمَاءُ. قَالَ فَجَعَلَ يَسِيلُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فِي الظُّسْتِ ذَهَبٌ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: مَنْ كَانَ هَكَذَا لَا يُبَالِي بِالَّذِي حَمَلْتَهُ إِلَيْهِ. (الكافي: ج ۱ ص ۴۹۱. كشف الغمّة: ج ۲ ص ۳۰۳. عنه بحار الأنوار ج ۴۹ ص ۶۳)

۹. من لا يحضره الفقيه: وَرُوِيَ أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ، وَدِرْهَمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ

است که در غیر حجّ خرج گردد. و درهمی که به امام برسد مانند یک میلیون درهمی است که در حجّ خرج شود.

۱۰. مفضل بن عمر گوید: روزی بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در دستم چیزی بود آن را در برابر حضرت گذاشتم حضرت فرمود: این چیست؟ گفتم: صله موالیان و بردگان تان است. مفضل گوید: امام به من فرمود: ای مفضل من این را می پذیریم ولی از روی نیاز به آن نمی پذیریم و من آن را نمی پذیرم مگر برای اینکه با پذیرش من پاک گردد. سپس حضرت فرمود: شنیدم پدرم می فرمود: کسی که یک سال برای او بگذرد از مالش صله ای به ما ندهد کم یا زیاد خداوند روز قیامت به او نظر نمی کند مگر اینکه خداوند از او بگذرد.. سپس حضرت فرمود: ای مفضل این فریضه ای است که خداوند آن را در کتابش بر شیعیان ما فرض و واجب کرده است چون می فرماید: «لَنْ تَسْأَلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران، ۹۲) هرگز به برّ نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید انفاق کنید.

من برّ و تقوی و راه هدایت و باب تقوی هستیم دعای ما از خدا محجوب نمی ماند. اکتفاء کنید به حلال و حرامتان و از آن سوال کنید و مبادا که شما از احدی از فقهاء درباره چیزی که برایتان فائده ندارد و درباره چیزی که خداوند آن را

أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي حَجِّ. (من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۵)

۱۰. تفسیر العیناشی: عن مفضل بن عمر، قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمًا وَمَعِيَ شَيْءٌ، فَوَضَعْتُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقُلْتُ: هَذِهِ صِلَةٌ مَوَالِيكَ وَعَبِيدِكَ. قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا مُفَضَّلُ، إِنِّي لَأَقْبَلُ ذَلِكَ وَمَا أَقْبَلُ مِنْ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ، وَمَا أَقْبَلُهُ إِلَّا لِيَبْرِكُوا بِهِ. ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: مَنْ مَضَتْ لَهُ سَنَةٌ لَمْ يَصِلْنَا مِنْ مَالِهِ قَلٌّ أَوْ كَثْرٌ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْ يَعْفُوَ اللَّهُ عَنْهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ، إِنَّهَا فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيَّ شِعْتِنَا فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ: «لَنْ تَسْأَلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ».

فَتَحَنُّ الْبِرِّ وَالْتِقَاؤُ وَسَبِيلُ الْهُدَى وَبَابُ التَّقْوَى، لَا يُحِبُّ دُعَاؤُنَا عَنِ اللَّهِ، اِقْتَصِرُوا عَلَيَّ حَلَالِكُمْ وَحَرَامِكُمْ فَسَلُوا عَنْهُ، وَإِنَّا كُمْ أَنْ تَسْأَلُوا أَحَدًا مِنَ الْفُقَهَاءِ عَمَّا لَا يَعِينُكُمْ [يَعِينُكُمْ]، وَعَمَّا سَتَرَ اللَّهُ عَنْكُمْ. (تفسیر العیناشی: ج ۱ ص ۱۸۴، عنه بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۲۱۶)

از شما پوشانده است، پرسید.

صله شیعیان امامان علیهم السلام صله خود امامان است

و از چیزهایی که باید بر آن آگاهی داد این است که صله شیعه آنان صله خود آنان است و هرچه فردی ایمانش کاملتر باشد و یا نسبتی با امامان علیهم السلام داشته باشد صله او اجر بیشتری دارد.

۱۱. عمرو بن عثمان رازی گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم می فرمود: هرکس که نتواند ما را زیارت کند پس زیارت کند صالحین از دوستان ما را برای او ثواب زیارت ما نوشته می شود و هرکس نتواند به ما صله دهد پس به صالحین از دوستان ما صله دهد برای او ثواب صله ما نوشته می شود.

۱۲. عمران بن معقل گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: از اموالتان صله دادن به آل محمد را ترک نکنید هرکس ثروتمند است به اندازه ثروتش و هرکس فقیر است به اندازه فقرش. و هرکس که می خواهد خداوند مهمتترین خواسته هایش را

صله شیعتهم علیهم السلام صلتهم

ومما یوجب التنبیه علیه، قد مرّ أنّ صله شیعتهم صلتهم، وکلما کان أحد أكمل الإیمان أو متنسباً إليهم علیهم السلام، تكون صلته أعظم أجراً.

۱۱. کامل الزیارات: محمد بن جعفر الرزاز، عن خاله محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عمرو بن عثمان الرّازی، قال: سمعت أبا الحسن الأول علیه السلام يقول: من لم یقدر أن یزورنا، فلیزر صالحی موالینا، ینکب له ثواب زیارتنا، ومن لم یقدر علی صلتنا، فلیصل صالحی موالینا، ینکب له ثواب صلتنا. (کامل الزیارات: ص ۳۱۹، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۲۹۵)

۱۲. بشارة المصطفی: أخبرنا الشیخ الأمين أبو عبد الله محمد بن شهریار الخازن بقراءتی علیه فی سؤال سنة اثنتی عشرة وخمسمائة بمشهد مولانا امیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام، قال: أخبرنا أبو عبد الله محمد بن الحسن بن داود الخزاعي الأنطاقي قراءة علیه وأنا حاضر غیر مرّة، قال: أخبرنا الشریف أبو طالب محمد بن عمر بن یحیی العلوي الحسینی سنة أربع وأربعمائة، قال: حدّثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید ابن عقدة، قال: حدّثنا محمد بن الفضل بن إبراهيم، عن عمران بن معقل، عن أبی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام، قال: سمعته یقول: لا تدعوا صله آل محمد من

برآورده سازد باید که به آل محمد و شیعیانشان صله دهد با مالی که بیشترین نیاز را به آن دارد.

أَمْوَالِكُمْ، مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَعَلَى قَدْرِ غِنَاهُ، وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَعَلَى قَدْرِ فَقْرِهِ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ. اللَّهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ. (بشارة المصطفى، ج ۲ ص ۶، عنه بحار الأنوار، ج ۹۳ ص ۲۱۶)

باب هشتم

[وظیفه ۴۵] سعی وتلاش در خدمت کردن به امام علیه السلام و اهتمام به یاری رسانی به او خدمت کردن به مؤمن از بهترین کارهایی است که به آن دستور داده شده است:

۱. ابوالمعتز گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند خداوند به عدد آنان خادمینی در بهشت به او می دهد. چه برسد خدمت کردن به کسی که ایمان او برایمان همه مؤمنان برتری دارد چرا که امام مؤمنان است:

الباب الثامن

[۴۵] سعی فی خدمته علیه السلام والاهتمام بنصرته

خدمة المؤمن من أحسن الأمور التي أمر بها:

۱. الكافي: عن محمد بن يحيى، عن سلمة بن الخطاب، عن إبراهيم بن محمد الشقي، عن إسماعيل بن أبان، عن صالح بن أبي الأسود رفته، عن أبي المعتمر، قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أيما مسلم خدّم قوماً من المسلمين، إلا أعطاه الله مثل عَدَدِهِمْ خُدَّاماً فِي الْجَنَّةِ. (الكافي: ج ۲ ص ۲۰۷، عنه بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۵۷) فكيف بخدمة من إيمانه يرجح على إيمان جميع المؤمنين؛ لأنه إمام المؤمنين:

۲. دو مرد نزد عمر بن الخطاب آمدند و درباره طلاق کنیز سوال کردند. عمر به پشت سر خود نگاه کرد نگاهش به علی بن ابی طالب افتاد گفت: ای اصلح (کسی که موی جلوی سر ندارد) نظر شما در طلاق کنیز چیست؟ حضرت با انگشتش این گونه اشاره داد و اشاره به انگشت سبابه و کناری آن داد عمر به آن دو نفر که سوال کرده بودند توجه کرد و گفت: دوتا. گفتند: سبحان الله ما نزد تو آمدیم و تو امیر مؤمنان هستی و از تو پرسیدیم تو نزد مردی رفتی و از او سوال کردی و به خدا سوگند او با تو حرف نزد. عمر گفت: می شناسید این کیست؟ گفتند: نه. گفت این علی بن ابی طالب است از رسول خدا شنیدم می فرمود: اگر آسمان های هفتگانه در زمین های هفتگانه در یک کفه قرار گیرد و ایمان علی در یک کفه ایمان علی برتر خواهد بود.

و به خدمت کاری امامان فرشته ها افتخار می کنند.

۳. امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ... پس حضرت فرمودند: ای

۲. الأمالی للطوسی: المفید، عن المراغی، عن محمد بن الحسین بن صالح، عن محمد بن علی بن زید، عن محمد بن تسنیم، عن جعفر بن محمد الخثعمی، عن ابراهیم بن عبد الحمید، عن رقیة بن مصقلة بن عبد الله بن حویة العبدی، عن ابيه، عن جده، قال: ... أتى عمر بن الخطاب رجلاً یسألان عن طلاق الأمة، فالتفت إلى خلفه فنظرت إلى علی بن ابی طالب علیه السلام، فقال: یا أصلح، ما تری فی طلاق الأمة؟ فقال له یاصبیه هكذا، وأشار بالسبابة والتي تليها، فالتفت إليهما عمر، وقال: ثنتان، فقال: سبحان الله! جئناك وأنت أمير المؤمنين فسألتك، فجيئت إلى رجل سألته، والله ما كلمتك! فقال عمر: تدريتان من هذا؟ قال: لا، قال: هذا علي بن أبي طالب، سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: لو أن السماوات السبع والأرضين السبع وضعتا في كفة ووضع إيمان علي في كفة، لرجح إيمان علي. (الأمالی للطوسی: ص ۲۳۸، عنه بحار الأنوار ج ۴ ص ۱۱۹ وج ۳۸ ص ۲۰۸ عن الأمالی للطوسی: ص ۵۷۵ بسند آخر، وج ۴ ص ۲۳۶ عن المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۳۷۰، وج ۳۸ ص ۲۴۸ عن كشف الغمّة: ج ۱ ص ۲۸۸) ويفتخر بخدمتهم الملائكة.

۳. کمال الدین، عیون أخبار الرضا علیه السلام، علل الشرائع: الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی، عن فرات بن ابراهیم، عن محمد بن أحمد الهمدانی، عن العباس بن عبد الله البخاری، عن محمد بن القاسم بن ابراهیم، عن الهروي، عن الرضا، عن آباءه، عن أمير المؤمنين علیه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ... فقال علیه السلام: یا علی، إن الله تبارک وتعالی فضل

علی خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل خود را بر فرشته‌های مقربش فضیلت داده است و مرا بر همه پیامبران و رسولان برتری داده است و فضیلت و برتری پس از من برای توست ای علی و برای امامان پس از تو و فرشته‌ها خادمان ما و خادمان دوستان ما هستند. ای علی «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (غافر، ۷) فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می‌کنند) تسبیح و حمد پروردگارشان را می‌گویند... و استغفار می‌کنند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند. به ولایت ما.

۴... رسول خدا ﷺ در این باره از سلمان پرسید. سلمان گفت: وارد شدم بر حضرت فاطمه حضرت به پشت خوابیده بود و حسین علیه السلام بر سینه حضرت خواب بود و جلوی حضرت آسیابی بود که بدون دست کار می‌کرد رسول خدا تبسمی کرد و فرمود: ای علی آیا نمی‌دانی که برای خداوند فرشته‌هایی است که در زمین می‌گردند و محمد و آل محمد را تا قیامت به پا شود خدمت می‌کنند.

و این امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۵... اگر او را درک کنم در ایام زندگی ام خدمت او کنم.

أَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَاللَّيْمَةُ مِنِّي بَعْدَكَ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخَدَامَتُنَا وَخُدَامُ مُحِبِّيْنَا يَا عَلِيُّ، «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» بَوْلَاتِنَا. (كمال الدين: ج ۱ ص ۲۵۴، عيون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۶۲، علل الشرايع: ج ۱ ص ۵، عنها بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۳۳۵)

۴. الخرائج والجرائح: روي أن سلمان قال: ... فَسَأَلَهُ عَنِ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ وَهِيَ مُسْتَلْقِيَةٌ لِقَفَاهَا وَالْحُسَيْنُ نَائِمٌ عَلَى صَدْرِهَا وَقُدَامَهَا الرَّحَى تَدُورُ مِنْ غَيْرِ يَدٍ، فَتَسَبَّحُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةٌ فِي الْأَرْضِ يَخْدُمُونَ مُحَمَّدًا وَأَالَ مُحَمَّدٍ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ؟ (الخرائج والجرائح: ج ۲ ص ۵۳۱، عنه بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۲۹، دلائل الإمامة: ج ۱ ص ۱۴)

وهذا الصادق علیه السلام يقول:

۵. الغيبة للنعماني: علي بن أحمد، عن عبد الله بن موسى، عن الحسن بن معاوية، عن ابن محبوب، عن خلاد بن

۶. در زیارت حضرت حجّت علیه السلام آمده... خدایا بر او و بر خاندان او و یاران او در غیبت و دوریش درود فرست.

این دعا ممکن است برای کسانی باشد که با حضرت در زمان غیبت هستند و یاران ویژه اویند. و ممکن است که شامل دیگران هم بشود؛ چرا که خدمت کردن به هر کس مراتب خودش را دارد. چرا که یکی از یاران پادشاه وزیر اوست که ملازم او در همه کارها و یا اکثر کارها و یا مهمترین کارهاست و از یاران پادشاه کسی است که یار اوست در کمترین کار ولی همه خدمتگزار او در پادشاهی اویند.

پس پادشاه بزرگ حضرت بقیة الله در روی زمین است و هر کس که به او در مورد کاری که حضرت به آن اهتمام دارد خدمت می کند و حضرت را یاری می رساند او خادم حضرت است. و لذا لازم است اهتمام به یاری حضرت و اقدام و کمک در هر کاری که هدف حضرت تحقق آن کار است خصوصاً در کارهایی که حضرت اهتمام به آنها دارد.

این حقیقت در دعاهای بسیاری آمده که قبلاً در شماره ۲۰ (دعا برای اینکه از یاران و اعوان حضرت باشیم) گذشت. این دعاها گرچه بیشترین و گرچه همه اش

قصار، قال: ... لَوِ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَّمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي. (الغیبة للنعمانی؛ ص ۲۴۵، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۴۸)

۶. المزار الکبیر لابن المشهدی: زیارة الحجّة علیه السلام: ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى خُدَّامِهِ وَأَعْوَانِهِ عَلَى غَيْبَتِهِ وَتَأْيِبه... (المزار الکبیر لابن المشهدی؛ ص ۶۵۵، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۳)

هذا يمكن أن يكون لملازميه وأعوانه الخاصين في زمن الغيبة (موسوعة الامام المنتظر: الفصل التاسع الباب الثامن، المرتبطين معه عليه السلام في زمن الغيبة)، ويمكن أن يكون شاملاً لغيرهم، فإن خدمة كل أحد بمراتبه، فإن من أعوان السلطان وزيره الملازم له في كل الأمور أو أكثرها وأهملها، ومنهم من يكون أقل مرتبة من الأمور ولكن كلهم خادمون له في سلطته.

فالسلطان الأعظم بقية الله في أرضه، وكل من يخدمه وينصره فيما يهتم به، فهو خادمه، ولذا لا بد من الاهتمام بنصرته والإقدام والإعانة في كل أمر علم تعلق غرضه بوقوعه، خصوصاً فيما يهتم به.

دریاری پس از ظهور است ولی ممکن است که بعضی از آنها مطلق باشد و شامل زمان غیبت شود.

۷. در زیارت آل یس آمده: ... و یاریم برای شما آماده است...

۸. در دعایی که در زمان غیبت دستور قرائت آن داده شده آمده: ... و ما را بر اطاعت از او قوی ساز. و بر پیروی از او ثابت بدار و ما را در حزب او و یاران او و انصار او و کسانی که از کار او خشنودند قرار بده. و این را از ما در زمان حیاتمان مگیر و نه در زمان مرگمان...

۹. دعای امام سجاد علیه السلام در موقف: و آن دعا این است: و قرار بده مرا از بهترین موالیان و شیعیان او کسی که از همه بیشتر او را دوست می دارد و از همه بیشتر به رغبت از او اطاعت می کند و از همه بیشتر دستور او را اجراء می سازد و از همه پرشتاب تر به سوی کارهایی است که مورد رضایت اوست و از همه بیشتر گفته او را می پذیرد و از همه بیشتر به دستور او قیام می کند. و روزی کن مرا شهادت در پیشگاه او تا تورا ببینم.

و اگر ظهور در ما بعد ظهور داشته باشد این از باب مصداق یاری حضرت

فقد ورد في كثير من الأدعية التي مرت الإشارة اليه في الرقم ٢٠ / الدعاء بالجعل من أنصاره وأعوانه، فإنها وإن كانت جليها وإن كانت كلها ظاهرة في النصرة بعد الظهور، ولكن يمكن أن يكون بعضها مطلقاً يشمل حتى زمن الغيبة: ٧. الاحتجاج: في زيارة آل يس: ... وَتُصَرِّفِي مُعَدَّةً لَكُمْ... (الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٩٢، عنه بحار الأنوار: ج ٩٩ ص ٨٢)

٨. كمال الدين: في الدعاء الذي أمر بقراءته في زمن الغيبة: ... وَقَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَتَبَتَّنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ، وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَقَاتِنَا... (كمال الدين: ج ٢ ص ٥١٣، عنه بحار الأنوار: ج ٥٣ ص ١٨٧ و ج ٩٢ ص ٣٢٧، جمال الأسبوع: ص ٥٢٢، مصباح المتهجد: ص ٤١١)

٩. إقبال الأعمال: دعاء علي بن الحسين عليه السلام للموقف، وهو: وَاجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيهِ وَشِيَعَتِهِ، أَشَدِّهِمْ لَهُ حُبًّا، وَأَطْوَعِهِمْ لَهُ ظُوعًا، وَأَنْفَذِهِمْ لِأَمْرِهِ، وَأَسْرِعِهِمْ إِلَى مَرْضَاتِهِ، وَأَقْبَلِهِمْ لِقَوْلِهِ، وَأَقْوَمِهِمْ بِأَمْرِهِ، وَارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى أَلْقَاكَ. (إقبال الأعمال: ج ٢ ص ١٠٢، عنه بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٢٣٢، الصحيفة السجادية: ص ٣٢٨)

می‌شود؛ چرا که یاری حضرت بعد از ظهور با جهاد و جنگیدن و شمشیر و غیر آن از کارهایی است که پس از ظهور انجام می‌شود و یاری حضرت در زمان غیبت با تلاش در جهت اطاعت از حضرت و دوری از معصیت حضرت و سعی در آنچه اهتمام حضرت به آن است می‌باشد و این امور بسیار است یکی از آنها صبر بر غیبت حضرت و دعا برای حضرت و برای فرج اوست که قبلاً گذشت و یکی از آنها کارهایی است که امام بدان‌ها اهتمام می‌ورزد مانند دعوت مردم به سوی حضرت برای تبلیغ شریعت جدّشان و تعلیم معالم دین و رفع شبهات ملحدان و منافقان و توبه و برگشت گناه‌کاران از تاریکی‌های معاصی و رذایل به سوی نور محاسن و فرائض که امامان بدان امر می‌کنند. و مانند اهتمام به امور شیعیان‌شان و رفع هم و غم‌شان و انجام خواسته‌هایشان و مانند اکرام کسانی که به آنان منسوب می‌باشند که اینها مفصلاً در ذیل ابواب آینده خواهد آمد.

ولو كان ظاهراً لما بعد الظهور، فيكون من باب مصداق نصرته، فإن نصرته بعد الظهور بالجهاد والسيف وغيره مما يعمل به بعده الظهور، ونصرته في زمن الغيبة بالاجتهاد في طاعته واجتناب معصيته، والسعي في ما يهتم به، وهي أمور كثيرة، منها الصبر على غيبته والدعاء له ولفرجه... التي مرّت سابقاً، ومنها ما يهتم به من الأمور، مثل دعوة الناس إليه لتبليغ شريعة جدّه، وتعليم معالم الدين، ورفع شبهة الملحدین والمنافقين، وتوبة العاصين من ظلمات المعاصي والرذائل إلى نور ما أمرنا به من المحاسن والفرائض... ومثل الاهتمام بأمور شيعة، ورفع هتهم وقضاء حوائجهم، ومثل إكرام من يتسبب إليه التي ستأتي مفصلاً في ذيل الأبواب الآتية.



فصل دوم: وظائف بندگان در مورد خودشان

و یا در ارتباط بعضی با بعضی آن هم نسبت به امام علیه السلام

- باب اول: اظهار عالم علمش را در راه هدایت مردم و رفع شبهات ملحدان و بدعت‌های بدعت‌گذاران
- باب دوم: رعایت تقیه و کتمان اسرار امامان
- باب سوم: توبه گنهکاران و ارجاع آنان به امام علیه السلام
- باب چهارم: دعای برخی برای برخی
- باب پنجم: رفع هم و غم مؤمنان و صلوة آنان و انجام خواسته‌هایشان
- باب ششم: تعظیم و تکریم کسانی که منتسب به امام علیه السلام هستند حال یا با قرابت و نزدیکی جسمی و یا قرابت و نزدیکی روحی
- باب هفتم: اتحاد شیعه و اجتماعشان و عدم اختلاف میان شان
- باب هشتم: همکاری شان در مورد دعوت مرم به سوی امام علیه السلام

الفصل الثانی: وظائف العباد في أنفسهم

أو بعضهم مع بعض بالنسبة إليه عليه السلام

- الباب الاول: إظهار العالم علمه في هداية الناس ورفع شبهة الملحدین وبدع المبتدعین
- الباب الثاني: التقية وکتمان سرهم
- الباب الثالث: توبة العاصین وإرجاعهم إليه عليه السلام
- الباب الرابع: دعاء بعضهم لبعض
- الباب الخامس: رفع هم المؤمنین وصلتهم وقضاء حوائجهم
- الباب السادس: تکریم وتعظیم من ينتسب إليه عليه السلام بالقرابة الجسمانية أو الروحانية
- الباب السابع: اتحادهم واجتماعهم وعدم الاختلاف بينهم
- الباب الثامن: تعاونهم في دعوة الناس إليه عليه السلام

باب اول

[وظیفه ۴۶] اظهار کردن عالم علم خویش را در جهت حیات مردم
ورفع شبهات ملحدان و بدعت های بدعت گذاران

چون مهمترین کاری که پیامبران و رسولان و خاتم آنان و اوصیای مکرم او و امام
زنده آنان حضرت حجّت علیه السلام بدان اهتمام دارند، هدایت بندگان به سوی خدای
سبحان و ارشاد گمراهان به سوی طریق حقّ و اتمام حجّت بر خلق است پس این
کار هدایت بزرگترین یاری برای امام و بهترین خدمت به امام علیه السلام است.
و آنچه درباره فضیلت عالمان آمده ناظر به همین است:
۱. امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت شود خداوند عزّوجلّ عالم و

الباب الاول

[۴۶] إظهار العالم علمه في هداية الناس

ورفع شبهة الملحدين وبدع المبتدعين

حيث إن أهم أمرهتم به الأنبياء والمرسلين وخاتمهم ﷺ وأوصيائه المكرمين والإمام الحسي منهم الحجّة المنتظر عليه السلام،
هداية العباد إلى الله سبحانه، وإرشاد المضلّين إلى طريق الحقّ، وإتمام الحجّة على الخلق، فيكون ذلك أعظم نصرة له
وأحسن خدمة إليه.

فما ورد في فضل العلماء ناظر إلى ذلك:

عابد را برمی انگیزد زمانی که این دو در پیشگاه خداوند عزوجل قرار می گیرند به عابد گفته می شود: برو به سوی بهشت و به عالم گفته می شود بایست و شفاعت برای مردم کن براساس تأدیب خوبت نسبت به آنان.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد و به من فرمود ای علی با کسی نجنگ تا او را دعوت کنی و به خداوند سوگند اگر خدا یک نفر را بردست تو هدایت کند برای تو از آنچه خورشید و ماه بر آن می تابد و غروب می کند، بهتر است و برای تو ولای اوست ای علی.

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: عالمی که از علم او بهره برده شود برتر از عبادت هفتاد هزار عابد است.

۴. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: مؤمن عالم اجرش بزرگتر از روزه دار شب زنده داری است که در راه خدا می جنگد و آن زمان که مؤمن عالم بمیرد رخنه ای در اسلام پدید می آید که چیزی تا روز قیامت آن را نمی بندد.

۱. علل الشرائع: العطار، عن أبيه، عن ابن عيسى، عن يونس عمن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَالِمَ وَالْعَابِدَ، فَإِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قِيلَ لِلْعَابِدِ: انْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَقِيلَ لِلْعَالِمِ: قِفْ تَشْفَعُ لِلنَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ لَهُمْ. (علل الشرائع: ج ۲ ص ۳۹۴. عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۶)

۲. الكافي: علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الْيَمَنِ وَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ، لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ، وَإِيْمُ اللَّهِ، لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرَ لَكَ بِمَا ظَلَعْتَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَعَزَبَتْ، وَلَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ. (الكافي: ج ۳ ص ۱۶۷. عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۳۶۱. تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۴۱. عنه بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۱۶۷، النوادر للراوندي: ص ۲۰ بإسناده عن موسى بن جعفر عليه السلام عن أبيه)

۳. بصائر الدرجات: ابن يزيد وابن هاشم معاً، عن ابن أبي عمير، عن ابن عميرة، عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۶، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۸)

۴. بصائر الدرجات: عبد الله بن محمد، عن محمد بن الحسين، عن ابن أسباط، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ الْعَالِمُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِذَا مَاتَ تُلِمَّ فِي

به علاوه دیگر روایاتی که درباره فضیلت عالم و برتری او بر عابد آمده است. و روی همین جهت عالمان مأمورند که بندگان خدا را نجات دهند. خداوند متعال فرموده: «فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.» (توبه، ۱۲۲) چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند، تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنان را بیم دهند شاید بترسند و خودداری کنند.

و اهل قم مدح شده‌اند:

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: ... سپس علم و دانش در شهری که به آن قم گفته می‌شود آشکار می‌گردد و قم معدن دانش و فضیلت می‌شود تا آنجا که در زمین کسی مستضعف در دین نمی‌ماند حتی زنان پوشیده در حجله‌ها (پشت پرده) و این به هنگام نزدیک شدن ظهور قائم ماست خداوند قم و اهل قم را قائم مقام حضرت حجت علیه السلام می‌کند و اگر چنین نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد، و حجتی در زمین نمی‌ماند. و علم از قم به دیگر شهرها می‌رود...

و امامان به مردم دستور داده‌اند که به عالمان احترام کنند و از ایشان اخذ علم

الإسلام ثلثة لا يسدّها شيء إلى يوم القيامة. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۴، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۷) و سائر ما ورد في روايات فضل العالم وفضله على العابد، وعلى هذا أمر العلماء بإنقاذ العباد، فقد قال الله تعالى: «فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.» (التوبة: ۱۲۲) ومدح أهل قم:

۵. بحار الأنوار: كتاب تاريخ قم تأليف الحسن بن محمد بن الحسن القمي وروي بأسانيد، عن الصادق علیه السلام: ... ثم يظهر العلم ببليدة يقال لها، قم وتبصر معدنا للعلم والفضل، حتى لا يبقى في الأرض مستضعف في الدين، حتى المخذرات في الحجال، وذلك عند قرب ظهور قائمنا، فيجعل الله قم وأهلها قائمين مقام الحجة، ولولا ذلك لساخت الأرض بأهلها، ولم يبقى في الأرض حجة، فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد... (بحار الأنوار: ج ۵ ص ۵۷) (۲۱۳)

کنند:

۶. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ... اما هرکس از فقیهان خویش را حفظ کند و دینش را نگه دارد با هوای نفس خود مخالفت کند و امر مولایش را اطاعت نماید پس برای عوام است که از او تقلید کنند...

۷. در توقیع شریف آمده: ... اما حوادثی که اتفاق می افتد پس در آن حوادث به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛ چرا که ایشان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر ایشان هستم.

و عالمان مأمور شده اند که بدعت بدعت گذاران را دفع کنند و شبهات ملحدان را رفع نمایند:

۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن زمان که بدعت ها در امت من آشکار شود پس باید که عالم علم و دانش خویش را ظاهر کند و هرکس نکند لعنت خدا بر او باد. و این عالمان را کافلین ایتم آل محمد نامیده اند (یعنی کسانی که ایتم آل محمد را تکفل می نمایند)

وأمرنا الناس باحترامهم والأخذ منهم:

۶. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، الاحتجاج: بالإسناد إلى أبي محمد العسکری علیه السلام: ... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ... (التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: ص ۳۰۰، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۵۸، عنهما بحار الأنوار: ج ۲ ص ۸۸)

۷. الاحتجاج: الكليني، عن إسحاق بن يعقوب (في التوقيع الشريف): ... أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (كمال الدين: ج ۲ ص ۴۸۴، الغيبة للطوسي: ص ۲۹۰، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۷۰، عنها بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۸۱ و ج ۲ ص ۹۰) وأمر العلماء بدفع بدعة المبتدعين ورفع شبهة الملحدین:

۸. المحاسن: ابن یزید، عن محمد بن جمهور القمي رفعه، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَتَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَلْبُهُ لَعْنَةُ اللَّهِ. (المحاسن: ج ۱ ص ۲۳۱، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۷۲، الكافي: ج ۱ ص ۵۴)

وسمّاهم كافلین لأیتام آل محمد:

۹. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: فضیلت کسی که یتیم آل محمد را کفالت کند هم او که از موالیانش جدا افتاده و در حالت جهل و نادانی است او را از جهل و نادانی اش بیرون آورد و آنچه را که بر او بسته شده توضیح دهد فضیلت این شخص بر فضیلت کسی که یتیمی را کفالت کند خوراک و آب به او بدهد مانند خورشید بر ستاره شبها است.

۱۰. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام هادی علیه السلام فرمودند: اگر نبود پس از غیبت قائم ما از عالمان دعوت گربه سوی او و دلالت گربراو و مدافع دین او با حجّت های الهی و نجات دهنده ضعیفان از بندگان خدا از دام ابلیس و شیاطین متمرّد او و از دام های ناصبی ها، هر آینه کسی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا برمی گشت و مرتد می شد ولی ایشان هستند که زمام دل های ضعفاى شیعه را می گیرند همان گونه که صاحب کشتی ساکنانش را نگاه می دارد ایشان نزد خداوند عزوجل برترها هستند. می گویم: روایت روایت طولانی است و از هریک از امامان علیهم السلام درباره عالمان و کفالت آنان از ایتام آل محمد آورده است و در این بخشی که ما از امام هادی علیه السلام آوردیم تصریح به زمان غیبت است و هرکس تفصیل روایت را می خواهد

۹. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، الاحتجاج: بالإسناد إلى أبي محمد العسکری علیه السلام، قال: قال الحسن بن علي علیه السلام: فضل كافل یتیم آل محمد المتقطع عن موالیه الناسب (الناسب: الواقع فيما لا مخلص منه) في رتبة الجهل يخرجهُ من جهله ويوضح له ما اشتبه عليه، على فضل كافل یتیم يطعمه ويسقيه، كفضل الشمس على الشها. (التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: ص ۳۴۱، الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۶، عنه بحار الأنوار ج ۲ ص ۳)

۱۰. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، الاحتجاج: بالإسناد، عن أبي محمد علیه السلام، قال: قال علي بن محمد علیه السلام: لولا من يبقی بعد غيبة قائمنا علیه السلام من العلماء الداعين إليه والدالين عليه والدائين عن دينه يحجج الله والمنقذين لضغفاء عباد الله من شباك إبليس ومرذته ومن فحاح التواصب، لنا بقي أحد إلا ارتد عن دين الله، ولكنهم الذين يمسكون أزيمة قلوب ضعفاء الشيعة، كما يمسك صاحب السفينة سكتاتها، أولئك هم الأفضلون عند الله عزوجل. (التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: ص ۳۴۴، الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۸، عنه بحار الأنوار ج ۲ ص ۶)

ﻣﺮﺍﺟﻌﻪ ﻛﻨﺪ.

أقول: الحديث طويل، ذكر عن كل واحد من الأئمة في العلماء وكفالتهم عن أيتام آل محمد ﷺ، وفي ما ذكرنا عن علي بن محمد ﷺ تصريح بزمن الغيبة، ومن أراد التفصيل فليراجع.

باب دوم

[وظیفه ۴۷] رعایت تقیه و کتمان اسرار امامان علیهم السلام

یکی از اسباب بقای دین اهل بیت علیهم السلام تقیه است ایشان از دشمنان تقیه می کردند و شیعیان نشان را امر به تقیه می نمودند شما به روایاتی که سیره امامان را بازگو می کند مراجعه کنید علاوه بر تصریحاتی که به رعایت تقیه دارند:

۱. معلی بن خنیس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ... ای معلی تقیه دین من و دین پدرانم است و دین نیست برای کسی که تقیه ندارد..
۲. ابو عمر عجمی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا عمر نه دهم دین در تقیه است و دین نیست برای کسی که تقیه ندارد.

الباب الثاني

[۴۷] التقیة وکتمان سرهم

إحدى أسباب بقاء دين أهل البيت، التقية، فإنهم يتقون من الأعداء، ويأمرون شيعتهم بذلك، فارجع إلى ما روي من سيرتهم عليهم السلام، مضافاً إلى ما صرحوا بذلك:

۱. المحاسن: أبي، عن عبد الله بن يحيى، عن حريز بن عبد الله السجستاني، عن معلى بن خنيس، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ... يَا مُعَلَّى، إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَدِينُ آبَائِي، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ... (المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۵، عنه بحار الأنوار ج ۲ ص ۷۳ و ج ۷۲ ص ۷۶ عن الكافي: ج ۲ ص ۲۲۳)
۲. المحاسن: أبي، عن ابن أبي عمير، عن هشام وعن أبي عمر العجمي، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يَا بَا عُمَرَ،

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: بر ابوالعباس در حیره وارد شدم او گفت: ای اباعبدالله چه می‌گویی درباره روزه امروز؟ گفتم: این در اختیار امام است اگر روزه بگیرم روزه می‌گیرم و اگر افطار کنی افطار می‌کنیم ابوالعباس گفت: ای غلام سفره را بیاور پس من همراه او خوردم در حالی که می‌دانستم به خدا سوگند که آن روز روزه ماه رمضان است. این که یک روز افطار کنم و قضای آن را بگیرم بر من آسان‌تر از این بود که گردنم زده شود و بندگی خدا نشود.

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: نفس کشیدن کسی که برای ستمی که به ما شده مهموم و محزون است تسبیح محسوب می‌شود و هم و حزن او برای ما عبادت و مکتوم‌داری اسرار ما جهاد در راه خدا است...

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: با مردم به گونه‌ای که می‌شناسند (و می‌پذیرند) مخالطه و آمیزش داشته باشید. و رها کنید مردم را از آنچه که نمی‌پذیرند و مردم را بر خودتان و ما سوار و مسلط نسازید. امر ما سخت است و دشوار شده است. آن را جز فرشته مقرب و یا پیامبر مرسل و یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزمایش

تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ. (المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۹، عنه بحار الأنوار: ج ۷ ص ۳۹۹ و ص ۳۹۴ عن الخصال: ج ۱ ص ۲۲، و ص ۴۱۷ عن الكافي: ج ۲ ص ۲۱۷)

۳. الكافي: العدة، عن سهل، عن علي بن الحكم، عن رفاعة، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحَيْرَةِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ فِي الصِّيَامِ الْيَوْمَ؟ قُلْتُ: ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ، إِنْ صُمْتُ صُمْتُ، وَإِنْ أَفْطَرْتُ أَفْطَرْنَا، فَقَالَ: يَا غُلَامَ، عَلَيَّ بِالنَّائِدَةِ. فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ يَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَقَضَاؤُهُ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُثْقِي وَلَا يُعْبَدَ اللَّهُ. (الكافي: ج ۴ ص ۸۲، عنه بحار الأنوار: ج ۴ ص ۲۱۰)

۴. المجالس للمفيد، الأمالي للطوسي: المفيد، عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد، عن البرقي، عن سليمان بن مسلم الكندي، عن ابن غزوان، عن عيسى بن أبي منصور، عن أبيان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ... تَقَسُّ الْمُتَهَمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحًا، وَهَشَّةٌ لَنَا عِبَادَةٌ، وَكَيْتَمَانٌ سِرًّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... (الأمالي للمفيد: ص ۳۳۸، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۷۸)

۵. بصائر الدرجات: سلمة بن الخطاب، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه، عن أبي بصير ومحمد بن مسلم، عن أبي

کرده است، تحمل ندارد.

۶. عبدالاعلی علی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: تنها تصدیق کردن و پذیرفتن، به دوش گرفتن امر ما نیست. پوشاندن آن و حفظ و حراست آن از نااهلان نیز از بدوش گرفتن امر ماست به شیعیان سلام برسان و به آنان بگو: خداوند رحمت کند بنده ای را که محبت مردم را به سوی طریق بکشد با مردم آن گونه که می شناسند (می فهمند و می پذیرند) سخن بگویید و از آنان بیوشانید آنچه را که نمی پذیرند.

سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند کسی که جنگ با ما را برپا می کند بر ما سخت تر از کسی که بر ما می گوید چیزی را که خوش نداریم، نیست. چون از بنده ای افشاگری را فهمیدید به سوی او بروید و او را از افشاگری بازگردانید اگر از شما پذیرفت (که خوب است) وگرنه کسی را نزد او ببرید که بر او سنگین باشد و از او شنوایی داشته باشد. فردی از شما خواسته ای دارد در مورد آن نرمی می کند تا برایش انجام می شود پس شما هم در مورد خواسته من لطف و نرمی کنید

عبد الله رضی الله عنه قال: خَالِطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَدَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ، وَلَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ وَعَلَيْنَا، إِنَّ أَمْرَنَا صَعِبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۲۶، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۷۱ و ص ۱۸۳ عن الخصال: ص ۶۲۴)

۶. الكافي: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن عبد الأعلى، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصَدِيقُ لَهُ وَالْقَبُولُ فَقَطْ، مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرُهُ وَصِيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامُ وَقُلْ لَهُمْ: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ (بصائر الدرجات: ص ۲۵، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۹۰ و ج ۲ ص ۳۴۳ عن الكافي: ج ۱ ص ۴۰۱، بصائر الدرجات: ص ۲۰ ح ۱ و ص ۲۲ ح ۹ بتفاوت يسير، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۸۹ ح ۲۱ و ج ۳ ص ۳۳، الكافي: ج ۱ ص ۴۰۱، بصائر الدرجات: ص ۲۱ ح ۵ و ج ۱۲ بتفاوت يسير، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۹۲ ح ۳۵ و ج ۳ ص ۳۷) إِلَى نَفْسِهِ، حَدِيثُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ.

ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا النَّاصِبُ لَنَا خَرِبًا بِأَشَدِّ عَلَيْنَا مَثُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُ، فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَا عَاةً فَامْشُوا إِلَيْهِ وَرُدُّوهُ عَنْهَا، فَإِنْ قَبِلَ مِنْكُمْ، وَإِلَّا فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يَنْثَلُ عَلَيْهِ وَيَسْمَعُ مِنْهُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ

همان گونه که در مورد خواسته های تان می کنید. اگر او از شما قبول کرد (که خوب است) وگرنه سخن او را زیر پایتان دفن کنید و نگویید که او می گوید و می گوید چرا که این به پای من و شما حساب می شود.

هشدارید به خدا سوگند اگر آنچه را که من می گویم بگویید می پذیرم که شما اصحاب و یاران من هستید این ابوحنیفه است که یارانی دارد و این حسن بصری است که یارانی دارد و من مردی از قریش هستم که از نسل رسول خدایم کتاب خدا را می شناسم و در کتاب خدا بیان و توضیح هر چیزی هست شروع آفرینش، امور آسمانی، امور زمین، امر اولین و امر آخرین و امور گذشته و امور آینده گویا من به این در حالی که در برابر من نصب است می نگرم.

۷. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی از امر ما را افشا کند او به مانند کسی است که عمداً ما را بکشد او به خطا ما را نکشته است.

به این روایات مراجعه شود این موضوع مهمی است تفصیل آن در کتب فقهی مطرح است در کتاب مکیال المکارم در بحث تقسیم بندگان و کسانی که ارشاد آنان واجب است و کسانی که تقیه از آنان لازم است و کسانی که باید از آنان

فَيَلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى لَهُ، فَالْطُّفُوا فِي حَاجَتِي كَمَا تُلْطِفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ، فَإِنْ هُوَ قَبِلَ مِنْكُمْ وَإِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَلَا تَقُولُوا إِنَّهُ يَقُولُ وَيَقُولُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْمَلُ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ.

أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ لَأَقْرَبْتُ أَتَّكُمْ أَصْحَابِي، هَذَا أَبُو حَنِيفَةَ لَهُ أَصْحَابٌ، وَهَذَا الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ لَهُ أَصْحَابٌ، وَأَنَا امْرُؤٌ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلِمْتُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَدَأَ الْخَلْقَ وَأَمْرَ السَّمَاءِ وَأَمْرَ الْأَرْضِ وَأَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَأَمْرَ الْآخِرِينَ وَأَمْرَ مَا كَانَ وَأَمْرَ مَا يَكُونُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ذَلِكَ نَصَبَ عَيْنِي. (الكافي: ج ۲ ص ۲۲۲، عنه بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۷۴)

۷. الكافي: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عثمان عن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا شَيْئاً مِنْ أَمْرِنَا، فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمداً وَلَمْ يَقْتُلْنَا خَطأً. (الكافي: ج ۲ ص ۳۷۱، عنه بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۸۷، الغيبة للنعماني: ص ۳۵، ص ۸۶، بحار الأنوار ج ۲ ص ۶۸ و ص ۶۵، الأمالي للصدوق: ص ۹۹)

فليراجع، فإن ذلك أمر مهم، تفصيله في الكتب الفقهية، ولقد أجاد في المكيال (مكيال المكارم: ج ۲ ص ۲۸۵) في

کتمان کرد و کسانی که باید ترک آنان کرد و... زیبا کار کرده است.
و روایت آمده:

۸. از امام باقر علیه السلام آمده: ... راوی گوید: چه چیزی برترین چیزی است که مؤمن در آن زمان (در زمان غیبت) به کار می‌گیرد؟ حضرت فرمود: حفظ زبان و ملازم خانه بودن.

۹. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: ... گرامی‌ترین شما نزد خداوند عزوجل کسی است که پیش از خروج قائم ما از همه شما بیشتر به تقیه عمل می‌کند پس هرکس که پیش از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست...
همان‌گونه که هرکس در زمان غیبت به احوال شیعه مراجعه کند می‌بیند که آنان نسبت به حضرت حجت علیه السلام از دشمنانشان تقیه می‌کردند بلکه می‌بیند که حتی از برخی مؤمنان نیز تقیه می‌کردند مانند آنکه تشرّف‌شان به خدمت حضرت را از مردم پنهان می‌داشتند و نیز امور دیگر را.

تقسیم العباد ومن يجب إرشادهم ومن يجب التقية منهم ومن يجب الكتمان عنهم ومن يجب تركهم و...
وقد ورد:

۸. کمال الدین: ابن الولید، عن الضّفّار، عن البرقي، عن أبيه، عن المغيرة، عن المفضل بن صالح، عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام، أنه، قال: فما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟ (يعني زمان غيبة الإمام علیه السلام) قال: حفظ اللسان وتزوم البيت. (کمال الدین ج ۱ ص ۳۳۰، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۵)

۹. کمال الدین: الهمداني، عن علي، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد، قال: قال علي بن موسى الرضا علیه السلام: ... إن أكرمكم عند الله عزوجل أعملكم بالتقية قبل خروج قائمتنا، فمن تركها قبل خروج قائمتنا فليس منا... (کمال الدین: ج ۲ ص ۳۷۲، إعلام الوری: ص ۴۳۴، عنهما بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۲۱، كفاية الأثر: ص ۲۷۴)

كما أن من راجع أحوال الشيعة في زمن الغيبة، يرى تقيتهم عن أعدائهم بالنسبة إلى الحجّة (الغيبة للطوسي؛ ص ۳۵۹، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۴۷)، بل وتقيتهم حتى عن بعض المؤمنين، مثل كتمانهم لزيارته علیه السلام عن الناس، وغير ذلك من الأمور.

باب سوم

[وظیفه ۴۸] توبه گنهکاران و ارجاع آنان به امام علیه السلام

چند صفحه پیش گذشت که یکی از وظایف عباد نسبت به امام علیه السلام رعایت تقوی است پس امر به تقوی و توبه گنهکاران و ارجاع آنان به خدا و اولیایش از کارهایی است که مورد اهتمام امام علیه السلام است.

۱. در دعای ندبه آمده: ... کجاست آن کس که حرف‌ها و نظرها را بر تقوی جمع می‌کند....

پس دعوت مردم به تقوی و ایجاد ارتباط گنهکاران با خدا و امامشان از مهمترین وظایف مؤمنان نسبت به یکدیگر است. و این از برترین موارد یاری و خدمت امام علیه السلام است. و این کاری است مورد ترغیب جدّاً پس هر کس که به روایات توبه

الباب الثالث

[۴۸] توبه العاصین و ارجاعهم إليه علیه السلام

تقدّم قبل صفحات من وظيفة العباد بالنسبة إليه التقوی، فالأمر بالتقوی وتوبة العاصین وارجاعهم إلى الله وأوليائه؛ مما يهتم به علیه السلام.

۱. في دعاء الندبة: ... أين جامع الكلم على التقوی ... (المزار الكبير لابن المشهدي؛ ص ۵۷۳، عنه بحار الأنوار

ج ۹۹ ص ۱۰۴)

و محبت خدا به توبه گنهکاران مراجعه کند ارزش بزرگ توبه کنندگان و پاداش بزرگ کسانی را که مردم را به این حقیقت راهنمایی کنند و آنان را به توبه امر کنند، درمی یابد.

۲. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند متعال به موسی وحی کرد مرا نزد خلقم محبوب گردان و خلقم را نزد من محبوب کن. موسی گفت: پروردگارا چگونه این کار را انجام دهم؟ خداوند فرمود: نعمت‌ها و داده‌های مرا به یادشان بیاور تا مرا دوست بدانند. اینکه تو یک فراری از درگاهم و یا گمراه از کنار خانه‌ام را بازگردانی برای تو برتر از عبادت صد سال با روزه‌گیری روز و شب زنده‌داری است.

موسی گفت: کیست این بنده فراری از تو؟ خداوند فرمود: گنهکار متمرد. موسی گفت: این بنده گمراه از کنار خانه‌ات کیست؟ خداوند فرمود: کسی است که امام زمانش را نمی‌شناسد و تو او را به او می‌شناسانی و کسی که نزد امامش حاضر نمی‌شود پس از آن که امامش را شناخته و جاهل است به راه دینش. تورا دینش و آن چه را که با آن بندگی خدا کند و با آن به رضایت الهی دست یابد، به او می‌شناسانی.

فدعوة الناس إلى التقوى ووصل المذنبين مع الله وإمامهم، من أهم وظائف المؤمنين بعضهم تجاه بعض، تكون من أفضل موارد نصرته وخدمته عليه السلام، وهذا أمر مرغوب جداً، فمن راجع روايات التوبة وحب الله إلى توبة العاصين، يعرف عظم قدر التائبين، وعظم أجر من دل على ذلك وأمرهم به:

۲. التفسير المنسوب إلى الإمام العسکري عليه السلام قال أبو محمد العسکري عليه السلام قال علي بن الحسين عليه السلام: أوحى الله تعالى إلى موسى: حَبِّبِي إِلَى خَلْقِي وَحَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ، قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قَالَ: ذَكِّرْهُمْ آيَاتِي وَنِعْمَاتِي لِيُحِبُّونِي، فَلَمَّا تَرَدَّدَ أَبَقَا عَنْ بَابِي أَوْ ضَلَّآ عَنْ فِتْنَانِي، أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَقِيَامِ لَيْلِهَا. قَالَ مُوسَى: وَمَنْ هَذَا الْعَبْدُ الْأَبْقَى مِنْكَ؟ قَالَ: الْعَاصِي الْمُسْتَمِرُّ، قَالَ: فَتَنِي الضَّلَالُ عَنْ فِتْنَانِكَ؟ قَالَ: الْجَاهِلُ بِإِمَامِ زَمَانِهِ تُعْرِفُهُ، وَالْعَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا عَرَفَهُ الْجَاهِلُ بِشَرِيعَةِ دِينِهِ، تُعْرِفُهُ شَرِيعَتُهُ وَمَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ وَيَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى

فصل دوم / باب دوم: رعایت تقيه و كتمان اسرار امامان عليهم السلام ۳۱۳

باب چهارم

[وظیفه ۴۹] دعای شیعیان در حق یکدیگر

۱. در حکایت تشرف علی بن مهزیار اهوازی آمده: حضرت به من فرمود: ای ابوالحسن ما منتظر توشب و روز بودیم چه چیزی تورا از ما به تأخیر انداخت؟ گفتم: سرورم نیافتم تا الان کسی را که مرا به شما راهنمایی کند. حضرت فرمود: ما نیافتیم کسی را که تورا راهنمایی کند؟ سپس حضرت با انگشت خود در زمین اثری گذاشت پس از آن فرمود: نه، ولی شما اموال را زیاد کردید و بزرگی و تکبر کردید برضعیفان از مؤمنان و قطع رحم کردید چه عذری الان برای شما هست؟ گفتم توبه توبه قبول کنید قبول کنید سپس حضرت فرمود: ای ابن مهزیار اگر استغفار برخی برای برخی نبود هرکس که بر روی زمین است هلاک می شد مگر خواص از

الباب الرابع

[۴۹] دعاء بعضهم لبعض

۱. دلائل الإمامة: وروی أبو عبد الله محمد بن سهل الجلودی، قال: حدثنا أبو الخیر أحمد بن محمد بن جعفر الطائی الكوفی فی مسجد أبي إبراهيم موسى بن جعفر عليه السلام، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن يحيى الحارثی، قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن مهزیار الأهوازی، قال (حکایه تشرف ابن مهزیار): ... فقال لي: يا أبا الحسن، قد كنا نتوقمك ليلاً ونهاراً، فإنا الذي أبطأ بك علينا؟ قلت: يا سيدي، لم أجد من يدلني إلى الآن. قال لي: لم نجد أحداً يدلُّك؟ ثم نكث بإصبعه في الأرض، ثم قال: لا ولكم كثرتم الأموال، وتجبَّرتُم على ضعفاء المؤمنين، وقطعتُم الرِّجَمَ الذي بينكم، فأني عُذِر لكم

شیعه همان‌ها که گفتارشان به افعالشان شباهت دارد...

و این دستوری است که به ما داده‌اند که برای یکدیگر دعا کنیم و فرموده‌اند:

۲. روایت شده که خداوند متعال به حضرت موسی گفت: مرا با زبانی بخوان که با آن زبان معصیت مرا نکرده‌ای موسی گفت: پروردگارا چگونه می‌توانم این کار را بکنم؟ خداوند فرمود: بخوان مرا با زبان غیر خودت.

و این دعا سریع‌تر اجابت می‌شود:

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: دعایی گشایش آن بیشتر و اجابت آن سریع‌تر است که مؤمن برای برادرش در نهان دعا کند.

و برای این دعا آثاری است که ما بعضی از آنها را می‌آوریم.

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: سریع‌ترین دعا از جهت دست‌یابی به اجابت دعای برادر برای برادرش در نهان است با دعای به برادرش آغاز می‌کند و فرشته‌ای که موکل است برای او آمین می‌گوید و اینکه دو برابر آن برای توست.

الآن؟ فقلت: التوبة التوبة، الإقالة الإقالة. ثم قال: يا ابن المهزبار، لو لا استغفار بعضكم لبعض هللك من عليها إلا خواص الشيعة الذين تشبه أقوالهم أفعالهم... (الإمامة: ۵۴۲، عنه مدينة المعاجز: ۸ ص ۱۱۸)

وهذا ما أمرنا عليه السلام به من دعاء المؤمنين بعضهم لبعض، فقالوا:

۲. عده الداعي: زوي أن الله تعالى قال لموسى: ادعني على لسان لم تعصني به، فقال: يا رب، أتى لي بذلك؟

فقال: ادعني على لسان غيرك. (عده الداعي: ۱۸۳، عنه بحار الأنوار: ۹۰ ص ۳۶۰)

وكان أسرع أجابة:

۳. الدعوات للراوندي: وروى الفضيل بن يسار عن أبي جعفر عليه السلام، قال: أوسع دعوة وأسرع إجابة، دعوة المؤمن

لأخيه يظهر الغيب. (الدعوات للراوندي: ۲۸۹، عنه بحار الأنوار: ۹۰ ص ۳۸۷)

ولها آثار للداعي تذكر بعض ما ورد فيها:

۴. الدعوات للراوندي: وعنه عليه السلام (أي أبي جعفر عليه السلام): أسرع الدعاء نجاحاً للإجابة، دعاء الأخ لأخيه يظهر الغيب،

يبدأ بالدعاء لأخيه، فيقول له ملك مؤكل: آمين ولك مثلاً. (المصدر السابق)

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: دعا برای برادرت در نهان روزی را به سوی دعاکننده می‌کشاند و بلا و گرفتاری را از او می‌گرداند و فرشته می‌گوید: و برای تو مشابه آن است.
۶. امام ابوالحسن علیه السلام پیوسته می‌فرمود: هرکس که برای برادرانش از مردان با ایمان و زنان با ایمان و از مردان مسلمان و زنان مسلمان، دعا کند خداوند از سوی هر مؤمن فرشته‌ای را موكل او کند که برایش دعا کند.
۷. امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمنی نیست که برای مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان مسلمان، زنده و مرده آنان دعا کند مگر اینکه خداوند از سوی هر مرد مؤمن وزن مؤمن از زمانی که خدا آدم را برانگیخت تا قیام قیامت حسنه‌ای را به او برمی‌گرداند.
۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مرد با ایمان و زن با ایمانی نیست که در ابتدای روزگار رفته و یا تا روز قیامت می‌آید مگر اینکه شفیع کسی می‌شوند که در دعایش می‌گوید: خدایا مردان با ایمان و زنان با ایمان را بیامرز.

۵. الأملی للطوسی: أحمد بن عبدون، عن علي بن محمد بن الزبير، عن علي بن فضال، عن العباس [بن] عامر، عن فضيل، عن معاوية بن عمارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: الدُّعَاءُ لِأَخِيكَ بِظَهْرِ الْعَيْبِ يَسُوقُ إِلَى الدَّاعِي الرِّزْقَ، وَيَصْرِفُ عَنْهُ الْبَلَاءَ، وَيَقُولُ الْمَلَكُ: وَلَكَ مِثْلُ ذَلِكَ. (الأملی للطوسی: ۶۷۷، عنه بحار الأنوار: ۹۰ ص ۳۸۷ ح ۱۸ وفي ۳۸۵ ص ۱۱ عن ثواب الأعمال: ص ۱۵۳)

۶. ثواب الأعمال: أبي عليه السلام قال: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ دَعَا لِإِخْوَانِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَلَكًا يَدْعُو لَهُ. (ثواب الأعمال: ص ۱۶۱، عنه بحار الأنوار: ۹۰ ص ۳۸۶)

۷. ثواب الأعمال: بهذا الإسناد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ حَسَنَةً مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. (ثواب الأعمال: ص ۱۶۱، عنه بحار الأنوار: ۹۰ ص ۳۸۵)

۸. الأملی للصدوق: ابن عصام، عن الكليني، عن علي بن محمد، عن محمد بن سليمان، عن إسماعيل بن إبراهيم، عن جعفر بن محمد التميمي، عن ابن علوان، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ

و فردی در روز قیامت دستور داده می شود که او را به سوی آتش ببرند پس او را می کشند. ولی مردان با ایمان و زنان با ایمان می گویند: پروردگارا این همان کسی است که برای ما دعا می کرد پس شفاعت ما را درباره اش بپذیر. پس خداوند شفاعت ایشان را می پذیرد و آن شخص نجات می یابد.

و این سیره و روش مومنان شده است:

۹. زید نرسی گوید: همراه معاویه بن وهب در موقف بودم و او دعا می کرد من دعایش را ملاحظه کردم ندیدم که او یک کلمه برای خود دعا کند و دیدم او را که برای فرد فرد از مردمان دور دعا می کرد و نامشان را می برد و نام پدرانشان را تا آنکه مردم از موقف رفتند. من به او گفتم: ای عمومن چیزشگفتی از شما دیدم. او گفت: چه چیزی دیدی که شگفت آور بود؟ گفتم: اینکه برادرانت را بر خودت در این جایگاه مقدم داشتی و یک یک به سراغ آنان رفتی (و برایشان دعا کردی) او گفت: شگفت زدگی ات از این نباشد ای پسر برادرم؛ چرا که من از مولای خودم و مولای تو و مولای هر مرد با ایمان و زن با ایمانی شنیدم و به خدا سوگند آن مولا سرور گذشتگان و سرور آیندگان پس از پدرانش می باشد و اگر نشنیده ام دو گوش معاویه بن عمار کرو دو چشمش کور باد و شفاعت حضرت محمد ﷺ به او نرسد

مُؤْمِنَةٍ مَضَى. مِنْ أَوَّلِ الذَّهْرِ أَوْ هَوَاتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِلَّا وَهُمْ سُفْعَاءُ لِمَنْ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ، فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ: يَا رَبَّنَا هَذَا الَّذِي كَانُ يَدْعُو لَنَا، فَسَمِعْنَا فِيهِ، فَيُشْفِقُهُمُ اللَّهُ فَيَنْجُو. (الأمالي للصدوق: ۲۷۳. عنه بحار الأنوار: ۹۰ ص ۳۸۵)

وصار هذا سيرة المؤمنين:

۹. الدعوات للراوندي: وروی ابن أبي عمير عن زيد النرسي، قال: كُنْتُ مَعَ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ فِي الْمَوْقِفِ وَهُوَ يَدْعُو، فَتَقَدَّدْتُ دُعَاءَهُ فَمَا رَأَيْتُهُ يَدْعُو لِنَفْسِهِ بِحَرْفٍ، وَرَأَيْتُهُ يَدْعُو لِرَجُلٍ رَجُلٍ مِنَ الْأَقَابِي وَيُسَمِّيهِمْ وَيُسَمِّي آبَاءَهُمْ حَتَّى أَقَاضَ النَّاسُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا عَمِّ، لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْكَ عَجَبًا، قَالَ: وَمَا الَّذِي أَعْجَبَكَ يَمَّا رَأَيْتَ؟ قُلْتُ: إِشَارَتُكَ إِخْوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، وَتَقَدَّدْتُكَ رَجُلًا رَجُلًا، فَقَالَ لِي: لَا يَكُونُ تَعَجُّبُكَ مِنْ هَذَا يَا ابْنَ أَخِي، فَإِنِّي سَمِعْتُ مَوْلَايَ

اگر چنین نبوده. من از مولایم شنیدم که می فرمود: هرکس که برای برادرش در نهان (پشت سرش) دعا کند فرشته ای از آسمان دنیا ندا دهد: ای بنده خدا از آنچه دعا کردی صد هزار برابر برای تو است و فرشته ای از آسمان دوم به او نداء دهد: ای بنده خدا از آنچه کردی دویست هزار برابر برای تو است و فرشته ای از آسمان سوم به او ندا دهد: ای بنده خدا از آنچه دعا کردی سیصد هزار برابر برای تو است. و فرشته ای از آسمان چهارم به او ندا دهد: ای بنده خدا چهارصد هزار برابر آنچه دعا کردی برای تو است و فرشته ای از آسمان پنجم به او ندا دهد: ای بنده خدا پانصد هزار برابر آنچه دعا کردی برای تو است. و فرشته ای از آسمان ششم به او نداد دهد: ای بنده خدا ششصد هزار برابر آنچه دعا کردی برای تو است. و فرشته ای از آسمان هفتم به او ندا دهد: ای بنده خدا هفتصد هزار برابر آنچه دعا کردی برای تو است. سپس خداوند تبارک و تعالی به او ندا دهد: من بی نیازی هستم که فقیر و نیازمند نمی شوم. ای بنده خدا یک میلیون برابر آنچه دعا کردی برای تو است. پس کدامیک از این دو کار ارزشمند بزرگتر است ای پسر برادرم؟ آنچه که من اختیار کردم برای خودم یا آنچه

وَمَوْلَاكَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَكَانَ وَاللَّهِ سَيِّدٌ مَنْ مَضَى وَسَيِّدٌ مَنْ بَقِيَ بَعْدَ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِلَّا صَمَّمْنَا أَدْنَا مُعَاوِيَةَ وَعَمِيئَةَ عَيْنَاهُ وَلَا نَأْتِيهِ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ ﷺ إِنْ لَمْ يَكُنْ، سَمِعْتُ مِنْهُ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ فِي ظَهْرِ الْغَيْبِ، نَادَى مَلَكًا مِنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا: يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتُ، وَنَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَكَ مِائَتَا أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتُ، وَنَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَكَ ثَلَاثُمِائَةَ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتُ، وَنَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَكَ أَرْبَعُمِائَةَ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتُ، وَنَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَكَ خَمْسُمِائَةَ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتُ، وَنَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّادِسَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَكَ سِتْمِائَةَ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتُ، وَنَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَكَ سَبْعُمِائَةَ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتُ، ثُمَّ يُنَادِيهِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا الْعَنِيُّ الَّذِي لَا أَفْتَقِرُ، يَا عَبْدَ اللَّهِ لَكَ أَلْفُ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتُ، فَأَيُّ الْخَطَرَيْنِ أَكْبَرُ يَا ابْنَ أَخِي؟ مَا اخْتَرْتَهُ أَنَا لِنَفْسِي أَوْ مَا تَأْمُرُنِي بِهِ؟ (الدعوات للراوندي: ۲۸۹، عنه بحار الأنوار: ۹۰ ص ۳۸۷)

که تو مرا به آن امر می‌کنی؟

باب پنجم

[وظیفه ۵۰] رفع هم و غم مؤمنان و صلۀ آنان و انجام خواسته‌هایشان

شیعه از زیادی طینت امامان آفریده شده و امامان شیعیان خود را به بالاترین محبت، دوست می‌دارند. و همیشه این محبت را ابراز می‌کردند. در گذشته بحث گذشت. هم اکنون برخی از این روایات را می‌آوریم:

۱. امام رضا علیه السلام فرمود: ... امام انیس و رفیق است (انس گیرنده با رفقا) و پدر مهربان و برادر تنی و مادر نیک رفتار نسبت به فرزند خردسال است.
۲. امام باقر علیه السلام فرمود: ... هشدار به خدا سوگند من بوی شما و ارواح شما را دوست می‌دارم و شما بردین خدا و دین فرشته‌های اوید...

الباب الخامس

[۵۰] رفع هم المؤمنین وصلتهم وقضاء حوائجهم

إنَّ الشيعة خلق من فاضل طينتهم، وأنهم يحبون شيعتهم بأعلى درجات الحب، وكانوا يبرزون هذا الحب، وقد مرَّ فيما سبق، فنذكر بعضها:

۱. الكافي: أبو محمد القاسم بن العلاء رحمه الله، رفعه عن عبد العزيز بن مسلم، قال: ... الإمام الأئيب الرفيق والواليد الشفيق والأخ الشفيق والأُمُّ البترة بالولد الصغير... (الكافي: ج ۱ ص ۱۹۸، الغيبة للنعماني: ص ۲۱۶، معاني الأخبار: ص ۹۶، كمال الدين: ج ۲ ص ۶۷۵، عنهما بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۱۲۰، عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۲۱۶، الأمالي للصدوق: ص ۶۷۴، تحف العقول: ص ۴۳۶)

۲. الكافي: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن مسكان، عن ميسرة، عن أبي

۳. خثیمه گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: ... پس هرکس ما را شناخت و یاریمان کرد و حق ما را شناخت و أخذ به امر ما کرد پس او از ماست و ما از اویم ...

۴. مفضل از حضرت صادق علیه السلام پرسید: ... حضرت فرمود: ... شیعیان ما از ما هستند و ما از شیعیان خودمان هستیم ..

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: پیوسته پدرم می فرمود: شیعیان ما از بند ما گرفته اند و ما از بند پیامبران و پیامبران از بند خدا گرفته است .

۶. در توقیع شریف آمده: .. و اگر نبود آنچه نزد ماست از محبت صلاح شما و رحمت به شما و محبت به شما هر آینه از گفتگوی با شما فاصله می گرفتیم چرا که مشغول بودیم به محنتی که برای ماست از درگیری با ستمگر ...

به علاوه روایات بسیار دیگری که در ابواب مختلف آمده است و روی همین

جعفر علیه السلام، قال: ... أما والله، إني لأحبُّ ربحكم وأرواحكم، وإتكم على دين الله ودين ملائكتيه ... (الكافي: ج ۲ ص ۱۸۷، عنه بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۶۰)

۳. بصائر الدرجات: عبد الله بن عامر، عن العباس بن معروف، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله البصري، عن أبي المغراء، عن أبي بصير، عن خثيمة، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: سمعته يقول: ... فمن عرفنا ونصرنا وعرف حقتنا وأخذ بأمرنا، فهو منا وإلينا ... (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۶۲، كمال الدين: ج ۱ ص ۲۰۵، الأمالي للطوسي: ص ۶۵۴، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۰۶، عنها بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۴۹)

۴. بحار الأنوار: وسأل المفضل الصادق علیه السلام ... فقال: ... شيعتنا منا ونحن من شيعتنا ... (بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۱ ح ۳۶)

۵. المحاسن: عن ابن فضال، عن علي بن عقبة، عن يحيى بن زكريا أخي دارم، قال أبو عبد الله علیه السلام: كان أبي يقول: إن شيعتنا أخذون بحجرتنا، ونحن أخذون بحجرة نبيتنا، ونبيتنا أخذ بحجرة الله. (المحاسن: ج ۱ ص ۱۸۲، عنه بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۳۰ ح ۶۰ وورد هذا التعبير في ح ۶۱ و ۶۲ وغيرها)

۶. الاحتجاج: عن الشيخ الموثق أبي عمر العامري رحمه الله عليه، قال (في التوقيع الذي خرج فيمن ارتاب فيه صلوات الله عليه): ... ولولا ما عندنا من محبة صلاحكم ورحمتكم والإشفاق عليكم، لكننا عن مخاطبتكم في شغلنا قد امشجنا من منازعة الظالم ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۶۶، عنه بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۹)

جهت فرموده‌اند که: احسان به مؤمن احسان به ما و صله مؤمن صله ماست و سرور مؤمن سرور ما و بیماری اش بیماری ماست.

۷. رميله گوید: تب شديد در زمان امير مؤمنان عليه السلام گرفتم در روز جمعه احساس سبکی کردم و گفتم: چیزی برتر از این نمی شناسم که آبی بر خودم بریزیم و پش سر امير مؤمنان عليه السلام نماز بگزارم این کار را کردم و سپس به مسجد آمدم چون امير مؤمنان عليه السلام بر فراز منبر رفت آن تب به من بازگشت. امير المؤمنین عليه السلام که از نماز برگشت و داخل قصر شد من هم همراه او داخل شدم. حضرت فرمود: ای رميله دیدم تو را در حالی که دَرَهَم شده بودی. گفتم: آری و داستانم را برایشان بازگو کردم و آنچه مرا واداشت که پشت سرایشان نماز بخوانم را گفتم. حضرت فرمود: ای رميله مؤمنی نیست که مریض شود مگر این که ما هم به خاطر مریضی او مریض می شویم و اندوهگین نشود مگر این که ما هم به خاطر حزن او محزون می شویم و دعا نکند مگر این که ما برای دعایش آمین می گوئیم و ساکت نباشد مگر این که ما برایش دعا می کنیم. به حضرت گفتم: ای امير مؤمنان خداوند مرا فدایتان کند این حالت شما نسبت به کسی است که با شماست در قصر؟ اگر کسی در گوشه و کنار زمین باشد چگونه است؟ حضرت فرمود: ای رميله مؤمنی در شرق و غرب زمین از چشم

إلى غير ذلك من الروايات الكثيرة في الأبواب المختلفة، ولذا قالوا عليه السلام إن الإحسان إلى المؤمن أحسان إلينا، وصلته صلتنا، وسرور المؤمن سرورهم، ومرضه مرضهم.

۷. بصائر الدرجات: الحسن بن علي بن النعمان، عن أبيه، عن الشامي، عن أبي داود السبيعي، عن أبي سعيد الخدري، عن رميلة، قال: وُعِكْتُ وَعَكَا شَدِيدًا فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَوَجَدْتُ مِنْ نَفْسِي خِقَّةً فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَقُلْتُ: لَا أَعْرِفُ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُفِيضَ عَلَى نَفْسِي مِنَ الْمَاءِ وَأَصْلِي خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَفَعَلْتُ، ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْمِنْبَرَ عَادَ عَلَيَّ ذَلِكَ الْوَعَكُ، فَلَمَّا انصَرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَدَخَلَ الْقَصْرَ دَخَلْتُ مَعَهُ، فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةَ، رَأَيْتُكَ وَأَنْتَ مُتَشَبِّهٌ بَعْضُكَ فِي بَعْضٍ، فَقُلْتُ: نَعَمْ. وَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا وَالَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الرَّغْبَةِ فِي الصَّلَاةِ خَلْفَهُ، فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةَ، لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضًا يَمْرُضُهُ، وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزْنًا يَحْزَنُهُ،

ما غایب نیست.

۸. عمرو بن عثمان رازی گوید: شنیدم امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: هرکس توان ندارد که به زیارت ما بیاید باید که به زیارت صالحان از موالی ما برود ثواب زیارت ما برای او نوشته می شود. و هرکس توان ندارد که صله ما کند پس باید که صالحان از موالی ما را صله کند نوشته می شود برای او ثواب صله ما.

۹. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند سرزنش می کند بنده ای از بندگانش را در روز قیامت و می گوید: بنده من چه چیزی مانع تو شد هنگامی که من بیمار شدم به عیادت من بیایی؟ بنده می گوید: منزهی تو منزهی تو، تو پروردگار بندگانی نه دردی می گیری و نه بیمار می شوی خداوند می فرماید: برادر مومنست بیمار شد توبه عیادت او نرفتی به عزت و جلالم سوگند اگر به عیادت او رفته بودی مرا نزد او می یافتی سپس من متکفل خواسته های تو می شوم و آنها را برایت انجام می دادم و این به دلیل کرامت بنده مؤمن من است و من رحمان و رحیم هستم.

وَلَا يَدْعُو إِلَّا أُمَّتًا لِدُعَائِهِ، وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَتًا لَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هَذَا لِمَنْ مَعَكَ فِي الْقَصْرِ، أَرَأَيْتَ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ؟ قَالَ: يَا زَمِيلَةَ، لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا فِي غَيْرِهَا. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۲۵۹ بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۱۴۰)

۸. کامل الزیارات: محمد بن جعفر الرزاز، عن خاله محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عمرو بن عثمان الرازي، قال: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَزُورَنَا فَلْيُزِرْ صَالِحِي مَوَالِينَا، يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا، وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صِلَتِنَا فَلْيَصِلْ صَالِحِي مَوَالِينَا، يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ صِلَتِنَا. (كامل الزيارات ص ۳۱۹، عنه بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۹۵)

۹. الأمالي للطوسي: جماعة، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمد العلوي، عن جده الحسين بن إسحاق بن جعفر، عن أبيه، عن أخيه موسى بن جعفر، عن أبائه، عن علي عليه السلام، عن النبي صلی الله علیه و آله، قال: يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَائِلًا: عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِي؟ فَيَقُولُ: سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ، أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأَلَّمُ وَلَا تَمْرُضُ، فَيَقُولُ: مَرِضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تُعُدَّهُ، وَعَزَّنِي وَجَلَّالِي لَوْ عُدَّتَهُ لَوْجَدْتَنِي عِنْدَهُ، ثُمَّ لَتَكَلَّفْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتَهَا لَكَ، وَذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. (الأمالي للطوسي: ص ۶۹۲، عنه بحار الأنوار: ج ۷ ص ۳۰۴ و ج ۶۷)

۱۰. ابوهارون گوید: امام صادق علیه السلام به گروهی که نزد ایشان بودند و من هم حاضر بودم فرمود: چیست شما را که ما را سبک می‌شمردید؟ ابوهارون گوید: مردی از اهل خراسان نزد امام برخاست و گفت: پناه به خدا که ما شما را سبک بشمریم و یا چیزی از دستور شما را. حضرت فرمود: بله خود تو یکی از کسانی هستی که مرا سبک شمرده است آن مرد خراسانی گفت: پناه به خدا که من شما را سبک بشمرم. حضرت به او فرمود: وای تو آیا نشنیدی فلانی زمانی که ما نزدیک جحفه بودیم به تو می‌گفت: به اندازه یک میل (بیشتر از یک فرسخ) مرا سوار کن به خدا سوگند خسته شده‌ام به خدا سوگند تو سرت را برای او بلند نکردی و او را سبک شمردی و هرکس مؤمنی را سبک شمرد ما را سبک شمرده و حرمت خداوند عزوجل را ضایع کرده است.

۱۱. امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما جزئی از ما هستند از زیادی طینت ما آفریده شده‌اند. ناراحت می‌کند آنان را آنچه ما را ناراحت می‌سازد و شاد می‌کند آنان را آنچه ما را شاد می‌سازد. پس هر زمان کسی ما را اراده دارد قصد ایشان کند چرا که ایشان همان کسی هستند که از او به ما می‌رسد.

ص ۶۹

۱۰. الکافی: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن صالح بن عقبه، عن أبي هارون، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال لِنَفَرٍ عِنْدَهُ وَأَنَا حَاضِرٌ: مَا لَكُمْ تَسْتَخِفُّونَ بِنَا؟ قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ خُرَاسَانَ فَقَالَ: مَعَاذَ لِيُوجِبِ اللَّهُ أَنْ تَسْتَخِفَّ بِكَ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ، فَقَالَ: بَلَى، إِنَّكَ أَخَذْتَ مِنْ اسْتَخْفَ بِي، فَقَالَ: مَعَاذَ لِيُوجِبِ اللَّهُ أَنْ أَسْتَخِفَّ بِكَ، فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ، أَوْلَمْ تَسْمَعْ فُلَانًا وَنَحْنُ بِقُرْبِ الْمُجْحَفَةِ وَهُوَ يَقُولُ لَكَ: اِحْمِلْنِي قَدَرِ مِيلٍ فَقَدْ وَاللَّهِ أَعْيَيْتُ، وَاللَّهِ مَا رَفَعْتَ بِهِ رَأْسًا، وَلَقَدْ اسْتَخَفَفْتَ بِهِ، وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَيُنَا اسْتَخَفَّ وَصَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (الکافی: ج ۸ ص ۱۰۲، عنه وسائل الشیعة: ج ۱۲ ص ۲۷۲)

۱۱. الأمالی للطوسی: عن الفخام، عن عمه عمر بن یحیی، عن إبراهيم بن عبد الله الکنجی، عن أبي عاصم، عن الصادق عليه السلام، قال: بُسِعَتْنا جُزءٌ مِنَّا خُلِقُوا مِن فَضْلِ طِينَتِنَا، يَسُوؤُهُمْ مَا يَسُوؤُنَا وَيَسْرُهُمْ مَا يَسْرُنَا، فَإِذَا أَرَادْنَا أَخَذَ

۱۲. امام صادق علیه السلام فردی از شما چنین فکر نکند که اگر بر مؤمنی سرور و شادی وارد ساخت تنها بر او سرور و شادی وارد کرده است بلکه به خدا سوگند بر ما وارد کرده است بلکه به خدا سوگند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کرده است.
۱۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شیعیان ما از ما هستند هر کس آنان را آزار دهد ما را آزار داده و هر کس آنان را گرامی دارد ما را گرامی داشته و هر کس ما را گرامی دارد از اهل بهشت است.
۱۴. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر مؤمن سرور و شادی وارد سازد سرور و شادی بر رسول خدا وارد کرده است و هر کس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور و شادی وارد سازد آن را به خدا رسانده است و همین طور است کسی که گرفتاری و مشکل بر مؤمن وارد کند.
۱۵. امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس که خواسته یکی از دوستان ما را انجام دهد گویا که آن خواسته را برای همه ما انجام داده است.
۱۶. علی بن جعفر گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم می فرمود: هر کس برادر

فَلْيَقْصِدْهُمْ، فَإِنَّهُمْ الَّذِي يُوَصَّلُ مِنْهُ إِلَيْنَا. (الأمالی للطوسی: ص ۲۹۹، عنه بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۲۴)

۱۲. الكافي: عن العدة، عن البرقي، عن أبيه، عن خلف بن حماد، عن مفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لَا يَسْرَى أَحَدُكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُوراً أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطْ، بَلِ وَاللَّهِ عَلَيْنَا، بَلِ وَاللَّهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. (الكافي: ج ۲ ص ۱۸۹، عنه بحار الأنوار: ج ۷ ص ۲۹۰)
۱۳. إرشاد القلوب: وروى مسنداً إلى رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: ... شِيعَتُنَا مِنَّا، مَنْ آذَاهُمْ آذَانَا، وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَتْنَا، وَمَنْ أَكْرَمَتْنَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (إرشاد القلوب إلى الصواب للدبليبي: ج ۲ ص ۴۰۴، عنه بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۴۵ ح ۹۰)
۱۴. الكافي: عن العدة، عن سهل، عن محمد بن أورمة، عن علي بن يحيى، عن الوليد بن العلاء، عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: مَنْ أَدْخَلَ الشُّرُورَ عَلَى مُؤْمِنٍ فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَنْ أَدْخَلَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ وَصَلَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ، وَكَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرَباً. (الكافي: ج ۲ ص ۱۹۲، عنه بحار الأنوار: ج ۷ ص ۲۹۷)
۱۵. كامل الزيارات: أحمد بن جعفر البلدي، عن محمد بن يزيد البكري، عن منصور بن نصر المدائني، عن عبد الرحمن بن مسلم، عن الكاظم عليه السلام: ... مَنْ قَضَى حَاجَةً لِأَخِي مِنْ أَوْلِيَانِنَا، فَكَأَنَّمَا قَضَاهَا لِجَمِيعِنَا. (كامل الزيارات: ص ۳۳۵، عنه بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۱۲۲ ح ۲۶)

مومنین در مورد خواسته‌ای نزد او بیاید این رحمتی است از سوی خداوند عزوجل که خداوند آن رحمت را به سوی این مؤمن کشانده است. حال اگر این مؤمن این رحمت را بپذیرد آن را به ولایت ما وصل کرده و ولایت ما هم به ولایت خداوند عزوجل وصل شده است و اگر او را از خواسته‌اش برگرداند با اینکه می‌تواند آن را انجام دهد خداوند ماری آتشین بر او مسلط می‌سازد که در قبرش او را تا روز قیامت نیش می‌زند چه آمرزیده باشد و چه مورد عذاب باشد و اگر درخواست‌کننده او را ملامت نکند حال این فرد بدتر خواهد بود.

علی بن جعفر گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: هرکس که فردی از برادرانش پیش او برود و در مورد بعضی از حالات خود به او پناه برد ولی او پناهِش ندهد بعد از آن که می‌تواند پناه دهد او ولایت خدای تبارک و تعالی را قطع کرده است.

۱۷. معلی بن خنیس گوید: از امام صادق علیه السلام درباره حق مؤمن پرسیدم.

۱۶. الکافی: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن علي بن جعفر، قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: من أتاه أخوه المؤمن في حاجة، فإتينا هي رحمة من الله عز وجل ساقها إليه، فإن قيل ذلك فقد وصله بولائتنا وهو موصول بولاية الله عز وجل، وإن رده عن حاجته وهو يقدر على قضائها، سلط الله عليه شجاعاً من نار ينهشه في قبره إلى يوم القيامة، مغفور له أو معدب، فإن عذره الطالب كان أسوأ حالاً. قال: وسمعتُه يقول: من قصد إليه رجل من إخوانه مستجيراً به في بعض أحواله فلم يجره بعد أن يقدر عليه، فقد قطع ولاية الله تبارك وتعالى. (الکافی: ج ۲ ص ۳۶۷، عنه بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۱۷۹ و ج ۷۱ ص ۳۳۰ عن الکافی: ج ۲ ص ۱۹۶، مثله إلى «أسوأ حالاً»، وكذلك الاختصاص: ص ۲۵۰، عنه بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۱۷۶ وفي ج ۷۱ ص ۳۲۴ عن الکافی: ج ۲ ص ۱۹۳ و ج ۷۲ ص ۱۷۴ عن ثواب الأعمال: ص ۲۴۸ عن الصادق عليه السلام، مثله وأكثر تفصيلاً)

۱۷. الکافی: عن علي بن إبراهيم، عن الحسين بن الحسن، عن محمد بن أورمة رفته، عن معلى بن خنيس، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حق المؤمن، فقال: سبعون حقاً، لا أخيرك إلا بسبعة، فإني عليك مشفق أخشى. ألا تحمّل، فقلت: بلى إن شاء الله، فقال: لا تشيع ويحوج، ولا تكسبي. ويعزى، وتكون دليله وقبضة الذي يلبسه، ولسانه الذي يتكلم به، وتحب له ما تحب لنفسك، وإن كانت لك جارية بعثتها ليمهد فراشه وتسمى في حوائجها

حضرت فرمود: هفتاد حق دارد من به تو جز هفت تای آن را نمی گویم من بر تو بیم دارم می ترسم که تحمل آن را نداشته باشی گفتم: ان شاء الله دارم حضرت فرمود: سیرنشوی و او گرسنه باشد. پوشیده و با لباس نباشی و او برهنه باشد. تو راهنمای او باشی و لباس او که آن را می پوشد و زبان او که با آن حرف می زند و دوست می داری برای او آنچه را که برای خودت دوست می داری و اگر کنیزی داری او را می فرستی تا بستر او را آماده سازد و درباره خواسته های او در شب و روز تلاش می کنی. پس اگر چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما و ولایت ما را به ولایت خداوند عزوجل متصل ساخته ای.

۱۸. نجاشی که مردی از ثروتمندان و عامل اهواز و فارس بود یکی از رعیت او به امام صادق علیه السلام گفت: در دیوان نجاشی مالیاتی بر من نوشته شده و نجاشی مؤمن است و اطاعت از تو را می پذیرد اگر صلاح بدانید نامه ای به او بنویسید. راوی گوید: حضرت برای نجاشی نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم خوشحال ساز برادرت را خداوند تو را خوشحال سازد (داستان اکرام نجاشی از این فرد مفصل است) این مرد از نزد نجاشی بیرون آمد و پس از آن به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و جریان را کاملاً گفت: حضرت به کرده نجاشی شاد می شد آن مرد رعیت نجاشی به امام

بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَوَلَّيْتَنِكَ بَوْلَايَتَنَا وَوَلَّيْتَنَا بَوْلَايَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (الكافي: ج ۲ ص ۱۷۴ عنه بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۵۵)

۱۸. الكافي: محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن السنياري، عن محمد بن جمهور قال (في حديث طويل): كَانَ النَّجَاشِيُّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِينِ عَامِلًا عَلَى الْأَهْوَازِ وَقَارِسَ، فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ فِي دِيْوَانِ النَّجَاشِيِّ عَلَيَّ خَرَجًا، وَهُوَ مُؤْمِنٌ بِدِينِ بَطَاغَتِكَ، فَإِن رَأَيْتَ أَنَّ تَكْتُبَ إِلَيْهِ كِتَابًا. قَالَ: فَكْتُبْ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سُرَّ أَحَاكَ يَسُرُّكَ اللَّهُ... (والقضية مفصلة في إكرام النجاشي إياه)، وَخَرَجَ الرَّجُلُ فَصَارَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَعْدَ ذَلِكَ، فَخَدَّثَهُ بِالحَدِيثِ عَلَى جِهَتِهِ، فَجَعَلَ يُسَرِّبُنَا فَعَلَّ، فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، كَأَنَّهُ قَدْ سَرَّكَ مَا فَعَلَ بِي؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ لَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. (الكافي: ج ۲ ص ۱۹۰، عنه بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۳۷۰)

گفت: ای فرزند رسول خدا گویا که کاری که نجاشی با من کرد شما را خوشحال نمود؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند او خدا و رسولش را شاد کرده است.

۱۹. ابوعلی بن طاهر گوید: علی بن یقطین از مولایم امام کاظم علیه السلام اجازه خواست تا کار در دستگاه سلطان را ترک کند امام به او اجازه نداد و فرمود: ترک نکنی چرا که ما را به توانسی هست و برادرانت با تو عزتی دارند و شاید خداوند به واسطه تو آسیبی را جبران کند و به واسطه تو آتش مخالفان را از دوستانش کم کند. ای علی کفاره اعمال شما احسان به برادران تان است یکی را برایم ضمانت کن من سه چیز برایت ضمانت می‌کنم ضمانت بده به من که هیچ یک از دوستان ما را نبینی مگر اینکه خواسته‌اش را انجام دهی و او را اکرام کنی و من برایت ضامن می‌شوم که سقف زندانی هرگز بر تو سایه نیفکند و تیزی شمشیری به تو نرسد و فقر در خانه ات وارد نشود. ای علی هرکس که مؤمنی را مسرور سازد اول خدا را شاد کرده و سپس در مرحله دوم پیامبر را و در مرحله سوم ما را شاد ساخته است.

۲۰. ابراهیم جمال رضی الله عنه اجازه دیدار خواست از وزیر، ابوالحسن علی بن

۱۹. بحار الأنوار: من کتاب حقوق المؤمنین، لأبي علي بن طاهر، قال: استأذن علي بن يقطين مولاي الكاظم عليه السلام في ترك عمل السلطان، فلم يأذن له، وقال: لا تفعل، فإن لنا بك أنساً وإخوانك بك عتراً، وعسى أن يجبر الله بك كسراً ويكسر بك نائرة المخالفين عن أوليائه. يا علي، كفارة أعمالكم الإحسان إلى إخوانكم، أضمن لي واجدةً وأضمن لك ثلاثاً، أضمن لي أن لا تلق أحداً من أوليائنا إلا قضيت حاجته وأكرمه، وأضمن لك أن لا يظلك سقف سجن أبداً ولا يتالك حد سيف أبداً ولا يدخل القربيتك أبداً. يا علي، من سر مؤمناً فبالله بدأ وبالشيء عليه السلام قتي وبنا ثلثت. (بحار الأنوار ج ۴۸ ص ۱۳۶)

۲۰. بحار الأنوار: ومن الكتاب المذكور، عن محمد بن علي الصوفي، قال: استأذن إبراهيم الجمال رضي الله عنه علي أبي الحسن علي بن يقطين الوزير فحجبه، فحج علي بن يقطين في تلك السنة فاستأذن بالمدينة علي مولانا موسى بن جعفر فحجبه، فراه ثاني يومه، فقال علي بن يقطين: يا سيدي، ما دني؟ فقال: حجبتك لأنك حجبت أخاك إبراهيم الجمال، وقد أبت الله أن يشكر سعيك أو يغفر لك إبراهيم... (والقصة طويلة في إرساله عليه السلام علي بن يقطين مع نجيب

یقطین او به ابراهیم اجازه دیدار نداد. پس از آن علی بن یقطین در آن سال به حج رفت در مدینه اجازه دیدار از مولای ما امام هفتم علیه السلام خواست حضرت به او اجازه دیدار نداد در روز دوم امام را دید علی بن یقطین گفت: ای سرورم گناه من چیست؟ حضرت فرمود: من اجازه دیدارت ندادم چون توبه برادرت ابراهیم جمال اجازه دیدار ندادی و خداوند ابا را دارد که تلاش تو را سپاس نهد مگر اینکه ابراهیم جمال تو را ببخشد... (داستان طولانی است امام علیه السلام علی بن یقطین را سوار بر اسبی با طی الارض به کوفه می فرستد او از ابراهیم جمال طلب بخشش می کند و از او می خواهد که پایش را بر گونه علی بن یقطین بگذارد و سپس علی بن یقطین برمی گردد و سوار اسب می شود و همان شب در خانه مولی امام هفتم علیه السلام در مدینه می رود امام به او اجازه می دهد و او بر امام داخل می شود و او را می بوسد.

به علاوه روایات فراوان دیگری که در ابواب مختلف داریم و همه دلالت می کند بر اینکه احسان به مؤمنان و ادخال سرور بر آنان و انجام خواسته هایشان و... موجب سرور امامان علیهم السلام می شود چرا که آنان امامان شیعه و پدران شیعه و اولیای شیعه و انعام گران به شیعه اند. خداوند ما را به خدمت امامان علیهم السلام در دنیا و آخرت بگمارد.

بطی الارض إلى الكوفة، فاستغفر إبراهيم وسأله أن يضع رجله على خذه، ثم انصرف وركب النجيب وأناخه في ليلته بباب المولى موسى بن جعفر عليه السلام بالمدينة، فأذن له ودخل عليه فقبله). (بحار الأنوار ج ۴۸ ص ۸۵)

إلى غير ذلك من الروايات الكثيرة جداً في الأبواب المختلفة الدالة على أن الإحسان إلى المؤمنين وإدخال السرور عليهم وقضاء حوائجهم و... يوجب سرورهم عليهم السلام، فإتاهم عليهم السلام أمتهم وآباؤهم وأولياؤهم والمنعمون عليهم، جعلنا الله بخدمتهم في الدنيا والآخرة.

باب ششم

[وظیفه ۵۱] گرامی داشت و تعظیم کسی که منسوب به امامان علیهم السلام است حال یا به قرابت و نزدیکی جسمانی و یا قرابت و نزدیکی روحانی

گرامی داشت کسی که منتسب به فردی است تکریم و گرامی داشت آن فرد است و این حقیقتی است که همه ملت‌ها برآنند؛ چرا که ملت‌ها گرامی می‌دارند خویشاوندان خود را به دلیل انتساب آنان به ایشان و گرامی می‌دارند منسوبین به دوستشان و منسوبین به کسی که او را دوست دارند و یا بزرگ می‌دارند مانند متقیان و عالمان و سران.

و از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او ارزشمندترین مردم و محبوب‌ترین آنان نزد شیعیان هستند لذا می‌بینی که شیعه منسوبین به امامان علیهم السلام را بزرگ می‌دارند. بلکه فرقه‌های دیگر هم همین‌طورند گرچه امامت آنان را نپذیرفته‌اند، بلکه با اینکه

الباب السادس

[۵۱] تکریم و تعظیم من ینتسب إلیه علیهم السلام بقرابة جسمانية أو روحانية

إن تکریم من ینتسب إلی شخص، تکریم له، وهذا أمر علیه جمیع الأقوام، فإیهم یكرمون أرحامهم لانتسابهم بهم، ویكرمون المنتسبین إلی صدیقهم أو من یحبونه أو یعظمونه من الأتقیاء والعلماء والرؤساء.

باطنا با آنان دشمنی دارند ولی ظاهراً آنان را بزرگ می‌دارند؛ چرا که نزد مردم دلیل بر علیه دشمنان قائم است ایشان اهل بیت پیامبر و یا فرزندان او و یا از نسل او و یا از نسل علی علیه السلام هستند و لذا کسانی که علیه بنی امیه و بنی العباس قیام می‌کردند بر محور شعار محبت اهل بیت و دفاع از اهل بیت اجتماع داشتند.

روایات بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ محبت اهل بیتش و تکریم و تعظیم آنان آمده که کتاب‌ها از آنها پر شده باید ملاحظه شود.

و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله گرچه حجت‌های الهی‌اند و همه یک نورند ولی تعبیر این روایات تعبیر انتساب آنان به پیامبر است و در نتیجه ممکن است این تعبیر شامل غیر اهل بیت هم بشود.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار نفرند که من خودم شفیع آنان در روز قیامت هستم گرچه با گناهان همه اهل زمین نزد من آیند. کسی که به اهل بیت کمک کند و کسی که خواسته‌های آنان را انجام دهد هنگامی که ایشان بدان مضطر شده‌اند. و کسی که ایشان را با دل و زبانش دوست بدارد. و کسی که با دستش از ایشان دفاع کند.

فالنبي صلی الله علیه و آله وأهل بيته عليهم السلام أعظم الناس قدراً وأحبهم إلى شيعتهم، فلذلك ترى الشيعة يعظمون المنتسبين إليهم، بل الفرق الأخرى أيضاً، وأن لا يقترنوا بآمامتهم، بل ومع عداوتهم لهم باطناً يكرمونهم ظاهراً؛ لأن البرهان عليهم عند عامة الناس: هؤلاء أهل بيت النبي أو أبناؤه أو من نسله أو من نسل علي عليه السلام (العلويين)، ولذا كان الخارجون على بني أمية وبني العباس مجتمعين حول شعار محبة أهل البيت والدفاع عنهم، و....

هذا فقد وردت روايات كثيرة عن النبي صلی الله علیه و آله في محبة أهل بيته عليهم السلام وتكريمهم وتعظيمهم ما ملئت بها الكتب، فلترجع.

وأنهم وإن كانوا حجج الله وكلهم نور واحد، ولكن لسان هذه الروايات انتسابهم إلى النبي، فلذا يمكن أن يقيم غيرهم:

۱. عيون أخبار الرضا عليه السلام، الخصال: عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، عن منصور بن عبد الله الأصبهاني، عن

و در بعضی از کتاب‌ها مشابه این روایت با تفاوت کمی از حضرت رضا علیه السلام آمده است در آنجا آمده است: کسی که به نسل من اکرام کند ولی از آن هم قطعاً منظور اهل بیت علیهم السلام است با توجه به گفته حضرت: کسی که آنان را با دل و زبانش دوست بدارد. چون عین همین تعبیر در روایات دیگری درباره امیرمؤمنان و ائمه علیهم السلام آمده است.

ولی در برخی روایات چیزی آمده که صراحت دارد که شامل غیر اهل بیت علیهم السلام هم قطعاً می‌شود.

۲. امام رضا علیه السلام فرمود: نگاه به نسل ما عبادت است به حضرت گفته شد: ای فرزند رسول خدا نگاه به امامان از شما عبادت است یا نگاه به همه نسل پیامبر صلی الله علیه و آله؟ حضرت فرمود: بلکه نگاه به همه نسل پیامبر صلی الله علیه و آله عبادت است. در کتاب عیون مشابه این روایت را آورده و در پایانش افزوده: مادامی که از راه پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نشوند و رنگ معاصی به خود نگیرند.

علي بن عبد الله، عن داود بن سليمان، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَرْبَعَةٌ أَنَا الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ أَنِّي بِدُثُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ: مُعِينٌ لِأَهْلِ بَيْتِي، وَالْقَاضِي هُمْ حَوَائِجُهُمْ عِنْدَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ، وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، وَالِدَّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ. (الخصال: ج ۱ ص ۱۹۶، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۵۴، عنه بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۷۷)

وقد ورد الحديث في بعض الكتب عن الرضا عليه السلام مثله بتفاوت يسير، وفيه: المكرم لذريتي... ولكن المراد منه أهل البيت قطعاً؛ بقريته قوله: «المحب لهم بقلبه ولسانه»، فإنه قد ورد بعينه في روايات أخرى في أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام. ولكن ورد في بعض الروايات ما هو صريح في شموله لغير أهل البيت عليهم السلام أيضاً:

۲. الأمالي للصدوق: ابن الوليد، عن الصقار، عن ابن هاشم، عن ابن معبد، عن ابن خالد، عن الرضا عليه السلام، قال: النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، النَّظَرُ إِلَى الْأُمَّةِ مِنْكُمْ عِبَادَةٌ أَمْ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ: بَلِ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عِبَادَةٌ.

رَوَى فِي الْعِيُونِ مِثْلَهُ، وَزَادَ فِي آخِرِهِ: مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جُذُوعَهُ، وَلَمْ يَتَلَوَّثُوا بِالْمَعَاصِي. (الأمالي للصدوق: ص ۲۹۴، عنه بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۲۱۸)

۳. امام رضا علیه السلام فرمود: ... ای سلیمان علی بن عبیدالله و همسرش و فرزندانش از اهل بهشتند. ای سلیمان فرزندان علی و فاطمه علیها السلام آن زمان که خداوند این امر را به آنان بشناساند مثل مردم نیستند.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردی که به مردی از فرزندان من نیکی کند و او مانند آن را با او نکند من خودم مانند آن را به او می دهم.

۵. امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هرکس که کار خوبی به یکی از فرزندان عبدالمطلب کند و او جزای آن کار را به او در دنیا ندهد من فردا زمانی که در روز قیامت ملاقاتم کند او را جزا می دهم.

و در تشرف علامه مرعشی تاکید حضرت امام علیه السلام بر احترام نسل علوی آمده است و حضرت فرمود: ای سید ارزش انتسابت به اهل بیت علیهم السلام را بدان و این نعمت را که موجب سعادت و افتخار بسیار است سپاس گذار.

۳. رجال الکشي: قرأت في كتاب محمد بن الحسن بن بندار بخطه حدثني محمد بن يحيى العطار، عن علي بن الحكم، عن سليمان بن جعفر، عن الرضا علیه السلام: ... قَالَ: يَا سُلَيْمَانُ، إِنَّ عَلِيَّ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَامْرَأَتَهُ (ورد في صدر الحديث: أن الإمام الرضا علیه السلام جاء إلى عبادة علي بن عبیدالله، فلما ذهب علیه السلام جاءت زوجته وقبلت موضع جلوس الإمام وأكبت عليه) وَوُلْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْحِجَّةِ، يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ وُلْدَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ علیها السلام إِذَا عَرَفَهُمُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُونُوا كَالنَّاسِ. (رجال الکشي: ص ۵۹۳، عنه بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۲۳)

۴. الأمالي للطوسي: الحفار، عن محمد بن أحمد الصّوّاف، عن إسحاق بن عبد الله، عن زيدان بن عبد الغفار، عن حسين بن موسى بن جعفر، عن آبائه علیهم السلام، عن فاطمة، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهما، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَيُّمَا رَجُلٍ صَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي صَنِيعَةً فَلَمْ يُكَافِئْهُ عَلَيْهَا، فَأَنَا الْمُكَافِئُ لَهُ عَلَيْهَا. (الأمالي للطوسي: ص ۳۵۵، عنه بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۲۲۵ ح ۲۳)

۵. صحيفة الإمام الرضا علیه السلام: عن الرضا، عن آبائه علیهم السلام، قال: قال علي بن أبي طالب علیه السلام: مَنْ اصْطَنَعَ صَنِيعَةً إِلَى وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَلَمْ يُجَازِهِ عَلَيْهَا فِي الدُّنْيَا، فَأَنَا أُجَازِيهِ غَدًا إِذَا لَقَيْتَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (صحيفة الإمام الرضا علیه السلام: ص ۸۶، عنه بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۲۲۵ ح ۲۵)

وفي تشرف العلامة المرعشي. تأكيده علیه السلام على احترام الذرية العلوية، وقال: يأسيد اعرف قدر انتسابك إلى أهل

و در تشرف سید لنگرودی که به دلیل شدت ازدحام نمی توانست طواف کند و به خدمت امام علیه السلام تشرف یافته بود در حالی که امام درسّ چهل بود بدون اینکه او امام را بشناسد و همراه امام علیه السلام هم پیرمردی بود (که از آخر حکایت معلوم می شود حضرت خضر بوده اند) که محاسنش را با حنا خضاب کرده بود امام علیه السلام به سید لنگرودی فرمود: بیا طواف کن سید لنگرودی گفته بود نمی توان طواف صحیح بجا آورد حضرت فرموده بود: بلکه امکان دارد او از امام علیه السلام خواسته بود که احرامش را نگه دارد و پشت او طواف کند امام فرموده بود اشکالی ندارد سید لنگرودی گوید: گفتم: به این شکل این پیرمرد پشت سر من قرار می گیرد حضرت فرموده بود این عیبی ندارد تو از نسل رسول خدایی و این پیرمرد به این راضی است سه نفری شروع به طواف کردند امام جلو بود و سید لنگرودی وسط و پیرمرد در پشت سر.

در بحار از علامه حلی رحمته الله حکایت مفصلی در اکرام سادات و پاداشی که پیامبر در این باره می دهد نقل شده و نیز حکایات دیگری آمده که ما آخرین حکایت را چون مختصر است می آوریم. و داستان ها در این جهت بیش از آن است که قابل

البيت عليه السلام واشكر هذه النعمة التي توجب السعادة والافتخار كثيراً. (قبسات من حياة سيدنا الأستاذ آية الله العظمى المرعشي: ص ۱۱۳، وراجع تفصيله في موسوعة الامام المنتظر: الفصل التاسع / الباب العاشر / الرقم ۵۷)

وفي تشرف السيد اللنگرودي الذي عجز عن الطواف لشدة الزحام، فتشرف بخدمته عليه السلام في زي أربعين سنة من غير أن يعرفه، وكان معه عليه السلام شيخ أخضب لحيته بالحناء (وهو الخضر عليه السلام)، كما قال في آخر الحكاية: «بعد ما غابا عني سمعت صوتاً، إنك طفت مع إمام زمانك والخضر...». أقول: وهذا يطابق ما ورد من أنه أنيس الحجّة عليه السلام في غيبته، فقال عليه السلام له: تعال نطوف، فقال: لا يمكن الطواف صحيحاً، فقال عليه السلام: بل يمكن، فسأل عن حضرته عليه السلام أن يمسه إحرامه، وطاف عن خلفه، فقال: لا بأس، فقلت: فإذاً يكون هذا الشيخ خلقي؟ فقال عليه السلام: لا عيب في ذلك، أنت من ذرية رسول الله، وأنت راضٍ بذلك (انظر كيف كانت كرامة السادات عند الأنبياء بحيث لا يكره الخضر تقديمهم، والحجّة يؤيد ذلك). فأخذوا في الطواف بتقدم الإمام والسيد في الوسط والشيخ في الوري... (موسوعة الامام المنتظر في الفصل التاسع / الباب العاشر / الرقم ۸۸)

احصاء باشد و آنچه در کتاب‌ها آمده یک دهم آن هم نیست.

علامه مجلسی در بحار الانوار گوید: علامه علیه السلام در کتاب جواهر المطالب از این جوزی در کتاب تذکرة الخواص از ابن ابی الدنیا نقل می‌کند که: مردی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خوابش دید در حالی که رسول خدا می‌فرمود: برو نزد فلان مجوسی و به او بگو: دعا مستجاب شد. این مرد از رساندن این پیام امتناع ورزید تا مجوسی نگوید که این شخص به سراغ او رفته و این مردی که خواب دیده بود دنیای پرگشایشی داشت. باز برای بار دوم و سوم پیامبر را در خواب دید لذا صبح کرد و نزد مجوسی آمد و به او در خلوتی که کسی از مردم نبود گفت: من پیام‌آور رسول خدا نزد تو هستم او به تو می‌گوید: دعا مستجاب شد. مجوسی به این فرد گوید: آیا مرا می‌شناسی؟ فرد گفت: آری. مجوسی گفت: من دین اسلام و پیامبری محمد را منکر هستم. آن فرد گفت: می‌شناسم این را ولی پیامبر صلی الله علیه و آله که سه بار مرا به سوی تو فرستاد. آن مجوسی گفت: من شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و محمد رسول خداست. مجوسی خاندان و یاران خود را طلبید و به آنان گفت: من

ونقل في البحار (بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۲۲۵ ح ۲۶) عن العلامة علیه السلام حكاية مفضله في إكرام السادات وجزاء النبي صلی الله علیه و آله عنه، ونقل أيضاً حكايات أخرى (بحار الأنوار: ص ۲۳۱ ح ۲۹ و ص ۲۳۲ ح ۳۴ و ص ۲۳۵) نذكر الأخيرة لاختصارها، والقضايا في ذلك أكثر من أن تُحصى، وما نقلوه في الكتب ليس إلا عشر معشارها:

بحار الأنوار: العلامة علیه السلام في جواهر المطالب، عن ابن جوزي في تذكرة الخواص، عن ابن أبي الدنيا، أن رجلاً رأى رسول الله صلی الله علیه و آله في منامه وهو يقول: امض إلى فلان المجوسي وقل له: قد أُجيبَت الدعوة، فامتنع الرجل من أداء الرسالة؛ لنلا يظن المجوسي أنه يتعرض له، وكان الرجل في دنيا وسيعة، فرأى الرجل رسول الله صلی الله علیه و آله ثانياً وثالثاً، فأصبح فأتى المجوسي وقال له في خلوة من الناس: أنا رسول رسول الله صلی الله علیه و آله إليك وهو يقول لك: قد أُجيبَت الدعوة، فقال له: أتعرفني؟ قال: نعم، قال: إني أنكر دين الإسلام ونبوة محمد، قال: أنا أعرف هذا، وهو الذي أرسلني إليك مرة ومرة ومرة، فقال: أنا أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله. ودعا أهله وأصحابه فقال لهم: كنت على ضلال وقد رجعت إلى الحق، فأسلموا، فن أسلم فما في يده فهو له، ومن أبي فليتنزع عما لي عنده. فأسلم القوم وأهله، وكانت

برگمراهی بودم و الان به حق بازگشتم اسلام بیاورید هرکس اسلام را بپذیرد آنچه در دستش هست برای خود اوست و هرکس نپذیرد از هرچه من نزد او دارم جدا شود. آن گروه و خاندانش همه اسلام آوردند و دختری داشت که در تزویج پسرش بود آنها را از هم جدا کرد. سپس گفت: آیا می دانی دعا چه بود؟ به او گفتم نه به خدا سوگند و الان می خواستم درباره آن دعا از تو بپرسم. گفت: چون دخترم را به ازدواج درآوردم غذایی آماده کردم و مردم را دعوت کردم مردم هم آمدند و در کنار ما مردمی شریف و فقیر از سادات که مالی نداشتند، بودند من به غلامان دستور دادم که حصیری را در وسط خانه برایم پهن کنند بعد شنیدم که دختری به مادرش می گوید: ای مادر این مجوسی با بوی غذایش ما را ناراحت کرده است من غذای زیادی همراه با لباس و دینارهایی برای آن گروه فرستادم چون آنان اینها را دیدند دختر به زنان دیگر گفت: به خدا سوگند ما نمی خوریم تا برای این مجوسی دعا کنیم دستهایشان را بلند کردند و گفتند: خداوند تو را با جد ما رسول خدا محشور کند و برخی آمین گفتند. این همان دعایی است که مستجاب شده است.

این در مورد سادات است و اما انتساب معنوی آن بالاتر از انتساب نسبی است و لذا شیعه ای که سید نیست از سیدی که شیعه نیست برتر است.

له ابنة مزوجة من ابنة، ففرق بينهما، ثم قال: أتدري ما الدعوة؟ فقلت له: لا والله، وأنا أريد أن أسألك الساعة عنها، فقال: لما زوجت ابنتي صنعت طعاماً ودعوت الناس فأجابوا، وكان إلى جانبنا قوم أشرف فقراء من السادات لا مال لهم، فأمرت غلماني أن يبسطوا لي حصيراً في وسط الدار، فسمعت صبية تقول لأُمها: يا أمها، قد آذانا هذا المجوسي براحة طعامه، فأرسلت إليهن بطعام كثير وكسوة ودنانير للجميع، فلما نظرن إلى ذلك قالت الصبية للباقيات: والله ما نأكل حتى ندعوه، فرفعن أيديهن وقلن: حشرك الله مع جدنا رسول الله ﷺ، وأمن بعضهن، فتلك الدعوة التي أُجيبَت. (بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۲۳۵)

هذا في السادات، وأما الانتساب المعنوي، فهو أعظم من الانتساب في النسب، ولذا غير السيد من الشيعة أفضل من السيد في غير الشيعة. (العتاشي: ج ۱ ص ۲۸۳، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۷۴)

۶. امام رضا علیه السلام فرمود: ... هرکس از ما که اطاعت خدا نکند از ما نیست و تو اگر از ما اطاعت کنی از ما اهل بیت هستی.
 و هرکس که به اهل بیت نزدیکتر باشد برتر است. و لذا در مورد عالمان و فضیلت آنان آن روایات آمده است. و لازم است که عموم شیعه را اکرام کنیم آن گونه که به تفصیل قبلاً گذشت و لازم است اکرام خصوص عالمان و مانندشان از کسانی که در دین فضیلت و برتری دارند؛ چرا که اکرام آنان و بزرگداشت آنان اکرام و تعظیم امام علیه السلام است و اوست که پاداش این اکرام و تعظیم را می دهد.

۶. معانی الأخبار: الحسين بن أحمد العلوي ومحمد بن علي بن بشار معاً، عن المظفر بن أحمد القزويني، عن صالح بن أحمد، عن الحسن بن زياد، عن صالح بن أبي حماد، عن الحسن بن موسى الوشاء البغدادي، عن الرضا علیه السلام...
 مَنْ كَانَ مِنْهُمْ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ قَلِيلٌ مِنْهُمْ، وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَأَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. (معانی الأخبار: ص ۱۰۵، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۳۲، عنه بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۲۲۲)
 وکل من كان أقرب إليهم أفضل، ولذا ورد ما ورد في العلماء وفضلهم... ولا بد من إكرام الشيعة عموماً، كما مر مفضلاً، ولا بد من إكرام العلماء وأمثالهم ممن لهم فضل في الدين، خصوصاً فإن إكرامهم وتعظيمهم إكرام وتعظيم له علیه السلام وهو المجازي لذلك.

باب هفتم

[وظیفه ۵۲] اتحاد و اجتماع شیعه و عدم اختلاف میان شان

خداوند مودت میان مومنان و رحمت و مواساتشان و عدم اختلاف و عداوت میانشان را دوست می‌دارد و دسته‌های فراوانی از آیات و روایات در این موضوع است.

خداوند متعال درباره اوصاف مؤمنان فرموده است:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» (فتح، ۲۹)

محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیر و در بین خود مهربان هستند.

«وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ

الباب السابع

[۵۲] اتحادهم واجتماعهم وعدم الاختلاف بينهم

إنَّ اللَّهَ يَحِبُّ مَوَدَّةَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَتَهُمْ وَمَوَاسَاتَهُمْ وَعَدَمَ الْاِخْتِلَافِ وَالْعَدَاوَةِ فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَفِيهَا صُنُوفٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الْآيَاتِ وَالرُّوَايَاتِ.

فَقَالَ تَعَالَى فِي أَوْصَافِ الْمُؤْمِنِينَ:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» (الفتح: ۲۹)

أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، ۶۳) خداوند بین دل‌هایشان الفت ایجاد کرد اگر تو هرچه در زمین را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی ولی خداوند میانشان الفت ایجاد کرد خداوند نفوذناپذیر و با حکمت است.
امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: کسانی که همدیگر را برای خدا و در راه خدا دوست می‌دارند در روز قیامت بر منبرهایی نورانی خواهند بود. نور چهره‌ها و نور بدن‌ها و نور منبرهایشان هر چیزی را نورانی کرده است.
تا آنجا که فرمود این از طینت آنان است و هر زمان اندوهی به بعضی از آنان در شهری از شهرها برسد موجب حزن این می‌شود.

۲. جابر جعفی گوید: در پیش روی امام باقر علیه السلام گرفته شدم گفتم فدایتان کردم چه بسا محزون می‌شوم بدون اینکه مصیبتی به من برسد و یا چیزی بر من فرود آید تا آنجا که خانواده و دوستم این را در چهره من می‌بینند. حضرت فرمود: آری ای جابر خداوند عزوجل مؤمنان را از طینت بهشت آفرید و از بوی روحش در آنان جاری ساخت و لذا مؤمن برادرپداری و مادری مؤمن است. پس هر زمان به

﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَكَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾. (الأنفال: ۶۳)
وقال أبو عبد الله عليه السلام:

۱. الكافي: عن الحسين بن محمد، عن المعلی، عن الوشاء، عن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ نُورُ وُجُوهِهِمْ وَنُورُ أَجْسَادِهِمْ وَنُورُ مَنَابِرِهِمْ كُلُّ شَيْءٍ. (الكافي: ج ۲ ص ۱۲۵، عنه بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۴۰ و ج ۷ ص ۳۹۹ عن المحاسن: ج ۱ ص ۲۶۵)
حتى قال: إن ذلك من طينتهم، وإذا حزن أصاب بعضهم في بلد من البلدان، يوجب حزن هذا:

روحي از آن ارواح در شهری از شهرها اندوهی برسد این هم محزون می شود. چون این از آن است.

و روی همین اصل است که به او دستور داده اند که با مؤمن مواساة را رعایت کند.

۳. جابر بن یزید جعفی در حدیثی طولانی از امام سجّاد علیه السلام روایت کرده است: ... ای پسر رسول خدا حقّ مؤمن بر برادر مؤمنش چیست؟ حضرت فرمود: برای شادی اش شاد می شود زمانی که شاد شود و برای حزن و اندوه او محزون می شود زمانی که محزون می شود و کارهای او را اجرا می کند پس فراهم می سازد آنها را و برادرش برای چیزی از شکسته های دنیای فانی ناراحت نمی شود مگر این که او را کمک می کند تا هر دو در خوبی و بدی یکی باشند گفتم ای سرورم چگونه خداوند همه اینها را برای مؤمن بر برادر مؤمن قرار داده است؟ حضرت فرمود: چون مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن بر این امر است برادر او نیست در حالی که به آنچه دارد أحقّ باشد جابر گوید: سبحان الله و چه کسی توان این را دارد؟ حضرت فرمود:

۲. الکافی: عن العدة، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن فضالة، عن عمر بن أبان، عن جابر الجعفی، قال: تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رُبَّمَا حَزِنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِهِ وَصَدِيقِي، فَقَالَ: نَعَمْ يَا جَابِرُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِبْتَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ، فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ، فَإِذَا أَصَابَ رُوحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزْنَ، حَزِنْتَ هَذِهِ؛ لِأَنَّهَا مِنْهَا. (الکافی: ج ۲ ص ۱۶۶، عنه بحار الأنوار: ج ۶۴ ص ۷۵ و ج ۷۱ ص ۲۷۶ عن المحاسن: ج ۱ ص ۱۳۳)

ولذا أمره بالمواساة معه.

۳. بحار الأنوار: ذکر والدي رحمه الله أنه رأى في كتاب عتيق جمعة بعض محدثي أصحابنا في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، قال: حدثنا أحمد بن عبيد الله، قال: حدثنا سليمان بن أحمد، قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن محمد الموصلي، قال: أخبرني أبي عن خالد، عن جابر بن يزيد الجعفی، وقال: حدثنا أبو سليمان أحمد، قال: حدثنا محمد بن سعيد، عن أبي سعيد، عن سهل بن زياد، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن جابر بن يزيد

کسی که می خواهد درهای بهشت را بزند و با حوریان نیکو معانقه کند و با ما در دارالسلام جمع شود...

۴. و امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است به او ستم نمی کند و او را رها نمی کند و به او غش نمی کند غیبت او را نمی کند خیانت به او نمی کند و به او دروغ نمی گوید.

۵. امام علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است به او دشنام نمی دهد و او را محروم نمی سازد و به او گمان بد نمی برد.

و امام، مؤمنان را از دوری و اختلاف به شدیدترین شکل نهی کرده است:
۶. من از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: به خدا سوگند دو نفر از شیعیان ما بر جدایی و دوری از هم جدا نمی شوند مگر اینکه من از یکی از این دو براءت و بی زاری می جویم و او را لعن می کنم و بیشتر از آنچه می کنم در حق

الجعفی (فی حدیث طویل، عن علی بن الحسین علیه السلام): ... یا ابن رسول الله، ما حق المؤمن علی أخیه المؤمن؟ قال علیه السلام: یفرح لفرحیه إذا فرح، و یحزن لحزنه إذا حزن، و ینفذ أموره کلها فیحصلها، ولا یغتم لشیء من حظام الدنیا القابیه إلا و اساءه، حتی یجریان فی الخیر و السری فی قرن واحد، قلت: یا سیدی، فكیف أوجب الله کُل هذا للمؤمن علی أخیه المؤمن؟ قال علیه السلام: لأن المؤمن أخو المؤمن لأبیه و أمیه علی هذا الأمر، لا یكون أحاه، و هو أحمق بما یملکة. قال جابر: سبحان الله، و من یقدر علی ذلك؟ قال علیه السلام من یرید أن یقرع أبواب الجنان و یعانیق الحور الحسان و یجتمع معنا فی دار السلام... (بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۱۷، الهدایة الكبرى: ص ۲۳۱)

۴. مشکاة الأنوار عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: المؤمن أخ المؤمن، لا یظلمه و لا یخذله و لا یغشاه و لا یغتابه و لا یخونه و لا ینکذبہ. (مشکاة الأنوار: ص ۱۸۶، عنه بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۶)

۵. تحف العقول: وقال علیه السلام: إن المؤمن أخ المؤمن، لا یشتمه و لا یحرمه و لا یسیء به الظن. (تحف العقول: ص ۲۹۶، عنه بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۱۷۶)

و نهاهم أشد النهی عن الهجر و الاختلاف:

هردوی آنهاست.

معتب به امام فرمود: فدایت شوم این ظالم است مظلوم چرا؟ حضرت فرمود: چون او برادرش را به صلوة او دعوت نمی‌کند. از پدرم شنیدم می‌فرمود: هر زمان که دو نفر از شیعیان ما با هم نزاع و درگیری کنند و یکی از دیگری جدا شود باید فرد مظلوم به نزد رفیقش برگردد تا آنجا که به او بگوید: ای برادرم من ظالم هستم تا دوری و جدایی بین آن دو برود / خداوند تبارک و تعالی حاکم با عدالتی است که حق مظلوم را از ظالم می‌گیرد.

۷. ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: زمانی که مؤمن به برادرش بگوید آف (آه) از ولایت او بیرون رود و زمانی که بگوید: تو دشمن من هستی یکی از آن دو کافر شده‌اند و خداوند از مؤمن فضیلتی را نمی‌پذیرد در حالی که مؤمن بر مؤمن نیت بد داشته باشد.

و روایات متعددی در مورد مذمت اختلاف شیعه در زمان غیبت گذشت.

۶. تحف العقول: وصیة المفضل بن عمر لجماعة الشيعة... فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَى الْهَجْرَانِ، إِلَّا بَرِثْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَعْنَتُهُ وَأَكْثَرُ مَا أَفْعَلُ ذَلِكَ بِكُلَيْبِمَا.
فَقَالَ لَهُ مُعْتَبٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا الظَّالِمُ، فَمَا بَالُ المَظْلُومِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَتِهِ، سَمِعْتُ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ: إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ مِنْ شِيعَتِنَا فَفَارَقَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، فَلْيَرْجِعِ المَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لَهُ: يَا أَخِي، أَنَا الظَّالِمُ، حَتَّى يَنْقَطِعَ الْهَجْرَانُ فِيمَا بَيْنَهُمَا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ... (تحف العقول: ص ۵۱۳، عنه بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۳۸۰)

۷. المحاسن: محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن الثمالي قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِذَا قَالَ المَؤْمِنُ لِأَخِيهِ: أَيْ، خَرَجَ مِنْ وَلايَتِهِ، وَإِذَا قَالَ: أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرْنَا أَحَدُهُمَا وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَهُوَ يُضْمِرُ عَلَى المَؤْمِنِ سُوءًا. (المحاسن: ج ۱ ص ۹۹، عنه بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۱۴۶)

وقد مرّت روایات عدیده فی مذمة اختلاف الشيعة في زمن الغيبة (فإنها وإن كانت ظاهرة في اختلافهم في الدين وتمحيصهم وغربلتهم، وترى اثنين منها في الرقم ۱۱ و ۱۲، ولكن بعضها - مثل الرقم ۸ و ۹ - ظاهر في اختلافاتهم وظلم بعضهم لبعض، نعم قد ينجز ذلك إلى اختلافهم في الدين، ويوجب تبديلهم وتمييزهم، كما يُستفاد من الرقم ۹، ولعل ذلك يوجب

۸. امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام خطبه خواند: ... و اسفا بر کارهای شیعه ما پس از مودت نزدیکشان در امروز چگونه پس از من بعضی بعضی را به ذلت می کشاند و چگونه بعضی بعضی را می کشد. شیعه ای که فردا از ریشه پراکنده می شوند و بر شاخه افتاده و آرزوی گشایش و پیروزی از غیر راهش دارد. هر دسته ای از آنان به شاخه ای چسبیده هر جا که شاخه منحرف شود او هم همراه با شاخه منحرف می گردد...

۹. از امام صادق علیه السلام روایت است: ... پس گفتم: پس چه کنم با این شیعه ای که با هم اختلاف دارند همان کسانی که خود را شیعه می خوانند؟ حضرت فرمود: در میانشان جداسازی، پاک سازی و تبدیل است سال هایی بر آنها می گذرد که آنان را نابود می کند و شمشیرهایی که آنان را می کشد و اختلافی که آنان را نابود می سازد. تنها شیعیان ما کسانی اند که چون سگ صدا نمی کنند و چون کلاغ طمع ندارند و از مردم نمی خواهند گرچه از گرسنگی بمیرند. گفتم: فدایت شوم کجا دنبال کنم این دسته را که این صفت دارند؟ حضرت فرمود: آنان را در اطراف زمین جستجو کن.

قتل الحجة علیه السلام إناهم وجمعهم على أمر واحد؛ أي الجمع على الاعتقاد الحق وهو امامته وإمامة آبائه، الذي ذكر في الرقم ۱۰، فليراجع ذلك الباب (موسوعه الامام المنتظر ج ۵ ص ۸۵-۹۲)، ولتنظر باقي الروايات لإتمام الفائدة).

۸. الكافي: أحمد بن محمد الكوفي، عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن أبي روح فرج بن قرة، عن جعفر بن عبد الله، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: حَظَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام... وَ أَسَقَى مِنْ قَعَلَاتِ شِيعَتِنَا مِنْ بَعْدِ قُرْبِ مَوَدَّتِهَا الْيَوْمَ، كَيْفَ يَسْتَدِلُّ بَعْدِي بَعْضُهَا بَعْضًا، وَكَيْفَ يَقْتُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا، الْمُسْتَشِيتَةُ عَدَا عَنِ الْأَصْلِ، النَّازِلَةُ بِالْقَرِيعِ، الْمُؤَمَّلَةُ الْفَتْحِ مِنْ غَيْرِ جِهَتِهِ، كُلُّ جِزْبٍ مِنْهُمْ أَخَذَ مِنْهُ بِعُصْنٍ، أَيَّمَا مَالِ الْعُصْنِ مَالٌ مَعَهُ... (الكافي: ج ۸ ص ۶۳ و ج ۳۱ ص ۵۵۴، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۲۲ و ج ۳۲ ص ۴۳ عن الإرشاد: ج ۱ ص ۲۹۳ مع تفاوت في العبارة)

۹. الغيبة للنعماني: عن أحمد بن هوزة، عن النهاوندي، عن عبد الله بن حماد، عن رجل، عن أبي عبد الله علیه السلام... فَقُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشَّيْخَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَسْتَشِيعُونَ؟ فَقَالَ: فِيهِمْ التَّمْيِيزُ وَفِيهِمْ التَّمْجِيزُ وَفِيهِمْ

۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مالک بن ضمره: چگونه ای تو زمانی که شیعه این گونه اختلاف کنند - و حضرت انگشتانش را بعضی در بعض داخل کرد - گفتم: ای امیرمؤمنان در آن زمان خیری نیست. حضرت فرمود: همه خیر در آن زمان است ای مالک در آن زمان قائم ما قیام می کند پس هفتاد نفر را که بر خدا و رسول او دروغ می بندند جلو می اندازد و آنان را می کشد سپس خداوند همه را بر یک امر جمع می کند.

۱۱. عمیره بن نفیل گوید: از امام حسن مجتبی علیه السلام شنیدم می فرمود: آن امری که منتظر آن هستید تحقق پیدا نمی کند تا آن که بعضی از شما از بعضی برائت و بیزاری جویند و بعضی از شما در چهره بعضی تف بیندازند و تا آن که بعضی از شما بعضی را لعنت کند و تا آن که بعضی از شما بعضی را دروغ گویند.

۱۲. امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه اید زمانی که بدون امام هدایت و بدو علم و پرچم بمانید بعضی از شما از بعضی برائت و بیزاری جوید در این زمان از هم جدا

التَّبْدِيلُ، يَأْتِي عَلَيْهِمْ سُنُونَ ثَفْنِيهِمْ وَسُيُوفُ تَقْتُلُهُمْ وَاخْتِلَافٌ تُبَدِّدُهُمْ، إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَيْفِهِ وَإِنْ مَاتَ جُوعاً، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ الْمُتَوْصِفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ؟ فَقَالَ: أَطْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ... (الغيبة للنعماني: ص ۲۰۳، عنه بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۱۶۴)

۱۰. الغيبة للنعماني: محمد وأحمد ابنا الحسن، عن أبيهما، عن ثعلبة، عن أبي كهس، عن عمران بن ميثم، عن مالك بن ضمره، قال: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا مَالِكَ بْنَ ضَمْرَةَ، كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَقَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا - وَسَبَّكَ أَصَابِعُهُ وَأَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ - ؟ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ، قَالَ: الْحَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، يَا مَالِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا، فَيُقَدِّمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ. (الغيبة للنعماني: ص ۲۰۶، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۵)

۱۱. الغيبة للنعماني: ابن عقدة، عن القاسم بن محمد بن الحسين، عن عبيس بن هشام، عن ابن جبلة، عن مسكين الرخال، عن علي بن المغيرة، عن عميرة بنت نفيل قالت: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَيَتَقَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَحَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ. (الغيبة للنعماني: ص ۲۰۵، عنه بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۴ و ص ۲۱۱ عن الغيبة للطوسي: ص ۲۳۷)

می شوید و پاک می شوید و غربال می شوید و در آن زمان اختلاف سال هاست و امارت و حکومتی اول روز و کشتن و جدا کردن در آخر روز. و این مقام به بیش از این نیاز ندارد درباره این امر مسلم و شاید در توقیع شریف به این اشاره دارد:

۱۳. ... و اگر پیروان ما - که خداوند آنان را بر اطاعت خود موفق بدارد - بر اجتماع دل‌ها در وفای به عهدی که بر آنان است، بودند سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت و خوشبختی مشاهده ما با حق معرفت و راستی آن از سوی ایشان به ما برایشان تعجیل می شد. پس ما را از ایشان باز نمی دارد مگر آنچه که به ما می رسد از چیزهایی که خوش نداریم و نمی پسندیم آنها را از ایشان و از خداوند کمک گرفته می شود...

چون این توقیع اگر ظهور در عدم اجتماع شیعه و انکار اختلاف‌های آنان نداشته باشد به این شکل که ظهور در عدم اجتماع شیعه بر آداب شیعه داشته باشد باز اطلاق این شامل آن می شود.

۱۲. کمال الدین: ابي، عن سعد، عن ابن ابي الخطاب، عن ابن بزيع، عن عبد الله الأصم، عن الحسين بن مختار القلانسي، عن عبد الرحمن بن سيابة، عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: كيف أنتم إذا تقيتم بلاء إمام هدى ولا علم، يبرأ بعضكم من بعض؟ فعند ذلك تميزون وتمخضون وتغربلون، وعند ذلك اختلاف السنين، وإمارة من أول النهار وقمل وقطع في آخر النهار. (کمال الدین: ج ۲ ص ۳۴۷، عنه بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۲ و ج ۵۱ ص ۱۱۱ إلى «بعضكم من بعض»)

ولا يحتاج المقام إلى أكثر من هذا في هذا الأمر المسلم، ولعل إليه أشار في التوقيع الشريف:

۱۳. الاحتجاج: ... ولو أن أشياعنا وفقهم الله لظاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا، ولتعبجت لهم السعادة بشاهدتنا على حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا بما نكرهه ولا نؤثره منهم، والله المستعان ... (الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۸، عنه بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۷)

فإنه لو لم يكن ظاهر في عدم اجتماع الشيعة وإنكار اختلافاتهم بأن يكون ظاهراً في عدم اجتماعهم على آداب الشيعة ليشمله إطلاقه ذلك.

[وظیفه ۵۳] الف) دیدار شیعه با یکدیگر درباره امام علیه السلام و اقامه مجالس برای او

۱. امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: می نشینید و گفتگومی کنید؟ فضیل گفت: آری فدایت گردم حضرت فرمود: آن مجالس را دوست می دارم. پس زنده سازید امر ما را ای فضیل. خدا رحمت کند هرکس که امر ما را زنده سازد. ای فضیل هرکس ما را یاد کند یا ما نزد او یاد شویم و از چشمش به اندازه بال مگسی بیرون آید خداوند گناهان او را می آمرزد گرچه از کف دریا بیشتر باشد.
۲. امام رضا علیه السلام فرمود: ... هرکس در مجلسی بنشیند که در آن مجلس امر ما احیاء و زنده می شود دلش نمی میرد روزی که دلها می میرد.
۳. علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: شیعیان ما همان هایند که در بین خود با هم مهربانند. همانها که هر زمان خلوت می کنند یاد خدا دارند ما هر زمان یاد شویم خدا یاد شده و هر زمان دشمن ما یاد شود شیطان یاد شده است.

[۵۳] الف) تزاورهم فيه علیه السلام و اقامة المجالس له علیه السلام

۱. قرب الإسناد: ابن سعد، عن الأزدي، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: قَالَ لِفُضَيْلِ بْنِ عَجَلُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحَبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضَيْلُ، فَرَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. يَا فَضَيْلُ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلَ جَنَاحِ الدُّبَابِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ. (قرب الإسناد: ص ۳۶، عنه بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۸۲، ثواب الأعمال: ص ۱۸۷)
۲. الأمالي للصدوق: الطالقاني، عن أحمد الهمداني، عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، قال: قَالَ الرِّضَا علیه السلام: ... مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيَا فِيهِ أَمْرَنَا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ. (الأمالي للصدوق: ص ۷۳، عنه بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۷۸، عيون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۹۴)
۳. الكافي: عن العدة، عن البرقي، عن أبيه، عن فضالة بن أيوب، عن علي بن أبي حمزة، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: شِيعَتُنَا الرَّحْمَاءُ بَيْنَهُمْ، الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ، إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ وَإِذَا ذُكِرَ عَدُوُّنَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ. (الكافي: ج ۲ ص ۱۸۶، عنه بحار الأنوار ج ۷ ص ۲۵۸ ح ۵۵)

۴. عبّاد بن کثیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من به قصه‌گویی که قصه می‌گفت گذرم افتاد در حالی که می‌گفت: این جلسه جلسه‌ای است که شرکت‌کننده آن بدبخت نمی‌شود. عبّاد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هیئات هیئات (نه چنین است نه چنین است) درست سرتوالت ننشسته‌اند. برای خداوند فرشته‌های سیاحت‌گری است غیر از کرام الکاتبین (فرشته‌هایی که اعمال را می‌نویسند) هر زمان به گروهی عبورشان افتد که محمّد و آل محمّد را یاد می‌کنند. گویند: بایستید به خواسته‌تان رسیدید پس می‌نشینند و با آنان می‌آموزند و هر زمان که برخیزند به عیادت بیمارانشان می‌روند و به جنازه‌های آنان حاضر می‌شوند و از غائبانشان خبر می‌گیرند این مجلسی است که شرکت‌کننده آن بدبخت نمی‌شود.

۵. ام سلمه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمود: گروهی نیست که اجتماع کند و فضیلت علی بن ابی طالب را ذکر کند مگر اینکه فرشته‌های آسمان بر آنان فرود آیند تا دور آنان را بگیرند پس زمانی که از هم جدا شوند فرشته‌ها به آسمان بالا روند فرشته‌ها به این فرشته‌ها می‌گویند: ما از شما بویی را استشمام می‌کنیم که از فرشته‌ها استشمام نمی‌شود ما بویی خوش‌تر از این بوندیده‌ایم ایشان می‌گویند: ما نزد گروهی بودیم که یاد محمّد و آل محمّد اهل بیت او را داشتند و از بوی آن به ما

۴. الکافی: عن العدة، عن سهل، عن الوشاء، عن منصور بن یونس، عن عبّاد بن کثیر، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني مررت بقاصٍ يقض وهو يقول: هذا المجلس الذي لا يشقى به جليس. قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: هيئات هيئات، أخطأت أسأههم الحفرة، إن لله ملائكة سياحين سوى الكرام الكاتبين، فإذا مروا بقوم يذكرون محمداً وآل محمداً عليهم السلام فقالوا: قفوا، فقد أصبتم حاجتكم، فيجلسون فيتفقون معهم، فإذا قاموا عادوا مرضاهم وشهدوا جنازتهم وتعاهدوا غائبهم، فذلك المجلس الذي لا يشقى به جليس. (الکافی: ج ۲ ص ۱۸۶، عنه بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۲۵۹)

چسبید و ما خوش بو و معطر شدیم. پس می گویند: ما را هم پایین نزد آنان ببرید
آنان می گویند: ایشان متفرق شده اند و هر کدامشان به منزلش رفته است پس آنان
گویند: ما را پایین ببرت با مکان آنان معطر و خوش بو شویم.

۶. ابوالمغراء گوید: از امام ابوالحسن علیه السلام شنیدم می فرمود: چیزی شکنجه تر برای
ابلیس و لشکریانش از دیدار برادران خدایی با یکدیگر نیست. و حضرت فرمود: دو
مؤمن با هم ملاقات می کنند و یاد خدا می کنند سپس فضیلت ما اهل بیت را ذکر
می کنند پس از آن بر چهره ابلیس تگه گوشتی نمی ماند مگر اینکه از هم جدا
می شود تا آنجا که روحش از سختی رنجی که می بیند استغاثه می کند. فرشته های
آسمان و خزانه داران بهشت متوجه می شوند پس او را لعن می کنند؛ تا آنجا که
فرشته مقربی نمی ماند مگر اینکه او را لعنت می کند پس او دور (از رحمت الهی)
بی پوشش و مطرود می شود.

۵. الفضائل لابن ساذان: بالإسناد يرفعه، عن أم المؤمنين أم سلمة رضي الله عنها، أنها قالت: سمعت رسول
الله ﷺ يقول: ما قوم اجتمعوا يذكرون فضل علي بن أبي طالب، إلا هبطت عليهم ملائكة السماء حتى تحف بهم،
فإذا تفرقوا عرجت الملائكة إلى السماء، فيقول لهم الملائكة: إنا نשמ من راحيتكم ما لا نשמه من الملائكة، فلم نر
راحة أطيب منها، فيقولون: كنا عند قوم يذكرون محمداً وأهل بيته، فعلق فينا من ريحهم فتعطرنا، فيقولون: اهبطوا بنا
إليهم، فيقولون: تفرقوا ومضى كل واحد منهم إلى منزله، فيقولون: اهبطوا بنا حتى نتعطر بذلك المكان. (الروضة في
فضائل أمير المؤمنين لابن ساذان: ص ۱۸۹، عنه بحار الأنوار ج ۳۸ ص ۱۹۹ ح ۷)

۶. الكافي: بالإسناد المتقدم، عن محمد بن سليمان، عن محمد بن محبوب، عن أبي المغراء، قال: سمعت أبا
الحسن عليه السلام يقول: ليس شيء أنكى لإبليس وجنوده عن زيارة الإخوان في الله بعضهم لبعض. وقال: وإن المؤمنين
يلتقيان فيذكران الله ثم يذكوران فضلنا أهل البيت، فلا يبق على وجه إبليس مضعة لحم إلا تحدد، حتى إن روحه
لستغيب من شدة ما تجدد من الألم، فتجس ملائكة السماء وخزائن الجنان فيلغثونه، حتى لا يبقى ملك مقرب إلا
لعنه، فيقع حاسناً حسيراً مدحوراً. (الكافي: ج ۲ ص ۱۸۸، عنه بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۶۳ ح ۶)

[وظیفه ۵۴] ب) برافراشته کردن یاد او و پخش فضیلت‌های او

بزرگ‌ترین عمل دعوت مردم به خدای متعال است همان که کار پیامبران و اوصیای پیامبران است و دعوت به خدا جدای از دعوت به پیامبر و حجّت‌های او نیست پس اعلائی کلمه توحید اعلائی یاد پیامبر و اهل بیت اوست و خداوند در شأن ایشان آیات فراوانی نازل کرده است و عظمت ایشان را در آنچه به پیامبر و وحی کرده در موارد بسیاری برافراشته ساخته است تا آنجا که نخستین کلمه‌ای که در معراج به پیامبرش فرمود در مورد امیرمؤمنان و امامان علیهم‌السلام بود.

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند در شبی که به معراج رفتم به من وحی کرد: ای محمّد چه کسی را در زمین بر امتت به جای خویش گذاشتی؟ با اینکه خداوند از همه آگاه‌تر به آن بود. گفتم: ای پروردگار برادرم خداوند فرمود: ای محمّد من به زمین نگاه کردم تو را از زمین اختیار کردم پس یاد نمی‌شوم مگر اینکه تو هم همراه من یاد می‌شوی من محمودم و تو محمّدی سپس من نگاه دیگری به زمین کردم و وصیت علی بن ابی طالب را اختیار کردم پس تو سرور پیامبران و علی سرور اوصیاء است سپس نامی از نام‌هایم را برای او جدا کردم من اعلی هستم و او علی است. ای محمّد من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم.

[۵۴] ب) إعلاء ذکره ﷺ و نشر فضائله

أعظم الأعمال دعوة الناس إلى الله تعالى، الذي هو عمل الأنبياء وأوصيائهم، والدعوة إلى الله لا تنفك عن الدعوة إلى نبيته وحججه، فإعلاء كلمة التوحيد إعلاء لذكر النبي وأهل بيته، وقد أنزل الله في قرآنه في شأنهم آيات كثيرة، وأعلى كعبهم في ما أوحاه إلى النبي ﷺ في مواطن كثيرة، حتى أن أول كلمة قالها في المعراج لنبيته كانت في أمير المؤمنين والأئمة عليهم‌السلام.

سپس ولایت آنان را بر فرشته‌ها عرضه کردم. پس هرکس پذیرفت او از مقربان است و هرکس آن را انکار کرد او از کافران است. ای محمد اگر بنده‌ای از بندگان من مرا عبادت کند تا آن که تکه تکه شود و سپس مرا با انکار ولایت ایشان ملاقات کند او را وارد جهنم می‌کنم. سپس خداوند فرمود: ای محمد آیا دوست می‌داری آنان را ببینی؟

خداوند در پایان عمر شریف پیامبر به او وحی کرد که علی را برای خلافت نصب می‌کنی و فرمود: و اگر نکنی رسالتت را ابلاغ نکرده‌ای. همان گونه که پیامبر ﷺ بسیار یاد ایشان را در روایاتی که قابل شمارش و احصاء نیست آورده است. پس دانسته می‌شود که این موضوع بزرگی است بلکه بزرگ‌ترین موضوع‌هاست. پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود:

۲. امیرمؤمنان علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد و به من فرمود: ای

۱. الغيبة للنعماني: عبد الله بن عبد الملك، عن محمد بن مثنى، عن محمد بن إسماعيل الرقي، عن موسى بن عيسى، عن علي بن محمد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن محمد بن علي الباقر عليه السلام، عن سالم بن عبد الله بن عمر، عن أبيه عبد الله بن عمر بن الخطاب، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ عَلَيَّ أَتَيْتِكَ؟ وَهُوَ أَعْلَمُ بِدَلِيكَ قُلْتُ: يَا رَبِّ أَخِي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَظْلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِظْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَلَا أَدْكُرُ حَتَّى تُذَكِّرَ مَعِيَ، فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ إِنِّي أَظْلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِظْلَاعَةً أُخْرَى فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصَيْتَكَ، فَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، ثُمَّ شَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ. يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَقَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَمْتَةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَوَلَّيْتُهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ ثُمَّ لَقِيَنِي جَاهِدًا لَوَلَّيْتُهُمْ، أَدَخَلْتُهُ السَّارَ. ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَتُحِبُّ أَنْ تُرَاهُمْ؟ (الغيبة للنعماني: ص ۹۳، عنه بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۸۰ ح ۱۰۰، مقتضب الأنوار: ص ۲۶)

و أوحى الله إليه صلى الله عليه وآله في آخر عمره الشريف تنصيب علي عليه السلام للخلافة، وقال: وإن لم تفعل فما بلغت رسالته (المائدة: ۶۷)، كما أن النبي أكثر في إعلاء ذكرهم في روايات لا تعد ولا تحصى، فيعلم أن هذا أمر عظيم، بل أعظم الأمور، فقد قال النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام:

علی با کسی نمی جنگی تا او را دعوت کنی و به خدا سوگند این که خداوند فردی را به دست تو هدایت کند بهتر است برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب دارد و برای تو ولای اوست ای علی.

و این توجیه روایاتی است که از امامان علیهم السلام درباره فضیلت عالم آمده است و روایات جداً فراوان است ما برخی از آنها را می آوریم.

۳. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: هرکس از شیعه ما به شریعت ما عالم باشد و ضعیفان شیعه ما را از تاریکی جهلشان به نور علمی که ما به آنان داده ایم بیرون آورد در روز قیامت می آید در حالی که بر سرش تاجی از نور است که بر اهالی عرصات نور می دهد و بر او لباسی است که همه دنیا معادل کمترین نخ آن نیست. سپس منادی ندا می دهد ای بندگان خدا این عالم از شاگردان بعضی از آل محمد است. آگاه هرکس که این عالم او را در دنیا از حیرت نادانی اش بیرون آورده نور او را بگیرد تا او را از حیرت تاریکی این عرصات به مکان خلوت بهشت بیرون برد پس این عالم بیرون می برد هرکس که در دنیا به او خیری آموخته و یا قفلی از جهل را از قلبش کنار زده و یا از شبهه ای برایش جواب روشن داده است.

۲. الکافی: علی، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ وَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ، لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ، وَإِيْمُ اللَّهِ، لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا، خَيْرَ لَكَ مِمَّا ظَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ، وَلَكَ وَالْأَوْهُ يَا عَلِيُّ. (الکافی: ج ۵ ص ۲۸، عنه بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۶۱)

و هذا هو الوجه فيما ورد عنهم عليهم السلام في فضل العالم، والروایات كثيرة جداً، نذكر بعضها:

۳. التفسير المنسوب إلى الإمام العسکري عليه السلام، الاحتجاج: بالإسناد إلى أبي محمد العسکري عليه السلام، قال: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضُعْفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةٍ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ الْعَرَصَاتِ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ لَا يَقُومُ لِأَقْلَلِ سِلْكِ مِنْهَا الدُّنْيَا

۴. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: در روز قیامت به عابد گفته می شود خوب مردی بودی همت تو خودت بودی و رنج خود را کفایت کردی و بردوش مردم نبودی پس وارد بهشت شو. آگاه که فقیه کسی است که خیر خود را بر مردم می ریزد و آنان را از دشمنان شان نجات می دهد و نعمت های بهشتی را بر آنان کامل می سازد و رضوان و خشنودی الهی را برایشان فراهم می کند

و به فقیه گفته می شود: ای کسی که کفایت ایتم آل محمد را داشتی و هدایت گرضعیفان از دوستان و موالیانشان بودی بایست تا شفاعت کنی برای کسانی که از تو گرفته اند و یا از تو آموخته اند پس او می ایستد و دسته ها و دسته ها و دسته هایی را همراه خودش وارد بهشت می سازد - امام ده بار واژه دسته ها را تکرار کرد - .

و ایشان همان کسانی هستند که از او علومش را فرا گرفته اند و از کسانی که او از آنان گرفته، گرفته اند و از کسانی که گرفته اند از کسانی که او از آنان گرفته تا روز

بِحَدِّافِيرِهَا، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا عِبَادَ اللَّهِ، هَذَا عَالَمٌ مِنْ تَلَامِيذَةِ بَعْضِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ، أَلَا قَدْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ خَيْرَةٍ جَهْلِهِ فَلَيْتَشَبَّثَ بِنُورِهِ؛ لِيُخْرِجَهُ مِنْ خَيْرَةٍ ظَلَمَهُ هَذِهِ الْعَرَضَاتِ إِلَى نُزْوِ الْجَنَّةِ، فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ. (التفسير المنسوب إلى الإمام العسکري علیه السلام، ص ۳۳۹، الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۶، عنهما بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲)

۴. الاحتجاج، التفسير المنسوب إلى الإمام العسکري علیه السلام: بالإسناد إلى أبي محمد العسکري علیه السلام، قال: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام: يُقَالُ لِلْعَابِدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: نِعَمَ الرَّجُلُ كُنْتَ هَمَّتْكَ ذَاتُ نَفْسِكَ، وَكَفَيْتَ النَّاسَ مَثْوَتَكَ، فَادْخُلِ الْجَنَّةَ.

أَلَا إِنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَقَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ، وَأَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، وَوَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ جَنَّاتِ اللَّهِ، وَحَصَّلَ لَهُمْ رِضْوَانَ اللَّهِ تَعَالَى.

وَيُقَالُ لِلْفَقِيهِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِضُعَفَاءِ مُحِبِّبِهِمْ وَمَوَالِيهِمْ، قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِمَنْ أَخَذَ عَنْكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ، فَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ مَعَهُ فَنَامًا وَفَنَامًا وَفَنَامًا - حَتَّى قَالَ عَشْرًا - .

قیامت پس بنگرید چقدر بین دو جایگاه تفاوت است.

۵. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که کفالت کند از ایتم آل محمد همان‌ها که از امامشان جدا شده‌اند و در جهالت‌شان متحیر مانده‌اند و در دست شیاطینشان و در دست ناصبی‌ها از دشمنان ما اسیر شده‌اند پس آنان را از دست آنان نجات دهد و از حیرتشان بیرون آورد و شیاطین را مقهور و مغلوب سازد با رد کردن وسوسه‌هایشان و ناصبی‌ها را با حجّت‌های الهی و دلیل امامانشان مقهور سازد. ایشان در نزد خدای متعال بر بندگان به برترین جایگاه‌ها فضیلت داده شده‌اند به بیش از فضیلت آسمان بر زمین و فضیلت عرش و کرسی و حجاب‌ها بر آسمان. فضیلت و برتری ایشان بر این عابد به مانند فضیلت ماه شب بر مخفی‌ترین ستاره آسمان است.

۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال برای برادر علی بن ابی طالب فضائلی قرار داده که جز خودش تعداد آنها را احصا نمی‌کند. پس هرکس که فضیلتی از فضائل امیرمؤمنان را یاد کند و خود آن را پذیرفته باشد خداوند گذشته و آینده او را می‌آمرزد گرچه به قیامت با گناهان جن و انس برسد. و هرکس فضیلتی از فضائل علی بن ابی طالب را بنویسد پیوسته فرشته‌ها برای او استغفار می‌کنند تا زمانی که

وَهُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا عَنْهُ عُلُومَهُ وَأَخَذُوا عَنْهُ وَأَخَذَ عَنْهُ وَعَمَّنْ أَخَذَ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَانظُرُوا كَمْ فَرْقٍ بَيْنَ الْمُتَزَلِّتِينَ. (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ۳۴۴، الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۷، عنهما بحار الأنوار: ج ۲ ص ۵)

۵. الاحتجاج، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: بالإسناد إلى أبي محمد العسكري عليه السلام قال: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام: مَنْ تَكَلَّفَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَقَطِّعِينَ عَنْ إِمَامِهِمُ الْمُتَّخِذِينَ فِي جَهْلِهِمُ الْأَسْرَاءَ فِي أَيِّدِي شَيْاطِينِهِمْ وَفِي أَيِّدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا، فَاسْتَنْقَذَهُمْ مِنْهُمْ وَأَخْرَجَهُمْ مِنْ حَيْرَتِهِمْ وَقَهَرَ الشَّيَاطِينَ بِرَدِّ وَسَاوِسِهِمْ وَقَهَرَ النَّاصِبِينَ بِمُجْحَجِ رَبِّهِمْ وَدَلِيلِ أُمَّتِهِمْ، لِيَفْضُلُونَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْعِبَادِ بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِعِ، بِأَكْثَرِ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ وَالْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ وَالْحُجُبِ عَلَى السَّمَاءِ، وَفَضْلُهُمْ عَلَى هَذَا الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَخَى كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ. (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ۳۴۴، الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۷، عنهما بحار الأنوار: ج ۲ ص ۶)

نشانی از این نوشته باقی باشد و هرکس که به فضیلتی از فضیلت‌های امیرمؤمنان علیه السلام گوش فرا دهد خداوند همه گناهانی را که او با گوش دادن کسب کرده می‌آمرزد و هرکس به نوشته او درباره فضیلت‌های امیرمؤمنان بنگرد خداوند گناهانی را که او با نگاه انجام داده می‌آمرزد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است و یاد او عبادت است و ایمان بنده‌ای پذیرفته نمی‌شود جز با ولایت او و برائت از دشمنانش.

و این حقیقت درباره شناخت حضرت حجت علیه السلام مورد تاکید قرار می‌گیرد چرا که او صاحب‌الزمان است و به واسطه او دین خدا و آنچه جد ایشان خاتم المرسلین آورده و تلاش‌های پدران پاکش آشکار می‌شود و لذا روایات زیادی از امامان علیهم السلام درباره حضرت حجت علیه السلام و آنچه بر ظهورش مترتب می‌شود رسیده است مانند اعلای دین و پرکردن زمین از عدالت، و چیزهای دیگری که در ابواب ظهور خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

۶. الأمالی للصدوق: الطالقانی، عن الجلودی، عن الجوهري، عن ابن عمارة، عن أبيه، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن الله تعالى جعل لأخي علي بن أبي طالب عليه السلام فضائل لا يحصي عددها غيره، فمن ذكر فضيلة من فضائله مقراً بها، غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر، ولو وافى القيامة بذنوب الثقلين، ومن كتب فضيلة من فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام لم تزل الملائكة تستغفر له ما بقي ليلتك الكتابية رسم، ومن استمع إلى فضيلة من فضائله، غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع، ومن نظر إلى كتابه في فضائله، غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر. ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله: النظر إلى علي بن أبي طالب عليه السلام عبادة، وذكره عبادة، ولا يقبل إيمان عبد إلا بولايته والبراءة من أعدائه. (الأمالی للصدوق: ص ۱۳۸، عنه بحار الأنوار ج ۳۸ ص ۱۹۶)

ویؤکد هذا في معرفة الحجّة علیه السلام؛ لأنه صاحب الزمان؛ ولأن به يظهر دين الله، وما جاء به جدّه خاتم المرسلين، وما اجتهد عليه أبائوه الطاهرين، ولذا ترى كثرة الروايات منهم في الحجّة علیه السلام وما يترتب على ظهوره من إعلاء الدين وإملاء الأرض عدلاً، وغير ذلك مما سيأتي في أبواب الظهور إن شاء الله.

[وظیفه ۵۵] ج) محبوب کردن حضرت نزد مردم

به تفصیل گذشت که محبت امامان علیهم السلام واجب است همان گونه که معرفت آنان واجب است و قبلاً گفتیم: زمانی که معرفت آنان واجب باشد دعوت مردم به سوی آنان واجب است و همین طور اگر محبت آنان واجب است محبوب سازی آنان نزد مردم واجب است و این نیز از بزرگ ترین کارهاست چون ولایت و محبت آنان یک چیز است. این دو جهت از یک چیز.

و بنابراین از وظایف شخص منتظر با اقتداء به امامانش محبوب سازی امام زمانش - هم او که محبوب خدا و محبوب اولیای خداست - نزد مردم است و برای آن راه های مختلفی است:

دستور به دوست داشتن امام علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ... ای محمد او را دوست بدار چون من او را دوست می دارم و دوست می دارم هر کس که او را دوست بدارد.

[۵۵] ج) تحبیبه علیه السلام إلى الناس

قد تم مفضلاً وجوب حبهم علیهم السلام كما يجب معرفتهم، وقد قلنا آنفاً: إذا وجب معرفتهم يجب دعوة الناس إليهم، وكذلك إذا كان حبهم واجباً يجب تحبیبهم إلى الناس، وهذا أيضاً من أعظم الأمور، حيث إن ولايتهم ومحبتهم شيء واحد، أو جتهين من أمر واحد.

و على هذا، من وظائف المنتظر اقتداء بأئمة علیهم السلام، تحبیب إمامه - محبوب الله ومحبوب أوليائه - إلى الناس، ولذلك طرق شتى:

الأمر بحبته علیه السلام

۱. الغيبة للنعماني: عبد الله بن عبد الملك، عن محمد بن مثنى، عن محمد بن إسماعيل الرقي، عن موسى بن عيسى، عن علي بن محمد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن محمد بن علي الباقر علیه السلام، عن سالم بن عبد الله بن عمر،

بیان محبت امامان علیهم السلام نسبت به امام علیه السلام و محبت آنان نسبت به کسی که امام را دوست می‌دارد.

شیعه زمانی که می‌بینند خدا و رسولش فردی را دوست می‌دارند آن فرد را دوست می‌دارد. همان گونه که اگر بدانند خدا و رسولش دوست می‌دارند کسی را که دوست می‌دارد کسی را که آنان او را دوست می‌دارند. خداوند فرموده است در حدیث گذشته: او را دوست بدار من او را دوست می‌دارم و دوست می‌دارم کسی را که او را دوست بدارد و از امیرمومنان علی علیه السلام گذشت:

۲. امام حسین علیه السلام از پدرشان نقل می‌کند که فرمود ... آه - و با دست به قلب خویش اشاره کرد - چقدر مشتاق دیدار او هستم.

بیان احسان امام علیه السلام به خلق

۳. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند متعال به

عن أبيه عبد الله بن عمر بن الخطاب، قال: قال رسول الله ﷺ: ... يَا مُحَمَّدُ، أَحِبَّهُ؛ فَإِنِّي أُحِبُّهُ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ. (الغيبة للنعماني: ص ۹۳، عنه بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۸۱)

بیان حُبِّهم علیهم السلام له علیه السلام و حُبِّهم لمن یحبُّه

فإنَّ الشَّيْعِي إِذَا رَأَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولَهُ ﷺ يَحِبُّ أَحَدًا يَحِبُّهُ، كَمَا أَنَّهُ إِذَا عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولَهُ ﷺ يَحِبُّ مَنْ يَحِبُّ أَحَدًا يَحِبُّونَهُ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْحَدِيثِ أَنْفَاءً: «أَحِبُّهُ؛ فَإِنِّي أُحِبُّهُ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ»؛ وَتَقَدَّمَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام:

۲. الغيبة للنعماني: علي بن أحمد، عن عبيد الله بن موسى، عن موسى بن هارون بن عيسى العبدي، عن عبد الله بن مسلم بن قعنب، عن سليمان بن هلال، قال: حدَّثنا جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدِّه، عن الحسين بن علي علیه السلام، عن أمير المؤمنين علیه السلام: ... هَاهُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِ. (الغيبة للنعماني: ص ۲۱۲، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۱۵. وقد تقدّم في الفصل الثاني الباب السابع «حب الله تعالى ورسوله ﷺ والأئمة علیهم السلام إنياه» من هذه الموسوعة: ج ۱ ص ۲۵۹ روايات كثيرة في ذلك)

بیان إحسانه علیه السلام إلى الخلق

موسی وحی کرد: مرا نزد خلقم محبوب ساز و خلقم را نزد من محبوب ساز. موسی گفت: ای پروردگار چه کنم؟ خداوند فرمود: نعمت‌ها و داده‌هایم را به یادشان بیاور تا مرا دوست بدانند.

۴. رسول خدا ﷺ فرمود: خدا را دوست بدانید به خاطر نعمت‌هایش که به شما می‌خوراند و دوست بدانید مرا به خاطر محبت خداوند عزوجل و اهل بیت را دوست بدانید به خاطر محبت من.

پس امام علیؑ واسطه است برای همه آنچه به مردم می‌رسد.

۵. شیخ ابوالقاسم حسین بن روح گوید: اصحاب ما در مورد نظریه تفویض و غیر آن اختلاف کردند پس رفتم پیش ابی طاهر بن هلال در ایامی که بر عقیده حق بود او را با این اختلاف آشنا کردم او گفت: مهلت بده به من مدتی به او مهلت دادم پس از آن نزد او رفتم او برای من حدیثی را با سندش به امام صادقؑ بیرون آورد که حضرت فرموده بود: هنگامی که خداوند اراده کاری را می‌کند آن را با رسول خدا ﷺ مطرح می‌کند سپس با امیرالمؤمنین و دیگر امامان علیهم السلام یکی پس از دیگری تا می‌رسد به صاحب الزمان علیؑ آن گاه آن کار به عالم دنیا بیرون می‌آید و آن

۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیؑ: قال أبو محمد العسكري علیؑ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلِيًّا: أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى: حَتِّبْنِي إِلَى خَلْقِي وَحَتِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ. قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قَالَ: ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَنِعْمَاتِي لِيُحِبُّونِي. (التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیؑ: ص ۳۴۴، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۶)

۴. الأمالی للصدوق: أحمد بن محمد بن الصقر، عن محمد بن أيوب، عن إبراهيم بن موسى، عن هشام بن يوسف، عن عبد الله بن سليمان، عن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس، عن أبيه، عن جده، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَفْعَلُكُمْ بِهِ مِنْ نِعَمِهِ، وَأَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي. (الأمالی للصدوق: ص ۳۶۴، عنه بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۷۶)

فالإمام علیؑ واسطه لجميع ما يصل إلى الناس. (فارجع لتفصيله موسوعة الإمام المنتظر: الفصل الثالث الباب السابع «كيفية انتفاع الناس بالحجة في زمن الغيبة»: ج ۱ ص ۳۳۰)

زمان که فرشته‌ها بخواهند عملی را نزد خداوند عزوجل بالا برند آن عمل با صاحب‌الزمان علیه السلام مطرح می‌شود. سپس با یک یک امامان تا آنکه با رسول خدا مطرح می‌شود و سپس با خدا. پس آنچه از سوی خدا نازل شود پس بردست ایشان است و آنچه به سوی خدا بالا رود بردست ایشان است و ایشان از خداوند عزوجل یک چشم بهم زدن بی نیاز نیستند.

۶. امام هادی علیه السلام فرمود: ... با شما خداوند آغاز می‌کند و با شما پایان می‌برد و با شما باران را فرو می‌ریزد و با شما آسمان را نگه می‌دارد از اینکه بر زمین قرار گیرد مگر به اذن او و با شما هم و غم را برطرف می‌سازد...

با ذکر کردن این مطلب و ذکر کردن مصادیق احسان تکوینی آنان و نیز ذکر موارد فراوانی از احسان‌هایشان به شیعیانشان و عنایت خاص به آنها مانند حفظ آنان از دشمنان و غیر آن.

۵. الغيبة للطوسي: عن الحسين بن عبيد الله، عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري رحمة الله عليه، قال: حدثني الشيخ أبو القاسم الحسين بن روح رضي الله عنه، قال: اختلف أصحابنا في التفويض وغيره، فضيت إلى أبي طاهر بن بلال في أيام استقامته فعرفته الخلف، فقال: أخرفني، فأخرته أتماماً، فعدت إليه، فأخرج إليّ حديثاً يأسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام، قال: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَضَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَائِرِ الْأُمَّةِ عليهم السلام وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، إِلَى أَنْ يَتَّهِيَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام، ثُمَّ يُخْرِجُ إِلَى الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَرْفَعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَمَلًا عَرَضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام، ثُمَّ عَلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ، إِلَى أَنْ يُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ يُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ، فَمَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَقَلَى أَيْدِيهِمْ، وَمَا عَرَجَ إِلَى اللَّهِ فَقَلَى أَيْدِيهِمْ، وَمَا اسْتَعْنُوا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ظَرْفَةً عَيْنٍ. (الغيبة للطوسي: ص ۳۸۷، عنه مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۱۶۵)

۶. عيون أخبار الرضا عليه السلام: الدقاق والسنانى والوزاقى والمكثب جميعاً، عن الأسدي، عن البرمكي، عن النخعي، عن علي بن محمد بن علي بن موسى عليه السلام... بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَبِكُمْ (يُنزِلُ الْقَيْثَ)، وَبِكُمْ (يُمِسُّكَ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ) وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ... (عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۲۷۲، عنه بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۳۱)

فبذكر هذا ويذكر مصاديقه من إحسانهم تكویناً ومن إحسانهم في موارد كثيرة لشيعتهم وعنيتهم الخاصة لهم من حفظهم من الأعداء، وغيره. (موسوعة الامام المنتظر، ج ۱، ص ۴۳۷: الفصل الرابع في أبواب الغيبة الصغرى والفصل

و با ذکر کردن آنچه که از امام علیه السلام به کسانی رسیده که متوسل به حضرت شده‌اند و استغاثه به حضرت کرده‌اند و حضرت آنان را نجات داده و باز ذکر کردن آنچه از حضرت به کسانی رسیده که در فراق حضر گریستند و تمنای وصال و دیدار او را داشته‌اند و حضرت جوابشان داده و با ذکر کردن آنچه که از حضرت در ملاقاتش با ایشان اتفاق افتاده است.

و با ذکر کردن آن در زمان ظهور حضرت تحقق می‌یابد.

مانند آشکارسازی دین خدا و پرکردن زمین از عدل و قسط پس از آن که از جور و ظلم پر شده است و مانند این که فرج حضرت فرج شیعه اوست پس از حیرت و ارتداد از دین و وقوع فتنه‌های بسیار و ذلت شیعه در دولت کفر.

و با ذکر کردن نعمت‌های دنیوی و تقرّب معنوی‌ای که پس از ظهور حاصل می‌شود.

مانند ظهور ۲۷ حرف از حروف علم پس از آن که تا زمان حضرت دو حرف ظاهر شده و بیرون آمده و مانند تعلیم قرآن آن گونه که نازل شده و مانند تجدید دین پس از اندراس و مانند بیرون آمدن برکات زمینی و... و روی همین جهت امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

التاسع باب تفصیل من فاز بلفانه فی الغیبة الکبریٰ

وبذکر ما وصل منه علیه السلام إلى الذین توسلوا به واستغاثوا به

فأنجاهم، وإلى الذین بکوا فی فراقه وتمتو وصاله، فأجابهم، وما وقع منه فی ملاقاته إیّاهم. (المصدر السابق)

وبذکر ما یكون فی ظهوره علیه السلام.

من إظهار دین الله وإملاء الأرض عدلاً وقسطاً بعدما ملئت ظلماً وجوراً، ومن کون فرجه علیه السلام فرجاً لشیعته بعد

الحیرة والارتداد عن الدین ووقوع الفتن الکثیرة، وذلتهم فی دولة الکفر. (قد مرّت الإشارة الیه فی الابواب السابقة)

وبذکر النعم الدنیویة والتقرّب المعنوی الذی یحصل بعد الظهور.

من ظهور ۲۷ حرفاً من حروف العلم بعدما لم یخرج إلى زمانه إلا حرفین، ومن تعلیم القرآن کما أنزل، ومن تجدید

۷. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ... آسمانیان و ساکنان آن به خاطر خروج حضرت شاد می شوند و زمین را از عدل پر می سازد آن گونه که از جور و ستم پر شده بود...
و با ذکر کردن محاسن کلامشان؛

که همان معارف الهی که مطابق فطرت است اینها موجب می شود که مردم از آنان پیروی کنند.

۸. هروی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم می فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیاء کند به امام گفتم: چگونه امر شما را احیاء می کند؟ حضرت فرمود: علوم ما را می آموزد و آن را به مردم یاد می دهد چرا که مردم اگر با محاسن کلام آشنا شوند از ما پیروی می کنند.

و لازم است که دوری کند از اینکه از پیش خود در کلام امامان چیزی اضافه کند.

۹. ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را

الدین بعد الاندراس و... من خروج بركات الأرض و... ولهذا قال أمير المؤمنين علیه السلام:

۷. الغيبة للطوسي: جماعة، عن التلعكبري، عن أحمد بن علي، عن أحمد بن إدريس، عن ابن قتيبة، عن الفضل، عن إبراهيم بن الحكم، عن إسماعيل بن عتاش، عن الأعمش، عن أبي وائل، عن أمير المؤمنين علیه السلام: ... يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَسُكَّانَهَا، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. تمام الخبر (الغيبة للطوسي: ص ۱۹۰، عنه بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۲۰ و ص ۳۹ عن الغيبة للنعماني: ص ۲۱۴)

و يذكر محاسن كلامهم عليهم السلام: من المعارف الإلهية المطابقة للفترة، فإنه يوجب إتباع الناس لهم.

۸. معاني الأخبار، عيون أخبار الرضا علیه السلام: ابن عبدوس، عن ابن قتيبة، عن حمدان بن سليمان، عن الهروي، قال: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا. (معاني الأخبار: ص ۱۸۰، عيون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۳۰۷، عنه بحار الأنوار ج ۲ ص ۳۰)

ولا بد من الاجتناب عن الإضافة من عند نفسه في كلامهم.

که ما را نزد مردم محبوب می‌سازد و ما را نزدشان دشمن نمی‌کند. هشدار به خدا سوگند اگر محاسن کلام ما را روایت کنند بدان عزت‌مندتر خواهند بود و احدی نمی‌تواند دستاویزی برای آنان درست کند ولی فردی از شیعه سخنی را می‌شنود و بر آن فرو می‌ریزد ده تا...

همان‌گونه که لازم است اجتناب کند از بیان آن چه که موجب انکار مردم و یا تنفر مردم می‌شود.

۱۰. مدرک بن هزهاز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مدرک امر ما تنها به پذیرفتن آن نیست و لکن به آن است که آن را حفظ کند و از غیر اهلش مکتوم دارد و به یارانمان سلام و رحمت خدا و برکات او را برسان و به آنان بگو: خدا رحمت کند مردی را که مؤدت مردم را به سمت ما بکشد پس آنچه را که می‌شناسند به آنان بگوید و رها کند آنچه را انکار دارند.

۱۱. امام باقر علیه السلام فرمود: این حدیث ما دل‌های مردان از آن متنفر می‌شود پس

۹. الکافی: حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: رَحِمَ اللهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَعْضْنَا إِلَيْهِمْ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ يَرُوءُونَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَعَزَّ، وَمَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَتَعَلَّقَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ، وَلَكِنْ أَخَذَهُمْ تَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيَحْطُ إِلَىهَا عَشْرًا... (الکافی: ج ۸ ص ۲۲۹، وفي فقه الرضا: ص ۳۵۶، عنه بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۳۴۸)

كما أنه لا بد من الاجتناب عن بيان ما يوجب إنكار الناس أو اشمئزازهم.

۱۰. الأمالي للطوسي: المفيد، عن ابن قولويه، عن أبي علي محمد بن همام الإسكافي، عن الحميري، عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن حديد، عن ابن عميرة، عن مدرک بن الهزهاز، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا مُدْرِكُ، إِنَّ أَمْرَنَا لَيْسَ بِقَبُولِهِ فَقَطْ، وَلَكِنْ بِصِيَانَتِهِ وَكِتْمَانِهِ عَنِ غَيْرِ أَهْلِهِ، أَقْرَبُ أَصْحَابِنَا السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، وَقُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللهُ امْرَأً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا، فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَتَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ. (الأمالي للطوسي: ص ۸۶، عنه بحار الأنوار ج ۲ ص ۶۸ و ص ۶۵ عن الأمالي للصدوق: ص ۹۹ وليس فيه صدره، بل من قوله عليه السلام: «رحم الله...»، وفي الكافي: ج ۲ ص ۲۲۲، عنه بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۳۷۱ مثل ما في الأمالي للطوسي، ولكن له ذيل طويل ذكرناه بطوله تحت الرقم ۴۷/ ۲/ التقيية وكتمان سرهم، ح ۶)

هرکس آن را پذیرفت بیشتر به او بدهید و هرکس نپذیرفت او را رها کنید. لازم است فتنه‌ای تحقق یابد که در آن هر نزدیک و صاحب سر سقوط کند تا آن که در این فتنه هرکس که مورا به دو موجودا می‌کند سقوط نماید تا آنجا که نماند جز ما و شیعیان ما.

با عمل، امامان علیهم‌السلام را محبوب مردم سازیم

خداوند متعال فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴) و تو بر خصلتها بزرگ هستی و خداوند متعال فرمود: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹) و اگر بدخلق و سخت دل بودی از اطرافت پراکنده می‌شوند. و اکثر مردم با اخلاق حضرت اسلام آوردند و معاندان هر زمان که اخلاق نیکوی امامان را می‌دیدند جذب آنان می‌شدند.

۱۲. مردی شامی امام حسن مجتبی علیه‌السلام را سواره دید شروع کرد به لعن حضرت و حضرت به او چیزی نمی‌گفت چون شامی از گفتارش فارغ شد امام حسن علیه‌السلام رو کرد به او سلام داد و خندید و فرمود: ای پیرمرد فکرمی‌کنم غریب هستی و شاید که اشتباه کرده‌ای پس اگر بخواهی شاد کنیم شاد می‌کنیم تورا و اگر از ما بخواهی

۱۱. بصائر الدرجات: إبراهيم بن هاشم، عن يحيى بن عمران، عن يونس، عن سليمان بن صالح رفعه إلى أبي جعفر عليه‌السلام، قال: إِنَّ حَدِيثَنَا هَذَا تَشْمِزُّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ، فَمَنْ أَقْرَبَهُ فَرِيدُوهُ، وَمَنْ أُنْكَرَهُ فَذَرُوهُ، إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجَةٍ، حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ كَانَ يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ، حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْسٌ وَشَيْعَتُنَا. (بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۲۳، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۹۳، الكافي: ج ۱ ص ۲۷۰، عنه الغيبة للنعماني: ص ۲۰۲، عنه بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۹۳ و ج ۵۲ ص ۱۱۵)

التحبيب العملي

قال الله تعالى: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»، (القلم: ۴) وقال تعالى: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». (آل عمران: ۱۵۹)

وقد أسلم أكثر الناس بحُلقه عليه‌السلام، وأن المعاندين كانوا إذا رأوا أخلاقهم عليهم‌السلام الحسنه انجذبوا إليهم.

به تو می دهیم و اگر برهنه باشی می پوشانیم تورا و اگر نیازمند باشی تورا بی نیاز می کنیم و اگر تو طرد شده ای به تو پناه می دهیم و اگر خواسته ای داشته باشی آن را برایت انجام می دهیم اگر راحله ات را به سوی ما حرکت دهی و میهمان ما باشی تا زمان رفتنت، این برایت راحت تر است. چون ما جایی وسیع و وجاهتی گسترده و مالی فراوان داریم چون آن مرد سخن حضرت را شنید گریست. سپس گفت: گواهی می دهم که تو خلیفه خدا در زمین او هستی الله أعلم حیث يجعل رسالته خداوند آگاه تر است که رسالت خود را کجا قرار دهد. و تو و پدرت مبعوض ترین خلق خدا بودید نزد من و الان تو محبوب ترین خلق خدایی نزد من و راحله اش را به سمت حضرت گرداند و میهمان حضرت بود تا آن زمان که رفت و معتقد به محبت ایشان گردید.

و می بینی که اینان علیهم السلام به شیعیان شان دستور دادند که مردم را به سوی شان دعوت کنند:

۱۳. ابواسامه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: بر تو باد به تقوای الهی و ورع از پرهیزکاری) و اجتهاد (تلاش) و راستگویی و ادای امانت و حسن خلق و

۱۲. المناقب لابن شهر آشوب: ومن حله ما روی المبرّد وابن عائشة: أنّ شامياً رآه ركبياً، فجعل يلغنه والحسن لا يزد، فلما فرغ أقبل الحسن عليه السلام فسلم عليه وضحك، فقال: أيها الشيخ، أظنك غريباً، ولعلك شئت، فلواستعبتنا أعتبتك، ولو سألتنا أعطيناك، ولو استرشدتنا أرشدناك، ولو استحملتنا أمحلتناك، وإن كنت جائعاً أشبعناك، وإن كنت غريباً كسوناك، وإن كنت محتاجاً أغنيناك، وإن كنت ظريداً آويناك، وإن كان لك حاجة قضيناها لك، فلو حركت رحلك إلينا وكنت ضيقنا إلى وقت ارتحالك، كان أعود عليك؛ لأن لنا موضعاً رحباً وجهاً غريضاً ومالاً كثيراً. فلما سمع الرجل كلامه بكى، ثم قال: أشهد أنك خليفة الله في أرضه، (الله أعلم حيث يجعل رسالته)، وكنت أنت وأبوك أبغض خلق الله إليّ، والآن أنت أحب خلق الله إليّ. وحول رحله إليه، وكان ضيقه إلى أن ارتحل، وصار معتقداً لمحببتهم. (المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۱۹، عنه بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۳۴۴)

وقرى أمهم عليهم السلام أمروا شيعتهم بالدعوة إليهم كذلك:

حسن جوار و مردم را به خودتان دعوت کنید با غیر زبان تان و زینت باشید و عیب و زشتی نباشید...

۱۴. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حواریون به عیسی گفتند: ای روح خدا با چه کسی مجالست داشته باشیم؟ عیسی فرمود: کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد و گفتار او دانش شما را افزون کند و عمل او رغبت شما را به آخرت ایجاد کند.

۱۵. امام حسن عسکری علیه السلام به شیعیان خود فرمود: شما را به تقوای الهی و پرهیزکاری در دینتان و تلاش برای خدا و راستگویی و ادای امانت به هر کس که شما را امین خود کرد چه خوب و چه بد و سجده طولانی و حسن جوار و همسایگی سفارش می‌کنم. برای این حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد نماز بگذارید در میان قبیله هایشان و حاضر شوید بر جنازه هایشان و عبادت کنید از بیماران ایشان و ادا کنید حقوقشان را چرا که فردی از شما اگر در دینش پرهیزکار و در گفتارش راستگو باشد و ادای امانت کند و خلقش را با مردم نیکو سازد گفته می‌شود این شیعه است و این مرا شاد می‌سازد از خداوند بترسید و زینت باشید و عیب و نقص نباشید هر مودتی را به سوی ما بکشید و هر زشتی را از ما دور سازید چرا که هر چه

۱۳. الکافی: عن محمد بن یحیی، عن ابن عیسی، عن علی بن النعمان، عن أبي أسامة، قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ وَكُونُوا دُعَاءَ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا... (الکافی: ج ۲ ص ۷۷، عنه بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۲۹۹ و ج ۸۲ ص ۱۳۵ عن المحاسن ج ۱ ص ۱۸)

۱۴. الکافی: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: قالت الحواريون ليعيسى: يا روح الله، من نجاليس؟ قال: من يذكركم الله رؤيته، ويزيد في علمكم منطقتة، ويرغبكم في الآخرة عمله. (الکافی: ج ۱ ص ۳۹، عنه بحار الأنوار ج ۱۴ ص ۳۳۱)

درباره ما از خوبی گفته شود ما اهل آنیم و هرچه از بدی درباره ما گفته شود ما این گونه نیستیم...

۱۶. زکریا بن ابراهیم گوید: مسیحی بودم اسلام آوردم و حج رفتم پس از آن خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم (روایت طولانی است او از امام درباره معاشرتش با خانواده اش می پرسد و اینکه اینها گوشت خوک می خورند و مادرش نابیناست امام علیه السلام به او دستور می دهند که تا مادر زنده است با او خوبی کند و آن زمان که مرد خودش به کار مادر بپردازد) چون به کوفه آمدم با مادرم به لطف برخورد کردم و به او غذا می دادم و به لباس او و سراو می رسیدم و خدمتکاری او را می کردم. مادرم به من گفت: پسر من تو آن زمان که بردین من بودی با من چنین نمی کردی چیست آنچه که از تومی بینم از زمانی که هجرت کرده ای و در دین حنفیه درآمده ای (مسلمان شده ای)؟

گفتم: مردی از فرزندان پیامبرمان مرا به این کار دستور داده است. مادرم گفت:

۱۵. تحف العقول: وقال الإمام العسكري عليه السلام لشيئته: أوصيكم بتقوى الله، والورع في دينكم، والاجتهاد لله وصدق الحديث، وأداء الأمانة إلى من ائتمنكم من بزاز أو قاجر، وطول السجود، وحسن الجوار، فهذا جاء محمد عليه السلام صلوا في عشائرهم، واشهدوا جنائزهم، وعودوا مرضاهم، وأدوا حقوقهم، فإن الرجل منكم إذا ورع في دينه وصدق في حديثه وأدى الأمانة وحسن خلقه مع الناس، قيل: هذا شيعي، فبئسني ذلك، اتقوا الله وكونوا زينا ولا تكونوا شينا، جروا إلينا كل مؤدّة، وادفعوا عنّا كل قبيح، فإنه ما قيل فينا من حسن فنحن أهلّه، وما قيل فينا من سوء فإنا نحن كذلك... (تحف العقول: ص ۴۸۷، عنه بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۳۷۲، وفي الكافي ج ۲ ص ۶۳۶)

۱۶. الكافي: العدة، عن البرقي، عن علي بن الحكم، عن معاوية [بن] وهب، عن زكريا بن ابراهيم، قال: كنت نصرانياً فأسلمت وحججت، فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام... (والحديث مفضل، وسأل عنه عليه السلام عن معاشرته مع أهل بيته وأنهم يأكلون لحم الخنزير، وأمه مكفوفة، فأمر الإمام عليه السلام ببيت أمه حياً وإذا ماتت، فكان هو الذي يقوم بشأنها)، فلما قدمت الكوفة أظفك لأمي، وكنت أظفها وأظفها وأخذتها، فقالت لي: يا بُني، ما كنت تصنع بي هذا وأنت على ديني، فما الذي أرى منك منذ هاجرت فدخلت في الحنيفة؟

این فرد پیامبر است؟ گفتم: نه، ولی او پسر پیامبر است. مادرم گفت: ای فرزندم! این پیامبر است، اینها وصایای پیامبران است.

گفتم: ای مادر پس از پیامبر ما پیامبری نیست ایشان فرزند اوست مادرم گفت: پسر من دینت بهترین دین است آن را بر من عرضه کن من دینم را بر او عرضه کردم و او به اسلام درآمد به او یاد دادم او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند. سپس عارضه‌ای در شب بر او عارض شد گفتم: پسر من آنچه را که به من یاد دادی بر من تکرار کن من هم مجدداً تکرار کردم مادرم به آن اقرار کرد و مرد فردا که شد مسلمانان او را غسل دادند و من خودم بر او نماز گذاردم و در قبرش رفتم (برای دفن او).

هرکس شیعه را ببیند و عالمان شیعه را ببیند و خواص از شیعه را که به زیارت امام و عنایات او نائل شده‌اند، ببیند مانند سید بن طاوس و سید بحر العلوم و... را مشتاق تشیع می‌شود و شوق به صاحب آنان پیدا می‌کند و به شیعه در محبت به امام علیه السلام و اشتیاق به امام و گریه در فراق امام و... اقتداء می‌کند.

قُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ نَبِيِّنَا أَمْرِي بِهَذَا، فَقَالَتْ: هَذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ؟ قُلْتُ: لَا، وَلَكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ، فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، هَذَا نَبِيٌّ، إِنَّ هَذِهِ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ.

قُلْتُ: يَا أُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنَا نَبِيٌّ، وَلَكِنَّهُ ابْنُهُ، فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، دِينُكَ خَيْرٌ دِينٍ، اعْرِضْ عَلَيَّ. فَعَرَضْتُ عَلَيْهَا، فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلَامِ، وَعَلَّمْتُهَا فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ عَرَضَ بِهَا عَارِضٌ فِي اللَّيْلِ، فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، أَعِدْ عَلَيَّ مَا عَلَّمْتَنِي، فَأَعَدُّهُ عَلَيْهَا، فَأَقْرَبَتْ بِهِ وَمَاتَتْ، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ كَانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَلُوهَا، وَكُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا وَنَزَلْتُ فِي قَبْرِهَا. (الكافي: ج ۲ ص ۱۶۰، عنه بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۳۷۴ و ج ۷۱ ص ۵۳)